



تاریخ

روابط خارجی ایران

از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی

تالیف

عبدالرضا هوشنگ مهدوی

تاریخ

روابط خارجی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ روابط خارجی ایران

از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی
(۱۹۴۵-۱۵۰۰)

تالیف

عبدالرضا هوشنگ مهدوی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۷

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۰۹ -
تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵-۱۵۰۰) /
تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی. - تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵
ز، ۴۷۶ ص

ISBN 978-964-00-0197-4

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: ص. ۴۵۳ - ۴۵۸.

چاپ سیزدهم: ۱۳۸۷

۱. ایران - روابط خارجی - تاریخ. الف. عنوان.

۳۲۷/۵۵

ت ۲/م ۹/۱۳۷ DSR

*۷۵-۸۷۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۱۹۷-۴



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱
تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵-۱۵۰۰)
© حق چاپ: ۱۳۳۹، ۱۳۸۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: سیزدهم

تألیف: عبدالرضا هوشنگ مهدوی

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰

کاغذ: تحریر سفید ۷۰ گرمی

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بالزنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

مقدمه ناشر

هرکشوری در طول تاریخ خود همیشه دارای دو موقعیت جغرافیایی بوده است؛ یکی موقعیت جغرافیایی طبیعی و دیگری موقعیت جغرافیایی سیاسی. موقعیت جغرافیایی طبیعی ایران همان فلات ایران است که مشخصات جغرافیایی آن مشهور و معلوم و از چند هزار سال پیش تا کنون تقریباً یکسان مانده است؛ اما جغرافیای سیاسی ایران وابسته به عواملی چون انسان، فرهنگ، حکومت، حاکمیت ... وضعیت یکسانی نداشته و در هر عصر و زمانی پذیرای تحول و تطور گردیده است.

در طول تاریخ پرفراز و نشیب کشور ما، گاهی این دو موقعیت جغرافیایی برهم منطبق بوده‌اند. در چنین مواردی دورانی از ثبات و قدرت را در تاریخ ایران شاهد هستیم، که از نمونه‌های بارز آن دوره‌های ساسانی و صفوی و چند مورد دیگر است. اما زمانی که این دو موقعیت برهم منطبق نبوده‌اند، تلاطم بسیاری را در موقعیت سیاسی و تمدنی ایران می‌توان مشاهده کرد. چنانکه، هنگامی که جغرافیای سیاسی ایران در خارج از فلات گسترش یافته و متصرفاتی در نواحی دوردست آسیای غربی یا شبه‌قاره هند کسب کرده بود، ثبات داخلی و خارجی در پرتو حوادث پی‌درپی خارجی دچار اختلال شد؛ دوره‌های هخامنشی، افشار و چند مورد دیگر از نمونه‌های آن هستند. آن هنگام نیز که جغرافیای سیاسی ایران تنها شامل بخشی از فلات ایران بوده، باز هم به دلیل تداخل عوامل گوناگون قدرت، ثبات سیاسی و مناسبات خارجی دستخوش فترت گردیده است. عصر حکومت‌های متقارن، ملوک‌الطوایف قبل و بعد از تیموریان و چند مورد دیگر، از نمونه‌های آن بشمار می‌روند.

سه حالتی که در فوق بدان اشاره شده؛ یعنی انطباق (انطباق جغرافیایی طبیعی و سیاسی)، انبساط (گسترده شدن جغرافیای سیاسی در خارج از جغرافیای طبیعی) و انقباض (محدود شدن جغرافیای سیاسی در بخشی از جغرافیای طبیعی) در طول تاریخ، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را دارای اشکال متعدد و متنوعی ساخته است. این تنوع و تعدد منتج از دو عامل درونی و بیرونی است. از نظر عامل درونی در اعصار اقتدار و استقلال مانند اشکانی، ساسانی، صفوی یا مواردی دیگر، ایران نیروی مؤثر در مناسبات بین‌الملل بوده؛ اما در اعصار فترت و ضعف مانند عصر اسکندر و جانشینان او یا عصر مغول؛ ایران متأثر از نیروهای دیگر و جزئی از قلمروی آنها به شمار می‌رفت که اگرچه در آن دارای نقش مهمی بود؛ اما نقش اصلی را برعهده نداشت. باهمه این احوال، ایران با توجه به موقعیت دوگانه که بدان اشاره شد، همیشه دو حالت را از نظر منطقه‌ای و جهانی به خود گرفته است. اول: ایجاد موازنه که این حالت در اعصار استقلال ملاحظه می‌شود؛ این موازنه ناظر بر قدرتهای آسیایی، یا قدرتهای آسیایی و اروپایی بوده است. دوم: ایجاد ارتباط که میان نواحی جنوبی، مرکزی و شرقی آسیا با نواحی غربی آسیا و نواحی شرقی اروپا یا آفریقا بوده است. این کیفیت در هر دو حالت استقلال یا فترت در اشکال تجارت، سیاست و ... قابل ملاحظه است.

تاروکار برآمدن تکنیک و صنعت چنین دگرگونی‌هایی در تاریخ ایران صورت مکرر به خود گرفته است. و اگرچه ممکن است این سخن مشهور که «ایران برسر چهارراه حوادث تاریخ، عبور اقوام و ...» گزافه بنظر آید، و صرفنظر از این اعتقاد مبالغه‌آمیز ایرانیان باستان که ایران (خونیرس) ... مرکز جهان است، می‌باید اقرار نمود که ایران در بخش عمده‌ای از تاریخ خود مؤثر در مسایل منطقه‌ای جهانی و یا از آنها متأثر بوده است.

فرارسیدن قرون جدید در تاریخ جهانی همان‌گونه که مقدمه‌ای برای وقوع دگرگونی‌های بسیار در نقاط متعددی از جهان گردید، در موقعیت منطقه‌ای و جهانی ایران نیز تغییراتی را به دنبال داشت. از مجموعه این تحولات آنچه که در داخل ایران رخ داد یعنی تأسیس سلسله صفویه موجب حضور دو مسئله اساسی در تاریخ ایران از آن دوره گردید؛ یکی رسمیت تشیع و دیگر استقرار حکومت مرکزی. این دو عامل خود سرآغاز تاریخ نوینی در کشور ما گردید که صرفنظر از نتایج داخلی برای ایران پایگاه و جایگاه خاصی را در منطقه و در رابطه با همسایگان به دنبال داشت. در همان حال سه

دولت بزرگ آسیایی همسایه ایران نیز هریک بنوبه خود طریق اوج و اعتلاء و اقتدار را پیمودند. مغولان کبیر در هند، ازبکان در آسیای مرکزی و عثمانی در بالکان و خاورمیانه عربی کنونی. ایران در میان این سه دولت قرار داشت. هر سه دولت سنی مذهب بودند و دولت شیعی متمرکز ایران اگرچه زمانهای ممتدی را از جنگ و صلح با آنان گذراند، لیکن در مجموع در ایجاد توازن و مناسبات خارجی نقش اساسی را ایفا نمود.

همسایگان بزرگ سه گانه ایران در دوره صفویان همگی به مانند دولت صفویان مبتنی بر توسعه ارضی بودند و چندان عنایتی به توسعه بحری نداشتند؛ اما هر سه نیز التفاتی تمام به ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر سنن داشتند و تا حدودی از نظر سرنوشت نیز سرانجام یکسان از آب درآمدند. آنان که دوره‌ای پر فراز و نشیب از ضعف و قدرت را از سر می‌گذراندند، هریک بنوبه خود گرفتار استعمارگران اروپایی شدند: عثمانی‌ها که همسایه و هم مرز با اروپا بودند درگیر کلاف سردرگم و پیچیده‌ای از مناسبات با اروپاییان و روابط اروپاییان با یکدیگر شدند. ازبکان و دیگر شعب سلاطین مغول نیز پس از تجزیه فترت، مورد هجوم روس‌ها قرار گرفتند. مغولان کبیر هند نیز که سالیان متمادی از ضعف و فتور را پشت سر داشتند با استعمار انگلستان روبرو شدند.

پس از سالها کشمکش و کشاکش، سرانجام هند به دست انگلستان افتاد قلمروهای خوانین مغول نیز به دست روسها افتاد و عثمانی که بتدریج قلمرو خود را از دست می‌داد وسیله معامله میان قدرتهای اروپایی بخصوص روس و انگلیس شد درحالی‌که کشورهای اطراف ایران بدین ترتیب در سیاست و تاریخ اروپا مستحیل می‌شدند نقش حساس ایران در سیاست اروپاییان آشکارتر می‌شد؛ زیرا می‌توانست موازنه میان آنان را موجب شود، سد راه آنان گردد، راه عبور یکی محله دیگری شود...

نقش مستقل منطقه‌ای ایران از دوره صفویه تا اوایل قاجاریه کمابیش حفظ شد؛ لیکن در اوایل قرن نوزدهم لرزشهای شدید در سیاست خارجی ایران آغاز گردید. تا این زمان روس‌ها با تصرف نواحی شمالی فلات ایران بطرف آبهای گرم گامهای بلندی برداشته بودند، عثمانی در نهایت ضعف، آلت دست اروپاییان بود و انگلیسها هندوستان را بطور کامل تصرف کرده به مرزهای شرقی ایران رسیده بودند. در این میان موضع ایران بسیار حساس بود؛ زیرا رقابت رقیبان مانع از تصرف کامل آن، علی‌رغم حاکمیت ضعیف قاجاریه می‌شد و هم آنکه ارزش فراوانش مانع از آن بود که چشم از آن بپوشند و بگذرند. در نتیجه کاربرد ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین شگردهای سیاسی را در قرن

نوزدهم در مورد ایران می‌توان مشاهده کرد. برای شناخت مبانی عملکرد سیاسی اروپاییان لازم است در اینجا دو محور اساسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اول جهانی شدن روابط بین‌الملل و دوم شیوه نوین سیاست خارجی.

جهانی شدن روابط بین‌الملل را می‌باید از آغاز اکتشافات جغرافیایی مورد بررسی قرار داد، زیرا در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم با انجام سفرهای اکتشافی توسط اروپاییان، کشف آمریکا و دیگر نقاط مجهول بر اروپاییان و سرانجام اثبات کرویت زمین، تصویر و تصور کامل و صحیحی از کره ارض بدست آمد و نقشه نهایی آن حاصل گردید. اثبات کرویت زمین اگرچه در اصل مسئله‌ای علمی است اما در آن زمان به اروپاییها فهماند که زمین پهناور چندان بزرگ و دست‌نیافتنی هم نیست و می‌توان برای حداقل تصاحب قسمتهای بزرگی از آن کوشید. راه دستیابی بدین مقصود تأسیس بحریه و ایجاد امپراتوری دریایی بود. تأکید بر ناوگان دریایی و تلاش برای ایجاد امپراتوری بحری را بایستی از خصوصیات قرون جدید اروپا دانست. این دو عامل در عمل در خدمت دو امر دیگر یعنی تصرف زمین و تجارت کالا بودند که در مجموع در کردار و پندار اروپاییان پدیده‌ای به نام استعمار را موجب شدند. در حالی که چنین جریانی در اروپا وجود داشت، دولتهای بزرگ آسیایی چون ایران، عثمانی، هند، چین، و ... هیچ عنایتی به بحریه و توسعه بحری نداشتند و سرانجام آنان که به سراغ دریا نرفته بودند از دریا به سراغشان آمدند. اغلب کشورهای اروپایی نیز کمابیش به نیروی دریایی، تجارت دریایی و امپراتوری دریایی توجه داشته‌اند که سرانجام سرآمد همه آنها انگلستان گردید. تعدادی دیگر از دول غربی چون آلمان، اتریش و ... به توسعه ارضی روی آوردند، لیکن سرانجام ناکام شدند. تنها ایالات متحده پس از یک دوره توسعه ارضی در کار خود موفق بود که پس از چندی آن را تبدیل به توسعه بحری نمود و از همه مهمتر دولت روسیه بود که جریان توسعه ارضی مستمری را در اروپا و آسیا و حتی آمریکا از سر گذراند. دو دولت روسیه و انگلستان که به ترتیب دارای امپراتوریهای ارضی و دریایی بودند، در طول ده‌ها سال از قرن نوزدهم و بیستم در قالب خصومت و رفاقت با یکدیگر به رقابت در اروپا مشغول بودند. در همان حال با رسیدن روس‌ها به مرزهای ایران و عثمانی و چین از طریق زمین و رسیدن انگلستان به هند، ایران و عثمانی و چین از طریق دریا، رقابت میان آنان از اروپا به آسیا نیز کشیده شد. دو نیروی خردکننده و متزاید یکی از شمال آسیا (روس) و دیگری از جنوب (انگلیس) برای مدتها ملل آسیایی را بشدت در

فشار قرار داد، توسعه ارضی، کسب امتیازات، ثروت، معدن... همگی از جمله اهدافی بود که آنان تعقیب می کردند. در طول سالیان سال کشورهای تازه ای به صف استعمارگران پیوستند، لیکن برای مدتی طولانی روس و انگلیس عوامل اصلی استعمار آسیا بشمار می آمدند. صنعت، تکنیک، پول، سلاحهای جدید نیز اگرچه خود محتاج استعمار مستعمرات بود؛ اما بنوبه خود نیز تقویت کننده استعمار بشمار می آمدند که همگی در دست استعمارگران قرار داشت.

جریان جهانی شدن روابط بین المللی تمامی جهان را در عرصه محاسبات و معادلات سیاسی وارد ساخت و قدرتهای مسلط جهانی به میل و نیاز خویش آن را بکار گرفتند، در حالی که برای رؤسای ایرانی که در ایران قرن هیجده و نوزده حکومت را در دست گرفته بودند، نه درکی از شرایط جهانی وجود داشت و نه ابزاری برای دریافت آن و نه اندیشه و انگیزه ای که به درک و دریافت آن منتهی گردد.

شیوه نوین سیاست خارجی را نیز بایستی از صدر قرون جدید پیگیری نمود، زیرا در پی تحولاتی که در قرن شانزدهم بخصوص بانهضت پروتستان صورت گرفت، تکوین دولتها و ملت های اروپایی جریان شتابان تری یافت. اگرچه سابقه تکوین دولت و ملت نزد اروپاییان را می توان مسبق به سابقه ای قدیمی تر ساخت؛ اما در مجموع پیامدهای نهضت پروتستان را می باید صاحب نقش اصلی در آن دانست. پیامدهایی که مستقیم و یا غیرمستقیم موجب پیدایش تئوریهای در زمینه حاکم و حاکمیت، حکومت و دولت و سرانجام ملت و کشور گردید. بلحاظ این نوشته در این جریان تأسیس دولت با نهادها و قواعد ثابت و از جمله ایجاد مؤسسات دائمی برای هدایت و برنامه ریزی و پی گیری سیاست خارجی و نیز تنظیم و هدایت سیاست خارجی براساس قواعد جدید حقوقی و سیاسی و بکارگیری ابزارهای نوین در خدمت آن مورد تأکید خاص است. ایجاد مؤسسات مستقر و مستمری به نام وزارت خارجه، سفارتخانه و نظایر آن، بکارگیری افرادی که به عنوان دیپلمات سفیر، کنسول و... به صورت حرفه ای و تخصصی بکار سیاست خارجی می پرداختند و نیز سیاست خارجی را دارای نظم و روال معین اجرایی و قانونی ساختن، در مجموع توان سیاسی اروپاییان را بنحو قابل ملاحظه ای افزایش داد. در حالی که در همان حال دولتهای ایران و عثمانی و... در ضعف دولت و حکومت و از هم پاشیدگی مؤسسات اداری، مقابله با نوآوری، ادامه روشهای کهنه سیاسی، نظامی، انحطاط سیستم اقتصادی و اداری و... به سر می بردند.

در نتیجه در مناسبات با اروپاییان نه‌فادر به شناخت ماهیت رفتار و عمل آنان بودند و نه‌فادر به هم‌آوردی با آنان، بدینسان در طی چندین دهه، سیاست خارجی کشوری کهن همچون ایران چیزی جز سردرگمی و ضعف نبود و زمانی که اندیشهٔ تأسیس مؤسساتی برای هدایت امور خارجی مورد توجه و عنایت واقع شد، موجب تقلید و اقتباس از اروپاییان گردید.

این کتاب مروری بر مناسبات ایران با همسایگان و با اروپاییان در طی قرون جدید و معاصر دارد و با جنگ جهانی دوم که دیگر زمان دیپلماسی کلاسیک بطور کامل و قطعی بسر آمده بود خاتمه می‌یابد. سراسر این دوران مملو از تجارب تلخی است که بر ما گذشته است و در عین حال آگاهیهای سودمندی در ضرورت شناخت جهان و قدرتهای جهانی، لزوم هوشیاری و تلاش در ایجاد سیاست خارجی قدرتمند در عصر فضا، اتم، ارتباطات، انقلابات و... متذکر می‌گردد.

از آنجا که هر کتابی فراهم آمده از دانش و بینش نویسنده و اقتضای سطح علمی هر عصر است، تذکر مرآدی از کتاب را به امید مفید بودن نقد و نظر در پیشرفت تألیف و تحقیق لازم می‌دانیم:

۱. در ابتدای پیشگفتار آمده که قلمرو ساسانیان در ابتدای فتوحات مسلمین از رود سند تا دریای مدیترانه بوده است. لازم به تذکر است که پس از شکستهای خسرو پرویز از دولت بیزانس (روم شرقی) قلمرو ساسانیان در اواخر حکومت آنان شامل شامات و سواحل مدیترانه نمی‌شده است.

۲. نکتهٔ دیگری که در خصوص پیشگفتار شایان توجه است تقسیم‌بندی مراحل تاریخ روابط خارجی ایران از ۶۵۱ تا ۱۵۰۲ است که در سه مرحله ذکر شده است؛ این سه مرحله در اصل ناظر بر تحولات داخلی ایران با قلمرو اسلامی بوده و عناصر اصلی مسائل برون‌مرزی ایران و شرایط خارجی مرتبط با تاریخ ایران را دربر نمی‌گیرد؛ چنانکه تحولات مرزهای شرقی ایران در این دوران مورد توجه قرار نگرفته است. در متن کتاب نیز موارد زیر لازم به تذکر است:

۱. نویسنده به برخی از شخصیت‌های تاریخی به نظر اغراق نگریسته است که اگر با مراجعه به واقعیات تاریخی همهٔ جوانب زندگی آنان مورد ملاحظه واقع شود، ضرورت اعتدال اینگونه نظرات محسوس و ملموس می‌گردد.

۲. در مورد علل شروع جنگ‌های ایران و عثمانی، نقش توسعه طلبانهٔ عثمانی

مورد توجه کامل و تأکید قرار نگرفته است، درحالی که شکی نیست که در بخش عمده‌ای از این جنگها، عثمانی مهاجم به خاک ایران و ایرانیان مدافع از سرزمین خویش بوده‌اند. ۳. علاوه بر اقدامات اصلاحی امیرکبیر در داخل کشور و محدود کردن دخالت‌های بیگانه در امور داخلی ایران، یکی از عمده‌ترین مبانی دشمنی روسیه و انگلستان، به خصوص کشور اخیرالذکر با امیرکبیر، تلاش وی در جهت وحدت بخشیدن به خان‌نشین‌های ترکستان و آسیای مرکزی و احیاناً واداشتن آنان به همراهی و اطاعت با دولت مرکزی ایران علیه استعمارگران بود. بدون شک باتوجه به آمادگی‌های نسبی در میان خان‌نشین‌های مذکور، اگر امیر حیات خویش را در این راستا تحقق می‌بخشید، روس و انگلیس هر دو زیانهای جدی می‌کردند. بنابراین نتوانستند امیر را در مسند قدرت تحمل کنند و مقدمات سقوط، برکناری و مرگ وی را فراهم کردند.

۴. نویسنده به هنگام بحث از هجوم متفقین در آستانه استعفای رضاشاه از اقدامات رضاشاه به گونه‌ای سخن گفته است که گویی وی فرد مستقلی بود و می‌خواست در مقابل فشار خارجیها مقاومت کند. حال آنکه اساساً گرایش رضاخان به آلمانها از سال ۱۳۰۴ به بعد با صلاح‌دید انگلیسیها که خواستار تجدید حیات اقتصادی آلمان بودند انجام شد. و رضاشاه نیز تا آستانه جنگ جهانی دوم همین سیاست تبعیت از دستورات انگلیس را دنبال کرد. پس از حمله آلمانها به روسیه، و ضرباتی که آنها در اروپا به انگلستان وارد کرده بودند رضا خان فکر می‌کرد که کار انگلیسی‌ها تمام است؛ بنابراین در اندیشه نزدیکی به هیتلر افتاد؛ اما وقتی با هجوم متفقین فهمید که انگلیسی‌ها قدرتمند هستند، حاضر به تمکین از ایشان شد ولی دیگر صلاح انگلیسی‌ها، روس‌ها و آمریکایی‌ها در نگهداشتن او نبود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار

فصل اول- دوران جنگهای ایران و عثمانی

از قیام شاه اسماعیل صفوی تا معاهده صلح استانبول (۱۵۰۰-۱۵۹۰)

۹	۱ - اوضاع ایران در آغاز قرن شانزدهم
۱۱	۲ - شاه اسماعیل صفوی و بنیاد سیاست خارجی صفویه
۱۴	۳ - روابط شاه اسماعیل با خوانین ازبک
۱۶	۴ - روابط با عثمانی در آغاز دولت صفوی
۱۷	۵ - جلوس سلطان سلیم و تیره شدن روابط بین دو کشور
۱۹	۶ - جنگ چالدران و شکست سپاه ایران
۲۲	۷ - پیشنهاد اتحاد به پرتغالیها علیه دولت عثمانی
۲۴	۸ - پیشنهاد اتحاد به سلطان مصر و دولتهای اروپایی
۲۵	۹ - طرح اتحاد با امپراتور آلمان و اسپانیا
۲۸	۱۰ - آغاز جنگهای بیست ساله با دولت عثمانی
۳۱	۱۱ - صلح آماسیه بین ایران و عثمانی
۳۳	۱۲ - تسلیم شاهزاده بایزید به دولت عثمانی

صفحه	عنوان
۳۵	۱۳ - شروع روابط با امپراتوری هند
۳۷	۱۴ - روابط با پرتغال تا پایان قرن شانزدهم
۳۹	۱۵ - ورود اولین بازرگانان انگلیسی به ایران
	۱۶ - تقاضای شاه تهماسب از سلطان مراد در مورد حمایت از
۴۰	حیدر میرزا ولیعهد
۴۲	۱۷ - سلطنت شاه اسماعیل دوم و تیره شدن روابط ایران و عثمانی
۴۳	۱۸ - تجاوز ارتش عثمانی به خاک ایران
۴۶	۱۹ - مذاکرات صلح که به شکست انجامید
۴۸	۲۰ - تصرف ایالات قفقاز و آذربایجان به دست ارتش عثمانی
۴۹	۲۱ - قتل حمزه میرزا و وخیم شدن اوضاع کشور
۵۱	۲۲ - جلوس شاه عباس و تقاضای کمک از دول همجوار
۵۵	۲۳ - معاهده صلح استانبول

فصل دوم - دوران شکوه و عظمت

از استرداد سرزمینهای از دست رفته تا عهدنامه صلح قصرشیرین (۱۵۹۸-۱۶۳۹)

۶۱	۱ - شکست ازبکها و نجات خراسان و هرات
۶۴	۲ - اصلاح سازمانهای لشکری و کشوری
۶۶	۳ - سفارت شرلی و حسینعلی بیگ در روسیه
۶۸	۴ - مأموریت شرلی و حسینعلی بیگ در اروپا
۷۱	۵ - طرح اتحاد سه جانبه روسیه و اتریش و ایران
۷۲	۶ - ورود سفیران اسپانیا و نمایندگان پاپ به ایران
۷۵	۷ - حمله شاه عباس به آذربایجان و اخراج عثمانیها از خاک ایران
۷۷	۸ - مذاکرات صلح و عهدنامه دوم استانبول
۸۰	۹ - اولین مأموریت رابرت شرلی در اروپا
۸۲	۱۰ - شروع اختلافات بین ایران و اسپانیا

- ۱۱ - تصرف بندر گمبرون و تیرگی روابط با اسپانیا ۸۵
- ۱۲ - دومین مأموریت شرلی و ورود بازرگانان انگلیسی به ایران ۸۷
- ۱۳ - اتحاد ایران و انگلیس علیه پرتغالیها و تصرف هرمز ۹۰
- ۱۴ - ورود اولین سفیر انگلیس به دربار شاه عباس ۹۳
- ۱۵ - روابط با روسیه در زمان شاه عباس ۹۵
- ۱۶ - از روابط دوستانه با هند تا فتح قندهار ۹۷
- ۱۷ - آغاز روابط بازرگانی با دولت هلند ۹۹
- ۱۸ - تصرف بغداد و بصره و شکست بزرگ ارتش عثمانی ۱۰۱
- ۱۹ - درگذشت شاه عباس و شروع حملات عثمانیها ۱۰۲
- ۲۰ - معاهده صلح قصر شیرین (نهاب) ۱۰۴

فصل سوم - دوران آرامش

از صلح با عثمانی تا سقوط اصفهان (۱۶۳۹-۱۷۲۲)

- ۱ - کاهش بازرگانی با انگلستان ۱۰۹
- ۲ - سفارت ناموفق دوک هولشتاین ۱۱۱
- ۳ - جنگ ایران و هند بر سر قندهار ۱۱۲
- ۴ - کوشش هلندیها برای سیادت در خلیج فارس ۱۱۵
- ۵ - حمله قزاقهای روسی به گیلان و مازندران ۱۱۷
- ۶ - رونق گرفتن مجدد بازرگانی با انگلستان ۱۲۰
- ۷ - آغاز روابط با دولت فرانسه ۱۲۲
- ۸ - کاهش تدریجی بازرگانی با هلند ۱۲۴
- ۹ - روابط با کشورهای خاور دور ۱۲۶
- ۱۰ - پیشنهاد سفرای سه گانه علیه عثمانی ۱۲۸
- ۱۱ - تصرف بصره و تیرگی روابط با عثمانی ۱۳۰
- ۱۲ - جلوس پتر کبیر و آغاز سیاست توسعه طلبانه روسیه ۱۳۱
- ۱۳ - سفارت محمدرضایک به دربار روسای ۱۳۴

فصل چهارم - دوران پرآشوب

از سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه (۱۷۲۲-۱۷۹۵)

- ۱ - قرارداد بین شاه تهماسب دوم و پتر کبیر ۱۴۵
- ۲ - قرارداد روسیه و عثمانی برای تقسیم ایران ۱۴۸
- ۳ - اقدامات افغانها برای کنار آمدن با دولت عثمانی ۱۵۰
- ۴ - ظهور نادرقلی بیگ و اخراج افغانها از ایران ۱۵۲
- ۵ - جنگ شاه تهماسب با دولت عثمانی ۱۵۴
- ۶ - تغییر سیاست روسیه و تخلیه ایالات ایران ۱۵۶
- ۷ - تسویه حساب نادر با ترکان عثمانی ۱۵۹
- ۸ - مجلس مؤسسان دشت مغان و اعلام سلطنت نادرشاه ۱۶۲
- ۹ - تسخیر قندهار و شروع اختلافات با دولت هند ۱۶۴
- ۱۰ - جنگ کرنال و تسلیم امپراتور هند ۱۶۵
- ۱۱ - تسخیر شمال افغانستان و خانات ترکستان ۱۶۷
- ۱۲ - تحریکات دولت عثمانی علیه نادرشاه ۱۶۸
- ۱۳ - کوشش برای تأسیس نیروی دریایی ۱۷۱
- ۱۴ - آخرین جنگ نادرشاه با دولت عثمانی ۱۷۳
- ۱۵ - قتل نادرشاه و تجزیه دولت او ۱۷۵
- ۱۶ - زدو خورد چهار مدعی سلطنت ۱۷۸
- ۱۷ - تجدید روابط بازرگانی با کشورهای اروپایی ۱۸۰
- ۱۸ - اختلاف کریم خان با انگلیسیها ۱۸۴
- ۱۹ - پیشنهاد روسها به کریم خان در مورد اتحاد علیه عثمانی ۱۸۵
- ۲۰ - جنگ ایران و عثمانی بر سر مسئله بصره ۱۸۶

- ۱۸۸ ۲۱ - مبارزه جانشینان کریم خان با آقامحمدخان قاجار
- ۱۹۰ ۲۲ - روابط خارجی ایران در پایان قرن هجدهم

فصل پنجم - دوران جنگهای ایران و روسیه
از فتح تفلیس تا معاهده ترکمانچای (۱۷۹۵-۱۸۲۸)

- ۱۹۷ ۱ - اوضاع کشورهای همجوار هنگام روی کار آمدن قاجاریه
- ۱۹۸ ۲ - فتح تفلیس و پایان کار شاهرخ افشار
- ۲۰۱ ۳ - لشکرکشی بیهوده به افغانستان
- ۲۰۴ ۴ - اتحاد ایران و انگلستان علیه فرانسه
- ۲۰۶ ۵ - الحاق قطعی گرجستان به روسیه
- ۲۰۸ ۶ - مقدمات اتحاد بین ایران و فرانسه
- ۲۱۰ ۷ - سفارت محمدرضاخان تزویینی و عهدنامه نینکن اشتاین
- ۲۱۲ ۸ - جنگهای ایران و روسیه تا معاهده تیلست
- ۲۱۵ ۹ - میانجیگری فرانسه بین ایران و روسیه
- ۲۱۷ ۱۰ - اتحاد با انگلستان و اعزام میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن
- ۲۲۰ ۱۱ - اتحاد ایران و عثمانی و جنگ مشترك علیه روسیه
- ۲۲۲ ۱۲ - شکست ارتش ایران و انعقاد معاهده گلستان
- ۲۲۳ ۱۳ - سیاست انگلستان در حفظ استقلال و تضعیف ایران
- ۲۲۵ ۱۴ - مساعی فتحعلی شاه در استرداد ایالات از دست رفته
- ۲۲۸ ۱۵ - آخرین جنگ ایران و عثمانی و معاهده ارز روم
- ۲۳۰ ۱۶ - شروع مجدد اختلافات مرزی با روسیه
- ۲۳۲ ۱۷ - مرحله اول جنگ و پیروزی ایرانیان
- ۲۳۴ ۱۸ - مرحله دوم جنگ و شکست ایرانیان
- ۲۳۶ ۱۹ - عهدنامه ترکمانچای و تحمیل رژیم کاپیتولاسیون
- ۲۳۸ ۲۰ - واقعه قتل گریبایدوف و عذرخواهی دولت ایران

فصل ششم - دوران اختلافات ایران و انگلیس
از شورش هرات تا معاهده صلح پاریس (۱۸۳۰-۱۸۵۷)

- ۱ - محاصره هرات و مرگ ناگهانی عباس میرزا ۲۴۵
- ۲ - توافق روسیه و انگلستان در مورد تضمین استقلال ایران ۲۴۸
- ۳ - اقدامات انگلستان برای جلوگیری از حمله به هرات ۲۵۰
- ۴ - محاصره دوم هرات و دخالت رسمی انگلستان ۲۵۱
- ۵ - سفارت آجودان باشی در اروپا ۲۵۳
- ۶ - تجدید روابط سیاسی با دولتین فرانسه و انگلستان ۲۵۵
- ۷ - بحران در روابط ایران و عثمانی و تشکیل کمیسیون چهار جانبه ۲۵۸
- ۸ - اقدامات دولت فرانسه برای استفاده از حقوق و امتیازات بازرگانی ۲۶۰
- ۹ - منع برده فروشی در خلیج فارس ۲۶۲
- ۱۰ - سلطنت ناصرالدین شاه و قطع رابطه با دولت فرانسه ۲۶۴
- ۱۱ - تصرف ناحیه قطور از طرف عثمانی و آشوراده از طرف روسیه ۲۶۵
- ۱۲ - اقدامات اصلاحی امیر کبیر ۲۶۷
- ۱۳ - رقابت روسیه و انگلستان در جلب دوستی ایران ۲۶۹
- ۱۴ - تجدید مسئله هرات و قطع مناسبات ایران و انگلستان ۲۷۲
- ۱۵ - تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به ایران ۲۷۳
- ۱۶ - سفارت نرغ خان و عهدنامه صلح پاریس ۲۷۵

فصل هفتم - دوران رقابت‌های استعماری

از انتزاع ترکستان و بلوچستان تا قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ (۱۸۶۰-۱۹۰۷)

- ۲ - تصرف ترکستان به وسیله روسیه ۲۸۳
- ۳ - صدارت سپهسالار و امتیاز رویتز ۲۸۷
- ۴ - اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا ۲۸۹
- ۵ - جدایی مجمع الجزائر بحرین از ایران ۲۹۲
- ۶ - تعیین سرحدات شرقی ایران ۲۹۵
- ۷ - تعیین سرحدات ایران و عثمانی ۲۹۷
- ۸ - سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا و افزایش نفوذ روسیه ۲۹۹
- ۹ - ایجاد روابط با امپراتوری آلمان ۳۰۱
- ۱۰ - سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا و ازدیاد نفوذ انگلستان ۳۰۴
- ۱۱ - واقعه رژی و قتل ناصرالدین شاه ۳۰۶
- ۱۲ - مظفرالدین شاه و قرضه های خارجی ۳۰۹
- ۱۳ - اعطای امتیاز نفت جنوب به دارسی ۳۱۲
- ۱۴ - فعالیت آلمانها در خلیج فارس ۳۱۴
- ۱۵ - نقش انگلستان در انقلاب مشروطیت ایران ۳۱۷
- ۱۶ - قرارداد روسیه و انگلستان در باره تقسیم ایران به مناطق نفوذ ۳۱۹
- ۱۷ - روابط با دول غیر همجوار در نیمه دوم قرن نوزدهم ۳۲۱

فصل هشتم- دوران اشغال نظامی ایران

از کودتای محمدعلی شاه تا کودتای سوم اسفند (۱۹۰۸-۱۹۲۱)

- ۱ - کودتای محمدعلی شاه و ورود قوای روسیه به آذربایجان ۳۳۱
- ۲ - پیروزی مشروطه خواهان و خلع محمدعلی شاه از سلطنت ۳۳۴
- ۳ - انعقاد قرارداد پوتسدام بین روسیه و آلمان و تکرانی انگلستان ۳۳۶
- ۴ - اقدامات اصلاحی شوستر و اولتیماتوم روسیه ۳۳۹
- ۵ - ادامه سیاست خشونت آمیز روسیه و سکوت انگلستان ۳۴۱
- ۶ - آغاز جنگ جهانی اول و اعلام بی طرفی ایران ۳۴۲

صفحه	عنوان
۳۴۵	۷- تلاش آلمانها برای نفوذ در ایران
۳۴۸	۸- تشکیل دولت مهاجرین در کرمانشاه
۳۵۱	۹- انقلاب روسیه و اثرات آن در ایران
۳۵۵	۱۰- نخستین تماسهای دولت شوروی با ایران
۳۵۸	۱۱- تقاضاهای ایران از کنفرانس صلح ورسای
۳۵۹	۱۲- قرارداد وثوق الدوله - کاکس
۳۶۱	۱۳- مسافرت احمدشاه به اروپا
۳۶۳	۱۴- تصرف قفقاز به دست ارتش سرخ و تجاوز به گیلان
۳۶۵	۱۵- توافق انگلستان و شوروی در مورد ایران
۳۶۷	۱۶- مقدمات کودتای سوم اسفند
۳۶۹	۱۷- قرارداد مودت ایران و شوروی
۳۷۱	۱۸- الغای رسمی قرارداد ۱۹۱۹ و تخلیه ایران از قوای بیگانه

فصل نهم- دوران پهلوی

از زمامداری سردار سپه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۲۱-۱۹۴۷)

۳۷۵	۱- مساعی ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکاییها
۳۷۸	۲- مقدمات خلع سلسله قاجاریه و تغییر سلطنت
۳۸۳	۳- الغای بعضی از امتیازات بیگانگان
۳۸۵	۴- بحران در روابط ایران و شوروی
۳۸۷	۵- الغای امتیاز نفت داری و اختلاف با انگلستان
۳۹۰	۶- عهدنامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعدآباد)
۳۹۵	۷- قطع روابط سیاسی با فرانسه و آمریکا
۳۹۷	۸- از ایجاد روابط دوستانه با رایش آلمان تا شروع جنگ دوم جهانی
۴۰۱	۹- مقدمات حمله متفقین به ایران
۴۰۵	۱۰- تجاوز نیروهای شوروی و انگلستان به ایران
۴۰۷	۱۱- مذاکرات بامتفقین و استعفای رضاشاه

عنوان

صفحه

- ۱۲ - پیمان اتحاد سه‌جانبه ایران و شوروی و انگلستان ۴۱۰
- ۱۳ - اعلان جنگ به آلمان و ژاپن و الحاق ایران به اعلامیه ملل متحد ۴۱۲
- ۱۴ - کنفرانس تهران و اعلامیه سه‌دولت در باره ایران ۴۱۴
- ۱۵ - ورود آمریکاییها به صحنه سیاست ایران ۴۱۵
- ۱۶ - تقاضای امتیاز نفت از طرف سه‌دولت بزرگ ۴۱۸
- ۱۷ - پایان جنگ جهانی و شروع مسئله آذربایجان ۴۲۰
- ۱۸ - شکایت ایران به سازمان ملل متحد ۴۲۵
- ۱۹ - موافقتنامه قوام-سادچیکف در باره مسئله نفت و آذربایجان ۴۲۹
- ۲۰ - واکنش انگلیسیها نسبت به وقایع آذربایجان ۴۳۱
- ۲۱ - نجات آذربایجان به دست ارتش ۴۳۴
- ۲۲ - رد موافقتنامه قوام - سادچیکف از طرف مجلس شورای ملی ۴۳۷

ضمائم

- ۴۴۳ تقویم وقایع مهم تاریخی و سیاسی ایران در چهار قرن و نیم گذشته
- ۴۵۳ منابع و مأخذ تألیف کتاب

پیشگفتار

حملة اعراب به ایران که منجر به سقوط امپراتوری ساسانی گردید به فرمانروایی ایرانیان در آسیای جنوب غربی- از رودسند تا دریای مدیترانه- خانمه داد و مشعل استقلال ایران را برای مدتی کوتاه خاموش ساخت. ولی در دوران بعد از اسلام نیز ایرانیان نقش مهمی در پیشرفت و شکوفائی تمدن اسلامی ایفا نمودند و دانشمندان ایرانی آثار با ارزشی در رشته‌های گوناگون علوم و فنون و ادبیات آفریدند، بطوریکه این دوره را عصر طلائی تمدن مختلط اسلامی- ایرانی می‌نامند.

* * *

از سال ۶۵۱ میلادی که یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در مرو به قتل رسید تا سال ۱۵۰۲ که شاه اسماعیل صفوی در تبریز به تخت سلطنت نشست کشور ما از داشتن استقلال کامل و وحدت ملی و تمامیت ارضی محروم بود و غالباً تحت سلطه و نفوذ خلفای دمشق و بغداد، امرای دست‌نشاندهٔ محلی یا سلاطین بیگانه نژاد به سر می‌برد.^۱ این دورهٔ هشتصد و پنجاه ساله را از لحاظ روابط خارجی به سه مرحله می‌توان

۱. به منظور سهولت در تطبیق وقایع تاریخی ایران با حوادثی که در کشورهای خارجی روی داده در سراسر این کتاب تاریخ میلادی مسیحی مورد استفاده قرار گرفته و در موارد ضروری سنوات هجری قمری و هجری شمسی ذکر شده است.

تقسیم کرد:

۱. دوره تسلط اعراب ۶۵۱ - ۸۲۰ (۳۱ - ۲۰۵ ه. ق): در این دوران کشور ما تحت سلطه سیاسی و مذهبی فاتحان مسلمان در آمده بود و قسمتی از امپراتوری بزرگ اسلامی را تشکیل می داد. بجای ساتراپهای اهرانی زمان ساسانیان حکمرانان عرب از طرف خلیفه تعیین شده و اداره امور ایالات ایران را به عهده گرفته بودند. خلفای اموی و عباسی سعی داشتند آثار تمدن کهنسال ایرانی را نابود و زبان و فرهنگ عرب را جایگزین آن سازند. بطوری که در این دوره به مدت هفتاد سال نوشتن و حتی تکلم به زبان فارسی ممنوع بود و مجازات سنگینی داشت.

۲. دوران امیران و پادشاهان محلی ۸۲۰ - ۱۲۵۸ (۲۰۵ - ۶۵۶ ه. ق): بتدریج حکمرانان ایالات ایران به صورت موروثی درآمدند. در سال ۸۲۰ با انتصاب طاهر پوشنگی ملقب به ذوالیمینین از طرف مأمون خلیفه عباسی به سمت حکمران خراسان و افغانستان و ماوراءالنهر یک سلسله محلی ایرانی در غرب ایران به وجود آمد و اساس نخستین حکومت ملی را بنانهاد. پس از آن سلسله های ایرانی دیگری مانند صفاریان، سامانیان و دیلمیان در نقاط مختلف ایران به روی کار آمدند و پس از چندی جای خود را به پادشاهان ترک نژاد غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی دادند. کلیه امیران و پادشاهان مزبور به نام و به فرمان خلفای بغداد حکومت می کردند ولی همواره سعی داشتند خود را از قید سلطه اعراب خارج سازند. به همین جهت در این دوره چندبار پادشاهان ایرانی توانستند بغداد را تسخیر و خلفا را دست نشانده خود سازند و مدتهای مدید خلفای عباسی فقط به عنوان ظاهری و تشریفاتی خود قانع بوده و کاری به کار ایرانیان نداشتند.

در تمام این مدت، ایران با کشورهای خارجی رابطه سیاسی و بازرگانی نداشت زیرا در اروپا نیز پس از سقوط امپراتوری روم دوران تاریک قرون وسطی و ملوک الطوائفی آغاز شده بود و اختلافات سیاسی و مذهبی بین دول اروپایی و جنگ با مهاجمین خارجی بخصوص جنگهای صلیبی به اروپاییان فرصت نمی داد که اساساً به امور سیاست خارجی و تجارت خاصه با کشورهای آسیایی توجه کنند. حکومت مذهبی عباسیان نیز قاره اروپا

را از ایران و سایر کشورهای آسیایی جدا ساخته، میان بازماندگان دو تمدن درخشان ایران و روم سد محکمی ایجاد نموده بود. تازمانی که خلافت عباسیان برقرار بود بازار تجارت اروپا با ایران رونق نداشت و بازرگانان اروپایی از سواحل شرقی دریای مدیترانه قدم این سوتر نمی نهادند.

۳. دوره تسلط مغولان و تاتاران ۱۲۵۸ - ۱۵۰۲ (۶۵۶ - ۹۰۷ ه. ق):
با سرآزیر شدن سپاه جرار چنگیزخان مغول از آسیای مرکزی کشور ما یکبار دیگر عرصه قتل و غارت مغولان خونخوار قرار گرفت و به اشغال مهاجمین زردپوست در آمد. هنگامی که در سال ۱۲۵۸ هلاکو خان مغول بغداد را تصرف کرد و آخرین خلیفه عباسی را به قتل رسانید به سلطنت اسمی و ظاهری خلفا بر ایران نیز خاتمه داده شد. اروپاییان با آنکه در برابر سیل بنیان کن مهاجمان مغول که قاره اروپا را نیز تهدید می کرد سخت بیمناک بودند از سقوط خلافت عباسیان خوشوقت شده در صدد برآمدند با پادشاهان مغول روابط سیاسی و بازرگانی برقرار کنند تا مگر به این وسیله آنان را از فکر هجوم به اروپا بازدارند. به همین جهت امپراتوران روم شرقی، پاپهای روم و سایر سلاطین اروپایی سفیران متعددی به دربار جانشینان چنگیزخان فرستادند و پای بازرگانان و جهانگردان و مبلغین مسیحی به خاک ایران باز شد و بازار تجارت اروپا با کشورهای آسیایی تا حدودی رونق گرفت. این وضع حتی هنگامی که تیمور لنگ و قبایل تاتار کشورما را اشغال و به جای سلسله ایلمخانان مغول، سلسله تیموریان را تأسیس کردند، ادامه داشت. در اوایل قرن پانزدهم میلادی در نتیجه ضعف تیموریان، کشور ایران به دست دوقبیله ترکمن آق قویونلو و قره قویونلو افتاد که قریب یکصد سال با یکدیگر در حال جنگ و منازعه بودند. در نتیجه شهرها ویران و مردم دچار فقر و گرسنگی شدند و شیرازه امور از هم گسیخته شد و کشورما در پرتگاه سقوط و تجزیه قرار گرفت.

مقارن این احوال ترکان عثمانی توانستند با فتح قسطنطنیه، امپراتوری نیرومندی را به وجود آورند که خود را وارث خلفای اسلامی می دانست و نقشه تصرف کلیه کشورهای مسلمان را در سر داشت. هرچ و مرج و اغتشاشهای داخلی ایران فرصت مناسبی برای اجرای نقشه های تهاجمی و خطرناک عثمانیها فراهم ساخته بود.

از سوی دیگر در میانوردان پرتغالی هم که در جستجوی مستعمرات و تصرف سرزمینهای جدید بودند پس از عبور از دماغه امیدنیک و استقرار در سواحل غربی هندوستان به خلیج فارس روی آورده و جزایر و بنادر متعلق به ایران را یکی پس از دیگری تصرف می کردند. طوایف ازبک و ترکمن نیز از آسیای مرکزی مرتباً خراسان را مورد تجاوز و غارت قرار می دادند و هیچگونه مانع و نیروی مقاومی در برابر آنان وجود نداشت.

در چنین اوضاع وخیم و روزهای تیره و تاری که استقلال ایران از سه طرف مورد تهدید قرار گرفته بود یکی از فرزندان رشید و باایمان این سرزمین به نام شاه اسماعیل صفوی علیه امیران بیگانه و مهاجمین خارجی قیام کرد و پس از سیزده سال جنگ و ستیز توانست استقلال و وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تأمین نماید و بعد از هشتصد و پنجاه سال که از سقوط ساسانیان می گذشت یک سلسله مستقل ایرانی تأسیس کند. مساعی شاه اسماعیل را نواده اش شاه عباس اول به ثمر رسانید و موفق شد کشور ما را از وجود بیگانگان پاک ساخته و شکوه و عظمت دیرینه ایران را تجدید نماید. از این تاریخ روابط سیاسی و بازرگانی ایران با دولت های خارجی به صورت منظمی درآمد و اعزام سفیر به دربار سلاطین خارجی و پذیرفتن سفرای بیگانه مرسوم گردید. روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفوی تا امروز موضوع این کتاب را تشکیل می دهد.

* * *

مناسبات سیاسی ایران با دول خارجی طی ۴۵۰ سال گذشته را می توان به دو دوره مشخص و متمایز تقسیم کرد:

۱. از روی کار آمدن سلسله صفوی تا پایان قرن هجدهم ۱۵۰۲ - ۱۸۰۰ (۹۰۷ - ۱۲۱۵ ه. ق): در این دوره مساعی زمامداران ایران بیشتر در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور در برابر مهاجمین بیگانه بکار می رفت. پادشاهان صفوی با رسمی شناختن مذهب شیعه پس از متجاوز از صد و بیست سال جنگ های متناوب با ترک های سنی مذهب توانستند عهدنامه قصر شیرین را در سال ۱۶۳۹ با دولت عثمانی منعقد و مرزهای بین دو کشور را تثبیت نمایند و صلحی به وجود آوردند که تا حدود یک قرن بعد دوام داشت. به محض سقوط سلسله صفوی جنگ های

بین دو کشور تجدید شد ولی نه عثمانیهای متعصب و نه روسها که از ابتدای قرن هجدهم سیاست توسعه طلبانه در پیش گرفته بودند، نتوانستند کاری از پیش ببرند و مشعل استقلال ایران در اثر کوششهای نادرشاه و کریم خان زند همچنان روشن ماند.

در این دوره سیصدساله روابط ایران با کشورهای اروپایی نیز اصولاً بر اساس احترام متقابل و به منظور مبادلات تجارتنی بود و با اینکه در این امر بین دول مزبور مخصوصاً انگلستان و هلند و فرانسه رقابت وجود داشت ولی هیچکدام سعی در اعمال نفوذ و رخنه سیاسی در ایران نمودند.

۲. ورود ایران به صحنه سیاست بین المللی و رقابت استعمارگران (۱۸۰۰ - به بعد)
به محض آنکه سیاست تجاوزکارانه روسیه در آسیا جنبه جدی به خود گرفت و فرانسویان نیز در زمان ناپلئون سعی کردند از راه ایران به مستعمره هند دست یابند دولت انگلستان متوجه ایران شد و دست اتحاد به سوی ایرانیان دراز کرد. فرانسویان نیز به رقابت با آنان به ایران پیشنهاد اتحاد و کمک نظامی نمودند.

دولت ایران به اتکای دول اروپایی در مقابل تجاوز روسیه به ایالات قفقاز شدیداً ایستادگی کرد. اما مغافل از اینکه پس از رفع خطر ناپلئون، ایران اهمیت خود را از نظر انگلیسها از دست داده بود و کشور ما را که بایک دولت به مراتب نیرومندتر از خود درگیر شده بود به حال خود واگذار کردند. در نتیجه این وضع، روسیه پس از دو دوره جنگهای خونین که متناوباً سی سال به طول انجامید توانست در سال ۱۸۲۸ با انعقاد عهدنامه ترکمانچای علاوه بر تصرف ایالات قفقاز رژیم کاپیتولاسیون را تحمیل و قسمتی از حقوق ایران را به عنوان یک کشور مستقل سلب نماید.

دولت انگلستان که از پیشروی روسها به سوی خلیج فارس و سرحدات هند نگران شده بود پس از آنکه توانست نظیر امتیازات روسها را در ایران به دست آورده و هرات و بلوچستان را منتزاع نماید سیاست خود را بر این مبنا قرارداد که ایران را به صورت یک دولت ضعیف و دست نشانده و حصار برای حفظ سرحدات هند در آورد. به این جهت در سراسر قرن نوزدهم ایران صحنه رقابتهای دو دولت استعمارگر شده بود تا اینکه در برابر خطر امپراتوری آلمان دو دولت مزبور در سال ۱۹۰۷ با یکدیگر کنار آمده و ایران

را به مناطق نفوذ تقسیم کردند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سقوط دولت روسیه تزاری خلثی در صحنه سیاست ایران به وجود آورد که انگلیسیها سعی کردند آنرا با قراردادی نظیر پیمانهای تحت الحمایگی که در آن زمان با سایر دول آسیایی و آفریقایی منعقد کرده بودند پر کنند. ولی تحولات بین المللی و مخالفت میهن پرستان ایران باعث شد که این نقشه شوم باطل گردد و استقلال ایران محفوظ بماند.

وقتی انگلیسیها از اجرای قرارداد ۱۹۱۹ مأیوس شدند و نقشه هایشان در تأسیس جمهوریهایی ضد کمونیست در قفقاز نقش بر آب گردید، ترتیب کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن رضاخان را دادند تا با تشکیل یک رژیم قوی و خود-کامه، طرح آنان را در ایجاد «کمر بند بهداشتی» پیرامون روسیه شوروی تکمیل نماید. بدینسان رژیم دیکتاتوری باهمه مظاهر آن در ایران مستقر گردید که در حدود یک دهه سیاست خود را با سیاست کلی لندن در منطقه تطبیق داد. اما نزدیک شدن رضاشاه با هیتلر موجب شد که انگلیسیها نظرشان را نسبت به وی تغییر دهند و وقتی هیتلر به شوروی حمله کرد، آنان دست دوستی بسوی شورویها دراز کرده و در شهریور ۱۳۲۰ مشترکاً به ایران تجاوز نمایند و به رژیم بیست ساله خاتمه دهند. با این تجاوز یکبار دیگر کشور ما عرصه نیروهای بیگانه قرار گرفت و دچار مصائب فراوان گردید. در پایان جنگ شورویها در نظر داشتند با تشکیل حکومتهای خود مختار در آذربایجان و کردستان، شمال و شرق ایران را با منابع نفت آن به امپراتوری عظیم خود بیفزایند. اما ایرانیان توانستند با مساعدت و پشتیبانی ملل متحد تخلیه خاک خود را از نیروهای بیگانه عملی ساخته و آذربایجان و کردستان را از چنگ کمونیستها در آورند. چند سال بعد نیز در جریان ملی شدن نفت، ایرانیان نقش مهمی در مبارزه ای که ملل آسیائی و آفریقائی علیه استعمار و برای نیل به استقلال واقعی آغاز کرده بودند ایفا نمودند و صفحه درخشانی در تاریخ معاصر بوجود آوردند.

فصل اول

دوران جنگهای ایران و عثمانی

فصل اول - دوران جنگهای ایران و عثمانی

از قیام شاه اسماعیل صفوی تا عهدنامه صلح استانبول

(۱۵۰۰ - ۱۵۹۰)

۱. اوضاع ایران در آغاز قرن شانزدهم میلادی

در ۲۹ مه ۱۴۵۳ (۸۵۷ ه. ق.) سلطان محمد دوم پادشاه عثمانی با فتح قسطنطنیه به عمر هزار ساله امپراتوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داد و فاتح لقب گرفت. پس از این واقعه تاریخی که مصادف با پایان قرون وسطی و آغاز عصر جدید می باشد قدرت دولت عثمانی افزایش فراوان یافت و شروع به تجاوز به نواحی ایالات اطراف خود در آسیا و اروپا نمود.

سلطان محمد پس از تصرف جزایر دریای اژه ابتدا متوجه شرق شد. در ۱۴۶۱ (۸۶۶ ه. ق) دولت مسیحی طرابوزان را منقرض کرد و در ۱۴۷۳ (۸۷۸ ه. ق) در نبرد ترجان بر قوای اوزون حسن آق-قویونلو پیروز گردید و با تسخیر دیار بکر پایتخت وی توانست بر آناتولی شرقی و سراسر آسیای صغیر مسلط شود.

در اروپا نیز پس از شانزده سال جنگهای خونین موفق شد تراس و مقدونیه و بسنی و آلبانی و سواحل دریای آدریاتیک را متصرف شود و نایالت فریول واقع در شمال شرقی جمهوری ونیز پیشروی کند. از این پس هدف فتوحات عثمانی در غرب تصرف اروپای مرکزی و ایتالیا مخصوصاً مقرپاپ و پیروزی اسلام بر مسیحیت بود، در شرق نیز

تسخیر کلیه کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله ایران را در نظر داشتند و هر کس را که در برابرشان کوچکترین مقاومتی نشان می داد بی دین و کافر می نامیدند و ریختن خونش را جایز می دانستند.

با استیلای ترکان بر قسطنطنیه راه تجارت اروپا با مشرق زمین بکلی بسته شد و رشته ارتباط اروپاییان با کشورهای آسیایی قطع گردید. اما اروپاییها که به کالاهای آسیایی احتیاج داشتند در صدد برآمدند برای رسیدن به ایران و هندوستان و چین راه دیگری پیدا کنند. در آن هنگام دولتهای اسپانیا و پرتغال بزرگترین دول مستعمراتی جهان به شمار می رفتند و دریانوردان آن دو کشور پیوسته جزایر و قاره های مجهول را کشف و به نام پادشاهان خود تصرف می نمودند و چون در این امر رقابت به وجود آمده و نزدیک بود بین دولتهای مزبور جنگ درگیرد، در سال ۱۴۹۳ (۸۹۸ هـ. ق) پاپ آلکساندر ششم بورژیا فرمانی صادر کرد که به موجب آن کره زمین از نصف النهار ۴۶ درجه غربی به دو قسمت منقسم گردید. نیمکره غربی (به استثنای برزیل) متعلق به پادشاه اسپانیا و نیمکره شرقی متعلق به پادشاه پرتغال شناخته شد. این فرمان پاپ با انعقاد عهدنامه توردوسیلاس^۱ بین دو دولت اسپانیا و پرتغال در ۷ ژوئن ۱۴۹۴ جنبه سیاسی و رسمی یافت. از این تاریخ دولت پرتغال که خود را مالک الرقاب نیمکره شرقی می دانست به منظور توسعه دادن دامنه متصرفات خود در پیدا کردن راه دریایی به آسیا پیشقدم شد. در سال ۱۴۹۷ به فرمان مانوئل اول مشهور به خوشبخت پادشاه پرتغال (۱۴۹۵ - ۱۵۲۱) واسکودوگاما^۲ دریا سالار پرتغالی از دماغه امید نیک در جنوب آفریقا عبور کرد و به سواحل غربی هندوستان رسید و راه ایجاد مستعمرات را در هند و سایر نقاط آسیا برای هموطنانش باز نمود.

پرتغالیها پس از استقرار در بندر گوا واقع در ساحل غربی هندوستان شروع به دست اندازی به نواحی اطراف نمودند. در تابستان ۱۵۰۷ (۹۱۳ هـ. ق) دریا سالار پرتغالی آلفونسو دآلبوکرک^۳ با ناوگانی مرکب از شش کشتی جنگی روانه خلیج-

1. Tordesillas

2. Vasco de Gama

3. Alfonso d'Albuquerque

فارس شد و ابتدا مسقط و شهرهای ساحلی عمان را تصرف کرد و آتش زد سپس در ماه اکتبر آن سال جزیره هرمز واقع در دهانه خلیج فارس و بندر گمبرون واقع در ساحل جنوبی ایران را اشغال کرد و راه سیادت پرتغالیها بر ناحیه خلیج راهموار نمود.

ازجانب دیگر طوایف ازبک و ترکمن از نواحی آسیای مرکزی و ترکستان مرتباً خراسان را مورد تجاوز و غارت قرار می دادند و چون باهیچگونه مقاومتی روبرو نمی شدند در حملات خود جسورتر می گردیدند. به این ترتیب در آغاز قرن شانزدهم استقلال ایران از سه طرف در معرض خطر نابودی ازجانب بیگانگان قرار گرفته بود.

در داخله کشور نیز هرج و مرج شدیدی حکمفرما بود و سیزده تن خوانین و حکام محلی هر گوشه آنها در دست داشتند و غالباً مشغول زد و خورد و دشمنی بایکدیگر بودند و در واقع از استقلال ایران چیزی باقی نمانده بود.

۲. شاه اسماعیل و بنیاد سیاست خارجی صفویه

در این ایام تاریخ یکی از فرزندان با ایمان و میهن پرست ایران به نام شاه اسماعیل صفوی قدمردانگی برافراشت و پس از مجاهدات و جنگهای متعدد توانست وحدت ملی و استقلال ایران را پس از هشت قرن و نیم احیا نماید.

شاه اسماعیل از جانب پدری نواده شیخ صفی الدین اردبیلی روحانی و صوفی بزرگ و از جانب مادری نوه اوزون حسن آق قویونلو بود. وقتی پدرش شیخ حیدر رهبر شیعیان در سال ۱۴۸۸ (۸۹۴ ه. ق) به دستور سلطان یعقوب آق قویونلو و به دست فرخ یسار پادشاه محلی شیروان کشته شد وی یکسال بیشتر نداشت و چون خواهرزاده سلطان یعقوب به شمار می رفت وی از ریختن خون وی و برادرانش صرف نظر کرد و آنان را به استخر فارس تبعید نمود.

در نتیجه هرج و مرجی که متعاقب درگذشت سلطان یعقوب به وجود آمد قلمرو سلطنت آق قویونلو میان الوند بیگ و سلطان مراد تقسیم شد. در این هنگام اسماعیل و برادرانش مخفیانه از تبعیدگاه خود به گیلان رفتند و مدتی در لاهیجان نزد حکمران

آن شهرکه متمایل به مذهب شیعه بود، به سر بردند. در آنجا به تدریج عده‌ای از شیعیان به دورشان جمع شدند و در ماه اوت ۱۴۹۹ (۹۰۵ ه. ق) اسماعیل با عده‌ای از پیروان خود عازم زیارت آرامگاه جدش شیخ صفی در اردبیل گردید. حاکم اردبیل از هجوم شیعیان آسیای صغیر و شام و قفقاز که هر روز تعدادشان افزایش می‌یافت بیمناک شد و اسماعیل و پیروانش را از آن شهر بیرون کرد. اسماعیل ناچار در رأس پیروان و مریدان خود به طرف آستارا و طالش رفت و در شهر کوچکی به نام ارجوان اقامت نمود. وی که در این موقع سیزده سال داشت با مساعدت نه‌قبیله ترک‌تبار که به او دست بیعت داده بودند (استاجلو، شاملو، تکه‌لو، روملو، وارساق، ذوالقدر، افشار، قاجار و صوفیان قراباغ) در تابستان سال ۱۵۰۰ (۹۰۶ ه. ق) در این شهر ارتشی به نام قزلباش تأسیس و آنگاه دعوی استقلال کرد.

به محض اینکه خبر قیام اسماعیل میرزا در اطراف منتشر گشت مریدان بیشتری از سوریه و دیاربکر و سیواس به او پیوستند و وی توانست در بهار ۱۵۰۱ از رود کورا عبور کرده به کمک ارتش قزلباش، فرخ یسار پادشاه شیروان را در نزدیکی قریه گلستان شکست دهد و به قصاص خون پدرش به قتل برساند. اسماعیل میرزا پس از تصرف شماخی و باکو و ایروان به جانب آذربایجان رهسپار شد. الوند بیگ آق‌قویونلو حکمران آذربایجان در مقابل این خطر سپاهی فراهم کرد و فرماندهی آنرا به امیر عثمان موصلی سپرد. در نبردی که در ژانویه ۱۵۰۲ در محلی به نام شرور واقع در حوالی نخجوان رخ داد سپاه آق‌قویونلو شکست سختی خورد و تارومار شد و الوند بیگ به خاک عثمانی پناهنده گردید. پس از این پیروزی اسماعیل میرزا فاتحانه وارد تبریز شد و در ۱۱ مارس ۱۵۰۲ به نام ابوالمظفر شاه اسماعیل الهادی الوالی تاج‌گذاری کرد. (۹۰۷ ه. ق)

هدف شاه اسماعیل این بود که بساط ملوک‌الطوایفی را از ایران براندازد و به جای حکام و خوانین محلی یک حکومت مرکزی شیعه مذهب قوی به وجود آورد. لذا پس از استقرار در آذربایجان شروع به تسخیر سایر نقاط ایران و ترویج مذهب شیعه نمود. در تابستان ۱۵۰۳ یکبار دیگر الوند بیگ را که به کمک عثمانیها سپاهی فراهم کرده بود در همدان شکست داد. سپس در پاییز آن سال سلطان مراد آق-

قویونلو را که دامنه قلمرو او عراق عجم و عراق عرب بود، در نزدیکی شیراز شکست سختی داد و عراق و اصفهان و فارس را تسخیر کرد و تا سال ۱۵۰۶ توانست یزد، کرمان، کاشان، سمنان و استرآباد را یکی پس از دیگری تصرف نماید.

پس از این فتوحات درخشان، شاه اسماعیل متوجه کردستان و بین‌النهرین شد و در ماههای اولیه سال ۱۵۰۷ کردهای یزیدی را به شدت تنبیه نموده تحت اطاعت درآورد. در آن موقع شخصی به نام علاء الدوله ذوالقدر در نواحی کردنشین جنوب شرقی عثمانی و شمال بین‌النهرین حکومت می‌کرد که تحت الحمايه سلطان مصر بود. شاه اسماعیل برای آنکه لشکرکشی او به نواحی مزبور باعث نگرانی ترکها و مصریها نشود، سفیری به نام قلی بیگک به دربار سلطان بایزید دوم و سفیر دیگری به نام زکریا بیگک نزد سلطان مصر فرستاد و به آنها اطمینان داد که این لشکرکشی برای امنیت سرحدات ایران ضروری است و در دوستی بین آنها هیچگونه خللی وارد نخواهد نمود. چون پادشاهان مزبور واکنشی نشان ندادند شاه اسماعیل توانست در اکتبر ۱۵۰۷ (۹۱۳ هـ. ق) علاء الدوله را در محلی به نام البستان شکست دهد و قلمرو او را به انضمام اماکن مقدسه کربلا و نجف، ضمیمه ایران نماید.

عملیات بعدی شاه اسماعیل حمله به بغداد بود. در این هنگام شخصی به نام امیر- مبارک از جانب سلطان مراد آق قویونلو در بغداد حکومت می‌کرد که در برابر سیل سپاهیان از جان گذشته شاه اسماعیل تاب مقاومت نیاورد و پس از چندی تسلیم شد و سراسر بین‌النهرین در سال ۱۵۰۹ (۹۱۵ هـ. ق) به تصرف ایرانیان در آمد و مذهب شیعه در عراق عرب نیز مذهب رسمی اعلام گردید.

شاه اسماعیل در مراجعت از سفر فاتحانه خود ابتدا به خوزستان رفت و شیعیان علی‌المبى هویزه را به شدت تنبیه کرد و رهبر آنها را به قتل رسانید. سپس لرستان و فارس را تحت اطاعت درآورد و از آنجا به شیروان رفت و پس از تصرف دربند جسد پدرش شیخ حیدر را به اردبیل انتقال داد و طی مراسمی در آرامگاه شیخ صفی به خاک سپرد.

درگذشت سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه تیموری که برهات و قسمتی از

خراسان سلطنت می‌کرد، باعث شد که شاه اسماعیل بتواند به آسانی نواحی مزبور را هم ضمیمه قلمرو خود نماید. آخرین تلاش سلطان مراد برای بازپس گرفتن قلمرو از دست رفته‌اش در سال ۱۵۱۰ (۹۱۶ ه. ق) هنگامی صورت گرفت که شاه اسماعیل در ماوراءالنهر مشغول جنگ با ازبکان بود. سلطان آق قویونلو به کمک عثمانیها توانست بغداد را پس بگیرد و لشکر قزلباش را از عراق بیرون براند. اما همینکه شاه اسماعیل جنگ خراسان را پایان داد، توانست در سال ۱۵۱۳ (۹۱۹ ه. ق) لشکر سلطان مراد را تارومار نموده و بطور قطع به فرمانروایی چهل و چهار ساله ترکمانان آق قویونلو خاتمه دهد.

بدین ترتیب شاه اسماعیل پس از قریب سیزده سال جنگ و ستیز توانست وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تأمین و میان کشورهای سنی مذهب عثمانی ترکستان و هند سد محکمی ایجاد نماید. شاه اسماعیل و جانشینانش با اجرای این سیاست توانستند اولاً ملت ایران را به وحدت و یگانگی رهبری نمایند. ثانیاً با ایجاد مرکز مقاومتی در برابر ترکان عثمانی نظر مهر و محبت اروپاییان را که دشمن ترکها بودند به سوی خود جلب نموده و بتدریج باب روابط سیاسی و بازرگانی را با آنان مفتوح سازند. این دو اصل بنیاد سیاست خارجی صفویه را طی دو قرن تشکیل می‌داد.

۳. روابط شاه اسماعیل با خوانین ازبک

همزمان با قیام شاه اسماعیل صفوی در ایران، محمد شاهبخت خان شیبانی معروف به شیبک خان که از نوادگان چنگیز خان و مردی بسیار بی‌رحم و جسور و متعصب بود در ترکستان علم استقلال برافراشت و در سال ۱۵۰۱ (۹۰۷ ه. ق) سمرقند را از ظمیرالدین محمد بابر نواده امیر تیمور گورکانی گرفت و او را به افغانستان فراری داد و خود را پادشاه ترکستان نامید. شیبک خان توانست تا سال ۱۵۰۸ سراسر ترکستان و ماوراءالنهر را با قسمت بزرگی از افغانستان و شمال خراسان و استرآباد

متصرف شود و از غرب و جنوب با قلمرو سلطنت شاه اسماعیل همسایه گردد.
شيبك خان در مذهب تسنن بسیار متعصب بود و پیروان مذهب شیعه را دشمن می دانست
به همین سبب با شاه اسماعیل از در کینه تیزی و دشمنی در آمد و در سال ۱۵۰۹ سپاه عظیمی
از راه کویر به کرمان فرستاد و آن ایالت را غارت کرد و جمعی از مردم بی گناه را هلاک نمود.
شاه اسماعیل در این هنگام در شیروان مشغول جنگ بود لذا سفیری به نام ضیاء الدین -
نورالله همراه نامه دوستانه ای نزد شيبك خان فرستاد و او را به ترك دشمنی دعوت کرد
ولی خان از بك در جواب وی نامه ای با عبارات زشت و توهین آمیز فرستاد و ضمن
آن به طعنه نوشت چون قصد زیارت مکه را دارد می خواهد قلمرو سلطنت شاه اسماعیل
را تصرف کند و از آنراه به زیارت خانه خدا برود. شاه اسماعیل در جواب نوشت
اتفاقاً او هم قصد زیارت مشهد مقدس را دارد و باین جهت می خواهد خراسان را
تصرف کند.

بدنبال این مکاتبات، شاه اسماعیل در بهار سال ۱۵۱۰ به جمع آوری سپاه
پرداخت و از آذربایجان راه خراسان را در پیش گرفت. وقتی به مشهد رسید اطلاع
یافت که شيبك خان پس از شنیدن خبر عزیمت سپاه ایران به قلعه مرو پناه برده
است. شاه اسماعیل در رأس سپاهش به سوی مرو عزیمت کرد و قلعه آن شهر را
به محاصره در آورد ولی چون تسخیر آنرا دشوار دید دست به حیلۀ جنگی زد و
به صورت ظاهر عقب نشینی اختیار نمود.

هنگامی که خان از بك از قلعه مرو خارج شد و به دنبال قشون ایران رفت در
قریۀ محمود آباد گرفتار سپاه شاه اسماعیل که در کمین او بودند گردید و در دوم
دسامبر ۱۵۱۰ (۹۱۶ هـ. ق) به قتل رسید. بامرگ شيبك خان سراسر خراسان و هرات
و قندهار و مرو تارود جیحون به دست شاه اسماعیل افتاد و وی مذهب شیعه را در
ولایات مزبور مذهب رسمی اعلام کرد.

پس از کشته شدن شيبك خان پسرش محمد تیمور سلطان در سمرقند به جای پدر
نشست و با عبیدالله خان پسر عمویش که در بخارا حکومت می کرد سفیرانی نزد شاه اسماعیل
فرستادند و از در صلحجویی درآمدند. شاه اسماعیل نیز با تقاضای آنان موافقت کرد و

از خراسان به آذربایجان بازگشت. اما دیری نگذشت که باز امیران ازبک به سرحدات خراسان حمله بردند و چون شاه اسماعیل گرفتار تجاوز ترکان عثمانی بود نتوانست عکس العملی نشان دهد و این تاخت تاها تا زمان درگذشت شاه اسماعیل و جلوس شاه تهماسب اول ادامه یافت.

۴. روابط باعثمانی در آغاز دولت صفوی

هنگام جلوس شاه اسماعیل، بایزید دوم فرزند سلطان محمد فاتح در کشور عثمانی سلطنت می کرد (۱۴۸۱ - ۱۵۱۲). این سلطان همواره به پادشاه صفوی که برای ترویج مذهب شیعه و تحصیل قدرت و سلطنت مبارزه می کرد به چشم بدگمانی و خصومت می نگریست و امیران آق قویونلو را که دشمنان سیاسی و مذهبی وی بودند علیه او تحریک و تشویق می کرد.

پس از شکست الوند بیگ در شرور بازم بایزید دست از روابط دوستانه اش با خانواده سنی مذهب آق قویونلو برداشت و همچنان آنان را به جنگ دیگری با شاه اسماعیل تشویق می نمود و حتی سپاهی در اختیار الوند بیگ گذاشت تا متصرفات از دست رفته اش را پس بگیرد. اما وقتی شاه اسماعیل توانست در سال ۱۵۰۳ برای دومین بار الوند بیگ را در همدان و سلطان مراد را در شیراز شکست دهد، سلطان عثمانی دریافت که سلطنت صفویان تزلزل ناپذیر بوده و او ناچار است این واقعیت را بپذیرد. لذا به ظاهر از در دوستی درآمد و در سال ۱۵۰۴ سفیری به نام محمد چاوش بالابان با تحف و هدایایی به تبریز فرستاد و شاه اسماعیل را به فتح عراق و اصفهان و فارس تهنیت گفت. ضمناً طی نامه مفصلی به شاه اسماعیل نصیحت کرد که از ظلم و ستم نسبت به پیروان مذهب تسنن دست بردارد و به پیروی از تعصب خون بی گناهان را نریزد. شاه اسماعیل نیز به ظاهر با سلطان اظهار دوستی کرد و سفیر عثمانی را با نامه دوستانه و هدایای شایسته بازگردانید ولی در عمل به نصایح او اعتنایی نکرد و سیاست خود را ادامه داد. پس از چندی بایزید ملاحظه کرد که شاه اسماعیل و صوفیان قزلباش

عملاً اعتنایی به نظرات او ننموده و نسبت به سنی مذهببان شدت عمل زیاد به کار می‌برند لذا به حکمرانان ایالات عثمانی فرمان داد از مسافرت شیعیان آناتولی به ایران ممانعت کنند و سرحدات دو کشور بسته شود.

شاه اسماعیل که از این عمل سلطان ناراحت شده بود در سال ۱۵۰۶ سفیزی به نام محمد بیگ به دربار عثمانی فرستاد و دوستانه از بایزید تقاضا کرد و دستورش را لغو کند و مانع مسافرت شیعیان و مریدان خاندان صفوی که منظورشان زیارت آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌باشد نگردد. بایزید با این تقاضا موافقت کرد و پس از آن هم چندنامه دوستانه بین دو پادشاه مبادله شد.

سال بعد که شاه اسماعیل به امیرنشین ذوالقدر لشکر کشید بایزید این اقدام او را نیز نادیده گرفت و واکنشی نشان نداد. اما وقتی پادشاه صفوی شیک‌خان ازبک را در مرو به قتل رسانید و پوست سرش را پر از کاه کرد و نزد او فرستاد، این امر به بایزید که به سبب اشتراک مذهب روابط دوستانه‌ای با شیک‌خان داشت گران تمام شد و به شدت از عمل پادشاه ایران خشمگین و رنجیده خاطر گردید. شاهزاده سلیم فرزند سوم سلطان که حکومت طرابوزان را به عهده داشت و در مذهب تسنن بسیار متمصب بود نیز شدیداً کینه شاه اسماعیل را در دل گرفت و سوگند خورد انتقام خون پادشاه ترکستان را بگیرد.

در همان حال شاه اسماعیل صوفیان و مریدان خود را در خاک عثمانی به تاخت و تاز و قتل سنی مذهببان تحریک می‌کرد ولی با یزید که پیر و فرسوده شده و در داخله کشور خود نیز با مشکلات فراوانی روبرو بود نمی‌توانست در برابر این اقدامات کاری بکند و این وضع تا پایان سلطنت وی ادامه داشت.

۵. جلوس سلطان سلیم و تیره شدن روابط بین دو کشور

در آوریل ۱۵۱۲ (۹۱۸ ه. ق) شاهزاده سلیم به کمک سربازان ینی‌چری علیه پدرش قیام کرد و قسطنطنیه (استانبول) را تسخیر نمود. بایزید به ناچار از سلطنت استعفا

کرد و سلطنت را به سلیم سپرد و خودش يك ماه بعد به طرز مرموزی درگذشت. سلطان سلیم اول یاووز (۱۵۱۲ - ۱۵۲۰) که مورخان اروپایی به او لقب سنگدل داده‌اند در آغاز سلطنت به کشتن برادران و برادرزادگان خود که مدعیان سلطنت بودند پرداخت و فقط یکی از برادرزادگان وی به نام شاهزاده مراد موفق شد با ده هزار نفر قشون سوار و پیاده به ایران پناهنده گردد. شاه اسماعیل شاهزاده مزبور را مورد محبت قرار داد و حکومت قسمتی از ایالت فارس را به او سپرد.

در این هنگام سلیم یکی از سرداران خود به نام عزت چاپین را به ایران فرستاد تا ضمن اینکه طبق مرسوم آن زمان پادشاه ایران را از جلوس خود رسماً آگاه سازد، استرداد شاهزاده مراد را خواستار شود. شاه اسماعیل چون سلیم را غاصب تخت و تاج می‌دانست به تقاضای وی اعتنایی نکرد و سفیر وی را به سردی پذیرفت. سفیر عثمانی در مدت اقامت خود در تبریز نهانی با رؤسای ایلات ایران رابطه برقرار کرد و اطلاعات جامعی از اوضاع کشور جمع‌آوری نمود و به وسیله جاسوسان خود بتدریج به باب عالی فرستاد و خودش نیز چندی بعد بی‌خبر از ایران رفت و گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و نظامی ایران در دسترس سلیم قرار داد و وی را به لشکرکشی به ایران تشویق کرد.

شاه اسماعیل نیز از بروز اختلاف بین فرزندان سلیم استفاده کرد و دو نفر از سرداران قزلباش به نام نورعلی خلیفه روملو و خان محمد استاجلو را به عنوان جمع‌آوری شیعیان آناتولی و آوردن آنان به ایران در رأس سپاهی به خاک عثمانی فرستاد. این دوسردار شهرهای قره‌حصار و ملاطیه را تصرف کردند و در آن دو شهر به نام پادشاه ایران خطبه خواندند. خان محمد استاجلو ناهمه تهدیدآمیزی به سلیم نوشت و او را به جنگ طلبید و حتی کار را به جایی رسانید که برای سلطان چادر و جامه زنان فرستاده وی را نامرد و ترسو نامید. به این ترتیب آشوب عظیمی در ایالات شرقی امپراتوری عثمانی به وجود آمد و نظم داخلی آن کشور به کلی به هم خورد.

سلطان سلیم که قصد انتقامجویی داشت برای اینکه از بروز هرگونه خطری در شمال و غرب امپراتوریش جلوگیری کند ابتدا بادولتهای مسیحی که در اروپا همسایه وی بودند مانند دولت مسکوی، مجارستان، جمهوری ونیز و امیران خراج-گزار ملداوی و والاشی، معاهدات صلح منعقد کرد و موقتاً به جنگ و ستیز در جبهه غرب خاتمه داد. آنگاه برای اینکه در داخله خاک عثمانی نیز از جانب شیعیان و مریدان شاه اسماعیل آسوده خاطر شود به اشاره وی شیخ الاسلام استانبول که عالیترین مقام مذهبی آن کشور بود فتوی داد که قتل يك نفر شیعه بیش از قتل هفتاد کافر حربی و مسیحی ثواب دارد. در نتیجه این فتوی کشتار وحشتناکی در سراسر خاک عثمانی صورت گرفت و بیش از چهل هزار تن از شیعیان به قتل رسیدند. به دستور سلطان پیشانی بقیه شیعیان را هم با آهن گداخته داغ کردند، تا در همه جا شناخته شوند. پس از این کشتار هولناک، وقوع جنگ بین دو کشور اجتناب ناپذیر بود.

۶. جنگ چالدران و شکست سپاه ایران

سلیم در ۱۹ مارس ۱۵۱۴ (۹۲۰ ه. ق) با سپاهی عظیم از شهر ادرنه عازم جنگ با ایران شد. در عرض راه نامه‌ای برای عبیدالله خان ازبک فرستاد و او را تشویق کرد که به انتقام خون عمویش شیبک خان قیام کند و از سمت مشرق به ایران حمله ور شود تا به این ترتیب شاه اسماعیل را از دو طرف در میان گرفته از پا در آورند.

سلطان عثمانی در ۲۱ آوریل نامه تهدید آمیزی به زبان فارسی برای شاه اسماعیل فرستاد و در آن از شاه دعوت کرد از زندقه و اعمال گناهکارانه و اهانت نسبت به خلفای راشدین دست بردارد والا به ایران حمله خواهد کرد و سرزمینهایی را که او به جبر و عنف تصرف کرده آزاد خواهد ساخت. از سیواس هم نامه دیگری جهت وی فرستاد و طی آن ادعای خلافت و جانشینی پیغمبر اسلام را نمود و شاه اسماعیل و خاندان او را به کفر و ارتداد متهم ساخت و از او دعوت کرد توبه نموده و راضی شود ایران جزو متصرفات عثمانی باشد.

در این هنگام به سلیم خبر دادند شاه اسماعیل در صدد مقابله و جنگ با او نبوده و قصد دارد معبر قشون وی را نابود و ویران کند و آنان را به داخله ایران بکشاند تا فصل زمستان فرا رسد و سربازان ترك از گرسنگی و سرما تلف شوند. لذا نامه سوم خود را بالحنی دشنام آمیز به زبان ترکی برای شاه اسماعیل فرستاد که در آن وی را فقط «اسماعیل بهادر» خطاب کرد و يك دست خرقه و عصا و كشكول درویشی نیز همراه آن فرستاد تا تلویحاً به پادشاه ایران بفهماند که بهتر است به جای جنگ و کشورگشایی مانند اجداد خود به درویشی و صوفیگری به پردازد.

شاه اسماعیل در پاسخ نامه های سلیم، نامه ای ملایم و توأم با ادب و احترام جهت وی فرستاد و طی آن با زیرکی و خون سردی به سلطان تندخو و خودخواه عثمانی نیشهایی زد که با طبع بی حوصله و آتشین او سازگار نبود. ضمناً يك قوطی تریاک هم همراه نامه به وسیله یکی از درباریان خود به نام شاه قلی آقا فرستاد تا به کنایه به سلطان بفهماند که تسخیر ایران و برانداختن خاندان صفوی امید پوچی است که جز در نشئه تریاک و عالم خیال نمی تواند به حقیقت بپیوندد. سلیم از وصول این نامه و هدیه شاه بقدری در خشم و عذاب شد که بیدرنگ دستور داد سفیر ایران را به قتل رساندند. آنگاه چهارمین نامه خود را که اعلان جنگ رسمی بود همراه با يك دست لباس زنانه برای شاه اسماعیل فرستاد و به سرعت به سوی تبریز عزیمت کرد.

سپاه عثمانی مرکب از هشتاد هزار نفر سواره نظام، چهل هزار پیاده و توپخانه مجهز بود که در جلگه چالدران نزدیک خوی با سپاه بیست و هفت هزار نفری ایران که فقط از سواره نظام مسلح به شمشیر و تیرو کمان و نیزه تشکیل می شد و فاقد سلاحهای آتشین بود، روبرو گردید. در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ (۹۲۰ ه. ق) جنگی بین سپاهیان دو کشور رخ داد که به نبرد چالدران مشهور است. در این جنگ با وجود شجاعت و شهامتی که سرداران و افراد قزلباش از خود نشان دادند و عده زیادی از عثمانیها را به قتل رساندند، در مقابل کثرت نفرات و آتش توپخانه عثمانی مجبور به عقب نشینی و سپس پراکنده شدند و شاه اسماعیل که در قلب سپاهش شمشیر می زد

از بازو مجروح شد و خان محمد استاجلو حاکم دیار بکر بقتل رسید.

پس از شکست ایرانیان، قشون عثمانی به فرماندهی احمد پاشا هرسلکی اوغلو تبریز را که بی دفاع بود به آسانی فتح کرد و خزائن و حرمسرای شاه اسماعیل به دست ترکان افتاد، سلیم در ششم سپتامبر ۱۵۱۴ وارد تبریز شد و فتحنامه جهت سلطان مصر و خان کریمه و عبیدالله خان ازبک و ولیعهد خودش شاهزاده سلیمان فرستاد و پس از هشت روز اقامت در آن شهر نظر به اینکه سربازان بینی چری در کشت و کشتار ایرانیان که برادران دینی آنها بودند اکراه نشان می دادند و آثار شورش در میان افراد سپاهش ظاهر شده بود عازم خاک عثمانی گردید. سلیم در راه مراجعت، نخجوان و ایروان وقارص و ارزروم را هم تصرف کرد و در نوامبر ۱۵۱۴ به اردوگاه آماسیه رسید.

در میان اسیران جنگی که به دست عثمانیها افتاده بودند حرمسرای شاه اسماعیل مخصوصاً بهروزه خانم (ناجلی خانم) همسر مورد علاقه اش وجود داشت که اسارتش به دست دشمن بی اندازه وی را ناراحت کرد. به این جهت ناچار شد برخلاف میل خود هیئت سفارتی بدریاست میرنورالدین عبدالوهاب از بزرگان تبریز همراه با نامه ای نزد سلطان به آماسیه بفرستد و تقاضای استرداد همسرش را بنماید. سلیم پاسخ داد چنانچه شاه اسماعیل از ترویج مذهب شیعه و طعن و لعن خلفای سه گانه دست بردارد و دستور دهد به نام آنان در مساجد خطبه بخوانند و رود ارس را به عنوان سرحد بین دو کشور بپذیرد، حاضر به صلح و استرداد حرمسرای شاهی خواهد بود. چون شاه اسماعیل این شرایط را نپذیرفت سلیم به منظور تحقیر و آزار وی دستور داد ازدواج بهروزه خانم را باطل اعلام نموده و او را به عقد ازدواج قاضی عسکر آناتولی درآوردند.

شکست چالدران و اقدامات خصمانه سلیم که بیشتر جنبه انتقام شخصی داشت در روحیه شاه اسماعیل که تا آن زمان همیشه در جنگها فاتح بود تأثیر فراوان کرد. با این همه سال بعد مجدداً سفیرانی به نام کمال الدین حسین بیگ و بهرام آغا به دربار عثمانی فرستاد و سلیم را در مورد عمل زشتی که کرده بود مورد ملامت قرار داد و یکبار دیگر تقاضای استرداد همسرش را کرد. این بار سلیم دستور داد سفیران شاه را به زندان افکندند و به تقاضای او اصلاً پاسخی نداد. تصرف امیرنشین ذوالقدر در

ژوئن ۱۵۱۵ و فتح دیاربکر و سراسر آناتولی شرقی در آوریل ۱۵۱۶ به دست سپاهیان عثمانی امید هرگونه صلح و آشتی بین دو کشور را مبدل به یأس کرد.

۷. پیشنهاد اتحاد به پرتغالیها علیه دولت عثمانی

شاه اسماعیل در سال ۱۵۰۸ (۹۱۴ ه. ق) از توران شاه امیر جزیره هرمز که تحت الحمایه پرتغالیها شده بود خراج سالانه را مطالبه کرد. امیر هرمز به دریا سالار آلبوکرک متوسل شد و وی به شاه اسماعیل پیغام فرستاد که «ما هرمز را با زور و توانایی گرفته ایم و متعلق به دون مانوئل پادشاه پرتغال است، و امیر هرمز حق پرداخت خراج به پادشاه دیگری ندارد و گرنه ما او را از امارت جزیره خلع خواهیم کرد و کسی را که از پادشاه ایران بیمی در دل نداشته باشد به جایش خواهیم نشاند.»

آلبوکرک در اواخر سال ۱۵۰۸ به هندوستان مراجعت کرد و به مقام نایب السلطنه هند نایل شد و پس از آن به واسطه اغتشاشاتی که در گوا و سایر متصرفات پرتغال در هند رخ داد تا پنج سال نتوانست از مقر فرماندهی خود دور شود. وی در سال ۱۵۱۳ (۹۱۹ ه. ق) بایست فروندکشتی جنگی به عدن حمله برد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد و به گوا مراجعت کرد. در این هنگام سفیری از جانب شاه اسماعیل به گوا اعزام شد و به پرتغالیها پیشنهاد دوستی و اتحاد نمود. آلبوکرک وقعی به سفیر ایران ننهاد و او را بدون جواب بازگردانید. این بار شاه اسماعیل با توران شاه امیر هرمز روابط دوستانه ایجاد کرد و او را از حمایت خود مطمئن ساخت بطوری که وی از پرداخت خراج سالیانه به پرتغالیها خودداری کرد. آلبوکرک در بیستم فوریه ۱۵۱۵ (۹۲۱ ه. ق) با بیست و شش فروندکشتی جنگی راه خلیج فارس را در پیش گرفت و شهر و قلعه هرمز را گلوله باران کرد و یکبار دیگر پرچم پرتغال را بر فراز قلعه آن برافراشت. در این هنگام شاه اسماعیل به شدت مشغول جنگ و مبارزه با عثمانیها بود و به این لحاظ نتوانست در مقابل قدرت نمایی پرتغالیها دست به اقدام جدی بزند. شاه ایران باتوجه به اینکه سپاهش فاقد پیاده نظام و توپخانه بود یقین کرد که در یک زمان از عهده

دولتهای عثمانی و پرتغال بر نمی آید، لذا به استیلاي پرتغالیها بر جزیره هرمز رضایت داد تا شاید آن دولت وی را در نبرد با عثمانی یاری کند و به این جهت سفیری نزد دریا- سالار پرتغالی به جزیره هرمز فرستاد و پیشنهاد دوستی و اتحاد خود را تجدید کرد. این- بار آلبوکرک به پیشنهاد شاه اسماعیل پاسخ مساعد داد و قراردادى در اوت ۱۵۱۵ (۹۲۱ ه. ق) بین دو کشور منعقد گردید که بر طبق آن مقرر شد نیروی دریایی پرتغال به سپاه ایران در لشکرکشی به بحرین و قطیف و فرونشاندن اغتشاشات سواحل بلوچستان و مکران یاری کند و نیروهای دو دولت متفقاً با عثمانیها بجنگند. در مقابل دولت ایران از جزیره هرمز چشم پوشیده و موافقت نمود که امیر آن جزیره تابع و خراجگزار پادشاه پرتغال باشد و مأموران ایرانی در امور هرمز مداخله ننمایند. پس از انعقاد این قرارداد آلبوکرک برادرزاده خود پروا^۱ را به فرماندهی پادگان جزیره هرمز منصوب کرد و خود به هند مراجعت نمود و چندی بعد در ۱۵ دسامبر ۱۵۱۵ در گوا درگذشت. بامرگ آلبوکرک اجرای قرارداد اتحاد با پرتغال مسکوت ماند اما از این تاریخ تا یک قرن بعد کشتیهای پرتغالی از جزیره هرمز تا بصره و بحرین و مسقط در گردش بوده و تجارت خلیج فارس را به خود منحصر کرده بودند.

در اثر ظلم و تعدی پرتغالیها در زمان حکومت لویسوآرش^۲ در سال ۱۵۲۲ شورشى در هرمز رخ داد و امیر جزیره کشته شد. به دنبال این واقعه دون دوآرت دومنز^۳ نایب السلطنه هند شخصاً به خلیج فارس آمد در ژوئیه ۱۵۲۳ (۹۲۹ ه. ق) قراردادى در میناب با محمدشاه امیر جدید هرمز منعقد کرد که به موجب آن امیر هرمز سیادت پرتغال بر هرمز و سایر منصرفات آن کشور در خلیج فارس را یکبار دیگر به رسمیت شناخت. نتایج مثبت قرارداد ایران و پرتغال این بود که ایرانها به کاربردن سلاحهای آتشین را از پرتغالیها آموختند و در دوران جنگهای بیست ساله زمان شاه تهماسب با عثمانی، پرتغالیها مقداری تفنگ و وسایل جنگی جدید به ایرانیان دادند به اینجهت اولیای دولت عثمانی به دولت پرتغال به نظر خصومت می نگریستند.

1. Peru

2. Lopo Soares

3. Don Duarte de Menzes

۸. پیشنهاد اتحاد به سلطان مصر و دولتهای اروپایی

شاه اسماعیل که بکلی از کنار آمدن با سلیم فاتح و کینه توز مایوس شده بود در سال ۱۵۱۶ (۹۲۲ ه. ق) سفیرانی نزد سلطان مصر و دولت جمهوری ونیز که هر دو در معرض تهدید عثمانیها بودند فرستاد. سفیر شاه اسماعیل حامل نامه دوستانه و دوستانه برده گرجی و ترکمن جهت قنصوه النوری سلطان مصر (۱۴۹۹-۱۵۱۶) بود و شاه در نامه خود وی را به جنگ علیه سلیم که نظریات تجاوزکارانه نسبت به مصر داشت تشویق می کرد. در این هنگام سلیم قسمتی از کردستان و شمال بین النهرین را تصرف کرده و متوجه سوریه شده بود، لذا سلطان مصر با سپاهی در حدود سی هزار نفر از قاهره به سوی سوریه روانه شد. در شمال شهر حلب نیروی سلطان مصر با قشون عثمانی روبه رو شد و این بار هم کثرت نفرات و توپخانه و سلاحهای آتشین به کمک عثمانیها رسید. سلطان سالخورده مصر در ۲۴ اوت ۱۵۱۶ در نبرد مرج دبیق کشته شد و سپاهش تارومار گردید و سراسر سرزمینهای سوریه و لبنان و فلسطین به تصرف عثمانی درآمد.

سلیم پس از این پیروزی عازم فتح مصر شد و توانست تومان بیگ آخرین سلطان مصر را در نبرد ریدانیه شکست دهد و در سوم فوریه ۱۵۱۷ فاتحانه وارد قاهره شود. در تمام مساجد به نام سلیم خطبه خواندند و سفیر جمهوری ونیز و نماینده شریف مکه به حضورش رسیده تبریک گفتند. سلیم عده ای از پیشه وران و دانشمندان و ادبای مصر را با خود به قسطنطنیه برد و ضمناً المتوکل سوم آخرین خلیفه عباسی را که فقط عنوان خلافت داشت، از مقام خود برکنار نمود و جزو اسرا به استانبول فرستاد. تومان بیگ در اوایل مارس ۱۵۱۷ به دست قوای عثمانی افتاد و به داور آویخته شد و از این تاریخ مصر جزو متصرفات دولت عثمانی درآمد. شریف مکه نیز در ۱۷ ژوئیه تسلیم شد و کلیدهای حرمین شریفین را تسلیم سلطان سلیم کرد که از آن زمان عنوان خلیفه مسلمین را بر سایر عناوینش افزود.

سفیری هم که شاه اسماعیل نزد جمهوری و نیز فرستاده بود مأموریت داشت آن دولت را به جنگ با عثمانی تشویق کند تا زمانی که شاه ایران از راه خشکی به آن کشور حمله می برد آنان نیز از طریق دریا قوای عثمانی را مشغول نمایند و به این ترتیب هر دو

کشور بتوانند سرزمینهای ازدست رفته خود را تصاحب کنند.

دولت و نیز که به واسطه قدرت سرشار تجارتي و نیروی دریایی عظیم خود از زمان جنگهای صلیبی توانسته بود سیادت خود را بر دریای مدیترانه مسلم گرداند، در سالهای آخر قرن پانزدهم دچار تجاوزات عثمانی به قلمرو خود گردیده بود و از این بابت متحد طبیعی ایران به شمار می رفت. به همین جهت در سالهای ۱۴۷۱ و ۱۴۷۸ و ۱۴۸۳ سه سفیر نزد اوزون حسن آق قویونلو فرستاده و به وی پیشنهاد اتحاد کرده و حتی جهت او مقداری اسلحه و مهمات فرستاده بود. ولی نظر به اینکه در این موقع و نیز به خاطر گرفتار جنگ با پاپ ژول دوم بوده و از طرف دیگر به تازگی با دولت عثمانی پیمان صلح منعقد کرده بودند پیشنهادات شاه اسماعیل را نپذیرفتند و به آن جواب منفی دادند.

وقتی شاه اسماعیل خبر شکست مصریها را شنید و از اتحاد با ونیز هم مأیوس شد در اکتبر ۱۵۱۸ (۹۲۵ ه. ق) سفیرانی نزد پادشاهان مجارستان و لهستان فرستاد و آنان را که در معرض خطر تجاوز عثمانیها بودند به اتحاد مقابله با دشمن مشترك دعوت کرد. لوئی دوم پادشاه مجارستان (۱۵۱۶ - ۱۵۲۶) از پیشنهاد شاه ایران استقبال کرد و در سال ۱۵۲۲ یکی از کشتیهای فرقه مارونی لبنان به نام فراپتروس^۱ را که فارسی می دانست با نامه دوستانه ای نزد شاه اسماعیل فرستاد. کشیش مزبور شمه ای از اوضاع سیاسی اروپا و عظمت و قدرت شارل پنجم^۲ (شارلکن) پادشاه اسپانیا و امپراتور آلمان را که برادرزن پادشاه مجارستان بود برای شاه اسماعیل شرح داد به طوری که شاه اسماعیل مایل شد با این امپراتور مقتدر که ضمناً دشمن سرسخت ترکها بود، روابط دوستانه برقرار کند.

۹. طرح اتحاد با امپراتور آلمان و اسپانیا

در این هنگام مقتدرترین پادشاه اروپا کارلوس اول بود که در سال ۱۵۱۶ پس از مرگ

1. Fra petrus de Monte Libano

2. Charles Quint

پدرش فیلیپ خویر و به پادشاهی اسپانیا و ناپل و سیسیل و فرمانروایی در متصرفات امریکایی و آفریقایی اسپانیا نایل شده بود. وی که مادرش از خاندان اتریشی هابسبورگ^۱ بود در سال ۱۵۱۹ به سمت امپراتور آلمان انتخاب و از این تاریخ شارل پنجم یا شارلکن نامیده شد. رقابت بین خاندانهای هابسبورگ و والوا^۲ که در فرانسه سلطنت می کرد باعث جنگهای شدیدی بین فرانسه و اسپانیا گردید و موجب شد که فرانسویان علیرغم شارلکن که دشمن عثمانیها بود دست اتحاد به سوی سلطان عثمانی دراز کنند.

عثمانیها توانستند در ۱۵۲۱ بلغراد را بگشایند و سال بعد جزیره رودس را که از لحاظ استراتژیکی اهمیت فراوان داشت متصرف شوند و شوالیه های مسیحی را که از زمان جنگهای صلیبی در آنجا مستقر شده بودند به جزیره مالت فراری دهند. ولی در مسیر رود دانوب از قوای عظیم شارلکن شکست خورده عقب نشینی کردند. پس از این واقعه جنگ در جبهه اروپا به مدت چهار سال متوقف گردید.

وقتی شاه اسماعیل به وسیله فراپتروس از قدرت و عظمت شارلکن مطلع شد در سال ۱۵۲۳ (۹۳۱ ه. ق) وی را با نامه ای که به زبان لائین نوشته شده بود و نویسنده آن ظاهر آ خود وی می باشد نزد امپراتور فرستاد. شاه اسماعیل در این نامه شمه ای درباره جنگهای خود با عثمانی و پیمان اتحادی که با پرتغالیها منعقد کرده و سفیری که به تازگی از آن کشور به دربار وی آمده، سخن گفته و پیشنهاد نموده بود که در ماه آوریل سال بعد ارتش دو کشور از شرق و غرب به قلمرو دشمن مشترك حمله کنند و تا وقتی که به پیروزی نهائی نایل نشده اند از انعقاد پیمان صلح جداگانه با عثمانی خودداری نمایند.

فراپتروس چندین ماه در راه بود تا اینکه سرانجام در اواخر سال ۱۵۲۴ به اسپانیا رسید و در شهر تولدو به حضور امپراتور بار یافت و نامه شاه اسماعیل را تسلیم کرد. سفیر ایران مورد مهر و محبت شارلکن قرار گرفت و مدتی در دربار وی اقامت داشت تا اینکه در ۲۵ اوت ۱۵۲۵ امپراتور پاسخ نامه شاه را به وی تسلیم

کرد که با خود به ایران ببرد. شارلکن در نامه خود پس از ابراز محبت فراوان نسبت به پادشاه ایران گرفتاریهای خود را در جنگ با فرانسویان و شکست دادن و اسارت فرانسوی اول پادشاه آن کشور را شرح داده و ضمن موافقت با پیشنهاد شاه اسماعیل مبنی بر اتحاد علیه دولت عثمانی آمادگی خود را برای شروع نبرد اعلام داشته بود. هنگامی که فرانتروس به تبریز رسید متجاوز از یکسال از درگذشت شاه اسماعیل می‌گذشت و از قرار وی نامه امپراتور را به پسر و جانشین وی شاه تهماسب تسلیم کرده است.

چهار سال بعد، در فوریه ۱۵۲۹ (۹۳۵ ه. ق) شارلکن سفیر دیگری به نام یوهان بالبی^۱ به ایران فرستاد، و چون نامه‌ای که به وسیله این سفیر فرستاده به عنوان شاه اسماعیل می‌باشد، معلوم می‌شود هنوز خبر مرگ این پادشاه به اروپا نرسیده بوده است. امپراتور در نامه خود که به عنوان پادشاه و الاتبار مقتدرترین سلاطین شرق، پادشاه سعید و پرهیز کار شاه اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران دوست و برادر گرامی ماه می‌باشد ضمن تعریف از شجاعت و تدبیر وی سفیر خود را که از سران لشکر و اعیان دربارش بوده معرفی کرده و یکبار دیگر آمادگی خود را برای عقد پیمان اتحاد علیه دولت عثمانی اعلام داشته بود. بالبی مأموریت داشت جریان جنگهای شارلکن با عثمانیها را به تفصیل برای شاه ایران تعریف کند و توضیح دهد که در سال ۱۵۲۶ سلطان عثمانی به تحریک پادشاه فرانسه به مجارستان حمله برده و پس از فتح بوداپست لوئی دوم پادشاه آن کشور را در جنگ موهاچ^۲ به قتل رسانده است. اکنون فردیناند برادر شارلکن به پادشاهی مجارستان رسیده و امپراتور و برادرش قصد دارند یکی از جانب ایتالیا و دریای مدیترانه و دیگری از طریق مجارستان به خاک عثمانی حمله برند و از پادشاه ایران نیز امید یاری و مساعدت دارند در صورتی که پادشاه ایران آمادگی جنگ با عثمانی را نداشته باشد لااقل نیرویی به سرحدات شرقی آن کشور بفرستد تا سلطان عثمانی قسمتی از قشونش را از اروپا متوجه جبهه شرق سازد.

بالبی در عرض راه نامه‌ای از شهر حلب برای امپراتور نوشت و ضمن آن خبر

1. Johann Balbi 2. Mohacs

داد که پادشاه ایران با سلطان عثمانی به جنگ پرداخته و بغداد را فتح کرده است و هنگام آن رسیده که امپراتور نیز به جنگ با ترکان اقدام کند. البته این خبر واقعیت نداشت و منظور بالبی حمله‌ای بود که شاه تهماسب در سال ۱۵۳۰ به بغداد کرده بود تا آن شهر را از ذوالفقارخان کلمر فرمانروای لرستان که پس از تصرف بین‌النهرین خود را تحت حمایت سلطان سلیمان قرار داده بود پس بگیرد. از این تاریخ تا پایان جنگهای بیست‌ساله ایران و عثمانی مکاتبه بین شارلکن و شاه تهماسب ادامه داشت و امپراتور مقتدر اسپانیا و آلمان بمنظور جلب نمودن توجه عثمانیها به شرق و انصراف آنان از حمله به اروپا مرتباً سعی میکرد پادشاه ایران را تشویق و تحریک به جنگ با ترکها بنماید.

۱۰. آغاز جنگهای بیست‌ساله با دولت عثمانی

شاه اسماعیل اول در ۲۳ مه ۱۵۲۴ (۹۳۰ ه. ق.) در سن ۳۸ سالگی به مرض سل درگذشت و پسرده ساله‌اش به نام شاه تهماسب به تخت سلطنت جلوس کرد و یک شورای نیابت سلطنت مرکب از سرداران قزلباش اداره کشور را در دست گرفت و از این تاریخ به بعد قزلباشها قدرت و نفوذ زیادی پیدا کردند.

به محض انتشار خبر درگذشت شاه اسماعیل طوایف ازبک به ریاست عبیداللهخان از جانب شرق به ایران حمله ور شدند ولی سپاه ایران توانست آنان را در سال ۱۵۲۸ (۹۳۵ ه. ق.) در حوالی تربت جام شکست داده و از ایران خارج سازد. یکبار دیگر نیز در ۱۵۳۰ (۹۳۷ ه. ق.) ازبکها به سرحدات ایران حمله کردند و این بار هرات را مدت ۱۸ ماه در محاصره داشتند تا اینکه شاه تهماسب شخصاً در رأس سپاه خود سر رسید و مهاجمین را به ترکستان فراری و هرات را نجات داد. این تجاوزات هفت بار تکرار شد و تا سال ۱۵۳۹ که عبیداللهخان درگذشت ادامه داشت و هر بار خرابی بسیار به بار آورد. بخصوص در حمله ژانویه ۱۵۳۶ (۹۴۲ ه. ق.) که هرات به دست ازبکها افتاد فجایع زیادی مرتکب شدند.

پس از مرگ عبیدالله خان مدت یازده سال خراسان از حمله اذربکان آسوده بود. در سال ۱۵۵۰ (۹۵۷ ه. ق) براق خان پسر عموی شیبک خان مجدداً به خراسان حمله برد و هرات را محاصره کرد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. همینکه قرارداد صلح آماسیه بین ایران و عثمانی منعقد گردید خوانین اذربک نیز با شاه تهماسب از در دوستی درآمدند و بعضی از آنان به دربار پادشاه صفوی رفتند و کار دوستی به آنجا رسیده بود که شاه تهماسب از هدایایی که از سلطان عثمانی دریافت می کرد، سهمی برای آنان به سمرقند و بخارا می فرستاد.

در کشور عثمانی نیز سلطان سلیم در ۲۱ سپتامبر ۱۵۲۰ (۹۲۶ ه. ق) درگذشت و جانشین وی سلیمان قانونی (۱۵۲۰ - ۱۵۶۶) که قدرت و نفوذ فوق العاده ای یافته بود قصد جهانگشایی و ادامه سیاست پدرش را داشت. این پادشاه که از مقتدرترین سلاطین عثمانی به شمار می رود به محض اطلاع از مرگ شاه اسماعیل نامه توهین آمیزی جهت شاه تهماسب فرستاد و وی را به تسخیر و نابودی ایران تهدید کرد.

اما سلطان سلیمان ابتدا متوجه جنگ در جبهه اروپا شد و دشمنی یکی از شاهزادگان اتریشی با امیر ترانسیلوانی را بهانه ساخت و ایالت ملداوی را تصرف نمود. سپس در جنگ موهاچ پادشاه مجارستان را شکست داد و به هلاکت رسانید و وین را در ۱۵۲۹ در محاصره گرفت. ولی در مقابل پایداری سپاهیان اتریش و مجار ناچار به عقب نشینی گردید. این وقایع مدتی باعث تأخیر در لشکرکشی سلیمان به خاک ایران شد تا اینکه در سال ۱۵۳۱ (۹۳۸ ه. ق) که هفتمین سال سلطنت شاه تهماسب بود اولامه سلطان تکلوالی آذربایجان علم طغیان برافراشت و چون شکست خورد به خاک عثمانی پناهنده شد و سلطان عثمانی را به لشکرکشی به ایران و دنبال کردن فتوحات پدرش تشویق کرد.

سلیمان پس از انعقاد معاهده صلح با اتریش و مجارستان، در ژوئن ۱۵۳۴ (۹۴۰ ه. ق) سپاه معظمی فراهم کرد و فرماندهی قسمت عمده آن را خودش عهده دار گردید و ابراهیم پاشا صدراعظم خود را هم به فرماندهی قسمت دیگر آن منصوب کرد

و به راهنمایی اولامه سلطان به خاک ایران تجاوز کرد. قشون عثمانی توانست تبریز را در ۱۳ ژوئیه پس از جنگ مختصری متصرف شود و تا حدود سلطانیه پیشروی کند. ولی در اثر نداشتن آذوقه و وسایل کافی سلطان ناچار شد از پیشروی به داخل خاک ایران صرفنظر و دستور مراجعت صادر کند و چون راههای آذربایجان به علت حملات قزلباشها ناامن بود، راه بین‌النهرین را در پیش گرفت. در این هنگام خان گیلان نیز فرستاده‌ای نزد سلطان فرستاد و نسبت به‌وی اظهار اطاعت کرد. همینکه قشون عثمانی به بغداد نزدیک شد بکلمو محمدخان حکمران ایرانی عراق و سپاهیان‌ش از ترس رو به گریز نهادند و دروازه‌های بغداد را به‌روی سپاه عثمانی گشودند. سلطان سلیمان در میان استقبال اهالی سنی مذهب بغداد وارد آن شهر شد و در ۱۴ اکتبر ۱۵۳۴ (۹۴۱ هـ. ق) در آنجا تاجگذاری کرد. بدین ترتیب سرزمین عراق پس از بیست و پنج سال که در تصرف ایرانیان بود ضمیمه امپراتوری عثمانی گردید. سلیمان در بهار ۱۵۳۵ به تبریز بازگشت و پس از مدتی اقامت در آن شهر در ۸ ژانویه ۱۵۳۶ به قسطنطنیه مراجعت کرد.

دو سال بعد، در ۱۵۳۸ (۹۴۵ هـ. ق) هنگامی که شاه تهماسب مشغول محاصره قلعه وان بود اطلاع حاصل کرد که سلیمان مجدداً در رأس قشون خود وارد خاک آذربایجان شده و عازم تبریز است. شاه تهماسب بیدرنگ دست از محاصره قلعه وان برداشت و به تبریز آمد و در آن شهر سنگربندی کرد. سلطان عثمانی صلاح در این دید که از حمله به پایتخت ایران خودداری کند و به‌جانب کوه‌های زاگرس روانه شود و به تسخیر نواحی شمال بین‌النهرین اکتفا نماید. شاه تهماسب در جنگ با عثمانیها از رویه تدافعی و جنگ و گریز پیروی می‌کرد و همواره مهاجمین را هنگام عقب‌نشینی تعقیب می‌نمود و خسارات زیادی به عقب قشون دشمن وارد می‌ساخت.

سلیمان که از تجاوزات خود به ایران طرفی نبسته بود یکبار دیگر متوجه جبهه اروپا شد و سعی کرد متصرفاتی در منطقه مدیترانه به دست آورد. بدین جهت یکبار دیگر آتش جنگ میان سلطان و شارلکن بر سر تصرف تونس شعله‌ور شد و سپاه عثمانی توانست

بعضی از جزایر واقع در شرق مدیترانه را که متعلق به دولت ونیز بود و عدن و چند ناحیه دیگر واقع در ساحل عربستان را که پرتغالیها در دست داشتند به حیظه تصرف در آورد. در سال ۱۵۴۰ سپاه عثمانی به مجارستان حمله برد و قسمت دیگری از خاک آن کشور را تسخیر کرد و در عین حال در الجزایر موفق شد قوای شارلکن را به سختی شکست دهد. پس از این فتوحات يك متارکه پنجساله بین سلیمان قانونی و شارلکن منعقد گردید و این امر فرصتی به سلطان عثمانی داد که مجدداً متوجه ایران شود.

شورش القاص میرزا برادر شاه تهماسب که حکومت ایالت شیروان را به عهده داشت و پناهنده شدن وی در سال ۱۵۴۶ (۹۵۳ ه. ق) به دربار عثمانی بهانه جدیدی برای تجاوز به ایران به دست عثمانیها داد. لذا پس از اینکه سلیمان در اول اوت ۱۵۴۷ با هابسبورگها و پاپ و جمهوری ونیز و پادشاه فرانسه صلح کرد در رأس سپاه نیرومندی برای سومین بار به خاک ایران تجاوز کرد و گرجستان و شیروان را تصرف نمود. شاه تهماسب با قشونی مرکب از ده هزار نفر مجهز به بیست عراده توپ که ظاهراً پرتغالیها در اختیارش گذارده بودند به شدت در برابر تجاوز عثمانیها مقاومت کرد و راه پیشرفت آنان را سد نمود. در همین ایام بین القاص میرزا که فرماندهی قسمتی از قشون عثمانی را به عهده داشت و سایر فرماندهان ترك نیز اختلاف نظر پیدا شد. القاص میرزا قشون عثمانی را ترك کرد ولی به دست سرخاب بیگ والی کردستان گرفتار و در قلعه قهقهه محبوس شد و پس از چندی به اشاره شاه تهماسب به قتل رسید. سلیمان نیز در نتیجه مقاومت ایرانیان در سپتامبر ۱۵۴۹ (۹۵۶ ه. ق) به کشورش مراجعت نمود و یکبار دیگر متوجه جبهه اروپا شد. ناوگان عثمانی در سالهای ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ سواحل سیسیل و ایتالیا و حتی اسپانیا را مورد حمله و غارت قرار دادند و چند شهر تونس را گرفتند و در سال ۱۵۵۲ لیبی را به تصرف در آوردند.

۱۱. صلح آماسیه بین ایران و عثمانی

جنگهای خونین و خصومت ریشه داری که از ابتدای تأسیس سلسله صفویه بین ایران و

عثمانی وجود داشت و خرابیهایی که جنگهای بیست ساله عهد شاه تهماسب به ایران وارد کرده بود پادشاه صفوی را وادار کرد که در سال ۱۵۵۲ (۹۶۰ ه. ق) پایتخت خود را که همواره در معرض خطر حمله و اشغال عثمانیها بود از تبریز به قزوین منتقل کند. در همان سال ناوگان عثمانی در خلیج فارس به قصد تصرف جزیره هرمز و بیرون راندن پرتغالیها به حرکت درآمدند، ولی در برابر مقاومت شدید پرتغالیها نتوانستند کاری از پیش برند و به بصره بازگشتند. دو سال بعد سپاه سلطان سلیمان، نخجوان و ایروان را متصرف شد و آتش زد و برای چهارمین بار آتش جنگ بین دو کشور شعله ور گردید. در این زمان ارتش و نیروی دریایی عثمانی در نهایت قدرت و عظمت بود و نه تنها برای ایران بلکه برای دول معظم اروپایی نیز خطر بزرگی به شمار می رفت. شاه تهماسب به خوبی دریافت که قادر به مقابله و جلوگیری از تجاوزات مکرر عثمانیها نیست. لذا با آنان از در صلح درآمد و شمس الدین بیگ ابلخانی رئیس قراولان خاصه خود را با نامه ای که مفاد آن حاکی از تمایل به صلح و آشتی بود به بابعالی فرستاد. شاه تهماسب در نامه خود متذکر شده بود که عثمانیها از حملات متعدد خود به ایران فایده ای نبرده و هرگز نخواهند توانست این کشور را جزو قلمرو خود در آورند. پس بهتر است به جای جنگهای بیهوده که باعث خرابی و پریشانی است صلح بین دو کشور برقرار و از برادر کشی خودداری شود.

در کشور عثمانی هم عده ای از بزرگان و سرداران زمزمه مخالفت بالشکر کشیهای پرخرج و بیهوده به ایران آغاز کرده و عقیده داشتند در صورتی که سلطان توجه خود را به تسخیر سرزمینهای سرسبز و حاصلخیز اروپا معطوف سازد به مراتب بهتر و سودمندتر از تصرف دشتهای خشک و بی آب و علف ایران خواهد بود.

در این شرایط وقتی سفیر ایران به اردوگاه آماسیه رسید سلیمان وی را به حضور پذیرفت و نامه شاه تهماسب را با حسن قبول تلقی کرد و آمادگی خود را برای انعقاد پیمان صلح اعلام داشت. شاه تهماسب نیز در سال ۱۵۵۵ فرخزاد بیگ ایشیک آقاسی را با نامه دوستانه دیگر و هدایایی نزد سلطان فرستاد. پادشاه صفوی در دومین نامه خود اظهار امیدواری کرده بود که هر چه زودتر صلح بین دو کشور برقرار و به زائری

ایرانی اجازه زیارت اماکن مقدسه داده شود. سلیمان در جواب نامه‌ای نوشت که از این تاریخ تا وقتی که ایرانیان خلف وعده نکرده‌اند صلح بین دو دولت باقی خواهد بود و به حکام و فرمانداران ایالات سرحدی تعلیمات لازم داده خواهد شد که زائرین شیعه عتبات و حریمین شریفین را حراست کنند.

بدین ترتیب بدون اینکه عهدنامه صلح رسمی بین دو کشور منعقد شود در ۱۰ مه ۱۵۵۵ (۹۶۲ ه. ق) فقط با تعاطی مکاتبات، صلح برقرار گردید که در تاریخ به نام صلح آماسیه مشهور است. به موجب این توافق آذربایجان غربی و قسمتی از کردستان و بین النهرین و قسمت شمالی گرجستان به دولت عثمانی واگذار گردید. در مقابل ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاخ و آذربایجان شرقی متعلق به ایران شناخته شد. از این تاریخ تا پایان سلطنت شاه تهماسب هر دو کشور به رعایت مفاد صلح آماسیه اهمیت زیادی قائل بودند. چند ماه پس از برقراری صلح هیئت سفارت مهمی که تعدادشان به دو بیست نفر می‌رسید از جانب سلطان عثمانی به ایران آمدند و مورد پذیرائی شاه تهماسب قرار گرفتند. شاه تهماسب هم در سال ۱۵۵۶ یکی از نجبای ایران به نام اسماعیل بیگ را همراه یکصد سوار به دربار عثمانی فرستاد که باشکوه و جلال فراوان در استانبول استقبال شد.

۱۲. تسلیم شاهزاده بایزید به دولت عثمانی

در ماه مه ۱۵۵۹ (۹۶۶ ه. ق) که چهار سال از انعقاد صلح آماسیه می‌گذشت شاهزاده بایزید کوچکترین فرزند سلطان سلیمان که حکومت ایالت کوتاهیه را به عهده داشت با برادرش سلیم اختلاف پیدا کرد و یاغی شد و چون در مقابل قشون پدرش شکست خورد به اتفاق چهارپسرش و ده هزار سرباز به خاک ایران پناهنده شد.

شاه تهماسب در ابتدا شاهزاده ترک را مورد ملاحظت قرار داد و دریکی از کاخهای سلطنتی قزوین از وی پذیرایی نمود. آنگاه یکی از درباریان خود به نام علی آقا نادر - المحارب را به باب عالی فرستاد تا شفاعت شاهزاده یاغی را بنماید. اما پس از چندی

اطلاع حاصل کرد که شاهزاده قصد مسموم کردن او را دارد و می‌خواهد با سربازان خود قزوین را تسخیر کند تا شاید به این وسیله پدرش را با خود بر سر مهر آورد. شاه تهماسب از این نمک‌نشناسی شاهزاده بایزید عصبانی شد و دستور داد او و چهار فرزندش را زندانی و سربازانش را خلع سلاح کردند.

در چهارم اکتبر ۱۵۶۱ (۹۶۹ ه. ق) دو تن از سرداران عثمانی به نام علی پاشا یوزباشی و حسن آقا قاپوچی باشی با هفتصد سوار و هدایای متعدد از جانب سلطان سلیمان به قزوین آمدند و به عنوان حفظ صلح آماسیه و احتراز از جنگ مجدد بین دو کشور استرداد شاهزاده بایزید را خواستار شدند. شاه تهماسب در جواب اظهار داشت بایزید و پسرانش را به منظور حفظ میانی صلح بین دو کشور زندانی کرده و در صورتی که سلطان حاضر شود حکومت بغداد را به حیدر میرزا ولیعهد ایران واگذار و موافقت کند که استحکامات قلعه قارص و ایران شود و منطقه بیطرفی بین دو کشور ایجاد گردد آنان را مسترد خواهد کرد.

پس از مذاکرات مفصلی که به عمل آمد سرانجام معاهده‌ای در باره رفع اختلافات و استرداد مقصرین سیاسی به زبان ترکی امضاء شد. راجع به مصالحه مزبور شرح مختصر زیر در تاریخ عالم آرای عباسی جالب نظر است: «چند تن از ایلچیان متعهد با نامه‌های مودت از دربار سلطان سلیمان آمده بودند و از طرفین باب موافقت و دوستی و معاهده و پیمان با ارسال نامه‌ها و هدایا تأکید یافته و اختلاف مربوط به حدود و ثغور طرفین مشخص گردیده و رفت و آمد حجاج آسان شده و لشکریان دو طرف که پیوسته در حال آماده باش و جدال بودند آسوده گشتند و صاحب نظران تاریخ این مصالحه را «الصلح الخیر» گفته‌اند.»

سپس خسرو پاشا والی ایالت وان و چند تن از بزرگان دربار عثمانی به قزوین آمدند و نامه سلطان را تسلیم شاه کردند. سلیمان در نامه‌ای که به خط خودش به شاه تهماسب نوشته بود تعهد کرده بود که هرگاه شاه ایران بایزید و پسرانش را به نمایندگان وی تسلیم کند پیمان صلح آماسیه را همواره محترم خواهد داشت و قلعه قارص را ویران خواهد کرد و گرنه صلح بین دو کشور به خطر خواهد افتاد. شاه تهماسب برای

آنکه از جنگ دیگری بین دو کشور جلوگیری کند در ۲۵ اکتبر ۱۵۶۱ دستور داد شاهزاده بایزید را با چهار فرزندش در میدان اسب قزوین خفه کرده اجسادشان را به فرستادگان سلطان تسلیم کردند که با خودشان به استانبول بردند و در ازای آن چهارصد هزار سکه طلا به پادشاه ایران پرداختند.

۱۳. شروع روابط با امپراتوری هند

هنگامی که شاه اسماعیل شیبک خان ازبک را در دسامبر ۱۵۱۰ در حوالی مرو شکست داد از جمله اسیرانی که به دست ایرانیان آزاد شدند خواهر ظهیرالدین محمد بابر نواده امیر تیمور گورکانی بود که پس از شکست از شیبک خان به کابل رفته و در آنجا بساط حکومت تشکیل داده بود و بعدها اولین امپراتور گورکانی هند گردید. شاه اسماعیل به این شاهزاده خانم ملاحظت بسیار کرد و او را با تجلیل و احترام نزد برادرش فرستاد و این امر مقدمه دوستی و صمیمیت بین خاندانهای صفوی و گورکانی شد.

سال بعد از این واقعه بابر شاه سفیرانی نزد شاه اسماعیل فرستاد و ضمن اظهار تشکر فراوان پیغام داد که اگر پادشاه ایران قشونی به کمک او بفرستد خواهد توانست سمرقند پایتخت سابق تیموریان را به نام دولت ایران متصرف گردد. شاه اسماعیل این پیشنهاد را پذیرفت و دوتن از سرداران قزلباش به نام احمد بیگ صوفی اوغلی و شاهرخ بیگ افشار را با قوایی به کمک بابر فرستاد و بابر توانست با مساعدت نیروی اعزامی ایران سمرقند را متصرف شود و در آن شهر خطبه به نام پادشاه ایران بخواند. اما دو سال بعد ازبکان تجدید قوا کردند و در جنگ خونین و هولناکی که در شمال بخارا صورت گرفت نیروی بابر را شکست داده و سمرقند را پس گرفتند و وی را برای همیشه از آسیای مرکزی بیرون راندند.

در آوریل ۱۵۲۶ (۹۳۲ ه. ق) که در سال از مرگ شاه اسماعیل می گذشت بابر بالشکر انبوهی از ترک و تاتار و افغان از کابل به هندوستان حمله ور شد و شمال آن کشور را تا حدود بنگال با شهرهای دهلی و علیگر تصرف کرد و سلسله امپراتوری

گورکانی هند را که به مغول کبیر مشهور است بنیان گذاشت. بابر از هرج و مرجی که پس از مرگ شاه اسماعیل در ایران به وجود آمده بود استفاده نمود و در سال ۱۵۲۷ شهر مرزی قندهار را تصرف کرد و سه سال بعد درگذشت.

جانشین او ناصرالدین محمد همایون شاه بود که از دستداران و طرفداران ایران به شمار می‌رفت (۱۵۳۰-۱۵۵۶) این پادشاه در سال ۱۵۴۰ (۹۴۷ ه. ق) مواجه با شورش یکی از سرداران خود به نام شیرخان سوری شد و چون در مقابل حریف شکست خورد ناچار به ایران پناهنده گردید. شاه تهماسب از پادشاه تبعیدشده هند تجلیل و پذیرایی شایانی کرد. در این هنگام شیرشاه که به جای همایون به تخت سلطنت هند جلوس کرده بود سفیری نزد شاه تهماسب فرستاد و تقاضا کرد به منظور حفظ روابط حسنه بین دو کشور همایون را به او بسپارد. شاه تهماسب از چنین تقاضایی خشمگین شد و دستور داد دو گوش و بینی سفیر را ببرند. شیرشاه نیز در قبال چنین رفتاری دست به آزار ایرانیان مقیم هند زد و به فکر متحدشدن با زبیکها برای حمله به ایران افتاد.

اما شاه تهماسب به همایون شاه مساعدت کرد و در سال ۱۵۴۴ (۹۵۱ ه. ق) قوایی مرکب از سی هزار نفر در اختیار او گذاشت و همایون توانست به وسیله این نیرو ابتدا کابل را تصرف کند و در ۱۵۴۶ به هندوستان حمله نماید. در جریان حمله به هند قورچیهای سپاه ایران که بسیار ورزیده بودند نقش مهمی در شکست قوای شیرشاه به عهده داشتند و توانستند دهلی را فتح کرده تاج و تخت همایون را به او بازگردانند. همایون همواره سپاسگزار مساعدت شاه تهماسب بود و وقتی بر تخت سلطنت مستقر شد از شاه تهماسب خواست عده‌ای از دانشمندان و هنرمندان ایرانی را به هند بفرستد که در نشر فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره هند کوشش کنند. شاه تهماسب این تقاضا را قبول کرد و این دانشمندان عامل مهم توسعه زبان و فرهنگ فارسی در هند شدند. وقتی همایون درگذشت و جلال‌الدین محمد اکبر به جای وی به تخت نشست (۱۵۵۶ - ۱۶۰۵) شاه تهماسب یکی از سرداران خود را که با خاندان صفویه منسوب بود به نام سیدبیگ شیخاوند با هدایایی به دهلی اعزام کرد تا مرگ پادشاه متوفی را تسلیت و جلوس پادشاه جدید را تهنیت گوید. اکبرشاه به سفیر ایران احترام فراوان

کرد و پس از چند ماه او را با هدایایی گرانبها و نامه دوستانه به ایران بازگردانید. اماند عین حال که روابط بسیار صمیمانه‌ای بین دو کشور وجود داشت شاه تهماسب نمی‌توانست تصرف قندهار را به وسیلهٔ هندیها بپذیرد. لذا در سال ۱۵۵۹ (۹۶۷ ه.ق) قشونی به افغانستان فرستاد و قندهار را به آسانی پس گرفت. اکبر شاه از این حادثه آزرده خاطر شد و مناسبات خود را با دربار ایران قطع کرد. بطوری که حتی پس از مرگ شاه تهماسب سفیری برای عرض تسلیت به ایران نفرستاد.

۱۲. روابط با پرتغال تا پایان قرن شانزدهم

در دوران سلطنت طولانی شاه تهماسب اول هیچگونه اقدامی از جانب دولت ایران برای استرداد جزایر هرمز و قشم و کوتاه کردن دست پرتغالیها از خلیج فارس به عمل نیامد زیرا شاه تهماسب از یک طرف گرفتار حملات از یکجا به ایالات شرقی و از طرف دیگر دچار جنگهای بیست ساله با ترکان عثمانی بود و فرصت آنکه توجهی به جنوب کند نمی‌یافت.

در این دوران دولت پرتغال در اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس بی‌رقیب به شمار می‌رفت و به وسیلهٔ کشتیهای جنگی خود بر کلیهٔ مراکز بازرگانی این منطقه تسلط داشت و از تجارت خود سود سرشاری می‌برد. استرداد جزایر خلیج فارس و بنادر جنوبی ایران زمانی امکان‌پذیر بود که دولت ایران با خود به تهیهٔ کشتیهای جنگی و تأسیس نیروی دریایی اقدام کند و یا اینکه یکی از دول معظم آنرا در این امر یاری نماید و چون هیچیک از این دو امر در دوران پادشاهی شاه تهماسب مقدور نبود پرتغالیها توانستند متجاوز از یک قرن در متصرفات خود بدون منازع، فرمانروای مطلق باشند. در این مدت فقط گاهگاهی عثمانیها این آرامش را بهم می‌زدند، مثلاً در سال ۱۵۵۰ ناوگان عثمانی به فرماندهی پیر بیگ از بصره عازم هرمز شدند و مدت یک ماه جزیرهٔ مزبور را در محاصره گرفتند ولی موفق به تسخیر قلعهٔ آن نشده عقب‌نشینی کردند.

مناسبات ایران و پرتغال در دوران سلطنت شاه تهماسب اول به ظاهر دوستانه بوده

است. در سالهای ۱۵۵۱ و ۱۵۷۴ (۹۵۸ و ۹۸۲ ه.ق) دون سباستیان^۱ پادشاه پرتغال (۱۵۵۷ - ۱۵۷۸) سفیرانی باتحف و هدایای متعدد از راه جزیره هرمز به دربار ایران فرستاد. سفیر اولی به نام انریک دوماسدو^۲ باتشریفات مفصلی وارد قزوین شد و تعدادی تفنگ و وسایل جنگی را که هدیه پادشاه پرتغال بود به پادشاه ایران تقدیم کرد. ولی شاه تهماسب به سبب آنکه مأموران پرتغالی در جزیره هرمز با مسلمانان بدرفتاری می کردند و به آنها اجازه ساختن مسجد نمی دادند وی را به سردی پذیرفت. به سفیر دومی هم تا وقتی زنده بود اجازه مراجعت نداد و فرستاده پادشاه پرتغال مدتی پس از درگذشت شاه تهماسب اجازه بازگشت یافت.

پس از مرگ سباستیان کشور پرتغال دچار هرج و مرجی شد که دو سال بطول انجامید. فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا و پسر شارلکن (۱۵۵۶ - ۱۵۹۸) از فرصت استفاده کرد و در سال ۱۵۸۰ پرتغال را ضمیمه متصرفات خود کرد و این کشور مدت شصت سال در تصرف اسپانیاییها بود ولی اداره مستعمرات آن در مشرق زمین کماکان در دست اتباع پرتغالی باقی ماند.

فیلیپ دوم که در مذهب کاتولیک بسیار متعصب بود در سال ۱۵۸۱ به دون ماسکارنیا دوسانتا کروز^۳ نایب السلطنه هند دستور داد سفیری به دربار ایران بفرستد و از پادشاه ایران بخواهد که به پیروان مذهب کاتولیک در ایران آزادی مذهب و اجازه ساختن کلیسا اعطا کند و ضمناً چون مجدداً آتش جنگ بین اسپانیا و عثمانی شعله ور شده بود از شاه بخواهد که دست از جنگ و ستیز با عثمانیها نکشد. نایب السلطنه پرتغالی هند نیز کشیش عالیمقامی به نام پرسیمون مورالس^۴ را که زبان فارسی می دانست در همان سال مأمور دربار ایران نمود.

سفیر مزبور در زمان سلطنت شاه محمد خدابنده و بحجوه جنگهای ایران و عثمانی به قزوین وارد شد. آن پادشاه وی را به گرمی پذیرفت و مدتی نزد خود نگاه داشت و به وی دستور داد به ولیعهدش حمزه میرزا درس ریاضی و نجوم بدهد. به تقاضای پرمورالس،

1. Don Sebastian 2. Enrique de Macedo 3. Don Mascarenha de Santa—Cruz
4. Père Simone Moralès

پادشاه ایران مدتی از دنبال کردن مذاکرات صلح با عثمانی چشم پوشید و برای آنکه رشته دوستی بین ایران و اسپانیا را تحکیم کند هنگام عزیمت پرمورالس یکی از درباریان خود را همراه او کرده به دربار فیلیپ دوم برود. ولی کشتی حامل سفیران در ساحل افریقای شرقی گرفتار طوفان شد و کلیه مسافران آن غرق شدند.

۱۵. ورود اولین بازرگانان انگلیسی به ایران

پس از آنکه دولتهای اسپانیا و پرتغال به فتوای پاپ الکساندر ششم دنیا را میان خود تقسیم کردند و بنیان امپراتوریهای مستعمراتی خود را در قاره‌های امریکا، افریقا و آسیا استوار نمودند، دولت انگلستان نیز که از معرکه عقب مانده بود در زمان سلطنت ملکه الیزابت اول (۱۵۵۸ - ۱۶۰۳) درصد برآمد برای خود مستعمراتی تهیه کند. نظر به اینکه راه دریایی افریقا و آسیا در دست پرتغالیها بود، انگلیسیها مصمم شدند از راه آبهای شمال اروپا و سرزمین روسیه راهی به داخله آسیا باز نمایند. به همین منظور اتباع انگلیس موفق شدند در سال ۱۵۵۳ اجازه تأسیس شرکتی را به نام شرکت تجارتی مسکو از ایوان چهارم مشهور به مخوف^۱ تزار مسکوی (۱۵۳۳ - ۱۵۸۴) بگیرند و مقدمات تجارت با کشورهای آسیایی را فراهم کنند.

در سال ۱۵۶۱ آنتونی جنکینسون^۲ رئیس شرکت تجارتی مسکو تصمیم گرفت از راه قفقاز به ایران مسافرت نموده و با ایالات ساحلی بحر خزر که مرکز تهیه ابریشم بود روابط بازرگانی برقرار کند. چنانکه رسم آن زمان بود جنکینسون برای استحکام کار خود از ملکه انگلستان معرفی نامه‌ای جهت شاه تهماسب گرفت و از راه حاجی طرخان عازم ایران شد. نامه ملکه الیزابت به شاه تهماسب به عنوان «شاهزاده والاتبار، صوفی بزرگ، شاهنشاه ایران و مردم پارت و ماد و مرو و بین النهرین» می باشد و تاریخ آن ۲۵ آوریل ۱۵۶۱ است. ملکه انگلستان در این نامه از پادشاه ایران تقاضا کرده که به جنکینسون

1. Ivan le Terrible

2. Anthony Jenkinson

وسایر بازرگانان انگلیسی اجازه تجارت و رفت و آمد آزاد در ایران داده شود.

آنتونی جنکینسون در نوامبر ۱۵۶۲ (۹۷۰ ه. ق) در قزوین به حضور شاه-تهماسب باریافت و چون به آداب و رسوم ایرانیان آشنا نبود نتوانست مقصود خود را به خوبی بیان کند. شاه تهماسب هم مایل نبود به منافع تجارت ترك که از راه حلب و شام با ایران دادوستد داشتند لطمه ای وارد شود لذا از پیشنهاد بازرگانان انگلیسی استقبال ننموده و با جمله «ما به دوستی کفار احتیاجی نداریم» مذاکره را قطع کرد و دستور داد او را از دربار اخراج کنند و یکی از خدمتگزاران باسینی پرازخاک به دنبالش روان شد تا هر جا او قدم می گذاشت برای تطهیر به جایش خاک بریزد. شش سال پس از این واقعه یعنی در سال ۱۵۶۸ (۹۷۶ ه. ق) هیئت دیگری از جناب شرکت تجارتی مسکو به ریاست آرتر ادواردز^۱ و ریچارد ویلز^۲ روانه ایران شدند. در راه عده ای از اعضای این هیئت بر اثر بیماری تلف شدند ولی این بار شاه تهماسب با بقیه آنان به مهربانی رفتار کرد و به موجب فرمانی مأموران شرکت تجارتی مسکو را از پرداخت حقوق گمرکی و راهداری معاف کرد و به آنان اجازه داد در سراسر ایران به آزادی مسافرت و تجارت کنند ولی شرکت تجارتی مسکو از این فرمان استفاده زیادی نبرد و تا نیم قرن بعد تجارت انگلستان با ایران رونقی نداشت.

۱۶. تقاضای شاه تهماسب از سلطان مراد

مبنی بر حمایت از سلطنت حیدر میرزا

وقتی سلطان سلیمان قانونی در سال ۱۵۶۶ (۹۷۴ ه. ق) درگذشت سلطنت به سلیم دوم مشهور به دائم الخمر رسید (۱۵۶۶-۱۵۷۴). شاه تهماسب به منظور عرض تبریک به سلطان جدید يك هیئت سفارت فوق العاده مرکب از هفتصد نفر به ریاست شاه قلی سلطان امیر دیوان بیگلربیگی ایروان به دربار عثمانی فرستاد. این هیئت که دوستان نفرشان از رجال

1. Arthur Edwards

2. Richard Wills

وارکان دولت و بقیه بازرگان بودند با تشریفات مجللی از ارزروم تا ادرنه استقبال شدند و طی مراسم باشکوهی به حضور سلطان جدید باریافته نامه تبریک و هدایای شاه - تهماسب را تقدیم نمودند. این مراسم بقدری مجلل بود که حتی سفرای کشورهای اروپایی که حضور داشتند از آنهمه تشریفات و جلال و شکوه غرق در حیرت شده بودند.

در زمان سلیم دوم قشون عثمانی مجدداً متوجه جنگ در جبهه اروپا گردید. در سال ۱۵۶۹ عثمانی به جمهوری و نیز اعلان جنگ داد و قبرس را که متعلق به آن دولت بود تصرف کرد. در مقابل خطر تجاوز ترکها، دولتهای مسیحی و نیز، اسپانیا، پاپ و مالت بایکدیگر متحد شده در صدد برآمدند ایران را هم وارد ائتلاف خود نمایند.

در اوایل سال ۱۵۷۱ (۹۷۸ ه. ق) سفیری به نام وین چنتسو آلساندری^۱ از طرف جمهوری و نیز به ایران آمد و به شاه تهماسب اظهار داشت که عثمانیها جزیره قبرس را گرفته اند و اگر شاه ایران به خاک عثمانی حمله نکند طعمه بعدی ترکها خواهد بود. شاه تهماسب به گفته وی ترتیب اثر نداد و حاضر نشد پیمان صلح آماسیه را نقض کند. در هفتم اکتبر آن سال ناوگان کشورهای متحد به فرماندهی دون خوان اتریش فرزند شارلکن شکست فاحشی در لپانت^۲ به نیروی دریائی عثمانی وارد نمودند. اما به زودی میان دول متحد تفرقه افتاد و سلیم توانست در مارس ۱۵۷۲ با و نیز صلح کند و تونس را از اسپانیا بگیرد.

شاه تهماسب در ژانویه ۱۵۷۶ (۹۸۳ ه. ق) چندماه پیش از مرگ خود محمدخان تخماق استاجلو بیگلربیگی ایروان را به سفارت، به دربار عثمانی فرستاد تا جلوس مراد سوم را تبریک بگوید (۱۵۷۴ - ۱۵۹۵) ضمناً چون از اختلاف و دشمنی شدید میان فرزندان خودش آگاه بود و پیش بینی می کرد که پس از مرگش بر سرسلطنت نزاع در خواهد گرفت از سلطان جدید تقاضا کرد با ولیعهدی پسر سومش حیدر - میرزا که مورد توجه و علاقه اش بود، موافقت و در صورت لزوم به او یاری کند.

خان استاجلو با دوستان و پنجاه نفر همراهان و پانصد شتر باروبنه و هدایا عازم

1. Vincenzo Alessandri

2. Lépante

عثمانی گردید. سلطان مراد نیز سفیر ایران را با تشریفات و احترام فراوان پذیرفت و به تقاضای شاه تهماسب مبنی بر موافقت و مساعدت با سلطنت حیدر میرزا ولیعهد پاسخ مثبت داد.

۱۷. سلطنت شاه اسماعیل دوم و تیره شدن روابط ایران و عثمانی

شاه تهماسب اول پس از پنجاه و دو سال سلطنت در ۱۴ مه ۱۵۷۶ (۹۸۴ ه. ق) درگذشت و همانطور که پیش‌بینی کرده بود بلافاصله بر سر جانشینی او میان فرزندان او اختلاف شدیدی در گرفت و سرداران قزلباش نیز به چند دسته تقسیم شدند.

حیدر میرزا ولیعهد رسمی شاه تهماسب قبل از آنکه بتواند از حرم سرا خارج شود و اقدامی برای در دست گرفتن زمام امور سلطنت بنماید به دست دشمنانش به قتل رسید و هرچ و مرج شدیدی در گرفت. عده‌ای از سرداران قزلباش طرفدار اسماعیل میرزا فرزند چهارم شاه تهماسب که در زمان حیات پدر به علت خودسری و مخالفت با صلح آماسیه مرتکب حملات متعدد به خاک عثمانی شده و در نتیجه مغضوب و مدت بیست سال در قلعه قهقهه زندانی بود، شدند و عده‌ای از محمد میرزا فرزند ارشد شاه تهماسب که به علت ابتلا به مرض آبله نیمه نابینا و مردی درویش مسلک و ضعیف النفس بود پشتیبانی کردند.

طرفداران اسماعیل میرزا پیشدستی کرده شاهزاده را از زندان آزاد و در ۲۶ ژوئیه ۱۵۷۶ به نام شاه اسماعیل دوم در قزوین به تخت نشاندند. این پادشاه که به علت دوره طولانی زندان بسیار کینه‌توز و سبع شده بود بلافاصله پس از جلوس شروع به قتل عده‌ای از شاهزادگان صفوی و سران قزلباش که مخالف وی بودند، کرد و تقریباً بدون استثنا کلیه مخالفین خود را یا مقتول و یا نابینا کرد.

دودستگی میان سران قزلباش و اقدامات خشونت‌آمیز پادشاه جدید مایه ضعف دولت و سرکشی حکام ولایات و قبایل و عشایری که در اطاعت دولت صفوی بودند گردید. زمام امور به دست جوانان کم‌تجربه افتاد. امور لشکری مختل شد و اتحاد و اتفافی که در عهد شاه اسماعیل و شاه تهماسب میان سران قزلباش و عشایر در مقابل دشمنان خارجی وجود

داشت به نفاق و دشمنی مبدل گردید.

اسماعیل دوم شخصاً به مذهب تسنن متمایل بود و در ترویج و تقویت آن می-کوشید ولی در عین حال به دولت عثمانی به چشم خصومت و بدبینی می نگریست و همواره نسبت به عثمانیها آشکارا ابراز دشمنی می کرد. این پادشاه در زمان سلطنت پدرش چندبار بدون اجازه به خاک عثمانی تجاوز نموده وعده ای از اتباع آن کشور را به قتل رسانده بود. پس از پادشاهی نیز چون دولت عثمانی را حامی و طرفدار برادر مقتولش حیدر میرزای پنداشت از ابراز دشمنی علنی نسبت به آن خودداری نمی کرد. به این جهت مراد سوم سفیری برای تبریک جلوس وی به دربار قزوین نفرستاد و این امر بر کینه شاه اسماعیل نسبت به عثمانیها افزود.

شاه اسماعیل اصرار داشت با دولت عثمانی وارد جنگ شده و بغداد را تسخیر و در آنجا تاجگذاری کند ولی سرداران قزلباش برهم زدن صلح آماسیه را که مترادف با تجدید جنگهای خونین دو کشور بود مصلحت نمی دانستند و عقیده داشتند بهتر است وی سفیری به دربار عثمانی بفرستد و از در آشتی درآید. اسماعیل زیر بار نرفت و دستور تهیه مقدمات جنگ را صادر کرد. ضمناً به جای اینکه با اکبر شاه امپراتور هند روابط سیاسی برقرار کند نامه ای به میرزا محمد حکیم برادر اکبر و حاکم کابل نوشت و در آن وی را پادشاه خطاب کرد و از وی خواست نمایندگان سیاسی خود را به ایران بفرستد. این اقدامات غیر عاقلانه اسماعیل و همچنین طرز رفتار غیر عادی وی باعث شد که عده ای از سرداران قزلباش توطئه ای ترتیب داده و در ۲۴ نوامبر ۱۵۷۷ (۹۸۵ ه. ق) وی را مسموم کردند و این پادشاه بد فرجام پس از یکسال و نیم سلطنت در سن چهل و سه سالگی درگذشت.

۱۸. تجاوز ارتش عثمانی به خاک ایران

پس از درگذشت اسماعیل دوم سرداران قزلباش محمد میرزای نیمه نابینا فرزند ارشد شاه تهماسب را که در شیراز به حال تبعید بسر می برد به قزوین آورده و در ۱۴ فوریه

۱۵۷۸ (۹۸۵ ه. ق) به نام شاه محمد خدا بنده بر تخت سلطنت نشاندند در اثر ضعف اراده و نقص جسمانی پادشاه جدید، زمام امور کشور به دست سرداران قزلباش و خیرالنسابیگم مهد علیا همسر وی افتاد و خود پادشاه در داخل حرمسرا به عبادت مشغول گردید. اختلاف نظر بین مهد علیا و قزلباشها باعث شد باردیگر هرج و مرج سراسر کشور را فراگیرد و زمینه برای اجرای نقشه‌های تجاوزکارانه عثمانی که مترصد فرصت مناسب بود فراهم شود.

مقارن این احوال رودلف دوم^۱ هابسبورگ امپراتور اتریش و آلمان (۱۵۷۶-۱۶۱۲) در صدد برآمد تاج و تخت لهستان را تصاحب کند. این امر مورد مخالفت سایر پادشاهان اروپا قرار گرفت و سلطان عثمانی موفق شد از این اختلافات استفاده نموده ایالت ترانسیلوانی را به قلمرو خود ضمیمه نماید. پس از این موفقیت بزرگ سیاسی توجه سلطان مراد به ایران معطوف گردید و به خسرو پاشا والی ایالت وان دستور داد کرد-های سنی مذهب را تشویق به حمله و غارت شهرهای آذربایجان بنماید.

خسرو پاشا در آوریل ۱۵۷۸ به بهانه حوادث مرزی در رأس یک سپاه پنجاه هزار نفری وارد آذربایجان شد و نواحی خوی و سلماس را مورد تاخت و تاز و غارت قرار داد و جمعی از مردم بی گناه را به قتل رسانید. چون از طرف دولت ایران نسبت به این تجاوز اعتراض و واکنشی به عمل نیامد سلطان مراد اوضاع را برای حمله به ایران مساعد دید و دستوراتی در این زمینه به حکام ولایات شرقی عثمانی صادر کرد و مصطفی پاشا معروف به لاله مصطفی وزیر ثانی خود و فاتح قبرس را به فرماندهی سپاه مأمور حمله به ایران منصوب نمود.

مصطفی پاشا در ۵ مه ۱۵۷۸ از اسکوتاری به عزم حمله به ایران حرکت کرد و در عرض راه به وسیله یکی از اسرای ایرانی نامه‌ای برای شاه محمد فرستاد که به فرمان سلطان عثمانی با سیصد هزار نفر سوار و ششصد عراده توپ و شش هزار تنگچی به ایران می‌آید تا انتقام شاه اسماعیل دوم را از قاتلین وی بستاند و عیسویان گرجستان را از دست فرمانداران

ستمکار ایرانی آزاد کند!

در همان حال دولت عثمانی پنج کشتی بزرگ و دو کشتی کوچک حامل سرباز و توپخانه از استانبول به طرابوزان فرستاد و سلطان مراد به خان کریمه که تحت حمایتش بود فرمان داد با سپاه خود به کمک ارتش عثمانی برود و به ایالات شمالی قفقاز حمله نماید.

شاه محمد خود را در برابر خطر عظیمی دید و به صوابدید وزیران و سران لشکر خود نامه‌ای به سلطان مراد نوشت که مفاد آن حاکی از ترس و ناتوانی در برابر دشمن زورمند و کینه‌توز بود. وی در این نامه علت نقض عهدنامه صلح آماسیه را سؤال و تمنی کرده بود سلطان عثمانی از حمله به ایران چشم‌پوشد. مأموران عثمانی، ولی بیگ پیشکار بیگلربیگی ایروان را که حامل نامه بود در سرحد بازداشت کردند و مانع وصول نامه شاه شدند. مصطفی پاشا از ارزروم به قارص رفت و به تعمیر قلعه آن شهر مشغول شد و حال آنکه میدانیم یکی از مواد صلح دو کشور این بود که قلعه مزبور همیشه ویران بماند. این بار شاه محمد، حاجی مقصود بیگ ذوالقدر را با چند صندوق میوه نزد سردار عثمانی فرستاد و طی نامه‌ای به او نوشت: «شنیده‌ام به تعمیر قلعه قارص مشغولی. امیدوارم این خبر درست نباشد والا بدان که قلعه را دوباره خواهم گرفت و دیواری از سرهای سربازان ترک در آنجا برپا خواهم کرد.» مصطفی پاشا پس از خواندن نامه دستور داد سی تن از اسیران ایرانی را در حضور حاجی مقصود بیگ کشته و سرهای آنان را پای دیوار قلعه ریختند. سپس چهار صندوق فشنگ و گلوله توپ به سفیر-شاه محمد داد و گفت: «در اردوی من جز این هدیه‌ای برای شاه ایران پیدا نمی‌شود.» مصطفی پاشا از قارص وارد قفقاز شد و چون این خبر به شاه محمد رسید به حکمرانان ارمنستان، قراغ و آذربایجان دستور داد قشون جمع‌آوری نموده مشترکاً از پیشرفت قوای عثمانی جلوگیری کنند. این نیروی محلی در ۱۱ اوت ۱۵۷۸ (۵۹۸۶ هـ.ق) در جل‌دیر از مصطفی پاشا شکست خورد و به علت اختلاف نظر بین سرداران قزلباش که از یک تا کتیک جنگی واحد پیروی نمی‌کردند متلاشی گردید. مصطفی پاشا پس از این پیروزی به گرجستان حمله ور شد و قلعه تفلیس را به آسانی گرفت و از آنجا به شیروان رفت و آن ایالت را به

انضمام شهرهای شماخی و باکو و دربند تصرف کرد و پس از آنکه تقریباً سراسر قفقاز را تحت سلطه خود درآورد برای گذراندن فصل زمستان به ارزروم مراجعت نمود.

۱۹. مذاکرات صلح که به شکست انجامید

در ماههای اول سال ۱۵۷۹ (۹۸۷ ه. ق) خیرالنسا بیگم مهدعلیا که از اختلاف بین سران قزلباش به ستوه آمده بود شخصاً فرمان جمع آوری سپاه را داد و به اتفاق فرزند ارشدش حمزه میرزا ولیعهد و جمعی از سران دولت از قزوین راه آذربایجان را در پیش گرفت و در آنجا به تهیه و تدارک جنگ پرداخت و پس از چندی با سپاهی که فراهم کرده بود، عازم قفقاز شد. در جنگی که در نزدیکی قلعه شماخی بین سپاه ایران و نیروی خان کریمه در گرفت قوای تاتار شکست خورد و عادل گرای خان برادر خان کریمه اسیر شد و قسمت بزرگی از ایالت شیروان مجدداً به تصرف ایرانیان درآمد. مهدعلیا اصرار داشت سپاه ایران فتوحات خود را دنبال و به قلعه دربند حمله کند ولی سران سپاه به تقسیم غنایمی که به دست آورده بودند مشغول شده و از فرمان پیشروی سرپیچی کردند. مهدعلیا به عنوان اعتراض میدان جنگ را ترک نمود و همراه ولیعهد به قزوین مراجعت و از سرداران قزلباش به شاه شکایت کرد. وقتی شاه محمد سرداران مزبور را مورد سرزنش و بازخواست قرار داد آنها نیز متقابلاً مهدعلیا را به خیانت و داشتن روابط نامشروع با عادل گرای خان متهم کردند و در حضور شاه او را به طرز فجیعی خفه نمودند. پادشاه ضعیف و ناپاینا از شدت ترس از خود واکنش نشان نداد و با این عمل خود قزلباشها را گستاختر کرد. از سوی دیگر وقتی سلطان مراد خبر یافت که ایالت شیروان به دست ایرانیان افتاده و عثمان پاشا به قلعه دربند عقب نشینی کرده است مصطفی پاشا را از فرماندهی کل سپاه معزول و سنان پاشا را که از اهالی آلبانی بود به جای او منصوب کرد. سنان پاشا در اوت ۱۵۷۹ (۹۸۷ ه. ق) به ارزروم رسید و به شاه محمد پیغام داد که حاضر است میان او و سلطان میانجیگری کند مشروط بر آنکه دولت ایران از ایالات شکی و شیروان و قسمتی از گرجستان و آذربایجان که در تصرف ارتش عثمانی است چشم بپوشد و

از آنچه تاکنون رخ داده عذر بخواهد و سفیر عالیمقامی بانامه دوستانه به دربار- سلطان بفرستد وگرنه ارتش عثمانی بقیه ایالات ایران را تسخیر خواهد کرد. شاه محمد این پیشنهاد را پذیرفت و ابراهیم خان ترکمان حاکم قم را که مردی عاقل و کاردان بود با اختیارات فوق العاده همراه با ۳۶۰ سوار قزلباش به ارزروم فرستاد تا به اتفاق سنن پاشا عازم باب عالی شوند.

سلطان مراد در ابتدا با سفیر ایران با احترام رفتار کرد و نامه دوستانه و هدایای ارسالی شاه محمد را پذیرفت و دستور داد مذاکرات برای انعقاد پیمان صلح آغاز گردد. اما در همین موقع خبر رسید که نیروی عثمانی، شیروان را پس گرفته است. عثمان پاشا نیز نامه ای به سلطان نوشت و او را به ادامه جنگ و تصرف سایر ایالات قفقاز و آذربایجان تشویق کرد. به همین جهت عثمانیها مذاکرات صلح را قطع کردند و سلطان مراد به وسیله ابراهیم خان برای شاه محمد پیغام داد که صلح در صورتی میسر است که دولت ایران از کلیه ایالاتی که به تصرف قوای عثمانی درآمده چشم‌پوشد وگرنه ارتش ترك به پیشروی خود ادامه خواهد داد.

ابراهیم خان به وسیله یکی از همراهان خود عریضه ای به شاه محمد نوشت و او را از نظریات سلطان عثمانی آگاه نمود و شخصاً نیز اظهار عقیده کرد که با ملاحظه اوضاع داخلی ایران قبول شرایط سلطان و خاتمه جنگ به صلاح ایران است وگرنه بیم آن خواهد بود که آذربایجان و کردستان و لرستان نیز از دست برود.

وقتی پیام سلطان عثمانی به قزوین رسید جلسه مشاوره ای در حضور شاه محمد تشکیل شد ولی سرداران قزلباش با شرایط سلطان موافقت نکردند و به همین ترتیب پاسخی به باب عالی دادند و سپاهیان ایران نیز در کرانه رود کورا شکست سختی به ارتش عثمانی وارد ساختند. وقتی که خبر این شکست و پاسخ منفی دولت ایران به استانبول رسید سلطان مراد خشمگین شد و دستور داد سفیر ایران را به زندان افکندند و همراهان او را نیز مانند بردگان و اسیران در کشتیهای دولتی به پارو زدن گماشتند.

۲۰. تصرف بقیه ایالات قفقاز و آذربایجان به دست ارتش عثمانی

در همان حال که مذاکرات استانبول در جریان بود جمعی از سرداران قزلباش شورش بزرگی در شرق ایران برپا کردند و عباس میرزا فرزند دوم شاه محمد را که طفلی دوازده ساله بود و اسماً حکومت خراسان و هرات را به عهده داشت به سلطنت برداشتند تا به اسم او زمام امور را در دست بگیرند و فرمانروایی کنند.

شاه محمد بر اثر اصرار میرزا سلیمان اعتمادالدوله صدر اعظم مقتدرش که پدرزن حمزه میرزا ولیعهد بود و به هیچ وجه نمی خواست عباس میرزا او طرفدارانش قدرتی به دست بیاورند در رأس سپاهیان قزلباش عازم خراسان شد و هرات را محاصره کرد. اما در همین موقع خبر رسید که فرهادپاشا فرمانده جدید قشون عثمانی در رأس یک سپاه شصت هزار نفری و سیصد عراده توپ به ارمنستان تجاوز کرده است. در واقع اختلافات داخلی بین زمامداران ایران یکبار دیگر به عثمانیها فرصت داده بود که تجاوزات خود را به کشور ما دنبال کنند.

با اینکه شاه محمد از مقاصد جاه طلبانه مرشدقلیخان استاجلو وزیر عباس میرزا و علیقلیخان شاملو حاکم هرات بیمناک بود و می خواست به هر ترتیب شده به شورش خراسان خاتمه دهد و اعتمادالدوله هم او را در این کار تشویق می کرد ولی همینکه خبر حمله مجدد عثمانیها را شنید ناچار شد پس از سه ماه دست از محاصره هرات بردارد و با عجله پیمان متارکه ای با سرداران یاغی منعقد نموده و به آذربایجان مراجعت کند. این متارکه به طرفداران عباس میرزا فرصت داد که قوای خود را تقویت نموده و خود را برای تصرف سراسر ایران آماده کنند.

فرهادپاشا در آوریل ۱۵۸۳ (۹۹۱ ه.ق) به ارمنستان حمله برد و قلعه ایروان را از محمدخان تخماق بیگلربیگی آن ایالت گرفت و کلیسای اچمیادزین را ویران کرد. از جانب دیگر حیدرپاشای چرکس با پانزده هزار سوار و پیاده از راه شبه جزیره کریمه و دریای سیاه با چند کشتی به قفقاز رسید و به قوای عثمان پاشا پیوست. دوسپاه عثمانی در ۶ ژوئن ۱۵۸۳ در بشرته نیروی امامقلیخان قاجار بیگلربیگی قرا باغ را شکست دادند. سلطان مراد به پاداش این فتوحات عثمان پاشا را به سمت صدر اعظم

منصوب کرد و پس از چندی او را در رأس يك سپاه دوست و پنجاه هزار نفری مأمور تصرف آذربایجان نمود.

شاه محمد در مقابل این خطر عظیم فرامینی به حکام ایالات مختلف فرستاد و تقاضای نیروی کمکی کرد ولی به علت چند دستگی میان سرداران قزلباش هیچ نیرویی از ایالات فارس و کرمان و عراق به آذربایجان نرسید و شاه محمد نتوانست ارتش مجهزی در برابر نیروی بزرگ دشمن فراهم کند.

عثمان پاشا در ۱۱ اوت ۱۵۸۵ سان ورژة عمومی در ارزروم برپا کرد و آنگاه به راهنمایی يك نفر ایرانی که به اردوی ترکان گریخته بود در رأس سپاه عظیم خود راه تبریز را پیش گرفت. در این هنگام علیقلی خان حاکم نظامی تبریز با چهار هزار سرباز دفاع شهر را به عهده داشت. وی توانست باشاهات بسیار سه بار از حصار شهر خارج شود و به ترکان حمله کند ولی زیادی تعداد قشون دشمن باعث شد که با وجود مقاومت دلیرانه پادگان تبریز نتواند کاری از پیش ببرد. در ۱۷ سپتامبر ۱۵۸۵ (۹۹۳ هـ. ق) تبریز به دست قوای عثمان پاشا افتاد و کشتار و وحشتناکی صورت گرفت.

۲۱. قتل حمزه میرزا و وخیم شدن اوضاع کشور

پس از سقوط تبریز حمزه میرزا با سپاه کوچک ده هزار نفری خود چند حمله شجاعانه به عثمانیها کرد و يك ستون ارتش عثمانی را در حوالی خوی نابود ساخت. مقارن واقعه عثمان-پاشا نیز به مرض خناق گرفتار شد و در تبریز درگذشت و عمده قوای عثمانی از تبریز راه کشورشان را پیش گرفت.

حمزه میرزا در ژانویه ۱۵۸۶ (۹۹۴ هـ. ق) تصمیم گرفت تبریز را آزاد کند به همین سبب حملات متعددی به حصار شهر کرد و تعداد زیادی سربازان دشمن را به قتل رسانید. ولی به علت نداشتن سرداران لایق و توپخانه مجهز نتوانست قلعه تبریز را تسخیر کند. يك ماه بعد ایرانیان در ساحل رود ارس به حمله پرداختند و ایروان و سلماس را پس گرفتند و ضربات شدیدی به قوای عثمانی وارد ساختند.

فرهادپاشا بی درنگ نیروی کمکی به تبریز فرستاد و به سرداران قزلباش پیغام داد که ادامه جنگ به نفع و صلاح ایرانیان نبوده و بهتر است راضی به صلح شوند زیرا سلطان عثمانی از اختلافات میان آنان به خوبی آگاه است. پس از چندی هم نماینده‌ای نزد حمزه میرزا فرستاد و در نامه‌ای به او نوشت که در صورتی که ایرانیان از ایالاتی که به تصرف عثمانی درآمده چشم‌پوشند و یکی از شاهزادگان صفوی را به عنوان گروگان به باب‌عالی بفرستند او سعی خواهد کرد سلطان عثمانی را به انعقاد معاهده صلح راضی کند و احتمال دارد سلطان هم تبریز را به آن شاهزاده ببخشد. حمزه میرزا این پیشنهاد را بانظر موافق تلقی کرد و قرار شد حیدر میرزا فرزند خردسال وی به همراهی يك سفیر عالی‌مقام به دربار عثمانی اعزام گردد.

فرهادپاشا یکی از سران سپاه خود به نام ولی آقاچاشنی گیرباشی را برای آوردن شاهزاده حیدر میرزا به اردوی ولیعهد در گنجه فرستاد. اما عده‌ای از سرداران قزلباش که مخالف صلح با عثمانی بودند توطئه‌ای ترتیب داده و در چهارم دسامبر ۱۵۸۶ (۹۹۵ ه. ق) حمزه میرزا را به طرز ناجوانمردانه‌ای به قتل رساندند. بعد از این واقعه هرج و مرج شدیدی سراسر کشور را فراگرفت. سپاه عثمانی به بین‌النهرین حمله کرد و در آوریل ۱۵۸۷ جنگ شدیدی در حوالی بغداد به وقوع پیوست و فرهاد پاشا يك سپاه پانزده هزار نفری ایران را پس از سه روز جنگ شدید به کلی منهدم کرد. به دنبال این پیروزی قوای عثمانی کردستان و کرمانشاه را تصرف نمود. چندی بعد نیز فرهادپاشا به قراباغ حمله برد و گنجه را هم تسخیر کرد.

در این موقع عبیدالله خان دوم از بک هم از اوضاع آشفته ایران استفاده نمود و با سپاه عظیمی به خراسان حمله برد و هرات را محاصره کرد و پس از نه ماه موفق به تصرف آن شهر شد. اقدامات نومیدانه شاه محمد برای خاموش کردن آتش آشوب و طغیان که در سراسر کشور برافروخته شده بود و مقابله با متجاوزین عثمانی و از بک به جایی نرسید و یکبار دیگر کشور ما در آستانه سقوط قرار گرفت.

۲۲. جلوس شاه عباس اول و تقاضای کمک از دول همجوار

هنگامی که استقلال و موجودیت ایران در معرض انهدام بود یکی از چهره‌های درخشان تاریخ ایران یعنی شاه عباس اول ظهور کرد و مشعل استقلال ایران را که در شرف خاموشی بود یکبار دیگر شعله‌ور ساخت. او وحدت ملی را برقرار کرد، مهاجمین بیگانه را از خاک کشور اخراج نمود و مناسبات سیاسی ایران بادل خارجی رابه صورت منظم و براساس احترام متقابل درآورد.

شاهزاده عباس میرزا حکمران خراسان و هرات که در این موقع هجده ساله بود وقتی اوضاع آشفته کشور و خطراتی که استقلال میهن را تهدید می کرد مشاهده کرد با کمک پیشکار خود مرشدقلیخان استاجلو در رأس سپاهی از مشهد به سوی قزوین رهسپار گردید و بدون هیچگونه زدو خوردی پایتخت را تصرف کرد.

شاه محمد در اصفهان بود که از این خبر آگاه شد و با سی هزار سوار با عجله رهسپار قزوین گردید. ولی وقتی به پایتخت رسید از سپاه او بجز چند صد نفر باقی نمانده و بقیه به نیروی عباس میرزا پیوسته بودند. شاه محمد به ناچار تسلیم فرزندش شد و عباس میرزا در دوم دسامبر ۱۵۸۷ (۹۹۶ ه. ق) در عمارت چهل ستون قزوین به نام شاه عباس صفوی تاجگذاری کرد و زمام يك کشور آشفته و ضعیف را که دچار اختلافات عمیق داخلی و مهاجمین بیگانه بود در دست گرفت.

شاه عباس از ابتدای سلطنت خود تصمیم گرفت به نفوذ زیاده از حد سرداران قزلباش خاتمه دهد و مقامات و مناصب موروثی آنان را منسوخ نموده و خود با قدرت کامل حکومت کند. وی این سیاست را طی چهل و دو سال دوره سلطنت خود دنبال کرد و عده‌ای از سران قزلباش را که در قتل برادرش حمزه میرزا و مادرش مهدعلیا دست داشتند و همچنین مرشدقلیخان استاجلو و وزیرش را که داعیه حکومت داشت و می‌خواست او را آلت دست خویش کند به قتل رساند و سایر قزلباشها را نیز به جای خود نشانید و پس از آنکه خیالش از اوضاع داخلی کشور آسوده شد متوجه سیاست خارجی گردید. شاه عباس به زودی دریافت که به تنهایی قادر نخواهد بود از عهده ترکان عثمانی و ازبکها برآید لذا تصمیم گرفت از هندیها در مقابل ازبکان و از روسها در برابر عثمانیها یاری

بخواهد. فکر کمک خواستن از هند از زمان شاه محمد در میان زمامداران ایران به وجود آمده بود و پادشاه مزبور در مارس ۱۵۸۳ که به محاصره هرات اشتغال داشت سلطان قلی چندان اوغلی حاکم عراق را به سفارت به دربار اکبر شاه فرستاده و به پاس دوستی دیرینه بین دو کشور و مساعدتهایی که در گذشته پادشاهان صفوی به امپراتوران گورکانی کرده بودند از وی در مقابل از یکها کمک خواسته بود. اکبر شاه در نظر داشت یکی از پسران خود را به ایران بفرستد و به وضع مشوش این کشور پایان دهد و حتی می خواست خودش هم به خراسان بیاید ولی عاقبت معلوم نیست چرا اقدامی در این مورد به عمل نیاورد و موضوع مسکوت ماند.

در همان سالی که شاه عباس به تخت سلطنت جلوس کرد قوای عبیدالله خان از بک هرات را پس از نه ماه محاصره تسخیر نموده و علیقلی خان شاملومریبی شاه و حکمران آن شهر را به قتل رسانیدند. در این هنگام عبیدالله خان در منتهای قدرت به سر می برد و خود را خان توران نامیده و قسمتی از خراسان را هم تصرف کرده بود. توران با کشورهای ایران و هند هم مرز بود و بدین جهت سیاست عبیدالله خان برای زمامداران هردو کشور اهمیت داشت. عبیدالله خان بر اساس عقاید تعصب آمیز تسنن خویش با صفویان شیعه مخالف بود و با گورکانیان احساس یگانگی می کرد و به دوستی آنان امیدوار بود. به همین جهت سفیرانی نزد اکبر شاه فرستاد و پیشنهاد کرد دو کشور سنی مذهب مشترکاً به ایران حمله نموده به سلطنت شیعیان خاتمه دهند تا مسلمانان بتوانند به راحتی به زیارت مکه و مدینه بروند.

اکبر شاه به اولین سفیر خان توران اعتنایی نکرد ولی در جواب سفارت دوم وی نامه ای فرستاد و طی آن خاطر نشان کرد که خاندان صفویه از اولاد پیغمبر بوده و بی دین نیستند و اهالی توران می توانند از طریق گجرات که به تازگی به قلمرو امپراتوری هند ضمیمه شده به زیارت مکه و مدینه بروند و به این ترتیب مؤدبانه پیشنهادات خان توران را رد کرد. با این مقدمه وقتی شاه عباس در سال ۱۵۸۹ یکی از سرداران قزلباش به نام یادگار سلطان روملو را با نامه و هدایایی نزد اکبر شاه فرستاد و از وی در مقابل از بکان تقاضای مساعدت کرد امپراتور هند در موقعیت مشکلی قرار داشت زیرا از طرف عبیدالله خان و

پسرش عبدالؤمن خان کوششهایی در راه خنثی کردن اقدامات شاه عباس به عمل می آمد و حتی آنها توانسته بودند وزیران و درباریان اکبر شاه را طرفدار مداخله در امور خراسان کنند؛ ضمناً در همان زمان رستم میرزای صفوی حاکم قندهار از ترس حمله از یکجا به دربار هند پناهنده شده و قندهار را تسلیم اکبر شاه کرده بود.

بدیهی است چنین اقدامی نمی توانست مورد تأیید شاه عباس واقع شود اما تصرف آن شهر به دست از یکجا حادثه بدتر و المناکتری برای ایران به شمار می رفت و شاید به همین علت شاه عباس عکس العملی فوری نشان نداد و در نامه ای که در پاسخ نامه اکبر شاه فرستاد در مورد استرداد قندهار اشاره ای ننمود.

یادگار سلطان روملوسفیر ایران بیش از چهار سال در هندوستان ماند و پس از آنکه قندهار ضمیمه قلمرو هندوستان گردید به او اجازه مراجعت داده شد و اکبر شاه همراه وی میرزا ضیاءالدین کاشی را به عنوان سفیر خویش به ایران فرستاد. اکبر شاه در نامه خود به شاه عباس، عواملی را که موجب ضمیمه شدن قندهار به هند شده بود متذکر گردید و با اشاره به جنگهای کشمیر و کشمکشهای داخلی هند و همچنین روابط دوستانه خود با عبیدالله خان تلویحاً دخالت در جنگ و کمک به ایران را رد کرد.

* * *

فکر کمک طلبیدن از روسیه نیز از زمان شاه محمد خدابنده در میان زمامداران ایران پیدا شده بود. در دسامبر ۱۵۸۶ (۹۹۵ ه. ق) وقتی شاه محمد در مقابل حملات عثمانی از همه طرف مأیوس شده بود سفیری به نام هادی بیگ به دربار تزار فتودور اول (۱۵۷۴ - ۱۵۹۸) فرستاد و طی نامه ای به تزار مسکوی نوشت که ما باید مانند پدران خود در راه اتحاد و دوستی با هم کوشش نموده و به یکدیگر مساعدت نماییم. اگر تزار حاضر شود به یاری وی بشتابید و قشون عثمانی را از قفقاز خارج سازد وی حاضر خواهد بود دربند و باکو را به روسیه واگذار نماید.

هادی بیگ در راه روسیه دچار یک عده راهزن قزاق شد که هدایای شاه جهت تزار را از وی ربودند و وقتی هم به مسکو رسید شورشهای بزرگی در نواحی مختلف روسیه

برپاشده بود و تزار که خودش سخت گرفتار بود نتوانست به پیشنهادات پادشاه ایران پاسخ مثبتی بدهد. اقامت هادی بیگ در مسکو مصادف با خلع شاه محمد و جلوس شاه عباس گردید، لذا وقتی تزار وی را با سفیری به نام گریگوری واسیل چیکف^۱ و پاسخ نامه شاه محمد به قزوین فرستاد چون هنوز خبر تغییر پادشاه ایران به روسیه نرسیده بود نامه مزبور به عنوان شاه محمد نوشته شده بود. واسیل چیکف مرد با تجربه ولایقی بود که از تغییر سلطنت بیمی به خود راه نداد و فقط نامه تزار را به اسم شاه عباس تغییر داد و از راه حاجی طرخان و دریای خزر به سوی ایران روانه گردید. دو سفیر پس از پنج هفته مسافرت به گیلان رسیدند. در آن ایالت خان احمد گیلانی که تمایلات تجزیه طلبی داشت و با سلطان عثمانی در تماس بود دو سفیر امدتی زندانی کرد و با آنان بد رفتاری نمود. تا اینکه سرانجام پس از مشقات بسیار دو سفیر توانستند به قزوین برسند. ورود واسیل چیکف به قزوین مصادف با سفر شاه عباس برای جنگ با ازبکان بود. لذا وی چند ماهی منتظر ماند تا اینکه سرانجام شاه به قزوین مراجعت کرد و آنگاه او به اتفاق هادی بیگ به حضور شاه رسید و نامه تزار را تقدیم کرد.

در جریان مذاکرات با مقامات ایرانی سفیر مسکوی قول و قرارهایی درباره جنگ با عثمانیها داد، لذا شاه عباس که به کمک روسها امیدوار شده بود یکبار دیگر هادی بیگ را به اتفاق شخص دیگری به نام بوداق بیگ روانه مسکو کرد و به آنان مأموریت داد از دولت مسکوی بپرسند که اگر دولت ایران با عثمانی عهدنامه صلح نبندد و دربند و باکورا به روسها واگذار کنند آنها چه نوع همراهی با ایران خواهند کرد و آیا حاضر خواهند بود از راه کریمه و قفقاز به قشون عثمانی حمله برند؟

مسافرت سفیران از راه دریای خزر دو ماه به طول انجامید و وقتی کشتی آنان به نزدیک باکو رسید عثمانیها که از جریان مأموریت آنها اطلاع پیدا کرده بودند با چهار کشتی به آنها حمله کرده و اموال ایشان و هدایایی را که شاه عباس برای تزار فرستاده بود

۱. Gregory Vassiltschikev

غارت کردند. پس از این سفر پرحادثه، دوسفیر به مسکو رسیدند و هادی بیگ توانست نامه شاه عباس را در کاخ کرملین به فتودوراول تسلیم کند.

این بار مذاکرات را از طرف روسها بوریس گودونوف^۱ صدراعظم روسیه و برادر زن تزار که مردی بسیار باهوش و سیاستمدار بود و بعدها خودش تزار مسکوی شد رهبری می کرد. روسها اظهار می داشتند اگر چه سلطان عثمانی سفیری به روسیه فرستاده و تقاضا کرده است که با آنها پیمان دوستی و اتحاد ببندد ولی تزار حاضر نشده با این پیشنهاد موافقت کند. در مورد پیشنهادات دولت ایران هم روسها جواب قطعی نداده و آنرا به بعد موکول کردند. تزار پاسخ نامه شاه عباس را که تاریخ ژوئن ۱۵۹۰ را دارد در همین زمینه به سفرای ایران داد و هدایایی هم برای شاه ایران فرستاد تا قبل از فرارسیدن زمستان به ایران مراجعت کنند. وقتی هادی بیگ و بوداق بیگ به قزوین رسیدند اطلاع حاصل کردند که شاه عباس به علت تأخیر آنان در مراجعت از کمک نظامی روسها مأیوس شده و با عثمانی پیمان صلح منعقد کرده است.

۲۳. معاهده صلح استانبول

در خلال مدتی که شاه عباس سرگرم مذاکره با عنادیهها و روسها برای دریافت کمک نظامی بود ارتش عثمانی از فرصت استفاده کرده و لرستان و خوزستان را هم تصرف کرد تا حدود نهاوند و همدان پیشروی نمود. شاه عباس که از همکاری سرداران قزلباش و مساعدت دول همجواری مأیوس شده بود ناچار تن به قبول شرایط سنگین عثمانیها داد و حاضر به انعقاد قرارداد صلح شد. در واقع منظور شاه عباس این بود که با این تاکتیک چند سالی برای تجدید قوای ایران و استرداد سرزمینهای از دست رفته مهلت بدست آورد.

از جانب دیگر چون در این هنگام رود لطف دوم امپراتور اتریش متصرفات عثمانی را در اروپا مورد حمله قرار داده و پادشاه مجارستان و امرای ترانسیلوانی و ملداوی و

1. Boris Goudonov

والاشی هم به او پیوسته و عثمانیها را به شدت در جبهه اروپا گرفتار کرده بودند لذا دولت عثمانی صلح با ایران و ایجاد آرامش در جبهه شرقی را مغتنم شمرد و با آن موافقت کرد. در نوامبر ۱۵۸۹ شاه عباس مهدیقلی خان چاوشلو حکمران اردبیل را به عنوان سفیر فوق العاده همراه شاهزاده حیدر میرزا برادرزاده اش و هزار سوار قزلباش به استانبول فرستاد. ولی آقای چاشنی گیرباشی فرستاده فرهادپاشا هم که مدت دو سال در ایران منتظر انجام یافتن کار مصالحه بود با هیئت سفارت ایران عزیمت کرد. سلطان عثمانی از سفیر ایران و همراهانش پذیرایی گرمی به عمل آورد و مذاکرات درباره انعقاد پیمان صلح مدت سه ماه به طول انجامید و سرانجام منجر به امضای عهدنامه صلح استانبول در ۲۱ مارس ۱۵۹۰ (۹۹۹ ه. ق) گردید. به موجب این قرارداد شهر تبریز با قسمت غربی آذربایجان و ایالات ارمنستان و شکی و شیروان و گرجستان و قراباغ و قسمتی از لرستان با قلعه نهبوند در دست عثمانیها باقی ماند و مقرر شد از آن پس ایرانیان از لعن خلفای سه گانه و ام المؤمنین عایشه خودداری کنند و شاهزاده حیدر میرزا به عنوان گروگان در دربار عثمانی باقی بماند.

پس از انعقاد این عهدنامه صلح سلطان مراد دستور داد ابراهیم خان ترکمان سفیر قبلی ایران و همراهانش را که مدت هفت سال در آن کشور زندانی بودند آزاد کردند که به اتفاق مهدیقلی خان چاوشلو و یکی از سرداران ترک به نام حسین آقا حامل متن ترکی عهدنامه صلح برای مبادله، به ایران مراجعت کردند.

شاهزاده حیدر میرزا تا سال ۱۵۹۶ (۱۰۰۵ ه. ق) در استانبول می زیست و در آن سال به مرض طاعون درگذشت و مرگ او مایه خرسندی دربار ایران که از داشتن گروگان نزد دولت عثمانی ناراحت بود گردید.

* * *

در خلال این احوال خان احمد گیلانی باروسها وارد مذاکره شده و سفیری به مسکو فرستاده بود تا برای استقلال و تجزیه آن ایالت کمک دریافت دارد. روسها هم که بی میل نبودند گیلان را دست نشانده خود سازند به خان احمد قول مساعدت داده بودند اما وقتی شاه عباس

با عثمانی معاهده صلح منعقد کرد و خیالش از آنطرف آسوده شد در پاییز ۱۵۹۱ (۱۰۰۰ هـ. ق) لشکری به گیلان فرستاد و آن ایالت را متصرف گردید. خان احمد فراری و به خاک عثمانی پناهنده شد. سلطان مراد از وی نزد شاه عباس شفاعت کرد و مکاتباتی در این خصوص بین دو پادشاه رد و بدل گردید. اما شاه عباس حاضر نشد مجدداً حکومت گیلان را به خان احمد واگذار نماید. لذا خان احمد که از همه جا مأیوس شده بود در عتبات مجاور شد و چند سال بعد در همانجا درگذشت.

فصل دوم

دوران شکوه و عظمت

فصل دوم: دوران شکوه و عظمت

از استرداد سرزمینهای از دست رفته تا عهدنامه صلح قصر شیرین (۱۵۹۸-۱۶۳۹)

۱. شکست ازبکها و نجات خراسان و هرات

در مدت دوازده سالی که دولت ایران سرگرم جنگ با عثمانیها بود (۱۵۷۸-۱۵۹۰) قدرت ازبکها تحت حکومت عبیدالله خان دوم به منتهی درجه رسیده و مرزهای قلمرو آنان از هر طرف توسعه یافته بود. در مشرق فرغانه و کاشغر و ختن، در جنوب بلخ و تخارستان و بدخشان، در مغرب هرات و قسمتی از افغانستان و خراسان و استرآباد را بطور غافلگیرانه تصرف نموده حتی تا مازندران پیش رفته و حاکم آن ایالت را که از شاهزادگان صفوی بود از مقر حکومت خود بیرون راندند.

وحشیگری و قساوتی که ازبکها هنگام محاصره هرات از خود نشان دادند و قتل فجیع علیقلی خان شاملو و سایر ایرانیان باعث شد که شاهزاده صفوی حاکم قندهار از ترس به دربار هند پناهنده شود و آن شهر را تسلیم هندبها کند.

شاه عباس سرگرم مذاکرات صلح با عثمانیها بود که عبدالؤمن خان فرزند عبیدالله خان نیشابور و مشهد راهم تسخیر کرد و سکنه آن دو شهر را قتل عام و خزائن آستان قدس رضوی را غارت نمود. شهرهای دیگر خراسان از جمله سبزوار، اسفراین، تون و طبس همگی دچار سرنوشت مشابهی شدند و در نتیجه سراسر ایالت خراسان به وضع فلاکت بار

و تأثر آوری در آمد.

شاه عباس پس از انعقاد معاهده صلح با عثمانیها آماده نبرد با ازبکها شد ولی ناخوشی شدیدی که در سال ۱۵۹۲ (۱۰۰۱ ه. ق) در تهران عارض شد مانع از حرکتش به خراسان گردید. در همین ایام نامه‌ای از عبدالؤمن خان به شاه عباس رسید که بالحنی بی ادبانه و برخلاف آداب و رسوم نوشته شده و از شاه عباس خواسته بود مصالحه نامه‌ای که در حدود یک قرن پیش میان اوزون حسن آق قویونلو و سلطان حسین بایقرا درباره سرحدات عراق و خراسان منعقد شده محترم شمارد و خراسان را رها کرده به عراق باز گردد و الا آماده جنگ شود. شاه عباس در جواب وی نوشت پیمان صلح سلطان حسین بایقرا که از سلاطین تیموری بوده با اوزون حسن ترکمن به آن دوار تباطی ندارد و به زودی در میدان جنگ با او روبرو خواهد شد.

شاه عباس به آسانی مزینان و سبزواری و جاجرم و نیشابور را گرفت و در هر یک از این شهرها حکام ایرانی گماشت و تا نزدیکی مشهد پیش رفت ولی به علت فرا رسیدن فصل زمستان و نداشتن آذوقه کافی برای سپاهیان به قزوین بازگشت. بلافاصله پس از مراجعت شاه عباس، عبیدالله خان و عبدالؤمن خان باریگر خراسان را مورد تاخت و تاز قرار داده، بسیاری از شهرها و دهات آن ایالت را ویران و اهالی را قتل عام کردند.

شاه عباس در سال ۱۵۹۵ (۱۰۰۴ ه. ق) یکبار دیگر به جمع آوری سپاه پرداخت و به سوی خراسان روانه گردید و تا نزدیکی اسفراین بدون آنکه با دشمن روبرو شود پیش رفت. خان ازبک از شنیدن خبر حمله شاه عباس، به مشهد و سپس به بلخ گریخت و از آنجا نامه‌ای برای شاه فرستاد که در نهایت بی ادبی او را میرزا عباس خوانده و نوشته بود بهتر است از خراسان چشم بپوشد و به متصرفات خود قناعت کند.

شاه عباس در جواب او را از ماجراجویی بر حذر نمود و وی را تهدید کرد که هرگاه در جنگ پیروز شود مجازات سختی در انتظارش خواهد بود. ولی به جای اینکه به سوی نیشابور و مشهد برود عازم استرآباد شد تا آن ولایت را از وجود ترکمنهای باغی که همدست ازبکان بودند پاک سازد. وقتی خبر بازگشت شاه عباس به عبدالؤمن خان رسید یکبار دیگر به خراسان حمله کرد و اهالی سبزواری را قتل عام نمود.

شاه عباس از شنیدن این خبر بلافاصله به خراسان برگشت ولی باز عبدالمؤمن خان به بلخ گریخت و چون معلوم شد خان از بک از جنگ احتراز دارد، شاه حکومت سبزوار را به یکی از سرداران قزلباش واگذار کرد و خود به قزوین مراجعت نمود.

از این تاریخ تا سال ۱۵۹۷ که عبیدالله خان در گذشت قسمتی از خراسان در دست ازبکان بود و شاه عباس به مطیع ساختن یاغیان گیلان و مازندران اشتغال داشت. همینکه خبر مرگ عبیدالله خان به شاه عباس رسید با سپاه نیرومندی از قزوین خارج شد و از طریق کاشان عازم خراسان گردید. در حوالی مشهد خبر کشته شدن عبدالمؤمن خان را به دست یکی از بستگانش دریافت کرد که مایه شادمانی بسیار وی گردید. شاه عباس مشهد را به آسانی تصرف کرد و عازم هرات گردید و در نزدیکی آن شهردین محمد خان ازبک را به سختی شکست داد و سراسر خراسان را از وجود ازبکان پاک کرد. پس از این واقعه بزرگ تاریخی که در آوریل ۱۵۹۸ (۱۰۰۶ ه. ق) رخ داد تا سالهای متمادی حملات ازبکان موقوف شد و اهالی ستمدیده خراسان مدتی روی آسایش دیدند.

شاه عباس برای محافظت سرحدات شمال شرقی ایران چندین هزار نفر از اکراد را با خانواده‌ها و رمه‌هایشان از آذربایجان غربی و کردستان به شمال خراسان کوچ داد و آنان را مأمور محافظت مرزهای شمالی در برابر حملات ازبکها و ترکمنها کرد. یک صد سال بعد نادر شاه از میان همین عشایر کردمقیم قوچان ظهور کرد و یک سلسله سلطنتی تشکیل داد. در سال ۱۶۱۱ (۱۰۲۰ ه. ق) ولی محمدخان ازبک پادشاه ترکستان از امام‌قلی سلطان برادرزاده اش که مدعی سلطنت بود شکست خورد و به دربار شاه عباس پناهنده شد. شاه عباس از او با احترام بسیار پذیرایی کرد و مبلغ پنجاه هزار تومان برای جمع‌آوری سپاه در اختیارش گذاشت و روانه ماوراءالنهر کرد تا حکومت از دست رفته اش را بازیابد. از این تاریخ به بعد بجز در مواردی که دولت ایران دچار ضعف می‌شد خوانین ترکستان و ماوراءالنهر کم و بیش تابع پادشاهان ایران بودند و به نام آنان خطبه در مساجد آن نواحی خوانده می‌شد.

۲. اصلاح سازمانهای لشکری و کشوری

در سال ۱۵۹۸ (۱۰۰۷ ه. ق) دونفر از نجیب‌زادگان انگلیسی به نام سرآنتونی شرلی^۱ و رابرت شرلی^۲ به همراهی بیست و پنج نفر انگلیسی دیگر از راه ونیز و حلب و بغداد به قزوین وارد شدند. برادران شرلی در خدمت ارل آف اسکس^۳ از سرداران مقتدر انگلستان بودند و به دستور وی که از دشمنی بین ایران و عثمانی اطلاع یافته بود، مأموریت یافتند برای جنگ با عثمانیها خود را در اختیار دولت ایران قرار دهند، و ضمناً برای بازرگانان انگلیسی امتیازاتی بگیرند. هیئت مزبور از طرف دولت ایران به گرمی پذیرفته شد و شاه عباس از وجود برادران شرلی در تجدید سازمان ارتش خود استفاده بسیاری نمود.

در این هنگام ارتش ایران مرکب از شصت هزار سواره نظام قزلباش بود که جز رؤسای خودشان از هیچکس اطاعت نمی‌کردند و در نتیجه شاه نمی‌توانست به غیر از امرای قزلباش به دیگری فرمان دهد. لذا به مشورت برادران شرلی نیرویی مرکب از ده هزار سواره نظام و دوازده هزار پیاده نظام از افراد گرجی و ارمنی که به دین اسلام مشرف شده بودند تأسیس نمود و نام آنرا تفنگچیان شاهی گذاشت و فرماندهی آنرا خود به عهده گرفت. این نیرو شباهت تامی به قشون بنی چری عثمانیها داشت و بر طبق الگوی آن تشکیل شده بود.

ضمناً با کمک یک ریخته گرتوپ که در بین همراهان شرلی بود صنف توپخانه را به عنوان یک هنگ مستقل و ابسته به پیاده نظام به سبک اروپایی تشکیل داد و در حقیقت انقلابی در سازمان ارتش ایران به وجود آورد و به جای نیروی اسب و شمشیر دوران گذشته نیرویی تأسیس کرد که مجهز به پانصد عراده توپ برنجی و شصت هزار تفنگچی بود و به خوبی می‌توانست در میدان جنگ با عثمانیها مقابله و آنان را از ایالات اشغالی ایران اخراج کند.

در عین حال شاه عباس اقداماتی برای تجدید سازمان کشوری به عمل آورد. وی اساس حکومت خود را بر تمرکز قرارداد، کلیه قوا و اختیارات از شاه ناشی می‌شد و مأمورین

1. Sir Anthony Shirley

2. Robert Shirley

3. Earl of Essex

دولتی از طرف او عزل و نصب می شدند. بعد از شاه صدراعظم مهمترین شخص کشور و وظیفه او اداره امور سیاسی و حکومتی بود و اعتماد الدوله لقب داشت. دیوان بیگی وظیفه وزیر دادگستری را به عهده داشت. واقعه نویس مأمور تحریر فرامین سلطنتی و نگهداری سوابق مکاتبات با سلاطین خارجی بود، ایشیک آقاسی ریاست تشریفات سلطنتی دربار را به عهده داشت. قورچی باشی، قوللر آقاسی باشی و تفنگچی باشی امرای ارتش بودند.

اداره امور ایالات و ولایات نیز با فرماندارانی بود که به ترتیب منصب آنان را والی، بیگلربیگی، خان و سلطان می نامیدند. ایالات مهم مرزی مانند گرجستان، لرستان، کردستان و خوزستان هر کدام یک والی و بقیه ایالات بیگلربیگی داشتند.

* * *

از این تاریخ شاه عباس تصمیم به جنگ با عثمانیها گرفت. لذا ابتدا پایتخت خود را از قزوین که فاصله چندانی با خط جبهه نداشت به اصفهان منتقل کرد و سپس به تهیه مقدمات جنگ پرداخت. مسئله مهمی که باعث نگرانی شاه بود وجود یک پادگان قوی قشون عثمانی در تبریز بود که شاه عباس نمی دانست بهتر است بی خبر به آن حمله ور شود و دشمن را غافلگیر نموده از سرزمینهای اشغالی اخراج کند، یا اینکه قبلاً زمینها را مهیا نموده متحدینی در میان دول اروپایی که با عثمانی در حال جنگ بودند پیدا نموده و آنگاه به آن دولت اعلان جنگ دهد.

سرآنتونی شرلی پیشنهاد کرده است سفارنی به دربارهای سلاطین اروپایی اعزام و با بعضی از دول مزبور که در هندوستان و دریاها مجاور آن منافع بازرگانی داشتند مانند اسپانیا و پرتغال و انگلستان و برخی دیگر که در قلب اروپا با عثمانی در حال جنگ و ستیز بودند مانند روسیه و اتریش و جمهوری و نیز مناسبات سیاسی برقرار کنند و علیه دشمن مشترک پیمان اتحاد ببندد تا در این ماجرای بزرگ و جنگ عظیمی که با عثمانی در پیش است تنها نباشد.

شاه عباس که به شدت تحت تأثیر این مرد انگلیسی قرار گرفته بود با پیشنهاد وی موافقت کرد و خود او را با اختیارات فوق العاده به همراهی یکی از سرداران قزلباش به نام

حسینعلی بیگ بیات به سفارت روانه اروپا کرد و رابرت شرلی برادر کوچکتر وی را با پانزده نفر انگلیسی دیگر در خدمت خود در اصفهان نگاه داشت.

۳. سفارت شرلی و حسینعلی بیگ در روسیه

در نهم ژوئیه ۱۵۹۹ (۱۰۰۷ ه. ق) سر آنتونی شرلی و حسینعلی بیگ بیات در رأس هیئتی مرکب از چهل نفر و به همراهی سی و دوبار شتر و قاطر حامل هدایا جهت سلاطین اروپایی از اصفهان به صوب اروپا رهسپار شدند و شاه عباس شخصاً آنان را تا خارج شهر بدرقه کرد. هیئت اعزامی دو مأموریت مهم داشت: اولاً با کشورهای اروپایی روابط سیاسی برقرار و علیه دولت عثمانی با آنان پیمان اتحاد ببندد. ثانیاً برای ابریشم ایران که بسیار مرغوب و تجارت آن در انحصار شخص شاه بود بازاریابی کند. در آن زمان ابریشم در اروپا خریدار فراوان داشت و هر یک از دول اروپایی مایل بودند تجارت آنرا به خود اختصاص دهند و چون ابریشم ایران در خلیج فارس ارزانتر از ابریشم عثمانی در بنادر دریای مدیترانه به فروش می رسید شاه عباس امیدوار بود بازاریابی جهت این کالای صادراتی بیابد. هیئت اعزامی پس از سه ماه مسافرت از راه گیلان و دریای خزر به حاجی طرخان رسید و مورد استقبال فرستادگان تزار قرار گرفت.

شاه عباس از ابتدای سلطنت خود اهمیت زیادی به روابط سیاسی و بازرگانی با دولت همسایه شمالی می داد و در دهساله اول سلطنت خود اقدامات متعددی جهت گسترش این روابط به عمل آورده بود. در نوامبر ۱۵۹۲ (۱۰۰۱ ه. ق) یک هیئت بازرگانی مرکب از پنجاه نفر را به ریاست یکی از بازرگانان معتبر به نام حاجی خسروخان برای افتتاح باب تجارت به روسیه فرستاد و به وسیله وی یک تخت مرصع به فیروزه جهت تزار مسکوی فرستاد. هیئت مزبور در ژانویه ۱۵۹۳ به حضور تزار فتودور اول رسید و نامه و هدیه شاه عباس را تقدیم کرد و مورد پذیرایی قرار گرفت. بوریس گودونوف صدراعظم روسیه با پیشنهاد برقراری روابط بازرگانی بین دو کشور موافقت کرد و هدایایی هم جهت

در سال ۱۵۹۵ (۱۰۰۴ ه. ق) تزار مسکوی سفیری به نام آندره‌ئی زونی-گورفسکی^۱ به ایران فرستاد و در نامه‌ای که به وسیله این سفیر ارسال داشت نوشته بود: «شنیده‌ایم شما با عثمانیها صلح کرده‌اید و این خبر باعث تعجب ما شده است که چطور از یک طرف به ما پیشنهاد اتحاد می‌کنید و از جانب دیگر با دشمن پیمان صلح می‌بندید.» چون شاه عباس در آن موقع در کاشان بود لذا سفیر مسکوی را به آن شهر راهنمایی کردند و شاه وی را در میدان بزرگ شهر و در حضور کلیه مردم به حضور پذیرفت و مورد تفقد قرارداد و پس از چندی یکی از رجال بزرگ دربار خود به نام امامقلی خان پاکیزه ترکمان را به همراه وی به روسیه فرستاد. شاه عباس به وسیله این سفیر علل و موجبات صلح با عثمانی را شرح داده و به تزار پیشنهاد کرده بود در پایتختهای یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند و قشون روسیه راه عبور ایرانیان را به حاجی طرخان از وجود دشمن پاک سازد و مقدمات جنگ با عثمانی را مشترکاً فراهم نمایند. این پیشنهاد مورد قبول تزار قرار گرفت و در سال ۱۵۹۷ پرنس واسیلی توفیاکین^۲ را در رأس یک هیئت ۷۵ نفری به ایران فرستاد تا قرارداد مودت و کمک نظامی متقابل را امضا کند.

هیئت روسی ضمن سفر در دریای خزر دچار وبا شد. پرنس توفیاکین در گذشت و وقتی هیئت به قزوین رسید فقط ۳۷ نفر آنان باقی مانده بود که همگی بیمار بودند، شاه عباس هم از ترس اینکه مبادا بقیه هم بمیرند بلافاصله به آنها دستور مراجعت داد و از این عده فقط سه نفر به مسکو رسیدند و به این ترتیب موضوع انعقاد قرارداد به تعویق افتاد. فثودور اول در سال ۱۵۹۸ در گذشت و بوریس گودونف به جای او به تخت سلطنت روسیه جلوس کرد. این پادشاه که مردی باهوش و باتجربه بود بیش از پیش به روابط با ایران توجه کرد و در همان سال پرنس آلکساندر ژیروف زاسکین^۳ را به ایران فرستاد تا شاه عباس را مطمئن کند که تغییر سلطنت خللی در روابط بین دو کشور وارد نساخته است. ضمناً چون رودلف دوم هابسبورگ امپراتور اتریش که با عثمانیها در حال جنگ

1. Andrei Zevnigorovsky

2. Vassili Toffiakine

3. Alexander Jirov Zassekine

بود درباره شاه‌عباس و نقشه‌های او از تزارسؤالاتی کرده بوده سفیر روسیه مأموریت داشت مقدمات برقراری روابط بین آن‌دو را فراهم کند. به دنبال این واقعه بود که شاه‌عباس سرآنتونی شرلی و حسینعلی بیگ را به روسیه فرستاد.

در مسکو بوریس گودونف که خاطرۀ بدی از بازرگانان انگلیسی داشت نسبت به شرلی نهایت بی‌اعتنایی را نمود و فقط حسینعلی بیگ را سفیر ایران شناخت و دستور داد به شرلی و همراهانش اجازه دید و بازدید و ملاقات با تجاران انگلیسی مقیم مسکو داده نشود. شرلی هم که از این رفتار آزرده خاطر شده بود در روزی که برای ملاقات تزار و تسلیم نامه شاه‌عباس تعیین وقت شده بود به حضور وی نرفت و تزار را نسبت به خود بدبین تر کرد بطوری که دستور داد مراسلاتی را که شاه‌عباس برای پادشاهان اروپایی به شرلی داده بود به زور از او گرفتند و خواندند.

پس از ششماه که فصل زمستان به پایان رسید تزار به هیئت سفرای ایران اجازه عزیمت داد و روز عید پاک ۱۶۰۰ شرلی و حسینعلی بیگ و همراهان مسکو را به قصد آلمان ترک کردند و از راه اقیانوس منجمد شمالی روانه گردیدند. اعضای هیئت مدت دوماه و نیم در بندر آرخانگلسک در انتظار کشتی ماندند و عاقبت در ژوئن ۱۶۰۰ رهسپار آلمان شدند.

۴. مأموریت شرلی و حسینعلی بیگ در اروپا

هیئت سفارت ایران پس از یکماه و نیم در میانوردی از راه دریای بارنتس و دریای نروژ به بندر اشتود واقع در دهانه رود الب رسید و دوک دواولدنبورگ از امرای محلی آلمان از آنان به گرمی پذیرایی کرد در آن هنگام رودلف دوم امپراتور اتریش در ایالت بوهم به سر می‌برد و چون از ورود سفرای ایران آگاه شد جمعی از بزرگان دربار خود را با پنج هزار سوار به استقبال آنان فرستاد و در ۲۰ اکتبر ۱۶۰۰ آنان را با جلال و شکوه فراوان در شهر پراگ به حضور پذیرفت.

امپراتور اتریش پیشنهادات شاه عباس را درباره اتحاد بر ضد ترکان عثمانی با احتیاط تلقی کرد و سعی زیادی به کار برد که سفرای ایران را از رفتن به دربار سایر پادشاهان اروپا بازدارد و آنان را به فرستادن نامه‌های شاه به وسیله قاصدهای مخصوص راضی کند ولی شرلی زیر بار نرفت و در بهار ۱۶۰۱ از امپراتور اجازه مرخصی گرفت و به اتفاق حسینعلی بیگ و همراهان روانه ایتالیا گردید.

هیئت سفارت ایران از پراگ عازم مونیخ شد و در پایتخت ایالت باویر مورد استقبال ویلهلم دوم دوک باویر قرار گرفت. شرلی از مونیخ قاصدی به نام میکلا آتزرای^۱ به ونیز فرستاد تا آن دولت را از آمدن سفرای ایران مطلع کند ولی دولت مزبور جواب داد که چون از دربار عثمانی سفیری به ونیز آمده و مشغول مذاکره صلح می‌باشند از پذیرفتن سفرای ایران معذور است. لذا شرلی و همراهان عازم رم شدند تا به حضور پاپ کلمان هشتم برسند.

در رم بین شرلی و حسینعلی بیگ که هر دو خود را سفیر شاه عباس می‌دانستند پرسش مسئله تقدم اختلاف بروز کرد بطوری که پاپ آن‌دورا جداگانه به حضور پذیرفت. شرلی سیاست شاه عباس را درباره ایجاد اتحادیه‌ای علیه ترکان عثمانی تشریح کرد، و وعده داد اگر پاپ در این اتحادیه شرکت و سایر پادشاهان اروپایی را تشویق به جنگ با دشمن مشترک نماید در مقابل شاه عباس به مبلغین و کشیشان کاتولیک در ایران آزادی عمل خواهد داد.

شرلی تاژوئیة ۱۶۰۱ در رم بود ولی در این تاریخ بطور مخفیانه با دو نفر از همراهان خود به ونیز رفت و از همراهی هیئت خودداری کرد. علت اصلی اقدام سرآنتونی درست معلوم نیست. به روایتی یکی از همراهانش نامه‌های شاه عباس به سلاطین اروپایی را ربهوده و به نمایندگان دولت عثمانی تسلیم کرده بود و شرلی از ترس جان از مراجعت به ایران استنکاف کرده و به روایت دیگر قسمتی از هدایای شاه عباس به پادشاهان اروپایی را در مسکو به بازرگانان انگلیسی فروخته بود و وقتی حسینعلی بیگ هدایای شاه جهت

1. Michelange Cerray

پاپ رامطالبه کرد او نتوانست پاسخی بدهد و به این لحاظ به ونیز پناهنده شد. سرآنتونی -
شرلی مدتی در ونیز ماند و بعد به اسپانیا رفت و در خدمت پادشاه آن کشور درآمد و چند
سال بعد در همانجا درگذشت.

اما حسینعلی بیگ پس از دو ماه اقامت در دربار پاپ به همراهی یکی از کشیشان
عالی مقام از راه جنوب فرانسه عازم اسپانیا گردید. در بارسلون دوک دو فریا^۱ نایب السلطنه
ایالت کاتالونی از وی و همراهانش پذیرایی کرد و او را تا شهر ولادولید^۲ اقامتگاه تابستانی
فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا همراهی نمود. فیلیپ سوم (۱۵۹۸-۱۶۲۱) سفیر ایران را
با تشریفات مجللی به حضور پذیرفت و نسبت به پیشنهادات شاه عباس مبنی بر اتحاد علیه
دولت عثمانی و افتتاح باب تجارت ابریشم اظهار علاقه کرد و قول داد به زودی سفیری
به دربار ایران بفرستد.

در این هنگام حسینعلی بیگ تصمیم گرفت به ایران مراجعت کند و مأموریت خود
را در پنج کشور دیگر اروپایی یعنی فرانسه، انگلستان، لهستان، اسکاتلند و ونیز به وقت
دیگری موکول کند. پادشاه اسپانیا هدایای فراوانی به حسینعلی بیگ و همراهانش داد
و دستور داد وی راتا لیسبون بدرقه کنند و از آنجا نیز بایک کشتی اسپانیولی به خلیج فارس
برسانند.

هنگام عزیمت از اسپانیا سه نفر از اعضای هیئت از مراجعت به ایران خودداری و
از دولت اسپانیا تقاضای پناهندگی کردند. یکی از این سه نفر اروج بیگ بیات نویسنده
کتاب دون ژوان ایرانی است که شهرت فراوانی دارد. حسینعلی بیگ که از این واقعه
بسیار متأثر بود در بهار ۱۶۰۲ (۱۰۱۰ ه. ق) عازم ایران گردید.

در طی مسافرت هیئت اعزامی ایران به کشورهای اروپایی هیچگونه سند سیاسی
و پیمان اتحادی امضا نشد و سفرای ایران فقط به تسلیم نامه ها و هدایای شاه عباس به سلاطین
اروپایی و پاپ اکتفا کردند، ولی این امر مقدمه ای برای توسعه روابط سیاسی با دول مزبور
بود به طوری که چندی بعد سفیرانی از طرف دول اتریش، روسیه، اسپانیا و دربار پاپ
به ایران آمدند.

1. Duc de Feria

2. Veladolid

۵. طرح اتحاد سه‌جانبه روسیه و اتریش و ایران

رودلف دوم امپراتور اتریش برای آنکه به حقیقت مقصود شاه‌عباس پی‌ببرد و در صورتی که واقعاً پادشاه ایران قصد جنگ با عثمانی را داشته باشد با وی پیمان اتحاد ببندد سفیری به نام اتین کاکاش دوزالون کمنی^۱ را که از اشراف مجارستان بود به همراهی عده‌ای به ایران فرستاد. سفیر مزبور مأموریت داشت اولاً با شاه‌عباس قراردادى علیه سلطان عثمانی منعقد سازد و مخصوصاً از وی قول بگیرد که تا تبریز و سراسر آذربایجان را پس نگرفته با عثمانیها صلح نکند. ثانیاً تزار مسکوی را در جریان این طرح اتحاد بگذارد و وی را به شرکت در آن تشویق کند.

کاکاش در ماه اوت ۱۶۰۲ از پراگ عازم روسیه شد و پس از دو ماه به مسکو رسید. در آنجا با بوریس گودونف ملاقات کرد و تزار مسکوی نامه‌ای به عنوان شاه‌عباس به وی سپرد. آنگاه از راه حاجی طرخان با کشتی به لنگرود وارد شد و قاصدی به اصفهان فرستاد تا ورودش را اطلاع دهد. شاه‌عباس رابرت شرلی را مأمور پذیرایی از سفیر امپراتور اتریش کرد.

در لنگرود کاکاش و هشت نفر از همراهانش به علت بدی تغذیه و ناسازگاری آب و هوا بیمار شدند و سفیر در لاهیجان در گذشت، اما قبل از مرگ نامه‌های امپراتور و ریاست هیئت را به یکی از دبیران خود به نام گئورگ فن دریا بل^۲ سپرد.

مقارن این احوال شاه‌عباس به طور ناگهانی به پادگان عثمانی در تبریز حمله کرده و آن شهر را متصرف شده بود و در آنجا بسر می‌برد. لذا فن دریا بل در ۱۵ دسامبر ۱۶۰۳ (۱۰۱۲ ه. ق) در تبریز به حضور شاه رسید و نامه‌های امپراتور اتریش و تزار مسکوی را تقدیم کرد. شاه‌عباس نسبت به وی محبت فراوان نمود و دلشکر کشی به ارمنستان او را همراه خود برد و پس از تسخیر قلعه ایروان به وی اجازه مرخصی داد و او را به همراهی مهدیقلی بیگ انوک اوغلی و زینل بیگ بیگدلی شاملو که حامل پاسخ نامه‌های امپراتور و تزار بودند و هدایای فراوان به اروپا فرستاد.

فن دریا بل و سفیران شاه‌عباس از راه قفقاز به سوی مسکو عزیمت و پس از هشت ماه

1. Etienne Kakasch de Zalon Kemeny 2. Georg von der Jabel

سفر پر مشقت به پایتخت روسیه رسیدند و بوریس گودونف را از فتوحات برق آسا و درخشان شاه عباس آگاه نمودند. بوریس گودونف از شنیدن این اخبار خوشحال شد و پنجهزار سپاه و چند عراده توپ به یاری شاه عباس فرستاد تا قلعه در بند را که در تصرف عثمانیها بود محاصره کنند و مخصوصاً به مهدیقلی بیگ تأکید نمود که دولت ایران نباید مادامی که کلیه اراضی اشغال شده خود را پس نگرفته از جنگ با دولت عثمانی دست بکشد.

تزار مسکوی به وسیله فن دریابل نامه‌ای هم جهت رودلف دوم فرستاد و ضمن آن شمه‌ای از مناسبات دوستانه خود با شاه عباس و اقداماتی که مشترکاً علیه ترکان عثمانی به عمل آورده بودند شرح داد. مهدیقلی بیگ و همراهان در اوت ۱۶۰۴ مسکورا ترک نمودند و از راه دریای بالتیک عازم آلمان و اتریش شدند و هنگامی که به حضور رودلف دوم رسیدند گزارش مبسوطی درباره فتوحات شاه عباس در آذربایجان و ارمنستان به وی دادند. این بار امپراتور اتریش با کمال میل با طرح اتحاد سه جانبه علیه عثمانی موافقت کرد و قول داد در جنبه اروپا به قشون عثمانی حمله نماید. وقتی شاه عباس از نظر رودلف اطلاع حاصل کرد بسیار مشعوف گردید و دستور داد تصویر امپراتور را بالای در ورودی اتاقش نصب نمایند.

۶. ورود سفیران اسپانیا و نمایندگان پاپ به ایران

به دنبال سفارت حسینعلی بیگ بیات فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا به دون آریاس سالدانیا^۱ نایب السلطنه هند دستور داد سفیری به ایران اعزام نماید تا با این کشور روابط سیاسی برقرار سازد و جهت مبلغین مسیحی امتیازاتی تحصیل نماید. نایب السلطنه هند نیز هیئتی را مرکب از سه تن کشیش کاتولیک به ریاست دون آنتونیو دو گوئه^۲ به ایران فرستاد. دون - آنتونیو و همراهانش در فوریه ۱۶۰۲ (۱۰۱۰ ه. ق) از بندر گوا عازم ایران شده و پس از شش ماه مسافرت دریایی و زمینی در مشهد به حضور شاه عباس رسیدند و نامه

1. Don Arias Saldanha

2. Don Antonio de Gouvea Augustini

پادشاه اسپانیا و هدایای نایب السلطنه پرتغالی هند را تسلیم نمودند.

سفیر اسپانیا سه‌اموریت مهم داشت: اولاً پنیان بازرگانی اسپانیا و پرتغال را در خلیج فارس تحکیم و بادولت ایران روابط تجاری ایجاد کند. ثانیاً شاه‌عباس را از راه دادن انگلیسها به ایران و انعقاد قراردادهای سیاسی و بازرگانی با آنان بازدارد. در این هنگام میان انگلستان و اسپانیا دشمنی و رقابت شدیدی وجود داشت و نمایندگان سیاسی دو کشور در همه نقاط دنیاسعی می‌کردند دست‌خریف را کوتاه و امتیازاتی به دست آورند. از سال ۱۵۸۸ که انگلستان توانسته بود نیروی دریایی شکست‌ناپذیر اسپانیا را درهم شکسته تفوق خود را بر دریاها مسلم گرداند بازرگانان انگلیسی درصد برآمده بودند راهی به هندوستان باز کرده و از تجارت پرسود شبه‌قاره بهره‌مند شوند، به این ترتیب انگلیسها برای مستعمرات آسیایی اسپانیا و پرتغال به صورت رقیب خطرناکی درآمده بودند و دولت اسپانیا می‌خواست از گسترش نفوذ آنان جلوگیری نماید. ثالثاً در مورد تبلیغ دین مسیح در ایران از شاه امتیازاتی بگیرد و برای کشیشان کاتولیک حق آزادی رفت و آمد و ساختن کلیسا اخذ نماید. در مقابل اخذ این امتیازات دون آنتونیو اجازه داشت از طرف دولت متبوعش به شاه‌عباس قول مساعدت در جنگ با عثمانی را بدهد.

شاه‌عباس نسبت به پیشنهادات سفیر اسپانیا به شدت علاقه‌مند شد و چون می‌خواست هر چه زودتر آن دولت را به جنگ با عثمانی برانگیزد موافقت اصولی خود را با پیشنهادات مزبور اعلام داشت ولی اجرای آنرا مخصوصاً در مورد آزادی عمل کشیشان کاتولیک و اجازه ساختن کلیسا موکول به وقتی کرد که پادشاه اسپانیا نیز به تعهدات خود عمل کند و با همین جواب دون آنتونیورا به اسپانیا بازگردانید.

چندماه بعد وقتی شاه‌عباس در نزدیکی قلعه قارص مشغول جنگ با عثمانیها بود سفیر دیگری به نام لویس پررادولاسردا همراه هیئتی در حدود پنجاه نفر به ایران آمدند و در اردوی سلطنتی به حضور شاه رسیدند و یکبار دیگر تقاضای پادشاه اسپانیا را تکرار

کردند. شاه عباس که در انعقاد قرارداد با دول اروپایی و یافتن متحدینی در جنبه غرب عجله داشت بلافاصله امامقلی خان پاکیزه ترکمان را با اختیار تام همراه وی به اسپانیا فرستاد تا پیمان اتحاد بین دو کشور را امضا کند.

دوسفر به بندر گوا رفتند ولی چون کشتی که سالی یکبار بین گوا و لیسبون رفت. و آمد می کرد اخیراً عزیزت کرده بود ناچار مدت نه ماه در آنجا منتظر ماندند و وقتی پس از سفر طولانی به مادرید رسیدند فیلیپ سوم پادشاه ضعیف و ناتوان اسپانیا به راهنمایی دوک دولرما^۱ صدراعظم آن کشور که تجدید مخاصمات با عثمانی را صلاح نمی دانست دیگر علاقه ای به امضای پیمان اتحاد با ایران نشان نداد و از این همه رفت و آمد نتیجه ای حاصل نشد.

مقارن این ایام پاپ کلمان هشتم که مایل بود در تبلیغ مذهب کاتولیک از موقع استفاده کند یکی از کشیشان فرقه کارملی به نام پرخوان تاده^۲ را به همراهی گروهی کشیش دیگر از راه آلمان و لهستان و روسیه روانه ایران کرد و به وسیله آنان هدایایی هم برای شاه عباس فرستاد. شاه عباس فرستادگان پاپ را به مهربانی پذیرفت و به آنان اجازه داد کلیسا و صومعه کوچکی برای خود در اصفهان بسازند. پرخوان تاده سالهای متمادی در ایران اقامت داشت و از نزدیکان و مترجمان خاص شاه عباس و بسیار مورد توجه او بود.

ضمناً شاه عباس در اواخر سال ۱۶۰۲ (۱۰۱۱ ه. ق) سفیری به نام فتحی بیگ نزد دولت و نیز فرستاد و یکبار دیگر به آن دولت که روابطش با عثمانی تیره بود پیشنهاد اتحاد کرد. فتحی بیگ در ۵ مارس ۱۶۰۳ طی تشریفات از طرف فرمانروای و نیز پذیرفته شد ولی چون و نیزیهها هم از تجدید جنگ با عثمانی وحشت داشتند نتیجه قطعی از مأموریت وی حاصل نگردید. به این سبب شاه عباس تصمیم گرفت به تنهایی وارد جنگ با عثمانی شود و بیش از این در انتظار وعده های فریبنده دولتهای اروپایی نماند.

1. Duc de Lerma 2. Père Juan Tade

۷. حمله شاه عباس به آذربایجان و اخراج عثمانیها از خاک ایران

پانزده سال تمام از جلوس شاه عباس به تخت سلطنت گذشت تا آنکه او خود را آنقدر قوی دید که بتواند با سلطان عثمانی مقابله کند و با وی وارد جنگ شود. در طی این مدت شاه عباس دقیقاً متوجه روابط خود با عثمانیها بود و سعی می کرد از کوچکترین عمل خصمانه ای که ممکن بود بهانه به دست دشمن نیرومند بدهد خودداری کند. پادشاه صفوی با استفاده از فرصتهای مناسب پیشرفتهای ایران را در امور لشکری و کشوری به اطلاع عثمانیها می رسانید چنانچه در سال ۱۵۹۶ (۱۰۰۵ ه. ق) به عنوان تبریک جلوس سلطان محمد سوم (۱۵۹۵ - ۱۶۰۳) هیئت سفارتی به ریاست ذوالفقار خان قرمانلو بیگلربیگی آذربایجان و هزار سوار قزلباش به استانبول فرستاد و به او مأموریت داد ماجرای شکست عبیدالله خان از بک و تارو مار شدن قشون او را در هرات به اطلاع زمامداران عثمانی برساند. سال بعد نیز سفیری به نام قره خان به دربار عثمانی فرستاد و به منظور قدرت نمایی کلیدهای طلا و نقره ۲۴ شهری را که در خراسان و ترکستان و افغانستان فتح کرده بود به سلطان عثمانی ارائه داد. در میان هیئتی که همراه قره خان بودند چند تن از بانوان وابسته به دربار ایران هم وجود داشتند که قصدشان مراجعت دادن دختر شاهزاده حیدر میرزا به ایران بود. بانوان مزبور طی تشریفات مجللی با مادر سلطان محمد ملاقات کردند و توانستند موافقت زمامداران عثمانی را با مراجعت شاهزاده خانم مزبور جلب نمایند که همراه قره خان بودند چند تن از بانوان وابسته به دربار ایران هم وجود داشتند که قصدشان مراجعت دادن دختر شاهزاده حیدر میرزا به ایران بود، بانوان مزبور طی تشریفات مجللی با مادر سلطان محمد ملاقات کردند و توانستند موافقت زمامداران عثمانی را با مراجعت شاهزاده خانم مزبور جلب نمایند.

در دوره سلطنت سلطان محمد سوم قدرت دولت عثمانی به واسطه جنگهای پی در پی با اتریش و شورش فرقه جلالی در آسیای صغیر رو به ضعف گذاشت و سلطان محمد که اصولاً طبیعی ضعیف داشت اقدامی برای حفظ و حراست سرزمینهای اشغالی خود در شرق و تقویت قشون خود در آذربایجان به عمل نیاورد. به این جهت شاه عباس که از پشتیبانی معنوی دولت های روسیه و اتریش مطمئن شده بود تصمیم به حمله گرفت. تجاوز پادگان عثمانی

در تبریز به شهر سلماس بهترین بهانه را جهت وارد کردن ضربۀ ناگهانی به قشون اشغالگر داد. لذا شاه عباس در اول اکتبر ۱۶۰۳ (۱۰۱۲ ه. ق) به بهانه شکار در جنگلهای مازندران در رأس سپاه زبده‌ای از اصفهان خارج شد و با سرعتی بی‌نظیر در عرض دوازده روز خود را به تبریز رسانید و علی‌پاشا فرمانده ترک را که مطلقاً انتظار چنین حمله‌ای را نداشت غافلگیر کرد. شاه عباس توانست در مدت کوتاهی پادگان عثمانی را تارومار نموده و تبریز را پس از هجده سال که در اشغال بیگانگان بود در ۲۱ اکتبر آن سال آزاد نماید.

در عین حال شاه عباس الله‌وردیخان سردار بزرگ خود را مأمور کرده بود که از طریق خوزستان به بغداد حمله برد. الله‌وردیخان بغداد را در محاصره گرفت ولی قبل از آنکه موفق به تسخیر آن شود به فرمان شاه مأمور فتح ایروان شد. فرمانده سپاه عثمانی در بغداد که اوزن احمد پاشا نام داشت همینکه از عزیمت الله‌وردیخان مطمئن شد تا همدان پیش رفت. در حوالی همدان نبرد مهیبی بین طرفین رخ داد که طی آن فرمانده سپاه عثمانی به دست ایرانیان اسیر شد و سپاهش متفرق گردید. پس از این پیروزی الله‌وردیخان توانست ایروان و قارص و شیروان را تصرف کند و در آوریل ۱۶۰۴ عازم فتح قلعه وان گردد.

مقارن این احوال سلطان محمد سوم درگذشت و جانشین وی سلطان احمد اول (۱۶۰۳-۱۶۱۷) بلافاصله پس از جلوس به تخت سلطنت سپاه عظیمی متجاوز از یکصد هزار نفر جمع‌آوری و روانه ایران نمود، سپاه مزبور در حوالی دریاچه ارومیه بانیروی شصت و دو هزار نفری ایرانیان روپرو شد. با وجود اینکه تعداد نفرات عثمانی غلبه داشت ولی نظم و انضباط کامل و دلوری سربازان و بخصوص توپخانه‌ای که برادران شرلی تأسیس کرده بودند باعث شکست عثمانیها گردید. سردار عثمانی سنان پاشا چغال اوغلی در نزدیکی سلماس مغلوب شد و تا وان و دیاربکر عقب‌نشینی کرد.

در سال ۱۶۰۵ جنگ زیادی نشد و شاه عباس به آرام کردن شهرهای آذربایجان پرداخت ولی در ۱۶۰۶ به قفقاز حمله کرد و اردو باد ایروان و تفلیس را گرفت. با تصرف باکو در ۱۶۰۷ و شماخی در مارس ۱۶۰۸ (۱۰۱۶ ه. ق) عملیات نظامی شاه عباس خاتمه یافت و به اصفهان مراجعت کرد.

در نتیجه پیروزیهای درخشان شاه عباس سراسر آذربایجان، قفقاز، کردستان و شمال بین النهرین به دست ایرانیان افتاد و لکه شکست و بدنامی پاک شد. عامه مردم از تصرف عتبات عالیات خوشوقت شدند و این امر باعث ارضای احساسات مذهبی آنان گردید.

در این هنگام شاه عباس به عثمانیها پیغام داد چون قصد تصرف خاک عثمانی را ندارد در صورتی که آن دولت از ادعای خود نسبت به ایالات ایران دست بردارد حاضر به امضای قرارداد صلح می باشد. اما عثمانیها به هیچوجه حاضر به قبول این شکست فاحش نبودند، به این جهت تا چند سال زد و خورد های محلی و جنگهای سرحدی بین دو کشور ادامه داشت. شاه عباس توانست در سال ۱۶۱۰ (۱۰۱۹ ه. ق) حملات قشون عثمانی را به تفلیس و دربند و گنجه و باکو دفع و آنها را یکبار دیگر از قفقاز بیرون کند.

در سال ۱۶۱۲ سلطان احمد مجدداً سپاه بزرگی جمع آوری کرد و فرماندهی آنها به مرادپاشا صدراعظم خود سپرد و روانه ایران کرد. سپاه عثمانی توانست تبریز را تصرف کند ولی به محض رسیدن نیروی کمکی جهت ارتش ایران جنگ سختی در حوالی تبریز در گرفت. در این جنگ ایرانیها فاتح شدند. مرادپاشا رو به فرار نهاد، سپاه او متلاشی شد و ایرانیها توانستند تبریز را پس بگیرند.

۸. مذاکرات صلح و عهدنامه دوم استانبول

پس از این پیروزی بزرگ شاه عباس غازبخان صدرا از بزرگان کشور را به همراهی شمس الدین- آغا به دربار عثمانی فرستاد و پیغام داد چون دیگر دلیلی برای جنگ بین دو کشور وجود ندارد، حاضر به برقراری صلح می باشد، این بار سلطان عثمانی که خود را در برابر قدرت ایرانیان ناتوان دید مخالفتی با پیشنهاد شاه ننمود. مادر سلطان احمد هم نامه ای جهت زینب بیگم عمه شاه عباس فرستاد و حاتم بیگ اردوبادی صدراعظم ایران نیز با مرادپاشا مکاتبه نمود و هر دو در مورد انعقاد پیمان صلح وساطت کردند.

وقتی زمینه انعقاد صلح از هر جهت فراهم شد شاه عباس قاسم بیگ سپهسالار

مازندران را به دربار عثمانی فرستاد و وی را مأمور امضای قرارداد صلح کرد. قرارداد صلح در ژوئیه ۱۶۱۳ (۱۰۲۲ ه. ق) بین قاسم بیگ و نصوح پاشا صدراعظم جدید عثمانی به امضاء رسید و به موجب آن عثمانیها از هرگونه ادعایی نسبت به آذربایجان و کردستان و لرستان و خوزستان صرفنظر نموده و قبول کردند سرحدات دو کشور به همان صورتی که در زمان سلطان سلیمان قانونی بوده باقی بماند و از کلیه فتوحات بعدی خود صرفنظر نمایند. در مقابل شاه عباس تعهد کرد بین النهرین را تخلیه و به عثمانیها واگذار کند و هر سال دویست خروار ابریشم نیز به باب عالی تحویل دهد. به این ترتیب دوره اول جنگهای ایران و عثمانی در عصر شاه عباس که مجموعاً ده سال به طول انجامیده بود خاتمه یافت.

پس از امضای این قرارداد که به نام عهدنامه دوم استانبول مشهور است شاه عباس سردار بزرگ خود یادگار سلطان روملو را با هدایایی نزد سلطان احمد فرستاد که روابط بین دو کشور را تحکیم کند، این سفیر مدتی در استانبول اقامت داشت.

* * *

اما عمر عهدنامه صلح استانبول سه سال بیشتر نبود. در سال ۱۶۱۶ طهمورث خان والی گرجستان علم طغیان برافراشت و به یاری گروهی از اتباع مسیحی به قراباغ حمله برد و حاکم آن ولایت را از میان برداشت. شاه عباس چون از این خبر مطلع شد سپاهی به گرجستان فرستاد. طهمورث خان در برابر ارتش ایران فرار کرد و به خاک عثمانی پناهنده شد و این عمل او باعث شد صلحی که به زحمت بین دو کشور منعقد شده بود به دست نابودی سپرده شود. سلطان عثمانی سپاهی در اختیار طهمورث خان گذاشت و وی به کمک این سپاه به گرجستان حمله برد و حاکم ایرانی آن ایالت را به قتل رسانید و سراسر قفقاز شمالی را متصرف گردید. شاه عباس تنبیه والی باغی را لازم شمرد و شخصاً در رأس سپاهیان هازم گرجستان شد و در مدت کوتاهی آن ایالت را مسخر کرد و باغیان را به مجازات رسانید. اما در همین هنگام اطلاع یافت که ارتش عثمانی به مرزهای ایران در ناحیه ارمنستان تجاوز کرده است.

سپاه عثمانی به سرداری محمدپاشا صدراعظم به بهانه کمک به طهمورث خان از حلب به سوی ایران روانه شد و ایروان را در محاصره گرفت. در جنگی که در حوالی ایروان بین نیروهای دو کشور رخ داد سپاه عثمانی شکست سختی خورد و تلفات سنگینی به آن وارد شد. محمدپاشا از شاه عباس تقاضای صلح کرد و قول داد به محض مراجعت به استانبول واسطه صلح میان دو دولت گردد. شاه عباس نیز پیشنهاد سردار عثمانی را قبول کرد و وی رهسپار استانبول شد.

اما مقارن این احوال سلطان احمد اول درگذشت و سلطان مصطفی خان اول جانشین او شد. او هم پس از چند ماه به دست قوای بنی چری از سلطنت برکنار شد و یکی دیگر از شاهزادگان عثمانی به نام سلطان عثمان دوم به سلطنت رسید (۱۶۱۸-۱۶۲۳) سلطان جدید به منظور جبران شکستهای پی در پی، خلیل پاشا صدراعظم خود را در رأس یک سپاه شصت هزار نفری مأمور حمله به ایران کرد. در نبرد سختی که در ژوئیه ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ ه. ق) در گدوک شبلی بین نیروهای طرفین رخ داد باز هم پیروزی نصیب ایرانیان گردید. یک ستون از ارتش عثمانی نیز که به تبریز حمله کرده بود در مقابل مقاومت دلیرانه پادگان آن شهر با تلفات زیاد عقب نشینی کرد. آخرین حمله خلیل پاشا به اردبیل که به منظور غارت و خراب کردن مقبره شیخ صفی الدین صورت گرفت نیز به شکست و تفرقه سپاه عثمانی منجر شد.

به این ترتیب یکبار دیگر ترکها یقین کردند که از پس ارتش منظم و قوی ایران بر نمی آیند و لذا با اکراه حاضر به مذاکره شدند. مذاکرات منجر به انعقاد عهدنامه صلح ایروان در ۱۶ سپتامبر ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ ه. ق) گردید که همان مواد و شرایط عهدنامه دوم صلح استانبول را تأیید می کرد با این تفاوت که قرار شد به جای دو بیست خروار ابریشم فقط صد خروار به عثمانیها داده شود و آنها هیچگونه ادعایی به ایالات قفقاز نداشته باشند.

پس از امضای عهدنامه صلح سلطان عثمانی سفیری به نام ابراهیم آقا که حامل نامه دوستانه و هدایایی جهت شاه عباس بود به اصفهان فرستاد و پیغام داد که ناوقت زنده است صلح بین دو کشور برقرار خواهد ماند. شاه عباس جواب نامه سلطان را به وسیله توخته

بیگ یوزباشی استاجلو فرستاد و به سهم خود قول داد مفاد عهدنامه صلح را رعایت کند. فتوحات درخشان شاه عباس کبیر شهرت زیادی در اروپا پیدا کرد و داستانهایی از شجاعت و جوانمردی و مقاومت دلیرانه اش در مقابل ترکان عثمانی در سراسر اروپا پیچیده بود و حتی بسیاری عقیده داشتند که هرگاه قدرت ارتش ایران و شکستهایی که متوالیاً به عثمانیها وارد ساخت نبود، احتمال می رفت ترکان بتوانند فتوحاتشان را در اروپا و نیبال و اتریش و شمال ایتالیا را ضمیمه قلمرو خود نمایند.

۹. اولین مأموریت رابرت شرلی در اروپا

رابرت شرلی به علت خدمات گرانبها و شجاعتی که در جنگ با عثمانیها از خود نشان داده بود بفرماندهی قسمتی از ارتش ایران منصوب و مورد توجه خاص شاه اسماعیل قرار گرفته بود. در سال ۱۶۰۸ که شاه عباس سرگرم نبرد با عثمانیها بود تصمیم گرفت وی را به سفارت به دربارهای اروپایی بفرستد تا شاید او بتواند دول مزبور را وادار به جنگ قطعی در جبهه غرب بنماید.

شرلی در فوریه ۱۶۰۸ (۱۰۱۶ ه. ق) با لباس ایرانی و تاج قزلباش به اتفاق همراهان خود از اصفهان خارج شد و از طریق دریای خزر روانه اروپا گردید. پس از عبور از خاک روسیه که در آن هنگام دستخوش هرج و مرج بود به شهر کراکووی پایتخت لهستان رسید. سیگیسموند سوم^۱ پادشاه لهستان (۱۵۸۷ - ۱۶۳۲) سفیر ایران را با احترام پذیرفت و نامه و هدایای شاه عباس را دریافت کرد. آنگاه شرلی عازم اتریش شد و در ژوئن ۱۶۰۹ در پراگ به حضور رودلف دوم باریافت. امپراتور اتریش نظر به خدماتی که شرلی در جنگ با عثمانیها کرده بود او را به لقب کنت پالاتن^۲ و مقام شوالیه مفتخر کرد و به وسیله او نامه هایی برای پاپ و جیمز اول پادشاه انگلستان فرستاد و طی آن شرح خدمات شرلی را به عالم مسیحیت داد. شرلی قصد داشت از اتریش مستقیماً به انگلستان برود ولی لرد سالزبوری صدر-

1. Sigismund III 2. Comte de Palatin

اعظم انگلستان به‌وی پیغام داد که پادشاه انگلیس مایل است اورا پس از انجام مأموریت خود در سایر کشورهای اروپایی بپذیرد. لذا وی روانه ایتالیا شد و در ۲۸ سپتامبر ۱۶۰۹ به حضور پاپ پل پنجم رسید و نامه‌های شاه عباس و امپراتور اتریش را تقدیم کرد. پاپ باشرلی مهربانی فراوان کرد و او را به لقب کنت دولاتران^۱ مفتخر نمود.

آنگاه شرلی عازم اسپانیا گردید. در بارسلون مقامات اسپانیایی مدتی اورا تحت نظر قرار دادند زیرا در صحت اظهارات وی و مقام سفارتش تردید داشتند زیرا شرلی ملبس به لباس ایرانیان بود و قبول اینکه يك نفر مسیحی لباس مسلمانان را دربر کند برای اسپانیایی‌های متعصب آسان نبود. عاقبت به‌وی اجازه دادند که عازم آرانخوئز^۲ اقامتگاه زمستانی فیلیپ سوم شود. شرلی در ژانویه ۱۶۱۰ به حضور پادشاه اسپانیا رسید و نامه شاه را تسلیم کرد و طی خطبه مفصلی پادشاه اسپانیا را دعوت نمود که با سایر پادشاهان مسیحی متحد شود و جداً با سلطان عثمانی وارد جنگ گردد. اما فیلیپ سوم که سیاستش تغییر کرده و قصد درگیری با عثمانیها را نداشت، جواب مبهمی به سفیر ایران داد.

شرلی در حدود دو سال در اسپانیا اقامت نمود. علت این اقامت طولانی این بود که وی اطمینان نداشت درباره انگلستان اورا به عنوان سفیر يك دولت خارجی بپذیرد. تا اینکه سرانجام سرفرانسیس کاتینگتون^۳ سفیر انگلیس پس از مکاتباتی بالندن به او اطلاع داد که باینکه وی تبعه انگلستان است از طرف دربار سنت جیمز با تشریفات مربوط به سفرای خارجی پذیرفته خواهد شد.

شرلی در اول اکتبر ۱۶۱۱ وارد انگلستان شد و در دوازدهم آن ماه در قصر همپتون کورت^۴ به حضور جیمز اول رسید (۱۶۰۳-۱۶۲۵) و نامه و پیشنهادات شاه عباس را در مورد انعقاد قرارداد بازرگانی بین دو کشور و صدور ابریشم ایران از راه خلیج فارس ارائه داد. پادشاه انگلیس به شرلی محبت فراوان کرد و وی را به لقب «سر» مفتخر گردانید. سپس دستور داد يك هیئت چهار نفری از اعضای عالیرتبه شرکت هند شرقی پیشنهادات ایران را مورد رسیدگی قرار دهند هیئت مزبور پس از مدتی مطالعه به علت دوری راه و منافی

1. Comte du Sacré Palais de Latran 2. Aranjuez 3. Sir Francis Cottington

4. Hampton Court

که انگلیس در تجارت با عثمانی داشت پیشنهادات مزبور را مفید ندانسته رد کرد. شرفی پس از یکسال ونیم اقامت در لندن در ژانویه ۱۶۱۳ با کشتی عازم ایران شد و از راه دماغه امپدنیك به هند رفت. در دهلی نامه شاه عباس را به نورالدین محمد جهانگیر امپراتور هند (۱۶۰۶ - ۱۶۲۷) تسلیم کرد و باهدایای متعدد جهانگیر که از جمله دو زنجیر فیل بود در نوامبر ۱۶۱۴ (۱۰۲۳ ه. ق) به ایران مراجعت نمود.

۱۰. شروع اختلافات بین ایران و اسپانیا

همزمان با ورود آنتونیو دو گوه آ و امامقلی خان پاکیزه ترکمان به اسپانیا گزارشی از حکمران پرتغالی جزیره هرمز در مورد تصرف بحرین به وسیله ایرانیان به فیلیپ سوم رسید که پادشاه اسپانیا را به شدت عصبانی کرد. توضیح آنکه در سال ۱۶۰۲ (۱۰۱۱ ه. ق) رکن الدین مسعود حاکم بحرین که در قلمرو حکومت پرتغالی هرمز بود علم استقلال برافراشت و از امامقلی خان فرمانفرمای فارس کمک طلبید. امامقلی خان هم از موقع استفاده کرد و نیرویی به یاری او فرستاد و مجمع الجزایر بحرین را متصرف گردید. حاکم پرتغالی جزیره هرمز چند فروند کشتی به بحرین فرستاد و مدتی آتش جنگ در دریا و خشکی بین سربازان ایرانی و پرتغالی روشن بود ولی پرتغالیها نتوانستند کاری از پیش ببرند و به هرمز مراجعت کردند.

هنوز دون آنتونیو از راه نرسیده بود که فیلیپ سوم به وی دستور داد که برای تسلیم نامه وی به شاه عباس و تقاضای استرداد بحرین روانه ایران شود. دون آنتونیو در ژانویه ۱۶۰۸ با کشتی به هندوستان رفت و آنجا همراه با کشتی دیگری عازم ایران شد و در ژوئن آن سال در اصفهان به حضور شاه رسید و نامه فیلیپ را تقدیم کرد.

پادشاه اسپانیا در نامه خود فتوحات شاه عباس را در جنگ با عثمانی تبریک گفته و متذکر شده بود که نیروی دریایی او هم در مدیترانه خسارات زیادی به عثمانیها وارد ساخته است و از شاه عباس خواسته بود کشور اسپانیا را از آن خود بداند و چون میان دو پادشاه دوستی برقرار است اجازه ندهد زبردستانشان برخلاف اصول مودت با یکدیگر

جنگ و ستیز کنند. فیلیپ سوم از اقدام امامقلی خان در اعزام قشون به بحرین شکایت و اظهار امیدواری کرده بود که شاه ایران لطف و محبت خویش را از روحانیون مسیحی که به ایران می‌آیند، دریغ ندارد.

چون شاه عباس عازم سفر همدان بود دستور داد سفیر اسپانیا او را همراهی کند و در همدان به او اظهار داشت که باید بار دیگر به رم و مادرید برگردد و پاپ و پادشاه اسپانیا را به جنگ با ترکان عثمانی برانگیزد و گرنه حاضر به شنیدن اظهارات او نخواهد بود. علت تغییر رفتار شاه عباس این بود که چند ماه قبل از این تاریخ هنگامی که قلعه شامخی را در محاصره داشت اطلاع یافته بود که رودلف دوم امپراتور اتریش با سلطان عثمانی قرارداد صلح منعقد کرده است. شاه عباس به قدری از شنیدن این خبر عصبانی و متاثر شده بود که حد و حصر نداشت. به همین سبب به دون آنتونیو اظهار داشت: «معلوم می‌شود پادشاهان مسیحی به قول و قرار خویش علاقه‌ای ندارند. من به نیروی شمشیر خود یکصد و بیست و پنج قلعه را از ترکان گرفته‌ام اما پادشاهان فرنگ به جای اینکه از این موقعیت مناسب استفاده کنند با سلطان عثمانی قرارداد صلح می‌بندند. با این وضع چگونه انتظار دارید من به شما در کشورم اجازه ساختن کلیسا و آزادی مذهب بدهم؟»

علت صلح رودلف دوم با دولت عثمانی این بود که مردم آلمان و اتریش بر سر عقاید مارتین لوتر که مذهب پرتستان را به وجود آورده بود به دو دسته تقسیم شده و به جان همدیگر افتاده بودند. دولت عثمانی هم از این اختلافات استفاده نموده و اغتشاشات و شورشهای متعددی در آن کشور به راه انداخت به طوری که امپراتور را عاجز نمود به اینجهت رودلف به ناچار در سال ۱۶۰۷ پیمان صلح سیواروتک^۱ را با عثمانیها منعقد کرد تا موقعیت خود را در داخله کشورش تحکیم نماید.

دون آنتونیو سفیر سالخورده اسپانیا که بیمار شده بود از شاه عباس تقاضا کرد تا مراجعت رابرت شرلی از اروپا در ایران بماند تا شاید پیشنهاد جدیدی از طرف فیلیپ سوم برسد، ولی شاه عباس نپذیرفت و اظهار داشت: «من به کار بزرگی دست زده‌ام و اگر بنا باشد به تنهایی در برابر ترکان جنگ کنم احتمالاً شکست خواهم خورد. بنابراین فرستادن

1. Sivarotok

چندسفر در آن واحد عجیب نیست و من باید پادشاهان اروپارا به انجام تعهداتشان و ادار کنم. سپس به یکی از سرداران خود به نام دنگیز بیگ قورچی باشی روملو که حکمران کمره و محلات بود فرمان داد همراه دون آنتونیو به اسپانیا برود و به وسیله هریک از دو سفیرنامه جداگانه ای جهت فیلیپ سوم فرستاد. شاه عباس در نامه هایش جریان فتوحات خود را در جنگ با عثمانی شرح داده و از فیلیپ خواسته بود که او نیز به تعهدات خود عمل نماید و ضمناً کشیش عالی مقامی را هم برای اداره امور مذهبی مسیحیان به ایران بفرستد تا در کلیسای اوچمیاذرین که مقر خلفای ارمنی است مقیم گردد. شاه عباس پنجاه عدل ابریشم هم بایک تاجر ارمنی به نام خواجه صفر همراه این هیئت کرد تا در اسپانیا ارائه دهد و باب تجارت ابریشم ایران را با آن کشور باز کند.

دون آنتونیو به اتفاق دنگیز بیگ در سال ۱۶۱۳ (۱۰۲۲ ق.ه) به ایران مراجعت کردند و نامه هایی از فیلیپ سوم و پاپ همراه خود آوردند. شاه عباس سفیر اسپانیا را در ایوان عمارت عالی قاپوی اصفهان به حضور پذیرفت و با وی به تلخی گفتگو کرد و دستور داد دنگیز بیگ را در همانجا شکنجه کردند و به دار آویختند. علت این امر هم این بود که دنگیز بیگ اولاً در بندر گوا به خواهش نایب السلطنه هند مهربانانه شاه عباس به فیلیپ سوم را باز کرده و او را از مضمون آن آگاه ساخته بود. ثانیاً برخلاف آداب و رسوم آن زمان در مادرید پس از مرگ مارگریت ملکه اسپانیا لباس سیاه پوشیده بود. ثالثاً نامه شاه عباس به عنوان پاپ را به تاجری فروخته بود که بهرم برود و نزد پاپ خود را سفیر ایران بنامد و از این عنوان دروغین سوء استفاده کند. رابعاً پنجاه عدل ابریشمی را که شاه همراه او کرده بود بی اجازه به پادشاه اسپانیا پیشکش کرده بود. خامساً به علت بد رفتاری او عده ای از همراهانش به دین مسیحی گرویده و در اسپانیا مانده بودند. پس از مجازات سفیر خطا کار شاه عباس از دون آنتونیو مطالبه بهای ابریشمهای پیشکشی را کرد. علت اصلی رفتار خشونت آمیز و نارضایتی شاه از سفیر اسپانیا این بود که فیلیپ سوم برخلاف قول و قرارهای مکرر هنوز هیچگونه اقدام عملی در جنگ با عثمانی نکرده بود و عمال وی در جزیره هرمز و قشم و سایر متصرفاتشان در خلیج فارس با ایرانیان بد رفتاری می کردند و شاه عباس در صدد بود به ترتیبی به سلطه آنان در خلیج فارس خاتمه

دهد. آنتونیو دو گوئه آ از ترس شاه عباس شبانه به مرز گریخت و از آنجا به هند و اسپانیا مراجعت کرد.

۱۱. تصرف بندر گمبرون و تیروگی روابط با اسپانیا

یکی از متصرفات پرتغالیها در خلیج فارس بندر کوچک گومبرون بود که آنرا لنگرگاه کشتیهای جنگی خود ساخته بودند و همیشه بیست و پنج تاسی کشتی در آنجا وجود داشت. پس از آزادی بحرین از دست پرتغالیها اهالی گمبرون و سایر بنادر و جزایر خلیج فارس به شاه عباس متوسل شده و از بدرفتاری پرتغالیها شکایت فراوان کردند. شاه عباس به اللهوردی خان امیرالامرای فارس دستور داد گمبرون را از تصرف پرتغالیها خارج سازد و اللهوردی خان نیز فرزندش امامقلی خان را در رأس سپاهی مأمور این کار کرد. در سال ۱۶۱۳ (۱۰۲۲ هـ. ق) شهر و قلعه گمبرون به دست ایرانیان افتاد و قلعه پرتغالی ویران گردید. این بندر کوچک بعدها ترقی بسیار کرد و به بندر عباس موسوم شد و مرکز تجارتخانه های انگلیسی و هلندی گردید.

وقتی خبر بدرفتاری شاه عباس با دون آنتونیو و تصرف گمبرون به اسپانیا رسید فیلیپ سوم یکی از رجال نامی آن کشور به نام دون گارسیا دو سیلوا فیگروا^۱ را با نامه و هدایای گرانبهایی روانه ایران کرد. این سفیر مأموریت داشت اولاً در مورد حفظ متصرفات پرتغالیها در خلیج فارس با شاه عباس قرار دوستانه ای بدهد، ثانیاً در مورد صحت و سقم اظهارات شرلی که وعده داده بود شاه حاضر است با شرایطی انحصار تجارت ابریشم را به بازرگانان اسپانیایی واگذار کند تحقیق کند و گزارشی درباره اوضاع اقتصادی و تجارت خارجی ایران به پادشاه اسپانیا بدهد.

دون گارسیا در سال ۱۶۱۴ از اسپانیا به قصد گوا حرکت کرد ولی نایب السلطنه

1. Don Garcia de Sylva y Figueroa

هندکه باوی اختلاف داشت مدت سه سال وی را در آنجا نگاه داشت و در راه مسافرت او موانع مختلف ایجاد کرد. سرانجام دون گارسیا توانست در سال ۱۶۱۷ (۱۰۲۶ ه. ق.) بایک کشتی باری به هرمز و سپس به اصفهان برود و در ۱۷ ژوئن ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ ه. ق.) در قزوین به حضور شاه عباس برسد و هدایای خود را تقدیم کند. این هدایا بسیار گرانبها و قریب به یکصد هزار سکه طلا ارزش داشت. بعلاوه سیصدبار فلفل و ادویه هندی همراه آورده بود و میخواست به این وسیله نظر مساعد شاه را جلب نماید.

شاه عباس از پذیرفتن سفیر اسپانیا بطور خصوصی و مذاکره سیاسی با وی خودداری کرد و مدتی طفره می رفت. تا اینکه عاقبت در اثر اصرار دون گارسیا حاضر به شنیدن شکایات وی در مورد تصرف بحرین و گمبرون گردید ولی به آن ترتیب اثری نداد و وی را به اصفهان فرستاد و خودش عازم ایروان برای انعقاد معاهده صلح با عثمانی گردید.

پس از انعقاد صلح ایروان وقتی شاه عباس به اصفهان مراجعت کرد قاصدی از اسپانیا وارد شد و دستوراتی جهت دون گارسیا به همراه آورد. پادشاه اسپانیا نوشته بود رابرت شرلی به وی پیشنهاد کرده که اگر چند کشتی جنگی به دهانه دریای سرخ بفرستد و راه تجارت با هند را بر عثمانیها ببندد او از شاه عباس تقاضا خواهد کرد که به متصرفات اسپانیایی و پرتغالی در خلیج فارس کاری نداشته و نسبت به اعمال آنان نظر مساعدتری داشته باشد و حتی گمبرون را به آنان مسترد دارد، پادشاه اسپانیا این پیشنهاد را پذیرفته بود و اکنون تأیید شاه را میخواست.

شاه عباس به سفیر اسپانیا جواب داد چون با دولت عثمانی صلح کرده دیگر به کشتیهای جنگی پادشاه اسپانیا احتیاجی ندارد و آنچه راهم که از پرتغالیها گرفته متعلق به ایران است و یک وجب از خاک آنرا هم پس نخواهد داد. سپس به دون گارسیا اجازه مرخصی داد و خود را برای تصرف هرمز و اخراج قطعی اشغالگران پرتغالی از خلیج فارس آماده ساخت.

۱۲. دومین مأموریت شرلی و ورود بازرگانان انگلیسی به ایران

پذیراییهای گرمی که امپراتور اتریش، پاپ اعظم و پادشاه انگلستان از رابرت شرلی کرده بودند سبب شد که شاه عباس به امید نتیجه گرفتن از اقدامات سیاسی چندساله خود یکبار دیگر او را به اروپا بفرستد، لذا هنوز چهار ماه از بازگشت شرلی به اصفهان نگذشته بود که در اکتبر ۱۶۱۵ به وی مأموریت داد مجدداً عازم سفر اروپا گردد.

این بار شرلی از طریق جزیره هرمز و هندوستان روانه اسپانیا شد. در هر مز مذاکراتی با حکمران پرتغالی آن جزیره به عمل آورد و او را راضی کرد تا نتیجه مذاکرات او با پادشاه اسپانیا معلوم نشده از مخالفت و دشمنی با ایرانیان دست برداشته و با آنان خوش رفتاری نماید. وقتی به بندر گوا رسید متوجه شد که کاروانی که سالی یکبار به لیسبون عزیمت می کرد چندی قبل رفته است لذا ناچار در حدود ده ماه در آنجا منتظر کشتی ماند و سرانجام در اکتبر ۱۶۱۷ به لیسبون رسید.

شرلی ضمن مذاکرات خود با فیلیپ سوم برای آنکه وی را به جنگ با عثمانیها برانگیزد خود سرانه وعده داد که هرگاه ناوگان اسپانیا دهانه دریای سرخ را بر کشتیهای تجارتی عنسی بگیرد و راه بازرگانی آن کشور را با هند و مصر و حجاز ببندد او شاه عباس را راضی به استرداد گمبرون خواهد کرد. فیلیپ سوم چون به وعده های شرلی اطمینان نداشت نامه ای به سفیر خود در ون گارسیا نوشت که چنانکه در فوق گفته شد با عکس العمل شدید پادشاه صفوی مواجه گردید.

شرلی مدت پنج سال در اسپانیا اقامت کرد و در سال ۱۶۲۳ عازم انگلستان گردید و در لندن با مقامات انگلیسی درباره تجارت با ایران وارد مذاکره شد. این بار انگلیسیها نسبت به این موضوع علاقه بیشتری نشان دادند، چون در خلال مسافرت طولانی شرلی وقایع مهمی در ایران رخ داده بود که تأثیر مستقیم در روابط با انگلستان داشت.

از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۶۰۰ که به فرمان ملکه الیزابت اول شرکتی به نام «بازرگانان لندن که با هند شرقی تجارت می کنند» تأسیس شده و راه تجارت با هندوستان را باز کرده بود بازرگانان انگلیسی بندرسورات را پایگاه تجارت خود قرار داده و بتدریج در شبه قاره هند رخنه نمودند. این امر موجب مخالفت شدید پرتغالیها که منافع خود را در

خطر می دیدند گردید لذا دولت انگلستان در سال ۱۶۱۴ مقتضی دید برای حفظ منافع بازرگانی شرکت هند شرقی سفیری به دربار نورالدین محمد جهانگیر امپراتور هند بفرستند و سرنامس رو^۱ را که از دیپلماتهای ورزیده بود به این سمت برگزیدند. در اثر مساعی سفیر مزبور شرکت هند شرقی بنیان استوار گرفت و مایه پیشرفت های بزرگ سیاسی و اجتماعی انگلستان در قرون هفدهم و هجدهم و نوزدهم گردید.

دو سال بعد از این تاریخ رؤسای شرکت هند شرقی به فکر پیدا کردن بازارهای تازه برای فروش کالاهای انگلیسی بخصوص منسوجات پشمی که در هند خریدار زیادی نداشت افتادند و دو نماینده به نام ریچارد استیل^۲ و جان کراتر^۳ به منظور بازاریابی به ایران فرستادند. شاه عباس بازرگانان انگلیسی را با گرمی پذیرفت و طی فرمان مورخ ۱۹ اکتبر ۱۶۱۶ به فرمانداران بنادر جنوب ایران دستور داد که به بازرگانان و کشتیهای انگلیسی از هر گونه کمکی مضایقه نکنند.

نمایندگان شرکت هند شرقی عازم بازدید سواحل خلیج فارس شدند تا بندری را برای لنگر انداختن و بارگیری کشتیهایشان انتخاب کنند و سرانجام پس از جستجوی بسیار بندر جاسک را که در حدود بیست کیلومتری جزیره هرمز قرار دارد برگزیدند و به شرکت نوشتند که چون جاسک در مدخل خلیج فارس قرار دارد در معرض تهدید دائمی کشتیهای پرتغالی نبوده و از همه جا مناسبتر است. پس از وصول این گزارش سر توماس رو نامه ای به شاه عباس نوشت و از صدور فرمان آزادی تجارت اتباع انگلیسی سپاسگزاری کرد و ضمناً متذکر شد که مفاد این فرمان با قراردادی که با دولت اسپانیا دارد و به اتباع آن کشور و همچنین پرتغالیها اجازه مسافرت آزاد و تجارت داده است مغایرت دارد. در نوامبر ۱۶۱۶ اولین کشتی بازرگانی انگلیسی به نام کینگ جیمز^۴ که حامل کالاهای انگلیسی و هندی بود از سورات وارد خلیج فارس شد و در بندر جاسک لنگر انداخت. با این کشتی یک هیئت بازرگانی به ریاست ادوارد کاناک^۵ به ایران آمدند و در ۳۱ مارس ۱۶۱۷ (۱۰۲۶ ه. ق) وارد اصفهان شدند. نظر به اینکه شاه عباس در آن

1. Sir Thomas Roe
2. Richard Steel
3. John Crawther
4. King James
5. Edward Conock

هنگام در جبهه جنگ گرجستان بود کاناک و همراهانش به قفقاز رفتند و در آنجا به حضور شاه عباس رسیدند. شاه عباس نماینده شرکت هند شرقی را به گرمی پذیرفت و پادشاه انگلستان را برادر خود خواند. کاناک پیشنهاد کرد همه ساله کشتیهایی از هند به ایران بفرستند و کلیه محصول ابریشم ایران را در جاسک تحویل بگیرند و در اروپا به فروش رسانند. شاه عباس این پیشنهاد را پذیرفت و به موجب فرمان مورخ ۶ مه ۱۶۱۷ اجازه داد که دولت انگلستان نماینده سیاسی به دربار ایران بفرستد و مأموران شرکت هند شرقی در سراسر ایران به آزادی مشغول تجارت و معامله شوند و شرکت مزبور در اصفهان و شیراز تجارتخانه دایر کند و بندر جاسک یا هر بندر دیگری را که مناسب بدانند برای تجارت در اختیار داشته باشند. فرمان مزبور که به فرمان ابریشم مشهور است مبنای اتحاد بعدی میان دو کشور گردید.

منظور شاه عباس از صدور فرمان ابریشم این بود که پای انگلیسیها را به خلیج فارس باز کند و به کمک آنان پرتغالیهای مزاحم و زورگور را از متصرفات ایران اخراج نماید. شاه عباس نیروی دریایی نداشت و لذا دوستی ملل دریانورد مانند انگلستان و هلند را که در آن زمان بانروی دریایی اسپانیا رقابت می کردند لازم می شمرد.

هنگامی که کاناک مشغول مذاکره با شاه عباس بود یک دسته از ناوگان پرتغالی در جستجوی کشتی جینگ جیمز از جزیره هرمز به طرف جاسک راه افتادند ولی کشتی انگلیسی به سرعت به هندوستان فرار کرد. کاناک نیز در راه مراجعت به هند با جمعی از همراهانش به طرز مرموز و ناگهانی در گذشتند و به شاه عباس خبر رسید که پرتغالیها آنها را مسموم کرده اند.

پس از این واقعه شرکت هند شرقی تمام بار کرا معاون کاناک را به نمایندگی خود در ایران تعیین کرد. نتیجه مذاکرات بار کرا با مقامات ایرانی این شد که همه ساله شرکت هند شرقی ششصد عدل ابریشم در مقابل وجه نقد از ایران بخرد و در مقابل دولت ایران دیگر به عمال اسپانیایی و پرتغالی ابریشم نفروشد و از راه عثمانی هم ابریشم به اروپا صادر ننماید. اما این قرارداد به علت مخالفت ارمنه جلفاکه تمپه کننده و صادر کننده عمده

این کالا بودند عملی نگرديد.

در مارس ۱۶۲۰ ادوارد مانوکس نماینده جدید شرکت هند شرقی وارد اصفهان شد. در این هنگام چون شاه عباس به جنگ با عثمانیها خاتمه داده و مصمم بود به کمک نیروی دریایی انگلستان دست پرتغالیها را از خلیج فارس کوتاه کند نسبت به نماینده جدید شرکت محبت فراوان کرد. انگلیسها نیز که تصمیم قطعی در مورد تجارت با ایران گرفته بودند در پاییز ۱۶۲۰ ناوگان خود را که مرکب از چهار فروند کشتی جنگی بود از بندر سورات به خلیج فارس اعزام داشتند.

در نبرد سختی که در ۲۸ دسامبر ۱۶۲۰ بین ناوگان انگلیسی و پرتغالی در آبهای ساحلی جاسک به وقوع پیوست انگلیسها پیروز شدند ولی کاپیتان شیلینگ^۲ فرمانده آنان در طی نبرد کشته شد. پس از این پیروزی راه خلیج فارس به روی کشتیهای انگلیسی باز شد و دو فروند کشتی باری انگلیسی پانصد عدل ابریشم بار کرده به سورات عزیمت نمودند.

۱۳. اتحاد ایران و انگلیس علیه پرتغالیها و تصرف هرمز

در پاییز سال ۱۶۲۱ (۱۰۳۰ ه. ق) دومین دسته ناوگان جنگی انگلیسی مرکب از پنج فروند کشتی و چهار زورق بزرگ به جاسک آمدند. در جاسک نماینده شرکت هند شرقی به فرمانده ناوگان مزبور اطلاع داد که به علت دشمنی پرتغالیها و نقشه‌هایی که علیه آنان دارند وضع بازرگانی آنان در خطر می‌باشد. در این موقع روابط دولت ایران با پرتغالیها به شدت تیره بود و پرتغالیها مرتب به بنادر ایران در خلیج حمله برده مرتکب قتل و غارت می‌شدند.

شاه عباس به ادوارد مانوکس نماینده شرکت هند شرقی پیشنهاد کرد برای درهم شکستن قوای اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس قرارداد اتحادی بین دو کشور منعقد گردد. مانوکس این پیشنهاد را به مرکز شرکت خود در سورات فرستاد و رؤسای شرکت درباره آن مشغول مطالعه شدند زیرا در آن زمان میان دولتین انگلستان و اسپانیا صلح و روابط

1. Edward Monox

2. Captain Shiling

دوستانه وجود داشت ولی در آبهای مشرق زمین همیشه جنگ و زدوخوردهای محلی بین نیروهای طرفین به وقوع می‌پیوست. وقتی رؤسای شرکت هند شرقی مطمئن شدند که جیمز اول و دولت انگلستان از آنان پشتیبانی خواهند کرد به پیشنهاد دولت ایران پاسخ مثبت دادند.

در هشتم ژانویه ۱۶۲۲ (۱۰۳۱ ه. ق) قراردادی بین امام‌قلی‌خان و مانوکس در میناب به امضاء رسید که شامل پنج ماده بود: اولاً ناوگان انگلیسی سربازان ایرانی را به هرمز حمل و با آنان در فتح جزایر اشغالی پرتغال مساعدت خواهند کرد و غنایم جنگی به تساوی میان طرفین تقسیم خواهد شد، ثانیاً قلعه هرمز مشترکاً به تصرف نیروی دو دولت در خواهد آمد، ثالثاً اسیران جنگی مسیحی به انگلیسیها و اسیران مسلمان به ایرانیان تسلیم خواهند شد، رابعاً هزینه لشکرکشی را طرفین به تساوی خواهند پرداخت و خامناً از کالاهای انگلیسی بجز آنچه برای شاه و خان فارس فرستاده می‌شود حقوق گمرکی اخذ خواهد شد.

پس از امضای این قرارداد کشتیهای انگلیسی در ۱۹ ژانویه ۱۶۲۲ در بندر گمبرون امام‌قلی‌خان و سه هزار سرباز را سوار کرده به سوی جزیره هرمز روانه شدند. نیروی دریایی پرتغال در این جزیره مرکب از پنج فروند کشتی جنگی و دو کشتی بازرگانی و چند زورق بود که در مقابل حمله ناوگان انگلیسی از جنگ خودداری کردند و به جزیره قشم گریختند. در جزیره قشم قسمتی از سربازان ایرانی به فرماندهی شاه‌قلی بیگ از کشتی پیاده شده قلعه جزیره را محاصره نمودند. روی فریرا داندرا دادا حکمران پرتغالی هرمز در قلعه سنگر گرفت و پیشنهاد تسلیم انگلیسیها را رد کرد. لذا ناوگان انگلیسی آتش توپخانه خود را به قلعه قشم گشودند و پس از سه روز به علت ویران شدن قسمتی از قلعه روی فریرا پرچم سفید برافراشت و خود را به انگلیسیها تسلیم کرد که او را به سورات فرستادند.

پس از این پیروزی ناوگان انگلیسی حامل سربازان ایرانی دوباره متوجه جزیره هرمز شدند. در نهم فوریه ۱۶۲۲ سربازان ایرانی به فرماندهی امام‌قلی‌خان قلعه هرمز را محاصره کردند و ناوگان انگلیسی هم آنرا به توپ بستند. سپاهیان ایران از قسمتی از

دیوار قلعه که خراب شده بود به درون آن راه یافتند و پرتغالیها که مقاومت را بیفایده دیدند به فرماندهان انگلیسی توسل جستند و در ۲۳ آوریل ۱۶۲۲ پس از گرفتن تأمین جانی تسلیم شدند. در این روز تاریخی پرچم پرتغال که بیش از یک قرن بر فراز قلعه آلبوکرک در اهتزاز بود برای همیشه فرود آورده شد.

به دستور شاه عباس نیروهای ایرانی قلعه هرمز را تصرف کردند و فقط قسمتی از شهر را در اختیار انگلیسیها گذاشتند و شهری که پیش از آن یکی از زیباترین شهرهای مشرق زمین به شمار می‌رفت تماماً به صورت ویرانه درآمد. در جوار قلعه آلبوکرک نیز ایرانیان قلعه دیگری بنا کردند و یک پادگان دوپست نفری در آن مستقر نمودند. نظریه اینکه در میان سربازان انگلیسی بیماری وبا شیوع یافته بود آنها نیز پس از چندی هرمز را تخلیه کرده و به هندوستان مراجعت کردند.

پیروزی مشترک ایران و انگلستان بر پرتغالیها به نفع هر دو دولت تمام شد. ایرانیان توانستند خود را برای همیشه از شر استعمار پرتغال که از شدیدترین و بی‌رحمترین انواع استعمار بوده و هنوز هم در بعضی از قسمت‌های دنیا وجود دارد خلاص کنند. انگلیسیها نیز از نظر اینکه در تجارت خلیج فارس بدون رقیب و منازع شدند بهره بسیار بردند و به حیثیت و نفوذشان در هندوستان نیز به مقدار زیاد افزوده شد. ضمناً انگلیسیها اجازه یافتند در بندرعباس کنسولگری تأسیس کنند و انحصار خرید ابریشم ایران را به خود اختصاص داده و اجازه وارد کردن منسوجات انگلیسی را به ایران بگیرند.

وقتی فیلیپ سوم از جریان جنگ هرمز و شکست پرتغالیها مطلع شد شدیداً به دولت انگلیس اعتراض کرد و عمل شرکت هند شرقی را منافعی دوستی بین دو کشور شمرد. دولت انگلستان برای حفظ ظاهر در صدد برآمد عمال شرکت را که دست به اقدام خود - سرانزده بودند مجازات کند ولی پس از مسافرتی که ادوارد مانوکس به لندن کرد و پیشکشی گرانبهایی که به جیمز اول داد موضوع منتفی گردید.

از این تاریخ به بعد پرتغالیها مسقط را مرکز تجارت خود قرار داده و در آن شهر قلعه‌های متعدد بنا کردند ولی همیشه در صدد حمله به هرمز و پس گرفتن متصرفات خود در خلیج فارس بودند. چنانکه یکبار در ۱۶۲۴ (۱۰۳۴) و بار دیگر در ۱۶۳۰ (۱۰۴۰) ه. ق) به سواحل ایران مخصوصاً به جاسک و هرمز نیرو فرستادند و حتی مدتی هم

جزیره هرمز را در محاصره گرفتند ولی سعی آنان باطل بود و هر بار مقاومت ایرانیان و دخالت نیروی دریایی انگلیس موجب عقب نشینی و فرارشان گردید.

هنگامی که در سال ۱۶۳۵ بین دولتهای انگلستان و اسپانیا قرارداد صلح در مشرق-زمین منعقد شد ایرانیان از بابت جزیره هرمز متوحش شدند ولی دولت انگلیس آنها را مطمئن کرد که هرگز اجازه نخواهد داد دوباره پرتغالیها به قلمرو ایران تجاوز کنند. در سال ۱۶۵۰ با تصرف مسقط به دست اعراب محلی پرتغالیها برای همیشه از خلیج فارس رانده شدند.

۱۴. ورود اولین سفیر انگلستان به دربار شاه عباس

وقتی رابرت شرلی در ژانویه ۱۶۲۳ وارد انگلستان گردید به علت پیروزی مشترک دولتین بر پرتغالیها روابط دو کشور بی نهایت دوستانه و مودت آمیز بود و یک نوع صمیمیت و اتحادی بین دو کشور مشاهده می شد که بعدها هرگز تکرار نشد. جیمز اول شرلی را در ۱۹ ژانویه ۱۶۲۳ به حضور پذیرفت و مورد ملاحظت قرارداد و دستور داد عهدنامه مودت و تجارت بین دو کشور منعقد گردد. به موجب این قرارداد مقرر شده بود که مادامی که جزایر متعلق به ایران در معرض خطر حملات پرتغالیها است دولت انگلستان ناوگان خود را در اختیار ایران بگذارد مشروط بر آنکه هزینه لشکرکشی به عهده ایران باشد. در مقابل هر وقت دولت انگلستان احتیاج داشته باشد دولت ایران یک سپاه منظم بیست و پنج هزار نفری در اختیار آن دولت بگذارد. دولت انگلستان به تجار ایرانی اجازه می داد کالاهای خود را با کشتیهای آن دولت به بنادر انگلیس حمل کنند و در مورد حقوق گمرکی و عوارض دیگر از شرط دولت کامله الوداد استفاده نمایند.

مقدمات امضای عهدنامه مزبور فراهم شده بود که جیمز اول در ۲۷ مارس ۱۶۲۵ درگذشت و پسرش چارلز اول به تخت سلطنت جلوس کرد (۱۶۲۵-۱۶۴۹) و به این جهت امضای قرارداد به تأخیر افتاد. ضمناً در همین اوقات واقعه دیگری روی داد که یکبارہ زحمات شرلی را نقش بر آب کرد و آن ورود سفیری جدید از ایران به نام نقد علی بیگ بود.

شاه عباس که از اقامت طولانی شرلی در اروپا نگران شده بود به توصیه نماینده شرکت هند شرقی که میانه خوبی با شرلی نداشت نقدعلی بیگ را به انگلستان فرستاد تا از نتیجه کار شرلی آگاه شود. سفیر جدید در اول فوریه ۱۶۲۶ (۱۰۳۵ ه. ق) وارد انگلستان شد و باز هم به تحریک عمال شرکت هند شرقی منکر مأموریت و سفارت شرلی شد و حتی در جلسه‌ای به او پرخاش کرد و سیلی سختی به رویش زد و استوار نامه‌های او را ساختگی شمرد و پاره کرد.

چارلز اول نقدعلی بیگ را در ششم مارس ۱۶۲۶ به حضور پذیرفت و وقتی اظهارات او را شنید نسبت به شرلی بدگمان شد و مذاکرات خود را با او ناتمام گذاشت و دستور داد یکی از رجال انگلیسی به نام سرداد مورکاتن^۱ به سفارت به ایران برود و معلوم کند کدامیک از این دو نفر سفیر واقعی شاه ایران می‌باشند. ضمناً به کاتن مأموریت داد درباره واگذاری جزیره هرمز به انگلیسها و جلب موافقت دولت در مورد معافیت کالاهای وارداتی انگلیس از پرداخت هرگونه حقوق و عوارض گمرکی مذاکره نماید.

سفیر انگلستان به همراهی رابرت شرلی و نقدعلی بیگ از راه دماغه امیدنیک و هندوستان عازم ایران شدند. نقدعلی بیگ از ترس مؤاخذه شاه عباس نسبت به رفتاری که با شرلی کرده بود در ساحل شرقی آفریقا خود را مسموم کرد و درگذشت. سفیر انگلیس و همراهانش در ژانویه ۱۶۲۸ به بندر عباس رسیدند و چون شاه عباس در آن هنگام در اشرف مازندران (به شهر کنونی) بود عازم آنجا شدند.

شاه عباس در ۲۵ مه ۱۶۲۸ (۱۰۳۷ ه. ق) سفیر انگلستان را با تشریفات ساده‌ای در قصر اشرف به حضور پذیرفت. بعد از جفری آف لانگلی^۲ که در سال ۱۲۹۱ میلادی از جانب ادوارد اول به دربار ارغون خان اعزام شده بود کاتن دومین انگلیسی بود که به عنوان سفارت به دربار ایران می‌آمد. در این شرفیابی شرلی هم حضور داشت. سفیر انگلستان پیروزیهای شاه را در جنگ با پرتغالیها تبریک گفت و شاه عباس نیز شمه‌ای از فتوحات خود را در جنگ با عثمانیها برای او شرح داد و نسبت به توسعه بازرگانی بین دو کشور اظهار علاقه کرد و اظهار داشت حاضر است کلیه محصولات ابریشم ایران را به آنان بفروشد

1. Sir Dodmore Cotton 2. Jeoffroy of Langley

و در مقابل منسوجات و کالاهای انگلیسی بگیرد مشروط بر اینکه انگلیسیها با ترکان عثمانی تجارت نکنند. درباره رابرت شرلی هم اظهار نظر کرد که سفیر واقعی او بوده و در ازای توهینی که از جانب نقدعلی بیگ به او شده رضایت خاطرش را فراهم خواهد ساخت. در مذاکراتی که کاتن با سران دولت ایران به عمل آورد ایرانیان زیر بار قبول هیچیک از تقاضاهای او مبنی بر واگذاری جزیره هرمز و معافیت کالاهای انگلیسی از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی نرفتند و پس از چندی مذاکرات قطع شد و شاه دستور داد سفیر انگلستان به اتفاق شرلی به قزوین برود. در قزوین شرلی و کاتن به شدت بیمار شدند و به فاصله چند روز در ژوئیه ۱۶۲۸ درگذشتند و اجسادشان را در گورستان آرامنه قزوین به خاک سپردند.

۱۵. روابط با روسیه در زمان شاه عباس

وقتی بوریس گودونف تزار مقتدر مسکوی در ۱۳ آوریل ۱۶۰۵ وفات یافت چون هر کس را که تصویری کرد روزی بتواند ادعای سلطنت نماید از میان برداشته بود، هرج و مرج شدیدی سراسر روسیه را فرا گرفت. مدت یکسال دیمتری غاصب که خود را پسر ایوان مخوف می نامید به کمک شاهزادگان لهستانی سلطنت کرد ولی در اثر قیام ملت به قتل رسید. آنگاه واسیلی شویسکی^۱ از اشراف روسیه به سلطنت برگزیده شد و او هم مدت چهار سال بر آن کشور حکمرانی کرد.

در زمان این پادشاه سفیری به نام ایوان رومودا نوسکی^۲ به دربار ایران اعزام شد که حامل نامه دوستانه تزار جدید بود. شاه عباس سفیر مسکون را با احترام پذیرفت و در پاسخ دو نامه جهت تزار ارسال نمود. در نامه اول خبر فتوحات خود را در جنگ با عثمانی داده و از شویسکی تقاضا کرده بود او هم علیه عثمانی وارد جنگ شود. در نامه دوم خبر تصرف قلعه شماخی را داده و اظهار داشته بود که در صورتی که روسیه به این شهر از لحاظ نظامی احتیاج داشته باشد دولت ایران از واگذاری آن مضایقه نخواهد کرد.

در سال ۱۶۱۱ پس از خلع شویسکی از سلطنت لهستانیها بر مسکودست یافتند و

1. Vassili Chouisky

2. Ivan Romodanosky

جنگهای داخلی در روسیه در گرفت تا اینکه سرانجام در ۱۲ فوریه ۱۶۱۳ میخائیل رومانف از اشراف روسیه به سلطنت برگزیده شد و به نام میخائیل سوم تزار روسیه يك سلسله سلطنتی تأسیس کرد که تا سال ۱۹۱۷ دوام داشت. چون در این زمان دولت ایران گرجستان را متصرف و باروسیه همسایه شده بود تزار جدید به استقرار روابط با ایران اهمیت خاص قائل شد و در ۱۶۱۴ (۱۰۲۳ ه. ق) سفیری به نام میخائیل تیخونف^۱ برای اعلام جلوس خود به تخت سلطنت تجدید مناسبات سیاسی به ایران فرستاد.

تیخونف از راه ترکستان و مشهد وارد ایران شد و چون در آن موقع شاه عباس در قفقاز مشغول جنگ با عثمانیها بود، در اردوگاه قزل آغاج به حضور وی رسید. شاه سفیر روسیه را با مهربانی پذیرفت و به وی اظهار داشت: «به برادر معظم من تزار روسیه بگو که اگر پول و قشون لازم دارد حاضرم به او بدهم و اگر ضرورتی پیش آید من هم بی مضایقه از او خواهم خواست.» تیخونف پس از چندماه اقامت در ایران به اتفاق فولادبیگ که به سفارت در دربار روسیه تعیین شده بود عازم کشورش گردید. نکته جالب این است که رفتار تیخونف و همراهانش طوری بود که موجب تعجب و استهزای ایرانیان گردید. به خصوص طرز زندگی فقیرانه آنها باعث می شد که اعتنای زیادی به آنان نشود. وقتی شاه عباس عثمانیها را در قفقاز شکست داد شهر حاجی طرخان هم به دست يك نفر باغی روسی افتاد و این شخص محرمانه نماینده ای نزد شاه فرستاد و از وی کمک طلبید. همینکه تزار روسیه از این امر آگاه شد به شدت نگران شد و بلافاصله سفیری به نام ایوان بریکوف^۲ که حامل نامه ای به زبان ترکی بود به ایران فرستاد. شاه عباس بریکوف را در حوالی تفلیس به حضور پذیرفت و به وی قول داد که با دشمنان تزار همراهی نخواهد کرد. در مدت دوسالی که روسیه به الهستان در جنگ بود شاهزادگان گرجستان از تزار روسیه تقاضای کمک و حمایت در مقابل شاه عباس نمودند. این بار شاه عباس خشمگین شد و دستور قطع روابط بین دو کشور را داد. اما تزار روسیه که مایل به این امر نبود در نوامبر ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ ه. ق) پرنس میخائیل وروتینسکی^۳ را به سفارت به دربار ایران فرستاد تا اطمینانهای لازم را به شاه بدهد و در تحکیم روابط بین دو کشور اقدام کند. ضمناً

1. Mikhail Tikhonov

2. Ivan Brikhov

3. Mikhail Vorotinsky

چون روسیه در جنگ بالهستان خسارت زیادی دیده بود از دولت ایران تقاضای کمک مالی به مبلغ چهارصد هزار منات نمود و حاضر شد در مقابل شهر حاجی طرخان را به عنوان وثیقه به ایران واگذار کند شاه عباس در ملاقات با سفیر روسیه در باب گرجستان اظهار تمایل کرد که ایران و روسیه همسایه دیوار به دیوار باشند و بین آنان کشور ثالثی که همواره موجب مزاحمت و گفتگو خواهد شد حائل نباشد. در مورد قرضه هم معلوم نیست مبلغی را که روسها خواسته بودند شاه عباس به آنها داده است یا نه ولی می دانیم که به اتباع روسیه اجازه تجارت در ایران داده و تا پایان سلطنت وی روابط بین دو کشور دوستانه بوده است.

۱۶. از روابط دوستانه با هند تا فتح قندهار

وقتی در سال ۱۵۹۱ (۹۹۹ ه. ق) ازبکها قندهار را مورد حمله قرار دادند رستم میرزا شاهزاده صفوی حکمران آن شهر از ترس به دربار هند پناهنده شد و قندهار را به اکبر شاه سپرد. از این تاریخ یکبار دیگر این ایالت مرزی به دست هندیها افتاد. شاه عباس در سال ۱۵۹۵ (۱۰۰۴ ه. ق) یکی از درباریان خود به نام منوچهر بیگ ایشیک آقاسی را با هدایای قیمتی و گوناگون و نامه‌ای آمیخته با ملامت و فروتنی نزد امپراتور هند فرستاد و به وی مأموریت داد بطور دوستانه استرداد قندهار را از اکبر شاه بخواهد. اکبر شاه اعتنایی به تقاضای شاه عباس نکرد و سفیر او را مدت هفت سال در دربار خود نگاه داشت و در سال ۱۶۰۳ او را به همراهی سفیری به نام میر محمد معصوم بگری به ایران بازگردانید.

این دو سفیر هنگامی که شاه عباس در پشت حصار قلعه ایروان با عثمانیها در حال جنگ بود به حضور وی رسیدند و هدایای اکبر شاه را از نظرش گذرانیدند. شاه عباس به سفیر هند اعتنای زیادی نکرد و از میان هدایای گرانبهای اکبر شاه فقط یک قبضه شمشیر مرصع را برداشت و بقیه را بین درباریان و سرداران خود قسمت کرد.

پس از فتح ایروان شاه عباس به سفیر هند اجازه مرخصی داد و به وسیله او نامه‌ای

برای اکبر شاه فرستاد که در آن علل حمله ناگهانی او به آذربایجان و پیروزیهایی که در جنگ با عثمانی نصیبش شده تشریح گردیده است. در سال ۱۶۰۶ اکبر شاه درگذشت و پسرش شاهزاده سلیم به نام نورالدین محمد جهانگیر به تخت سلطنت جلوس کرد (۱۶۰۶-۱۶۲۷) و لاهور را پایتخت قرار داد. شاه عباس یکی از سرداران بزرگ قزلباش به نام یادگار علی سلطان طالش را که چندی حکمران بغداد و مردي دانشمند بود به سفارت در هند منصوب کرد و به وسیله او نامه‌ای جهت جهانگیر فرستاد او را به مرگ پدر تسلیم گفت و ضمناً هدایای ذیقیمتی هم برای امپراطور جدید فرستاد.

در دوران سلطنت جهانگیر روابط بین دو کشور بسیار دوستانه بود و شاه عباس و جهانگیر پیوسته نامه‌های محبت آمیز برای یکدیگر می فرستادند و هر وقت به پیروزی تازه‌ای نایل می شدند قسمتی از غنائیم جنگی را برای یکدیگر ارسال می داشتند. در نوامبر ۱۶۱۸ یکی از شاهزادگان هندی موسوم به میرزا برخوردار خان مشهور به خان عالم به عنوان سفیر به ایران آمد. شاه عباس به او احترام فراوان کرد و بقدری از او خوشش آمد که در سفرهای خود او را همراه می برد و از او جدا نمی شد. شاه عباس خان عالم را دو سال در ایران نگاه داشت و در ۱۶۲۰ او را به همراهی زینل بیگ شاملو سردار مشهورش با نامه دوستانه‌ای به هند فرستاد. این بار شاه عباس در نامه اش اشاره به مسئله استرداد قندهار کرده و به سفیرش دستور داده بود در این خصوص جدأباً زمامداران هند مذاکره کند.

وقتی امپراتور هند از مأموریت زینل بیگ آگاه شد با او به سردی رفتار کرد و چون زینل بیگ هم در مراسم شرفیابی به آداب و رسوم هندیها بی اعتنائی کرده بود دستور داد دیگر او را به دربار راه ندهند و خودش هم بی خبر از لاهور به دهلی رفت. شاه عباس یقین حاصل کرد که نمی شود به زبان خوش و مسالمت قندهار را از هندیها پس گرفت. لذا در بهار ۱۶۲۲ به خراسان رفت و از آنجا به بهانه شکار در رأس سپاهی عازم قندهار شد و آن شهر را در محاصره گرفت.

لشکر کشی پادشاه ایران به قندهار برای هندیها کاملاً ناگهانی و حیرت انگیز بود. هندیها فقط يك پادگان پنج هزار نفری در قندهار داشتند و وقتی جهانگیر خبر محاصره قندهار را شنید بیدرنگ دستور جمع آوری سپاه را داد و فرماندهی آنرا به فرزندش شاهزاده خرم

سپرد. ولی در اثر اختلاف نظری که بین سران سپاه‌ها بروز کرد شاهزاده استعفاداد وحتى بر پدرش یاغی شد و شاه‌عباس را بر ضد او به اتحاد دعوت کرد.

سپاه ایران در مدت کوتاهی موفق شد قلعه قندهار را به ضرب توپ ویران سازد. در ۳۰ ژوئن ۱۶۲۲ مدافعان قندهار تسلیم شدند و این ایالت مرزی پس از سی سال مجدداً جزء متصرفات ایران درآمد. پس از این واقعه شاه‌عباس نامه دوستانه‌ای به وسیله میرولی-بیگ جهت جهانگیر فرستاد و سعی کرد کدورتی را که بین دو کشور ایجاد شده بود برطرف کند. جهانگیر هم که گرفتار شورش و یاغیگری شاهزاده خرم بود ناچار از قندهار چشم‌پوشید و زینل‌بیگ را که همچنان در هندوستان نگه داشته بود با نامه گله‌آمیزی به ایران فرستاد. زینل‌بیگ به علت شایستگی که در انجام مأموریتش نشان داده بود بعد از مراجعت به ایران به مقام سپهسالاری ارتش و لقب «خان» مفتخر گردید.

۱۷. آغاز روابط بازرگانی با دولت هلند

در اوایل قرن شانزدهم در کشور هلند که از متصرفات امپراتوری اسپانیا بود نهضت استقلال طلبانه آغاز گردید. در سال ۱۵۹۸ به محض اینکه فیلیپ دوم در گذشت ایالات شمالی هلند اشغالگران اسپانیایی را اخراج و سرزمین خود را آزاد ساختند ولی استقلال هلند به موجب عهدنامه وستفالی در سال ۱۶۴۸ به رسمیت شناخته شد.

در سالهای آخر قرن شانزدهم عده‌ای از بازرگانان هلندی با کشتیهای اسپانیایی و پرتغالی به هندوستان مسافرت کرده و از اوضاع آن کشور اطلاع پیدا کرده بودند. پس از استقلال ایالات شمالی هلند عده‌ای از کشتیهای بازرگانی هلندی راه مشرق را پیش گرفتند و در امر تجارت به رقابت با پرتغالیها پرداختند و کار تجارت آنان به قدری بالا گرفت که در سال ۱۶۰۲ شرکتی به نام شرکت هند شرقی هلند طبق نمونه انگلیسیها تشکیل دادند. در سال ۱۶۰۳ کشتیهای هلندی ناوگان پرتغالی را در اقیانوس هند شکست داده و راه جزایر هند شرقی (اندونزی کنونی) را گشودند و سال بعد نیز بندر گوا مقر نایب السلطنه پرتغالی هند را مورد حمله قرار دادند و توانستند بتدریج جزایر جاوه و سوماترا را متصرف

شوند.

در سال ۱۶۰۷ (۱۰۱۶ ه. ق) یکدسته از ناوگان هلندی وارد خلیج فارس شدند. شاه عباس به قصد آنکه از آنان علیه پرتغالیها کمک بگیرد زینل بیگ شاملو را نزد فرمانده ناوگان مزبور فرستاد و پیشنهاد اتحاد کرد ولی هلندیها حاضر به جنگ با پرتغالیها به خاطر ایران نشدند.

وقتی دولت ایران به کمک انگلیسیها جزیره هرمز را از پرتغالیها پس گرفت و بندر عباس را مرکز تجارت با خارجیان قرارداد، هلندیها نیز در آنجا تجارتخانه‌ای تأسیس کردند و شرکت هند شرقی هلند نماینده‌ای به نام هوبرت ویسنیش^۱ به اصفهان فرستاد. ویسنیش به حضور شاه عباس باریافت و تقاضا کرد بازرگانان هلندی را در تجارت ابریشم شریک و سهیم سازد.

در ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ قراردادی بین دولت ایران و نماینده شرکت هند شرقی هلند منعقد شد که به موجب آن به کلیه اتباع آن کشور اجازه تجارت در ایران داده شد و از پرداخت هرگونه عوارض و حقوق گمرکی بجز حق راهداری معاف شدند و مأموران دولت ایران مکلف گردیدند در تهیه محل کاروانبار و مسکن به بازرگانان هلندی مساعدت کنند. نمایندگیهای تجارتی هلند در اصفهان و بندر عباس از هرگونه تعرض مصون باشد و هلندیها بتوانند در این دو شهر کلیسا بسازند.

پس از انعقاد این قرارداد شاه عباس یکی از درباریان خود به نام موسی بیگ را بانامه دوستانه‌ای نزد فردریک هنری فرمانروای هلند فرستاد. موسی بیگ در فوریه ۱۶۲۶ به لاهر رسید و نامه شاه را تسلیم کرد. شاه عباس در نامه خود پیشنهاد کرده بود هلند با عثمانی قطع رابطه نماید و ناوگان خود را برای تصرف مسقط و لارک که هنوز در دست پرتغالیها بود در اختیار دولت ایران بگذارد.

اماد دولت کوچک هلند که جنگ و درگیری با کشورهای نیرومند عثمانی و اسپانیا را به سود خود نمی‌دید و ضمناً امتیازات دلخواه خود را در ایران به دست آورده بود به نامه شاه عباس جواب صریح و قاطعی نداد و سفیر ایران را در مارس ۱۶۲۷ بانامه تعارف-

1. Hubert Visnich

آمیزی روانه کرد. موسی بیگ بایک کشتی هلندی به باتاویا (جاکارتای کنونی) رفت و از آنجا به همراهی سفیری به نام یان اسمیت^۱ که از طرف فرماندار کل جزایر هند هلند تعیین شده بود عازم ایران گردید. هنگامی که موسی بیگ و همراهانش در ۲۹ مه ۱۶۲۹ (۱۰۳۹ ه.ق) به اصفهان رسیدند چهار ماه از درگذشت شاه عباس کبیر می گذشت و سفیر هلند مجبور شد نامه و هدایای فرمانروای آن کشور را به جانشین وی شاه صفی تسلیم نماید.

۱۸. تصرف بغداد و بصره و شکست بزرگ ارتش عثمانی

تازمانی که سلطان عثمان دوم در کشور عثمانی سلطنت می کرد صلح بین دو کشور برقرار بود و عهدنامه ایروان رعایت می شد. تا اینکه در سال ۱۶۲۶ (۱۰۳۳ ه.ق) ابوبکر- پاشا رئیس شرطه بغداد یوسف پاشا حکمران بین النهرین را کشت و علیه دولت متبوع خود قیام کرد. سلطان عثمانی سپاهی برای سرکوبی وی فرستاد ابوبکر پاشا از شاه عباس یاری خواست و قول داد خطبه به نام او بخواند و سکه به نام او بزند.

شاه عباس سپاهی به یاری ابوبکر پاشا فرستاد و اغتشاشات و زد و خوردهایی بین قوای دو کشور در سرحدات بین النهرین رخ داد، سلطان عثمانی که مایل به حفظ صلح بود اقدام جدی برای مقابله با ایران به عمل نیاورد، لذا قوای ینی چری شورش کرده و سلطان را به طرز فجیعی به قتل رساندند و یکی دیگر از شاهزادگان عثمانی به نام سلطان- مراد چهارم را به تخت سلطنت نشانند که مردی تنومند و جنگجو بود و قصد انتقام جوئی داشت. شاه عباس برای اینکه از شروع مجدد جنگ جلوگیری کند چلبی بیگ قاجار قورچی باشی را به استانبول فرستاد تا در مورد اختلافات بین دو کشور مذاکره کند. اما عثمانیها به هیچ وجه حاضر به مذاکره درباره وضع بین النهرین که آنرا ملک مطلق خود می دانستند نبودند. وقتی مذاکرات استانبول با شکست مواجه شد شاه عباس نیز شخصاً فرماندهی قشون را به عهده گرفت و در مدت کوتاهی بغداد و سراسر عراق بجز بصره را که از زمان شاه تهماسب در تصرف عثمانیها بود تسخیر کرد. در این جنگ عده

زیادی از سنی‌مذهبان از جمله نوری‌افندی قاضی و محمدافندی خطیب مسجد جامع بغداد و همچنین ابوبکر پاشا کشته شدند.

در سال ۱۶۲۵ (۱۰۳۵ ه.ق) سلطان مراد سپاه عظیمی مجهز به توپخانه به فرماندهی حافظ احمد پاشا برای استرداد بغداد فرستاد و آن شهر را در محاصره گرفت. شاه عباس هم سردار بزرگ خود زینل‌بیگ شاملورا مأمور دفاع بغداد کرد و وی توانست پس از جنگ سختی ارتش عثمانی را شکست داده بغداد را از محاصره‌ای که ششماه طول کشیده بود نجات دهد. پس از این واقعه شاه عباس شخصاً در رأس سپاه دیگری عازم بغداد شد و جنگهای سهمگینی در حوالی آن شهر بین قوای طرفین در گرفت و تلفات زیادی به هر دو طرف وارد شد. در همین هنگام شورش در سپاه عثمانی رخ داد و حافظ احمد پاشا ناچار فرمان عقب‌نشینی صادر کرد. در راه مراجعت هزاران نفر از سربازان ترك از گرسنگی تلف شدند و قشون عثمانی دچار مصیبت عظیمی گردید. با فتح بصره در ۱۶۲۸ (۱۰۳۸ ه.ق) ایرانیان بر سراسر بین‌النهرین تسلط یافتند تا وقتی که شاه عباس زنده بود عثمانیها جرئت نکردند اقدامی برای پس گرفتن سرزمینهای از دست رفته خود بنمایند و فقط به حملات سرحدی به ارمنستان و گرجستان اکتفا نمودند.

۱۹. درگذشت شاه عباس و شروع مجدد حملات عثمانیها

شاه عباس در ۱۳ ژانویه ۱۶۲۹ (۱۰۳۸ ه.ق) در اشرف مازندران درگذشت و بزرگان کشور و سران قزلباش طبق وصیتنامه او سام میرزا فرزند هفده ساله صفی میرزا ولیعهد مقتول وی را به سلطنت برداشتند. سام میرزا در ۱۶ فوریه ۱۶۲۹ به نام شاه صفی بر تخت سلطنت جاوس کرد و وارث دولت صفوی که در اوج عظمت و اقتدار بود گردید. پادشاه جدید همانطور که مرسوم آن زمان بود سفیرانی برای اعلام پادشاهی خود به دربارهای دول همجوار فرستاد. محمدعلی بیگ اصفهانی خزانه‌دار سلطنتی مأمور دربارهند و مقصود بیگ مأمور دربار عثمانی گردید. در این هنگام هنوز حالت جنگ بین ایران و عثمانی برقرار بود و شاه صفی به وسیله مقصود بیگ پیشنهاد ترك مخاصمه و انعقاد

پیمان صلح بین دو کشور را کرد. اما سلطان مراد که هرگز نمی‌توانست شکستهای متعددش را از شاه‌عباس فراموش کند و خود را آماده عملیات نظامی و حمله به بین-النهرین می‌کرد به این پیشنهاد واقعی ننهاده.

شورش یکی از افراد خانواده سلطنتی گرجستان به نام گئورگی ساکادزه^۱ ملقب به موراوی در بهار ۱۶۳۰ (۱۰۳۹ ه. ق) بهترین بهانه را برای حمله به ایران به دست عثمانی‌ها داد. موراوی که از سرداران مورد توجه شاه‌عباس بود علم‌طفیان برافراشت و مردم گرجستان را به جدایی از ایران ترغیب نمود. شاه صفی قشونی برای گوشمالی دادن او به گرجستان فرستاد و موراوی نتوانست مقاومت کند و به خاک عثمانی پناهنده شد. سلطان مراد این واقعه را بهانه کرد و خسروپاشا صدراعظم خود را در رأس سپاه نیرومندی از راه موصل مأمور فتح بغداد کرد و موراوی را هم در رأس سپاه دیگری روانه آذربایجان نمود.

سپاه خسروپاشا در اثر بارانهای شدید مدتی در موصل متوقف شد و سپس وارد کردستان گردید. شاه صفی زینل خان شاملو سپهسالار ایران را به مقابله با او فرستاد. در نبردی که در حوالی قلعه مریوان بین دو سپاه رخ داد سپاه ایران شکست خورد و متلاشی گردید و سپاه عثمانی شروع به پیشروی کرد و همدان را متصرف شد. پایتخت باستانی ایران مدت شش روز گرفتار قتل و غارت بود و در این واقعه اغلب بناهای تاریخی آن شهر ویران شد و حتی درختان از ریشه قطع گردید. سپاه عثمانی پس از ایجاد این صحنه نوحش و بربریت از راه جبال زاگرس به طرف بغداد عزیمت کرد.

اما از جانب دیگر رستم بیگ دیوان بیگی فرمانده سپاه آذربایجان موفق شد سپاه موراوی را شکست فاحشی بدهد. موراوی فرار کرد و به دست همدست خود خسروپاشا که از او به عنوان عاملی در راه پیشرفت هدفهای تجاوز کارانه اش استفاده می‌کرد کشته شد. در این میان شاه صفی که از شکست مریوان بی‌اندازه خشمگین بود دستور قتل زینل خان شاملورا داد و پس از کشتن وی خود فرماندهی ارتش را به عهده گرفت.

پادگان ایرانی بغداد به فرماندهی صفی قلی خان به شدت از آن شهر در مقابل حملات

1. Guéorguie Sakadzé

خسروپاشا دفاع کرد و با وجود آنکه توپخانه عثمانی حصار بغداد را با خاک یکسان کرد تسلیم نشد تا اینکه سپاه شاه صفی به یاری محاصره شدگان رسید. خسروپاشا بلافاصله دست از محاصره بغداد کشید و با دادن تلفاتی سنگین عقب نشینی کرد و شاه ایران توانست عتبات عالیات را زیارت و سپس به اصفهان مراجعت نماید.

سال بعد، در ۱۶۳۱ (۱۰۴۱ ه.ق) ترکها مجدداً به لشکرکشی جدیدی اقدام کردند ولی شورش و طغیان اهالی شام مانع از این شد که سپاه عثمانی بتواند موفقیتی به دست آورد و فرصتی برای ترمیم خرابیها و جمع آوری سپاه به ایرانیان داده شد که به آن احتیاج مبرمی داشتند.

سلطان مراد که از عدم موفقیت سپاه خود شدیداً ناراضی بود در سال ۱۶۳۵ شخصاً فرماندهی سپاه مأمور حمله به ایران را به عهده گرفت و قلعه مستحکم ایروان را محاصره کرد. امیرگونه خان قاجار حاکم این قلعه که مأمور دفاع از سرحدات قفقاز بود خیانت کرد و در مقابل دریافت وعده حکومت حلب از سلطان مراد تسلیم ترکها شد. تبریز هدف بعدی عثمانیها نیز بدون مقاومت جدی تسخیر شد و به فرمان سلطان مراد غارت و کشتار عظیمی در آن شهر رخ داد. سلطان عثمانی پس از این فتوحات به استانبول مراجعت کرد.

شاه صفی به محض اطلاع از مراجعت سلطان مراد ایروان را محاصره کرد و کوشش عثمانیها را برای ارسال نیروی کمکی به پادگان آن شهر عقیم گذارد و سرانجام در آوریل ۱۶۳۶ توانست قلعه ایروان را فتح و به اصفهان مراجعت نماید.

۲۰. معاهده صلح قصر شیرین (زهاب)

سلطان مراد یکبار دیگر در سال ۱۶۳۸ (۱۰۴۸ ه.ق) از راه موصل به بغداد لشکر کشید و آن شهر را در محاصره گرفت. این بار سلطان عثمانی مصمم به فتح بغداد بود به این جهت استقامت زیادی از خود نشان داد و با آنکه صدراعظم وی محمدپاشا ضمن یکی از حملات به قتل رسید او دست برنداشت و سرانجام پس از چهل روز محاصره به کمک توپخانه سنگین موفق

به شکافتن حصار بغداد گردید و توانست این شهر را که پانزده سال در دست ایرانیان بود فتح کند.

سلطان مراد شرایط سنگینی برای تسلیم به پادگان ایرانی بغداد داد که مورد قبول آنان قرار نگرفت و در برج و باروها به مقاومت ادامه دادند. این امر موجب شد که سلطان جنگجوی ترك دستور قتل عام ایرانیان بغداد را صادر کرد و عده زیادی بی گناه به قتل رسیدند. در این هنگام شاه صفی در رأس يك سپاه دوازده هزار نفری در قصر شیرین ظاهر شده بود ولی این نیرو خیلی کمتر از آن بود که بتواند با ترکها مقابله کند. به اینجهت شاه صفی سفیری به نام محمد قلی سلطان به بغداد فرستاد و به سلطان عثمانی پیشنهاد صلح کرد. مذاکرات بغداد منتهی به انعقاد عهدنامه صلح قصر شیرین (زهاب) در هفتم مه ۱۶۳۹ (۱۰۴۹ هـ. ق) گردید که از طرف ساروتقی اعتماد الدوله و مصطفی پاشا صدر اعظم عثمانی به امضا رسید. به موجب این عهدنامه بغداد و بصره و قسمتی از کردستان غربی به عثمانی واگذار شد و در مقابل آذربایجان شرقی و رواندوز و ارمنستان گرجستان به ایران داده شد. این عهدنامه اثرات مهمی در تاریخ ایران دارد و نقطه عطفی در روابط بین ایران و عثمانی به شمار می رود زیرا به موجب آن تکلیف سرزمینهایی که سالها مورد اختلاف بین دو کشور بود تعیین گردید و صلح بین ایران و عثمانی به مدت یک قرن تأمین گردید و دوران آرامشی آغاز شد که تا پایان دوره صفویه ادامه داشت. شاه صفی و جانشینان وی اهمیت زیادی به رعایت مفاد عهدنامه قصر شیرین قائل بودند و همواره سعی داشتند مناسبات دوستانه بین دو دولت را حفظ کنند. در سال ۱۶۴۰ (۱۰۵۰ هـ. ق) که مراد چهارم در گذشت و ابراهیم اول به جای او به تخت نشست (۱۶۴۰- ۱۶۴۸)، پادشاه صفوی یکی از رجال عالیرتبه ایرانی به نام ابراهیم خان را بانامه دوستانه و هدایایی به استانبول فرستاد تا قوت سلطان سابق را تسلیم و جلوس سلطان جدید را تنهیت بگوید.

از این تاریخ نامدنی دولت عثمانی سرگرم جنگ در اروپا بود تا اینکه در سال ۱۶۴۳ سلطان ابراهیم موفق شد عهدنامه صلح با امپراتور اتریش را به مدت بیست سال منعقد کند. پس از امضای عهدنامه مزبور قشون عثمانی متوجه جنگ با ونیز شد و توانست

شهر آزور را تسخیر و شوالیه‌های مالت را شکست دهد. لیکن در سال ۱۶۴۶ در دالماسی از قشون و نیز شکست خورد.

پس از درگذشت ابراهیم جانشین او محمد چهارم (۱۶۴۸ - ۱۶۸۷) جنگ با دولت و نیز را ادامه داد و توانست جزایر لمنوس و تنه دوس را از آن کشور منتزع کند. در این هنگام امیر ترانسیلوانی که قصد داشت تخت و تاج لهستان را تصاحب کند با پادشاه سوئد هم‌دست شد و متفقاً به متصرفات عثمانی در اروپا حمله کردند. لئوپلداول امپراتور اتریش و مجارستان (۱۶۵۷-۱۷۰۵) نیز به نفع آنان وارد جنگ شد و توانست ارتش عثمانی را در ۱۶۶۴ شکست سختی بدهد. این بار عثمانیها تقاضای صلح کردند و پس از انعقاد عهدنامه صلح دیگری با امپراتور اتریش و متحدینش به متصرفات دولت و نیز حمله ور شدند و پس از تصرف جزیره کرت با دولت مزبور هم در ۱۶۶۹ پیمان صلح منعقد نمودند.

فصل سوم

دوران آرامش

فصل سوم- دوران آرامش

از صلح با عثمانی تا سقوط اصفهان (۱۶۳۹-۱۷۲۲)

۱. کاهش بازرگانی با انگلستان

بادرگذشت شاه عباس کبیر انحطاط صفویه آغاز شد ولی تا یک قرن بعد تشکیلات قوی و منظم اداری و سیاسی و نظامی دوران این پادشاه بزرگ همچنان برقرار بود و مردم از برکت آن زندگی توأم بارفاه و آسایش داشتند. جانشینان شاه عباس توانستند با پیروی از سیاست خارجی او استقلال و تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند و با اغلب دولت‌های مستقل آن زمان روابط سیاسی و تجاری داشته باشند.

شاه صفی در نخستین سال سلطنت خود (۱۰۳۹ ه.ق) فرمانی دربارهٔ تجارت ابریشم با شرکت هند شرقی انگلیس صادر کرد که به موجب آن بازرگانان انگلیسی حق داشتند در سراسر ایران به آزادی تجارت کنند و علاوه بر نمایندگی بازرگانی در اصفهان شعباتی هم در سایر شهرهای ایران دایر کنند و دعاوی ایشان به وسیلهٔ نمایندهٔ خودشان حل و فصل گردد. در مقابل شرکت متعهد می شد سالی هزار پانصد لیرهٔ انگلیسی به عنوان پیشکشی و معادل شصت هزار لیره بابت بهای ابریشم صادراتی ایران بپردازد که ثلث این مبلغ به صورت وجه نقد و دو ثلث آن به صورت کالاهای انگلیسی باشد. ضمناً عایدات گمرک بندر عباس هم به انگلیسیها داده شده بود.

پس از صدور این فرمان چارلز اول پسر عموی خود ویلیام ارل آف دنبی^۱ رادر مارس ۱۶۳۰ به ایران فرستاد. این سفیر حامل نامه‌ای از پادشاه انگلیس بود که در آن از توجه پادشاه ایران به بازرگانان و اتباع انگلیس اظهار تشکر نموده و دوام دوستی بین دو کشور را خواستار شده بود. شاه صفی سفیر انگلیس را با مهربانی پذیرفت و در پاسخی که به وسیله او برای چارلز اول فرستاد از پادشاه انگلیس تقاضا کرد چند نفر استاد ساعتسازی و تفنگ‌سازی و میناکاری به ایران بفرستد.

با وجود این هلندیها به تدریج جای انگلیسیها را در تجارت با ایران می‌گرفتند. بطوری که پس از چند سال قسمت عمده صادرات و واردات ایران به دست تجار هلندی افتاد و چون آنها هم از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف بودند از تجارت با ایران سود سرشاری می‌بردند. این امر مایه نگرانی رؤسای شرکت هند شرقی انگلیس گردید و از چارلز اول تقاضا کردند در این خصوص نامه‌ای به شاه صفی بفرستد و رعایت منافع تجار انگلیسی را توصیه کند.

چارلز اول در نامه‌ای که در ۲۷ مارس ۱۶۳۵ (۱۰۴۴ ه. ق) به شاه صفی نوشت از اینکه برخلاف فرامین شاه در موقع معین و به اندازه کافی به تجار انگلیسی ابریشم تحویل داده نمی‌شود شکایت کرد و مدعی شد از این بابت زیان فراوانی به آنان وارد می‌شود و تقاضا کرد پادشاه ایران رعایت جانب آنان را نموده و به وزیران خود و مأموران مسئول دستور دهد احترام نمایندگان شرکت هند شرقی را مرعی دارند و در موقع لزوم آنچه ابریشم لازم دارند به آنان تحویل دهند. شاه صفی در پاسخ نوشت که تجار انگلیسی به آزادی در ایران تجارت می‌کنند و هیچ کس مانع کار آنان نیست ولی در عین حال او هم انتظار دارد با تجار و اتباع ایرانی در انگلستان به خوبی رفتار شود و کسی مانع تجارت آنان نگردد.

پس از این مکاتبات انقلاب و جنگهای داخلی در انگلستان شروع شد که سالهای متمادی بطول انجامید. این انقلابات منجر به دستگیری و اعدام چارلز اول به دستور پارلمان انگلیس در ۱۶۴۹ و دیکتاتوری اولیور کرامول در آن کشور گردید. دربار ایران اعدام

1. William, Earl of Denbigh

پادشاه انگلستان را باتنفر زیاد تلقی نمود و دستور داد از پرداخت عوارض گمرکی بندر- عباس به انگلیسیها خودداری کنند و به شکایت تجار انگلیسی هم ترتیب اثری ندهند. به این ترتیب روابط بازرگانی دو کشور کاهش محسوسی کرد و هلندیها از این موضوع نهایت استفاده را نموده و مقام اول را در تجارت خارجی ایران بخود اختصاص دادند.

۰۲. سفارت ناموفق دوک هولشتاین

در سال ۱۶۳۳ (۱۰۴۳ ه. ق) فریدریش سوم فرمانروای ایالت شلسویگ هولشتاین^۱ واقع در شمال آلمان که مایل بود در قلمرو خود کارخانه های ابریشم بافی و تهیه منسوجات ابریشمی دایر کند متوجه تجارت ابریشم با ایران گردید و چون نوع و جنس ابریشم ایران جلب نظر بازرگانان هامبورگ را کرده بود یکی از بازرگانان معتبر آن شهر به نام اوتوبر و گمان^۲ را که خود طراح نقشه تجارت ابریشم ایران از راه روسیه بود به سفارت به مسکو فرستاد. پروگمان و همراهانش در سپتامبر ۱۶۳۳ به مسکو رسیدند. وی مدتی در مورد تجارت ابریشم ایران از راه روسیه با زمامداران روسیه مذاکره کرد و سرانجام در اوت ۱۶۳۴ فرمانی از میخائیل سوم تزار روسیه گرفت که به موجب آن اجازه عبور ابریشم ایران و همچنین ساختن کشتی برای مسافرت از راه رود ولگا و دریای خزر به او داده شده بود. پروگمان پس از اخذ این فرمان به هامبورگ مراجعت کرد و مجدداً در سال ۱۶۳۷ مأمور سفارت در ایران گردید. وی در ۱۶ اوت ۱۶۳۷ (۱۰۴۷ ه. ق) در اصفهان به حضور شاه صفی رسید و هدایای متعددی از جانب دوک هولشتاین تقدیم پادشاه ایران کرد. هلندیها که از باز شدن پای تجار آلمانی به ایران ناراحت شده بودند برای اینکه مانع انجام مقصود نمایندگان دوک هولشتاین شوند دست به اقدامات خرابکارانه ای زدند. نماینده شرکت هند شرقی هلند در ایران موسوم به نیکلاس یا کوب اورشله^۳ به دیدار پروگمان رفت و صریحاً به او اظهار داشت که تجارت آنان با ایران مخالف مصالح هلندیها است

1. Herzog Friedrich Von Schleswig - Holstein

2. Otto Brugmann

3. Nicholas Jacob Overschle

ولذا در این خصوص مخالفت و کارشکنی خواهد کرد. هلندیها بهای خرید ابریشم را افزایش دادند و به این ترتیب مانع شدند که شاه صفی با سفیر هولشتاین قراردادی درباره تجارت ابریشم منعقد کند. بروگمان هم که مشاهده کرد هزینه حمل و نقل و حقوق و عوارض گمرکی ابریشم ایران منافع آنرا از بین می برد از انعقاد قرارداد انصراف حاصل کرد، ولی چون نمی خواست دست خالی از ایران برود به شاه صفی پیشنهاد انعقاد قرارداد به اتحادی علیه دولت عثمانی نمود. اما چون در این اوقات مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه صلح قصر شیرین در جریان بود شاه صفی پیشنهاد وی را نپذیرفت و در نتیجه سفیر هولشتاین بدون آنکه در مقصود خویش توفیق حاصل کند به کشور خود بازگشت. شاه صفی نیز یکی از خوانسالاران خود به نام امامقلی سلطان را مأمور کرد همراه بروگمان به هامبورگ برود و هدایای وی را به دوک تسلیم کند.

مهمترین ارمغانی که این هیئت از ایران به همراه برد ترجمه گلستان سعدی به زبان آلمانی و سفرنامه باارزشی است که آدام اولتاریوس^۱ یکی از منشیهای بروگمان نوشته است.

۳. جنگ ایران و هند بر سر قندهار

شاه صفی پس از سیزده سال سلطنت در ۱۲ مه ۱۶۴۳ (۱۰۵۳ ه. ق) در سن سی و سه سالگی درگذشت. دوران سلطنت این پادشاه توأم با قساوت و بی رحمی فراوان بود و در نتیجه بسیاری از رجال عالیقدر زمان شاه عباس مانند اللهوردی خان و امامقلی خان وزینل خان شاملوبه دستور وی کشته شدند از لحاظ روابط خارجی نیز در دوره این پادشاه بین النهرین و کردستان غربی و قندهار از ایران منتزع گردید و مملکت در سراسیمه سقوط و انحطاط افتاد. به محض فوت شاه صفی محمد میرزا فرزند دهساله وی به نام شاه عباس دوم بر تخت سلطنت جلوس کرد و آناخانم مادر شاه که زنی چرکسی و بسیار زیرک بود و ساروتقی

اعتمادالدوله زمام امور کشور را در دست گرفتند. در اثر سختگیریهای ساروقتی امرای قزلباش علیه او توطئه نموده و با موافقت شاه عباس وی را در سال ۱۶۴۵ به قتل رساندند و به جای او سلطان العلاما خلیفه سلطان که مدتی در زمان شاه عباس کبیر وزارت کرده بود به صدارت منصوب گردید. شاه عباس دوم سی و پنج سال تمام سلطنت کرد و در زمان وی مردم ایران از رفاه و آسایش فراوان برخوردار بودند و روابط ایران با دولتهای خارجی نیز دوستانه بود. این پادشاه نیز مانند پدر خود اهمیت زیادی به رعایت مفاد عهدنامه قصر شیرین قائل بود و سعی داشت از ایجاد هر گونه سوء تفاهمی با دولت عثمانی خودداری کند. به این جهت وقتی در سال ۱۶۵۸ دولت عثمانی بین النهرین را به طور قطع به قلمرو خود ضمیمه کرد و به صورت یکی از ایالات آن کشور درآورد شاه عباس دوم کوچکترین اعتراضی ننمود و عکس العملی نشان نداد.

اما در مورد تسلط بر قندهار یکبار دیگر در دوران شاه عباس دوم روابط بین ایران و هند تیره شد و حتی به جنگ انجامید. علت این امر هم این بود که پس از درگذشت شاه عباس کبیر علیمردان خان حاکم قندهار چند سال از پرداخت سهمیه دیوانی خودداری کرده بود و وقتی ساروقتی حقوق دولت را مطالبه نمود وی از اجرای دستور و آمدن به اصفهان خودداری کرد و در عوض نماینده ای نزد شاه جهان فرستاد و نسبت به او اظهار اطاعت نمود.

شاه جهان نیز که همواره قصد تصرف این ایالت مرزی را داشت، در سال ۱۶۳۴ سپاهی به فرماندهی سعیدخان جغتای به قندهار فرستاد و او توانست سپاهیان قزلباش به سرداری سیاوش خان قوللر آقاسی را که مأمور دستگیری علی مردان خان بودند شکست داده و قندهار و قسمتی از سیستان و خراسان را تصرف کند. از این تاریخ تا پایان سلطنت شاه صفی به علت گرفتاریهای ایران در جنگ با عثمانی قندهار در دست هندیها بود تا اینکه در سال ۱۶۴۳ (۱۰۵۳ ه. ق) شاه عباس دوم رستم خان سپهسالار خود را مأمور فتح قندهار کرد. رستم خان در رأس سپاهی عازم آن ایالت شد و شاه جهان هم که از حرکت سپاه مزبور مطلع شده بود پسرش محی الدین اورنگ زیب را مأمور دفاع قندهار نمود.

در نبرد شدیدی که بین نیروهای ایران و هند در حوالی قندهار رخ داد رستم خان شکست خورد و قشون هند پس از تار و مار کردن سپاه وی متوجه ترکستان گردیدند. نادر - محمدخان از يك پادشاه ترکستان از ترس هندیها به ایران پناهنده شد و از شاه عباس دوم یاری طلبید. پادشاه ایران نیز نیرویی به کمک او فرستاد که به محض رسیدن به حوالی بلخ مواجه با عقب نشینی هندیها شدند و نادر محمدخان توانست سلطنت از دست رفته خود را بازیابد.

یکسال بعد از این واقعه شاه جهان سفیری به دربار اصفهان فرستاد و تقاضای صلح کرد اما شاه عباس که قصد پس گرفتن قندهار را داشت به این تقاضا اعتنایی ننمود و در سال ۱۶۴۷ مرتضی قلی خان قاجار را به سپهسالاری منصوب و مأمور فتح قندهار کرد خودش نیز فرماندهی سپاه دیگری را به عهده گرفت و از راه خراسان عازم افغانستان شد. دو سپاه ایرانی از دو طرف قندهار را در محاصره گرفتند ولی به علت استحکام حصار آن شهر که با کمک مهندسين فرانسوی ساخته شده بود و همچنین مقاومت شدید هندیها محاصره دو سال به طول انجامید. تا اینکه سرانجام در تابستان ۱۶۵۰ ایرانیان توانستند مقاومت محصورین را درهم شکسته و شهر را تصرف کنند.

شاه جهان پس از اطلاع از این خبر سپاه عظیمی بسیج کرد و فرماندهی يك قسمت آنرا خود به عهده گرفت و فرماندهی قسمت دیگر را به اورنگ زیب سپرد و به سوی قندهار روانه شد. در نبرد شدیدی که در سپتامبر ۱۶۵۱ (۱۰۶۱ ه.ق) در حومه قندهار بین نیروهای طرفین در گرفت، هندیها شکست خورده راه فرار در پیش گرفتند. شاه عباس پس از این پیروزی ایالت قندهار را قطعاً ضمیمه قلمرو خود نمود. در سال ۱۶۵۶ یکبار دیگر هندیها سعی کردند قندهار را متصرف شوند اما این بار هم ایرانیها توانستند آنها را شکست داده متواری نمایند.

پس از این واقعه تا چند سال بعد روابطی بین ایران و هند وجود نداشت. تا اینکه در سال ۱۶۵۹ شاه جهان به دست فرزندش اورنگ زیب نابینا و از سلطنت خلع شد و اورنگ زیب به تخت سلطنت جلوس کرد (۱۶۵۹-۱۷۰۷). شاه عباس از این فرصت استفاده نمود و سفیری به نام بوداق بیگ با هدایایی به دهلی فرستاد تا جلوس امپراتور جدید را تبریک بگوید و

کدورت بین دو کشور را رفع نماید. اورنگ زیب نسبت به سفیر ایران محبت نمود و ظاهراً از قندهار صرف نظر کرد. اما مسئله این ایالت مرزی بطور قطع حل و فصل نگردید و در حدود نیم قرن بعد از این تاریخ اهالی قندهار با کمک مادی و معنوی هندیها توانستند سلسله صفویه را ساقط نمایند.

۴. کوشش هلندیها برای سیادت در خلیج فارس

پس از عزیمت سفیر دوک هولشتاین هلندیها که بهای خرید ابریشم را بطور مصنوعی افزایش داده بودند یکبار آنرا کاهش دادند و برای اینکه تجارت اجناس خارجی در ایران را در انحصار خود در آورند کالاهای اروپایی را از قیمت اصلی آن ارزانتر عرضه کردند. شاه صفی از این اقدام ریاکارانه خشمگین شد و در سال ۱۶۳۸ (۱۰۴۸ ه. ق) دستور داد منبعدهاز کالاهای وارداتی هلند حقوق و عوارض گمرکی اخذ شود. هلندیها زیر بار نرفتند و از پرداخت حقوق گمرکی به مقامات ایرانی خودداری کردند و این اختلافات تا زمان شاه عباس دوم ادامه پیدا کرد. در پاییز سال ۱۶۴۵ (۱۰۵۵ ه. ق) که سومین سال پادشاهی شاه عباس بود ناوگان هلندی به حصار و قلعه جزیره قشم حمله بردند و به منظور جلوگیری از تجارت انگلیسیها چند کشتی به جزیره هرمز و بندر عباس فرستادند.

شاه عباس از این حملات نگران شد و از درباردار نیکلاس بلوک فرمانده ناوگان هلندی تقاضای صلح کرد و حاضر شد امتیازات هلندیها را تأیید کند. بلوک به اصفهان رفت و قراردادی با شاه عباس امضا کرد که به موجب آن هلندیها در هر نقطه ایران هر قدر ابریشم بخواهند خریداری کنند و کالاهای خود را نیز بدون پرداخت حقوق گمرکی به ایران وارد نمایند. انعقاد این قرارداد ضایعه بزرگی برای بازرگانان انگلیسی بشمار میرفت.

پس از این پیروزی هلندیها در صدد برآمدند دست انگلیسیها را از خلیج فارس کوتاه کنند. لذا هفت کشتی جنگی به بصره فرستادند و نمایندگی شرکت هند شرقی انگلیس را در آنجا به توپ بستند و پیران کردند. در سال ۱۶۵۰ نیز اعراب مسقط را تحریک کردند که پرتغالیها را از آن شهر بیرون کنند. در اثر این اقدامات دایره نفوذ هلند در خلیج فارس وسیعتر شد و شکست سختی بر تجارت انگلستان و پرتغال در این منطقه وارد گردید. هلندیها از شاه عباس دوم خواستند که امتیازات تجارتهی انگلیسیها را بکلی ملغی کند. اما شاه عباس این تقاضا را نپذیرفت و حاضر نشد تجارت با انگلستان را که بسیار محدود شده بود بکلی از میان برود.

متعاقب صدور فرمان کشتیرانی که اولیور کرامول فرمانروای انگلستان در نهم اکتبر ۱۶۵۱ به تصویب پارلمان آن کشور رسانید دولت هلند به انگلستان اعلان جنگ داد. به موجب این فرمان کشتیهای اروپایی حق نداشتند بجز کالاها و محصولات کشور خود چیزی از سایر نقاط دنیا به انگلستان حمل کنند و در نتیجه حمل کالاهای آسیایی و امریکایی به کشتیهای انگلیسی اختصاص داده می شد. هلندیها که این فرمان را به ضرر بازرگانان خویش دیدند با انگلستان وارد جنگ شدند و اندکی پس از آغاز جنگ در اروپا دسته‌ای از ناوگان جنگی خود را به هند و خلیج فارس فرستادند. فرمانده ناوگان مزبور به مقامات پرتغالی پیشنهاد اتحاد کرد تا با کمک آنان دست انگلستان را از آبهای آسیا کوتاه کنند. اما پرتغالیها که به تازگی مسقط را از دست داده بودند و وضعیتشان در این منطقه جهان به هیچ وجه رضایتبخش نبود این پیشنهاد را نپذیرفتند. لذا هلندیها به تنهایی سه کشتی انگلیسی را در جاسک اسیر و دو کشتی دیگر را در بندر عباس غرق کردند.

سرانجام این جنگ به شکست هلندیها منجر شد و دولت مزبور در ۱۶۵۴ از انگلستان تقاضای صلح کرد و به موجب معاهده‌ای فرمان کشتیرانی و سیادت دریایی انگلستان را به رسمیت شناخت. از آن پس وضع انگلیسیها در آبهای آسیایی تا حدودی بهبود یافت.

پس از درگذشت کرامول در ۱۶۵۸ چندی پسرش جانشین او گردید ولی چون قدرت پدرش را نداشت هرج و مرج سراسر انگلستان را فرا گرفت و عاقبت در سال ۱۶۶۰ به دعوت

ژنرال مانک^۱ فرمانده ارتش پرنس چارلز ولیعهد انگلستان که پس از اعدام پدرش در فرانسه به حال تبعید به سر می برد به وطن مراجعت و به نام چارلز دوم به تخت سلطنت انگلستان جلوس کرد (۱۶۶۰-۱۶۸۵). این پادشاه علیرغم تمایلات ملت خود با لویی چهاردهم پادشاه فرانسه متحد شد و یکبار دیگر در ۱۶۶۳ با هلند وارد جنگ گردید. اما این بار چون ملت انگلیس به این جنگ راضی نبود در ژوئن ۱۶۶۷ به شکست انگلستان منجر شد. جنگ دوم انگلستان و هلند تأثیر مهمی در اوضاع خلیج فارس نکرد و تجارت هلندیها کماکان رونق فراوان داشت و به مراتب بیشتر از انگلیسیها و پرتغالیها بود.

۵. حمله قزاقهای روسی به گیلان و مازندران

هنگام جلوس شاه عباس دوم به تخت سلطنت تزار روسیه سفیری برای عرض تبریک به اصفهان فرستاد و روابط دوستانه بین دو کشور تا سال ۱۶۴۵ که میخائیل سوم درگذشت ادامه داشت. در این سال طهمورث خان امیر سابق گرجستان علیه رستم خان حاکم ایرانی آن ایالت پاغی شد و در برابر نیروی ایران شکست خورد و به روسیه پناه برد. آلکسی تزار جدید روسیه (۱۶۴۵-۱۶۷۶) که احساسات دوستانه پدرش را نسبت به ایران نداشت تحت تأثیر تحریکات و وسوسه های طهمورث خان قرار گرفت به طوریکه سپاهی به داغستان فرستاد و قسمتی از آن ایالت را تصرف کرد و به دستور این تزار که پدر پتر کبیر می باشد قلعه و استحکامات نظامی در ساحل رودخانه قوین لو واقع در داغستان بنا گردید. شاه عباس که در مورد نظریات تجاوزکارانه روسها نسبت به ایران و ساختن استحکامات نظامی بدگمان بود به خسرو خان بیگلر بیگی شیروان دستور داد به قلعه مزبور حمله نموده آنرا ویران کند و او هم دستور شاه را اجرا کرد و کلیه استحکامات روسها را با خاک یکسان کرد. تزار روسیه سفیری به نام روسکوفسکی^۲ به ایران فرستاد تا نسبت به این اقدام اعتراض کند. شاه عباس دوم سفیر مزبور را پذیرفت و استدلال کرد که چون قلعه مزبور در خاک ایران بنا شده بوده لذا او در تصرف و نابودی آن محق بوده است و به

1. Monk 2. Roskovsky

فاصله کوتاهی وی را روانه کشورش کرد.

این جواب صریح و قاطع باعث خشم تزار آلکسی گردید و به اشاره او قزاقهای دره دون شروع به تجاوز به سواحل جنوبی بحر خزر کردند و هر بار عده‌ای از اهالی گیلان و مازندران را به قتل رسانده با اموال غارت شده فرامی نمودند. شاه عباس، قلی سلطان حاکم عراق را به سفارت نزد تزار آلکسی فرستاد و از وی رسماً خواست که از تجاوز قزاقها جلوگیری کند. تزار قبول مساعد داد که از تاخت و تاز قزاقهای وحشی جلوگیری و آنان را وادار کند که نماینده‌ای به دربار ایران بفرستند و از اعمال خود عذرخواهی کنند.

در سال ۱۶۶۴ (۱۰۷۵ ه. ق) هیئت سفارتی مرکب از دو سفیر و هشتصد نفر همراهان از جانب دولت روسیه به ایران آمد. سفرای مزبور به حضور شاه عباس دوم بار یافتند و پیشکشی هنگفتی که معادل پنجهزار تومان پول آن زمان بود به حضور شاه تقدیم کردند. شاه عباس در ابتدا به آنان مهربانی فراوان کرد ولی پس از چندی معلوم شد این عده بازرگانانی هستند که فقط به منظور جلب منفعت به ایران آمده‌اند و در مدت اقامتشان در اصفهان با استفاده از معافیت گمرکی فقط هشتاد هزار تومان پوست خز و سمور فروخته‌اند.

شاه عباس پس از اطلاع از این مطلب بنای بی‌اعتنایی را به هیئت روسی گذاشت. در این ایام یکی از دو سفیر در گذشت و به سفیر دوم و همراهانش اخطار شد خاک ایران را ترک گویند تزار روسیه از این بد رفتاری نسبت به سفرایش خشمگین شد و منتظر به دست آوردن فرصت برای تلافی و انتقام کشیدن بود. اما تا وقتی شاه عباس دوم زنده بود جرئت نکرد اقدامی بنماید.

به محض درگذشت شاه عباس دوم و جلوس شاه سلیمان در ۱۶۶۷ (۱۰۷۸ ه. ق) آلکسی در صدد اجرای نیات تجاوز کارانه اش برآمد و مجدداً قزاقهای نیمه وحشی ساحل دریای سیاه را تحریک کرد به گیلان و مازندران حمله برند. در سال ۱۶۶۸ ششمزار قزاق با چهل کشتی که هر کدام مجهز به دو عراده توپ کوچک بود در ساحل گیلان پیاده شدند و رشت را به باد غارت گرفتند و باغنایم بسیار به قفقاز رفتند. در قفقاز نیز با حاکم شماخی تماس گرفتند و اظهار تمایل کردند نمایندگانی به دربار ایران بفرستند. به راهنمایی حاکم شماخی چهار نفر به

نماینده استینکارازین^۱ فرمانده قزاقها به اصفهان آمدند و تقاضای شرفیابی به حضور شاه سلیمان را کردند ولی شاه آنان را نپذیرفت و شیخ علی خان زنگنه صدراعظم خود را مأمور مذاکره با آنان کرد. نمایندگان قزاقها اظهار داشتند که از ظلم و ستم تزار روسیه به جان آمده و می‌خواهند تبعه ایران شوند و علت اینکه رشت را چپاول کرده اند بدرفتاری اهالی آن شهر با آنها بوده است!

در همین موقع سفیری از جانب تزار الکسی نامه‌ای از تزار برای شاه سلیمان آورد که نوشته بود این قزاقها یاغی و فراری هستند و بهتر است دولت ایران گوش به حرفهای باطل آنان ندهد. اما دولت ایران که تزار را در تحریک قزاقها بی‌تقصیر نمی‌دانست به سفیر مزبور وقعی نگذاشت و نمایندگان قزاقها را با وعده و وعید روانه کرد.

معدک قزاقها دست از شرارت برنداشتند و چندی بعد به فرح آباد مازندران حمله برده قصر جهان‌نما را که از ساختمانهای زیبای دوره شاه عباس کبیر بود ویران و عده‌ای از اهالی را به قتل رساندند و شبه جزیره میان کاله را پایگاه حملات بعدی خود قرار دادند. به دستور شاه سلیمان ارتش ایران به شبه جزیره مزبور حمله نموده قزاقها را متواری کرد.

پس از این واقعه شاه سلیمان جداً از دربار روسیه تقاضای تنبیه و مجازات قزاقها را نمود. دولت روسیه هم استینکارازین فرمانده قزاقها را در ۱۶۷۳ دستگیر و در مسکو به دار آویخت و آنگاه سفیری به اصفهان فرستاد تا روابط بین دو کشور را دوستانه و سوء تفاهات را رفع کند. همراه این سفیر آراکلی خان نواده طهمورث خان والی سابق گرجستان هم به اصفهان آمد و نزد شاه سلیمان باریافت. سفیر روسیه تقاضا داشت دولت ایران طبق تعهدی که در موقع فتح گرجستان کرده که والی آن ایالت همواره از دودمان باگراتیون باشد با حکمرانی آراکلی خان موافقت کند و اجازه دهد آراکلی خان پای شاه را ببوسد و به والیگری مفتخر شود.

شاه سلیمان تقاضای تزار روسیه را پذیرفت و آراکلی را مورد محبت قرارداد و

به امارت گرجستان برقرار نمود. در سال ۱۶۷۵ نیز سفیر دیگری از روسیه به اصفهان آمد و برای جنگ با عثمانی تقاضای بیست هزار نفر قشون امدادی کرد. سفیر مزبور یکسال در اصفهان بود و در این خصوص اصرار می ورزید ولی دولت ایران حاضر نشد عهدنامه صلح قصر شیرین را زیر پا بگذارد و به خاطر روسها با دولت عثمانی وارد جنگ شود. از این تاریخ تا مرگ تزار آلکسی و جلوس پتر کبیر در ۱۶۸۲ روابط بین دو کشور توأم با سردی بود.

۶. رونق گرفتن مجدد بازرگانی با انگلستان

هنگامی که جنگهای بین انگلستان و هلند به پایان رسید و روابط بین آن دو کشور دوستانه شد شرکت هند شرقی انگلیس در صدد اقدام برای حفظ حقوق و منافع خود در خلیج فارس افتاد و برای وصول عایدات گمرک بندر عباس به چارلز دوم متوسل گردید. اصولاً ایرانیها عقیده داشتند انگلیسیها در تجارت با ایران سود سرشاری می برند و احتیاجی به عایدات گمرک بندر عباس ندارند به این جهت همیشه این مبلغ را بطور نامرتب می پرداختند و در سال ۱۶۴۹ نیز به بهانه اعدام چارلز اول بکلی آنرا قطع کرده بودند.

چارلز دوم در سال ۱۶۷۰ (۱۰۸۱ ه. ق) نامه ای به وسیله اتین فلر^۱ نماینده شرکت هند شرقی در ایران برای شاه سلیمان فرستاد و ضمن آن خدماتی را که شرکت هند شرقی در پنجاه سال قبل به شاه عباس کبیر نموده و در تسخیر جزایر هرمز و قشم با ایران مساعدت کرده بود یاد آوری و تقاضا کرد طبق فرمان شاه صفی مورخ ۱۶۲۹ عایدات گمرک بندر عباس به شرکت مزبور پرداخت شود و آنچه را هم که از سابق نپرداخته اند یک جا تأدیه کنند و به ما مورین دولت ایران نیز دستور دهد در آتی این مقررات را رعایت کنند. در مذاکراتی که فلر با شیخ علی خان زنگنه به عمل آورد صدراعظم او را متهم به تحریکات علیه ایران نمود و اظهار داشت دولت ایران تاکنون هزار بار اجر خدمتی را که انگلیسیها کرده اند داده است و آنکه اول بار برخلاف قرارداد رفتار کرده ما نیستیم بلکه شما تید و لذا از نظر ما این امر منتفی است. به این ترتیب دولت ایران از قبول تقاضای

1. Etienne Feller

شرکت هند شرقی خودداری کرد و آن شرکت هم به علت اوضاع داخلی انگلستان دیگر در این خصوص اصراری ننمود.

در سال ۱۶۸۵ پس از درگذشت چارلز دوم برادرش جیمز دوم به سلطنت رسید. سیاست استبدادی این پادشاه و مخصوصاً طرفداری وی از کاتولیکها نارضایتی شدیدی در میان مردم انگلستان به وجود آورد و اکثریت آنان طرفدار ویلیام دوراژ رهبر پروتستانها شدند. در سال ۱۶۸۹ ویلیام دوراژ فرمانروای هلند که داماد جیمز دوم بود بالشکری از هلندیها و آلمانیها و سویسیها به انگلستان حمله کرد و جیمز را از سلطنت خلع و خود به نام ویلیام سوم به جای او جلوس نمود. از این زمان سیاست هلند تحت الشعاع سیاست انگلستان واقع گردید و اختلافات و رقابتهای سیاسی و بازرگانی میان دو کشور از میان رفت.

در دوره سلطنت ویلیام سوم (۱۶۸۹-۱۷۰۲) یکبار دیگر تجارت انگلستان در خلیج فارس رونق گرفت. در همان سالی که ویلیام سوم به تخت نشست دولت مزبور شهر بمبئی را که پرتغالیها رها کرده بودند تصرف کرد و در مقابل اجازه ناچیزی به شرکت هند شرقی سپرد و به ما مورین شرکت اجازه داد برای حفظ منافع خود در هند نیروی نظامی ترتیب دهند. از آن به بعد شرکت هند شرقی در صدد تحصیل مستملکات و تصرف اراضی بیشتری برآمد و چون امپراتوران گورکانی هندی نیز دچار ضعف و انحطاط شده بودند، نمی توانستند در مقابل مقاصد توسعه طلبانه انگلیسیها مقاومتی بنمایند.

چون در این ایام شرکتهای دیگری هم برای تجارت با هند تشکیل شده و به رقابت با شرکت هند شرقی پرداخته بودند و این رقابتهای ضرر بازرگانی و سیاست انگلستان تمام می شد لذا به موجب قانونی که در سال ۱۷۰۸ به تصویب پارلمان انگلستان رسید کلیه این شرکتهای هم یکی شده و شرکت بزرگی به نام «شرکت بازرگانان انگلیسی» برای تجارت با هند شرقی، تشکیل دادند. پادشاهان انگلستان مدیران شرکت مزبور را به مقام سفارت در دربار امپراتور هند و کنسولگری در شهرهای مختلف آن شبه قاره منصوب کردند و از این راه بر قدرت و نفوذ سیاست استعماری خود افزودند.

۷. آغاز روابط با دولت فرانسه

در طول قرن شانزدهم که پادشاهان سلسله والوا در فرانسه سلطنت می‌کردند روابطی بین ایران و فرانسه به وجود نیامد زیرا پادشاهان مزبور متحد سلاطین عثمانی بوده و روابط بسیار صمیمانه‌ای با باب‌عالی داشتند و طبعاً دولت ایران که دشمن عثمانیها بود نمی‌توانست با آنها روابط دوستانه ایجاد کند، تا اینکه در سال ۱۵۸۹ سلسله والوا منقرض شد و هانری چهارم (۱۵۸۹-۱۶۱۰) سلسله بوربن را تأسیس کرد.

در سال ۱۶۱۰ (۱۰۱۹ ه. ق) که آخرین سال پادشاهی هانری چهارم بود یک کشیش ژزوئیت فرانسوی به نام پرژوست^۱ به ایران آمد و به حضور شاه عباس کبیر بار یافت و شمه‌ای در خصوص جلال و عظمت هانری چهارم به عرض پادشاه ایران رسانید بطوری که شاه عباس مایل شد با پادشاه فرانسه روابط دوستانه برقرار کند. لذا نامه‌ای به وسیله کشیش مزبور جهت هانری فرستاد. اما وقتی پرژوست به پاریس رسید چند روزی بود که پادشاه فرانسه به دست شخصی به نام راوایاک^۲ به قتل رسیده بود و در هرج و مرج شدیدی که در پاریس حکم فرما بود کسی به فکر فرستاده پادشاه ایران نیفتاد و معلوم نیست او نامه شاه عباس را به چه کسی تسلیم کرده است.

در دوران سلطنت لویی سیزدهم (۱۶۱۰-۱۶۴۳) اوضاع داخلی فرانسه آرامش و بهبود محسوس یافت و به همت کار دینال دوریشلیو صدر اعظم آن کشور جنگهای داخلی به پایان رسید و دولت مرکزی قدرتی به هم زد و آنگاه به فکر تجارت با کشورهای دوردست و به دست آوردن مستعمرات افتاد. پس از جنگ ایران و اسپانیا بر سر تصرفات پرتغالیها در خلیج فارس دولت فرانسه که از دیرباز با اسپانیا خصومت داشت به امید یافتن متحد جدیدی متوجه ایران گردید. فرانسویان به تبلیغات مذهب کاتولیک توجه مخصوص داشتند و غالباً منافع بازرگانی خود را از این راه تأمین می‌کردند لذا در سال ۱۶۳۶ (۱۰۴۶ ه. ق) کشیشی به نام دوه دو کورمتن^۳ را بانامه‌ای از لویی سیزدهم برای شاه صفی به ایران فرستادند تا ضمن تبلیغات مذهبی از دولت ایران امتیازات بازرگانی بگیرد.

1. Pere Juste 2. Ravailiac 3. Dehaye de Courmesnin

کشیش مزبور به‌طور ناشناس از سرزمین عثمانی عبور کرد زیرا اگر عثمانیها به مقصود او پی‌می‌بردند ممکن بود گرفتار خشم سلطان که مخالف با ایجاد هرگونه روابط سیاسی و بازرگانی بین ایران و کشورهای اروپایی است گردد. شاه صفی کورمن را در اصفهان به حضور پذیرفت ولی چون سخت گرفتار جنگ با عثمانیها بود نتوانست پاسخ‌نامه پادشاه فرانسه را بدهد فقط فرمانی درباره آزادی مسیحیان کاتولیک در ایران صادر کرد.

در زمان سلطنت لویی چهاردهم (۱۶۴۳-۱۷۱۵) قدرت فرانسه افزایش بسیار یافت و طبق نمونه انگلستان و هلند شرکتی به نام شرکت هند شرقی فرانسه تأسیس نمودند. شرکت مزبور در هندوستان سرزمینهایی را تصرف کرد و سپس به خلیج فارس راه یافت و بتدریج به‌صورت رقیب خطرناکی برای سایر دولتهای مستعمراتی درآمد.

در ماه نوامبر ۱۶۶۴ (۱۰۷۵ ه. ق) به پیشنهاد کولبر^۱ وزیر مشهور لویی چهاردهم هیئتی از اعضای شرکت هند شرقی فرانسه به ریاست فرانسوادولابوله^۲ و عضویت دونفر دیگر با نامهای از پادشاه فرانسه به‌عنوان شاه‌عباس دوم به ایران فرستاده شدند. اعضای هیئت مزبور نیز مجبور بودند به‌صورت ناشناس از خاک عثمانی عبور کنند و بطوری که دوزونشر^۳ یکی از اعضای آن هیئت نوشته است ترکها از مسافرت آنان متعجب شده و کاملاً مراقب رفتارشان بودند.

هیئت شرکت هند شرقی فرانسه در ژوئیه ۱۶۶۵ (۱۰۷۶ ه. ق) به اصفهان رسید و با تشریفات مرسوم به حضور شاه‌عباس دوم باریافت و هدایای لویی چهاردهم را که عبارت از تصویر آن پادشاه و سه قبضه تفنگ ساخت فرانسه بود به حضور شاه تقدیم کرد و وی را متوجه قدرت سیاسی جدیدی که در اروپا ظهور کرده بود نمود. شاه‌عباس وجود فرانسویها را برای مقابله با انگلیسیها و هلندیها نعمت باز یافته دانست و در ۱۷ اکتبر ۱۶۶۵ فرمانی صادر کرد که به‌موجب آن مسافرت بازرگانان فرانسوی در سراسر ایران آزاد شد و صادرات و واردات آن کشور از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف گردید و نمایندگی شرکت هند شرقی فرانسه در اصفهان تأسیس شد. ضمناً به‌موجب فرمان دیگری آزادی مسیحیان

1. Colbert 2. Francois de Laboulaye 3. De Jonchère

کاتولیک در ایران را تضمین کرد.

مقارن این ایام تاورنیه^۱ جهانگرد مشهور فرانسوی نیز به ایران آمد و در ۲۰ دسامبر ۱۶۶۴ هدا یابی از جمله چند آینه مرصع و شمعدانهای کریستال و جواهرات گرانبها به شاه عباس تقدیم کرد و مورد تفقد قرار گرفت. تاورنیه در بازگشت به فرانسه لباسهای ایرانی را در دربار و روسای رواج داد که تا مدتی اعیان و درباریان لوئی ۱۴ از آن استفاده می کردند. اما اجرای فرمان شاه عباس دوم در عمل به مشکلاتی برخورد زیرا فرانسویها برای تجارت با ایران احتیاج به بندری در ساحل خلیج فارس یا بحر عمان داشتند و برای به دست آوردن و حفظ این بندر نیروی دریایی لازم بود و فرانسویها فاقد آن چنان نیروی دریایی معظمی بودند که بتوانند به دریا های دور دست بفرستند. به این جهت در سالهای بعد حتی یک کشتی فرانسوی هم به خلیج فارس نیامد و عملاً در این خصوص اقدامی صورت نگرفت.

۸- کاهش تدریجی بازرگانی با هلند

شرکت هند شرقی هلند در ژانویه ۱۶۶۷ (۱۰۷۷ ه. ق) سفیری به نام هوبرت دولابروس^۲ که حامل هدایایی برای شاه ایران بود از باتاویا به ایران فرستاد. سفیر مزبور در اشرف مازندران به حضور شاه عباس دوم رسید و فرمانی درباره استفاده از معافیت گمرکی اجناس وارداتی هلند اخذ کرد. اما پس از مدت کوتاهی شاه عباس دوم بطور ناگهانی در ۷ مه ۱۶۶۷ در خسروآباد دامغان درگذشت و این واقعه مانع از عزیمت سفیر هلند شد زیرا در آن زمان مرسوم بود که پس از فوت شاه کلیه امتیازات لغومی شد تا به تصویب پادشاه جدید برسد. دولابروس با پیشکش کردن هدایای متعدد به شاه جدید و درباریان توانست فرمان شاه عباس را به تصویب شاه سلیمان برساند. اما دامنه تجارت هلند با ایران بتدریج محدود می شد به طوری که به جای سالی ششصد عدل ابریشم فقط سیصد عدل خریدار بودند. علت این امر هم جنگهای هلند در اروپا بود که مانع از تجارت آنان با کشورهای

1. Tavernier 2. Hubort de Labrousse

آسیایی می‌شد.

در عین حال هلندی‌ها شکایت داشتند که ابریشم بد و نامرغوب به آنها تحویل می‌شود ولی کسی اعتنایی به شکایت آنها نمی‌کرد تا اینکه در سال ۱۶۸۴ که قدری از گرفتاریهای آنها در جنگ با فرانسه کاسته شد متوجه ایران شدند و تصمیم گرفتند علیه کشور مادست به اقدام نظامی بزنند.

در ۱۴ اوت ۱۶۸۴ (۱۰۹۵ ه. ق) ناوگان هلندی مرکب از هشت کشتی جنگی به فرماندهی دریادار کازمبرود^۱ بندر عباس را گلوله باران و جزیره قشم را تسخیر نمودند. دولت ایران که قادر به مقاومت نبود تقاضا کرد نماینده‌ای جهت مذاکره به اصفهان بفرستند. هلندیها سفیری به نام وان در هول^۲ در رأس هیئتی روانه پایتخت ایران نمودند. مذاکرات وان در هول با مقامات ایرانی سه سال به طول انجامید تا اینکه سرانجام سفیر هلند حاضر شد جزیره قشم را مسترد دارد و اجازه مرخصی بگیرد.

در سال ۱۶۸۹ (۱۱۰۱ ه. ق) سفیر دیگری به نام یوهان وان در لین^۳ از جانب شرکت هند شرقی هلند با تحف و هدایای متعدد به دربار شاه سلیمان آمد و درخواستهای سابق را تجدید نمود. شاه سلیمان فرمانی صادر کرد که به موجب آن در بهای فروش ابریشم به بازرگانان هلندی تخفیف کلی داده شد و کلیه بدهیهای تجار هلندی به عنوان هدیه به مملت هلند مورد بخشودگی قرار گرفت. شاه سلیمان طی نامه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۶۹۱ اقداماتی را که به نفع هلندیها انجام داده بود به اطلاع فرمانروای آن کشور رسانید. در آغاز قرن هجدهم به تدریج قدرت و نفوذ هلندیها رو به ضعف گذاشت و میدان برای رقبای انگلیسی آنان که با شدت هر چه تمامتر در توسعه مستعمرات و متصرفات و تقویت نیروی دریایی خود در آبهای آسیا و اروپا مشغول بودند خالی شد.

در ژوئن ۱۷۰۱ (۱۱۱۳ ه. ق) سفیری به نام هوگ کامر^۴ از هلند به ایران آمد و از شاه سلطان حسین اجازه فروش سالی صد عدل ابریشم را گرفت. این ترتیب تا چند سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۷۱۵ شاه سلطان حسین سفیری به نام محمد جعفر بیگ را

1. Cazembrood 2. Van der Heuvle 3. Van der Linen 4. Hugh Kammer

به باتاویا فرستاد تا به شرکت هند شرقی اطلاع دهد که به علت نفرستادن پیشکشی منبعه ابریشم به آنها فروخته نخواهد شد. شرکت هند شرقی دست‌پاچه شد و سفیری به نام یان کتلا^۱ به ایران فرستاد و وی موفق شد با دادن هدایای متعدد در ۲۹ اوت ۱۷۱۷ (۱۱۲۹ ه. ق) پنج فرمان به امضای شاه برساند که به موجب آنها کلیه امتیازات سابق هلندیها تجدید شد و تسهیلات فراوانی در بازرگانی با آنان فراهم گردید. پس از صدور این فرمانها فتحعلی خان اعتمادالدوله صدراعظم ایران از کتلا^۱ تقاضا کرد دولت هلند دو کشتی جنگی برای استرداد بحرین که به دست اعراب مسقط افتاده بود در اختیار دولت ایران بگذارد. سفیر هلند مؤدبانه پاسخ داد که اجازه چنین اقدامی را ندارد.

۹. روابط با کشورهای خاور دور

در سال ۱۶۸۲ (۱۰۹۴ ه. ق) یکی از بازرگانان ایرانی به نام حاجی سلیم مازندرانی که با کشورهای خاور دور تجارت می‌کرد به حضور پادشاه سیام رسید و آن پادشاه نامه‌ای حاکی از مراتب دوستی و اخلاص خود همراه با هدایایی به وسیله وی برای شاه سلیمان فرستاد. شاه سلیمان نیز در جواب محمد حسین بیگ^۲ «غلام سرکار خاصه شریفه» رابه سفارت به سیام روانه کرد. اما سفیر ایران چند روز پس از ورود به کشور سیام بیمار شد و درگذشت.

در این هنگام در حدود یکصد نفر تاجرای ایرانی در بانکوک سکونت داشتند. در انقلابات داخلی آن کشور ایرانیان مزبور جانب پرنس نارائی^۲ پسر عموی پادشاه را گرفته و به بهانه برگذاری مراسم تزییه قصر پادشاه سیام را اشغال و نارائی را به تخت سلطنت نشانند. نارائی پس از استقرار در مقام پادشاهی به پاس خدمات ایرانیان عبدالرزاق گیلانی را که در آن کشور متولد و با او بزرگ شده بود به سمت وزیر اعظم انتخاب نمود و پس از مدتی او را معزول و ایرانی دیگری به نام آقا محمد استرآبادی را به این سمت منصوب کرد.

1. Jan Ketlar 2. Narai

نفوذ ایرانیان در سیام در این دوره بقدری بالا گرفت که حتی پادشاه آن کشور به تقلید پادشاهان صفوی لباس می پوشید و خنجر ساخت ایران به کمر می زد و محافظین خود را از ایرانیان مقیم سیام و هند انتخاب می کرد. ولی چندی بعد میان ایرانیان دودستگی بروز کرد و در نتیجه آقا محمد استرآبادی از صدارت معزول و زندانی شد و يك نفر یونانی به نام کنستانتین فالکن^۱ که قبلاً در خدمت شرکت هند شرقی فرانسه بود به جای او منصوب گردید.

فالکن به نفوذ ایرانیان سیام خاتمه داد و پادشاه آن کشور را وادار کرد سفیری به دربار لویی ۱۴ بفرستد و به جای ایرانیان مهندسين و اتباع فرانسوی را در ارتش آن کشور استخدام کند. این وضع تا فوت نارائی ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۶۸۸ پادشاه جدید به نام پترارگا، فالکن و فرانسویان را از کشور سیام اخراج کرد ولی از لحاظ ایرانیان دیگر دیر شده بود و حریفان قوی دیگری مانند هلندیها و انگلیسیها جای آنان را گرفتند و از تجارت با خاور دور استفاده فراوان بردند.

در همین سال يك کشتی بنگالی به نام ولانديس^۲ که حامل کالاهای بازرگانی ایرانی به مقصد خاور دور بود از طرف يك کشتی دانمارکی در اقیانوس هند مورد حمله قرار گرفت و اموال ایرانیها به غارت رفت. بازرگانان ایرانی به شاه سلیمان شکایت بردند و تقاضای احقاق حق نمودند و او نیز در سال ۱۶۹۱ (۱۱۰۳ ه. ق) هیئت سفارتی به دربار کریستیان پنجم پادشاه دانمارک و نروژ (۱۶۷۰-۱۶۹۹) فرستاد.

هیئت مزبور در یازدهم دسامبر ۱۶۹۱ در قصر سلطنتی کپنهاگ به حضور پادشاه دانمارک رسید و نامه شاه سلیمان را که مفاد آن مبنی بر تقاضای استرداد اموال و جبران خسارت تجار ایرانی بود تسلیم کرد. پادشاه دانمارک از هیئت ایرانی پذیرایی گرمی کرد و طی نامه مورخ ۱۶ ژانویه ۱۶۹۲ به شاه سلیمان پاسخ داد که چون هندیهها خسارات زیادی به بازرگانان دانمارکی وارد ساخته اند دولت مزبور اقدام به مصادره کشتی ولانديس کرده و بهتر است شاه ایران غرامت را از امپراتور هند بخواهد.

1. Constantin Falcon

2. Vlandis

معلوم نیست شاه سلیمان تا چه حد توانسته است نظریه پادشاه دانمارک را به اورنگ زیب امپراتور هند بقبولاند و غرامت بازرگانان ایرانی را وصول کند.

۱۰. پیشنهاد اتحاد سفرای سه گانه علیه عثمانی

در سال ۱۶۷۱ طوایف قزاق اوکرائین که اتباع پادشاه لهستان بودند به دربار عثمانی پناهنده شدند و از سلطان آن کشور تقاضای مساعدت کردند. سلطان محمد چهارم نیز فرصت را غنیمت شمرد و سال بعد قشون عظیمی تحت فرماندهی قره مصطفی پاشا کوپرولو را مأمور حمله به لهستان و اتریش کرد. سپاه عثمانی توانست ایالت پالودی را از لهستانیها بگیرد و تا قلب اروپا پیشروی نموده در ژوئیه ۱۶۸۳ وین را محاصره کند و کشورهای اروپایی را در وضع سخت و مخاطره آمیزی قرار دهد.

در سال ۱۶۷۵ (۱۰۸۶ ق.ه) که بحیثیت جنگ بین عثمانی و دول اروپایی بود سفیرانی از جانب لئوپولد اول امپراتور اتریش - ژان سوم سوویسکی پادشاه لهستان و آلکسی تزار روسیه به دربار ایران آمدند. اسقف داربانل^۱ سفیر اتریش حامل نامه ای از امپراتور خود برای پادشاه ایران بود که طی آن تقاضای اتحاد بین دو کشور علیه دولت عثمانی و تجدید جنگ در جبهه شرقی را کرده بود.

شاه سلیمان که مانند پدر و جدش اهمیت و احترام زیادی به رعایت عهدنامه صلح قصر شیرین می گذاشت حاضر به قبول این پیشنهاد نشد و شیخ علی خان زنگنه صدر اعظم به سفیر اتریش پاسخ داد پادشاه ایران علاقه ای به اتحاد با امپراتور را ندارد زیرا با دولت عثمانی در حال صلح و صفا به سر می برد و چون شاه به سلطان عثمانی قول داده که صلح بین دو کشور برقرار باشد به قول خود وفادار خواهد بود.

زور اوویچ^۲ سفیر لهستان اظهار می داشت موقع برای پس گرفتن بغداد و بصره و ارزروم مناسب است و سفیر روسیه هم عقیده داشت چون سلطان عثمانی سخت گرفتار دشمنان عیسوی

1. Archevêque d'Arbanelle 2. Zoravitch

خود در اروپا شده است لذا به آسانی می توان دولت او را منقرض نمود. پس بهتر است دولت ایران هم در این ائتلاف شرکت کند تا از غنائم پیروزی سهمی ببرد. شیخ علی خان به وی پاسخ داد دولت ایران بی میل نیست که دولت عثمانی شکست خورده و ناتوان شود ولی میل ندارد آن دولت یکباره منقرض شود زیرا هر چه باشد همکیش ایران بوده و در برابر اروپا سپر بلا به شمار می رود.

سفیران سه گانه در آخرین باری که به حضور شاه سلیمان رسیدند یکبار دیگر تقاضاهای خود را تکرار کردند ولی شاه به آنان جواب داد: «روزی که ما با عثمانیها می جنگیدیم استمداد ما را اجابت نکردید. اکنون که ما با آن دولت صلح کرده ایم دیگر گفتگو در این باره ثمری ندارد. هر وقت شما شهرهایی را که عثمانیها گرفته اند پس گرفتید نوبت بغداد و بصره و ارزروم هم خواهد رسید اما فعلاً ما چوب در لانه زنبور نمی کنیم زیرا اگر ما با سلطان عثمانی وارد جنگ شویم از یکجا و تاتارها و مغولها هم به سبب وحدت مذهبی که با آنان دارند به کشور ما خواهند تاخت.»

سفیران سه گانه مایوس به کشورهای خود بازگشتند و این بار پاپ اینوسان یازدهم در سال ۱۶۸۱ سفیری به نام سباستیان کتاب^۱ به دربار اصفهان فرستاد و طی نامه ای از پادشاه ایران تقاضا و حتی استدعا کرد که با دول مسیحی همداستان شده و از جانب مشرق به خاک عثمانی حمله نماید. شاه سلیمان به سفیر پاپ پاسخ داد. «همانطور که به پادشاهان اروپایی اعلام شده چون از دیر باز سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی با یکدیگر در حال صلح به سر می برند و در این مدت متمادی از جانب ترکان عملی منافی صلح دیده نشده است لذا علتی برای جنگ با آن دولت نمی بیند.» سفیر پاپ پس از دریافت این جواب ایران را ترک گفت. دو سال پس از این ماجری یعنی در ۱۲ سپتامبر ۱۶۸۲ ارتشهای لهستان و اتریش و آلمان به فرماندهی ژان سوبیسکی پادشاه لهستان موفق شدند عثمانیها را شکست داده و وین را از محاصره نجات دهند. در اوت ۱۶۸۷ نیروهای متفق با مساعدت ارتش و نیز حمله بزرگی به صربستان نموده ایالت بسنی را پس گرفتند. دولت عثمانی این بار در

مقابل قدرت متفقین اروپایی پیشنهاد صلح کرد و به موجب عهدنامه صلح کارلویتز^۱ مورخ ۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ مجارستان و ترانسیلوانی به اتریش، ایالت پالودی به لهستان و موره و دالماسی به ونیز تعلق گرفت و به این ترتیب عثمانیها قسمت مهمی از متصرفات اروپایی خود را از دست دادند و لی زمامداران ایران به علت محافظه کاری بی اندازه خود نتوانستند در این پیروزی سهیم گردند.

۱۱. تصرف بصره و تیرگی روابط با عثمانی

شاه سلیمان در ۲۹ ژوئیه ۱۶۹۴ (۱۱۰۵ ه.ق) در سن چهل و هفت سالگی درگذشت و پسرش سلطان حسین میرزا به جای او بر تخت سلطنت نشست. به فاصله چند ماه سلطان احمد دوم هم فوت کرد و مصطفی خان دوم جانشین او گردید (۱۶۹۵ - ۱۷۰۳) تغییر پادشاهان دو کشور تحول عمده ای در روابط فیما بین به وجود آورد.

شاه سلطان حسین در ابتدای سلطنت خود مانند پدرانش در حفظ مناسبات دوستانه با عثمانی و رعایت عهدنامه صلح قصر شیرین کوشش کرد. به محض تاجگذاری در ۶ اوت ۱۶۹۴ سفیری به نام رستم خان برای اعلام سلطنت خود به استانبول فرستاد و هنگام جلوس سلطان جدید نیز سفیر دیگری به نام عبدالمعصوم خان با یک زنجیر فیل و هدایای دیگر به باب عالی اعزام کرد تا روابط دوستانه اش را با دربار استانبول حفظ کند. اما در همین اوقات واقعه ای رخ داد که روابط دو کشور را تا مدتی تیره کرد.

در سالهای آخر قرن هفدهم اساس تسلط عثمانیها بر ایالت بصره متزلزل شده بود زیرا اولاً ترکها گرفتار جنگ با کشورهای اروپایی بودند. ثانیاً یک سلسله انقلابات و شورشهای محلی در نواحی جنوبی بین النهرین رخ داده بود و ثالثاً طاعون شدیدی در بصره شیوع یافته و قسمت اعظم پادگان و مأموران عثمانی مقیم آن شهر را هلاک کرده بود.

1. Karlowitz

در بهار سال ۱۶۹۵ (۱۱۰۷ ه. ق) شیخ مانع یکی از رؤسای متمفد عشایر محلی پادگان عثمانی را از بصره بیرون راند و مدت یکسال و نیم آن شهر را در دست داشت و در این مدت مرتباً به مرزهای ایران در خوزستان تجاوز می کرد. سید فرج الله خان والی خوزستان مراتب را به شاه سلطان حسین گزارش داد و به فرمان شاه خود او مأمور فتح بصره و گوشمالی دادن شیخ مانع شد. در ماه مارس ۱۶۹۷ سپاه ایران به آسانی شیخ مانع را شکست داد و بصره را تسخیر کرد. سید فرج الله خان کلیدهای آن شهر را به اصفهان فرستاد و شاه سلطان حسین نیز آنها را باهدایای گرانبهایی برای سلطان عثمانی ارسال نمود.

از این تاریخ تا چهار سال بعد بصره در تصرف ایرانیان بود و ترکها به علت گرفتاری در جبهه اروپا اقدامی برای پس گرفتن آن نمودند. پس از انعقاد عهدنامه کارلویتس و برقراری صلح در اروپا عثمانیها در مارس ۱۷۰۱ لشکر نیرومندی برای فتح بصره فرستادند. سپاه مزبور بدون اینکه با مقاومت جدی ایرانیان روبرو شود بصره را تصرف کرد و شاه سلطان حسین نیز به هیچ وجه واکنشی نشان نداد.

با فروخته شدن مجدد آتش جنگ بین عثمانی و دولتهای ونیز و اتریش یکبار دیگر عثمانیها متوجه جنگ در جبهه اروپا گردیده و در تمام مدت جنگ سعی داشتند از بروز حوادثی که در روابطشان با ایران خلل وارد سازد خودداری کنند. در این جنگ عثمانیها باز هم شکست خوردند و به موجب عهدنامه صلح پاسارویتس^۱ که در سال ۱۷۱۸ منعقد گردید بلغراد، آلبانی، و دالماسی و هرزه گوین را از دست دادند. دولت عثمانی برای جبران شکستهای خود در اروپا یکبار دیگر متوجه ایران شد و در اواخر سال ۱۷۲۰ سفیری به اصفهان فرستاد تا از حقیقت اوضاع ایران با ابوالعالی را آگاه سازد.

۱۲. جلوس پتر کبیر و آغاز سیاست توسعه طلبانه روسیه

آفتاب شکوه و عظمت ایران که با ظهور شاه اسماعیل صفوی طلوع نموده و در عهد شاه عباس

کبیر به اوج خود رسیده بود رفته رفته روبه زوال می رفت تا اینکه در دوره شاه سلطان حسین بکلی افول کرد. پرتو آنرا بی لیاقتی این پادشاه محو و نابود نمود.

سلطنت شاه سلطان حسین مصادف با دوره پادشاهی چهارمین تزار سلسله رومانف به نام پتر کبیر بود که عزم و کفایت و شایستگی بی نظیری داشت (۱۶۸۲-۱۷۲۵). این پادشاه به محض جلوس بر تخت سلطنت شروع به اقداماتی در مورد اصلاحات داخلی و تقویت قوای نظامی آن کشور کرد و پس از آنکه قدرت و نیروی کافی پیدا کرد سیاست تجاوز کارانه و توسعه طلبانه ای نسبت به دول همجوار از جمله ایران در پیش گرفت و فصل غم انگیزی در روابط بین دو کشور آغاز گردید که دو قرن و نیم یعنی تا پایان سلطنت تزارها در روسیه ادامه داشت.

یکی از مقاصد پتر کبیر دست یافتن به آبهای گرم خلیج فارس بود و از ابتدای سلطنت خود در این راه می کوشید. وی پس از آنکه پایتخت روسیه را از مسکو به شهر نو بنیاد سن پترزبورگ (لنینگراد فعلی) انتقال داد و خود را امپراتور سراسر روسیه اعلام کرد شروع به اجرای نقشه های استعماری خود نمود و در سال ۱۷۰۸ یک نفر ارمنی را بدنام اسرائیل اوری^۱ به سفارت به ایران فرستاد.

اوری که در عثمانی خدماتی به پتر کبیر انجام داده بود از تزار تقاضا کرد که این مأموریت به او داده شود و منظور اصلی او این بود که با استفاده از معافیت گمرکی کالای زیادی با خود به ایران ببرد و با فروش آن منافع کسب کند. وی که شخصی شیاد و حقه باز بود قبل از مسافرت به ایران به اروپا رفت و با دادن وعده های بی اساس توانست سفارش نامه هایی هم از امپراتور اتریش و پاپ برای پادشاه ایران بگیرد. آنگاه با جماعتی در حدود دوست نفر روس و ارمنی وارد اصفهان شد.

شاه سلطان حسین فاقد قدرت شاه عباس دوم بود که بتواند دستور اخراج بازرگانان روسی را بدهد. کثرت تعداد آنان و شایعاتی که درباره نقشه های تجاوز کارانه روسها بر زبانها افتاده بود باعث اضطراب عمومی گردید و شهرت یافت که تزار روسیه قصد دارد

گرجستان و ارمنستان را تصرف نماید. اوری و همراهانش مدتی در اصفهان به تجارت اشتغال داشتند و کسی مزاحمشان نبود و بعد به روسیه مراجعت کردند و وی در حاجی طرخان درگذشت.

پتر کبیر توانست شارل دوازدهم پادشاه سوئد را در ۱۷۰۹ در نبرد پلتاوا شکست دهد و بر قدرت و نفوذش افزوده گردد. تزار روسیه در صدد برآمد با شاهزادگان گرجی روابطی ایجاد و آنها را تحت حمایت خود درآورد. شاه سلطان حسین برای جلوگیری از مقاصد پتر کبیر سفیری با هدایای متعدد و گرانبها به سن پترزبورگ فرستاد و به وی مأموریت داد در صورت لزوم عهدنامه دوستی و بازرگانی با دولت روسیه منعقد کند.

پتر کبیر که از ضعف داخلی ایران آگاه شده بود در مقاصد خود مبنی بر دست اندازی به ایالات ایران در قفقاز و ساحل جنوبی بحر خزر مصمم تر گردید لیکن شتاب را مقرون به صلاح ندانست و قبل از امضای عهدنامه لازم دید از وضع داخلی ایران اطلاعات دقیق کسب و اطلاعاتی درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی و جغرافیایی ایران تحصیل نماید. به این جهت در ژوئیه ۱۷۱۶ سفیری به نام آرتمی ولینسکی^۱ را که مرد باهوش و دانایی بود با اختیارات تام برای امضای عهدنامه به اصفهان فرستاد تا زمینه را برای تجاوزات آینده دولت روسیه مهیا سازد.

ولینسکی در ۲۵ مارس ۱۷۱۷ (۱۱۲۹ ه. ق) به اصفهان رسید و به حضور شاه سلطان حسین باریافت و پس از مذاکراتی در ۱۲ اوت آن سال قراردادی با فتحعلی - خان داغستانی امضا کرد که به موجب آن حقوق گمرکی و نوع و جنس کالاهایی که تجارتش بین دو کشور مجاز بود تعیین شد و دولت روسیه اجازه یافت در رشت کنسولگری دایر نماید.

ولینسکی در سپتامبر ۱۷۱۸ به روسیه مراجعت کرد و گزارش مفصلی درباره ضعف داخلی ایران و خطری که از جانب افغانها این کشور را تهدید می کرد به تزار روسیه داد که وی را در مورد تجاوز به ایران مصمم تر نمود.

1. Poltava 2. Artemi Volinski

سفیر روسیه در گزارش خود نوشته بود: «تصور می‌کنم نابودی واضح‌الحال نهایی ایران نزدیک باشد. هرگاه سلطان جدیدی به تخت سلطنت نشیند و وضع این کشور را بهبود ندهد در همه جا انقلاب و اغتشاش روی خواهد داد و جایی نخواهد ماند که از آتش انقلاب مصون بماند. با اینکه جنگ فعلی با سوئد مشکلاتی برای ما تولید می‌کند ولی به علت ضعف ایران می‌توانیم بدون هیچ ترس مخاصمات خود را علیه آن دولت شروع کنیم، به عقیده من یک گروه کوچک سرباز برای تصرف قسمتی از خاک ایران و ضمیمه آن به امپراتوری روسیه کافی است ولی برای گرفتن نتیجه مثبت باید از موقعیت مناسب استفاده شود، زیرا هرگاه در آینده تشکیلات این کشور در اثر مساعی پادشاه جدیدی منظم گردد آن وقت وضع به کلی تغییر خواهد کرد.»

ولینسکی در مراجعت به روسیه زمستان سال ۱۷۱۹ را در شماخی گذرانید و در آنجا نیز تشخیص داد که روابط بین دولت ایران و ایالات قفقاز تا چه حد سست و بی‌بنیان است و از علاقه ملل مسیحی قفقاز مخصوصاً گرجیها به جدایی از ایران اطلاع حاصل نمود و در همین زمینه گزارشی جهت تزار فرستاد.

گزارشات ولینسکی که کاملاً با نقشه‌های تجاوز کارانه پتر کبیر موافق بود بقدری در تزار مؤثر واقع شد که وی را به حکومت حاجی طرخان منصوب کرد تا از آنجا در تکمیل نقشه‌های روسیه مساعدت نماید.

۱۳. سفارت محمد رضایک به دربار ورسای

پس از سالهای متممادی که بین ایران و فرانسه روابطی وجود نداشت در سال ۱۷۰۳ (۱۱۱۵ هـ. ق) یک تاجر فرانسوی به نام بیون دو کانسویل^۱ به اصفهان آمد و به حضور شاه سلطان حسین رسید و شمه‌ای درباره عظمت و قدرت لویی ۱۴ پادشاه آن کشور و فتوحات وی در اروپا به اطلاع پادشاه صفوی رسانید و وی را تشویق کرد که نامه‌ای

1. Billon de Canseville

شاه‌سلطان حسین نیز نامه‌ای به‌وسیلهٔ تاجر مزبور فرستاد و طی آن از پادشاه فرانسه به‌علت آنکه در موقع جلوس وی به‌تخت سلطنت نماینده‌ای نفرستاده و تبریک نگفته‌گله کرد و علاوه نمود هر گاه ما بتوانیم با کمک دولت فرانسه و نیروی دریایی آن مسقط و عمان را متصرف شویم امتیازات زیادی حتی بیش از آنچه تا کنون به‌اتباع سایر کشورهای اروپایی داده‌ایم برای فرانسویان قائل خواهیم شد.

لویی ۱۴ از پیشنهاد شاه‌سلطان حسین استقبال کرد و در ژوئیهٔ ۱۷۰۴ (۱۱۱۶-ه. ق) سفیری به‌نام ژان باتیست فابری^۱ به‌دربار ایران فرستاد تا روابط بین دو کشور را تجدید کند. کولبر صدر اعظم فرانسه نیز نامهٔ دوستانه‌ای جهت فتح‌علی‌خان داغستانی به‌وسیلهٔ سفیر مزبور فرستاد.

فابری از راه شام و فلسطین رهسپار ایران شد ولی عثمانی‌ها مثل همیشه مانع از مسافرت وی شدند و وی را دستگیر کرده به‌استانبول فرستادند تا اینکه پس از مدتی با دخالت مرتضی-قلی‌خان سفیر ایران که در این موقع برای تبریک جلوس سلطان احمد سوم به‌استانبول اعزام شده بود آزاد شد و همراه وی رهسپار ایران گردید. اما فابری قبل از رسیدن به‌اصفهان در راه درگذشت.

این بار دولت فرانسه به‌پیرویکتور میشل^۲ رایزن سفارت فرانسه در استانبول مأموریت داد به‌ایران برود و وی در ۲۰ سپتامبر ۱۷۰۶ قبل از دریافت استوارنامه عازم ایران شد و تا وصول او راق مزبور در حدود یکسال میهمان حاکم ایروان بود و در آن شهر اقامت داشت تا اینکه عاقبت استوارنامه دریافت کرد و در سپتامبر ۱۷۰۷ وارد اصفهان شد و به‌حضور شاه‌سلطان حسین باریافت.

مذاکرات سفیر فرانسه با فتح‌علی‌خان داغستانی منجر به‌امضای قرارداد اقامت و بازرگانی بین دو کشور در ۲۸ اوت ۱۷۰۸ (۱۱۲۰ ه. ق) گردید. این قرارداد که شامل یک مقدمه و ۳۱ ماده است وضع بازرگانان فرانسوی در ایران و ترتیب اقامت

1. Jean Babtiste Fabre 2. Pierre Victor Michel

و رسیدگی به دعاوی آنان را روشن نموده و در مورد دعاوی بین يك فرانسوی و يك ایرانی مقرر داشته که حاکم محل با حضور کنسول فرانسه قضیه را بررسی و طبق قوانین اسلام رأی خواهد داد. نمایندگان سیاسی و کنسولهای فرانسه از مصونیت برخوردار و از معافیت گمرکی استفاده خواهند کرد.

پس از امضای این قرارداد شاه سلطان حسین طی دو فرمان اولاً به کلیه مسیحیان کاتولیک حق ساختن کلیسا و اجرای آداب و مراسم مذهبی در سراسر ایران را داد. ثانیاً ضمن تصویب قرارداد دستور اجرای آنرا صادر کرد. لویی ۱۴ نیز در دسامبر ۱۷۰۹ قرارداد را تصویب کرد و اسناد آنرا به وسیله کشیشی به نام اسقف گالین دو گالیزون به ایران فرستاد و نامه‌ای با او به جهت شاه سلطان حسین فرستاد که ضمن ابراز خوشوقتی از انعقاد قرارداد قول داده بود به محض خاتمه جنگ در اروپا مفاد آنرا به مرحله اجرا گذارد.

اما اجرای قرارداد در عمل مواجه با مشکلات متعدد شد زیرا طرفین آنرا به يك طرز تلقی نمی کردند. فرانسویها صرفاً مقاصد بازرگانی داشتند در حالی که دولت ایران می خواست پای فرانسویان را به خلیج فارس باز کند و به کمک آنان موقعیت خود را در آن منطقه که به شدت متزلزل شده بود تحکیم نماید. سلطان بن سیف دوم سلطان مسقط در دریا و خشکی به قلمرو ایران تجاوز نموده و بحرین را متصرف شده بود و انگلیسیها و هلندیها هم به هیچ وجه حاضر نبودند نیروی دریایی خود را در اختیار ایران بگذارند.

به این جهت وقتی تجاوزات سلطان مسقط به صورت خطرناکی در آمد شاه سلطان حسین به فکریاری خواستن از پادشاه فرانسه بر آمد و در مارس ۱۷۱۴ محمدرضا بیگ کلانتر ابروان را به سفارت به دربار و رسای فرستاد. سفیر ایران با احتیاط فراوان و بطور ناشناس از راه عثمانی عازم فرانسه شد ولی در ۲۲ ژوئن آن سال وقتی خواست با کنت دوزالور^۱ سفیر فرانسه در استانبول ملاقات کند مقامات عثمانی او را بازداشت کردند و يك ماه و نیم او را در حبس نگاه داشتند تا عاقبت با میانجیگری سفیر فرانسه آزاد شد و توانست با يك کشتی فرانسوی عازم مarseille شود.

محمد رضا بیگ در ۱۹ فوریه ۱۷۱۵ (۱۱۲۷ ه. ق) طی تشریفات باشکوهی در قصرورسای به حضور لویی ۱۴ رسید و نامه و هدایای پادشاه ایران را تسلیم کرد و سپس با مارکی دوتورسی^۱ وزیر امور خارجه فرانسه وارد مذاکره گردید. چون فرانسویها به هیچ وجه حاضر به قبول تعهدی درباره ارسال کمک نظامی به ایران نبودند مذاکرات در حدود پنج ماه به طول انجامید تا اینکه عاقبت در اثر سرسختی فرانسویان محمد رضا بیگ از تقاضاهایش منصرف شد و در ۱۳ اوت ۱۷۱۵ یک قرارداد بازرگانی تکمیلی با تورسی امضا کرد که به موجب آنان به ایرانیان اجازه تجارت در فرانسه و تأسیس کنسولگری در مارسی داده شده بود.

محمد رضا بیگ یکی از همراهان ارمنی خود به نام یعقوب خان را به سمت کنسول ایران در مارس تعیین کرد و عازم ایران گردید و چون در انجام مأموریت خود با عدم موفقیت روبرو شده بود در راه مراجعت در ایروان خود کشتی کرد و نامه و هدایای لویی ۱۴ را برادر او به شاه سلطان حسین تسلیم نمود.

از جانب دیگر دولت فرانسه یکی از منشیهای لویی ۱۴ به نام شوالیه آنژ دو گاردان^۲ را به سمت کنسول آن کشور در اصفهان تعیین نمود. فوت پادشاه فرانسه در ۱۲ نوامبر ۱۷۱۵ باعث تأخیر در عزیمت گاردان گردید و لویی پس از مدتی شورای نیابت سلطنت فرانسه انتصاب او را تأیید کرد و وی سال بعد به اتفاق شخصی یونانی الاصل به نام پادری که قبلاً مترجم سفارت فرانسه در استانبول بوده و با محمد رضا بیگ به فرانسه رفته بود، به اصفهان رسید. شاه سلطان حسین شوالیه دو گاردان را با مهربانی پذیرفت و وی پادری را به سمت کنسول فرانسه در شیراز معرفی کرد. پادری خود سرانه قول و قرارهایی درباره کمک نظامی فرانسه و اعزام ناوگان آن کشور به خلیج فارس به ایرانیان می داد. در تابستان ۱۷۲۲ (۱۱۳۴ ه. ق) که اصفهان در محاصره افغانها بود و دست شاه سلطان حسین از همه جا کوتاه شده بود طی فرمانی خطاب به پادری قرارداد ۱۷۱۵ را تصویب کرد به امید این که شاید فرانسویان کشتیهای جنگی خود را به کمک او بفرستند اما پس از چندی

1. Marquis de Torcy

2. Ange de Gardanne

دریافت که پادری^۱ در وعده‌های خود صدیق نبوده است. شورای نیابت سلطنت فرانسه پس از اطلاع از این موضوع پادری را از مقام خود منفصل کرد و ورود او را به‌خاک آن کشور ممنوع ساخت.

شوالیه دوگاردان در موقع محاصره اصفهان در آن شهر بود و پس از سقوط اصفهان افغانها مانع از عزیمت وی شدند تا اینکه هفت سال بعد وقتی نادر اصفهان را نجات داد وی اجازه گرفته به فرانسه مراجعت نمود.

۱۴. شورش افغانهای قندهار و هرات

در سال ۱۷۰۶ (۱۱۱۸ ه. ق) اخباری به اصفهان رسید مبنی بر اینکه رؤسای طایفه غلزائی قندهار با دربار دهلی رابطه برقرار نموده و مشغول توطئه و تحریک علیه ایران می‌باشند. شاه سلطان حسین گرگین خان شاهزاده گرجی را که به کیش اسلام درآمده و از امرای لایق و کافی به‌شمار می‌رفت به حکومت قندهار منصوب و مأمور ازبین بردن توطئه‌گران نمود. گرگین خان بانبرویی مرکب از بیست هزار نفر گرجی و ایرانی وارد قندهار شد و با شدت عمل هر چه تمامتر عشایر شورشی را سر جای خود نشانید و میرویس هوتکی رئیس طایفه غلزائی و کلانتر قندهار را که از سران توطئه بود دستگیر کرد و تحت الحفظ به اصفهان فرستاد.

میرویس به علت ذکاوت و ثروت خود نفوذی در اصفهان پیدا کرد و با اسرائیل-اوری سفیر روسیه رابطه برقرار او را در جریان نقشه‌های خود گذاشت. سفیر روسیه نیز او را در انجام نقشه‌اش که تسخیر سراسر ایران بود تشویق کرد و قول مساعدت داد. میرویس در سال ۱۷۰۸ (۱۱۲۰ ه. ق) مورد عفو شاه سلطان حسین قرار گرفت و به او اجازه داده شد به زیارت مکه برود. در این سفر از علمای بزرگ سنت فتوی گرفت که محاربه با شیعیان موافق احکام شرع می‌باشد. پس از مراجعت به اصفهان،

شاهسلطان حسین میرویس را مجدداً به شغل سابقش کلانتری قندهار منصوب کرد و وی به محض اینکه وارد قندهار شد مجدداً توطئه را شروع کرد و فتوای علمای سنت را حجت قرار داده و به تعداد طرفدارانش افزود، سرانجام نیز گرگین خان را در جریان ضیافتی به قتل رسانید و پادگان ایرانی شهر را قتل عام کرد و این دفعه علناً علم طغیان برافراشت. نصایح شاهسلطان حسین که به توسط محمدجامی و محمدخان حاکم هرات به میرویس ابلاغ شد سودی نبخشید و وی پیام آوران را زندانی نمود.

شاهسلطان حسین چاره‌ای جز جنگ ندید و یک سپاه نیرومند بیست و پنج هزار نفری به فرماندهی خسروخان والی گرجستان و برادرزاده گرگین خان برای سرکوبی باغیان قندهار فرستاد. این سپاه در اکتبر ۱۷۱۲ (۱۱۲۴ ه. ق) در حومه قندهار از افغانها شکست خورد و سردار گرجی به قتل رسید. خبر پیروزی افغانهای قندهار موجب شد که افغانهای هرات نیز به ریاست اسدالله خان ابدالی شورش کرده و به منظور تسخیر خراسان با ازبکها هم‌دست شدند.

پادشاه صفوی در سال ۱۷۱۴ (۱۱۲۶ ه. ق) سپاه دیگری به فرماندهی محمد رستم خان به قندهار فرستاد ولی این نیرو نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. در این موقع دولت هند حکومت قندهار را به رسمیت شناخت و با آن روابط سیاسی برقرار کرد. شاهسلطان حسین از شنیدن این خبر نگران شد و سفیری به نام میرمرتضی خفاف همراه با هدایای فراوان و نامه‌ای به دربار بهادرشاه فرستاد. میرمرتضی به وسیله کشتی به هندرفت ولی کشتی دستخوش طوفان شد و به جای دهلی به بنگال رسید، او در حدود دو سال در بنادر بنگال سرگردان بود. در خلال این مدت فرخ سیر به جای بهادرشاه به سلطنت هندوستان رسیده بود. وی هدایای متعدد و گرانبهای پادشاه ایران را دریافت کرد ولی چون نظراتی درباره قندهار داشت جواب صریحی به تقاضای سفیر ایران نداد و او را دست خالی روانه کرد.

مقارن این حوادث میرویس در سال ۱۷۱۵ (۱۱۲۷ ه. ق) درگذشت و برادرش میرعبدالله جانشین او گردید. امیر جدید نماینده‌ای به دربار اصفهان فرستاد و با شرایطی اظهار اطاعت کرد. اما رؤسای طایفه غلزائی که با سیاست وی مخالف بودند

در مارس ۱۷۱۶ او را به قتل رسانده و میرمحمود فرزند ارشد میرویس را به ریاست برگزیدند.

دولت ایران برای سرکوبی شورشیان هرات و قندهار در سال ۱۷۱۹ سپاهی در حدود سی هزار نفر جمع آوری کرد و فرماندهی آنرا به صفی قلی خان سپرد. سپاه مزبور عازم خراسان شد و در عرض راه بایک سپاه دوازده هزار نفری از بک مواجه گردید و آنها را تارومار کرد. اما وقتی با سپاه پانزده هزار نفری افغانها روبرو شد توپخانه ارتش ایران اشتباهاً سوار نظام خود را زیر آتش گرفت. در نتیجه سپاه صفی قلی خان از هم پاشیده شد و طایفه ابدالی هرات نیز مانند طایفه غلزائی قندهار علم استقلال برافراشته و در سرحدات شرقی ایران دومین ایالت خود مختار را به وجود آوردند.

در اوایل سال ۱۷۲۰ افغانهای قندهار به ریاست میرمحمود از کویر لوت عبور کرده کرمان را در محاصره گرفتند. شاه سلطان حسین لطفعلی خان داغستانی برادرزاده فتحعلی خان صدراعظم را که مقام سپهسالاری و حکومت فارس و کرمان را داشت مأمور دفع آنان کرد و وی موفق شد افغانها را شکست داده تا قندهار دنبال کند. اما در اثر توپخانه‌ای که رقبای لطفعلی خان علیه او ترتیب دادند از فرماندهی سپاه منفصل و بازداشت گردید. به محض انتشار این خبر سپاه لطفعلی خان از هم متلاشی شد و افغانهای هرات چند شهر خراسان را تصرف و غارت کردند. افغانهای قندهار نیز جرئت یافته در ژانویه ۱۷۲۲ (۱۱۳۴ ه. ق) برای دومین بار به کرمان حمله نمودند و این بار موفق به تسخیر آن شهر گردیده و از راه یزد روانه اصفهان شدند.

۱۵. سقوط دولت صفویه

شاه سلطان حسین که از هجوم افغانها سخت وحشت زده شده بود نمایندگان نزد میرمحمود فرستاد و به او پیغام داد اگر به قندهار مراجعت کند سی هزار سکه طلا به او خواهد داد. میرمحمود این پیشنهاد را که نتیجه ضعف و ناتوانی بود نپذیرفت و ناگلون آباد واقع در پانزده کیلومتری اصفهان پیشروی کرد.

این بار شاه سلطان حسین قسمت اعظم سپاه خود را که مرکب از پنجاه هزار سرباز بود با ساز و برگ منظم و توپخانه به مقابله بیست هزار افغانی فاقد انضباط و اسلحه فرستاد. فرماندهی سپاه ایران بین سه نفر یعنی رستم خان قوللر آقاسی، محمدقلی خان اعتمادالدوله و علیمردان خان والی لرستان تقسیم شده بود که هر سه بایکدیگر اختلاف دشمنی داشتند و از تاکتیک واحدی پیروی نمی کردند.

در نبردی که در ۸ مارس ۱۷۲۲ در گلون آباد رخ داد ابتدا ارتش ایران به موفقیت‌هایی نایل گردید ولی افغانها توانستند بامانوسر ماهرانه‌ای پیاده نظام ایران را هدف آتش توپخانه ایرانی قرار دهند. وحشت عمومی بر سپاه ایران مستولی شد و در حالی که فقط دوهزار نفر تلفات داده بودند به حال فرار به درون حصارهای شهر اصفهان پناه بردند و افغانها به محاصره اصفهان پرداختند.

محاصره اصفهان مدت شش ماه یعنی تا اکتبر ۱۷۲۲ بطول انجامید و در این مدت قحط و غلای شدیدی بر شهر حکمفرما شد. در تابستان ۱۷۲۲ ملک محمود سیستانی حکمران تون و طبس بایک سپاه ده هزار نفری به کمک محاصره شدگان شتافت و تا حوالی اصفهان پیش آمد ولی وقتی میر محمود تحف و هدایایی نزد او فرستاد و به وی وعده حکومت خراسان را داد به مقرر حکمرانی خود مراجعت کرد.

در ۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ (۱۱۳۵ ه. ق) در حالی که دیگر رمقی برای اهالی پایتخت باقی نمانده و هر روز صدها نفر از گرسنگی هلاک می شدند شاه سلطان حسین از شهر خارج شد و در دهکده فرح آباد با میر محمود ملاقات نمود و با قرار دادن جقه سلطنتی برفرق او از سلطنت استعفا داد و بادت خود سلسله صفویه را ساقط کرد. دو روز بعد میر محمود فاتحانه وارد اصفهان شد و در عمارت چهلستون تاجگذاری کرد. افغانها در ابتدا با اهالی اصفهان و اعیان و رجال دولت خوش رفتاری کردند. اما بعد از چندی به فرمان میر محمود سه هزار نفر از قزلباشها را به قتل رساندند و به قتل عام و غارت اصفهان پرداختند.

در این خونریزی هولناک نمایندگان گنجه‌ای بازرگانی دولتهای خارجی نیز از آسیب مصون نماندند. چون شاه سلطان حسین در موقع محاصره اصفهان مبلغ پنجاه هزار تومان

از نماینده بازرگانی هلند وام گرفته و جواهراتی به ارزش بیست و پنج هزار تومان نزد وی وثیقه گذارده بود میرمحمود دستور داد کلیه این جواهرات را پس گرفتند و نماینده هلند را زندانی کردند.

از نماینده بازرگانی انگلیس نیز معادل هفت هزار تومان نقد و جنس دریافت کرد و از نماینده فرانسه هم شش هزار تومان گرفت و پس از چندی دستور داد کلیه تجارتخانه‌های اروپایی را غارت و ویران کنند.

فصل چہارم

دوران پر آشوب

فصل چهارم: دوران پر آشوب

از سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه (۱۷۲۲-۱۷۹۵)

۱. قرارداد بین شاه تهماسب دوم و پتر کبیر

در خلال ایامی که دولت ایران گرفتار حملات افغانها بود پتر کبیر تزار مقتدر روسیه موفق شد معاهده صلح نیشناد را در اوت ۱۷۲۱ با دولت سوئد منعقد سازد و خیالش بکلی از جانب جبهه اروپا آسوده شود و نقشه‌های تهاجمی خود را در شرق به‌مورد اجرا بگذارد. به محض اینکه خبر شکست ارتش ایران در گلون آباد و محاصره اصفهان به تزار رسید فرمان جمع آوری سپاه داد و قشونی مرکب از چهل هزار سرباز چریک از راه رود ولگا به سواحل شمالی دریای خزر فرستاد و فرماندهی آنرا هم خودش به عهده گرفت. قوای مزبور در ظرف دو هفته به مصبرود کورا رسیدند و بانبروی ده هزار نفری سواره نظام قزاق ژنرال وترانی که از راه خشکی اعزام شده بود در سرحد داغستان به هم پیوستند.

پتر کبیر در ۱۵ ژوئن ۱۷۲۲ (۱۱۳۴ ه. ق) اعلامیه‌ای خطاب به اهالی قفقاز صادر و طی آن اعلام کرد که هیچگونه قصد توسعه ارضی ندارد و منظور وی از این لشکرکشی فقط حفظ منافع و جان اتباع روسیه و سرکوبی اشرار و یاغیان می‌باشد. سپاه وی در سوم سپتامبر ۱۷۲۲ پادگان ایرانی داغستان را تارومار و دربند را متصرف گردید.

مقارن این حوادث شاهسلطان حسین دستورداد تهماسب میرزا سومین فرزند وی را رسماً ولیعهد اعلام و در هشتم ژوئن ۱۷۲۲ با عده‌ای در حدود دوهزار نفر از حصار شهر اصفهان خارج کردند. تهماسب میرزا مأموریت داشت به قزوین برود و در آنجا به جمع‌آوری سپاه و دفع افغانها بپردازد. اما مساعی او به‌جایی نرسید و هیچیک از عشایر قزلباش حتی شاهسونها که سوگند وفاداری خورده بودند حاضر به مساعدت وی نشدند.

پس از آنکه خبر سقوط اصفهان و استعفای شاهسلطان حسین به قزوین رسید تهماسب میرزا در ۲۲ نوامبر ۱۷۲۲ (۱۱۳۵ ه. ق) خود را شاه تهماسب دوم پادشاه قانونی ایران اعلام کرد و به نام خود سکه زد. میر محمد افغان به محض اطلاع از این موضوع یکی از سران سپاه خود به نام امان‌الله‌خان را در رأس قوایی به سوی قزوین فرستاد و وی توانست به آسانی کاشان و قم و تهران و قزوین را متصرف شود و شاه تهماسب را به تبریز فراری دهد. در تبریز از شاه تهماسب استقبال خوبی شد و وی در حدود یکسال و نیم در آن شهر اقامت نمود.

یک سپاه دیگر افغانی به فرماندهی زیر دست خان در ژانویه ۱۷۲۳ رشت را محاصره کرد و حاکم گیلان که سخت از افغانها ترسیده بود نماینده‌ای نزد پتر کبیر به قفقاز فرستاد و پیشنهاد کرد وی قوایی به گیلان بفرستد تا از اهالی آن شهر در مقابل افغانها حمایت کند. تزار به سیمون آورامف^۱ کنسول روسیه در رشت مأموریت داد به اصفهان برود و نزد میر محمد نسبت به شورش طوایف لزگی داغستان که منجر به خسارات جانی و مالی به اتباع روسیه شده بود و همچنین غارت یک کاروان روسی توسط خان خبوه اعتراض و مطالبه غرامت کند. میر محمد در پاسخ اعتراضات آوراموف اظهار داشت بر طوایف لزگی داغستان و خان خبوه تسلطی ندارد و بهتر است تزار روسیه حمایت اتباع خود در قفقاز و ترکستان را شخصاً به عهده بگیرد. این جواب کمال مطلوب روسها بود و به همین جهت آوراموف با عجله به قفقاز رفت و تزار را تشویق به حمله به ایران نمود.

در ژوئیه ۱۷۲۳ قشون روسیه به فرماندهی کلنل شیپوف^۲ با چند کشتی جنگی وارد

1. Simeon Avramov 2. Schipov

بندرانزلی شدند و رشت و سایر نقاط مهم گیلان را اشغال نمودند. يك سپاه دیگر روسی به فرماندهی مازورماتیوشکین^۱ نیز با کوراتصرف کرد و به این ترتیب قسمت مهمی از ایالات شمالی ایران به دست روسها افتاد.

از جانب دیگر ترکان عثمانی هم فرصت را غنیمت شمرده و به بهانه این که عده‌ای سنی مذهب در شیروان به دست مأمورین دولت ایران به قتل رسیده اند آماده حمله به ایران شدند. شیخ الاسلام استانبول فتوی صادر کرد که کلیه مؤمنین مسلمان مکلفند شیعیان را فاضی رانا بود کنند و عثمانیها به تصور اینکه اگر در تسخیر ایران بر روسها پیشدستی کنند راه پیشرفت روسیه را به طرف جنوب خواهند بست، در ژوئن ۱۷۲۳ (۱۱۳۵ ه. ق) به شاه تهماسب اعلان جنگ دادند و به آسانی شماخی و تفلیس را تصرف کردند. پس از این فتوحات دولت عثمانی سفیری نزد پتر کبیر فرستاد و اخطار کرد که اگر قوای روسیه از دربند به طرف جنوب تجاوز کند به منزله اعلان جنگ به دولت عثمانی خواهد بود. پتر کبیر هم که مایل نبود با عثمانی وارد جنگ شود يك پادگان سه هزار نفری در دربند به جای گذاشت و به سن پترزبورگ مراجعت کرد.

شاه تهماسب که در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود در صدد برآمد باروسها از در دوستی در آید و حتی از آنان تقاضای کمک کند و به این منظور اسماعیل بیگ اعتماد الدوله وزیر خود را به سفارت به دربار روسیه فرستاد.

روسها اعطای کمک خود را مشروط به الحاق ایالات ایرانی که تصرف کرده بودند به انضمام مازندران و استرآباد نمودند. اسماعیل بیگ این شرایط را قبول کرد و در ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ (۱۱۳۵ ه. ق) قراردادی با اوسترومان^۲ وزیر امور خارجه روسیه امضا کرد که به موجب آن دربند، باکو، شیروان، داغستان، گیلان، مازندران، و استرآباد به قلمرو روسیه منضم می شد و در مقابل روسها متعهد می شدند افغانها را از ایران بیرون نموده شاه تهماسب دوم را پادشاه قانونی ایران بشناسند.

اسماعیل بیگ که خود سرانیه این قرارداد را امضا کرده بود از ترس جرئت نکرد

1. Matiouchkine 2. Ostermann

به ایران مراجعت کند و در حاجی طرخان مقیم شد. پتر کبیر برای آنکه قرارداد را به تصویب شاه تهماسب برساند در اکتبر ۱۷۲۳ پرنس بوریس مچرسکی^۱ را به ایران فرستاد. مقارن این احوال حسن پاشا فرمانده سپاه عثمانی پس از تصرف کرمانشاه و همدان به سوی تبریز روی آورد. شاه تهماسب به تهران گریخت و چون در این شهر با قوایی که اشرف به دنبال او فرستاده بود، روبرو شدناچار به مازندران فرار کرد. سفیر روسیه در فرح آباد مازندران به حضور شاه رسید و اصرار کرد وی قرارداد را تصویب کند ولی شاه زیر بار نرفت و وی را با دست خالی به روسیه روانه کرد. پتر کبیر که از عدم تصویب قرارداد به شدت ناراضی شده بود سیاست خصمانه تری نسبت به ایران در پیش گرفت.

۲. قرارداد روسیه و عثمانی در مورد تقسیم ایران

وقتی شاه تهماسب دوم از اعلان جنگ عثمانی به ایران آگاه شد سعی کرد با ترکها از در مسالمت درآید و به اینجهت در ژوئیه ۱۷۲۳ (۱۱۳۵ ه. ق) یکی از درباریان خود به نام مرتضی قلی بیگ را به سفارت به استانبول فرستاد و از دولت عثمانی تقاضا کرد در این موقعیت خطرناک از جنگ با ایران خودداری کند. عثمانیها جواب دادند روسیه در بند و باکو را گرفته و افغانها اصفهان را قبضه نموده اند و آنها نیز قصد دارند ایروان و تبریز را هم قبل از اینکه به دست دشمنان ایران بیفتد تصرف کنند ولی در صورتی که شاه تهماسب حاضر شود گرجستان و ارمنستان و آذربایجان را به عثمانی واگذار نماید، آنها به او کمک خواهند کرد. سفیر ایران پس از دریافت این شرایط غیر قابل قبول راه مراجعت را در پیش گرفت.

در اکتبر ۱۷۲۳ نیروهای عثمانی از تفلیس حرکت نموده و گنجه را در محاصره گرفتند. قوای روسی پیشدستی کرده زودتر موفق به تصرف آن شهر شدند و در اثر این حادثه نزدیک بود بین نیروهای طرفین زد و خورد در بگیرد. وقتی نپلویف^۲ سفیر روسیه در استانبول

1. Boris Metchersky

2. Neploiev

دولت عثمانی را تهدید به جنگ کرد سلطان احمد سوم از گستاخی وی خشمگین شد و دستور داد او را به زندان افکنند. پس از چندی با وساطت مارکی دو بوناک^۱ سفیر فرانسه که اصرار داشت از بروز اختلاف میان روسیه و عثمانی جلوگیری نماید سفیر روس آزاد شد و در ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ (۱۱۳۶ ه. ق) قراردادی در مورد تقسیم ایالات ایران با داماد ابراهیم - پاشا صدر اعظم عثمانی امضا کرد. به موجب این قرارداد دولت عثمانی تعاقب ایالات اشغال شده از طرف قشون روسیه را به انضمام مازندران و استراباد به آن دولت به رسمیت شناخت و خط سرحدی جدیدی بین متصرفات دو کشور از ملتقای رودخانه های ارس و کورا تا اردبیل ترسیم گردید و تبریز و همدان و کرمانشاه و کلیه نقاط واقع در مغرب این خط مرزی متعلق به عثمانیها شناخته شد. ضمناً دو دولت موافقت کردند در صورتی که شاه تهماسب دوم این تغییرات اراضی را به رسمیت شناخت به او کمک نمایند تا سلطنت خود را در بقیه خاک ایران به دست آورد، ولی اگر سرسختی نشان داد و مخالفت کرد دولتین برای اینکه از جانب ایران فراغت خاطر داشته باشند هر کسی را که شایسته تر دیدند به سلطنت ایران انتخاب کنند. پس از امضای این قرارداد که مترادف با تجزیه خاک ایران بود عثمانیها در صدد برآمدند سهمیه خود را تصرف کنند لذا ارتش ترك به طرف همدان عزیمت نمود و پس از محاصره کوتاهی آن شهر را در اوت ۱۷۲۴ (۱۱۳۶ ه. ق) تصرف کرد. يك سپاه دیگر ترك قلعه ایروان را در محاصره گرفت و پس از سه ماه قلعه مزبور را هم با دادن تلفات زیاد تسخیر کرد و آنگاه ارتش فاتح به سوی تبریز روانه شد. پادگان تبریز شجاعانه در مقابل نیروی مهاجم مقاومت کرد و ترکها ناچار در سپتامبر ۱۷۲۴ از محاصره آن شهر دست برداشتند. در تابستان ۱۷۲۵ يك سپاه عظیم هفتاد هزار نفری ترك مجدداً تبریز را محاصره کرد. دفاع شهر قهرمانانه بود و ایرانیها سی هزار و ترکها بیست هزار نفر تلفات دادند تا اینکه عاقبت نیروی عثمانی موفق به تصرف تبریز شد. در پایان تابستان ۱۷۲۵ ترکان عثمانی کلیه ایالات غربی ایران را تصرف کرده نقشه تقسیم ایران را در مورد خودشان عملی کردند.

1. Marquis de Bonnac

روسها نیز درصدد تصرف نقاطی که به موجب عهدنامه حق خود می دانستند برآمدند. درسامبر ۱۷۲۴ مازورمانیوشکین باقشون امدادی ازباکو باکشتی واردگیلان شد و درفوریه ۱۷۲۵ (۱۱۳۷ ه. ق) سپاه ایران را که تعدادش درحدود پانزده هزار نفر بود وبه امرشاه تهماسب برای پس گرفتن رشت جمع شده بودند شکست سختی داد در ژوئن آن سال لاهیجان به تصرف روسها درآمد اما دیگر پیشتر از این نرفتند و آن هم به علت مرگ پتر کبیر در ۲۸ ژانویه ۱۷۲۵ بود که نقشه های تهاجمی روسها را برای تصرف مازندران و استراباد عقیم گذارد.

۳. اقدامات افغانها برای کنار آمدن بادولت عثمانی

افغانها چون می خواستند روابط خود را باکشورهای خارجی تحکیم کنند درسال ۱۷۲۴ دو نفر را به عنوان سفارت در دربارهای پاپ و پادشاه فرانسه از راه روسیه روانه اروپا کردند ولی دولت روسیه مانع از سفر آنان گردید و هر دو را به عنوان داشتن اشیاء قاچاق درسن پترزبورگ زندانی کرد.

از اوایل سال ۱۷۲۵ حالت روحی میرمحمود که مبتلا به مرض صرع بود روز بروز بدتر می شد. در ۸ فوریه سی و سه نفر از شاهزادگان صفوی را به قتل رساند و محیط رعب و وحشت عجیبی به وجود آورد. عده ای از سرداران افغانی که وضع را خطرناک دیدند در ۲۲ آوریل اشرف پسر عموی میرمحمود را که به دستور اودر زندان بود آزاد کردند و وی دست به کودتایی علیه میرمحمود زد. سه روز بعد شهرت یافت که میرمحمود درگذشته، ولی ظاهراً او را به دستور اشرف خفه کرده بودند.

اشرف در ۲۶ آوریل ۱۷۲۵ (۱۱۳۷ ه. ق) در اصفهان به تخت سلطنت جلوس کرد و چون از پسر عمویش باهوشتر و واقع بین تر بود تصمیم گرفت روابط خود را بادولت عثمانی بهبود بخشد. لذا در ژوئن آن سال عبدالعزیزخان فرمانده پادگان افغانی جلفا رادر رأس هیئتی به دربار سلطان احمد سوم فرستاد تا نظر موافق عثمانیهای سنی مذهب را نسبت به خود جلب کند و حکومت خود را به رسمیت بشناساند.

در استانبول احساسات موافقی نسبت به سفیر اشرف نشان داده شد ولی در ملاقات با سلطان عثمانی وی بالحن درشت و بی ادبانه‌ای از سلطان بازخواست کرد که چرا او با دولت مسیحی روسیه همکاری نموده و قصد حمله به افغان‌های هم‌مذهب خودشان و برقراری سلطنت شاه تهماسب و سلسله شیعه مذهب صفوی را دارد؟ سلطان احمد دستور داد او را از استانبول اخراج کنند و به سپاه عثمانی نیز فرمان داد حملات و تجاوزات خود را در ایران دنبال نمایند.

در مارس ۱۷۲۶ سپاه عثمانی مرکب از شصت هزار سرباز و هفتاد عراده توپ به فرماندهی احمدپاشا مراغه و قزوین را تصرف کرد و راه اصفهان را در پیش گرفت. اشرف بایک نیروی دوازده هزار نفری به قلب سپاه عثمانی حمله نمود و شکست فاحشی به ترکها وارد ساخت. این شکست در روحیه افراد ارتش عثمانی بسیار تأثیر بدی کرد به طوری که احمدپاشا مجبور شد پیشرفت خود را متوقف نموده و به تحکیم مواضع خود بپردازد. سپاه عثمانی پس از مدتی استراحت و تجدید قوا رو به اصفهان به راه افتاد. این بار هم نیروی اشرف که به زحمت به بیست هزار نفر می‌رسید فقط چهل عراده توپ کوچک در اختیار داشت توانست ترکها را منهزم و تارومار کند. اما چون اشرف قصد آشتی با دربار عثمانی را داشت سیاست عاقلانه‌ای در پیش گرفت و دستور داد از تعقیب فراریان خودداری و اسرا را آزاد کنند. اشرف با این اقدامات خود توانست احساسات موافقی در میان زمامداران عثمانی نسبت به خودش به وجود آورد. ضمناً چون در همین اوقات در قاهره و از میرشورشهایی پدید آمده بود و عثمانیها گرفتار اوضاع داخلی خود بودند راضی به صلح با اشرف شدند.

در نتیجه مذاکراتی که در همدان میان نمایندگان اشرف و سلطان عثمانی به عمل آمد در ۱۳ اکتبر ۱۷۲۷ (۱۱۴۰ ه. ق) قراردادی بین طرفین منعقد شد که به موجب آن اشرف مقام خلافت سلطان عثمانی را تصدیق و اعتراف نمود و ایالاتی را که عثمانیها در تصرف داشتند یعنی کرمانشاه و لرستان و همدان و نهاوند و مراغه و تبریز و خوی و زنجان و گنجه و قراباغ و تفلیس و نخجوان و شیروان را قطعاً متعلق به آنان شناخت. در عوض دولت عثمانی سلطنت اشرف را در ایران به رسمیت شناخت.

سلطانیه و ابهر و طارم را به او مسترد کرد و قرار شد اسم اشرف در سکه و خطبه بیاید و حجاج ایرانی با امیری که اشرف تعیین خواهد کرد به مکه بروند. به این ترتیب اشرف افغان برای تحکیم و به رسمیت شناساندن سلطنت خود تجزیه ایران را صحت گذاشت و برای ابراز عبودیت نسبت به سلطان عثمانی سفیری به نام محمد علی خان بلوچ به باب عالی فرستاد. ترکان نیز سفیری به نام راشد پاشا به اصفهان فرستادند و روابط فیما بین دو ستانه شد. در طول تاریخ هرگز مانند این زمان ایران تحت نفوذ و سلطه ترکهای عثمانی نبوده است.

۴. ظهور نادر قلی بیگ و اخراج افغانها از ایران

شاه تهماسب دوم پس از شکست فاحشی که در دهم دسامبر ۱۷۲۵ (۱۱۳۸ ه. ق) در تهران از اشرف خورده بود به مازندران پناه برده و وضع ناگواری داشت. در اواخر سال ۱۷۲۷ که کشور ما روزهای تیره و تاری را می گذرانید و خاک آن عرصه تاخت و تاز روسها، عثمانیها و افغانها بود نادر قلی بیگ از رؤسای ایل قراخلوی افشار با پنجهزار نفر از جنگجویان مبارز ایل افشار و کردهای قوچان در فرح آباد به شاه تهماسب پیوستند و در خدمت این پادشاه سرگردان درآمدند. فتحعلی خان رئیس طایفه قاجار نیز از استرآباد با سه هزار سوار خود را در اختیار شاه قرارداد و با گرد آمدن این نیروی جدید یک جنبش ملی ایجاد شد.

نادر قلی بیگ شاه تهماسب را وادار کرد که ابتدا خراسان و هرات را که در دست ملک محمود سیستانی و افغانهای ابدالی بود تسخیر کند و پس از تحکیم وضع خود در آن ایالت به اصفهان حمله نماید. سپاه شاه تهماسب از مازندران به خراسان حمله ور شد و چون بین دو فرمانده افشار و قاجار رقابت وجود داشت نادر قلی بیگ با موافقت شاه تهماسب در حین لشکر کشی ترتیب توطئه قتل فتحعلی خان را داد و در ۳۰ مارس ۱۷۲۸ خود به فرماندهی قوای شاه منصوب گردید.

در لشکر کشی به خراسان پس از سالها پیروزی نصیب ارتش ایران گردید و نادر قلی-

بیگ توانست در ۱۵ مه ۱۷۲۸ (۱۱۴۰ ه. ق) مشهد و سپس هرات را تصرف کند و به عمر حکومت افغانها در آن سرزمین خاتمه دهد. پس از این پیروزی وی از طرف شاه ملقب به تهماسب قلی خان گردید.

اشرف افغان که خطر را احساس کرده بود بهتر دانست با روسها کنار بیاید و به همین جهت در ۱۳ فوریه ۱۷۲۹ قراردادی با دولت روسیه امضا کرد که به موجب آن کلیه ایالاتی که سابقاً از طرف اسماعیل بیگ سفیر شاه تهماسب به روسها واگذار شده بود به استثنای مازندران و استراباد قطعاً متعلق به روسها شناخته می شد و در مقابل روسها متعهد می شدند که کاری بکار او نداشته باشند. سازش با روسها باعث برودت روابط باب عالی با اشرف گردید و از حمایت وی دست کشیدند.

اشرف به تمبیه و جمع آوری سپاه پرداخت و در اول سپتامبر ۱۷۲۹ (۱۱۴۲ ه. ق) در رأس یک سپاه سی هزار نفری عازم خراسان شد. در نخستین نبردی که در ۲۹ سپتامبر در مهماندوست دامغان بین نیروهای نادر و اشرف رخ داد، سپاه افغان شکست خورد و به سوی اصفهان عقب نشینی نمود. دومین نبرد در دهم نوامبر در مورچه خورت واقع در پنجاه کیلومتری شمال اصفهان رخ داد و این بار هم افغانها شکست خوردند و پس از دادن چهار هزار نفر تلفات متفرق شدند.

اشرف با عجله به اصفهان پناه برد و دوروز بعد با خزاین پادشاهان صفوی و اموالی که در این مدت به دست آورده بود عازم فرار گردید ولی قبل از عزیمت به دست خود شاه سلطان حسین سالخورده را که در تمام این مدت زندانی بود به قتل رسانید و سپس به سوی شیراز فرار کرد.

سپاه فاتح نادر در ۱۶ نوامبر ۱۷۲۹ وارد اصفهان شد و پایتخت صفویه را پس از هفت سال که در دست افغانها بود و به صورت مخروبه ای درآمده بود تصرف کرد. نادر بیدرتنگ به دنبال افغانهای فراری افتاد و در قریه زرقان واقع در سی کیلومتری شمال شیراز سومین و آخرین شکست را به باقیمانده نیروهای اشرف وارد آورد. اشرف با دو بیست نفر از همراهانش به سوی قندهار گریخت ولی در حوالی زردکوه به دست ابراهیم خان یکی از سرداران بلوچ کشته شد. از سپاه او هم کمتر کسی زنده ماند و بدین ترتیب آتش فتنه افغان

که در اثر بی‌لیاقتی زمامداران وقت ایران مدت هفت سال کشور را در شعله‌های خود می‌سوخت در دریایی از خون خاموش شد.

نادر قلی هنگام مراجعت به اصفهان در ژانویه ۱۷۳۰ (۱۱۴۲ ه. ق) در مراسم تاجگذاری شاه تهماسب دوم شرکت کرد و به پاس خدماتی که کرده بود به مقام سپهسالاری و حکومت خراسان، سیستان و مازندران منصوب گردید و قرار شد این سمت بطور موروثی در خانواده او باقی بماند. اما نادر که جاه‌طلبش بیش از حکومت برچند ایالت بود دستور داد به نام خودش سکه برنند و با همان پول به سپاهیان حقوق می‌پرداخت.

۵. جنگ شاه تهماسب با دولت عثمانی

در نوامبر ۱۷۲۹ هنگامی که شاه تهماسب در تهران متوقف و منتظر تسخیر اصفهان به وسیله نادر بود یکی از سرداران خود به نام برخوردار خان را به نزد سلطان احمد سوم فرستاد تا فتوحات اخیر ارتش ایران را به اطلاع سلطان برساند و تخلیه ایالات اشغالی را مطالبه کند. اما عثمانیها که از ظهور نادر به هیچوجه خشنود نبودند به سفیر ایران واقعی ننهادند و او را بابتی اعتنایی مرخص نکردند. نادر این اقدام شاه را تصویب نکرد و اظهار داشت با عثمانیها فقط با زبان زور می‌توان صحبت کرد. نادر در ۱۷ ژوئن ۱۷۳۰ سپاه ترک را در همدان مغلوب کرد و در مدت کوتاهی لرستان و کردستان و کرمانشاه و قسمتی از آذربایجان را از وجود عثمانیها پاک کرد و به محاصره قلعه ایروان پرداخت.

دولت عثمانی که از فتوحات نادر بسیار غضبانی بود در ۲۴ ژوئیه ۱۷۳۰ (۱۱۴۳ ه. ق) رسماً به ایران اعلان جنگ داد لیکن طولی نکشید که نادر سنج و مهاباد و مراغه و تبریز را نیز متصرف شد و در همه جا شکستهای فاحشی به قشون عثمانی وارد کرد ولی چون در همین موقع خبر شورش مجدد ابدالیهای هرات به او رسید لذا ناچار شد محاصره ایروان را به تأخیر انداخته و عازم هرات گردد.

شاه تهماسب که در اثر موفقیت‌های پی‌درپی نادر تهییج شده بود تصمیم گرفت در غیاب سپهسالار خود اداره عملیات جنگی را شخصاً به عهده بگیرد. اما شکست قبلی ارتش عثمانی تأثیر بسیار بدی در استانبول بخشیده بود بطوری که قوای ینی‌چری دست به شورش زد و در اول اکتبر ۱۷۳۰ سلطان احمد سوم را از سلطنت خلع و سلطان محمود اول را که مردی جنگی بود به جای او نشان‌دادند و تصمیم به تقویت قوای خود در ایران گرفتند. شاه تهماسب در بهار ۱۷۳۱ محاصره ایروان را که از طرف نادر شروع شده بود ادامه داد. اما عثمانیها دست به حمله‌ای زدند که سرنوشت جنگ را تغییر داد. به این معنی که علی‌پاشا فرمانده سپاه عثمانی و احمدپاشا والی بغداد بطور ناگهانی کرمانشاه را که بی دفاع بود به سرعت تسخیر نموده تا همدان پیشروی کردند. شاه تهماسب به ناچار دست از محاصره ایروان کشید و متوجه همدان شد. سپاه عثمانی در قریه کروجان واقع در حوالی همدان با سپاه شاه تهماسب روبرو گردید و شکست سختی به ایرانیان وارد کرد. پادشاه صفوی پس از آنکه تلفات زیادی را متحمل شد فراراً به اصفهان پناه برد و در حقیقت آنچه را که نادر به زحمت به دست آورده بود در ظرف یکماه از دست داد. طبق قراردادی که در ژانویه ۱۷۳۲ صفی‌قلی خان شاملو نماینده شاه با احمدپاشا در بغداد امضا کرد شهرهای تغلیس و گنجه و ایروان و نخجوان و شماخی به ترکها واگذار شد و رود ارس مرز بین دو کشور تعیین گردید. در مقابل عثمانیها قول دادند به پادشاه صفوی در اخراج روسها از دربند و شیروان و گیلان یاری کنند و به زائرین اماکن مقدسه عتبات اجازه ورود به بین‌النهرین بدهند و دو کشور در اصفهان و استانبول کنسولگری دایر نمایند. ولی در مورد آزادی اسرای جنگی ایرانی قرارداد مسکوت بود.

اقدام خودسرانه شاه تهماسب به جنگ و شکست مفتضحانه‌ای که از عثمانیها خورده بود و بخصوص امضای قرارداد بغداد بهترین بهانه را به دست نادر داد که شاه تهماسب را از کار برکنار سازد. لذا نامه‌هایی جهت والیان و حکام ولایات فرستاد و قرارداد بغداد را که سرپای آن به ضرر ایران بود باطل و کان‌لم‌یکن اعلام کرد. سپس صفی‌قلی خان شاملو را به استانبول فرستاد و بالحن قاطعی به سلطان محمود اتمام حجت کرد که قرارداد بغداد را باطل می‌داند و دولت عثمانی یا باید ایالات متعلق به ایران را پس بدهد و یا آماده

پس از این اقدامات نادر در رأس يك سپاه پنجاه هزار نفری از خراسان عازم اصفهان شد و پس از ورود به پایتخت در چهارم سپتامبر ۱۷۳۲ (۱۱۴۵ هـ. ق) شاه نهماسب دوم را از سلطنت خلع و فرزند هشت ماهه وی را به نام شاه عباس سوم پادشاه اعلام نمود و خود با لقب وکیل الدوله زمامدار ایران گردید. خبر کودتای نادر در سن پترزبورگ با خوشوقتی تلقی شد زیرا در آنجا نادر را یاروفادار روسیه می دانستند و یقین داشتند که درست جدید اقداماتی به نفع روسها خواهد کرد. اما در استانبول کودتای مزبور تولید نگرانی کرد و عثمانیها سیاست خصمانه تری نسبت به ایران در پیش گرفتند.

۶. تغییر سیاست روسیه و تخلیه ایالات ایران

با مرگ پتر کبیر تزار مقتدر روسیه خطر مهیبی که استقلال و موجودیت ایران را تهدید می کرد موقتاً مرتفع شد و جانشینان وی تامدتی نتوانستند سیاست توسعه طلبانه و امپریالیستی وی را دنبال کنند. اما پتر کبیر قبل از مرگ خود وصیتنامه ای از خود باقی گذاشت که تا پایان دوره امپراتوری تزارها دستور العمل سیاستمداران روسی به شمار می رفت. در وصیتنامه مزبور که به عقیده بعضیها جعلی و منتسب به پتر کبیر می باشد در مورد ایران چنین نوشته شده است:

«نزدیک شدن به استانبول و هند راحتی المقدور برای خود لازم و واجب شمارید چون هر کس بر استانبول و هندوستان دست یابد فرمانروای حقیقی جهان خواهد بود. بنابراین لازم است جنگهای پی در پی و بی انقطاع نه تنها با دولت عثمانی بلکه با دولت ایران ایجاد کنید و به ضعف و نابودی دولت ایران کوشش و تقلا نموده هر قدر ممکن شود خود را زودتر به خلیج فارس برسانید. بدین وسیله به هندوستان که انبار جهان است نزدیک شده و با استفاده از طلای انگلیس بی نیاز و مستغنی از تمام گنجهای دنیا خواهید شد.»

پس از پتر کبیر در عرض پنج سال سه نفر در روسیه به سلطنت رسیدند ابتدا کاترین

اول همسر بیوه پتر مدت دو سال سلطنت کرد، سپس پتر دوم برادر وی تزار شد (۱۷۲۷-۱۷۳۰) و بعد تخت و تاج به تزارین آنا برادرزاده پتر کبیر رسید (۱۷۳۰-۱۷۴۰). این تحولات مایه ضعف امپراتوری و مانع ادامه سیاست امپریالیستی روسیه گردید. زمامداران روسیه چون پیشرفتهای درخشان نادر را مشاهده کردند در مقابل سیاست دولت عثمانی مبنی بر حمایت از اشرف افغان سیاست خود را بر اساس تقویت و حمایت نادر قرار دادند و میدان را برای او باز گذاشتند تا بتواند افغانها و عثمانیها را از خاک ایران بیرون براند. به این جهت دوستی نادر با روسها هر روز پایدارتر و محکمتر می شد و طرفین از هر حیث در رعایت جانب یکدیگر می کوشیدند و نادر از این سیاست در ابتدای کار خود سود و صرفه بسیار برد.

دولت روسیه همواره عثمانی را همسایه ناسازگار و دشمن همیشگی خود می دانست بخصوص که از موقع سقوط سلسله صفویه سیاست تجاوز کارانه تری نسبت به ایران در پیش گرفته و قسمت بزرگی از خاک کشور ما را اشغال و نیروی خود را برای درافتادن با روسیه جمع می کرد. پتر کبیر در موقعی که خاک ایران را با دولت عثمانی تقسیم کرد به این خیال بود که اگر دولت مزبور به جای آنچه را که در اروپا از دست داده است در ایران دارا شود دست دوستی به روسیه خواهد داد و منبعد روسیه خواهد توانست به فراغ بال موقعیت خود را در سواحل جنوبی بحر خزر استوار سازد و بتدریج به جنوب ایران رو بیاورد. لیکن کمی بعد اولیای دولت روسیه دریافتند که از عهدنامه ۱۷۲۴ بهره ای نخواهند برد زیرا استقرار روسیه در سواحل جنوبی بحر خزر کاری است پرخرج و بسیار مشکل و به این زودی انجام پذیر نخواهد بود و حال آنکه دولت عثمانی به آسانی قسمت عمده ولایات ایران را قبضه کرده و باقی خاک ایران را نیز می خواهد به دست اشرف افغان به اراده خود بگرداند.

با این وصف دولت روسیه به سبب ضعفی که پس از مرگ پتر کبیر عارضش شده بود نمی توانست از مرزهای لهستان تا خلیج فارس همه جا در مقابل قشون عثمانی اردو بزند و همیشه آماده جنگ باشد. به این جهت صرفه خود را در آن دانست که دولت ایران و نادر را تقویت کند علی الخصوص که مردم شیعه مذهب ایران قلباً طرفدار سلطنت صفویه بودند

و با آل عثمان عداوت داشتند.

هنگامی که نادر قشون عثمانی را در اردبیل محاصره کرده بود ژنرال لواشف^۱ فرمانده قشون روس در ایران به دستور سن پترزبورگ چند عراده توپ برای او فرستاد و یک عده افسر روسی را بالباس ایرانی در قشون نادر به خدمت گماشت و چون محاصره اردبیل مدتی طول کشید شخصاً وارد میدان جنگ شد و عثمانیها را شکست داد و پس از تصرف اردبیل آنجا را به نادر تسلیم کرد. در سال ۱۷۳۴ نیز که نادر گنجه را محاصره کرده بود ژنرال لواشف توپخانه سنگین و افسر و توپچی به کمک او فرستاد و وی را در فتح آن شهر مساعدت نمود.

اولین اقدام نادر پس از نیل به مقام نیابت سلطنت اعزام سفیری به نام احمدخان تفنگچی باشی به دربار روسیه بود تا سلطنت شاه عباس سوم را اعلام کند و هدایای نفیسی را که برای تزارین آن فرستاده بود تقدیم نماید. سفیر ایران مأموریت داشت تخلیه ایالات ایران را از قشون روسیه و همچنین جلوگیری از عبور تاتارها و ازبکها را از خاک روسیه برای حمله به ایران تقاضا کند. تزارین سفیر ایران را به مهربانی پذیرفت و در نامه دوستانه‌ای که به وسیله وی برای نادر فرستاد متذکر شد که اشغال شهرهای ساحلی دریای خزر از طرف روسیه برای این بوده که عثمانیها نتوانند به این دریا دست یابند و از این حیث مزاحمت تازه‌ای برای هر دو کشور فراهم سازند.

روسها به خوبی درک کرده بودند که با وجود سردار جنگجویی مانند نادر اجرای قرارداد ۱۷۲۴ غیرممکن بوده و مصلحت در آن است که با مسالمت اقدام به تخلیه ایران بنمایند و دوستی خود را با نادر حفظ کنند، به این لحاظ ژنرال لواشف فرمانده قشون خود را به اتفاق سفیری به نام بارون شافیروف^۲ برای مذاکره با نادر به مشهد فرستادند. این دو نفر مدتی ملازم اردوی نادر بودند تا اینکه سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ (۵۱۴۴ ه.ق) عهدنامه‌ای در رشت بین شافیروف و میرزا محمد ابراهیم مستوفی به امضا رسید و به موجب آن دولت روسیه از مازندران و استراباد (که هرگز اشغال نکرده بود) صرف نظر کرد.

1. Lévačov 2. Chafirov

گیلان نیز از قشون روسی تخلیه و به ایران مسترد گردید. ضمناً قرار شد تا وقتی که قشون عثمانی از ارمنستان و گرجستان و سایر ولایات قفقاز بیرون نرفته روسهائیز متصرفات خود در قفقاز یعنی دربند و باکو را نگه دارند. این عهدنامه به تجار دو کشور حق آزادی تجارت داد و هباشد دو دولت در برابر یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند. عهدنامه مزبور به تحکیم موقعیت نادر کمک فراوان کرد.

دو سال بعد از امضای این عهدنامه روابط روسیه و عثمانی به شدت تیره شد و در آستانه جنگ قرار گرفتند. نادر موقع را مناسب دید و روسه‌ها را تهدید کرد که اگر ایالات قفقاز را تخلیه نکنند با ترکها علیه آنان متحد خواهد شد. روسه‌ها به ناچار قبول کردند و آخرین فتوحات پتر کبیر در قفقاز را طبق معاهده گنجه مورخ ۱۰ مارس ۱۷۳۵ (۱۱۴۷ ه.ق) به ایران مسترد نمودند. در مقابل دولت ایران متعهد شد همیشه اتحاد خود را با روسیه محترم بشمارد و دوستان روسیه را دوستان خود و دشمنان آنها را دشمن خود بشمارد و به هیچ عنوانی شهرهای باکو و دربند را در اختیار دشمنان روسیه قرار ندهد. طرفین متعهد شدند قبل از تبادل نظر با یکدیگر هیچگونه مذاکره‌ای را با ترکان عثمانی آغاز نکنند و در صورتی که دولت ایران برای پس گرفتن ایالات خود با دولت عثمانی وارد جنگ شود دولت روسیه از مساعدت به ایران مضایقه ننماید. این عهدنامه را پرنس سرگئی گالیتسین^۱ از جانب دولت روسیه امضا کرد و پس از آن نام مدت پنجاه سال روسه‌ها از دست اندازی به خاک ایران خودداری کردند.

۷. تسویه حساب نادر با ترکان عثمانی

پس از امضای قرارداد رشت خیال نادر از جانب روسه‌ها آسوده شد و بلافاصله اقدام به جمع‌آوری سپاه و حمله به بغداد نمود. در آوریل ۱۷۳۳ احمد پاشا در حوالی بغداد از سپاه نادر شکست خورد و در درون شهر به مقاومت پرداخت. محاصره بغداد سه ماه طول کشید و در

این خلال يك سپاه نیرومند ترك به فرماندهی توپال عثمان پاشا صدراعظم سابق آن کشور به کمک محاصره شدگان رسید. نادر قوای خود را به دو قسمت تقسیم کرد. دوازده هزار نفر را به محاصره بغداد گماشت و باقیه به استقبال نیروی امدادی ترك به سوی کرکوک رفت. نبرد کرکوک یکی از سهمگین ترین جنگهای بین ایران و عثمانی است که در ۱۸ ژوئیه ۱۷۳۳ (۱۱۴۶ ه. ق) رخ داد در این نبرد ابتدا ایرانیان موفق به شکست سواره نظام عثمانی شدند ولی پیاده نظام ترك حمله شدیدی کرد. اسب نادر دوبار تیر خورد و پرچمدار سپاه ایران به تصور اینکه نادر کشته شده فرار اختیار کرد و همین امر جنگ را پس از هشت ساعت به نفع ترکان خاتمه داد.

وضع نادر پس از این شکست بحرانی و خطرناک شده بود زیرا عثمانیها قصد گرفتن انتقام شدیدی را از او داشتند. ولی او با حوصله و تدبیر اقدام به جمع آوری سپاه کرد و در مدتی کمتر از سه ماه توانست بار دیگر خود را برای مقابله با ارتش عثمانی آماده سازد. در نبرد دوم کرکوک که در ۲۶ اکتبر ۱۷۳۳ رخ داد نادر توانست شکست سختی به عثمانیها وارد کند. توپال عثمان پاشا فرمانده ترکها که در تخت روانی حمل می شد به قتل رسید و سپاه او متلاشی گردید.

پس از این پیروزی نادر به قصد فتح بغداد حرکت کرد ولی چون خبر شورش در فارس را شنید در ۱۹ دسامبر ۱۷۳۳ با احمد پاشا قراردادی امضا کرد که به موجب آن قرار شد دولت عثمانی کلیه ایالاتی را که در عرض ده سال اخیر متصرف شده است، پس بدهد و سرحد میان دو کشور همان حدود مقرر عهدنامه قصر شیرین ۱۶۳۹ باشد. طرفین اسرا و توپهای یکدیگر را مسترد نمایند و زوار ایرانی که به عتبات می روند از تعرض مصون باشند. به موجب این عهدنامه گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس به ایران برمی گشت و قشون عثمانی سراسر متصرفات خود را در ایران در مدت کوتاهی تخلیه می نمود.

پس از رفع غائله فارس نادر در ضاقلی خان شاملور برای مبادله اسناد مصوبه عهدنامه بغداد به استانبول فرستاد اما سلطان محمود اول که کینه شدیدی از نادر در دل داشت از تصویب عهدنامه خودداری کرد و يك سپاه نیرومند هشتاد هزار نفری به فرماندهی عبدالله پاشا کوپرولو حاکم قاهره به قفقاز فرستاد.

در این موقع گالیتسین وارد اصفهان شد و خبر اعزام قشون عثمانی را به قفقاز به نادر داد و او را تشویق به جنگ نمود. نادر به سفیر روسیه اظهار کرد که چون هنوز دولت متبوع وی در بند و باکو را نگهبان داشته بهانه به دست عثمانیها داده که از نصیب عهدنامه خودداری و شروع به جنگ کنند. آنگاه در ژوئن ۱۷۳۴ (۱۱۴۷ ه. ق) به معیت گالیتسین عازم جبهه جنگ شد و در ۲۱ اوت به رودخانه کورا رسید و شماخی را بدون زحمت تصرف کرد. در اینجا نادر به سفیر روسیه اتمام حجت کرد که یاد در بند و باکو را پس بدهند یا با آنها نیز وارد جنگ خواهد شد. روسها این اولتیماتوم را قبول کردند و به ژنرال لواشف دستور تخلیه اراضی اشغالی ایران را دادند.

مقارن این وقایع طهمورث خان والی کاخک به قشون نادر پیوست و موفق شد عثمانیها را شکست داده و تفلیس را مسخر کند. نادر نیز داغستان را تصرف کرد و گنجه را در محاصره گرفت. چون محاصره گنجه به طول انجامید ژنرال لواشف چند عراده توپ با توپچیهای روسی به کمک ایرانیان فرستاد که گنجه را گشودند. به دنبال این پیروزی روسها در بند و باکو را ظرف دو ماه تخلیه کردند.

آنگاه نادر به مقابله با سپاه نیرومند عبدالله پاشا شتافت. در نبردی که ۱۰ ژوئن ۱۷۳۵ در حوالی قلعه قارص بین ارتشهای ایران و عثمانی رخ داد ترکها شکست خوردند. نادر به جانب ایروان رهسپار شد و چون شنید عبدالله پاشا مشغول تدارک حمله جدیدی است با هجده هزار سوار در آق تپه اردو زد و منتظرتر که باشد.

سپاه عثمانی در ۱۴ ژوئن به آق تپه یا صحرای بغاوند واقع در مغرب ایروان رسید. در جنگی که روز بعد رخ داد یک بار دیگر پیروزی به نادر تعلق گرفت. عبدالله پاشا و قریب چهل هزار تن از سربازان ترک کشته شدند و بقیه راه فرار را در پیش گرفتند. نادر به میمنت پیروزی دستور داد اسم آق تپه را به مراد تپه تبدیل کنند. آنگاه به جانب قارص و ارزروم حمله برد و دهات آن حد و دراکه غالباً ارمنی نشین هستند ویران کرد. به دستور باب عالی خان کریمه با پنجاه هزار سرباز به داغستان حمله برد و لسی قشون روسیه به فرماندهی ژنرال لئونتیف^۱ جلو او را گرفت و سپاه وی را تار و مار کرد. عثمانیها چون پیشرفت نادر و مقاومت

1. Léontiev

روسها را مشاهده کردند از بیم هجوم نادر به آناتولی کوتاه آمدند. احمدپاشا فرمانده جدید قشون عثمانی از در صلح درآمد و متعهد شد قلعه ایروان را به نادر تسلیم کند. قلعه مزبور در اکتبر ۱۷۳۵ به ایرانیان تسلیم شد و نادر پس از تصرف آن متوجه تفلیس گردید و آن شهر را نیز مسخر کرد. به این ترتیب سراسر ایالات قفقاز که مدت سیزده سال در تصرف روسها و عثمانیها بود تحت تسلط دولت ایران درآمد و نادر برادر خود ابراهیم خان ظهیرالدوله را فرمانفرمای قفقاز اعلام و خود عازم دشت مغان شد تا بان تشکیل مجلس مؤسسان تکلیف سلطنت ایران را معین نماید.

۸. مجلس مؤسسان دشت مغان و اعلام سلطنت نادرشاه

مجلس مؤسسانی که از طرف نادر به دشت مغان دعوت شده بود در اواخر ژانویه ۱۷۳۶ با شرکت عدّه زیادی از بزرگان، اعیان، حکام، سرداران، کلانتران، مستوفیان، خوانین، کدخدایان و خلیفه های مسیحی ایران و ممالک تابعه و با حضور کالوشکین^۱ سفیر روسیه و گنجعلی پاشا سفیر عثمانی و خویشاوندان نادر تشکیل گردید. نادر به نمایندگان و مدعوین مجلس مزبور پیغام فرستاد اکنون که به یاری خداوند متعال ایران را از تسلط دشمن آزاد کرده است چون به علت پیری و خستگی محتاج به استراحت می باشد و میل دارد به خراسان برود و در قلعه کلات منزوی شود از آنان می خواهد با مشورت یکدیگر هر کس را برای سلطنت ایران و حفظ صلح و آسایش مردم شایسته تر می دانند انتخاب کنند. بدیهی است که جواب همگی این بود که کسی را بهتر و لایقتر از او نمی شناسند.

نادر ابتدا سلطنت را قبول نکرد و سرانجام سه شرط برای قبول آن قائل شد. اولاً "هیچکس از شاه تهماسب مخلوع و خانوادّه صفوی حمایت نکند. ثانیاً از این پس از سب و لعن خلفای سه گانه و عایشه همسر حضرت محمد (ص) که مورد احترام پیروان مذهب تسنن می باشند خودداری شود. ثالثاً همگی سوگند بخورند نسبت به اولاد وی و خاندان افشار

مطیع و وفادار باشند و از هر گونه شورش و طغیانی خودداری کنند.

وقتی این شرایط مورد قبول مدعوین قرار گرفت و وثیقه نامه ای در ۱۷ فوریه ۱۷۳۶ تنظیم و به امضای سران قوم رسید، و نادر قلی بیگ در نهم مارس ۱۷۳۶ (۱۱۴۸ ه. ق) به نام نادر شاه افشار در دشت مغان تاجگذاری کرد.

نادر شاه که خود پیر و مذهب تسنن بود تصوری کرد در بار سنی مذهب عثمانی حاضر به کنار آمدن با او خواهد بود. لذا پس از جلوس به تخت سلطنت نخستین اقدامی که به عمل آورد کوشش برای آشتی با عثمانیها و خاتمه دادن به جنگهایی بود که مدت دو قرن و نیم باعث خونریزی و ویرانیهای بسیار در دو کشور شده بود. به همین جهت در ژوئیه ۱۷۳۶ هیئت سفارتی به ریاست عبدالباقی خان زنگنه با تحف و هدایای فراوان و یک زنجیر فیل و هزار سوار زره پوش به دربار سلطان محمود اول فرستاد تا درباره آشتی بین دو مذهب شیعه و سنی و انعقاد معاهده صلح گفتگو کنند. سفیر ایران حامل پیشنهادات پنج گانه نادر به شرح زیر بود:

۱. اهالی ایران از سب و لعن سنی مذهبان دست برداشته و دولت عثمانی مذهب شیعه جعفری را به عنوان رکن پنجم مذاهب اسلامی به رسمیت بشناسد.
۲. در کعبه معظمه، پیروان مذهب جعفری و رکن شافعی شریک بوده و به آیین خود نماز گزارند.
۳. هر ساله از طرف ایران امیر الحاج تعیین شود و دولت عثمانی وی را مانند امیر الحاج مصر و شام به رسمیت بشناسد.

۴. عهدنامه صلح بین دو کشور منعقد و اسرای طرفین آزاد شوند.

۵. دو دولت در پایتخت یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند.

مذاکرات هیئت نمایندگی ایران با زمامداران عثمانی مدتی به طول انجامید. عثمانیها حاضر به مذاکره درباره انعقاد معاهده صلح و آن قسمت از پیشنهادات نادر شاه که جنبه سیاسی داشت شدند ولی به هیچوجه حاضر به قبول پیشنهادات وی که جنبه مذهبی داشت نگردیدند. سرانجام سفیر ایران در ۱۷ اکتبر ۱۷۳۶ (۱۱۴۹ ه. ق) عهدنامه صلح بین دو کشور را با مصطفی پاشا صدراعظم عثمانی امضا کرد. به موجب این

عهدنامه عثمانیها از ادعای خود نسبت به آذربایجان، گرجستان و همدان دست برداشتند ولی ایروان و شیروان و بین النهرین همچنان در دست آنان باقی ماند. ضمناً مقرر گردید با زوار ایرانی خوش رفتاری شود. اسرای جنگی طرفین مبادله گردند و در امر تجارت بین دو کشور تسهیلات به عمل آید و حقوق گمرکی کالاهای وارداتی و صادراتی دو کشور تقلیل یابد. از این تاریخ مدتی صلح بین دو کشور برقرار گردید.

۹. تسخیر قندهار و شروع اختلافات با دولت هند

نادرپس از سرکوبی باغیان بختیاری در دسامبر ۱۷۳۶ عازم تصرف افغانستان و قلع و قمع قطعی افغانهای غلزیایی گردید. در این هنگام یکی از برادران میر محمود فاتح اصفهان به نام میر حسین در قندهار حکومت می کرد که چون خود را قادر به مقابله با ارتش هشتاد هزار نفری نادر ندید در قلعه قندهار سنگر گرفت و به مدافعه پرداخت.

نادر به محاصره قندهار پرداخت ولی به علت استحکام باروی آن و نداشتن توپخانه سنگین محاصره قریب یکسال به طول انجامید تا اینکه سرانجام در نوامبر ۱۷۳۷ قلعه قندهار گشوده شد و میر حسین دستگیر و به مازندران تبعید گردید. عده ای از سرداران افغانی که حاضر به تسلیم نشده بودند به هندوستان گریختند اما پس از چندی به خاک ایران حمله نموده پس از وارد ساختن خساراتی مجدداً به هند پناهنده شدند و این عمل را طی سال بعد چندبار تکرار کردند.

نادر در دسامبر ۱۷۳۷ یکی از سرداران خود به نام علیمردان خان شاملو را به سفارت نزد محمد شاه امپراتور گورکانی هند فرستاد (۱۷۱۹ - ۱۷۴۸) تا ضمن اعلام فتح قندهار از وی درخواست کند که به افغانهای فراری اجازه ندهد که خاک هند را پایگاه حملات خود به متصرفات ایران قرار دهند. محمد شاه که از فتح قندهار ناراضی بود به سفیر ایران پاسخ داد که در این باب دستورات لازم به مأمورین مرزی داده خواهد شد. اما قول امپراتور نتیجه ای نداشت و بار دیگر افغانها به شهرهای مرزی ایران حمله کردند.

نادر برای دومین بار محمدعلی خان قوللر آقاسی را به دهلی فرستاد و یکبار دیگر تقاضای خود را تکرار کرد اما باز هم همان پاسخ اولیه به سفیر ایران داده شد. با این وصف افغانها پس از قتل و غارت شهرها و دهات ایران بدون هیچ مانعی به کابل و غزنین که در تصرف هندیها بود پناهنده می شدند و معلوم شد برای جلوگیری از آنان نه تنها دستوری صادر نشده بلکه دولت هند آنان را تشویق به این کار هم می نماید.

نادر برای سومین بار سردار محمدخان ترکمان را به دربار دهلی فرستاد و اتمام حجت کرد که در صورتی که حمایت دولت هند از باغیان افغان ادامه یابد اقدام به جنگ با آن دولت خواهد کرد. هندیها سفیر ایران را چندماه بلا تکلیف و معطل نگاه داشتند. نادر از این رفتار خشمگین شد و نامه اعتراض آمیزی برای محمدشاه نوشت ولی قاصد او به دست حاکم جلال آباد به قتل رسید. وصول این خبر باعث شد که نادر رضاقلی میرزا ولیعهد خود را به سمت نایب السلطنه تعیین و خود در دسامبر ۱۷۳۸ در رأس یک ارتش صد هزار نفری روانه هندوستان گردد.

۱۰. جنگ کرنال و تسلیم امپراتور هند

نادرشاه از قندهار متوجه کابل شد و در عرض راه غزنین را تصرف کرد. وقتی به جلال آباد واقع در دهانه تنگه خیبر رسید اطلاع یافت که هندیها سفیر او سردار محمدخان را به قتل رسانده اند. این خبر باعث شد که وی در ژانویه ۱۷۳۹ (۱۱۵۱ ه. ق) به دولت هند اعلان جنگ بدهد و در فاصله کوتاهی پیشاور را تسخیر کند.

محمدشاه گورکانی که شخص بی کفایت و نالایقی بود به شدت هراسان شد و دستور جمع آوری سپاه داد و هر قدر میسر بود قوا فراهم کرد و به سوی دشت کرنال واقع در صد کیلومتری غرب دهلی به پیشواز سپاه ایران که به سرعت در ایالت پنجاب مشغول پیشروی بودند، آمد.

در این هنگام یکی از شاهزادگان هندی به نام سعادت خان باسی هزار سرباز به کمک محمدشاه آمد و به او فشار آورد که هر چه زودتر جنگ را شروع کند و در انتظار حمله

ایرانیان نماند، ولی محمد شاه زیر بار این نصیحت نرفت. نادر در ۱۴ فوریه ۱۷۳۹ (۱۱۵۱ ه. ق) به دشت کرنال رسید و بارویۀ جنگی خود که حمله غافلگیرانه بود و همیشه قرین موفقیت می گردید، به سپاه سعادت خان حمله کرد. سعادت خان مغلوب و اسیر شد و فیلهای جنگی سپاه هند از گلولۀ توپخانه ایرانیان متوحش شده پا به فرار گذاشتند و سپاه عظیم هند در عرض دو ساعت بکلی تارومار شد.

در اردوی امپراتور هند اغتشاش به منتهی درجه حکمفرما شده و انضباط نظامی بکلی رخت بر بسته بود. تعداد تلفات هندیها به بیست هزار نفر می رسید و عده اسیران از این رقم هم بیشتر بود. محمد شاه که ملاحظه کرد دیگر قدرت مقاومت در برابر نادر را ندارد در ۱۷ فوریه نظام الملك صدراعظم خود را نزد وی فرستاد و تقاضای صلح کرد، روز بعدم خودش به اتفاق عده ای از اعیان و نجبای هند به حضور نادر رسید و تسلیم شد. نادر با امپراتور مغلوب با کمال جوانمردی رفتار کرد و محمد شاه خاتم پادشاهی خود را به او داد. سپس دو پادشاه به سوی دهلی روانه شدند و طی تشریفات مجللی در دهم مارس ۱۷۳۹ وارد پایتخت هند گردیدند. در دهلی محمد شاه به طرز باشکوهی از نادر پذیرایی کرد و دخترش را نیز به عقد ازدواج نصرالله میرزا دومین فرزند نادر در آورد.

روز ۲۱ مارس ۱۷۳۹ که مصادف با عید نوروز بود زد و خوردی بین سربازان ایرانی و اهالی دهلی رخ داد و چند سرباز ایرانی به قتل رسیدند. نادر شاه ابتدا سعی کرد شورش را بدون سانحه ای بخواباند ولی موفق نشد و ناچار گردید به سربازان خود دستور تیراندازی به مردم دهلی که هر لحظه خشمگین تر و خطرناکتر می شدند، بدهد. به دنبال این دستور کشتار مهیبی در دهلی صورت گرفت تعداد زیادی از خانه های مردم طعمۀ غارت و حریق گردید. پس از سه روز خونریزی وحشتناک، با میانجیگری محمد شاه به قتل عام دهلی خاتمه داده شد. پس از این واقعه نادر متوجه شد که حفظ و نگهداری شبه قاره عظیم هند کاری است بس مشکل که از عهده او خارج می باشد، لذا سیاست عاقلانه ای در پیش گرفت و در دوم آوریل ۱۷۳۹ (۱۱۵۱ ه. ق) عهدنامه صلحی با محمد شاه امضا کرد که به موجب آن ایالات کابل و غزنین و هزاره و بلوچستان و کلیۀ سرزمینهای واقع در مغرب رود سند به ایران تعلق گرفت و دولت هند مبلغی معادل هشتاد و هفت میلیون لیره انگلیسی به صورت پول

نقد و جواهرات گوناگون به عنوان غرامت جنگی به نادر پرداخت. در مقابل پادشاه ایران نیز محمدشاه را کماکان امپراتور هند شناخت و پس از سه ماه اقامت در آن کشور در ششم مه ۱۷۳۹ به افغانستان برگشت.

۱۱. تسخیر شمال افغانستان و خانات ترکستان

نادرشاه مدتی در نقاط کوهستانی شمالی افغانستان به آرام ساختن نواحی مزبور اشتغال داشت و در تابستان ۱۷۳۹ یکبار دیگر به منظور سرکوبی خدایارخان عباسی حکمران ایالت سند که زیر بار ایرانیان نمی رفت عازم هندوستان گردید. ارتش ایران در آن ایالت با مقاومت مختصری روبرو شد. خدایارخان به اسارت درآمد و خزاین گرانبهای او هم به دست نادر افتاد که بسیاری از اشیای نفیسی که افغانها در اصفهان به غارت برده بودند در میان آنها بود. در این هنگام به نادر خبر رسید که رضاقلی میرزا ولیعهدش در سرکوبی ازبکان بخارا و خیوه که به خراسان حمله نموده بودند کامیاب نشده است، لذا تصمیم گرفت شخصاً به ترکستان لشکر کشی کند. ابوالفیض خان امیر بخارا که خود را قادر به مقاومت در برابر نادر ندید در نوامبر ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ هـ. ق) بدون مبادرت به جنگ تسلیم شد و مورد عفو قرار گرفت و نادر این نواده چنگیز خان را دوباره در مقامش ابقا کرد مشروط بر اینکه از رود جیحون تجاوز نکند. اما ایلبارس خان امیر خیوه سرسختی نشان داد و تصمیم به جنگ گرفت.

نادر سفیری نزد امیر خیوه فرستاد و از وی تقاضا کرد ایرانیانی را که به اسارت گرفته آزاد کند ولی وی دستور داد سفیر را به قتل رساندند و یکی از همراهان او را با دست و پای بریده بازگرداندند. نادر از این رفتار وحشیانه به شدت خشمگین شد و بیدرنگ عازم تسخیر خیوه گردید. در ژانویه ۱۷۴۰ سپاه نادر خیوه را محاصره کرد و در مدت کوتاهی موفق به تصرف آن شد، ایلبارس خان را به کیفر رسانید و ایرانیان اسیر را آزاد کرد.

در غیاب نادرشاه که سه سال به طول انجامیده بود شایعه قتل او در ایران پدید.

رضاقلی میرزا که در این مدت از هیچگونه ظلم و تعدی نسبت به مردم فروگذار نکرده بود از ترس آنکه مبادا مردم به هواخواهی شاه تهماسب قیام کنند باصوابدید وزیرش محمدحسین خان قاجار در مارس ۱۷۴۰ دستور داد تهماسب دوم و فرزند خردسالش عباس سوم را که در سبزواری زندانی بودند به قتل رساندند. این عمل ناشایست باعث گردید که از شهرت و محبوبیت ولیعهد در میان مردم کاسته شود و ملت نسبت به او بدبین گردد.

نادر در ژوئیه ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ ه. ق.) وارد مشهد شد و آن شهر را پایتخت خود قرار داد و مقرر نمود به شکرانه پیروزیهای درخشان و غنائمی که نصیب ایرانیان شده بود مالیاتها به مدت سه سال بخشوده شود. این سردار بزرگ که آخرین جهانگشای شرق نامیده می شود، در عرض ده سال توانسته بود دشمنان داخلی را سرکوب، افغانها را اخراج، ترکها را مغلوب، روسها را بدون جنگ از متصرفات ایران بیرون کند، و افغانستان و هندوستان و ترکستان را متصرف شود و سرحدات ایران را از رود جیحون در شمال به رود سند در مشرق برساند و دولت ایران را به مراتب از دوره صفویه معظم تر و نیرومندتر گرداند. اما این جهانگشای بزرگ، سیاست و تدبیر لازم برای اداره قلمرو پهن او را نداشت. به همین جهت به فاصله کوتاهی در گوشه و کنار کشور آتار شورش و طغیان مشاهده گردید و وی مجبور شد برای حفظ متصرفات خود سیاست خشن و استبدادی اتخاذ نماید.

۱۲. تحریکات دولت عثمانی علیه نادرشاه

نادرشاه پس از مراجعت از سفر مظفرانه هند در سپتامبر ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ ه. ق.) سفیرانی با هدایای گرانبها به دربارهای روسیه و عثمانی فرستاد. سفیران نادر در روسیه عبارت بودند از سیدالخان و حسین خان که همراه دوهزار سوار و زنجیرفیل و هدایای ذقیمت عازم سن-پترزبورگ گردیدند. سیدالخان در عرض راه درگذشت ولی حسین خان در اوایل اکتبر ۱۷۴۰ به پایتخت روسیه رسید. دربار روسیه با احتراماتی که در خور سفیریک کشور مهم و درجه اول بود از حسین خان پذیرایی کرد.

سفیر ایران تزارین روسیه را از پیروزیهای پادشاه ایران در هند و غنایم عظیمی که از آنجا به دست آورده بود آگاه کرد و به وی اطلاع داد که نادر متصرفات امپراتور هند را مسترد داشته و اکنون خواهان دوستی روسیه است و میل دارد تزارین را به زنی بگیرد و عهدنامه‌ای با آن دولت علیه دشمنان ایران ببندد. اما روسها که از زیاده‌طلبی و قدرت زیاد نادر بیمناک شده بودند به این پیشنهادات ترتیب اثری ندادند.

سفیر نادر در باب عالی محمدرضاخان نام داشت و همراه او نیز دوهزارسوار و نه‌زنجیرفیل و مقداری جواهر و چندین شتر حامل هدایا فرستاده بود. ورود محمدرضاخان به استانبول با تشریفات مجللی صورت گرفت. سفیر ایران یکبار دیگر پیشنهادات پنجگانه نادر را در باره آشتی مذاهب شیعه و سنی ارائه داد و تقاضا کرد دیار بکر و قسمت علیای ارمنستان به ایران واگذار شود و استحکاماتی که عثمانیها سه سال پیش از این تاریخ در بغداد ساخته بودند ویران گردد و به کاروانهای ایرانی اجازه مسافرت در خاک عثمانی داده شود.

باب عالی دو سال سفیر ایران را بلا تکلیف نگه داشت و عاقبت او را همراه دو نفر از اعیان عثمانی به مشهد فرستاد. سلطان محمود در نامه‌ای که به وسیله این سفیران فرستاده بود باتوسل به معاذیر مختلف از پذیرفتن مذهب شیعه جعفری و واگذاری یک رکن در خانه کعبه به شیعیان خودداری کرده و به پیشنهادات نادر جواب منفی داده بود.

نادر از وصول این پاسخ به شدت ناراحت شد و قصد داشت واکنش شدیدی نشان بدهد اما در همین موقع خبر رسید که طوایف لزگی داغستان برادرش ابراهیم خان ظهیرالدوله را کشته و شورش کرده‌اند. لذا بی‌درنگ عازم سرکوبی آنان گردید. در عرض راه در جنگلهای مازندران نسبت به جان نادر سوء قصد شد و وی زخمی گردید. ضارب رضا-قلی میرزا را محرک خود معرفی کرد و نادر هم در حال عصبانیت و بدون تحقیق دستور داد ولیعهد جوانش را از دو چشم نابینا کردند.

پس از این واقعه نادر وارد قفقاز شد و ابتدا پیشرفتهایی نصیبش گردید ولی به علت نرسیدن آذوقه مجبور شد به دریند عقب‌نشینی کند. دولت روسیه که از عملیات نظامی نادر در کنار سرحداتش نگران شده بود در دسامبر ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ ه. ق) نیروی

عظیمی برای نفویت سرحدات خود در قفقاز اعزام کرد و کالوشکین سفیر روسیه از قبول تقاضای نادر مبنی بر اینکه ده فرزند کشتی برای حمل سرباز و آذوقه دریجرخزر در اختیارش بگذارد خودداری نمود. نادر که احساس کرد ممکن است بادولت روسیه درگیر شود در کمال ناراحتی قفقاز را ترك کرد.

از این تاریخ به علت عدم موفقیت‌های بسی در بسی در صلح و آشتی با عثمانی و همچنین در سرکوبی لژگیها و بخصوص سوء قصدی که به جان نادر شده و منجر به کور کردن رضاقلی میرزا گردیده بود بکلی اخلاق و رفتار نادر تغییر کرد و مبدل به یک پادشاه مستبد و خونریز گردید که از حالت عادی به دور بود و به کوچکترین بهانه‌ای دستور قتل و کشتار عده زیادی رامی داد. نادر نسبت به ایرانیهای شیعه مذهب بدبین شده و فرماندهی چند قسمت از سپاه خود را به سرداران افغانی واگذار کرد و اغلب رجال دربار و مشاورین او را افغانهای سنی مذهب تشکیل می دادند و فاصله عمیقی بین او و مردم شیعه ایجاد شده بود. همینکه عثمانیها از عدم موفقیت نادر در قفقاز اطلاع حاصل کردند یکی از افراد خاندان صفوی را کمک و تشویق کردند و وی در شیروان خود را شاه سلطان حسین دوم نامید و پس از تصرف آن ایالت با شورشیان لژگی متحد شد و پادگان دوهزار نفری ایرانیان را معدوم ساخت. نادر یک سپاه بیست و پنج هزار نفری به شیروان فرستاد که پس از جنگهای شدیدی موفق شد شورشیان را شکست دهد و مدعی سلطنت را دستگیر کند. نادر دستور داد این شخص را از یک چشم کور کنند و آنگاه وی را با پیامی به این مضمون به استانبول فرستاد: «پادشاه ایران از کشتن یک شخص بدبخت و زیون حتی اگر از جانب باعالی حمایت شود، اکراه دارد.»

وقتی نادر مشاهده کرد کار داغستان به مدارا نمی گذرد و باعالی از خصومت دست نمی کشد و روسیه نیز با او سرناسازگاری دارد در اواسط سال ۱۷۴۲ (۱۱۵۵ هـ. ق) به نمایندگی شرکت هند شرقی انگلیس در خلیج فارس مراجعه و اعلام کرد قصد دارد سفیری به انگلستان بفرستد و به پادشاه آن کشور پیشنهاد کند که دو کشور متفقاً علیه عثمانیها وارد جنگ شوند. انگلیسیها روی خوشی به این پیشنهاد نشان نداده و پاسخ دادند که چون انگلستان با دولت عثمانی در حال صلح بسر می برد، قبول

تقاضای نادرشاه مقدور نیست.

۱۳. کوشش برای تأسیس نیروی دریایی

از اواخر سلطنت شاه سلطان حسین که ایران دوره انحطاط و ضعف را می‌پیمود اعراب مسقط و عمان قدرت زیادی یافته و به کلیه سواحل خلیج فارس دست اندازی کردند و وقتی اصفهان سقوط کرد بحرین را هم تصرف نمودند. نادرشاه تصمیم گرفت اعراب مزبور را به جای خود بنشانند ولی مثل همیشه بامسئله فقدان نیروی دریایی مواجه شد.

در سال ۱۷۳۵ (۱۱۴۸ ه. ق) نادر از نماینده شرکت هند شرقی انگلیس تقاضا کرد چند فروند کشتی در اختیار او بگذارند تا بتواند پنج هزار سرباز پیاده و هزار و پانصد سوار به عمان بفرستد و سیادت ایران را در خلیج فارس تثبیت نماید. اما انگلیسیها که مخالف قدرت یافتن ایران در منطقه خلیج بودند از قبول این تقاضا امتناع کردند و این امر باعث شد نادرشاه نسبت به آنان بدبین شود و در تمام دوره سلطنت خود از اعطای هرگونه امتیاز جدیدی به آنها خودداری و فقط به تجدید امتیازات گذشته اکتفا کند.

دو سال بعد نادر دستور داد سی فروند کشتی کوچک از هلندیها و انگلیسیها خریداری شود و وعده‌ای ملاح عرب و هندی را برای خدمت در این کشتیها استخدام کرد و فرماندهی این ناوگان را نیز به یکی از سرداران خود به نام لطیف خان سپرد. ناوگان مزبور توانست مجمع الجزایر بحرین را از وجود اعراب مسقط و عمان پاک سازد و نادر حکومت بحرین و مقام دریابگی ناوگان ایران در خلیج فارس را به یکی از شیوخ محلی به نام ناصرخان آل مذکور واگذار کرد.

در مقابل حمله ناوگان ایرانی سلطان مسقط از در اطاعت درآمد و با تقدیم پیشکشی به لطیف خان او را راضی کرد که به بندرعباس مراجعت نماید. نادر از شنیدن این سازش خشمگین شد و به لطیف خان دستور داد مسقط را تسخیر کند. ناوگان ایرانی در ژانویه ۱۷۳۸ شهر مسقط را بدون دشواری تصرف کردند ولی موفق به گشودن قلعه آن نشدند

و در ۲۵ مه آن سال دست از محاصره کشیده عقب‌نشینی نمودند. در این هنگام چون نادر سرگرم جنگ در هندوستان بود توجه زیادی به اوضاع خلیج فارس ننمود. به این جهت اعراب در حملات خود به سواحل جنوبی ایران جری‌تر شدند.

نادر به خوبی دریافته بود که دولت ایران به علت نداشتن نیروی دریایی هرگز نخواهد توانست سیادت خود را بر خلیج فارس و دریای خزر مسلم گرداند. لذا در سال ۱۷۴۲ وقتی يك‌عده از بازرگانان انگلیسی مقیم روسیه به ریاست شخصی به نام جان التون^۱ از راه بحر خزر به رشت آمدند کشتیهای آنان که در بندر غازان ساخته شده بود مورد توجه نادر قرار گرفت و تصمیم گرفت التون را به خدمت خود درآورد. التون این پیشنهاد را پذیرفت و در ژانویه ۱۷۴۳ (۱۱۵۵ ه. ق) به ریاست کل کشتی‌سازی ایران منصوب و به جمال-بیگ ملقب گردید.

نقشه نادر این بود که ابتدا به تأسیس نیروی دریایی کوچکی در بحر خزر بپردازد تا به وسیله آن بتواند از تجاوزات دزدان دریایی ترکمن جلوگیری و در عین حال به ارتش خود در جنگ با لژگیمها خوار و بار برساند. سپس به ایجاد نیروی دریایی مهمتری در خلیج فارس دست بزند.

جان التون مرکز کار خود را در لنگرود قرارداد و با فقدان وسایل توانست يك فروند کشتی جنگی که دارای ۲۳ عدد توپ بود بسازد و در بحر خزر به آب اندازد. دولت روسیه که فعالیت‌های التون را با سوءظن می‌نگریست و نسبت به نقشه نادر در مورد تسلط به دریای خزر نظر مخالف داشت شروع به کار شکنی کرد. اولین اقدام روسها این بود که راه ترانزیتی روسیه را برای عبور کالاهای ایرانی بستند. در مرحله دوم به جان التون پیشنهاد کردند مبلغی پول بگیرد و کارش را تعطیل کند و از ایران برود. اما التون نپذیرفت و در جواب روسها فرمانی را که نادر در ۱۷۴۵ صادر کرده و خروج او را از ایران ممنوع ساخته بود ارائه داد. سرانجام دولت روسیه در ۱۷۴۶ اعلامیه‌ای انتشار داد و تجارت با انگلستان را از راه دریای خزر ممنوع کرد و تجار انگلیسی را هم از آن کشور اخراج نمود و دلیل آن را

1. John Elton

هم اقدامات التون علیه منافع روسیه ذکر کرد.

نادر بدون توجه به کارشکنی روسها دستور داد التون به تأسیس نیروی دریایی جنوب هم بپردازد و از گیلان و مازندران چوب برای ساختن کشتی به بوشهر حمل کنند، ضمناً تعدادی کشتی هم به کارخانه های کشتی سازی انگلیس در هندسفرارش داد. پس از مدت کوتاهی بیست فروند کشتی در بندرسورات برای ایران ساخته شد و در بندر عباس تحویل گردید. نادر به وسیله ناوگان مزبور توانست بر شورشیان مسقط و عمان چیره گردد ولی چون مقارن این ایام جنگ با عثمانی مجدداً آغاز شده بود نتوانست برای این ناوگان نیروی امدادی بفرستد به این جهت ایرانیان شکست خورده و پس از دادن در حدود بیست هزار نفر تلفات پراکنده شدند. قتل نابهنگام نادرمانع از این شد که طرح های بزرگ او درباره تأسیس نیروی دریایی و تثبیت سیادت ایران بر دریاهای مجاور عملی گردد.

۱۴. آخرین جنگ نادرشاه با دولت عثمانی

در اوایل سال ۱۷۴۳ (۱۱۵۶ ه. ق) سفیری از دربار عثمانی در داغستان به حضور نادر رسید و نامه ای از سلطان محمود تسلیم کرد مبنی بر این که او را از توقعی که در مورد آشتی بین مذاهب شیعه و سنی دارد معذور دارد، زیرا این امر غیر ممکن است. نادر از این پاسخ ناراحت و خشمگین شد و به سپاه خود دستور داد به بین النهرین حمله کنند. در ۵ اوت ۱۷۴۳ اربل و کرکوک را گرفت و لسی موصل را نتوانست فتح کند و آن شهر را محاصره کرد.

نادر شخصاً به عتبات رفت و علمای شیعه و سنی نجف را جمع کرد و در باب اختلافات مذهب شیعه و سنی با آنان به مباحثه پرداخت و از آنها سندی گرفت مبنی بر اینکه روش شاه اسماعیل صفوی و اخلاف او مورد پسند خدا و رسول نبوده و سه خلیفه اول بر حق بوده اند ولی ضمناً چون حضرت امام جعفر صادق (ع) از اولاد پیغمبر بوده است مردم ایران می توانند پیرو طریقه او باشند.

نادر در دسامبر ۱۷۴۳ (۱۱۵۶ ه. ق) پیمان متار که ای با فرمانده قشون عثمانی

در عراق امضا کرد و در فوریه ۱۷۴۴ میرزا مهدی خان استرآبادی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری را به اتفاق مصطفی خان بیگدلی شاملو همراه دوزنجیر فیل و تخت طلای مینا کاری مرصع به لعل که از غنایم فتح هند بود با نامه دوستانه‌ای نزد سلطان محمود فرستاد و فتوای علمای نجف را ارائه داد و تقاضا کرد با پذیرفتن آن به جنگ و نفاق بین دو کشور خاتمه دهند و سرحدات دو کشور هم به همان صورتی که عهدنامه صلح قصر شیرین تعیین نموده تثبیت گردد.

علمای سنی و پیشوایان مذهب عثمانی در مقابل پیشنهادات نادری کبار دیگر فتوی دادند که چون فرقه شیعه رافضی و مخالف با دیانت حق اسلام است قبول آن به عنوان یکی از ارکان دین مخالف شرع انور بوده و پیروان این فرقه کافر حربی می باشند. ضمناً در این موقع سفیری هم از جانب محمد شاه گورکانی به استانبول آمد و پیشنهاد کرد که دو دولت با هم بسازند و نادر را از دو طرف ناپود کنند. متعاقب آن سلطان محمود فتوای علمای سنی را به فرستادگان نادر شاه نشان داد و آنان بیدرننگ به ایران مراجعت کردند و به این ترتیب آخرین کوشش نادر شاه برای از بین بردن اختلافات مذهبی دو کشور عقیم ماند.

در ژانویه ۱۷۴۵ (۱۱۵۷ ه. ق) يك سپاه نیرومند عثمانی مرکب از یکصد هزار سواره نظام و چهل هزار سرباز پیاده به فرماندهی یکن محمد پاشا برای نبرد قطعی با ایران از قارص عزیمت کرد. نادر تصمیم گرفت در همانجایی که در ده سال پیش عبدالله پاشا کوپرولو را مغلوب کرده بود بسا ترکها روبرو شود. این نبرد که به نام آرپاچای معروف است در ۷ اوت ۱۷۴۵ رخ داد و مدت چهار روز به طول انجامید و سرانجام پیروزی نصیب ایرانیان شد. سپاهیان ترك یکن محمد پاشا فرمانده خود را به قتل رسانده و بایبی نظمی فرار اختیار کردند و کلیه ذخایر نظامی و توپخانه خود را برای ایرانیان برجای گذاردند.

نادر بیدرننگ به قلب بین النهرین حمله برد و کوفه و بصره را فتح کرد و بغداد را در محاصره گرفت. وزیر احمد پاشا فرمانده پادگان بغداد به شدت از شهر دفاع کرد. لذا نادر دست از محاصره بغداد کشید و به سوی کرکوک رفت. در این هنگام

عثمانیها نیروی امدادی برای کمک به محاصره‌شدگان بغداد فرستادند و نیروی مزبور توانست کرکوک را پس بگیرد. نادر به ارزروم حمله برد و آن شهر را تصرف کرد و نامه‌ای به وسیله مصطفی‌خان چاوشلو سردار خود برای سلطان محمود فرستاد و از او خواستار شد که از بغداد و موصل چشم‌پوشد و آن دو شهر را به‌وی و واگذار کند. سلطان محمود در جواب سپاه عظیمی از سراسر خاک عثمانی جمع‌آوری و به‌جنگ نادر فرستاد. نادر از فرجام پیشروی خود در خاک عثمانی و درگیر شدن با این سپاه عظیم اندیشناک شد و چون یقین حاصل کرده بود که عثمانیها به‌هیچ وجه حاضر نخواهند شد در مورد مذهب با ایرانیان کنار بیایند از ادعاهای خود در مورد به رسمیت شناختن مذهب شیعه صرف‌نظر کرد و حاضر به صلح گردید.

معاهده صلح ایران و عثمانی در ۴ سپتامبر ۱۷۴۶ (۱۱۵۹ ه. ق) در استانبول از طرف مصطفی‌خان بیگدلی شاملو و صدراعظم عثمانی به امضا رسید. مهمترین مواد آن در باره خوشرفتاری با زوار و حجاج ایرانی، تعیین سفیر به مدت سه سال در دربارهای دو کشور، آزاد کردن اسرای جنگی، احتراز از عملیاتی که منافعی دوستی است از قبیل سب و لعن خلفای راشدین در ایران و گرفتن باج و مالیات اضافی از حجاج ایرانی در خاک عثمانی می‌باشد. سرحدات دو کشور هم به‌همان صورتی که در زمان سلطان مراد چهارم تعیین شده بود، تثبیت گردید.

۱۵. قتل نادرشاه و تجزیه دولت او

از اوایل سال ۱۷۴۶ شورشها و انقلاباتی در نقاط مختلف ایران به وقوع پیوسته و نادر به علت بی‌رحمی فوق‌العاده‌اش مورد تنفر شدید مردم قرار گرفته بود. وقتی نادر مطلع شد که برادرزاده‌اش علیقلی‌خان بادسته‌ای از مخالفین او ارتباط دارد وی را به سیستان تبعید کرد. علیقلی‌خان نیز در ژانویه ۱۷۴۷ علناً علیه نادر قیام کرد و خود را پادشاه ایران نامید.

نادر تصمیم گرفت به منظور سرکوبی علیقلی‌خان به سیستان لشکر کشی کند

ولی بعلت حرکات ناهنجارش در سالهای اخیر مخصوصاً طرفداری از سنی-مذهبان، نسبت به وفاداری سران سپاه ایرانی خود تردید داشت، مخفیانه افسران سنی مذهب افغانی و ترکمن و ازبک سپاه خود را گردآورد و نقشه قتل سرداران ایرانی را طرح کرد و قرار شد بی درنگ این نقشه را عملی و ارتش خود را به کلی از وجود افسران ایرانی شیعیه پاک کند. ولی این راز به وسیله یکی از غلامان گرجی فاش شد و امرای ایرانی تصمیم گرفتند قبل از او دست به کار شوند. لذا در شب ۲۰ ژوئن ۱۷۴۷ (۱۱۶۰ ه. ق) توطئه‌ای ترتیب داده نادر را در فتح‌آباد قوچان به طرز فجیعی به قتل رساندند.

بامرگ نادر یک دوران هرج و مرج و بی‌سروسامانی آغاز شد که در حدود ده سال به طول انجامید و در این مدت کشور ما از نعمت امنیت و آسایش و وحدت ملی محروم بود. بلافاصله پس از قتل نادر ارتش او تجزیه شد و متفرق گردید. احمدخان ابدالی فرمانده سپاهیان افغانی تصمیم گرفت انتقام پادشاه مقتول را بگیرد ولی از سرداران ایرانی شکست خورد و پس از تصرف قسمتی از خزاین و جواهرات نادری باقیشون ده هزار نفری خود به قندهار گریخت. احمدخان توانست به کمک جواهرات مزبور در قندهار بساط سلطنت تشکیل دهد و خود را احمدشاه درانی بنامد. این سردار افغانی نخستین سنگ استقلال افغانستان و جدایی آنرا از ایران بنا نهاد.

علیقلی خان که باقائیلین عمویش در ارتباط بود بی درنگ به مشهد رفت و در ششم ژوئیه ۱۷۴۷ به نام سلطان علی عادل شاه به تخت نشست. نخستین اقدام پادشاه جدید انتشار اعلامیه‌ای بود که طی آن شخصاً مسئولیت قتل نادر شاه خونخوار که مذهب شیعیه را واگذاشته و پیروانش را ذلیل کرده و نشاطش در خونریزی بود و از سربندگان خدا و دوستان علی مرتضی کله منارها می ساخت، به عهده گرفت. آنگاه نیرویی به کلات فرستاد و کلیه اعضای خاندان افشار را که پانزده نفر می شدند به استثنای شاهرخ فرزند رضاقلی میرزا و لبعهد سابق قتل عام کرد و گنجها و خزاین نادر را متصرف شد و دست به بزدل و بخشش عجیب به منظور جلب سران سپاه و اعیان کشور زد.

پادشاه جدید در اکتبر ۱۷۴۷ هیئت سفارتی به ریاست علی مرادخان بیگلربیگی

لرستان همراه پنجاه تن از افسران برگزیده سپاه برای اعلام سلطنت خود به دربار عثمانی فرستاد و برای اینکه شکوه و جلال خود را به ترکه‌ها نشان دهد کلیه اعضای هیئت کلا خود و مهمیز وزین و برگ طلا و مرصع به جواهر داشتند. اما سلطنت عادل شاه بیش از یکسال طول نکشید زیرا در ژوئن ۱۷۴۸ (۱۱۶۱ ه. ق) برادرش ابراهیم خان که فرمانفرمای آذربایجان بود یاغی شد و ادعای سلطنت کرد. عادل شاه برای سرکوبی وی از مشهد عازم آذربایجان شد. در نبردی که در سلطانیه بین نیروهای دو برادر رخ داد عادل شاه شکست خورد و اسیر گشت و به دستور برادرش از دو چشم نابینا شد.

ابراهیم خان پس از این پیروزی به مشهد رفت و به نام ابراهیم شاه به تخت جلوس کرد و سکه زد ولی چون در مورد استحکام بنیان سلطنتش اطمینان نداشت تصمیم گرفت حمایت دولت عثمانی را نسبت به خود جلب کند. به این منظور مصطفی خان شاملورا که قبلاً یکبار به سفارت به باعالی اعزام شده بود با هیئت مفصلی همراه با هدایای گرانبها به استانبول فرستاد.

اما سلطنت ابراهیم شاه نیز ششماه بیشتر طول نکشید و او هم به نوبه خود در نیمه نوامبر به دست سران سپاه که از رفتارش ناراضی بودند دستگیر شد و همراه برادرش عادل شاه مخلوع به قتل رسید. این بار سرداران ایرانی شاهرخ نواده نادر را که تنها بازمانده خاندان افشار بود در ۲۸ نوامبر ۱۷۴۸ (۱۱۶۱ ه. ق) در مشهد به تخت نشانند. این پادشاه نیز که سلطنتش استحکامی نداشت میرزا مهدی خان استرآبادی را به سفارت به دربار سلطان محمود اول فرستاد تا ضمن اعلام سلطنت خود از وی یاری بخواهد. اما دولت عثمانی در این هنگام به شدت گرفتار تجاوزات و دخالت‌های روسیه بود و نمی‌توانست از هرج و مرج داخلی ایران به نفع خود استفاده نماید.

در سپتامبر ۱۷۴۹ (۱۱۶۲ ه. ق) شورشی در مشهد به وقوع پیوست و مردم به عنوان اینکه شاهرخ سنی مذهب قصد دارد مانند پدر بزرگش مذهب شیعه را براندازد او را دستگیر و از دو چشم نابینا کردند و میرسید محمد متولی آستان قدس رضوی را که شوهر خواهر شاه سلطان حسین و از علمای معروف شیعه بود به سلطنت گماشتند. میرسید محمد به نام شاه سلیمان دوم به تخت سلطنت نشست و دستور داد کلیه قهوه‌خانه‌ها

و میخانه‌ها را تعطیل کردند.

سلطنت شاه جدید نیز بیش از چهل روز به طول نینجامید. زیرا یوسفعلی خان جلایر فرمانده سپاه شاهرخ که برای مقابله با احمدشاه درانی به هرات اعزام شده بود با سپاهش مشهد را تسخیر کرد و میرسیده محمد و سران شورش را دستگیر و اعدام نمود و یکبار دیگر شاهرخ نابینا را به تخت سلطنت نشانید و خود نایب السلطنه گردید.

سپاه احمدشاه درانی پس از تصرف هرات به سوی مشهد روانه شد و آن شهر را بدون زد و خورد تصرف کرد اما به احترام نادرشاه تصمیم گرفت خراسان را برای شاهرخ باقی بگذارد، مشروط بر اینکه او تفوق افغانها را تصدیق کند. شاهرخ قبول کرد و سکه به نام احمدشاه زد و دستور داد در مساجد خطبه به نام او خوانند. احمدشاه یکبار دیگر در سال ۱۷۵۱ (۱۱۶۴ ه. ق) به خراسان آمد و این بار نیشابور و تربت جام و باخرز و خواف و ترشیز را هم تصرف کرد. بار سوم نیز در سال ۱۷۶۹ (۱۱۸۳ ه. ق) وقتی نصرالله میرزا فرزند شاهرخ علم طغیان برافراشت و به دربار کریم خان زند پناهنده شد، احمد شاه در رأس یک سپاه بیست هزار نفری به مشهد آمد و توانست علیمردان خان حاکم تون و طبس را که طرفدار شاهزاده یاغی بود شکست دهد.

پس از مرگ احمدشاه درانی پسرش تیمورشاه جانشین او شد (۱۷۷۳-۱۷۹۳). تیمورشاه هم سه بار به خراسان لشکر کشید و هر بار پس از تصرف مشهد و اخذ خراج و مالیات به افغانستان مراجعت کرد. به این ترتیب شاهرخ به صورت تحت‌الحمایه و خراجگزار افغانها درآمد بود و مدت نیم قرن بر خراسان سلطنت کرد.

۱۶. زد و خورد چهار مدعی سلطنت

در این هنگام قلمرو وسیع نادرشاه به چندین قسمت تقسیم شده و در هر قسمت آن یک نفر حکومت می‌کرد. علاوه بر شاهرخ افشار که خراسان را در دست داشت و احمدشاه درانی که در افغانستان حکومت می‌کرد، چهار نفر دیگر مدعی سلطنت بودند. آزادخان افغان داماد اشرف و یکی از سرداران مقتدر نادر در آذربایجان حکومت می‌کرد و با

آراکلی دوم والی گرجستان قراردادی بسته و رود ارس را سرحد قلمرو خود قرار داده بود. در استراباد و مازندران نیز محمدحسن خان رئیس ایل ترک نژاد قاجار داعیه سلطنت داشت. اصفهان و خوزستان در تصرف علی مردان خان رئیس ایل بختیاری بود و در لرستان و فارس هم یکی از خوانین لر به نام کریم خان زند قدرتی به هم رسانده بود و این مدعیان سلطنت برای تصاحب تاج و تخت بی صاحب ایران به جان هم افتاده بودند.

در نوامبر ۱۷۵۱ (۱۱۶۴ ه. ق) قراردادی بین علیمردان خان بختیاری و کریم خان زند منعقد شد که چون مردم شیعه مذهب ایران به جز خاندان صفوی کسی را به سلطنت قبول ندارند لذا یکی از شاهزادگان صفوی به نام ابوتراب میرزا را که طفلی نه ساله بود به نام شاه اسماعیل سوم به سلطنت بردارند و امور کشوری در دست علیمردان خان و امور لشکری در دست کریم خان باشد. یک ماه بعد طی مراسمی شاه اسماعیل سوم در اصفهان تاجگذاری کرد و پادشاه ایران اعلام گردید.

در ژانویه ۱۷۵۲ کریم خان به منظور سرکوب کردن محمدحسن خان قاجار در رأس سپاهیانش عازم استراباد گردید. در جنگی که بین طرفین روی داد ابتدا قاجارها فاتح شدند و شاه اسماعیل هم که در اردوی کریم خان بود به آنها پیوست. اما بعزت فرار سیدن قوای آزاد خان افغان از جانب تبریز قاجارها نتوانستند از پیروزی خود بهره برداری کنند و به استراباد عقب نشینی کردند. کریم خان باروش جنگ و گریز سپاه آزادخان را به دنبال خود به نواحی جنوب کشید و در حوالی بوشهر او را شکست داد و سپاهش را تار و مار کرد. به این ترتیب در بهار سال ۱۷۵۲ نام آزادخان که تسلیم کریم خان شد و مورد عفو قرار گرفت از فهرست مدعیان سلطنت حذف گردید.

در تابستان آن سال محمدحسن خان قاجار آذربایجان را تسخیر کرد و برای مقابله با کریم خان متوجه فارس شد و شیراز را در محاصره گرفت. اما نتوانست کاری از پیش ببرد و ناچار به استراباد عقب نشینی کرد. در این میان شاه اسماعیل سوم به اردوی کریم خان ملحق گردید و خان زند دستور داد او را به آباد فرستادند و وی تا پایان عمرش در ۱۷۷۶ (۱۱۹۰ ه. ق) ظاهر آغوان پادشاه ایران را داشت ولی عملاً زندانی بود. قتل علیمردان خان بختیاری به دست طرفداران کریم خان و همچنین کشته شدن محمدحسن خان قاجار به دست یکی از رؤسای طایفه خودش نبرد برای تصاحب تاج و

تخت را در سال ۱۷۵۷ به نفع کریم خان زند پایان داد و وی از این تاریخ فرمانروای بلا معارض ایران گردید. کریم خان به علت احترامی که برای نادر شاه قائل بود خراسان را برای شاهرخ باقی گذاشت و متعرض او نشد.

در این دوران ده ساله پراشوب که هر گوشه ایران صحنه تاخت و تاز و جنگهای خونین داخلی بود دول همسایه به علت اشتغالانی که داشتند نتوانستند دخالتی در امور ایران بنمایند. دولت عثمانی به شدت گرفتار جنگ و ستیز با روسیه و سایر دول استعماری اروپا بود و روسها هم تا زمانی که سلطنت کاترین دوم بنیان و استحکام یافت گرفتار شورشهای داخلی و جنگ با ترکها بودند. بدیهی است این وضع به نفع ایران تمام شد و استقلال کشور محفوظ ماند.

۱۷. تجدید روابط بازرگانی با کشورهای اروپایی

در مدت بیست و دو سال حکمرانی کریم خان زند (۱۷۵۷-۱۷۷۹) مردم از یک دوره صلح و آرامش که به آن نیاز مبرم داشتند برخوردار شدند و توانستند خرابیهایی را که در اثر جنگهای داخلی به وجود آمده بود تا حدودی ترمیم نمایند. کریم خان از قبول عنوان پادشاهی خودداری و خود را وکیل الدوله و وکیل الرعایا نامید ولی در واقع زمام کلیه امور کشور در دست شخص او بود و شاه اسماعیل سوم بازپچه‌ای در دست او به شمار می‌رفت.

بعد از نادر شاه روابط خارجی ایران از توسعه‌ای که در زمان او پیدا کرده بود کاسته شد و محدود به مسائل مربوط به سرحدات عثمانی و نمایندگیهای تجارتمی دول اروپایی در خلیج فارس گردید. حمله افغانها و اغتشاشات بعدی سبب شده بود که نمایندگیهای تجارتمی اروپایی در ایران تعطیل شود. اما پس از آنکه کریم خان به زمامداری رسید و صلح و آرامش برقرار گردید دوباره پای اروپاییان به ایران باز شد.

روابط بین ایران و کشورهای اروپایی در دوران کریم خان زند به شرح زیر بوده است:

۱. هلند: در زمان نادر شاه هلندیها در بوشهر و بصره نمایندگی تجارتمی دایر و از راه دریا

و خشکی با ایران تجارت می کردند؛ ولی در سال ۱۷۵۲ (۱۱۶۵ ه. ق) به علت اوضاع آشفته ایران نمایندگی خود را در بوشهر تعطیل نمودند. مقارن این ایام بارون کنیپ هاوزن^۱ نماینده شرکت هند شرقی هلند در بصره از طرف پاشای آن شهر به اتهام روابط نامشروع با يك زن مسلمان اخراج و تجارتخانه هلندی نیز بسته شد. بارون هلندی به باتاویا رفت و نایب السلطنه هند هلند را وادار کرد ناوگانی در اختیار او قرار دهد تا از پاشای بصره انتقام بکشد. نایب السلطنه دو کشتی جنگی در اختیار کنیپ هاوزن قرار داد و وی در سال ۱۷۵۵ (۱۱۶۹ ه. ق) جزیره خارک را تصرف کرد و آنجا را به پایگاه محاصره اقتصادی بصره تبدیل نمود.

هلندیها به محض استقرار در جزیره خارک قلعه و استحکامات متعددی بنا کردند و کلیه کشتیهای راکه به بصره رفت و آمد می کردند متوقف و کالاهای آنها را مصادره می نمودند. پاشای بصره حاضر شد غرامت هنگفتی به بارون کنیپ هاوزن بپردازد ولی او دست بردار نبود. به این ترتیب جزیره خارک مدت یازده سال در تصرف هلندیها باقی ماند و به صورت يك مرکز مهم و فعال بازرگانی درآمد و جمعیت آن به دوازده هزار نفر رسید. در این موقع میرمهنای بندرریگی راهزن معروف خلیج به تحریک انگلیسیها با تسلط هلندیها بر جزیره خارک مخالفت کرد و از آنان مطالبه مال الاجاره نمود. وان در هلست^۲ رئیس جدید نمایندگی هلند تامدتی توانست با سیاست و تدبیر، وی را از حمله به خارک باز دارد. اما در ژانویه ۱۷۶۶ میرمهنای به خارک حمله نمود و قلعه هلندیها را تسخیر کرد و کلیه اموال آنها را به غارت برد. هلندیها با کشتیهایشان به باتاویا گریختند و به این ترتیب به دوران تسلط و نفوذ آنان در خلیج فارس پس از يك قرن و نیم خاتمه داده شد.

۲. فرانسه: در سال ۱۷۵۱ لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه در مقابل سیاست تجاوز کارانه روسیه و اتریش تصمیم گرفت بین ایران و عثمانی اتحاد برقرار و این دو کشور مسلمان را علیه روسیه به جنگ وادارد و به این منظور هیئتی را به ریاست کشیشی به نام پرسیمون^۳ به عثمانی و ایران اعزام نمود. پرسیمون در ژانویه ۱۷۵۲ (۱۱۶۵

1. Knipphausen 2. Van der Helst 3. Père Simon

۵. ق) به استانبول رسید و مذاکراتی با مقامات دولت عثمانی به عمل آورد و سپس روانه ایران شد. ورود او به اصفهان مصادف با جنگهای داخلی بود ولی به هر حال او مذاکراتی با علیمردان خان بختیاری که در آن زمان سمت صدراعظم ایران را به عهده داشت به عمل آورد. آخرین نامه پرسیمون در ۱۷۵۷ به فرانسه ارسال شده و از آن تاریخ دیگر خبری از او نیست و تصور می رود در اغتشاشات داخلی ایران به قتل رسیده باشد.

در سال ۱۷۵۶ جنگهای هفت ساله بین فرانسه و انگلستان آغاز گردید و در نتیجه بین ناوگان شرکتهای هند شرقی فرانسه و انگلیس و قوای مسلح آنان در دریا و خشکی جنگ در گرفت. در ۱۵ اکتبر ۱۷۵۹ یک دسته از ناوگان جنگی فرانسه به بندر عباس حمله کرده بنای تجارتخانه انگلیسی را بمباران و ودا گلاس^۱ نماینده تجارتمی انگلیس و شانزده ملوان را به قتل رساندند و پس از وارد کردن خرابی زیاد به مؤسسات انگلیسی به هندوستان مراجعت نمودند. اما این جنگ در سال ۱۷۶۳ به شکست فرانسویها منجر شد و به موجب پیمان پاریس، کانادا و کلیه متصرفات خود را در هندوستان به استثنای پنج بندر از دست دادند و اختیار آنها را به شرکت هند شرقی انگلیس واگذار نمودند. از این تاریخ روابط تجارتمی فرانسه در خلیج فارس به عهده کنسولهای آن کشور در بصره محول گردید.

در اوت ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ ه. ق) پیر و^۲ کنسول فرانسه در بصره برای افتتاح باب تجارت با ایران پیشقدم شد و نماینده ای به شیراز فرستاد و به کریم خان زند پیشنهاد کرد منسوجات فرانسوی را با ابریشم گیلان و پشم کرمان مبادله کند. کریم خان از این پیشنهاد استقبال کرد ولی شرط امضای قرارداد را سرکوب کردن میرمهنا به وسیله ناوگان فرانسوی قرار داد. فرانسویها در قبول این شرط تردید نشان داده و حاضر به قبول این مسئولیت نشدند و لذا امضای قرارداد معوق ماند.

پنج سال بعد ژان فرانسوا روسو^۳ کنسول جدید فرانسه در بصره اقدامات سلف خود

1. Douglas

2. Pirault

3. Jean François Rousseau

را دنبال کرد. کریم‌خان از روسو دعوت به عمل آورد که برای امضای قرارداد بازرگانی به شیراز برود ولی مقامات فرانسوی که اعتقادی به تجارت با ایران نداشتند از سفر او ممانعت کردند. روسو در اوت ۱۷۸۰ به فرانسه مراجعت کرد و فرمانی درباره آزادی تجارت و استفاده از حق برون مرزی به اتباع فرانسه و همچنین درباره واگذاری جزیره خارک به فرانسویان به دولت متبوع خود ارائه داد. ظاهراً این فرامین را ابوالفتح‌خان پسر و جانشین کریم‌خان زند امضا کرده بوده است. روسو به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد روابط سیاسی و بازرگانی خود را با ایران توسعه دهد و باتقویت نیروی نظامی ایران قدرت جدیدی در مقابل روسیه به وجود آورد.

به دنبال این گزارش و تشدید اختلافات فرانسه با روسیه و اتریش لسویی ۱۶ پادشاه فرانسه در سال ۱۷۸۳ (۱۱۸۷ ه. ق) هیئتی را به ریاست کنت فریردوسو و بوف^۱ مأمور یک مسافرت تحقیقی به منظور اطلاع از اوضاع ایران نمود. این هیئت در مارس ۱۷۸۴ به اصفهان رسید و کنت دوفریر مدتی با علیمرادخان زند مشغول مذاکره درباره اتحاد بین دو کشور بود. اما فوت علیمرادخان و هرج و مرجی که یکبار دیگر در سالهای آخر زمامداری خاندان زند به وجود آمد مخصوصاً انقلاب کبیر فرانسه باعث شد که این اقدامات به نتیجه نرسد و فرانسویان تا مدتی از صحنه سیاست بین‌المللی خارج شوند.

۳ - انگلستان: در اوایل زمامداری کریم‌خان زند وقتی انگلیسیها دریافتند که وی مایل به تجدید روابط بازرگانی با آنان می‌باشد در این راه پیشقدم شدند و در سال ۱۷۶۳ (۱۱۷۷ ه. ق) ویلیام آندرو پرایس^۲ نماینده بازرگانی انگلیس در خلیج فارس نماینده‌ای به نام تامس دارن فرد^۳ را در رأس هیئتی به شیراز فرستاد. دارن فرد پس از مذاکراتی با کریم‌خان موفق شد در دوم ژوئیه ۱۷۶۳ فرمانی به امضای وی برساند که به موجب آن حق آزادی تجارت به اتباع انگلیس اعطاشده و اجازه یابند در بوشهر نمایندگی تجارتی دایر و در بندار خلیج فارس به تجارت پردازند و کالاهای آنان از پرداخت حقوق گمرکی و مالیات معاف باشد. اما انگلیسیها مجاز نبودند پولی را

1. Ferrières de Sauvebauf

2. William Andrew Price

3. Thomas Dornford

که از فروش کالاهای خود در ایران به دست می آورند از کشور خارج کنند بلکه به جای آن مکلف بودند اجناس ایرانی صادر نمایند. معلوم می شود کریم خان با وجود بی سوادی این اصل مهم اقتصادی را در نظر داشته که از خروج ارز از کشور جلوگیری کند.

پس از صدور این فرمان شرکت هند شرقی نمایندگی خود را از بندرعباس به بوشهر منتقل کرد و این بندر مرکز فعالیت انگلیسیها در خلیج گردید. حجم بازرگانی انگلیسیها به ایران در ابتدا بسیار کم بود و فقط سالی يك کشتی از بمبئی به ایران می آمد و تا مدتها شرکت هند شرقی در تجارت با ایران ضرر می داد. اما به واسطه اهمیتی که انگلیسیها به برقراری نفوذ و سیادت خود در خلیج فارس قائل بودند، به کار خود ادامه دادند.

۱۸. اختلافات کریم خان با انگلیسیها

در سال ۱۷۶۷ (۱۱۸۱ ه. ق) انگلیسیها به فکر افتادند دامنه فعالیت خود را در ایران توسعه دهند و در شیراز و شهرهای مهم دیگر نمایندگی دایر کنند، به اینجهت در ماه مارس آن سال هیئتی را به شیراز فرستادند. کریم خان به تدریج نسبت به مقاصد سیاسی و استعماری انگلیسیها مظنون می شد و به اینجهت از پذیرفتن این هیئت خودداری کرد. وقتی وزیرای کریم خان از وی سؤال کردند چرا نماینده انگلیس را نمی پذیرد؟ وی جواب داد: «من پادشاه ایران نیستم و وکیل دولت و رعیت هستم. اگر او با پادشاه ایران کاری دارد او را به نزد شاه اسماعیل سوم که در قلعه آباده می باشد ببرید و کارش را انجام دهید وگرنه ما با او کاری نداریم. اهالی ایران هم احتیاجی به امتعه و اقمشه فرنگی ندارند. زیرا پنبه و پشم و کرک و ابریشم و کتان در ایران زیاده از حد و اندازه وجود دارد.»

سرانجام هیئت مزبور پس از پنج ماه انتظار، اصرار را بی فایده دید و بدون اخذ نتیجه به بصره مراجعت کرد. اما انگلیسیها دست بردار نبودند و پیوسته کوشش می کردند

به هر قیمتی شده نظر مساعد کریم خان را جلب نمایند، لذا به او پیشنهاد کردند در بیرون راندن میرمهنا بنادر ریگی از جزیره خارک بانیر و های ایران همکاری نمایند. کریم خان این پیشنهاد را پذیرفت و طبق موافقتنامه‌ای که در آوریل ۱۷۶۸ (۱۱۸۱ ه. ق) بین کریم خان و نماینده شرکت هند شرقی منعقد گردید انگلیسیها تعهد کردند ناوگان خود را در اختیار ایران بگذارند و هر قدر پارچه برای تهیه لباس سربازان لازم شود به دولت ایران بفروشند و در مقابل ابریشم گیلان و پشم کاشان دریافت دارند.

بر اساس این موافقتنامه، ناوگان انگلیسی در ژوئیه ۱۷۶۸ جزیره خارک را محاصره کرد ولی حریف میرمهنا نشد. و در آغاز ماه اوت دست از محاصره کشید. کریم خان از سستی انگلیسیها سخت ناراحت و خشمگین شد و در ژانویه سال بعد به پسر عمویش زکی خان دستور تصرف خارک را داد. زکی خان توانست بدون زحمت زیاد جزیره را تصرف کند و میرمهنا را به بصره فراری دهد. این راهزن معروف در حوالی بصره به دست اعراب به قتل رسید و کریم خان نیز در فوریه ۱۷۶۹ (۱۱۸۲ ه. ق) دستور داد نمایندگی تجارتنی انگلیس را در بوشهر تعطیل و کلیه اتباع انگلیسی را از ایران اخراج نمایند. اما انگلیسیها باز هم مایوس نشده و در سال ۱۷۷۴ (۱۱۸۸ ه. ق) مجدداً هیشتی به شیراز فرستادند و از درآشتی درآمدند. این بار هم کریم خان زیر بار نرفت و دستور اخراج آنها را داد و ضمناً یکی از کشتیهای متعلق به شرکت هند شرقی به نام نایگر^۱ را مصادره و کارکنان آن را زندانی کرد. در مقابل این اقدامات انگلیسیها هم بیکار نشستند و مجدداً بصره را مرکز تجارت و تحریکات خود علیه ایران قرار دادند.

۱۹. پیشنهاد روسها به کریم خان در مورد اتحاد علیه عثمانی

پس از قتل نادر شاه دولت روسیه از راه تجارت بافقاز به تحکیم و توسعه نفوذ خود در

ایالات مزبور پرداخت. پرسیمون سفیر فرانسه در یکی از گزارشهای خود با اضطراب و نگرانی از فعالیت شدید روسها یاد کرده و متذکر شده که روسها از جنگ داخلی در ایران استفاده نموده و در واقع موفق شده‌اند تجارت خارجی ایران را به انحصار خود درآورند.

باید دانست در این سالها دولت روسیه ترکان عثمانی را سخت تحت فشار گذارده و هر سال امتیازات جدید یا قسمتی از متصرفات آنها را می‌گرفت. چنانکه در سال ۱۷۷۲ شبه‌جزیره کریمه را تسخیر و به حکومت خوانین تاتار که تحت الحمايه عثمانی بودند خاتمه داد. در سال ۱۷۷۴ نیز به موجب عهدنامه کوچک قینارجی حق انحصاری کشتیرانی در دریای سیاه را تحصیل و سیادت خود را بر آن دریا مسجل نمودند. این فتوحات مقدمه تضعیف دولت عثمانی شد که دیگر هرگز نتوانست قدرت زمانهای گذشته خود را بازیابد.

وقتی میانه کریم‌خان زند با دولت عثمانی بر سر مسئله بصره به هم خورد روسها در سال ۱۷۷۸ (۱۱۹۲ هـ. ق) سفیری به شیراز فرستادند و پیشنهاد اتحاد علیه آن دولت کردند. کریم‌خان نیز از این پیشنهاد استقبال کرد ولی اجل مهلتش نداد که آنرا عملی سازد.

۲۰. جنگ ایران و عثمانی بر سر مسئله بصره

تحریکات انگلیسیها که بصره را مرکز تجارت و عملیات خود علیه ایران قرار داده بودند باعث شد که کریم‌خان مالیاتی را که عمر پاشا والی بغداد از زابیرین ایرانی می‌گرفت بهانه قرارداد دهد و در سال ۱۷۷۴ عبدالله بیگ کلهر را به سفارت به استانبول بفرستد. سفیر ایران از سلطان عبدالحمید اول تقاضا کرد سر عمر پاشا را برای کریم‌خان بفرستد و گرنه سپاه ایران به بصره حمله‌ور خواهد شد.

سلطان عبدالحمید که در این هنگام سخت گرفتار جنگ با روسها بود دستپاچه شد و بلافاصله محمود و هیی افندی را به سفارت به نزد کریم‌خان فرستاد تا او را از قصد حمله

به بصره منصرف کند. اما کریم خان زیر بار نرفت و چون دولت عثمانی از عزل و تنبیه عمر پاشا استنکاف نمود، در فوریه ۱۷۷۵ (۱۱۸۸ ه. ق) یک سپاه شصت هزار نفری جمع آوری کرد و فرماندهی آنرا به برادرش صادق خان واگذار و مأمور فتح بصره نمود.

سپاه ایران بصره را در محاصره گرفت ولی به علت مقاومت شدید اعراب و کار-شکنی انگلیسیها پس از سیزده ماه یعنی در آوریل ۱۷۷۶ (۱۱۹۰ ه. ق) موفق به تصرف آن شد. صادق خان، سلیمان بیگ حاکم بصره را با گروهی از بزرگان و تجار آن شهر دست بسته به شیراز فرستاد و نمایندگی تجارتنی انگلیس را تعطیل کرد اما با اهالی خوش رفتاری نمود.

دولت عثمانی که مقارن محاصره بصره از روسیه شکست سختی خورده و با از دست دادن سیادت خود بردر یای سپاه به شدت تضعیف شده بود نتوانست اقدامی در مورد اعزام قوای امدادی و جنگ با ایرانیان به عمل آورد. به این جهت به محض اینکه کار تصرف بصره انجام گرفت صادق خان به فکر تسخیر بغداد افتاد و در اوایل سال ۱۷۷۷ (۱۱۹۱ ه. ق) برادرش محمدعلی خان را در رأس سپاهی به سوی بغداد روانه کرد. اما عشایر منتفک در فیصلیه واقع در نزدیکی رود فرات بر سپاه ایران تاختند و آنان را مجبور به عقب نشینی کردند.

در سپتامبر ۱۷۷۸ صادق خان سپاه دیگری به فرماندهی محمدعلی خان و به همراهی عشایر بنی کعب طرفدار ایران به جنگ اعراب منتفک فرستاد. کریم خان هم قوای امدادی به یاری آنان اعزام نمود. این بار ایرانیان موفق شدند در ابو حبلان اعراب را شکست دهند. رؤسای عشایر عرب تقاضای صلح کردند ولی چون محمدعلی خان شرایط سنگینی پیشنهاد کرد نپذیرفتند و دوباره آتش جنگ شعله ور گردید. در این جنگ محمدعلی خان به قتل رسید و سپاه ایران راه فرار را در پیش گرفت و اعراب منتفک آنان را تا بصره دنبال کردند. در این میان خیر مرگ کریم خان که در اول مارس ۱۷۷۹ (۱۱۹۳ ه. ق) در شیراز رخ داده بود رسید. صادق خان موقعیت نظامی خود را در خطر دید و لذا بصره را تخلیه کرد و به ایران بازگشت. اعراب منتفک نیز پس از تصرف بصره آن را به

عمرپاشا و اگذار نمودند. در جریان جنگ بصره کشتیهای متعلق به شرکت هند شرقی انگلیس با عثمانیها و اعراب همراهی نموده و راه شطالعرب را که گذرگاه نیروهای ایرانی و همچنین راه وصول اسلحه و مهمات و آذوقه بود قطع نمودند و به این وسیله ارتش ایران را در مضیقه قرار دادند.

۲۱. مبارزه جانشینان کریم خان با آقا محمدخان قاجار

بامرگ کریم خان زند یکبار دیگر صلح و آرامش از کشور ما رخت بر بست و خویشاوندان و بازماندگان وی بر سر سلطنت به جان هم افتادند. خونریزی و اغتشاش از لحظه‌ای که کریم خان درگذشت شروع شد تا جایی که نعمش اوسه روز به زمین مانده بود و سران زندیه مشغول کشت و کشتار یکدیگر بودند. زکی خان برادر مادری کریم خان که مردی قسی القلب بود پانزده تن از بزرگان زندیه را به قتل رساند و سپس ابوالفتح خان پسر کریم خان را به سلطنت برداشت و خودش به نام او زمام امور را در دست گرفت.

ابوالفتح خان جوانی لایبالی و ضعیف النفس بود که توجه زیادی به امور حکومت و مملکت نداشت. به این جهت وقتی زکی خان در ایزدخواست به دست سپاهیانش به قتل رسید و صادق خان فاتح بصره زمام امور را در دست گرفت عکس العملی نشان نداد و به زمامداری عمومی گردن نهاد.

در این هنگام مدعی سلطنت علیمرادخان زند بود که حکومت اصفهان را در دست داشت. وی یکبار در پاییز ۱۷۸۰ (۱۱۹۴ هـ. ق) به شیراز حمله برد و مغلوب شد، ولی بار دوم در نزدیکی همدان توانست صادق خان را شکست دهد و شیراز را محاصره کند. علیمرادخان پس از هشت ماه محاصره در پاییز ۱۷۸۱ موفق شد شیراز را بگشاید و ابوالفتح خان و صادق خان و عده‌ای از اقوام خود را نابینا سازد و در ژانویه ۱۷۸۲ در اصفهان تاجگذاری کند.

در زمان سلطنت علیمرادخان که سه سال بطول انجامید (۱۷۸۲-۱۷۸۵) بزرگترین رقیب و دشمن خاندان زند آقا محمدخان قاجار قدرتی به هم رسانید. آقا محمدخان پسر ارشد

محمدحسن خان قاجار در تمام دوران سلطنت کریم خان به عنوان گروگان در شیراز به سر می برد ولی بلافاصله پس از مرگ کریم خان به استرآباد فرار کرد و بر سراسر نواحی شمال ایران تسلط یافت و در مارس ۱۷۸۳ (۱۱۹۷ ه. ق) خود را پادشاه نامید و تهران را پایتخت خود قرار داد.

تا وقتی که علیمرادخان زنده بود آقا محمدخان جرئت نکرد به قلمرو زندیه تجاوز کند. اما همینکه پادشاه زند در فوریه ۱۷۸۵ (۱۱۹۹ ه. ق) در مورچه خورت اصفهان درگذشت و سلطنت به پسرش جعفرخان رسید وی حملات تعرضی خود را به جنوب آغاز کرد. جعفرخان زند در دوره چهارساله سلطنت خود دو بار با آقا محمدخان جنگید و هر دو بار شکست خورد و به شیراز پناه برد ولی حصار شیراز بسیار مستحکم و تسخیرنشدنی بود و آقا محمدخان نتوانست کاری از پیش ببرد و به شمال عقب نشینی کرد.

در ۱۷۸۹ (۱۲۰۴ ه. ق) جعفرخان قربانی توطئه ای شد و او را مسموم کردند و سلطنت به آخرین بازمانده خاندان زند لطفعلی خان که جوانی رشید و بی تجربه بود رسید. لطفعلی خان مأمور بنادر و سواحل خلیج فارس بود و همینکه از قتل پدر اطلاع حاصل کرد شیراز را گرفت و قائلین پدرش را کشت. همینکه آقا محمدخان از این وقایع آگاه شد در سال ۱۷۹۰ با سپاه انبوهی روانه شیراز شد. لطفعلی خان نیز در رأس سپاهیان به استقبال او شتافت ولی شکست خورد و به درون حصار شیراز پناه برد و آقا محمدخان به تهران برگشت.

در سال ۱۷۹۱ (۱۲۰۶ ه. ق) لطفعلی خان سپاهی جمع آوری کرد و برای مقابله با آقا محمدخان به سوی شمال روانه شد اما به علت اختلافی که میان افسرانش پیدا شد ناچار به شیراز مراجعت کرد. حاجی ابراهیم خان کلانتر شیراز که مخفیانه با آقا محمدخان در ارتباط بود دستور داد دروازه های شهر را به روی لطفعلی خان بستند. در این موقع آقا محمدخان هم در رأس سپاه شش هزار نفری فرار رسید. لطفعلی خان با رشادت بی مانندی موفق شد در ابتدا قاجارها را شکست دهد ولی وقتی سربازان او به غارت اردوی دشمن مشغول بودند آقا محمدخان از فرصت استفاده کرد و با حمله مجدد سپاه زند را تارومار کرد.

لطفعلی خان به طیس عقب نشینی کرد و در آنجا میرحسن خان حاکم آن شهر به او توصیه کرد از تیمورشاه افغان یاری بخواهد. پادشاه زند این فکر را پسندید و شخصاً عازم قندهار گردید و لسی در همین موقع خبر رسید که تیمورشاه در گذشته است. این بار لطفعلی خان سفیری به دربار سلطان عثمانی سلیم سوم فرستاد و از وی کمک خواست اما سلطان عثمانی هم به او جوابی نداد.

لطفعلی خان به کرمان پناه برد ولی به زودی سپاه آقامحمدخان آن شهر را در محاصره گرفت. محاصره کرمان تا تابستان ۱۷۹۴ (۱۲۰۹ ه. ق) به طول انجامید، تا اینکه عاقبت قاجارها با حیل و توأستند شهر را تصرف کنند و دست به قتل و غارت مہیبی بزنند. لطفعلی خان در یم دستگیر شد و به طرز فجیعی به دستور آقامحمدخان به قتل رسید و با مرگ او دوره فرمانروایی زندیه خاتمه یافت.

۲۲. روابط خارجی ایران در پایان قرن هجدهم

در دوران پراشوبی که زدو خورد بین جانشینان کریم خان ادامه داشت انگلیسیها از فرصت استفاده کرد جزیره قشم را اشغال و آنرا پایگاه ناوگان خود در خلیج فارس قرار دادند. سپس برای تجدید روابط بازرگانی با ایران مشغول اقدام شدند. در پاییز ۱۷۸۷ کنسول انگلستان در بصره هیئتی را به شیراز فرستاد که به حضور جعفرخان زند رسیدند و پس از مذاکراتی که صورت گرفت جعفرخان در ۱۸ ژانویه ۱۷۸۸ فرمانی صادر کرد که به موجب آن مقرر گردید با اتباع انگلیس در امور بازرگانی نهایت مساعدت و همراهی بعمل آید و از کلیه مالیاتها و عوارض و حق راهداری و غیره معاف باشند. رفت و آمد آنان در سراسر خاک ایران آزاد بوده و در نقل و انتقال پول هم اختیار کامل داشته باشند.

منظور جعفرخان از صدور این فرمان رونق دادن بازاریتجارت ایران بود که در اثر انقلابات داخلی به شدت کساد شده بود. اما انگلیسیها آنرا بهانه قرارداده و حق انحصاری تجارت در خلیج فارس را متعلق به خود دانستند و شروع به توسعه دامنه نفوذ خود در منطقه خلیج نمودند. ضمناً مقارن این احوال توانستند سرزمینهای وسیعی را درهند

متصرف شوند و مستعمرات خود را تا سرحد افغانستان توسعه دهند.

پس از اخراج فرانسویها و هلندیها از شبه قاره هند ژنرال رابرت کلايو^۱ از طرف شرکت هند شرقی و بانصوب دولت انگلستان به سمت فرماندار کل هند منصوب گردید. این شخص به وجود آورنده قدرت و نفوذ واقعی انگلستان در هند می باشد زیرا در زمان او شرکت هند شرقی بتدریج اداره مستقیم ایالات هند را در دست گرفت و مهاراجهها و نوابهای هندی را دست نشانده خود ساخت و امپراتوران گورکانی را که فلقد رشادت و قدرت اجداد خود بودند در قصر خود در دهلی زندانی ساخت و برای آنان مقرری ماهانه برقرار نمود.

با توسعه نفوذ انگلستان در هند روابط ایران و انگلیس که تا آن زمان بر اساس تجارت بین دو کشور قرار داشت تغییر شکل داد و از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم ایران و خلیج فارس از نظر انگلیسیها به صورت حصار و حفاظ سرحدات هند درآمد. به این جهت از این تاریخ سیاست خود را بر حفظ استقلال و تأمین وحدت ایران زیر نفوذ و نظارت خودشان قرار دادند، تاسدی در برابر سایر کشورهای اروپایی مانند فرانسه و روسیه باشد.

* * *

دولت روسیه نیز به محض اینکه سلطنت کاترین دوم قدرت و استحکام یافت تصمیم گرفت و صیبتنامه پتر کبیر را اجرا و از وضع آشفته ایران به نفع خود استفاده کند. در سال ۱۷۷۶ (۱۱۹۰ هـ. ق) روسها شروع به ساختن يك رشته استحکامات و قلاع نظامی در کنار سرحدات ایران در شمال قفقاز نمودند و در ۱۷۸۱ (۱۱۹۶ هـ. ق) يك دسته ناوگان روسی مرکب از شش فروند کشتی بزرگ و کوچک به فرماندهی گراف ویونوریچ در اشرف مازندران لنگر انداخته از حاکم آن شهر اجازه تأسیس تجارتخانه ای را گرفتند. سپس به بهانه حفظ و حراست تجارتخانه مزبور شروع به ساختن يك قلعه نظامی نمودند و هجده عراده توپ در اطراف آن نصب کردند.

1. Robert Clive 2. Vionovitch

آقامحمدخان قاجار که آن نواحی را در دست داشت متوجه مقاصد اصلی روسها شد و به حاکم اشرف دستور داد روسها را از خاک ایران بیرون کند. او نیز روسها را تهدید کرد که اگر استحکامات خود را خراب نکنند همراه قتل خواهد رسانید؛ روسها ترسیدند و قلعه و سنگرها را ویران نموده با کشتن پایشان به روسیه برگشتند.

این بار روسها متوجه گرجستان شدند و چون آراکلی خان والی آن ایالت تمایلات تجزیه طلبی و جدا شدن از ایران را داشت با وی ارتباط برقرار نمودند. در ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ (۱۱۹۷ ه. ق) یک معاهده سری موسوم به گیورگیفسک بین آراکلی خان و دولت روسیه منعقد گردید که به موجب آن گرجستان تحت الحمايه روسیه قرار گرفت و از داشتن روابط مستقیم با ایران و عثمانی صرف نظر نمود. متقابلاً دولت روسیه از والی گرجستان که از این پس تزار گرجستان نامیده می شد حمایت نموده متصرفات حال و آینده او را تضمین نمود. بلافاصله پس از امضای این عهدنامه یک لشکر روسی وارد خاک گرجستان گردید.

انقضای این عهدنامه و ورود لشکریان روسی به گرجستان مایه وحشت عمومی مردم ایران گردید اما زمامداران ایزان که گرفتار زد و خورد های داخلی بودند نه تنها واکنشی نشان ندادند بلکه علی مرادخان زند که نسبت به استحکام سلطنتش بیمناک بود به کاترین دوم پیشنهاد کرد در مقابل شناسائی رسمی و دریافت کمک روسیه برضد رقیبش آقامحمدخان قاجار تمام ایالات ماوراء ارس را به روسها واگذار کند. دولت روسیه از این پیشنهاد استقبال کرد و یک هیئت نمایندگی به ریاست کلنل تمارا جهت مذاکره به اصفهان فرستاد، ولی درگذشت ناگهانی علی مرادخان باعث قطع مذاکرات گردید.

دولت عثمانی بشدت با عهدنامه سری گیورگیفسک مخالفت ورزید و به سفر روسیه در استانبول اخطار کرد که گرجستان را به موجب قرارداد ۱۷۲۴ تقسیم ایران، متعلق به خود می داند و دولت متبوع وی باید از حمایت آن ایالت دست بردارد و گرنه با آن دولت وارد جنگ خواهد شد. چون روسها زیر بار این اولتیماتوم نرفتند آتش جنگ بین دو کشور برافروخته شد که در نتیجه ضعف نظامی عثمانیها به شکست

آنها و تحمیل معاهده یاسی در ۹ نوامبر ۱۷۹۲ منجر گردید. طبق معاهده مزبور شبه جزیره کریمه که تحت الحمايه عثمانی بود به امپراتوری روسیه منضم شد و عثمانیها از هرگونه ادعایی نسبت به گرجستان و قفقاز صرف نظر کردند.



فصل پنجم

دوران جنگهای ایران و روسیه

فصل پنجم - دوران جنگهای ایران و روسیه

از فتح تفلیس تا معاهده ترکمانچای (۱۷۹۵-۱۸۲۸)

۱. اوضاع کشورهای همجوار هنگام روی کار آمدن قاجاریه

هنگامی که آقامحمدخان قاجار سلطنت بلامنازع خود را بر سراسر ایران مستقر کرد دولتهای اروپایی سرگرم جنگ و ستیز با انقلابیون فرانسه بودند. انقلاب کبیر فرانسه در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ با سقوط زندان باستی آغاز و به اعدام لویی شانزدهم و استقرار رژیم جمهوری در آن کشور منتهی گردیده بود.

نشر و اشاعه افکار انقلابی و عقاید آزادیخواهانه در سایر کشورهای اروپایی باعث وحشت و ناراحتی رژیمهای سلطنتی و استبدادی آن زمان گردید. بطوری که دولتهای اتریش، روسیه، پروس، انگلستان و اسپانیا ائتلافی علیه جمهوری جوان فرانسه تشکیل و سپاهییانی به جنگ فرانسویان اعزام داشتند تا بلکه بتوانند با اشغال آن کشور افکار انقلابی را در نطفه خفه کنند.

در جنگهایی که بین سالهای ۱۷۹۲ و ۱۷۹۵ بین طرفین روی داد فرانسویان پیروز شدند و دول مؤتلف ناچار گردیدند با انعقاد معاهدات صلح بال و لاهه موجودیت جمهوری فرانسه را به رسمیت بشناسند. این وقایع موجب گردید که دول اروپایی نامدتی به مسائل مربوط به مشرق زمین از جمله ایران توجهی نداشته باشند.

در کشورهای همجوار ایران نیز وضع به این منوال بود:

در افغانستان پس از یک دوره طولانی سلطنت تیمورشاه که مردم از رفاه و آسایش برخوردار بودند وقتی آن پادشاه در ۱۷۹۳ درگذشت بیست فرزند وی بر سر تصاحب تاج و تخت به جان هم افتادند و اختلافات آنان باعث ضعف سلطنت خاندان درانی گردید. پس از مدتی هرج و مرج زمان شاه فرزند ارشد تیمورشاه توانست بر قندهار و کابل و غرنین مسلط شود و سلطنت خود را مستقر سازد (۱۷۹۳-۱۷۹۹). زمان شاه باتیپو صاحب سلطان میسور که علیه سلطه انگلیسیها بر هند قیام کرده بود پیمان اتحاد بست و به کمک فرانسویها مشغول فعالیت علیه شرکت هند شرقی انگلیس و عمال آن گردید.

در ترکستان بیگی جان از یک حکومت می کرد و قلمرو او بین رودخانه های سیحون و جیحون بود و مدتی هم مرو را در تصرف داشت. وی در سال ۱۷۹۴ به خراسان حمله کرد و تاپشت دروازه های مشهد پیش رفت ولی چون تسخیر پایتخت خراسان را خارج از قدرت خود دید به سر بازانش اظهار داشت حضرت امام رضا (ع) در خواب به او ظاهر شده و امر کرده که از تصرف مشهد چشم پوشد و سپس به مقر حکمرانی خود مراجعت کرد. دولت عثمانی که قوی ترین دشمن ایران در طی قرون گذشته بود به علت شکستهای پی در پی از روسیه بخصوص پس از انعقاد معاهده صلح یاسی تضعیف شده و به هیچ وجه قادر نبود از وضع پر آشوب ایران به نفع خود استفاده کند. دولت روسیه هم سرگرم جنگ و مبارزه در جبهه اروپا بر سر تقسیم لهستان بود و به تصرف گرجستان اکتفا کرده بود. در چنین اوضاعی آقامحمدخان تصمیم گرفت وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران را تأمین و به عمر حکومتهای محلی گرجستان و خراسان خاتمه دهد.

۲. فتح تفلیس و پایان کار شاهروخ افشار

آقامحمدخان در آوریل ۱۷۹۵ نامه ای به آراکلی خان نوشت و ضمن آن شمه ای از اشتباهات و خلافتکاریهایی را که گرجیها در هشتاد سال پیش از آن در قندهار مرتکب شده و باعث بروز فتنه افغان گردیده بودند یاد آوری نمود و متذکر گردید در صورتی که والی گرجستان کلیه

روابط خود را بادولت روسیه قطع و از ایران اطاعت ننکند وی به آن سرزمین لشکر خواهد کشید و انتقام سختی از وی خواهد گرفت. آراکلی خان جواب داد فقط کاترین دوم را سلطان متبوع خود می شناسد و خود را تابع دولت ایران نمی داند.

آقامحمدخان پس از دریافت این جواب سپاهی در حدود شصت هزار نفر در تهران پایتخت جدید خود متمرکز نمود و نقشه عملیات نظامی علیه گرجستان را کاملاً مکتوم نگه داشت تا بتواند قبل از آنکه روسها قوای امدادی به گرجستان بفرستند آن ایالت را تصرف کند. سپاه ایران که فقط از سواره نظام تشکیل می شد در سه ستون به جانب تفلیس روانه گردید.

خوانین ایروان و قراباغ که از طرف آراکلی خان تشویق به مقاومت شده بودند در برابر ایرانیان پایداری نمودند و چون آقامحمدخان فاقد توپخانه سنگین بود از تسخیر قلاع مزبور صرف نظر کرد و مستقیماً متوجه تفلیس گردید. آراکلی خان که در نتیجه سرعت عمل ایرانیان مغافلگیر شده بود و از جانب روسها هم کمکی به او نرسید شکست خورد و در ژوئن ۱۷۹۵ تفلیس بدون مقاومت تسلیم گردید.

به فرمان آقامحمدخان قتل عام فجیعی در پایتخت گرجستان صورت گرفت و کلیساها و شهر باخاک یکسان شد تا درس عبرتی برای تجزیه طلبیان بشود. در این کشتار بزرگ چند هزار نفر به قتل رسیدند و پانزده هزار مرد و زن گرجی به اسارت گرفته شدند. بیگلریگی ارمنستان نیز از ترس آقامحمدخان از در دوستی درآمد و تسلیم شد و به این ترتیب سراسر قفقاز به دست ایرانیان افتاد. اما شدت عمل آقامحمدخان باعث شد که ملل مسیحی قفقاز نسبت به ایرانیان کینه شدیدی پیدا کرده و به روسها نزدیکتر شوند.

آقامحمدخان در مراجعت از سفر فاتحانه گرجستان با وجود آنکه سالهای متمادی از امتیازات و قدرت سلطنتی برخوردار بود در ۲۱ مارس ۱۷۹۶ که مصادف با عید نوروز بود در تهران تاجگذاری کرد. آنگاه به منظور برجیدن بساط سلطنت شاهرخ عازم خراسان گردید.

شاهرخ به استقبال پادشاه قاجار شتافت و از وی پذیرایی شایانی به عمل آورد و اظهار انقیاد نمود ولی آقامحمدخان که منظورش دست یافتن به جواهرات و خزاین نادر-

شاه بود دستور داد شاهرخ نابینا را آنقدر شکنجه دادند تا محل کلیه خزاین نادری را بروز داد. شاهرخ در نتیجه این شکنجه زندگی را بدرود گفت و به این ترتیب سلطنت خاندان افشار منقرض گردید.

آقامحمدخان پس از پایان کار شاهرخ والحاق خراسان به قلمرو خود سفیری به نام محمدحسن خان قراگوزلو به دربار زمان شاه امیر افغانستان فرستاد و از وی خواست که شهر بلخ را به ایران واگذار کند و با وی علیه خوانین ترکستان متحد شود. زمان شاه در مقابل دریافت دویست هزار تومان حاضر به واگذاری بلخ گردید ولی در مورد اتحاد علیه خوانین از بک جوابی نداد.

باید خاطر نشان کرد که پس از درگذشت نادر شاه خانات ترکستان وضع مستقلى یافته و دیگر از دولت ایران اطاعت نمی کردند. آقامحمدخان به منظور خاتمه دادن به این اوضاع و تثبیت سیادت ایران بر نواحی مزبور ابتدا از شاه سعیدخان امیر بخارا تقاضا کرد ایرانیانی را که در مرو به اسارت گرفته آزاد کند. چون شاه سعیدخان ترتیب اثری به این تقاضا نداد آقامحمدخان به بیگی جان از بک پیشنهاد اتحاد و اقدام مشترک علیه امیر بخارا نمود. بیگی جان از ترس حاضر به همکاری شد و آقامحمدخان دستور جمع آوری سپاه را داد و فرماندهی آنرا هم به محمدولی خان قاجار والی جدید خراسان واگذار نمود. اما در این موقع به او خبر رسید که روسها به ایالات قفقاز تجاوز کرده و تارود ارس پیشروی نموده اند. به این جهت کار لشکر کشی به ترکستان را نیمه تمام گذاشت و به سرعت به تهران مراجعت کرد.

در سپتامبر ۱۷۹۶ يك سپاه سی هزار نفری روسی به فرماندهی ژنرال کنت والرین زوبوف^۱ به نیروی ژنرال گودویچ^۲ که قبلاً^۳ به در بند اعزام شده بود پیوست و موفق به تصرف قلعه های در بند و باکو و طالش گردید. در نتیجه روسها بر کلیه سواحل غربی بحر خزر از مصب رود کورا و مصب رود کورا مسلط شدند. بعد از این فتوحات ژنرال زوبوف از رود ارس عبور کرد و قرارگاه زمستانی خود را در دشت مغان برقرار نمود.

1. Valérien Zubov

2. Goudovitch

يك ستون ديگر از سپاهيان روسی كه از حاجی طرخان حركت کرده بودند لشكران را اشغال و انزلی ورشت را مورد تهديد قرار داد. روسها در نظر داشتند پس از سپری شدن فصل زمستان آذربایجان و گیلان را تسخير نموده و به سوی تهران روانه شوند. اما در نهم نوامبر ۱۷۹۶ واقعه مهمی رخ داد كه كليۀ این نقشه های تجاوز كارانه را نقش بر آب كرد و آن درگذشت كاترین دوم تزارین مقتدر روسیه و اجرا كننده وصیتنامه پتر كبير بود. با مرگ او طوفان سهمگینی كه ایران را تهديد می كرد ناگهان بر طرف شد.

پل اول تزار جدید (۱۷۹۶-۱۸۰۱) كه سیاست دیگری را دنبال می كرد دستور داد ارتش روسیه كليۀ ایالات اشغالی ایران و حتی گرجستان را تخلیه نماید. آقا محمد خان از این فرصت مناسب استفاده كرد و در مارس ۱۷۹۷ عازم تسخير مجدد گرجستان گردید. این بار پادشاه قاجار موفق شد قلعه شیشه را در قرا باغ تصرف كند و ابراهیم خليل-خان جوان شیر حاكم یاغی قرا باغ را فراری دهد ولی هنگامی كه خود را برای حمله نهایی به تفلیس آماده می كرد قربانی توطئه عده ای از افسران محافظ خود واقع شد و در ۱۸ مه ۱۷۹۷ (۱۲۱۱ ه. ق) به قتل رسید. با مرگ كاترین دوم و قتل آقا محمد خان كه در فاصله شش ماه اتفاق افتاده بود جنگ بین ایران و روسیه نیز مدتی به تعویق افتاد.

۳. لشكر كشی بیهوده به افغانستان

پس از قتل آقا محمد خان یکبار ديگر آثار هرج و مرج در ایران ظاهر شد و شاهزادگان قاجار و سران سپاه بر سر سلطنت و تقسیم جواهرات نادر شاه به جان هم افتادند. اما در اثر تدبیر و سیاست حاجی ابراهیم خان كلانتر كه مقام صدارت داشت خانبا با خان جهانبانی برادرزاده و ولیعهد رسمی آقا محمد خان كه والی ایالت فارس بود به تهران آمد و زمام امور را در دست گرفت و در ۲۱ مارس ۱۷۹۸ (۱۲۱۲ ه. ق) به نام فتحعلی شاه قاجار تاجگذاری كرد. فتحعلی شاه توانست در عرض چند ماه آثار شورش و طغیان را بر طرف سازد و بر امپراتوری وسیعی كه از قفقاز و تركستان تا خلیج فارس و از عراق تا مرزهای هندوستان وسعت داشت مسلط گردد. اما این پادشاه كه مردی خوشگذران و پول دوست و راحت طلب

بود در مدت سلطنت ۳۷ ساله خود باعث شد که ولایات زرخیز قفقاز از ایران جدا شود و دولت ایران دچار ضعف و ناتوانی فراوان گردد.

مقارن این احوال ناپلئون بناپارت^۱ ژنرال جوان فرانسوی پس از یک سلسله فتوحات درخشان در ایتالیا و منقرض نمودن دولت جمهوری و نیز تصمیم گرفت از طریق حمله به مستعمرات انگلستان آن کشور را که به هیچوجه حاضر به صلح با جمهوری فرانسه نبود به زانو در آورد. به این جهت در ماه مه ۱۷۹۸ باسی و هشت هزار سرباز و پنجاه کشتی جنگی عازم مصر گردید و موفق شد در مدت کوتاهی آن کشور را تسخیر و تاسوریه پیشروی نماید. ضمناً تیپو صاحب سلطان میسور هم علیه سلطه انگلیسیها بر هند قیام کرده و بازمان شاه امیر افغانستان پیمان اتحاد بسته و از فرانسویان کمک خواسته بود. ناپلئون بلافاصله این تقاضا را اجابت و سپاه کوچکی به یاری سلطان میسور به هند اعزام نمود و فرستاده‌ای هم از مصر به دربار زمان شاه فرستاد و به وی در حمله به هند و مقابله با قوای متجاوز انگلیسی پیشنهاد همکاری کرد.

این اقدامات باعث وحشت و هراس انگلیسیها گردید و مارکی ولزلی^۲ فرماندار کل هندوستان از ترس آنکه مبدا پادشاه ایران هم در اتحاد علیه آنان شرکت کند تصمیم گرفت به هر قیمتی شده دوستی فتحعلی شاه را نسبت به خود جلب کند و به کمک او دفع غائله زمان شاه را بنماید. به این جهت در سپتامبر ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ ق.ه) مهدی علیخان بهادر- جنگ نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر را به عنوان نماینده فوق العاده و تام الاختیار به تهران فرستاد.

مهدی علیخان در اکتبر ۱۷۹۸ در سرراه خود به مسقط رفت و توانست یک پیمان مودت با سلطان مسقط و عمان منعقد سازد که به موجب آن دولت مزبور اجازه نمی داد فرانسویان پایشان را به قلمرو سلطان بگذارند و نمایندگی تأسیس نمایند و در صورتی که در بحر عمان بین انگلیسیها و دولت دیگری جنگ درمی گرفت کشتیهای سلطان ملزم می شدند با انگلیسیها همکاری نمایند. در بندر عباس هم که در اجاره سلطان بود انگلیسیها

1. Napoléon Bonaparte

2. Marquis of Wellesly

حق دایر کردن نمایندگی بازرگانی و یک پادگان نظامی با ۸۰۰ سرباز را به دست آوردند. پس از انعقاد این قرارداد مهدی علیخان به تهران آمد. وی یک اعتبارنامه مالی و یک نامه رسمی از حکومت هند برای پادشاه ایران در دست داشت که به موجب آن به وی اختیار داده می شد هر چه را صلاح می داند در قرارداد با دولت ایران ذکر کند و هر مبلغی ایرانیها بخواهند بپردازد. اما او بانهایت تدبیر توانست بدون آنکه دیناری خرج کند با تحریک احساسات ملی پادشاه قاجار که قلباً بی میل به تسخیر افغانستان و انضمام آن به خاک ایران نبود مقصود خود را عملی سازد و بدون آنکه بگذارد اولیای دولت بفهمند که مساعدت ایران برای نجات هندوستان چقدر ارزش دارد فتحعلی شاه را وادار به لشکر کشی به افغانستان نمود و در مقابل هیچگونه امتیازی هم به ایران نداد. بعلاوه مهدی علیخان فرمانی از پادشاه ایران گرفت که به موجب آن در هر نقطه خاک ایران که فرانسویها بخواهند قدم بگذارند مأمورین دولت موظف خواهند بود آنرا توقیف و زندانی نمایند.

زمان شاه در اکتبر ۱۷۹۸ باقوای سنگینی از تنگه خیبر عبور کرد و پس از تصرف پیشاور و لاهور رنجیت سینگ رهبر سیکها را به اطاعت واداشت و آماده حمله به دهلی گردید. در تابستان ۱۷۹۹ هنگامی که سپاه زمان شاه به پشت دروازه های دهلی رسیده و در دسر بزرگی برای حکومت انگلیسی هند فراهم کرده بود فتحعلی شاه به خیال آنکه مرزهای ایران را به حدود زمان صفویه برساند شخصاً در رأس ارتشی عازم خراسان شد. محمود شاه برادر زمان شاه نیز که از طرف انگلیسیها حمایت می شد و به ایران پناهنده شده بود همراه قشون شاه بود. زمان شاه سفیری نزد فتحعلی شاه فرستاد و پیغام داد اگر وی به تهران مراجعت کند او هم تعهد خواهد کرد با برادرانش خوش رفتاری نماید ولی فتحعلی شاه زیر بار نرفت و به پیشرفت خود ادامه داد. چون سپاه زمان شاه در سرحدات هند مشغول زدو خورد باقوای انگلیسی بود فتحعلی شاه توانست به آسانی هرات و قندهار را فتح کند.

زمان شاه مجبور شد سپاهیان را از سرحدات هند احضار و در مقابل قوای ایران مقاومت کند. در جنگی که در حوالی قندهار بین قوای طرفین رخ داد زمان شاه شکست خورده گرفتار شد و محمود شاه دستور داد او را کور کردند. باشکست زمان شاه و قتل تیپو صاحب

به دست نیروهای انگلیسی دولت انگلستان توانست هند را از خطر نجات دهد و فتحعلی-شاه در حالی که هیچگونه نتیجه‌ای از این لشکرکشی عایدش نشده بود به تهران مراجعت کرد. ناپلئون بناپارت هم چون در محاصره دریایی انگلیسیها قرار گرفته بود در اکتبر ۱۷۹۹ از مصر به فرانسه بازگشت.

۴. اتحاد ایران و انگلستان علیه فرانسه

در این موقع اوضاع اروپا به علت فتوحات پی‌درپی ناپلئون بناپارت بکلی برای انگلیسیها نامساعد شده بود. ناپلئون پس از مراجعت از مصر در نهم نوامبر ۱۷۹۹ دست به کودتا زد و به مقام کنسول اول جمهوری فرانسه ارتقاء یافته بود. وی نقشه جاه طلبانه‌ای برای به‌زانو درآوردن انگلستان طرح کرده بود و آن اتحاد با روسیه و لشکرکشی به اتفاق آن دولت به هندوستان بود. مذاکرات وی با پل‌اول تزار روسیه منجر به طرح نقشه حمله دوجانبه‌ای از طریق دریای سیاه و بحر آزوف و رودخانه‌های ولگا و دون و بحر خزر و ایران به هندوستان گردید. پل‌اول به ژنرال آوراموف سردار خود دستور داد قزاقهای دره دون را آماده این حمله بزرگ نماید و ترتیب عزیمت آنها را از طریق استپهای ترکستان بدهد. در مقابل این اقدامات مارکی ولزلی فرماندار کل هند در صدد برآمد اتحاد ایران را جلب کند و چون از موفقیت‌های مهدی‌علیخان تشویق شده بود کاپیتن جان مالکوم^۱ را که از افسران مستعمراتی انگلیس در هند بود به عنوان سفیر فوق‌العاده به دربار ایران فرستاد. مأموریت مالکوم عبارت بود از اینکه اولاً تعهداتی علیه فرانسویان از پادشاه ایران بگیرد و در ثانی سیاست ضد افغان را در ایران تقویت کند و در صورت لزوم يك قرارداد تدافعی و يك پیمان بازرگانی با ایران ببندد.

کاپیتن مالکوم در پاییز ۱۸۰۰ وارد بوشهر شد و به طرز شایسته‌ای تا تهران پذیرایی گردید و به خاطر هدایای گرانبهایی که به فتحعلی‌شاه و درباریان‌ش داد توانست

نظر موافق آنها را جلب و در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۱ (۱۲۱۵ ه. ق) يك معاهده سياسي و يك پيمان بازرگانی با حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله امضا کنند. به موجب معاهده سياسي دولت ایران متعهد می شد دوست و متحد انگلستان بوده و هرگاه افغانها قصد حمله مجدد به هند را داشته باشند به آن کشور لشکر کشی و از این اقدام ممانعت نماید. در مقابل اگر افغانها یا فرانسویها بخواهند به ایران داخل شوند دولت انگلستان تعهد می کرد هر قدر توپ و اسلحه ممکن باشد تسلیم ایران نماید و در صورتی که قشون فرانسه دریکی از بنادر ایران پیاده شود قشون منظمی از دو دولت برای اخراج و اضمحلال آنها اقدام کنند. مالکوم اصرار داشت جزایر قشم و هنگام در اختیار نیروی دریایی انگلستان قرار گیرد ولی در اثر مخالفت شدید ایرانیها پیشنهادش را پس گرفت.

به موجب پیمان بازرگانی تجار هر دو کشور حق رفت و آمد آزادانه را در خاک یکدیگر یافته و به بازرگانان انگلیسی و هندی اجازه اقامت در کلیه نقاط ایران داده شد و از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض معاف گردیدند. فتحعلی شاه مایل بود در قبال اعطای این امتیازات پشتیبانی انگلیسیها را در برابر تجاوزات مکرر روسیه به ایالات قفقاز به دست آورد. ولی انگلیسیها بامهارت بسیار موفق به انجام منظور خود گردیدند بدون اینکه هیچگونه تعهدی بنمایند. کاپیتان جان مالکوم پس از این پیروزی دیپلوماتیک به هند مراجعت کرد و از طرف دولت انگلستان به لقب «سر» مفتخر گردید.

قتل ناگهانی و مرموز پهل اول تزار روسیه که در ۲۳ مارس ۱۸۰۱ اتفاق افتاد و به قولی به دست عمال انگلیسی بوده باعث شد که نقشه حمله به هندوستان منتفی گردد و انگلیسیها نفسی به راحتی بکشند. به این جهت قرارداد اتحاد با ایران نیز از نظر آنها اهمیت خود را از دست داد و از تصویب آن خودداری نمودند.

فتحعلی شاه در ۲۲ مه ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه. ق) حاجی خلیل خان ملك التجار قزوینی را به سفارت نزد مارکی ولزلی فرماندار کل هند فرستاد تا تصویب قرارداد را بخواهد. در بمبئی از طرف مقامات انگلیسی پذیرایی باشکوهی از سفیر ایران به عمل آمد، ولی در ۲۵ ژوئیه آن سال در نتیجه نزاعی که بین همراهان سفیر و سربازان هندی مأمور حفاظت وی رخ داد حاجی خلیل خان به قتل رسید. حکومت انگلیسی هند که

به هیچوجه مایل نبود روابط دوستانه‌اش با ایران به هم بخورد و احياناً به امتیازاتی که کسب کرده‌اند لطمه وارد شود بلافاصله از این جریان رسماً معذرت طلبید و مبلغ گزافی بابت خونیه‌های سفیر مقتول به فتح‌علی‌شاه پرداخت که باعث خوشحالی فراوان پادشاه قاجار گردید.

خانمۀ لشکرکشی فلاکت بار فرانسه در مصر، قتل‌پل اول و به هم خوردن نقشه حمله به هندوستان و مهمتر از همه معاهده صلح آمین^۱ مورخ دوم مارس ۱۸۰۲ بین فرانسه و انگلستان باعث شد که خونسردی و بی‌علاقگی زیادی نسبت به مسئله ایران در هند حکمفرما شود و دیگر اهمیت سابق را برای اتحاد با ایران قائل نشوند به طوری که از تصویب و مبادله معاهدات با ایران خودداری کردند و این امر هرگز صورت نگرفت.

۵. الحاق قطعی گرجستان به روسیه

در سال ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ ه. ق) آراکلی‌خان درگذشت و پسرش گرگین‌خان (کشورگی سیزدهم) جانشین او گردید. در این هنگام اوضاع گرجستان بکلی فرق کرده بود، روسها به بهانه قرضه‌هایی که به گرگین داده بودند تفایس را اشغال و گرگین و خانواده‌اش را به سن پترزبورگ تبعید کردند و ژنرال سیسیانف^۲ را که از نژاد گرجی بود به فرمانداری کل گرجستان منصوب نمودند. گرگین‌خان در زیر فشار و تهدید روسها مجبور شد در ۲۸ سپتامبر ۱۸۰۰ سندی امضا کند که به موجب آن از امارت گرجستان به نفع تزار روسیه دست کشیده و پل اول عنوان تزار گرجستان را بر سایر عناوین خود افزود. به این ترتیب این ایالت زرخیز ضمیمه امپراتوری وسیع روسیه شد و سلسله باگراتیون^۳ که از زمان ساسانیان بر گرجستان حکومت می‌کردند منقرض گردید.

در این هنگام تنها کسی که در برابر سلطۀ روسها مقاومت می‌کرد پرنس آلکساندر برادر گرگین‌خان بود. شاهزاده مزبور با سپاه کوچک خود به کوه‌های شمال قفقاز پناهنده

1. Amiens 2. Sissianoff 3. Bagration

شده و مرتباً تلفاتی به نیروهای روسی وارد می‌کرد. وی در پاییز ۱۸۰۱ از فتحعلی‌شاه یاری طلبید ولی پادشاه قاجار نتوانست به موقع به او کمک برساند، در نتیجه قوای شاهزاده گرجی از روسها شکست خورد و تارومار گردید.

جلوس الکساندر اول به تخت سلطنت (۱۸۰۱-۱۸۲۵) موجب شد که سیاست روسیه نسبت به ایران وضع خشن‌تری پیدا کند. تزار جدید بلافاصله پس از شکست دادن قوای پرنس الکساندر طی فرمان مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ گرجستان را قسمتی از خاک روسیه اعلام و با شدت هر چه تمام‌تر شروع به نابودی سازمانهای ملی گرجستان نمود و تدریس و حتی تکلم به زبان گرجی را در آن سرزمین ممنوع کرد.

الکساندر اول که از سیاست تجاوز کارانه پتر کبیر و کاترین دوم پیروی می‌کرد در دسامبر ۱۸۰۳ به ژنرال سیسیانف دستور حمله عمومی به خاک ایران را صادر کرد. قوای روسی بدون زحمت زیاد توانستند گنجه را تصرف و بلافاصله نام آنرا به الیزابت پل تبدیل نمایند و سپس به سوی داخله قفقاز پیشرفت کنند. فتحعلی‌شاه در مقابل این تجاوز هراسان گردید و ولیعهد هجده ساله اش، عباس میرزا را به فرماندهی کل قوا منصوب و به سرعت روانه جبهه قفقاز نمود.

در عین حال پادشاه قاجار به فکریاری خواستن از دولتهای فرانسه و انگلستان افتاد و در یک زمان نامه‌هایی در این زمینه از طریق سفیر فرانسه در استانبول و سرکنسول انگلیس در بغداد جهت دول مزبور فرستاد. دولت فرانسه از این پیشنهاد استقبال کرد ولی سرهارفورد جونز^۲ سرکنسول انگلیس در بغداد پس از مدتی پاسخ داد که دولت متبوع خود را از تقاضای دولت ایران مطلع خواهد ساخت ولی بهتر است دولت ایران هرگز به فکر اتحاد با فرانسویان نباشد زیرا کمک فرانسه به ایران امکان‌پذیر نیست. فتحعلی‌شاه از این جواب قانع نشد و محمدنبی خان برادر زن حاجی خلیل خان سفیر مقتول را به سفارت نزد حکومت هند فرستاد تا از آنها کمک بخواهد.

در این موقع معاهده صلح آمین به هم خورده و انگلیسیها ائتلاف جدیدی از دول

1. Elisabethpol 2. Sir Harford Jones

اروپایی علیه ناپلئون تشکیل داده بودند که روسها هم در آن شرکت داشتند. به این جهت در بمبئی به سفیر ایران بی‌اعتنایی بسیار شد و انگلیسیها شرایط سنگینی را برای کمک خود قائل شدند که از جمله واگذاری جزایر قشم و هرمز و اجازه ساختمان استحکامات نظامی در بوشهر و همچنین قرارداد بنادر بحر خزر در اختیار بازرگانان انگلیسی بود. بدیهی است این شرایط نمی‌توانست مورد قبول دولت ایران قرار بگیرد. خصوصاً که در این موقع مقدمات اتحاد بین ایران و فرانسه نیز فراهم شده بود. لذا به محمدنبی خان دستور داده شد به تهران مراجعت نماید.

۶. مقدمات اتحاد بین ایران و فرانسه

اشغال ناگهانی شهرهای قفقاز به وسیله ارتش روسیه و بی‌اعتنایی دولت انگلستان نسبت به تقاضای کمک به ایران و بخصوص شرایط فوق‌العاده سنگینی که برای اعطای کمک خود قائل شده بودند باعث شد که توجه دولت ایران به فرانسه معطوف گردد. در دسامبر ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ ه. ق) که فتحعلی‌شاه به ایران رفته بود تا خوانین و سرکردگان آنجا را به مقاومت در مقابل روسها تشویق نماید داود خلیفه ارمنی کلیسای اچمیادزین که به تازگی از سفر ایتالیا و ملاقات با پاپ مراجعت کرده بود شمه‌ای درباره عظمت ناپلئون و فتوحات درخشان وی در اروپا برای فتحعلی‌شاه شرح داد و وی را به نوشتن نامه‌ای به ناپلئون و اتحاد با وی تشویق کرد.

نامه فتحعلی‌شاه را دو تاجر ارمنی مخفیانه به فرانسه بردند و در فوریه ۱۸۰۴ جواب آنرا به تهران آوردند. ناپلئون در نامه خود به برقراری روابط دوستانه بین دو کشور اظهار علاقه کرده و پیشنهاد نموده بود که ایران و فرانسه از دو طرف به روسیه حمله کنند و کار این دولت قلدر و زورگو را بسازند.

فتحعلی‌شاه دومین نامه خود را برای ناپلئون به وسیله مارشال برون^۱ سفیر

فرانسه در عثمانی فرستاد و از پیشنهاد فرانسه استقبال کرد و متذکر شد که عقد قرارداد با ایران ممکن است راه لشکرکشی به هندوستان را برای فرانسه باز و دست انگلیسیها را از مستعمراتشان در آسیا کوتاه سازد.

پس از وصول این پاسخ مساعد و مثبت، ناپلئون که در ۱۸ مه ۱۸۰۴ امپراتور فرانسه شده بود بلافاصله دو هیئت به ایران اعزام نمود. سرپرستی هیئت اول را به آمده ژوبر^۱ منشی مخصوص و مترجم زبانهای شرقی خود داد و سرپرستی هیئت دوم را هم به کاپیتن رومیو^۲ آجودان مخصوصش واگذار نمود و به نامبردگان سفارش اکید نمود که مأموریت خود را محرمانه نگه دارند و مخصوصاً نگذارند جاسوسان انگلیسی که در خاک عثمانی فراوان بودند از مأموریتشان آگاه شوند. اما هارفورد جونز کنسول انگلیس در بغداد به وسیله یک جاسوس ارمنی که در دستگاه عباس میرزا بود از موضوع مطلع شد و تمام سعی و کوشش خود را برای جلوگیری از انجام مأموریت این دو هیئت بکاربرد. کاپیتن رومیو در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ (۱۲۲۵ ه. ق) وارد تهران شد و نامه ناپلئون را به فتحعلی شاه تسلیم کرد و ده روز بعد در اثر ناراحتیهای سفر و بیماری درگذشت. ناپلئون در نامه خود بعد از تعارفات و تمجید از اوضاع ایران و صفات دلاوری و رشادت ایرانیان از خطرات پیشرفت روسیه و حرص و ولع انگلستان و زیان توسعه نفوذ آن کشور در هند و ستان گفتگو کرده و مؤکداً گوشزد کرده بود که ایران باید به سرعت در فکر تشکیل و تنظیم ارتش خود باشد و آنرا با اسلحه و توپخانه جدید تجهیز نماید و امپراتور فرانسه حاضر است هر گونه کمک و مساعدتی که لازم است به ایران بدهد.

آمده ژوبر فرستاده دوم ناپلئون در اثر اقدامات انگلیسیها در خاک عثمانی به اتهام جاسوسی دستگیر شد و چهار ماه در زندان به سربرد تا سرانجام در اثر دخالت و اعتراض دولت ایران آزاد شد و در ۵ ژوئن ۱۸۰۶ به تهران رسید و نامه دیگر ناپلئون را تسلیم پادشاه ایران نمود. در این نامه نیز امپراتور فرانسه نوشته بود پادشاه ایران نباید بگذارد

آنچه را که آقا محمدخان به زور شمشیر به دست آورده و برای اوباقی گذارده به رایگان از دست برود و باید از رفتار سوداگران انگلیسی که با تاج و تخت پادشاهان هند بازی می کنند درس عبرت بگیرد و در تقویت و تجهیز ارتش خود با سلاحهای آتشین جدید همت گمارد.

ناپلئون در نامه خود تأکید کرده بود که پادشاه ایران می تواند به وسیله حامل نامه بنویسد که به چه چیز احتیاج دارد تا روابط دوستی و بازرگانی که از قدیم بین دو کشور برقرار بوده مجدداً دایر و ملت های ایران و فرانسه مقتدرتر و متمول تر شوند.

زوبر در تهران بیمار شد و فتحعلی شاه از ترس آنکه مبادا او هم مانند رومیوتلف شود با عجله پیشنهاداتی تهیه و بوسیله او برای ناپلئون فرستاد. گرم گرفتن و فعالیت دربار فرانسه و اعزام سفیران متعدد با نامه های دوستانه نشان می دهد که آن دولت چه اهمیتی برای ایران قائل بوده و چه انتظاراتی از فتحعلی شاه داشته است. ناپلئون در نامه هایی که به وسیله لابلان^۱ ارسال داشته بود شرح پیروزیهای خود را در اوسترلitz و اینا بر ارتش های روسیه و پروس و اثرش اعلام نموده و پادشاه ایران را به حمله به گرجستان و تسخیر خاک روسیه از جانب مشرق تشویق کرده بود و ضمناً آمادگی خود را برای پذیرفتن سفیر ایران جهت انعقاد معاهده مودت و کمک نظامی اعلام داشته بود.

۷. سفارت محمد رضا خان قزوینی و عهدنامه فینکن اشتاین

فتحعلی شاه در فوریه ۱۸۰۷ با عجله هیئتی را به ریاست میرزا محمد رضا خان قزوینی بیگلربیگی قزوین با هدایای گرانبهایی به ارزش تقریبی نیم میلیون تومان به دربار ناپلئون فرستاد. امپراتور فرانسه در آن هنگام در اردوگاه فینکن اشتاین^۲ واقع در لهستان به سر می برد و سفیر ایران را با گرمی بسیار پذیرفت. پس از چند روز مذاکره با مقامات

1. La Blanche 2. Finkenstein

فرانسوی در چهارم مه ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه. ق) عهدنامه‌ای در شانزده ماده از طرف محمدرضاخان و هوگک برنار ماره^۱ یکی از وزرای فرانسوی به امضا رسید.

به موجب عهدنامه فینکن اشتاین دولت فرانسه استقلال ایران را تضمین و گرجستان را حقاً متعلق به ایران دانسته و تخلیه آنرا از قوای روس مورد نظر قرار داده و متعهد شده بود توپهای صحرایی و تفنگ و سایر اسلحه‌هایی را که پادشاه ایران لازم دارد به قیمت بازارهای اروپا به او واگذار کند و تعدادی افسر توپخانه و مهندس پیاده نظام برای تعلیم ارتش ایران بفرستد. در مقابل دولت ایران متعهد شده بود بدون فوت وقت روابط سیاسی و بازرگانی خود را با انگلستان قطع و به دولت مزبور اعلان جنگ بدهد و سفیری را که به بمبئی فرستاده احضار و هرگونه ارتباط خشکی و دریایی با انگلستان را قطع نمایند و در هر جنگی که انگلستان و روسیه هم عهد شوند دولتین فرانسه و ایران هم به همین ترتیب رفتار و برضد آنها متحداً اقدام نمایند. ضمناً در موقع حمله ارتش فرانسه به هندوستان دولت ایران به ارتش مزبور راه عبور بدهد و کمکهای لازمه را بنماید و هر وقت کشتیهای فرانسوی وارد خلیج فارس شوند کلیه احتیاجات آنان را مرتفع سازد. در عین حال دولت ایران سعی کند اهالی قندهار و سایر شهرهای افغانستان را برضد انگلیسیها بشورانند.

ناپلئون در اردوگاه فینکن اشتاین از توجه و احترام مخصوص به سفیر ایران کوتاهی نکرد و همین امر موجب رنجش سفیر عثمانی که او هم برای انعقاد قرارداد آمده بود گردید. امپراتور فرانسه اصرار داشت بین دولتین ایران و عثمانی را آشتی دهد و اتحادی میان سه کشور ایجاد نماید و در جواب اعتراض سفیر عثمانی گفته بود اگر دولت عثمانی برای ما عزیز است و متحد ما به شمار می رود ایران هم برای ما گرامی است و بهتر است دو دولت همسایه و همکیش اختلافات کهنه خود را کنار گذارده علیه دشمنان مشترکشان روسیه و انگلستان بایکدیگر متحد شوند. این توصیه ناپلئون مقدمه همکاری نظامی بین دو کشور گردید.

ناپلئون پس از انعقاد عهدنامه فینکن اشتاین دستور تدارک اسلحه و مهمات جهت

1. Hugues Bernard Marais

ارسال به ایران را داد و ژنرال گاردان^۱ را با مقام وزیرمختاری در رأس يك هیئت بیست و هفت نفری افسر و درجه دار جهت تعلیم ارتش به ایران فرستاد. هیئت نظامی فرانسه در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه. ق) وارد تهران شد و گاردان تمام کوشش خود را برای انجام وظیفه اصلی خویش که تهیه مقدمات لشکرکشی به هندوستان بود بکار برد. کلیه جاده‌ها و نقاط استراتژیکی ایران مورد مطالعه قرار گرفت و نقشه خط سیرقوا ترسیم و امکانات استفاده از بنادر بحر خزر و خلیج فارس بانهایت دقت از طرف کاپیتن تره‌زل^۲ و مهندسین فرانسوی در نظر گرفته شد.

در عین حال ژنرال گاردان و کارشناسان نظامی فرانسه با کوشش خستگی‌ناپذیری به تجدید سازمان ارتش ایران پرداختند. سازمان ارتش ایران از زمان شاه‌عباس کبیر تغییرات عمده‌ای ننموده و هنوز به صورت سواره‌نظام عشایری بود. فرانسویها يك کارخانه توپریزی در اصفهان و يك زرادخانه در تهران دایر کردند. لیوتنان فابویه^۳ موفق شد يك صنف توپخانه صحرایی مجهز به بیست عراده توپ تأسیس نماید و کاپیتن وردیه^۴ هم که در تبریز تحت نظر عباس میرزا انجام وظیفه می‌کرد موفق شد در مدت کوتاهی چهار هزار سرباز پیاده‌نظام با لباس متحدالشکل و به طرز اروپایی تربیت کند.

در همین هنگام فتح‌علی شاه سرتیپ عسکرخان افشارارومی را به سفارت به پاریس فرستاد. در ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ قراردادی در باره خرید بیست هزار قبضه تفنگ و مقداری فشنگ و مهمات بین میرزا شفیع^۵ مازندرانی صدراعظم و ژنرال گاردان به امضا رسید و مقرر شد که فرانسویان سلاحهای مزبور را با کشتیهای خود به بوشهر آورده و به ایرانیان تحویل دهند. بدیهی است دولت انگلستان دشمن دیرینه ناپلئون و فرانسویان با تمام قوا برای شکست مأموریت گاردان فعالیت می‌کرد.

۸. جنگهای ایران و روسیه تا معاهده تیلسیت (۱۸۰۳-۱۸۰۷)

وقتی در دسامبر ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ ه. ق) ارتش روسیه گنجه را تصرف کرد سپاه ایران به فرماندهی

1. Claude Mathieu de Gardanne 2. Trézel 3. Fabvier 4. Vérdier

عباس میرزا از رود ارس عبور کرد و در ژانویه ۱۸۰۴ در حوالی کلیسای اچمیادزین قوای روسیه را شکست داد و به عقب راند. روسها در مقابل این شکست به محاصره شهر و قلعه ایروان مبادرت کردند. اما ساکنان ایروان به مقاومت پرداختند و این شهر مدت یکسال زیر آتش توپخانه روسها دفاع می کرد تا اینکه سرانجام در نوامبر ۱۸۰۴ ژنرال سیسیانف فرمانده کل قوای روسیه در جبهه قفقاز دستور عقب نشینی صادر کرد.

با فرارسیدن زمستان عملیات نظامی به مدت چهار ماه متوقف گردید. در فوریه ۱۸۰۵ نیروی دریایی روسیه مرکب از دوازده کشتی جنگی تحت فرماندهی ژنرال شفت^۱ به بندر انزلی حمله ور شده و در آنجا قوای پیاده کردند. نیروهای ایرانی در زمینهای باتلاقی ساحل مرداب انزلی به مقاومت پرداختند و تلفات سنگینی به روسها وارد آوردند. به طوریکه قوای روسی مقاومت را بی فایده دیده با کشتیهای خود راه فرار را پیش گرفتند. این بار روسها پس از تجدید قوا به باکو حمله بردند و به کمک توپخانه سنگین قلعه آن شهر را تسخیر کردند. ژنرال سیسیانف به منظور اجتناب از محاصره طولانی شهر وارد مذاکره با حسینقلی خان حاکم ایرانی باکو گردید. در جریان مذاکرات پسر عموی حسینقلی - خان ژنرال روسی را به قتل رساند و سراو را در ژانویه ۱۸۰۶ به تهران فرستاد.

پس از قتل سیسیانف فرماندهی جبهه قفقاز به ژنرال گودوویچ واگذار شد و وی توانست تا پایان سال ۱۸۰۶ با کورد و ریندوشکی را متصرف شود. اما فتوحات درخشان ناپلئون در جبهه اروپا و شکستهایی که در اوسترلیتز^۲ و ایلو^۳ به ارتش روسیه وارد کرد، سبب شد که روسها نتوانند در جبهه قفقاز دست به اقدام جدی بزنند. حتی در دسامبر ۱۸۰۶ که وضع روسها از لحاظ نظامی وخیم شده بود، ژنرال گودوویچ تصمیم گرفت قرارداد متراکه جنگ با ایران امضا کند و به همین جهت چند روز پس از وصول خبر پیروزی بزرگ ناپلئون در ایلو نماینده ای به نام استپانف^۴ به تهران فرستاد.

دولت ایران که در این موقع سرگرم مذاکره با فرانسویها بود به پشت گرمی ناپلئون شرط شروع مذاکرات با روسها را تخلیه تمام نواحی اشغال شده قرارداد و چون روسها

1. Scheft 2. Austerlitz 3. Eylau 4. Stepanov

قبول نکردند مأموریت استپانف با شکست روبرو گردید. در واقع فتحعلی شاه در انتظار وصول کمکهای نظامی دولت فرانسه بود تا به دشمن خطرناک ضربه مهلکی وارد کند. انقلاب عثمانی و خلع سلطان سلیم سوم به دست نیروی ینی چری که بلافاصله بعد از انعقاد عهدنامه فینکن اشتاین رخ داد اساس سیاست ناپلئون را در شرق به هم ریخت و از آن پس امپراتور فرانسه سیاست جدیدی که مبتنی بر تضعیف عثمانی بود در پیش گرفت و برای مقابله با انگلستان که همچنان با وی دشمنی می کرد تصمیم گرفت با روسیه متحد شود. پس از شکست سختی که ناپلئون در فریاندلاند^۱ به روسها وارد کرد آلکساندر اول تزار روسیه تقاضای تار که نمود و حاضر شد در تیلسیت^۲ با امپراتور فرانسه ملاقات نماید.

ملاقات دو امپراتور منجر به انعقاد عهدنامه ای در ۷ ژوئیه ۱۸۰۷ گردید که به عهدنامه صلح تیلسیت مشهور است و به موجب آن تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی اروپا و دنیا وارد شد. ناپلئون برای جلب رضایت و دلجویی از تزار ایالات ملداوی و والاشی را به روسها واگذار کرد و متعهد شد که اگر سلطان عثمانی باین امر مخالفت کند کشورش را بایکدیگر تقسیم نمایند. حیرت و نومیدی عثمانیها از این عهدنامه کاملاً روشن و منطقی بود که چگونه امپراتور فرانسه دوست و متحدشان را اینطور به روسها فروخته است.

اثرات عهدنامه تیلسیت در ایران هم کمتر از این نبود و دولت ایران هم که خود را برای طرف شدن با دشمنانی که به اغوای ناپلئون تحریک شده بودند مهیا می کرد ناگهان در سخت ترین مواقع به حال خودش واگذار گردید. ناپلئون اصلاً مسئله جنگ با ایران را با تزار روسیه مطرح نکرد و در نتیجه ارتش تزار که پس از انعقاد صلح با فرانسه از جبهه اروپا آزاد شده بود به جبهه قفقاز اعزام گردید تا جنگ را با شدت بیشتری علیه ایران و عثمانی ادامه دهد.

1. Friedland

2. Tilsitt

۹. میانجیگری فرانسه بین ایران و روسیه

دولت عثمانی که در نتیجه تشویق و تحریک فرانسویها در دسامبر ۱۸۰۶ به روسیه و انگلستان رسماً اعلان جنگ داده بود پس از انعقاد عهدنامه تیلسیت در وضع بسیار مشکلی قرار گرفت و نظر به اینکه با ایران وضع نسبتاً مشابهی داشت در صدد برآمد با ایرانیان همکاری نماید. به این جهت در ژوئن ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه. ق) عباس میرزا فرمانده ارتش ایران و حاجی یوسف پاشا فرمانده سپاه عثمانی هر یک در رأس یک سپاه بیست هزار نفری به دشت آرپاچای نزدیک شدند تا عثمانیها از جانب مغرب و ایرانیان از جانب مشرق به گرجستان حمله کنند. اما ژنرال گودوویچ پیشدستی کرد و شکست سختی به سپاهیان عثمانی وارد کرد بطوری که وقتی عباس میرزا به کمک عثمانیها رسید دیگر دیر شده بود و مجبور شد به ایروان عقب نشینی نماید. پس از این واقعه عثمانیها ناچار پیمان متارکه جنگ با روسیه را در ۶ سپتامبر ۱۸۰۷ امضا کردند و از صحنه خارج شدند. در خلال این احوال ژنرال گاردان و افسران فرانسوی کوشش و حرارت زیادی جهت تجدید سازمان ارتش ایران و تسلیح آن با سلاحهای جدید نشان می دادند. به این جهت در ۲۱ مه ۱۸۰۸ ژنرال گودوویچ نماینده ای نزد گاردان فرستاد و به وی پیغام داد به عنوان سفیر کشوری که با امپراتوری روسیه متحد شده است در سیاست دولت ایران بر ضد مصالح روسیه دخالت ننماید.

ژنرال گاردان سعی کرد میان دولت روسیه که متحد دولت متبوعش بود و دولت ایران که به واسطه اقامت در آن نسبت به سرنوشتش علاقه مند شده بود میانجیگری نماید. بنا به اصرار او فتحعلی شاه به سر تیب عسکرخان سفیر خود در پاریس دستور داد رسماً میانجیگری دولت فرانسه را در مذاکرات صلح با روسها تقاضا کند. اما مدتی طول کشید و جوابی از پاریس نرسید. انگلیسیها که مترصد جریان بوده و تشخیص داده بودند که با تغییر سیاست ناپلئون نسبت به ایران موقعیت مناسبی نصیب آنها شده است با عجله بسیار در آن واحد دوهیئت را به ایران فرستادند. هیئت اول از طرف حکومت هند به ریاست سر جان مالکوم و هیئت دوم از طرف دولت انگلستان و به ریاست سرهارفورد جونز سرکنسول انگلیس در بغداد بود. ژنرال گاردان تهدید کرد که اگر پای یک نفر انگلیسی به تهران

برسد روابط سیاسی بین ایران و فرانسه را قطع خواهد کرد.

در اوایل اکتبر ۱۸۰۸ دولت روسیه پیشنهاد میانجیگری فرانسه را رد کرد و بلافاصله نیروهای ژنرال گودوویچ برخلاف اطمینانهای گاردان مبنی بر اینکه روسها تا انجام مذاکرات صلح مبادرت به حمله نخواهند کرد به ایروان هجوم بردند و کرانه‌های غربی دریای خزر را گلوله باران کردند، ولی مجموعاً نتوانستند کار عمده‌ای از پیش ببرند. در جریان این حمله افسران فرانسوی از شرکت در عملیات نظامی علیه روسها خودداری کردند و ارتش ایران در موقعیت بسیار نامناسبی قرار گرفت. میرزا شفیع خان صدراعظم طی نامه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۸۰۸ به کنت دوشامپاینی^۱ وزیر خارجه فرانسه مواد معاهده فینکن اشتاین را که ضمن آن فرانسه استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کرده بود یادآور شد و رسماً از وی درباره میانجیگری آن دولت و شروع مذاکرات صلح استفسار نمود. چندی بعد کنت دوشامپاینی جوابی جهت ژنرال گاردان فرستاد که عسکرخان سفیر ایران در پاریس هم در همین زمینه گفتگوهایی با او نموده و تقاضا کرده که فوراً با کنت تولستوی سفیر روسیه وارد مذاکره شود ولی چون سفیر روس از دربار خود چنین دستوری نداشته مذاکراتی صورت نگرفته است. در مورد ارسال بیست هزار قیضه تفنگ هم که قرارداد فروش آن قبلاً امضا شده بود نوشت نظراً پراتور این است که قبل از اتخاذ تصمیم، رأی وزیر جنگ را هم بخواهد و به هر حال هر وقت که تصمیمی اتخاذ شد شما را از آن مسبوق خواهم کرد. به این ترتیب مسئله ارسال کمک نظامی را که برای ارتش ایران جنبه حیاتی داشت مسکوت گذارد.

دولت ایران که دیگر بکلی از کمک فرانسویها ناامید شده بود تصمیم گرفت دست دوستی و اتحاد انگلستان را بفشارد و به این جهت به ژنرال گاردان اجازه مرخصی داد. سفیر فرانسه که در نقشه‌هایش مواجه با شکست شده بود با خاطری افسرده در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ تهران را ترک نمود و چندی هم در تبریز منتظر ماند تا شاید پاسخ جدیدی از دولت متبوعش دریافت کند ولی چون این پاسخ هرگز نرسید از طریق قفقاز به فرانسه مراجعت

کرد. ناپلئون هم چندی بعد «محبت نامه‌ای» جهت عسکرخان صادر کرد و به او اجازه مراجعت داد و به این ترتیب يك فصل مهم در روابط ایران و فرانسه به پایان رسید.

۱۰. اتحاد با انگلستان و اعزام میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن

تصمیم دولت فرانسه به عدم مداخله در جنگ ایران و روسیه و عزیمت ژنرال گاردان از ایران و وظیفه نمایندگان انگلستان را که مدت‌ها بود مترصد فرصت مناسب بودند، آسان کرد و دولت ایران یکبار دیگر در مقابل تجاوزات روسها به انگلستان متوسل گردید. از ماه مه ۱۸۰۸ ناوگان نیرومندی مرکب از چهار کشتی جنگی از طرف لرد مینتو فرماندار کل هندوستان به خلیج فارس اعزام شده و سرجان مالکوم در رأس هیئتی در شیراز منتظر وصول اجازه ورود به تهران داده نشد و مدت هشت ماه در شیراز منتظر بودند. در خلال این مدت دولت ایران به طور محرمانه از سرجان مالکوم شرایطی را که دولت انگلستان برای اتحاد با ایران قائل بود، خواستار شد. مالکوم علاوه بر درخواستهایی که دولت انگلیس سابقاً عنوان کرده بود و واگذاری جریره خارك را هم خواستار شد و چون دولت ایران این شرایط را نپذیرفت وی به هندوستان مراجعت کرد. اما انگلیسها و عمال آنان از هر گونه تحریکات علیه ایران خودداری نمی نمودند. مثلاً یکی از افراد خاندان زندیه موسوم به محمد علی خان پسر علیمراد خان زند را به منظور تهدید فتحعلی شاه از هندوستان به سواحل ایران آورده و مدعی تاج و تخت ایران قلمداد کردند.

هنوز بیست و چهار ساعت از عزیمت ژنرال گاردان و همراهانش از تهران نگذشته بود که دومین هیئت اعزامی دولت انگلیس به ریاست سرهارفورد جونز وارد پایتخت ایران شدند و مورد پذیرایی شایان فتحعلی شاه و دولت ایران قرار گرفتند. سرهارفورد هدایای گرانبهایی از جمله يك قطعه الماس را که از جانب جورج سوم پادشاه انگلیس (۱۷۶۰ - ۱۸۲۰) جهت فتحعلی شاه ارسال شده بود در ۱۷ فوریه ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ ه. ق) به وی تسلیم کرد و آنگاه وارد مذاکره با میرزا شفیع خان جهت انعقاد عهدنامه دوستی

و اتحاد گردید. این عهدنامه که به عهدنامهٔ مجمل یا قرارداد جونز معروف است در ۱۹ مارس ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ ه. ق) در تهران به امضا رسید و به موجب آن دولت ایران کلیهٔ قراردادهایی را که با سایر دول اروپایی بسته و به آنان اجازهٔ عبور سپاه از خاک خود به هندوستان داده بود ملغی کرد. در مقابل دولت انگلستان متعهد شد اتحاد همیشگی با ایران داشته و در صورت حملهٔ یکی از کشورهای اروپایی به ایران اسلحه و مهمات لازم به این دولت بدهد و مادامی که بادولت فرانسه در حال جنگ است سالانه مبلغ صد و بیست هزار تومان (معادل صد و هفتاد هزار لیره انگلیسی) به خزانهٔ دولت ایران بپردازد. دولت انگلیس حاکمیت ایران را بر خلیج فارس به رسمیت شناخت و متعهد شد هر وقت دولت ایران در خلیج احتیاج به کمک داشته باشد ناوگان خود را در اختیار آن دولت بگذارد و کشتیهای مزبور فقط از نقاطی که دولت ایران اجازه می‌دهد حق عبور داشته باشند.

مخالفت لرد مینتو فرماندار کل هندوستان با ایجاد رابطهٔ مستقیم بین تهران و لندن و نکول اولین حوالهٔ صد و بیست هزار تومانی سرهارفورد جونز ایجاب کرد که فتحعلی‌شاه فوراً سفیری به لندن اعزام و تقاضای پرداخت فوری کمک مالی دولت انگلیس را بنماید. لذا بلافاصله پس از امضای عهدنامهٔ مجمل میرزا ابوالحسن خان شیرازی برادرزادهٔ حاجی ابراهیم خان صدراعظم سابق را مأمور لندن کرد. سرهارفورد جونز هم یکی از دبیران خود به نام جیمز موریر^۲ را همراه سفیر ایران کرد و این شخص بعدها کتاب حاجی بابای اصفهانی را نوشت و اعمال و رفتار سفیر ایران را در طول مسافرت و مدت اقامت در انگلستان مورد استهزا قرارداد.

لرد مینتو برای اینکه از اقدامات سرهارفورد جلوگیری کند هنگامی که سفیر انگلیس هنوز در تهران بود برای سومین بار سرجان مالکوم را به ایران فرستاد. این بار مالکوم با تشریفات مجللی وارد تهران شد و خود را سفیر انگلیس معرفی کرد. برای دولت ایران روشن نبود که به چه جهت در آن واحد دو سفیر از طرف دولت انگلیس به ایران فرستاده

1. Minto

2. James Morier

شده و به چه علت بین حکومت هند و دولت انگلستان برای ایجاد ارتباط با ایران رقابت وجود دارد، لذا به میرزا ابوالحسن خان دستور داده شد وضع روابط ایران و انگلیس را معلوم و روشن کند کدامیک از این دو نفر نماینده واقعی و سفیر پادشاه انگلیس می باشند. میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعد از نقد علی بیگ سفیر شاه عباس کبیر که در سال ۱۶۲۷ به لندن اعزام شده بود اولین سفیری بود که پس از قریب دو قرن از ایران به انگلیس می رفت و به این جهت به طرز شایسته ای از طرف دربار انگلیس پذیرایی شد و مورد محبت و احترام جورج سوم قرار گرفت. مقامات انگلیسی ضمن مذاکرات تعهد کردند اولاً کمک سالانه به دولت ایران را مستقیماً از خزانه خود بپردازند، ثانیاً سفارت سرهارفور دجونز را مسورد تأیید قرار دادند و قرار شد منبعده روابط بین دو کشور بطور مستقیم بوده و حکومت انگلیسی هند در آن دخالتی نداشته باشد.

پس از اعلام این توافقها مالکوم به هندوستان مراجعت کرد و دولت انگلیس سفیر جدیدی به نام سرگوراولی براونت^۱ تعیین کرد که در ژوئیه ۱۸۱۰ همراه میرزا ابوالحسن خان از لندن روانه تهران شدند. در راه کشتی سفیران مواجه با طوفان مهیبی گردید و مجبور شد در ریودوژانیرو پایتخت برزیل لنگراندازد. در آن شهر پرنس ژان نایب السلطنه پرتغال که در آن هنگام به علت تصرف خاک کشورش از جانب قوای ناپلئون به برزیل گریخته بود و بعدها به نام ژان پل ششم به تخت سلطنت جلوس کرد از دو سفیر پذیرایی و به آنها محبت فراوانی نمود. پس از مدتی اقامت در برزیل و هفت ماه در یانوردی سرانجام دو سفیر به بمبئی رسیدند و از آنجا مقداری اسلحه و مهمات و گروهی در حدود سی نفر افسر و معلم نظامی برای تعلیم ارتش ایران همراه برداشته عازم بوشهر گردیدند. هیئت افسران انگلیسی تحت ریاست میجر کریستی^۲ پس از ورود به ایران به تحکیم مواضع و استحکامات ایرانیان در طول رود ارس و همچنین آموختن فنون نظامی به افراد سپاه عباس میرزا پرداختند.

اوزلی هنگام ملاقات با فتحعلی شاه قول داد که دولت متبوع وی کمک مالی خود

1. Sir Gore Ouseley Brownet

2. Christie

را در زمان جنگ به دو بیست هزار تومان در سال افزایش دهد و به زودی در این باره قرار دادی با دولت ایران منعقد نماید و این امر موجب خوشحالی فراوان پادشاه قاجار گردید. ضمناً سالی یک هزار و پانصد تومان هم در وجه میرزا ابوالحسن خان مقرری برقرار نمود که از شرکت هند شرقی دریافت نماید.

۱۱. اتحاد ایران و عثمانی و جنگ مشترك علیه روسیه

دولت روسیه به علت عدم موفقیتی که در ماههای آخر سال ۱۸۰۸ نصیب ژنرال گودوویچ گردید وی را از مقام فرماندهی کل جبهه قفقاز معزول و ژنرال ترموسف^۱ را به جای او برقرار نمود. دولت ایران هم محمد علی میرزا دولت شاه فرزند ارشد فتحعلی شاه را در ماه مه ۱۸۰۹ مأمور تعقیب عملیات نظامی علیه روسها کرد.

در این هنگام دوران دوستی و اتحاد بین ناپلئون و آلکساندر اول به پایان رسیده و ائتلاف جدیدی علیه ابراتور فرانسه بین کشورهای روسیه، پروس، اتریش و انگلستان تشکیل شده بود. به این جهت تزار روسیه مایل بود هر چه زودتر به جنگ در جبهه قفقاز خاتمه داده و با خیال راحت با فرانسویان روبه رو شود. لذا به دستور تزار در سپتامبر ۱۸۰۹ ژنرال ترموسف نمایندگان به قرارگاه ارتش ایران در نخجوان فرستاد و پیشنهاد متارکه جنگ نمود. این پیشنهاد مورد قبول عباس میرزا قرار گرفت و مذاکرات مربوط به امضای پیمان متارکه جنگ در اول مه ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ ه. ق) بین میرزا بزرگ قائم مقام و ترموسف در اردوگاه عسکران آغاز شد. قائم مقام شرط اساسی متارکه جنگ را تخلیه کلیه ایالات اشغال شده قفقاز قرارداد. ضمناً چون مقدمات اتحاد نظامی بین ایران و عثمانی داشت فراهم می شد، شرکت نمایندگان عثمانی را در مذاکرات ضروری دانست. جونز وزیر مختار انگلیس که مایل نبود این مذاکرات به نتیجه برسد مساعی زیادی برای برهم زدن آن به کار برد (و به همین جهت مورد

تقدیر دولت متبوعش قرار گرفت). در نتیجه مذاکرات عسکران در اثر سرسختی روسها و کارشکنی انگلیسیها باشکست روبرو گردید.

در این موقع دولت انگلستان که مایل نبود روسها ایالات ایران و عثمانی را تصرف کرده و به سرحدات هند و مدیترانه نزدیک شوند به دولت ایران تلقین کرد که يك اتحاد نظامی با دولت عثمانی منعقد نموده و دولت مسلمان جنگ باروسها را به صورت جهاد در آورند. فتحعلی شاه این پیشنهاد را پذیرفت و در ژوئیه ۱۸۱۰ میرزا رضاخان - منشی الممالک نوایی را به دربار عثمانی فرستاد. سلطان محمود دوم (۱۸۰۸-۱۸۳۹) از این پیشنهاد استقبال کرد و در ۱۰ اوت ۱۸۱۰ قرارداد اتحاد نظامی و کمک متقابل بین دو کشور در استانبول به امضا رسید.

حمله ارتش روسیه از جانب لنکران در پائیز ۱۸۱۰ در اثر مقاومت شدید ایرانیان باشکست مواجه شد. در سال ۱۸۱۱ نیز جنگ مهمی رخ نداد زیرا روسها در جبهه لهستان سخت گرفتار نبرد با ناپلئون بودند و توجه زیادی به جبهه قفقاز نداشتند. اما در جنگ با عثمانی موفقیت بیشتری نصیب روسها شد و توانستند در جبهه دانوب شکستهای متعددی به آنان وارد سازند. دولت عثمانی در آوریل ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ ه. ق) هیئتی را به ریاست عبدالوهاب افندی به تهران فرستاد تا يك نقشه حمله عمومی و مشترك علیه روسها تنظیم نماید. پس از مذاکراتی که سفیر عثمانی با مقامات ایرانی به عمل آورد تصمیم گرفته شد ارتشهای دو کشور در ماه ژوئیه ۱۸۱۱ از دو طرف به گرجستان حمله ور شوند. هنوز ارتش عثمانی از قرارگاه خود حرکت نکرده بود که در مقابل حمله شدید روسها مجبور به عقب نشینی شد و چون آلكساندر اول با خطر حمله قریب الوقوع ناپلئون به روسیه مواجه بود در انعقاد عهدنامه صلح با عثمانی عجله به کار برد و در ۲۸ مه ۱۸۱۲ پیمان صلح بین دو کشور در بوخارست به امضا رسید. وقتی سپاه آسیایی تزار از جانب عثمانی آسوده خاطر شد برای مقابله با ایرانیان به جبهه قفقاز اعزام گردید.

۱۲. شکست ارتش ایران و انعقاد معاهده صلح گلستان

تخلیه جناح چپ قفقاز از طرف ارتش عثمانی صدمه جبران ناپذیری به وضع استراتژیکی ارتش ایران وارد کرد. روسها از این وضع استفاده کرده به شدت حملات خود افزودند و در سرزمینهای اشغالی مرتکب بدرفتاری و فجایع زیادی نسبت به اهالی گردیدند. این تعدیات باعث شورش اهالی شمال قفقاز علیه قشون اشغالگر شد و پرنس آلکساندر گرجی که هنوز به ایران وفادار مانده بود در رأس این نهضت مقاومت قرار گرفت.

در ۱۶ ژوئیه ۱۸۱۲ پیمان اتحادی بین انگلستان و روسیه منعقد شد که به موجب آن ائتلاف جدیدی علیه ناپلئون ایجاد و دو دولت متعهد شدند با امپراتور فرانسه که تدارک حمله به روسیه را می دید به هیچ قیمتی قرارداد صلح جداگانه منعقد نکنند. پس از انعقاد این پیمان افسران و مستشاران انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودند (به استثنای میجر کریستی) پستهای خود را ترک کردند و به این ترتیب یکبار دیگر دولت ایران به اتکای اتحاد با اروپاییان فریب خورد و در چنین موقعیت خطیری در مقابل دشمن نیرومند تنها ماند.

در اکتبر ۱۸۱۲ قوای روس دست به حمله عمومی زده و با تهاجم به مواضع ارتش ایران در اصلاندوز شکست جبران ناپذیری به عباس میرزا وارد کردند. در این جنگ ماژور کریستی کشته شد و ولیعهد به زحمت توانست از رود ارس بگذرد و جانش را نجات دهد سپس نیروهای روسی ایروان را محاصره کرد و آماده عبور از رود ارس گردید. با سقوط لنکران در ۱۲ ژانویه ۱۸۱۳ تمام سواحل غربی بحر خزر به دست روسها افتاد. در این موقع سرگور او زلی سفیر انگلیس به شدت نگران شد و از ترس آنکه مبادا ایران یکباره به دست روسها بیفتد فتحعلی شاه را برای انعقاد پیمان صلح تحت فشار قرارداد و تهدید کرد که اگر وی به صلح تن در ندهد کمک مالی انگلستان قطع خواهد شد. فتحعلی شاه علیرغم مخالفت عباس میرزا و از روی اجبار با انعقاد پیمان صلح موافقت کرد. در مذاکرات صلح که در قریه گلستان واقع در قرا باغ به عمل آمد میرزا ابوالحسن خان شیرازی نمایندگی دولت ایران و ژنرال نیکلای رادیشچف فرمانده نیروهای قفقاز

نمابندگی روسیه را به عهده داشتند. پس از مذاکرات مفصل سرانجام در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ (۱۲۲۸ ه. ق) عهدنامه صلح گلستان به امضا رسید و به موجب آن در بند و ساکو و شیروان و قراباغ و قسمتی از طالش از خاک ایران منتزع و به روسیه منضم شد و دولت ایران از هرگونه ادعایی نسبت به گرجستان و داغستان و مینگرلی و ابخازی صرف نظر کرد. اما خط مرزی بین دو کشور صریحاً تعیین نشد و این امر منشأ اختلافات و جنگهای بعدی گردید.

۱۳. سیاست انگلستان در حفظ استقلال و تضعیف ایران

بی اطلاعی زمامداران ایران از اوضاع سیاسی دنیا و اعتماد بی موردی که نسبت به سرگور اوزلی ابراز نمودند باعث شد که وقتی ارتش بزرگ ششصد هزار نفری ناپلئون در قلب روسیه به پیشروی مشغول بود و روسها تقریباً کلیه سربازان خود را از جبهه قفقاز به مقابله با فرانسویان فرستاده بودند که ایرانیان نتوانند از فرصت مناسب استفاده نموده و ایالات قفقاز را پس بگیرند. پس از عقب نشینی ناپلئون از روسیه آلکساندر اول در اکتبر ۱۸۱۲ مجدداً قسمتی از نیروهای خود را به جبهه قفقاز اعزام کرد و توانست شکست اصلا ندوز را به قوای عباس میرزا وارد و سپس با کمک اوزلی عهدنامه صلح گلستان را تحمیل نماید.

اوزلی که نقش مهمی در سیاست ایران ایفا می کرد در چهاردهم مارس ۱۸۱۲ قرارداد با میرزا محمد شفیع خان صدراعظم امضا کرد که به عهدنامه مفصل مشهور است و در واقع مکمل عهدنامه مجمل به شمار می رود. به موجب این عهدنامه دولت انگلستان متعهد می شد هر وقت دولت ثالثی به ایران حمله کند اسلحه و مهمات و کمک نظامی به ایران بدهد و ضمناً کمک مالی خود را در زمان جنگ طبق قولی که اوزلی داده بود به دو بیست هزار تومان در سال افزایش دهد.

دولت انگلستان در اجرای مفاد این قرارداد مبلغ ششصد هزار تومان بابت کمک مالی سه سال گذشته که هنوز پرداخت نشده بود و همچنین سی هزار قبضه تفنگ و

بیست عراده توپ تسلیم دولت ایران کرد و سی نفر مهندس و معلمین نظامی به ایران فرستاد تا به ارتش ایران فنون جنگ را بیاموزند. فتحعلی شاه بر اساس مواعید انگلیسیها و به اتکای این عهدنامه در مسیر جریانات مشغولی افتاد که نتیجه آن شکست وجدائتی قطعی ایالات قفقاز از ایران بود. اوزلی هم نهایت کوشش خود را در حفظ منافع دولت متبوع خود و متحدش روسیه بکاربرد. در واقع نایبستی هم انتظار داشت انگلستان که در اروپا در مقابل ناپلئون متحد روسیه بود در آسیا به خاطر ایران با آن دولت به جنگ و منازعه پردازد.

هنگامی که در آوریل ۱۸۱۴ ناپلئون از نیروهای متحدین شکست خورد و از اهراتسوری فرانسه استعفا داد و به جزیره الب تبعید شد سرگور اوزلی به دولت متبوع خود نوشت: «چون ناپلئون به جزیره الب تبعید شده و سرحدات هندوستان تأمین گردیده است و خطری متوجه آنجا نیست بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند.» با وجود این وقتی مأموریت وی در ایران خاتمه یافت و از راه روسیه عازم وطنش گردید مقامات ایرانی وی را با تشریفات مجللی تا سرحد روسیه بدرقه کردند. در سن پترزبورگ آلکساندر اول اوزلی را به حضور پذیرفت و به علت خدماتی که به روسیه انجام داده بود عالیترین درجه نشان سنت آندره را به وی داد.

در پائیز ۱۸۱۴ یعنی یک سال پس از انعقاد عهدنامه گلستان دولت انگلیس وزیرمختار جدیدی به نام سرهنری الیس^۱ به تهران فرستاد. الیس قرارداد دیگری با میرزا شفیق خان صدراعظم در ۱۴ نوامبر ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ ه.ق) امضا کرد که به عهدنامه تهران مشهور است. تنها فرقی که عهدنامه تهران با معاهدات قبلی ایران و انگلیس دارد این است که روابط دو کشور را با اوضاعی که پس از سقوط ناپلئون بوجود آمده بود تطبیق داده است. طبق این قرارداد دولت انگلستان متعهد شد که اگر میان یکی از دول اروپایی و ایران جنگ درگیر شود سالی دویست هزار تومان کمک مالی به ارتش ایران بدهد مشروط بر اینکه دولت ایران متجاوز نباشد و قبول کرد در صورتی که جنگ بین ایرانیان و افغانها رخ دهد بی طرف بماند. ضمناً مقرر شد که سرحدات قطعی ایران و روسیه با

1. Sir Henry Ellis

اطلاع و نظر نمایندگان سیاسی انگلستان تعیین گردد.

مختصر انگلیسیها از گنجاندن مادهٔ اخیر در عهدنامهٔ تهران این بود که بتوانند از هجوم روسها به ایران جلوگیری و نفوذ آنان را تعدیل نمایند. به همین مناسبت از این تاریخ به بعد سیاست انگلستان بر اساس حفظ استقلال و حاکمیت ایران در مقابل تجاوزات روسها قرار گرفت اما در عین حال سعی می کردند ایران را ضعیف و فاقد قدرت عمل نگه دارند تا نتواند خطری برای منافع آن دولت در افغانستان و هندوستان ایجاد کند. به عقیدهٔ مارکی و لزللی فرماندار سابق هند و ایران می بایست به عنوان اولین خط دفاعی علیه تجاوز به هند باشد. دولت انگلستان این سیاست را پذیرفته بود و ایران از نظرش يك دولت حائل برای حفظ سرحدات هند به شمار می رفت.

۱۴. مساعی فتحعلی شاه در استرداد ایالات از دست رفته

فتحعلی شاه در نتیجهٔ بی اطلاعی و خوش باوری تصور می کرد خواهد توانست باملاط و دوستی روسها را حاضر به استرداد فتوحاتشان در قفقاز بنماید. به همین جهت در ماه مه ۱۸۱۴ به میرزا ابوالحسن خان شیرازی، مأموریت داد با دو زنجیر فیل و هدایای گرانبهایی به دربار روسیه برود و تحت عنوان مبادلهٔ اسناد مصوبهٔ عهدنامهٔ صلح گلستان تزار روسیه را راضی به استرداد ایالات قفقاز بکند.

نظر به اینکه مقارن این ایام آلکساندر اول به همراه قشون متحدین وارد پاریس شده و مدتی در پایتخت فرانسه اقامت داشت سفیر ایران مجبور شد تا مراجعت وی به سن پترزبورگ صبر کند تا اینکه عاقبت تزار به پایتختش برگشت و در ۲۰ دسامبر ۱۸۱۴ میرزا ابوالحسن خان را به حضور پذیرفت. وقتی سفیر ایران تقاضای فتحعلی شاه را مطرح کرد تزار به طور خشک و رسمی به او جواب منفی داد. اما میرزا ابوالحسن خان مأیوس نشد و مذاکرات خود را با مقامات روسی دنبال کرد.

همین که در مارس ۱۸۱۵ ناپلئون از جزیرهٔ الب گریخت و به فرانسه مراجعت و سلطنت صدروزهٔ خود را آغاز کرد تزار و مقامات روسی ناگهان لحن خود

را عوض کرده و روش ملایمی نسبت به میرزا ابوالحسن خان پیش گرفتند و حتی آلکساندر اول شفاهاً بهوی قول داد که قسمتی از فتوحات خود را در قفقاز پس بدهد. ترس روسها از این بود که مبادا یکبار دیگر ناپلئون و فتحعلی شاه با یکدیگر متحد شده و از دو جانب آن کشور را مورد حمله قرار دهند. اما آخرین ائتلاف دول اروپایی علیه ناپلئون منجر به جنگ و اترلو در ۱۸ ژوئن ۱۸۱۵ و شکست قطعی امپراتور فرانسه گردید. وقتی ناپلئون برای همیشه از صحنه سیاست خارج شد و به جزیره سنت-هلن تبعید گردید یکبار دیگر رویه روسها تغییر کرد و با خشونت به میرزا ابوالحسن خان اظهار داشتند اراضی قفقاز با رضایت سکنه آن اشغال شده و دولت ایران نباید امید استرداد حتی یک وجب آنرا هم داشته باشد. میرزا ابوالحسن خان پس از دریافت این جواب قطعی راه تهران را پیش گرفت.

اما فتحعلی شاه مایوس نشد و به تصور اینکه لویی ۱۸ پادشاه جدید فرانسه (۱۸۱۴-۱۸۲۴) قدرت و نفوذ ناپلئون را داشته می تواند به نفع ایران نزد روسها اقدامی کند در بهار ۱۸۱۶ یک نفر ارمنی به نام میرزا داودخان ضادوریان را که زبان فرانسه می دانست به پاریس فرستاد و از پادشاه فرانسه تقاضای میانجیگری کرد. میرزا داودخان در ژوئن ۱۸۱۶ به پاریس رسید. اما لویی ۱۸ که خود دست نشاندۀ متفقین بود طبعاً نمی توانست در چنین امر مهمی دخالت کند و نظر خود را به روسهای فاتح بقبولاند، لذا به بهانه اینکه سفیر ایران فاقد استوارنامه است از پذیرفتن وی خودداری کرد و به نامه فتحعلی شاه هم جوابی نداد.

دولت روسیه نیز در ژوئیه ۱۸۱۷ ژنرال آلکساندر یرمولوف^۱ فرمانده کل نیروهای قفقاز را به عنوان سفیر فوق العاده به تهران فرستاد. یرمولوف به فتحعلی شاه پیشنهاد کرد که چون روسیه قصد حمله به عثمانی را دارد لذا با آن دولت علیه عثمانیها متحد شود و مشترکاً اقدام نمایند. منظور روسیه از این پیشنهاد این بود که ایران با کمک آنان بتواند قسمتی از اراضی عثمانی را تصرف و در نتیجه ایالات از دست رفته قفقاز را فراموش

کند. اما فتحعلی‌شاه که تجربه تلخی از اتحاد با کشورهای اروپایی داشت و ضمناً به شدت از روسها مکدر بود با این پیشنهاد موافقت نکرد. وقتی سفیر روسیه تقاضا کرد که به قوای آن دولت اجازه عبور از استراباد و خراسان برای سرکوب کردن ازبکان خیوه داده شود و روسها در رشت نمایندگی بازرگانی دایر نمایند و ارتش ایران معلمین روسی استخدام کند فتحعلی‌شاه یکبار دیگر موضوع ایالات قفقاز را پیش کشید و اظهار داشت تا وقتی که اراضی مزبور را پس ندهید با هیچیک از تقاضاهای شما موافقت نخواهم کرد. یرومولوف با عصبانیت جواب داد حتی با استرداد يك وجب از زمینهایی که بانیروی سپاهیان روس به دست آمده موافقت نخواهد کرد و با قلبی پر از کینه تهران را ترک نمود. به محض عزیمت یرومولوف فتحعلی‌شاه محبعلی‌خان ساوهای را به سفارت نزد سلطان محمود دوم فرستاد تا نقشه‌های تجاوز کارانه روسها را به اطلاع وی برساند و پیشنهاد کند در صورت حمله روسها به سرحدات یکی از دو کشور متحداً علیه قوای تجاوز اقدام کند. اما سلطان محمود در این موقع گرفتار شورش قوای ینی‌چری و سرکوب نمودن آنان بود و نتوانست پاسخی به شاه ایران بدهد.

ژنرال یرومولوف در مراجعت به سن پترزبورگ گزارشهای بسیار بدی درباره ایران تسلیم زمامداران روسیه نمود و محیط خصمانه‌ای علیه ایران به وجود آورد. بطوری که تزار روسیه ضمن صدور بیانیه مورخ ۱۶ ژانویه ۱۸۱۸ افکار و نظرات خود را به اطلاع ملل قفقاز رسانید و اعلام نمود که عهدنامه انگلستان امنیت را در سرحدات شرقی امپراتوری روسیه تأمین کرده و يك پیمان قطعی به شمار می‌رود.

فتحعلی‌شاه باز هم مأیوس نشد و میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به کشورهای اروپایی فرستاد تا سیاست جابرانه روسیه تزاری را به اطلاع پادشاهان این ممالک رسانده و حقانیت ایران را ثابت نماید. میرزا ابوالحسن خان در پاییز ۱۸۱۸ و نیمه اول سال ۱۸۱۹ (ق. ۱۲۳۵ ه. ق.) با سلطان محمود دوم پادشاه عثمانی، فرانسوای اول امپراتور اتریش، لویی ۱۸ پادشاه فرانسه و پرنس آف ویلز نایب السلطنه انگلستان ملاقات کرد و در همه جا مظلوم روسها را نسبت به ایران تشریح نمود. ولی چون پادشاهان مزبور غالباً در پیمان اتحاد مقدس با روسیه متحد بوده و یا با دولت مزبور اشتراك منافع

سیاسی داشتند هیچیک به گفته‌های سفیر ایران واقعی ننهادند و آخرین امید واهی پادشاه قاجار در مورد استرداد ایالات از دست رفته قفقاز به یأس مبدل گردید.

۱۵. آخرین جنگ ایران و عثمانی و معاهده‌ ارز روم

زامداران روسیه از شکست مأموریت یرمولوف مأیوس نشده و لحظه‌ای از تعقیب سیاست خود و دامن زدن به آتش نفاق و تجدید اختلافات دیرینه بین ایران و عثمانی منصرف نشدند. سیاست روسها مبنی بر این بود که دو کشور مسلمان را یکبار دیگر به جان هم بیندازند و در صورت شکست هر یک از طرفین نقشه خود را در مورد تصرف اراضی و ایالات ایران و عثمانی دنبال کنند.

حمایت حاکم ارز روم از دو ایل کرد ایرانی که پس از حمله به چند قریه آذربایجان و ارتکاب قتل و غارت به خاک عثمانی پناه برده بودند بهانه خوبی به دست روسها داد که دولت ایران را تشویق به جنگ با عثمانی نمایند. اما دولت انگلستان مخالف این جنگ بود و نمی‌خواست روسیه با این وسیله نفوذ خود را در ایران افزایش دهد. به همین جهت سرهبری ویلاک^۱ کاردار انگلستان در تهران نهایت سعی خود را به کاربرد که دولت ایران را از اقدام به جنگ منصرف کند و حتی پیشنهاد کرد قسمتی از کمک مالی سالانه انگلیس را پیش پرداخت نماید به شرط آنکه دولت ایران از لشکر کشی به عثمانی خودداری کند. مساعی مازارویچ^۲ نماینده مخصوص ژنرال یرمولوف که به منظور تشکیل کمیسیون مرزی به تهران آمده بود اقدامات ویلاک را خنثی کرد و عباس-میرزا سپاهی جمع آوری و فرماندهی آنرا به برادرش محمدعلی میرزا دولت‌شاه سپرد و وی را مأمور حمله به خاک عثمانی کرد.

دولت عثمانی در این موقع به شدت گرفتار جنگهای مربوط به استقلال یونان بود و قسمت اعظم سپاهیان در جبهه اروپا درگیر بودند به این جهت نتوانست سرحدات شرقی

1. Henry Willock 2. Mazarovitch

خود را تقویت کند و محمدعلی میرزا با استفاده از این فرصت در تابستان سال ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ ه. ق) شمال بین‌النهرین و مناطق کردنشین عراق را تصرف کرد و بغداد را در محاصره گرفت.

محاصره بغداد هشت ماه به طول انجامید و چون در این مدت فرمانده سپاه ایران به شدت بیمار شده بود ناچار دست از محاصره کشید و فرمان عقب‌نشینی صادر کرد. دولت عثمانی به محض اطلاع از عقب‌نشینی قوای ایران و فوت محمدعلی میرزا پادگان بغداد را تقویت کرد و ایرانیان را از شمال عراق بیرون راند.

در سال ۱۸۲۲ قسمت دیگری از سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا ولیعهددهات ارمنی‌نشین ایالات قارص و اردهان را اشغال کرد و در همه جبهه‌ها در حال پیشرفت بود تا اینکه در مارس ۱۸۲۳ رثوف پاشا فرمانده سپاه عثمانی که وضع را نامساعد دید تقاضای متارکه جنگ کرد.

دولت ایران میرزا محمدعلی خان مستوفی‌آشتیانی را به منظور انجام مذاکرات صلح به آرزو فرستاد. ولی دولت عثمانی در ابتدا به هیچ وجه به شکست خود اعتراف نمی‌کرد و مانند یک دولت فاتح بادشمن مغلوب رفتار می‌نمود. تا اینکه سرانجام پس از مذاکرات طولانی قرارداد صلحی که به عهدنامه اول آرزو معروف است در ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳ (۱۲۳۸ ه. ق) بین میرزا محمدعلی خان و رثوف پاشا به امضا رسید.

طبق این قرارداد تغییرات عمده‌ای در مرزهای بین دو کشور داده نشد و سرحدات ایران و عثمانی تقریباً به همان حدود زمان نادر شاه تشبیت گردید ولی دولت عثمانی متعهد شد با زوار ایرانی در عتبات عالیات و حجاج ایرانی در مکه خوش رفتاری نماید. پس از امضای عهدنامه سرهنگ میرزا قاسم خان هزار جریبی مأمور شد اسناد مصوبه عهدنامه را به استانبول ببرد. اما سرهنری ویلاک که در مبارزه دیپلوماتیک از مازارویچ شکست خورده بود برای جبران عدم موفقیت خود شروع به مداخله در امور داخلی ایران نمود و در هر موردی از توصیه و سفارش و حتی صدور دستور العمل خودداری نمی‌کرد و کار را به جایی رسانده بود که دیگر برای زمامداران ایران غیر قابل تحمل شده بود. لذا فتح‌علی شاه در سال ۱۸۲۶ (۱۲۴۲ ه. ق) میرزا صالح‌خان شیرازی را به سفارت روانه اروپا کرد. عنوان مأموریت

میرزا صالح خان تبریک جلوس شارل دهم پادشاه فرانسه بود (۱۸۲۴ - ۱۸۳۰) اما در واقع مأموریت داشت به انگلستان برود و احضار ویلاک را تقاضا کند. میرزا صالح توانست مأموریت خود را با موفقیت به انجام برساند، دولت انگلستان ویلاک را از تهران احضار کرد و وزیر مختار جدیدی به نام کلنل سر جان مکدونالد^۱ که از افسران مستعمراتی آن کشور مقیم هند بود به ایران فرستاد. فتحعلی شاه از این انتصاب که از جانب کمپانی هند شرقی به عمل آمده بود ناراضی شد و مدتی از قبول مکدونالد خودداری کرد. ولی سرانجام پس از اقدامات زیادی که از طریق دیپلوماسی صورت گرفت رضایت شاه جلب شد و وی در دوم سپتامبر ۱۸۲۶ در اردبیل به حضور فتحعلی شاه رسید.

۱۶. شروع مجدد اختلافات مرزی با روسیه

در موقع امضای عهدنامه صلح گلستان روسها تعمد به خرج دادند که حتی المقدور از تعیین خط مرزی بین دو کشور خودداری شود. انگلیسیها هم که واسطه انعقاد این عهدنامه بودند با این موضوع موافقت داشتند و در عهدنامه تهران مورخ ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ ه. ق) تعیین سرحدات بین ایران و روسیه را منوط به نظر و اطلاع نمایندگان سیاسی خود نمودند. همین امور موجب اختلافات مجدد دوره دوم جنگهای بدفرجام ایران و روسیه گردید.

در دسامبر ۱۸۱۷ (۱۲۳۴ ه. ق) نماینده ای از طرف ژنرال بیرمولوف به نام مازارویچ برای حل اختلافات مرزی بین دو کشور وارد تهران شد. کمیسیون مرزی در ژانویه ۱۸۱۸ تشکیل گردید ولی موفق به حل اختلافات نشد و بدون اخذ نتیجه تعطیل شد. عباس میرزا یکی از مشایخ خود به نام میرزا مسعود مهندس را به تفلیس نزد یره ولوف فرستاد و از وی تقاضا کرد چند نقطه مرزی را که مورد اختلاف بود دوستانه به ایران مسترد کند ولی فرمانده نیروهای روسیه در قفقاز حاضر نشد حتی در این باره گفتگو کند و میرزا مسعود را فوراً به تبریز

1. Sir John Mac Donald

برگردانید. از این تاریخ به بعد مکاتبات زیادی بین عباس میرزا و یرمولوف به عمل آمد ولی باز به نتیجه ای نرسید.

در اثنای جنگ ایران و عثمانی (۱۸۲۱-۱۸۲۳) یرمولوف از فرصت استفاده کرد و چند قطعه از خاک ایران را در بالغلو و گوگ چای تصرف نمود. عباس میرزا نسبت به این تجاوز اعتراض کرد و در ژانویه ۱۸۲۵ (۱۲۴۵ ه. ق) فتحعلی خان رشتی حاکم تبریز را به تفلیس فرستاد تا درباره تعیین سرحدات بین دو کشور مذاکره کند.

مذاکرات فتحعلی خان و یرمولوف منتهی به امضای موافقتنامه ای در ۲۸ مارس ۱۸۲۵ گردید که به موجب آن گوگ چای به روسها واگذار می شد و در عوض ناحیه قپان به ایران تعلق می گرفت و حال آنکه ناحیه مزبور متعلق به ایران و اصلاً مورد دعوی نبود. عباس میرزا از تصویب موافقتنامه مزبور خودداری کرد و یرمولوف هم به عنوان تلافی بقیه ناحیه گوگ چای را در ژوئن ۱۸۲۵ متصرف شد.

فتحعلی شاه میرزا صادق مروزی وقایع نگار دربار خود را مأمور کرد که در معیت مازارویچ به تفلیس برود و با یرمولوف مذاکره نماید. ورود میرزا صادق به تفلیس با مرگ آلکساندر اول در اول دسامبر ۱۸۲۵ مصادف گردید و این امر باعث شد که کسی به نمایندگی ایران توجیحی ننماید و وی پس از مدتی معطلی به تهران مراجعت کند.

در مارس ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ ه. ق) دولت روسیه یکی از شاهزادگان درجه اول روسی به نام پرنس منچیکف را به عنوان سفیر فوق العاده به ایران فرستاد تا جلوس نیکلای اول را به تخت سلطنت (۱۸۲۵-۱۸۵۵) رسماً به دولت ایران اطلاع دهد. ورود سفیر روسیه مصادف با رسیدن اخبار ناگواری از طرز رفتار روسها با اهالی مناطق اشغال شده قفقاز گردید. خشونت‌هایی که پرنس روسی در رفتار و گفتگوهای خود با ایرانیان به کار می برد مزید بر اخبار وحشتناکی که از زجر و شکنجه اهالی مسلمان قفقاز به دست روسها می رسید شد و باعث بروز هیجان عمومی در تهران گردید. سیاست انگلستان هم که از توسعه و پیشرفت نفوذ روسها در ایران بیمناک بود و منافع خود را در افغانستان و هندوستان در خطر می دید بی میل

نبود ایرانیان جلوروسها را بگیرند و به این جهت زمینه را برای شروع مجدد جنگ فراهم می‌کرد.

۱۷. مرحله اول جنگ و پیروزی ایرانیان

دوره دوم جنگهای ایران و روسیه بدون اعلان رسمی جنگ شروع شد. در حمله‌ای که عباس میرزا در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ ه. ق) به سپاهیان روسی نمود لنگران و طالش به دست ارتش ایران آزاد شد، گوگ‌چای و بالغ‌لو اشغال گردید و قلعه شیشه در محاصره افتاد. در همین موقع اهالی گنجه هم قیام کرده پادگان روسی آن شهر را قتل عام نمودند و ارتش ایران به آسانی توانست آن شهر را تصرف کند و مورد استقبال اهالی قرار بگیرد. قیام و شورش به کلیه نقاط مسلمان نشین قفقاز سرایت کرد و کوه نشینان داغستان سربازان روسی را مورد حمله و کشتار قرار دادند. در عرض سه هفته ایرانیان موفق شدند اغلب نقاطی که به موجب عهدنامه گلستان به روسها تسلیم کرده بودند به کمک اهالی محل پس بگیرند. این موفقیت‌های سریع باعث خوشحالی فراوان فتحعلی شاه و زمامداران ایران گردید ولی چون فتحعلی شاه تجربه تلخی از ادامه جنگ باروسها داشت تصمیم گرفت از فتوحاتی که نصیبش شده استفاده نموده و هرچه زودتر با روسها صلح کند. به این جهت در اوت ۱۸۲۶ میرزا داودخان ارمنی را به عنوان سفیر فوق العاده به سن پترزبورگ فرستاد تا زمینه مذاکرات صلح را فراهم کند.

به علت مخالفت ژنرال یرومولوف با عبور داودخان از قفقاز سفیر ایران مجبور شد از راه عثمانی و لهستان عازم محل مأموریتش شود. در استانبول داودخان با سفیر اتریش ملاقات و از وی درخواست کرد دولت متبوع وی بین ایران و روسیه میانجیگری کند. به پیشنهاد سفیر اتریش داودخان در ۱۷ اکتبر ۱۸۲۶ نامه‌ای به پرنس مترنیخ^۱ صدراعظم آن کشور نوشت و ضمن تشریح سابقه اختلافات بین ایران و روسیه تقاضا کرد دولت اتریش در این خصوص میانجیگری کند.

1. Metternich

داودخان مدتی در استانبول منتظر جواب صدراعظم اتریش ماند ولی چون جوابی نرسید ناچار عازم لهستان گردید. او نامه‌ای هم از عباس میرزا جهت پرنس کنستانتین برادر تزار و نایب السلطنه لهستان داشت که وساطت وی را تقاضا کرده بود. در ۳۱ اکتبر ۱۸۲۶ گراف نسلرود^۱ وزیر امور خارجه روسیه به وسیله مأمورین مرزی به سفیر ایران اطلاع داد که چون مذاکرات مربوط به متارکه جنگ به وسیله فرماندهان نظامی دو کشور شروع شده لذا آمدن وی به سن پترزبورگ ضرورتی ندارد و به این ترتیب مانع ورود او به خاک روسیه گردید.

علت واقعی جواب منفی روسها این بود که در سپتامبر ۱۸۲۶ ژنرال یرمولوف به سرعت سازمان نظامی خود را اصلاح و از تأخیر عباس میرزا در تصرف قلعه شیشه استفاده نموده و بانبروی پنجاه هزار نفری تازه نفسی اقدام به حمله متقابل کرده بود. جنگ شمشکور اولین برخوردی بود که بین سپاهیان ایران و روس رخ داد. در این جنگ یک ستون دوهزار نفری روسی به یک سپاه پنج هزار نفری ایرانی که تحت فرماندهی محمد میرزا فرزند ارشد عباس میرزا معروف به ولیعهد ثانی بود حمله برد. سواره نظام ایران در اثر آتش توپخانه روسها از هم پاشید و سربازان ایرانی رو به فرار نهادند. توپخانه ایرانیان به دست روسها افتاد و محمد میرزا به دست قزاقهای روسی اسیر شد ولی در اثر شجاعت یکی از رؤسای شاهسون توانست نجات پیدا کند.

عباس میرزا برای جبران این شکست بایک سپاه سی هزار نفری به سوی شمال حرکت کرد و در ۲۶ سپتامبر در حوالی گنجه پاسپاه پانزده هزار نفری ژنرال پاسکیویچ^۲ رو برو شد. فتحعلی شاه که دیگر روابطش مانند سابق با ولیعهد صمیمانه نبود فرماندهی قسمتی از سپاه را به اللهبیارخان آصف الدوله صدراعظم سابق خود واگذار کرده بود. با اینکه در نخستین ساعات جنگ توپخانه ایران تلفاتی به روسها وارد کرد ولی آصف الدوله به محض مشاهده اولین علایم خطر باقوای تحت فرماندهیش میدان جنگ را ترک و تا رود ارس عقب نشینی کرد. این اقدام باعث شد که سپاه عباس میرزا روحیه خود را از دست بدهد و بدون

1. Graf Nesselrode

2. Paskievitch

آنکه حتی يك گلوله شليك بکنند، متفرق گردد.

به فاصله کمی در بند و گنجه مجدداً به دست روسها افتاد و مدافعین قلعه شیشه هم که از رسیدن قوای روسی آگاه شدند به سپاه عباس میرزا حمله برده تلفات زیادی به آن وارد کردند. ضمناً يك ستون از سربازان روسی به فرماندهی ژنرال کراکوفسکی^۱، از رود ارس عبور کرده و به سوی تبریز روانه شد.

فتحعلی شاه که در نتیجه شکست عباس میرزا وعدم موفقیت داودخان به شدت نگران شده بود به صلاحدید مکدونالد وزیرمختار انگلیس تصمیم گرفت مستقیماً با یرمولوف وارد مذاکره شود. به این جهت در دسامبر ۱۸۲۶ میرزا محمدعلی خان شیرازی برادرزاده میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه را روانه قفقاز کرد. هنوز محمدعلی خان از تبریز عبور نکرده بود که خبر رسید ژنرال کراکوفسکی با پنج هزار سرباز پیاده و هزار سواره و دوازده عراده توپ از رود ارس گذشته و به سوی تبریز در حال پیشرفت می باشد. عباس-میرزا که به هیچ وجه انتظار این حمله زمستانی را نداشت و سپاه چريك خود را مرخص کرده بود به زحمت توانست نیرویی جمع آوری نموده و در ژانویه ۱۸۲۷ (۱۲۴۲ ه. ق) روسها را به آن سوی ارس براند.

پس از این واقعه میرزا محمدعلی خان به تفلیس عزیمت کرد و در آنجا با یرمولوف و ژنرال دبیچ^۲ نماینده مخصوص تزار ملاقات کرد. روسها شرط ترك مخاصمه را واگذاری کلیه سرزمینهای ماوراء ارس نمودند و چون محمدعلی خان نپذیرفت مذاکرات با شکست مواجه شد و سفیر ایران با دست خالی مراجعت کرد.

۱۸. مرحله دوم جنگ و شکست ایرانیان

در آوریل ۱۸۲۷ نیکلای اول تزار روسیه ژنرال یرمولوف وعده ای از افسران ستاد او را به علت کندی عملیات نظامی در جبهه قفقاز از کار برکنار کرد و فرماندهی آن جبهه را به

1. Krakovsky 2. Débytych

ژنرال پاسکیویچ واگذار نمود و نیروی امدادی قابل ملاحظه‌ای هم به گرجستان فرستاد. پاسکیویچ در ماه مه آن سال ایروان را محاصره کرد.

عباس میرزا پس از اطلاع از این موضوع يك سپاه بیست و پنج هزار نفری جمع آوری و در ژوئیه ۱۸۲۷ به سوی ارس حرکت کرد. ولیعهد برای ادامه عملیات نظامی احتیاج مبرم به کمک مالی فتحعلی شاه داشت ولی پادشاه قاجار از ارسال پول خودداری می کرد و این امر باعث دلسردی ولیعهد گردیده بود. وی ناچار هزینه جمع آوری قشون را خود متحمل شده و عده‌ای از سربازان چریک را به دلیل نداشتن اعتبار مرخص کرده بود. عباس-میرزا دیگر آن شور و حرارت سابق را نداشت و مایل بود هر چه زودتر به این جنگهای خانمانسوز خاتمه داده شود.

در جنگ بسیار شدیدی که در ماه اوت ۱۸۲۷ در ساحل شمالی رود ارس بین نیروهای ایران و روس روی داد ابتدا روسها توانستند قلعه‌های عباس آباد و اردو باد را تصرف کنند ولی بعداً عباس میرزا موفق شد لشکر ژنرال کراکوفسکی را در نزدیکی کلیسای اچمیادزین و همچنین قوای ژنرال آریستوف را در حوالی نخجوان منهزم و وادار به عقب-نشینی کند. در این موقع عباس میرزا یکبار دیگر از پدرش تقاضای کمک مالی کرد تا بتواند عملیات نظامی را دنبال کند ولی فتحعلی شاه رسماً از قبول این تقاضا خودداری کرد و برای اینکه از صحنه جنگ دور باشد از چمن سلطانیه بتهران مراجعت نمود.

همینکه روسها از موضوع اختلاف شاه و ولیعهد مطلع شدند فرصت را مغتنم شمرده دست به حمله متقابل زدند. در ۱۵ اکتبر ژنرال پاسکیویچ پس از هشت روز جنگ خونین ایروان را فتح کرد و به این ترتیب سراسر زمینهای ساوراه ارس به دست روسها افتاد. آنگاه ژنرال آریستوف در رأس يك سپاه شش هزار نفری از رود ارس عبور کرد و به جانب تبریز رهسپار شد. در ۲۴ اکتبر ۱۸۲۷ (۱۲۴۳ ه. ق) تبریز که فاقد وسایل دفاعی و سنگر بندی بود به آسانی به دست روسها افتاد.

با سقوط تبریز استقلال ایران به شدت در خطر افتاده و روسها خود را برای حمله به تهران آماده می کردند. در چنین وضعی عباس میرزا نمایندگان نزد پاسکیویچ فرستاد و شرایط وی را برای متارکه جنگ استفسار کرد. در مذاکرات دهخوارقان که در ۹ نوامبر

۱۸۲۷ با حضور ولیعهد به عمل آمد، سردار روسی الحاق کلیه سرزمینهای شمال رود ارس و پرداخت پانزده کرور (هفت میلیون و نیم تومان) غرامت جنگ را شرط اساسی شروع مذاکرات قرار داد. وقتی فتحعلی شاه از این شرایط سنگین آگاه شد نسبت به ولیعهد خود خشمگین گردید و بدون آنکه وی را مطلع کند دستور جمع آوری سپاه داد و در ژانویه ۱۸۲۸ در رأس این سپاه به سوی قزوین حرکت کرد. ژنرال آریستوف هم پس از تصرف اردبیل و آستارا در قافلانکوه اردو زده و منتظر وصول دستور حمله به تهران بود.

در این موقع مکدونالد وزیر مختار انگلیس که از پیشرفت روسها و خطر سقوط تهران به شدت نگران بود، و امیدی هم به نتیجه جنگ بین نیروهای فتحعلی شاه و آریستوف نداشت به اردوی شاه پیوست و پیشنهاد میانجیگری کرد. فتحعلی شاه هم که قلباً از روبه رو شدن با دشمن زورمند و فاتح بیمناک بود فوراً این پیشنهاد را پذیرفت.

۱۹. عهدنامه ترکمانچای و تحمیل رژیم کاپیتولاسیون

مذاکرات صلح در دهکده ترکمانچای آغاز شد و از طرف دولت ایران عباس میرزا و میرزا-ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و از طرف روسها ژنرال پاسکیویچ و افسران ستادوی شرکت داشتند دکتر جان مک نیل^۱ پزشک سفارت انگلیس هم به عنوان ناظر در مذاکرات شرکت کرده بود. عباس میرزا در انعقاد عهدنامه صلح عجله داشت ولی چون در مورد مبلغی که روسها به عنوان غرامت جنگ مطالبه میکردند اختلاف نظر وجود داشت مذاکرات مدتی بطول انجامید.

در دهم فوریه ۱۸۲۸ (۱۲۴۳ ه. ق) عهدنامه ای که سرنوشت ایران را طی مدت یک قرن یعنی تا سقوط حکومت تزاری روسیه تعیین می کرد در ترکمانچای به امضا رسید. به موجب این عهدنامه علاوه بر ایالاتی که طبق عهدنامه گلستان از ایران

1. Sir John Mac Neil

جدا شده بود ایالات نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ و شوره گل نیز به روسیه واگذار شد و مقرر گردید مبلغ ده کروور (پنج میلیون تومان) هم بابت غرامت به روسها پرداخت گردد. سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد و عبور و مرور کشتیهای جنگی در بحر خزر منحصرأً به روسیه تعلق گرفت. دولت ایران ملزم گردید تقصیر بعضی از اهالی آذربایجان را که با دشمن مساعدت کرده بودند ببخشد و بابت برقراری کنسولگریهای روسیه در نقاط شمالی ایران موافقت کند. در مقابل دولت روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت ایران به رسمیت شناخت و به این ترتیب برای خود حق حمایتی نسبت به خاندان قاجار قائل گردید.

در فصل نهم عهدنامه ترکمانچای تشریفات و مقررات مربوط به طرز پذیرایی نمایندگان سیاسی روسیه و در فصل دهم آن حقوق و امتیازات نمایندگان سیاسی و بازرگانی روسیه تعیین گردیده بود. در تکمیل همین فصل از عهدنامه يك پیمان بازرگانی در نه ماده نیز بین دولتین به امضا رسید که به موجب آن حقوق گمرکی کالاهاى وارده و صادره روسی پنج درصد تعیین شد. ضمناً مقرر گردید هر گاه اتباع روسی مقیم ایران مرتکب جرمی شوند کنسول آن کشور مطابق قوانین و رسوم کشور متبوع خود برای آنان مجازات تعیین کند و دادگاههای ایران حق کوچکترین دخالتی نداشته باشند این حق که به کاپیتولاسیون معروف است در دوران قرن نوزدهم بر اساس شرط دولت کامله الوداد به سایر کشورهای اروپائی هم داده شد و به این ترتیب قسمت مهمی از استقلال ایران از بین رفت و از اهمیت آن به صورت يك کشور مستقل و آزاد کاسته شد.

ژنرال پاسکیویچ پس از دریافت دو میلیون ونیم تومان بابت قسط اول غرامت جنگ به قشون خود فرمان عقب نشینی داد. اما دولت ایران برای پرداخت يك میلیون ونیم تومان قسط دوم که موعد آن ششماه بعد بود پول کافی نداشت و متوسل به انگلستان شد. دولت انگلیس پاسخ داد چون ایران در حمله به روسیه مقدم بوده، لذا استحقاق دریافت کمک مالی سالانه را ندارد و به همین جهت از پرداخت آن خودداری می کند. ولی وقتی متوجه احتیاج مبرم دولت ایران شد پیشنهاد کرد مبلغ ۲۵۰ هزار تومان بپردازد مشروط بر اینکه عهدنامه تهران اصلاح و دوماهه مربوط به کمک مالی و هزینه قشون از آن حذف

گردد. دولت ایران به ناچار این شرط را پذیرفت و پیشنهاد انگلستان را مبنی بر باز خرید مواد عهدنامه تهران مورد قبول قرار داد و به این ترتیب توانست قسط دوم غرامت جنگ را بپردازد.

۲۰. واقعه قتل گریبایدوف و عذرخواهی دولت ایران

با آنکه دولت روسیه بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای با دولت ایران رویه دوستانه در پیش گرفته بود معذک استغاثه و عریضه نگاری گرجیها به دربار ایران و دشمنی روسیه با عثمانی بر سر مسئله بالکان موجب وسوسه شده و فتحعلی شاه را یکبار دیگر به فکر استرداد ایالات از دست رفته انداخت. ژنرال پاسکیویچ از ارتباط ایرانیان و گرجیها مطلع شد و نامه ای در تابستان ۱۸۲۸ (۱۲۴۴ ه. ق) به عباس میرزا نوشت و طی آن دولت ایران را از ورود در ماجرابی که نتیجه آن اشغال تهران و انقراض سلسله قاجار خواهد بود بر حذر داشت و علاوه کرد: و تکیه بر مواعید سیاسی دولت انگلستان و اعتماد به اقوال ترکها هر دو باعث زیان و خسران ایران است. انگلستان قدمی برای دفاع از ایران در مقابل روسیه بر نمی دارد و تنها منظور وی محافظت هندوستان می باشد. سیاستمداران جهان وجود دولت عثمانی را برای حفظ موازنه و تعادل اروپا لازم می دانند لیکن هیچ نظر و توجهی ندارند که حکومت ایران از چه قرار است و سلطنت آن باکی و چه خانواده ای است. پس از وصول این نامه عباس-میرزا پدرش را از فکر جنگ منصرف کرد ولی احساسات خصمانه نسبت به روسها همچنان در تهران باقی بود.

در دسامبر ۱۸۲۸ دولت روسیه بارون آلکساندر گریبایدوف^۱ خواهرزاده ژنرال پاسکیویچ را که در تمام جریان جنگ و صلح بین دو کشور شرکت داشت به عنوان وزیر مختار به تهران فرستاد تا در عین حال اسناد مصوبه عهدنامه ترکمانچای را مبادله کند. گریبایدوف مردی تحصیل کرده و دانشمند بود ولی در عرض راه تهران حرکات خشونت آمیز

1. Griboyedov

و ناپسندی می نمود و تعدد داشت خود را سفیر دولت فاتح در سرزمین مغلوب معرفی کند و به تحقیر و توهین ایرانیان پردازد.

گریبایدوف در ۱۶ ژانویه ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ ه. ق) وارد تهران شد و هدایایی را که از طرف تزار روسیه به همراه آورده و شامل چهلچراغهای بزرگ و ظروف و ادواتی از سنگ یشم و سماق بود به فتحعلی شاه تقدیم کرد. در تهران هم سفیر روسیه دست از رفتار تحریک آمیز خود برنداشت. ابتدا میرزا یعقوب ارمنی خزانهدار و مباشر حرم فتحعلی شاه را که متجاوز از چهل هزار تومان پول و جواهر دزدیده و به سفارت روس پناهنده شده بود در تحت حمایت خود گرفت و به عنوان اینکه نامبرده می خواهد به وطنش ایروان مراجعت کند از تحویل او به مقامات ایرانی خودداری کرد. در ثانی از دولت ایران درخواست کرد کلیه زنان گرجی و ارمنی مقیم تهران را به سفارت روسیه تسلیم نمایند تا معلوم شود کدامیک مایلند به وطنشان مراجعت نمایند. نظر به اینکه زنان مزبور مدتها بود در ایران اقامت داشته و همسر ایرانیان بودند و دارای فرزندان هم شده بودند هیچک به سفارت نرفتند.

گریبایدوف دستور داد نوکرانش به زور وارد خانه آصف الدوله شده دوزن گرجی را که مدتها بود به قید زناشویی در ایران به سر می بردند بیرون بکشند و به سفارت ببرند. این امر باعث هیجان عمومی و تحریک احساسات مذهبی مردم تهران گردید. مردم دکانها و بازارها را بستند و به رهبری میرزا مسیح استرابادی مجتهد به سوی سفارت روسیه روانه شدند. کوشش و اقدامات دولت برای ایجاد آرامش و متفرق کردن مردم به جایی نرسید و در ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ مردم خشمگین به سفارت روسیه حمله برده و گریبایدوف و سی و هفت نفر از همراهان وی را به قتل رسانده و سفارت را غارت نمودند. در این میان فقط دبیر اول سفارت به نام مالتسف^۱ که پنهان شده بود از این کشتار جان به سلامت برد.

فتحعلی شاه به شدت از این حادثه ناگوار ناراحت شد و برای آنکه از عواقب وخیمی

1. Maltsev

که ممکن بود در پی داشته و به انتقامجویی و تجاوز مجدد روسها به خاک ایران منجر شود جلوگیری کند میرزا مسعود مستوفی انصاری را با دو نامه از عباس میرزا برای تزار و ژنرال پاسکیویچ به روسیه فرستاد و از این پیشامد اظهار تأسف و عذرخواهی کرد. دولت روسیه در این موقع بر سر مسئله اداره سرزمینهای متصرفی عثمانی در بالکان و حقوق مسیحیان یونان با عثمانی در حال جنگ بود و در چند مورد هم از قشون عثمانی شکست خورده بود و ضمناً اطلاع حاصل کرده بود که عباس میرزا نماینده‌ای به دربار استانبول فرستاده و به ترکها پیشنهاد اتحاد کرده است. لذا مصلحت ندانست در این خصوص پافشاری نموده و بانیره‌های ایران درگیری تازه‌ای ایجاد کند. شهادت منصفانه مالتسف نیز که رفتار تحریک آمیز سفیر مقتول را روشن کرده بود موجب شد تزار سیاست ملایمت آمیزی در پیش بگیرد و سفیر جدیدی به نام ژنرال دالگوروکی به تهران اعزام نماید. سفیر مزبور به مقامات ایرانی توصیه کرد یکی از شاهزادگان درجه اول را برای عذرخواهی به دربار روسیه بفرستد و ضمناً مسببین واقعه قتل گریبایدوف را مجازات کند.

فتحعلی شاه این توصیه را پذیرفت و شاهزاده خسرو میرزا پسر عباس میرزا را در رأس هیئت مهمی که محمدخان امیر نظام‌زنگنه و میرزا صالح شیرازی و میرزا مسعود انصاری و میرزا تقی خان فراهانی در آن عضویت داشتند بانامه‌های دوستانه و معذرت‌طلبی خود و ولیعهد در آوریل ۱۸۲۹ به سن پترزبورگ فرستاد. دولت روسیه از خسرو میرزا تجلیل فراوان کرد و تزار نیکلای اول در ۲۳ اوت آن سال شاهزاده قاجار را طی تشریفات مفصلی به حضور پذیرفت و ضمن صرف نظر کردن از تعقیب قضیه برای نشان دادن حسن نیت خود نیم میلیون تومان از بقیه بدهی دولت ایران بابت غرامت جنگ را بخشید و پرداخت آخرین قسط نیم میلیون تومانی را هم به پنج سال بعد موکول کرد.

جنگ روسیه و عثمانی در سپتامبر ۱۸۲۹ با وساطت انگلستان و فرانسه به پیمان صلح ادرنه منجر شد که به موجب آن استقلال یونان به رسمیت شناخته شد و ضمناً قارص و بایزید و ارزروم هم که به دست روسها افتاده بود به ترکها مسترد گردید.

۲۱. تأسیس وزارت امور خارجه

در پایان این فصل لازم است به واقعهای که در این دوره از تاریخ ایران به وقوع پیوسته و اثرات مهمی در روابط خارجی ایران داشته است اشاره کنیم و آن تأسیس وزارت امور خارجه می باشد. از ابتدای قرن نوزدهم که انتصاب سفرای دایمی و مقیم در برابر ایران مرسوم شد کثرت امور مربوط به سیاست خارجی و نمایندگان سیاسی متعددی که از جانب دول بیگانه به ایران اعزام می شدند باعث گردید که فتحعلی شاه در سال ۱۸۰۹ میرزا رضا - قلیخان منشی الممالک نوایی را که وظیفه اش دریافت نامه های سلاطین خارجی و قرائت آنها در حضور شاه و تهیه جواب بود مأمور مراجعات نمایندگان خارجی بنماید. به این ترتیب وزارت امور خارجه در ابتدا به صورت دفتری در برابر تأسیس شد.

متعاقب امضای عهدنامه کنگره وین در ۱۵ مارس ۱۸۱۵ در مورد ترتیب اعزام و پذیرفتن و تقدم نمایندگان سیاسی و به لحاظ مسائل مهمی که هر روز در مناسبات ایران با دول بیگانه پیش می آمد فتحعلی شاه ناچار به تأسیس وزارت امور خارجه شد و طی فرمان مورخ اکتبر ۱۸۲۱ (۱۲۳۷ ه. ق) دستور تأسیس این وزارت را صادر کرد و میرزا - عبدالوهاب خان نشاط اصفهانی دانشمند و شاعر مشهور را به سمت اولین وزیر امور خارجه تعیین نمود.

لیکن وزارت امور خارجه تا سالهای متمادی فقط مرکب از وزیر و نایب او و چند نفر منشی حضور بود و چون تامدتی سفرای خارجی در تبریز مقیم بودند لذا اغلب اعضای این وزارت از اهالی آذربایجان انتخاب می شدند. در سال ۱۸۲۵ (۱۲۴۱ ه. ق) میرزا - ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی کبیر که کراراً به سفارت به دربارهای خارجی رفته بود، به سمت وزیر دول خارجه منصوب گردید و مدت پانزده سال بطور متناوب مصدر این شغل مهم بود. سومین وزیر امور خارجه میرزا مسعودخان انصاری گرمرویی، مدت یازده سال و سپس میرزا سعیدخان مؤتمن الملک مدت بیست و سه سال این سمت را به عهده داشتند و تا برقراری مشروطیت در سال ۱۹۰۶، مجموعاً یازده نفر وزارت امور خارجه را تصدی می کردند.

در این دوره وزارت امور خارجه به صورت شعبه ای از دفتر صدارت عظمی به شمار

می‌رفت، ولی وزیران آن تابع و مجری دستورات پادشاه وقت بودند. در دوران صدارت امیرکبیر (۱۸۴۸-۱۸۵۱) وزارت امور خارجه تشکیلات نسبتاً منظمی یافت و صدور تذکره (گذرنامه) به صورت مرتبی درآمد و ثبت و ضبط مکاتبات سیاسی نظم جدیدی یافت. در سال ۱۸۵۱ (۱۲۶۸ ه. ق) که نخستین سفارتخانه‌های دایمی ایران در پایتختهای بزرگ جهان آن روز (استانبول، سن پترزبورگ و لندن) تأسیس شد، نمایندگان سیاسی ایران موظف شدند از حوزه مأموریت خود و اوضاع و احوال اتباع ایران اطلاعات صحیحی تهیه و بطور منظم به وزارت امور خارجه بفرستند و درباره جزئیات امور از مرکز دستور بگیرند.

در ژانویه ۱۸۵۸ (۱۲۷۴ ه. ق) دولت ایران وزارت امور خارجه را يك دستگاه مستقل اعلام کرد و طی یادداشتی به سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران اطلاع داد که منبعده صدر اعظم در امور مربوط به روابط خارجی مداخله‌ای ندارد و مسئولیت این امر بعهده وزیر امور خارجه خواهد بود.

در سال ۱۸۸۱ (۱۲۹۹ ه. ق) اولین نظامنامه وزارت امور خارجه مشتمل بر ۲۵ فصل به تصویب و توشیح ناصرالدین شاه رسید و ادارات متعددی برای رسیدگی به امور روسیه، عثمانی، انگلستان و همچنین تشریفات و دفتر ثبت و رمز و ترجمه تأسیس گردید. بعدها ادارات دیگری برای امور دول غیر همجوار و محاکمات اتباع خارجه و محاسبات و پرسنل به آنها اضافه شد و کارگذاریهایی در کلیه شهرها برای رسیدگی و رفع اختلافات مردم با اتباع خارجی که ناشی از رژیم کاپیتولاسیون بود به وجود آمد و این ترتیب تا پایان دوره قاجاریه دوام داشت.

فصل ششم

دوران اختلافات ایران و انگلیس

فصل ششم: دوران اختلافات ایران و انگلیس

از شورش هرات تا معاهده صلح پاریس (۱۸۳۰-۱۸۵۷)

۱- محاصره هرات و هوگک ناگهانی عباس هیرزا

در کلیه پیمانهایی که در فاصله سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۴ میان ایران و انگلستان منعقد گردید انگلیسیها همواره هرات را جزو لاینفک ایران شناختند. اما همینکه ناپلئون شکست خورد و انگلیسیها توانستند پس از بیست سال نفس راحتی بکشند سیاست خود را تغییر دادند. و تصمیم گرفتند هرات و بلوچستان را از ایران جدا سازند و حریم امنیت جدیدی برای هندوستان به وجود آورند و به منظور اجرای این سیاست شروع به تحریک و اغوای افغانها علیه ایران نمودند.

گرفتاری فتحعلی شاه در جنگ باروسیه مدتی مانع از آن شد که به مسئله افغانستان توجه کند. امیر هرات از این وضع استفاده کرد و دوبار در سالهای ۱۸۰۵ و ۱۸۱۷ از پرداخت خراج سالانه به دولت ایران خودداری نمود و به غوریان و سیستان حمله برد. فتحعلی شاه هر دو بار موفق شد هرات را به وسیله سپاه خراسان تسخیر و فیروز میرزا را وادار به پرداخت غرامت و خواندن خطبه به نام او در مساجد بنماید.

در سال ۱۸۱۸ (۱۲۳۳ ه. ق) محمود شاه امیر افغانستان که مدتی گرفتار شورش برادرش شجاع‌الملک بود و در زندان به سر می‌برد، به کمک فاتح‌خان رئیس

طایفه بارکزائی توانست از زندان فرار کند و تخت و تاج از دست رفته اش را تصاحب و شجاع‌الملک را به لودیانا تبعید نماید. محمود شاه باتسلیم شدن فیروز میرزا به ایرانیان مخالف بود لذا وزیرش فاتح‌خان را مأمور تنبیه امیر هرات کرد و وی فیروز میرزا را دستگیر نموده به کابل فرستاد. به دنبال این واقعه خوانین خراسان نیز تحریک شده بر ضد شاه قیام کردند و خان خیوه را هم اغوا نمودند که به خراسان حمله کند.

به فرمان فتحعلی شاه حسنعلی میرزا فرمانفرما والی خراسان عازم فتح هرات گردید. فتحعلی شاه نیز شخصاً در رأس سپاهی عازم کمک به او شد. محمود شاه از ترس اینکه مبادا سراسر افغانستان به دست ایرانیان بیفتد از اطاعت درآمد و با کور کردن فاتح‌خان خود را از انتقام فتحعلی شاه نجات داد.

این عمل محمود شاه باعث سقوط و از بین رفتن سلطنت او شد زیرا دوست محمدخان بارکزائی برادر فاتح‌خان به عنوان انتقام خون وزیر مقتول علیه وی قیام کرد و پس از هشت ماه جنگ‌های خونین عاقبت توانست محمود شاه را شکست داده و خود سلطنت افغانستان را تصاحب نماید. محمود شاه به هرات که نسبت به او وفادار مانده بود پناهنده شد و امارت مستقل هرات را به وجود آورد. پس از مرگ او در سال ۱۸۲۹ (۱۲۴۵ ه. ق) پسرش کامران میرزا امیر هرات شد و بقیه نقاط افغانستان نیز میان رؤسای عشایر محمدزائی و سدوزائی تقسیم گردید.

شکستهای ایران از روسیه و انعقاد معاهدات گلستان و ترکمانچای باعث شد که در میان عشایر ساکن شرق ایران آثار شورش بروز کند و دست‌عمل انگلیسی در این شورشها به وضوح مشهود بود. به نظر دولت انگلیس و حکومت هند نفوذ روسیه در اثر قراردادهای مزبور در ایران افزایش یافته و لازم بود هر چه زودتر افغانستان به صورت حدفاصل و حریم امنیت هندوستان در آید. به این جهت در میان قبایل افغانی شروع به تبلیغ علیه ایران نمودند و ماجرای جنگ‌های قفقاز و شکستهای ایران را در میان افغانها شایع کردند تا به آنها ثابت کنند که با حمایت انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت ایران مقاومت ورزند.

همین که دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه به پایان رسید فتحعلی شاه متوجه شورش ایالات شرقی شد و در سال ۱۸۳۱ (۱۲۴۷ ه. ق) عباس میرزا را مأمور سرکوبی یاغیان کرد.

عباس میرزا توانست تا ۱۸۳۳ خراسان و سیستان و بلوچستان را آرام و امنیت را در سراسر این صفحات برقرار سازد. آنگاه، به کامران میرزا امیر هرات که چند سال بود از پرداخت خراج سالانه خودداری کرده بود اخطار کرد در پرداخت بدهی خود اقدام کند و چون وی پاسخ منفی داد به پسرش محمد میرزا دستور داد در رأس سپاهی عازم تسخیر هرات گردد. این دستور ولیعهد برخلاف تمایل و نظر انگلیسیها که در خفا از کامران میرزا حمایت می کردند بود و لذا آنقدر در نهان و آشکار علیه وی کارشکنی کردند که عباس میرزا مجبور شد در تابستان ۱۸۳۳ به تهران بیاید و پدرش را از واقعیت اوضاع خراسان و هرات مستحضر سازد.

از جانب دیگر دولت روسیه که پس از دو دوره جنگ با ایران به قسمتی از مقاصد خود نایل شده و سرزمینهای وسیع و حاصلخیزی را در قفقاز تصرف کرده بود و ضمناً نفوذش در برابر ایران به مقدار قابل ملاحظه ای افزایش یافته بود فرصت را برای پیشرفت یه سوی هندوستان و اجرای وصیتنامه پتر کبیر مناسب دانسته و مرتباً دولت ایران را تشویق به لشکرکشی و تصرف هرات می نمود. گراف سیمونیچ^۱ وزیر مختار روسیه در تهران وعده همه گونه مساعدت را به فتحعلی شاه می داد و وزیران وی را از حمایت دولت متبوع خود مطمئن می کرد تا شاید به این وسیله پادشاه ایران با به دست آوردن منصرفات جدید، سرزمینهای از دست رفته قفقاز را فراموش کند.

در سپتامبر ۱۸۳۳ ارتش ایران به فرماندهی محمد میرزا ولیعهد ثانی پس از تصرف سرخس سپاه پنج هزار نفری کامران میرزا را در برابر هرات شکست داد و آن شهر را محاصره کرد. نزدیک بود در اثر پشتکار محمد میرزا کار تصرف هرات خاتمه یابد که در ۱۵ اکتبر ۱۸۳۳ (۱۲۴۹ ه. ق) عباس میرزا ولیعهد در حالی که آثار مرض مهلکی در او مشهود نبود و فقط ۴۸ سال از عمرش می گذشت به طور ناگهانی درگذشت. خبر مرگ ولیعهد با فرمان معاونت محمد میرزا از طرف فتحعلی شاه يك جا رسید. لذا قائم مقام وزیر محمد میرزا پیمان صلحی با کامران میرزا منعقد کرد که به موجب آن امیر هرات متعهد گردید هر سال پانزده هزار تومان پول نقد و پنجاه طاقه شال کشمیری به دربار ایران بفرستد و سکه به نام شاه ایران

1. Simonitch

ضرب نماید و استحکامات غوریان را هم خراب کند. انکاه محمد میرزا و سپاهش
به خراسان مراجعت نمودند.

۲. توافق روسیه و انگلستان در مورد تضمین استقلال ایران

پس از مرگ عباس میرزا بر سر تعیین ولیعهد بین رجال دولت و شاهزادگان قاجار اختلاف
افتاد. گروهی ظل السلطان پسر فتحعلی شاه و عده دیگری محمد میرزا فرزند عباس میرزا را
نامزد ولایتعهدی کرده بودند و اختلاف داشت بالامی گرفت که در مه ۱۸۳۴ ژنرال آریستوف
به عنوان سفیر فوق العاده تزار روسیه وارد تهران شد و ضمن تسلیت فوت عباس میرزا
صریحاً اعلام داشت که طبق معاهده ترکمانچای سلطنت ایران در خانواده عباس میرزا تضمین
شده است و دولت امپراطوری روسیه تأخیر در صدور فرمان ولیعهدی محمد میرزا را جایز
نمی داند. پس از این واقعه محمد میرزا به اتفاق وزیرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام از خراسان
به تهران آمد و به ولیعهدی منصوب و به تبریز اعزام گردید.

هنوز چند ماه از این واقعه نگذشته بود که فتحعلی شاه نیز در ۲۳ اکتبر ۱۸۳۴ (۱۲۵۰

ه. ق) در سن ۶۸ سالگی در اصفهان درگذشت و محمد میرزا علی رغم مخالفت قاطبه
شاهزادگان قاجار با دخالت و حمایت علنی گراف سیمونویچ وزیر مختار روسیه و همراه
سرجان کمبل^۱ وزیر مختار انگلیس از تبریز عازم تهران شد. همراهی سفرای روسیه و
انگلستان با اردوی شاه باعث شد که ظل السلطان که در تهران ادعای سلطنت کرده بود
تسلیم گردد. محمد شاه در ۳۱ ژانویه ۱۸۳۵ در تهران تاجگذاری کرد و نفوذ روسیه
در دربار ایران به طرز فوق العاده ای افزایش یافت.

این امر چنان باعث نگرانی انگلستان که نسبت به مقاصد نهائی روسیه در مورد
افغانستان و هندوستان بیم داشت گردید که در دسامبر ۱۸۳۴ لرد پالمستون^۲ وزیر امور
خارجه آن دولت به بلای^۳ سفیر انگلستان در پترزبورگ دستور داد با زمامداران روسیه

1. Sir John Campbell

2. Palmerstone

3. Bligh

وارد مذاکره شود و آنانرا راضی کند که به اتفاق استقلال و تمامیت ارضی ایران را به عنوان کشور حائل بین قلمرو دو دولت تضمین کنند. منظور پالمستون این بود که با این ترتیب از اینکه ایران یکباره به دامان روسیه افتاده و احیاناً به خاک آن کشور ضمیمه گردد، جلوگیری نماید. این پیشنهاد دولت انگلستان که ظاهر فریبدهای داشت روسها را در محذور قرار داد، زیرا در صورتی که به آن پاسخ منفی می دادند وجهه آنان نزد ایرانیان بکلی از بین می رفت. لذا علیرغم میل باطنی خود به ناچار با آن موافقت نمودند و سندی در همین زمینه بین دو کشور به امضا رسید که ظاهر فریبدهای داشت و روسها را در محذور قرار داد، زیرا در صورتی که به آن پاسخ منفی می دادند وجهه آنان نزد ایرانیان بکلی از بین می رفت. لذا علیرغم میل باطنی خود به ناچار با آن موافقت نمودند و سندی در همین زمینه بین دو کشور به امضا رسید.

متعاقب امضای این سند حکومت هند مقداری اسلحه و مهمات به محمدشاه هدیه کرد و یک هیئت مستشاران نظامی مرکب از دوازده نفر افسران انگلیسی که از هر یک از صنوف نظامی نماینده ای در آن وجود داشت تحت ریاست میجر داری تاد^۱ برای تعلیم ارتش ایران به تهران فرستاد. اما از ابتدای کار ایرانیان نسبت به افسران مزبور با احتیاط رفتار می کردند و محمدشاه که سخت نسبت به انگلیسیها سوءظن داشت به هیچ وجه به آنان اعتنا و پشتیبانی ننمود.

قتل قائم مقام در ۲۶ ژوئن ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ ه. ق) و انتصاب حاجی میرزا آقاسی به مقام صدارت باعث شد که باز هم به نفوذ روسیه در دربار ایران افزوده شود و گراف سیمونیچ که طرف محبت و مستشار محمدشاه بود سعی داشت توجه پادشاه قاجار به فتح هرات و به پایان رساندن کاری که ناتمام مانده بود جلب کند. در این موقع کامران میرزا امیر هرات از پرداخت خراج سالانه و انهدام استحکامات غوریان امتناع و سیستان را به قلمرو خود ضمیمه نموده وعده ای از ایرانیان را به قتل رسانده بود. محمدشاه در ۱۸۳۶ کامران میرزا را به تهران احضار کرد و بدیهی است که امیرباغی استنکاف نمود.

1. D' Arcy Todd

۳. اقدامات انگلستان برای جلوگیری از حمله به هرات

دولت انگلستان که از کوششهای گراف سیمونیچ در تشویق محمدشاه به حمله به هرات با خیر بود همینکه از احضار کامران میرزا به تهران اطلاع یافت فوراً دست به کار شد و سر-هنری الیس را به عنوان سفیر فوق العاده به تهران فرستاده عنوان ظاهری مأموریت الیس تبریک جلوس محمدشاه به تخت سلطنت بود اما همینکه به اتفاق مک نیل وزیر مختار مقیم آن دولت به حضور محمدشاه رسید رسماً پادشاه ایران را از حمله به هرات و مداخله در امور آن ایالت بر حذر نمود.

محمدشاه در پاسخ استدلال کرد که به موجب عهدنامه تهران مورخ ۱۸۱۴ انگلستان تعهد کرده است در جنگ احتمالی بین ایران و افغانها مداخله ننماید مگر برای برقراری صلح و آن هم در صورتی که یکی از طرفین چنین تقاضایی را بنماید. بنابراین تصمیم دولت ایران در مورد تصرف هرات که یکی از ایالات قدیمی این کشور می باشد ارتباطی به انگلستان ندارد و دولت مزبور حق دخالت در این موضوع را نمی تواند داشته باشد.

وقتی مأموریت الیس باشکست مواجه شد انگلیسیها به دولت روسیه مراجعه کردند و در مورد سیاست آن دولت مبنی بر تشویق ایران به حمله به هرات توضیح خواستند. روسها موضوع را مورد تکذیب قرار دادند و اظهار داشتند هیچگونه نظر خاصی نسبت به افغانستان ندارند. انگلیسیها که از اقدامات خود نتیجه نگرفته بودند ابتدا دوست محمد خان بارکزائی امیر کابل و کهندل خان امیر قندهار را به یاری کامران میرزا دعوت کردند که مفید نیفتاد. پس از آن به فکر ایجاد اغتشاشات داخلی در ایران افتادند ولی هیچیک از این وقایع مانع اجرای اراده محمدشاه نشد و چون در این هنگام خبر رسید که کامران میرزا عده ای از مردم سیستان را به اسارت برده و در بازارهای مرو و خیوه به عنوان برده فروخته است تصمیم گرفت در حمله به هرات تسریع کند، لذا در تابستان ۱۸۳۷ (۱۲۵۳ ه. ق) در رأس یک سپاه ده هزار نفری عازم هرات گردید.

انگلیسیها که از قدرت مقاومت کامران میرزا مشکوک بوده و می ترسیدند نتواند در برابر ارتش ایران دوام بیاورد، یک افسرانگلیسی به نام الدر دپاتینجر و بیست درجه دار

وسر بازار را بطور مخفیانه به هرات فرستادند تا به تحکیم قلاع و سنگرهای شهر بپردازند. افسر مزبور پس از شروع جنگ مانند يك دشمن ایران در میان افغانها فعالیت و مقاومت آنها را اداره می کرد.

۴. محاصره دوم هرات و دخالت رسمی انگلستان

هنگامی که محمدشاه عازم هرات بود نیکلای اول تزار روسیه مسافرتی به قفقاز نمود تا ایالاتی را که در حدود ده سال قبل از ایران گرفته بود باز بدکند و به جلب قلوب و تحبیب مردم آن سرزمین بپردازد. تزار به محض رسیدن به قفقاز اظهار اشتیاق به ملاقات پادشاه ایران نمود. اما محمدشاه که در راه سفر هرات بود و مجالی برای رفتن به قفقاز نداشت ولیعهد خود ناصرالدین میرزا را که طفلی شش ساله بود به جای خود مأمور ملاقات باتزار کرد. ناصرالدین میرزا به اتفاق میرزا تقی خان فراهانی پیشکارش و عده ای همراهان در اکتبر ۱۸۳۷ در حوالی ایروان بانیکلای اول ملاقات کرد. تزار نهایت محبت و ملاحظت را نسبت به ولیعهد ایران و همراهانش معمول داشت و اظهار دوستی و نزدیکی فوق العاده به ایران نمود.

وصول خبر این ملاقات باعث دلگرمی بیشتر محمدشاه شد و ارتش تحت فرماندهی او در ۲۳ نوامبر ۱۸۳۷ (۵۱۲۵۳ ق) بدون برخورد با مانع مهمی به اطراف هرات رسید و شهر را محاصره نمود. مدافعین شهر به کمک پاتینجر و مستشاران انگلیسی مقاومت شدیدی نشان دادند و محاصره هرات ده ماه بطول انجامید. در طول این مدت سیمونیچ و مک نیل وزرای مختار روسیه و انگلیس هم به اردوی محمدشاه ملحق شده بودند و اولی سعی در تشویق و دومی کوشش در انصراف محمدشاه به ادامه محاصره هرات داشت.

وقتی سقوط هرات نزدیک شده بود مک نیل اظهار داشت برای جلوگیری از کشت و کشتار حاضر است شخصاً به داخل شهر برود و کامران میرزا و وزیرش یار محمدخان را با نصیحت و اداریه تسلیم و اطاعت نماید. محمدشاه با این امر موافقت کرد و وزیر مختار انگلیس را بانمایندگی به هرات فرستاد. اما مک نیل به جای وساطت مدافعین قلعه هرات

راکه تدارك تسليم می دیدند با پول و وعده و وعید دلگرم و از این خیال منصرف نمود و وقتی به حضور محمدشاه برگشت از خیره سری و بی فکری آنان شکایت کرد.

پس از این واقعه محاصره شدگان که حاضر بودند خراج سالانه و غرامت اردو کشی محمدشاه را بپردازند و تسلیم شوند به مقاومت خود افزودند. ضمناً در همین موقع پیک سفارت انگلیس از طرف مقامات ایرانی بازداشت شد و نزد او اسنادی کشف گردید که نشان می داد مک نیل اخبار اردوی شاه را به اطلاع افسران انگلیسی مدافع هرات می رسانیده است. محمدشاه که از تحریکات و کارشکنیهای مک نیل به شدت خشمگین بود رسماً نسبت به او اظهار عدم رضایت کرد. مک نیل هم در ۷ ژوئن ۱۸۳۸ قطع روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام و روانه تهران گردید.

مک نیل در عرض راه دستور داد اعضای هیئت نظامی انگلیس از ادامه خدمت در ارتش ایران خودداری کنند و وقتی به تهران رسید دستور جدید دولت انگلیس را دریافت کرد که در صورتی که دولت ایران دست از محاصره هرات برندارد با آن دولت وارد جنگ خواهد شد. مک نیل این اولتیماتوم را به وسیله وابسته نظامی خود کلنل استودارت^۱ نزد محمدشاه فرستاد و خود از ایران رفت. در همین وقت ناوگان انگلستان مرکب از پنج فروند کشتی جنگی به فرماندهی دریادار سرفردریک میتلند^۲ وارد آبهای ساحلی ایران شده و جزیره خارک را تصرف نمودند.

محمدشاه در این موقعیت خطیر بیش از هر وقت دیگری احتیاج به کمک و پشتیبانی روسها داشت اما روسها که مشاهده کردند دولت انگلیس حتی حاضر است به قیمت جنگ و لشکر کشی از منافع خود در افغانستان دفاع کند با کمال احتیاط خود را از جریان کنار کشیدند و سفیر آن دولت در لندن به لرد پالمستون پیشنهاد کرد که روسیه حاضر است توافق سال ۱۸۳۴ را در مورد تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران مجدداً مورد تأیید قرار دهد. به عبارت دیگر یکبار دیگر ایران وجه المصالحه دو دولت بزرگ همسایه قرار گرفت. محمدشاه که خود را در برابر حریف نیرومندی مانند انگلستان تنها دید در نهم

1. Stoddart 2. Sir Frederick Meitland

سپتامبر ۱۸۳۸ دست از محاصره هرات برداشت و پس از انتشار اعلامیه‌ای که در آن واقعیت جنگ هرات تشریح شده و دلآوری سربازان ایرانی مورد تمجید قرار گرفته بود به تهران مراجعت کرد. پس از رفع خطر از هرات انگلیسیها در ۱۳ اوت ۱۸۳۹ قراردادى با کامران-میرزا منعقد کردند که به موجب آن حکومت وی را به رسمیت شناختند و ماهانه بیست و پنج هزار روپیه مقررى جهت او برقرار کردند به شرط آنکه از هر گونه رابطه مستقیم با ایران چشم‌پوشد و عملاً تحت‌الحمايه آن دولت قرار گیرد. بلافاصله پس از امضای این قرارداد يك هیئت نظامی انگلیسی به ریاست میجر دارسى‌تاد سابق الذکر وارد هرات شد. از جانب دیگر انگلیسیها تصمیم گرفتند دوست محمدخان بارکزائی امیر کابل را که سیاست غیردوستانه‌ای نسبت به آنان در پیش گرفته بود از کار برکنار و شجاع‌الملک امیر دست-نشاندۀ خود را که در هند به سر می‌برد به جای او بنشانند. این امر باعث جنگ اول افغان و انگلیس گردید که مدت چهار سال (از ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲) بطول انجامید و نتیجه آن شکست فاحش انگلیسیها و انهدام ارتش چهار هزار و پانصد نفری آنان و کشته شدن شجاع‌الملک و تخلیه قوای انگلیسی از افغانستان بود. متأسفانه رهبران ایران و افغانستان به علت اختلافات شدید نتوانستند از این پیروزی علیه دشمن مشترك بهره‌برداری کنند.

۵. سفارت آجودانباشی در اروپا

به منظور خنثی کردن اقدامات مك‌نیل و محیط خصمانه‌ای که وی در اروپا نسبت به ایران به وجود آورده بود محمدشاه تصمیم گرفت سفیری به کشورهای اروپایی و مخصوصاً به انگلستان بفرستد و به این لحاظ میرزا حسین‌خان نظام‌الدوله مقدم آجودانباشی را به سفارت مأمور اروپا کرد. عنوان ظاهری سفارت آجودانباشی تبریک جلوس ملکه ویکتوریا به تخت سلطنت انگلستان بود (۱۸۳۷-۱۹۰۱) اما در واقع او مأموریت داشت رفتار خلاف قاعده و زیرمختار انگلیس و حقانیت دولت ایران را در جنگ هرات برای زمامداران اروپائی تشریح کند.

آجودانباشی به علت بیماری مدتی در عزیمت به اروپا تأخیر کرد و سرانجام در ۱۳

سپتامبر ۱۸۳۸ (۵۱۲۵۴ ق) از راه عثمانی عازم اروپا شد. در استانبول با سلطان محمود دوم ملاقات کرد و ضمناً خواست با سفیر انگلیس در بابعالی تماس بگیرد ولی سفیر انگلیس از ملاقات با وی خودداری کرد و پیغام فرستاد که مادامی که تقاضاهای دولت انگلستان پذیرفته نشود مسافرت او به لندن نتیجه‌ای نخواهد داشت و دولت انگلستان حاضر به پذیرفتن وی به عنوان سفیر پادشاه ایران نخواهد بود.

آجودانباشی از استانبول به وین رفت و در آنجا با فردیناند اول امپراتور اتریش (۱۸۳۵-۱۸۴۸) و پرنس دومترینخ ملاقات و از آنان تقاضای میانجیگری کرد. مترنخ این تقاضا را پذیرفت و تذکریه‌ای از جانب سفیر ایران جهت لرد پالمستون فرستاد و پیشنهاد کرد خودش واسطه ارتباط و میانجی بین ایران و انگلیس قرار بگیرد. پالمستون تذکریه آجودانباشی را پس فرستاد و از صدراعظم اتریش مؤذبانه معذرت خواست. آجودانباشی از وین به پاریس رفت و در آنجا با لویی فیلیپ پادشاه فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۴۸) و مارشال سولت^۱ صدراعظم آن کشور ملاقات و نامه محمدشاه را تسلیم کرد اما فرانسویها از قبول تقاضای میانجیگری شاه خودداری کردند. آجودانباشی ناچار عازم لندن گردید. لیکن دولت انگلستان از پذیرفتن وی بطور رسمی امتناع کرد و سفیر ایران مجبور شد به عنوان یک مسافر عادی به لندن برود.

در لندن از آجودانباشی استقبالی نشد و وی طی نامه‌ای به پالمستون اعلام نمود که به عنوان سفیر فوق العاده ایران برای تبریک جلوس ملکه انگلستان وارد شده و حامل نامه و هدایای پادشاه ایران می‌باشد و ضمناً مأموریت دیگری هم دارد که باید ضمن تماس با وزیر امور خارجه انگلستان انجام دهد.

پالمستون آجودانباشی را پذیرفت و طرفین زبان به گلّه و شکایت گشودند. پالمستون اظهار داشت کلیه اقدامات مک‌نیل به دستور دولت انگلستان بوده و به هیچ وجه با تقاضای احضار وی موافقت نمی‌نماید و مادامی که خواسته‌های دولت انگلستان پذیرفته نشود آجودانباشی را به عنوان سفیر در دربار انگلیس نخواهد پذیرفت. وقتی آجودانباشی از مذاکره با پالمستون مأیوس شد، ملاقاتهایی با نمایندگان مجلس عوام به عمل آورد.

به دنبال این ملاقاتها راجع به روابط ایران و انگلیس در مجلس عوام از وزیر خارجه سؤال شد ولی پالمستون به دادن جواب مبهمی اکتفا کرد.

آجودانباشی که از اقدامات خود نتیجه‌ای نگرفته بود به پالمستون پیغام داد که قصد مراجعت دارد. این بار وزیر خارجه انگلیس او را به حضور طلبید ولی همان مطالب و مسائل را تکرار کرد. وی ادعا می‌کرد دولت ایران آلت دست روسیه شده و به تحریک آن دولت به محاصره هرات پرداخته است. همچنین نسبت به رفتاری که با پیک سفارت انگلیس شده بود اعتراض می‌نمود. آجودانباشی هم از مداخله علنی انگلستان در جنگ هرات و اقدامات خلاف قاعده مک‌نیل گله می‌کرد. این ملاقات دوم هم سودی نبخشید و آجودانباشی پس از چهل روز اقامت در لندن به فرانسه مراجعت نمود.

این بار آجودانباشی از دولت فرانسه تقاضا کرد به جای انگلیسیها مستشارانی برای تعلیم ارتش ایران اعزام نمایند. دولت فرانسه نیز که از زمان ناپلئون دیگر رابطه‌ای با ایران نداشت و بی‌میل نبود در این کشور مجدداً نفوذی به دست آورد و ضمناً میانه خوبی هم با انگلستان نداشت، پیشنهاد سفیر ایران را پذیرفت و هیئتی مرکب از یازده افسر و درجه‌دار را به منظور تعلیم ارتش ماورایران کرد و مقداری اسلحه و مهمات به ایران فروخت و چند ماه بعد نیز وزیر مختاری به تهران اعزام نمود.

۶. تجدید روابط سیاسی با دولتین فرانسه و انگلستان

می‌سال پس از مراجعت ژنرال گاردان از ایران کنت دوسرسی^۱ وزیر مختار جدید فرانسه و همراهانش وارد ایران شدند و در آوریل ۱۸۴۰ (۱۲۵۶ ه. ق) در اصفهان به حضور محمدشاه رسیدند. دولت ایران که در مقابل فشارهای سیاسی روسیه و انگلستان در جستجوی متحد جدیدی بود به فرستاده لویی فیلیپ احترام بسیاری گذاشت و به درخواست وی محمدشاه در ۲۸ آوریل ۱۸۴۰ دو فرمان یکی درباره آزادی مسیحیان

1. Comte de Sercey

اصفهان در انجام مراسم مذهبی و دیگری درباره آزادی کلیه مسیحیان کاتولیک ایران صادر کرد. دولت فرانسه که همواره به عنوان حامی کاتولیکهای جهان شناخته شده بود مدتها بود به سبب گرفتاریهای سیاسی به وضع آنها نمی پرداخت ولی اکنون فرصتی یافته بود که به این مسئله توجه نماید.

از آنجایی که در این موقع روابط سیاسی بین ایران و انگلیس قطع بود عده‌ای از مأمورین مخفی انگلیسی همه‌جا وزیرمختار فرانسه و همراهانش را دنبال می کردند تا از مذاکرات آنها با مقامات ایرانی اطلاع پیدا کنند و منتهای سعی خود را به کار می بردند که برای افسران فرانسوی کارشکنی کنند. روسها هم که با باز شدن پای فرانسویان به ایران مخالف بودند فشار زیادی به دولت ایران وارد کردند که فرامین خود را لغو کند و حتی گراف مدم و وزیرمختار روسیه تهدید کرد که اگر دولت ایران با اخراج کشیشان فرانسوی موافقت نکند روسیه رأساً به این کار مبادرت خواهد کرد. به این جهت محمدشاه مجبور شد در ژانویه ۱۸۴۲ فرامین خود را لغو و دستور اخراج کشیشان فرانسوی را صادر کند. دولت فرانسه نیز به محض استحضار از این اقدام به کنت دوسرسی و افسران فرانسوی دستور مراجعت داد.

در خلال این مدت تحریکات دیگری نیز علیه محمدشاه صورت گرفت که دست انگلیسیها در همه جا مشهود بود. از جمله آقاخان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه در کرمان علم طغیان برافراشت و ادعای سلطنت کرد. محمدشاه توانست در بهار ۱۸۴۱ نیروی طرفداران آقاخان را شکست داده و او را به هندوستان فراری دهد. در عین حال علیرضا پاشا والی بغداد که نهایت بد رفتاری را با زوار ایرانی پیش گرفته بود با سپاهی عظیم از ترک و عرب به محمره (خرمشهر) حمله برد و آن شهر را مورد غارت قرار داد و عده‌ای از ایرانیان را به قتل رساند. محمدشاه در رأس یک سپاه دوازده هزار نفری به قصد تأدیب پاشای بغداد عازم میدان جنگ گردید. اما غافل از اینکه دولت روسیه با انگلستان کنار آمده و نه تنها از او پشتیبانی نمی کند بلکه گراف مدم که مردی بسیار تندخو بود رسماً شاه را از

عزیمت به بغداد مانع شد و وی را وادار کرد که باقشونش به تهران مراجعت نماید. محمدشاه که از یکطرف در برابر تحریکات متعدد انگلستان قرار گرفته و از طرف دیگر مشاهده می کرد که روسها به کلی او را رها کرده اند برخلاف میل خود تسلیم شد و رضایت داد که روابط سیاسی با انگلستان برقرار شود. در ۱۱ اکتبر ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ ق.هـ) سرجان- مک نیل که با آن وضع زننده از ایران خارج شده و آن همه دشمنی و تبلیغات علیه کشور ما کرده بود طی تشریفات مجللی وارد تهران شد و بلافاصله طرح یک قرارداد بازرگانی را به دولت ایران ارائه داد که به موجب آن کلیه حقوق و امتیازاتی که به روسها طبق قرارداد ترکمانچای داده شده بود به انگلیسیها هم تعلق می گرفت. قرارداد مزبور در ۲۷ اکتبر ۱۸۴۱ با امضای مک نیل و میرزا ابوالحسن خان شیرازی رسید و به این ترتیب انگلیسیها عقب-ماندگی خود را در صحنه سیاست جبران کرده و مقامی مانند روسیه در ایران به دست آوردند. به موجب این قرارداد مقرر گردید از امتعه انگلیسی هم پنج درصد حقوق گمرکی دریافت شود و کارمندان و مستخدمین سفارت و کنسولگریهای انگلیسی از مصونیت برخوردار بوده و اتباع آن کشور نیز بر اساس حق دولت کامله الواداد از کاپیتولاسیون بهره مند شوند. ضمناً مقرر گردید نمایندگان تجارتهای انگلیس در تبریز و بوشهر دایر گردد و نماینده تجارتهای انگلیس در تبریز مقام سر کنسولگری داشته باشد. در مقابل به دولت ایران هم اجازه داده شد در لندن و بمبئی کنسولگری تأسیس کند.

مقارن این احوال یار محمدخان وزیر کامران میرزا امیر هرات از شورش که در سراسر افغانستان علیه انگلیسیها ایجاد شده و شکستهای فاحشی که به نیروهای انگلیسی وارد شده بود استفاده کرد و با ایرانیان ارتباط برقرار کرد و در دسامبر ۱۸۴۱ هیئتی را به مشهد فرستاد. وی در نامه ای به محمدشاه نوشت تمام امیدهای ما به شهریار جهان پناه است و اگر با انگلیسیها همراه شده ایم به اقتضای زمان و مصلحت روزگار بوده است. وقتی میجر داری ناد از این جریان به وسیله سفارت انگلیس در تهران اطلاع یافت مقرری ماهانه کامران میرزا را قطع کرد.

یار محمدخان از وضع نامساعد نظامی انگلیسیها در شرق افغانستان استفاده کرد و در بهار ۱۸۴۲ کامران میرزا را دستگیر و مقتول ساخت و خود بر مسند امارت هرات جلوس

نمود. اولین اقدام امیر جدید اخراج هیئت نظامی انگلیس بود و سپس سکه به نام محمد شاه زد و دستور داد در مساجد خطبه به نام پادشاه ایران خواندند. این وقایع موجب خوشحالی پادشاه قاجار گردید و طی فرمانی بارمحمدخان را به ظهیرالدوله ملقب کرد و تا مدتی خیالش از جانب هرات آسوده شد.

۷. بحران در روابط ایران و عثمانی و تشکیل کهسیون چهار جانبه

پس از آنکه علیرضا پاشا والی بغداد در سال ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ ق.ه) به محرمه حمله برد و آن شهر را به بباد غارت گرفت و محمدشاه به علت مخالفت روسها و انگلیسیها نتوانست به بغداد لشکر کشی کند به وسیله میرزا جعفرخان مشیرالدوله وزیر مختار خود در برابر عثمانی نسبت به این تجاوز اعتراض کرد. دولت عثمانی در جواب، ادعای مالکیت محرمه را نمود و به نواحی قطور و خوی و بعضی از نقاط سرحدی آذربایجان هم تجاوز کرد.

در سامبر ۱۸۴۳ شورش و بلوایی در کربلا رخ داد و عثمانیها دست به کشتار شیعیان و بی احترامی به بقاع متبرکه زدند. محمدشاه بلافاصله مشیرالدوله را از باب عالی احضار کرد و دستور تجهیز سپاه داد. در این موقع دولت انگلستان موفق به عملی کردن نقشه های سیاسی خود در ایران شده و دیگر نفعی در جنگ بین ایران و عثمانی نداشت. اما دولت روسیه که نقشه هایی برای نفوذ در عثمانی طرح کرده بود بی میل به شعله ور شدن آتش جنگ نبود به این لحاظ گراف مدم وزیر مختار آن کشور برخلاف دو سال قبل مرتباً محمدشاه را تشویق به حمله به عثمانی می کرد.

دولت عثمانی در این هنگام به تازگی از جنگ با مصر خلاص شده و پس از آنکه دو بار از محمد علی پاشا شکست خورده بود در نوامبر ۱۸۴۰ با وی پیمان صلح منعقد نموده و به علت ضعف داخلی مایل به جنگ دیگری با ایران نبود. به این جهت وقتی دولت انگلیس پیشنهاد میانجیگری کرد عثمانیها فوراً آنرا پذیرفتند. روسها هم برای آنکه از معرکه عقب نمانند خود را وارد موضوع کردند و پس از مذاکرات مقدماتی قرار شد

نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلستان در ارزروم کمیسیون تشکیل بدهند و اختلافات مرزی ایران و عثمانی را حل نمایند.

دولت ایران میرزا جعفرخان مشیرالدوله را به نمایندگی خود در کمیسیون چهار-جانبه تعیین کرد ولی چون وی در تبریز بیمار و مدتی بستری شد به میرزا اتقی خان امیر-نظام فراهانی مأموریت داده شد به عنوان سفیر فوق العاده و نماینده مختار دولت ایران به ارزروم برود. امیر نظام با عده ای در حدود دوست نفر عازم ارزروم شد و در آنجا هم حاضر نشد مهمان دولت عثمانی باشد. در کمیسیون چهارجانبه کلنل ویلیامز^۱ نماینده انگلیس از خواسته های دولت عثمانی پشتیبانی می کرد و علیرغم او کلنل دینز^۲ نماینده روسیه به جانبداری از ایران می پرداخت. به همین جهت مذاکرات بسیار طولانی شد و در حدود سه سال به طول انجامید.

امیر نظام زیر بار توقعات و پیشنهادات غیر قابل قبول دولت عثمانی نمی رفت لذا اولیای آن دولت به منظور تهدید و آزار عاب و ی در ژوئیه ۱۸۴۶ عده ای از او باش ارزروم را تحریک کردند و به بهانه اینکه یکی از همراهان امیر مرتکب جرمی شده است محل هیئت نمایندگی ایران را محاصره و دو نفر از همراهان امیر را مقتول و خود او را هم مجروح کردند. امیر نظام که وضع را به این منوال دید و مشاهده کرد که اسعد پاشا حاکم ارزروم هیچگونه اقدامی برای جلوگیری آشوبگران به عمل نمی آورد بلکه برعکس به تحریک آنان می پردازد به نمایندگان روسیه و انگلیس اعلام کرد که عازم مراجعت به ایران می باشد. نمایندگان مزبور که مایل نبودند مذاکرات به هم بخورد به دست و پا افتادند و به عثمانی فشار آوردند که از این ماجرا عذرخواهی نمود و خسارات وارده به ایران را جبران نماید. دولت مزبور علیرغم میل باطن خود به ناچار عذرخواهی نمود. و پس از مدتی تعطیل جلسات کمیسیون چهارجانبه منعقد گردید.

مذاکرات طولانی ارزروم منتهی به امضای عهدنامه ای در دوم ژوئن ۱۸۴۷ (۱۲۶۳

ه.ق) از طرف میرزا اتقی خان امیر نظام و انور افندی گردید که به عهدنامه دوم ارزروم مشهور است. به موجب این عهدنامه نواحی واقع در شرق زهاب و کرند و بندر محمده و اراضی واقع در

1. Williams 2. Dajnese

شرق شط العرب متعلق به ایران شناخته شد. در مقابل دولت ایران از هرگونه ادعایی نسبت به ایالت سلیمانیه صرفنظر کرد. دو دولت متقابلاً حق کشتیرانی آزاد در شط العرب را به رسمیت شناختند و از کلیه ادعاهای ارضی نسبت به یکدیگر گذشت کردند و دولت عثمانی متعهد شد از آزار زوار شیعه ایرانی در عتبات خودداری نماید.

امیرنظام پس از امضای عهدنامه به تهران مراجعت کرد و چون در حفظ منافع ایران و ادامه مذاکرات فداکاری و مهارت فوق العاده‌ای از خود نشان داده بود به دریافت یک قبضه شمشیر مرصع از محمدشاه نایل گردید.

۸. کوشش فرانسه برای اخذ امتیازات مشابه روس و انگلیس

دولت فرانسه پس از انتصاب گیزو به وزارت خارجه آن کشور دست از رقابت و دشمنی با انگلستان برداشته و سیاست محافظه کاری در پیش گرفته بود. بر اساس این سیاست دولت مزبور در صدد برآمد نظیر حقوق و امتیازاتی را که روسیه و انگلستان از ایران گرفته بودند به دست آورد و به این منظور در سال ۱۸۴۴ کنت دوسارتیژ^۱ دبیر اول سفارت فرانسه در استانبول را به تهران فرستاد. یکی از مأموریت‌های سارتیژ رسیدگی به وضع کاتولیک‌های ایران و کشیشان فرانسوی بود که همه کم و بیش اخراج شده بودند.

سارتیژ در ۲۴ اوت ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ ه. ق) به حضور محمدشاه رسید و توانست فرمانی از وی بگیرد که به موجب آن به اتباع فرانسه آزادی تجارت و رفت و آمد در سراسر ایران داده شده بود. طبق فرمان دیگری در دسامبر ۱۸۴۴ به کشیش‌های کاتولیک فرانسوی اجازه مراجعت به ایران و آزادی انجام مراسم مذهبی اعطا گردید.

حاجی میرزا آقاسی پس از چندی از سارتیژ درخواست کرد به عنوان معامله متقابل

به اتباع ایرانی هم در فرانسه اجازه تجارت داده شود اما وی به عذرنداشتن اختیار از قبول این تقاضا خودداری ورزید. لذا حاجی میرزا آقاسی فرمان را ضبط کرد و طی نامه‌ای رسماً از گیز و تقاضا کرد به سار تیز اختیار داده شود قراردادی در این زمینه با دولت ایران امضا کند. دولت فرانسه این تقاضا را پذیرفت و سرانجام قرارداد تجارت بین دو کشور در ژوئیه ۱۸۴۷ (۱۲۶۳ ه. ق) در تهران به امضا رسید. طبق این قرارداد اتباع دو کشور به طور متساوی حق تجارت در کشور دیگر را یافته بودند و دولت فرانسه نیز بنا بر اصل دولت کامله الوداد امتیازاتی که روسیه و انگلستان برخوردار بودند از جمله کاپیتولاسیون و حق استفاده از تعرفه‌های گمرکی را تحصیل و اجازه یافته بود در تهران و تبریز و بوشهر کنسولگری دایر کند. در مقابل، ایران هم می‌توانست در پاریس و ماری و جزیره بوربون (رئونین فعلی) کنسول و نماینده بازرگانی داشته باشد.

حاجی میرزا آقاسی از ترس روسها و انگلیسیها انعقاد قرارداد را مخفی نگاه داشت و میرزا محمد علی خان شیرازی معاون وزارت امور خارجه را به عنوان سفیر فوق العاده مأمور دربار فرانسه کرد تا به مقامات فرانسوی بگوید مبادله اسناد مصوبه قرارداد منوط به این خواهد بود که اگر در نتیجه انعقاد قرارداد مزبور دولت ثالثی در مقام مخاصمه با ایران درآید دولت فرانسه به هر نحوی باشد از ایران پشتیبانی نماید.

میرزا محمد علی خان در سپتامبر ۱۸۴۷ به پاریس رسید ولی فرانسویان حاضر نشدند تعهدی در مورد حمایت از ایران در مقابل روسیه و انگلستان بنمایند، به این جهت سفیر ایران هم از مبادله اسناد مصوبه قرارداد خودداری و به ایران مراجعت کرد و این امر باعث کدورت و تقار بین دو دولت گردید.

در راه مراجعت میرزا محمد علی خان چند روزی در استانبول توقف کرد. در همین موقع میرزا جواد خان پیشخدمت مخصوص محمد شاه اسناد مصوبه عهدنامه ارزروم را که به توشیح و تصویب شاه رسیده بود به استانبول آورد و به وی تسلیم کرد. اما دولت عثمانی با توسل به بهانه‌های گوناگون از مبادله اسناد مصوبه قرارداد خودداری کرد. اولیای دولت عثمانی اظهار می‌داشتند که بعضی از مواد عهدنامه مبهم بوده و احتیاج به تفسیر دارد. به این جهت باتبانی قبلی کتباً سؤالاتی از سفرای انگلیس و روسیه در استانبول

نمودند و آنها هم جوابهایی دادند که بکلی مغایر با مفاد عهدنامه و به ضرر ایران بود. دولت عثمانی این سؤال و جوابها را به محمدعلی خان تسلیم کرد و اعلام نمود اگر ایضاحات مزبور را که جنبه تفسیر عهدنامه را دارد به عنوان مکمل آن قبول دارد حاضر به مبادله اسناد مصوبه آن خواهد بود و الا انجام این امر به بعد موکول خواهد شد. میرزا محمدعلی خان اظهار داشت چنین اختیاری ندارد ولی سفیر انگلیس اصرار فراوان نمود و قول داد موافقت حاجی میرزا آقاسی را خواهد گرفت و هدایایی هم از طرف دولت عثمانی به او داد. سرانجام میرزا محمدعلی خان سندی را امضا کرد که به موجب آن ایضاحات سفیران میانجی را به عنوان جزو لاینفک و تفسیر عهدنامه قبول دارد و سپس اسناد مصوبه را مبادله نمود.

وقتی محمدشاه از این جریان اطلاع پیدا کرد به شدت خشمگین شد و رسماً اعلام کرد که سند مزبور را بدون اعتبار می داند و هرگز حاضر نیست ایضاحات سفیران میانجی را به عنوان جزئی از عهدنامه قبول کند به این جهت عهدنامه ارزشی که با آن همه زحمت منعقد شده بود موقوف الاجرا ماند.

۹. منع بوده فروشی در خلیج فارس

از اواخر قرن هجدهم نهضتی در اروپا علیه برده فروشی و بردگی به وجود آمد و برای اولین بار اعلامیه حقوق بشر که از طرف انقلابیون فرانسه منتشر گردیده بود برده فروشی را ممنوع ساخت. به دنبال اعلامیه مزبور دولت دانمارک در ۱۷۹۲ برده فروشی را در متصرفات خود ممنوع اعلام کرد. کنگره وین نیز در ۱۸۱۵ تجارت برده را محکوم کرد اما اقدام جدی جهت مبارزه با این امر از طرف دول بزرگ به عمل نیامد.

از سال ۱۸۳۰ به بعد دولت انگلستان که دارای نیروی دریایی مقتدری بود در مبارزه با برده فروشی پیشقدم شد تا به این ترتیب سیادت دریایی خود را بر سراسر جهان برقرار نماید. به این منظور دولت مزبور قراردادهایی با سایر دول منعقد نمود که به نیروی دریایی انگلستان اجازه داده می شد کشتیهایی را که مظنون به حمل برده بودند در سواحل افریقا و بعضی

نقاط دیگر بازرسی نموده و از تجارت و حمل و نقل بردگان جلوگیری نماید.

در ۲۰ دسامبر ۱۸۴۱ قراردادى در این زمینه بین پنج کشور بزرگ اروپائى یعنی انگلستان، فرانسه، روسیه، اتریش و پروس منعقد شد و پس از آن دولت انگلیس از ایران تقاضا کرد ورود و خروج بردگان را از خلیج فارس و بحر عمان ممنوع سازد و حق نظارت و بازرسی کشتیهای مظنون را برای نیروی دریایی انگلیس قایل شود. محمداشاه به خوبی می دانست که این موضوع يك وسیله دیگر جهت مداخله و اعمال نفوذ انگلیسیها در خلیج فارس خواهد شد لذا مخالفت علمای دینی را بهانه قرارداد و از پذیرفتن این تقاضا خودداری کرد.

این امر موجب مکاتبات زیادی بین سفارت انگلیس و دولت ایران گردید تا اینکه در ژوئیه ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ ه. ق) کلنل فرانت^۱ کاردار انگلستان به حاجی میرزا آقاسی اتمام حجت داد که هر چه زودتر تجارت برده را ممنوع سازد. در این موقع محمداشاه به شدت بیمار بود و زمام امور کشور را بکلی به حاجی میرزا آقاسی سپرده بود و به اصرار وی و علیرغم میل باطنی خویش فرمانی صادر کرد که به موجب آن تجارت غلام و کنیز در ایران از راه دریا ممنوع گردیده ولی از راه خشکی مجاز شناخته شده بود. دولت انگلستان از صدور این فرمان راضی نشد و به عنوان اینکه فرمان سند بین المللی نبوده و هر آن ممکن است از طرف پادشاه ایران ملغی گردد اصرار نمود در این باره قراردادى بین دولتین منعقد گردد. فوت محمداشاه باعث وقفه در انعقاد این قرارداد شد تا اینکه سرانجام در اوت ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ ه. ق) قراردادی بین دولتین منعقد گردید که به موجب آن نیروی دریایی انگلستان و ناوگان کمپانی هند شرقی انگلیس حق داشتند به منظور جلوگیری از حمل برده، کشتیهای تجارتی متعلق به اتباع ایران را مورد بازرسی قرار دهند. دولت ایران هم متعهد شد که در کشتیهای متعلق به دولت اقدام به حمل و نقل برده نشود. این قرارداد به مدت یازده سال بود ولی بعدها به موجب معاهدات دیگر تمدید گردید و وسیله دیگری برای اعمال نفوذ در خلیج فارس به دست انگلیسیها داد.

1. Ferrant

۱۰. سلطنت ناصرالدین شاه و قطع رابطه با دولت فرانسه

۱۸۴۸ یکی از پرآشوبترین سالهای قرن نوزدهم بود و انقلاباتی در اغلب کشورهای اروپایی روی داد و نظام سیاسی و اجتماعی بسیاری از کشورهای مزبور از جمله فرانسه، اتریش و آلمان تغییر یافت و حکومتهای استبدادی و مطلقه تا حدودی تعدیل شدند. در این سال بحرانی محمدشاه قاجار پس از چهارده سال سلطنت که قسمت عمده آن در کشمکش و اختلاف با انگلستان سپری شد در ۴ سپتامبر درگذشت و بلافاصله فرزند و ولیعهد شانزده ساله اش ناصرالدین میرزا که در تبریز مقیم بود به همت میرزاتقی خان امیرنظام و همراهی پرنس دالگوروکی^۱ و کلنل فرانت نمایندگان سیاسی روسیه و انگلستان عازم تهران شد و بدون هیچگونه در دسری در ۲۵ اکتبر ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ ه. ق) بر تخت نشست.

پادشاه جدید به عنوان پاداش زحمات امیرنظام وی را بالقب امیر کبیر اتابک اعظم به صدارت عظمی منصوب کرد و تصویر مکمل به الماس خود را نیز به وزیران مختار روسیه و انگلستان داد و به کلیه اعضای سفارتخانه های مذکور نشان شیر و خورشید اعطا کرد. این امر به کنت دوسار تیز و وزیر مختار فرانسه گران آمد و نشانی را که محمدشاه در سال ۱۸۴۴ به او اعطاء کرده بود با نامه گله آمیزی به حضور امیر کبیر پس فرستاد و قصد عزیمت خود را از ایران اعلام داشت.

علت واقعی ناراحتی سار تیز مبادله نشدن اسناد مصوبه قرارداد بازرگانی بین دو کشور بود که به علت مخالفت روسها و انگلیسیها همچنان معوق مانده بود و وزیر مختار فرانسه هر چه با وزارت امور خارجه مکاتبه می کرد، پاسخ صریحی دریافت نمی داشت. اصولاً دولت های روسیه و انگلستان از اینکه دولت فرانسه بتواند مقامی مشابه آنان در ایران احراز کنند ناراضی بودند و پیوسته علیه سار تیز تحریک و دسیسه می کردند. مثلاً هنگامی که محمدعلی خان شیرازی به سفارت فوق العاده به پاریس می رفت سفرای دو دولت مزبور در استانبول مانع از عزیمت او شدند و نامه هایی را که جهت دولت فرانسه همراه داشت نخواندند و از مضمون آنها مطلع نشدند نگذاشتند رهسپار مقصد شود و وقتی

هم که کنت دوسارتیژ در مورد مبادله اسناد مصوبه قرارداد بازرگانی اصرار نمود کلنل-فرانت در مقام تهدید دولت ایران برآمد و پیام داد که «اگر این امر صورت بگیرد جمیع افغانستان را باسالار که در خراسان شورش کرده علیه دولت مرکزی می-شورانیم و خراسان را مانند مصر که از دولت عثمانی جدا شده از ایران جدا می-سازیم» هر قدر امیر کبیر به سارتیژ اصرار کرد که قدری صبر و حوصله نماید تا کار شورش خراسان فیصله یابد و زیر مختار فرانسه زیر بار نرفت و در اکتبر ۱۸۴۹ با قهر و تعرض تهران را ترک کرد و روابط بین دو کشور یکبار دیگر برای مدتی قطع شد.

۱۱. تصرف ناحیه قطور از طرف عثمانی و آشوراده از طرف روسیه

پس از آنکه ابضاحات مربوط به عهدنامه دوم ارزروم به علت عدم اعتماد طرفین قرارداد به یکدیگر و تحریکات بیگانگان به تصویب دولت ایران نرسید و مسئله تعیین مرزهای ایران و عثمانی معلق ماند دولت عثمانی از فوت محمدشاه و گرفتاریهای اولیه ناصرالدین شاه استفاده کرد و سپاهی به فرماندهی درویش پاشا به نواحی مرزی ایران فرستاد. سپاهیان مزبور قطور را تصرف کردند و علائم سرحدی راهرطور که دلخواهشان بود تغییر دادند و این ناحیه را جزو قلمرو دولت عثمانی اعلام نمودند.

دولت ایران نسبت به این تجاوز اعتراض کرد. یکبار دیگر سفرای روسیه و انگلستان دخالت کردند و تشکیل کمیسیون چهارجانبه را خواستار شدند. اما امیر کبیر شرط شرکت نماینده ایران را در کمیسیون مزبور تخلیه قطور از قشون عثمانی قرارداد. دولت روسیه هم که با عثمانی نظر خوشی نداشت نظر به اهمیت استراتژیکی این ناحیه ترجیح می داد در تصرف ایران باشد و به این جهت از نظر ایران پشتیبانی نمود. اما انگلستان که علیرغم روسیه از عثمانی طرفداری می کرد و در نظر داشت در صورت بروز جنگ بین روسیه و عثمانی از دولت اخیر حمایت کند اصرار داشت قطور در تصرف عثمانی باقی بماند.

کمیسیون چهارجانبه در سال ۱۸۵۰ به اصرار انگلستان سرانجام تشکیل شد ولی

به علت اینکه عثمانی به هیچ قیمتی حاضر به پس دادن ناحیه قطور نبود پس از چندی تعطیل گردید. به دنبال تیره شدن روابط روسیه و عثمانی دولتهای انگلستان و فرانسه از عثمانی جانبداری نمودند و هنگامی که در ۱۸۵۴ جنگ کریمه آغاز شد به نفع دولت مزبور باروسیه وارد جنگ گردیدند ولی ناحیه قطور همچنان در تصرف عثمانیها باقی ماند.

* * *

از جانب دیگر دولت ایران به موجب عهدنامه ترکمانچای از داشتن نیروی دریایی در بحر خزر ممنوع شده بود و به این جهت در مقابل حملات ترکمنهایی که در ساحل شرقی دریای مزبور سکونت داشتند به خاک ایران عاجز بود. در سال ۱۸۳۶ (۱۲۵۲ ه. ق) دولت ایران از روسیه تقاضا کرد چند کشتی جنگی برای کمک در سرکوبی ترکمنها بفرستد. دولت روسیه هم این تقاضا را پذیرفت و پس از تأدیب ترکمنها کشتیهای روسی مراجعت کردند. اما در سال ۱۸۴۰ (۱۲۵۶ ه. ق) که حمله ترکمنها تجدید شد، روسها جزیره آشوراده واقع در شرق دریای خزر را که متعلق به ایران بود تصرف کردند و به عنوان مبارزه با ترکمنها در آنجا پایگاهی تأسیس نمودند. دولت ایران نسبت به این امر اعتراض کرد و دولت روسیه بدون آنکه صحت ادعای ایران را نسبت به آشوراده تکذیب کند پاسخ داد اگر قوای آن دولت آن جزیره را تخلیه کنند ترکمنها مجدداً حملات خود را شروع خواهند کرد و به این بهانه پایگاه خود را حفظ نمودند. در سال ۱۸۵۱ ترکمنها به آشوراده حمله برده قسمتی از پادگان روسی را مقتول و عده ای را هم به اسارت بردند. دولت روسیه ایران را مسئول این واقعه قلمداد کرد و حمله ترکمنها را به تحریک محمد تقی میرزا حاکم مازندران که برادر ناتنی شاه بود دانست و تقاضای عزل مشارالیه و پرداخت غرامت نمود. امیر کبیر پاسخ داد اقامت قوای روسی در آشوراده برخلاف نظر و تمایل دولت ایران بوده و بنابراین نمی تواند هیچگونه مسئولیتی را در این واقعه قبول کند. اما روسها قانع نشده و برفشار خود افزودند بطوری که روابط بین دو دولت به شدت تیره گردید و چیزی نمانده بود که قطع شود.

اما امیر کبیر احتیاج فراوانی به حمایت روسها در مقابل عثمانی داشت و لذا ناچار شد تقاضای روسها را بپذیرد. ولی قضیه آشوراده حل نشد و با وجود اعتراضات مکرر دولت ایران روسها در جزیره مزبور باقی ماندند تا اینکه سرانجام پس از سقوط حکومت تزاری به موجب عهدنامه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ترتیب استرداد این جزیره به ایران داده شد.

در نتیجه این امتیازی که به دولت روسیه داده شد امیر کبیر مقتضی دید به منظور حفظ سیاست موازنه امتیازی را که تا آن وقت از دولت انگلستان مضایقه کرده بود به آن دولت تفویض کند و به همین سبب طی قراردادی حق بازجویی کشتیهای محلی را به منظور جلوگیری از تجارت بردگان به ناوگان جنگی انگلیس در خلیج فارس اعطا کرد.

۱۲. اقدامات اصلاحی امیر کبیر

امیر کبیر که پایه گذار اندیشه ترقی در ایران بشمار می رود در مدت سه سال زمامداری خود یک سیاست مستقل و ملی در پیش گرفته و تا حتی الامکان با توقعات بیگانگان و دخالت آنان در امور داخلی ایران مبارزه می کرد. به این جهت بعضی از نمایندگان دول خارجی که به منافعشان لطمه وارد شده بود با عده ای از شاهزادگان و رجال درباری که دشمن این صدراعظم خدمتگزار بودند شروع به توطئه چینی کردند و تحریکات زیادی علیه او به عمل آوردند. اما امیر کبیر که مردی صمیمی و میهن پرست بود بدون توجه به این تحریکات مشغول اصلاحات داخلی و کوتاه کردن دست عمال بیگانه بود.

امیر کبیر شخصاً سیاست خارجی کشور را اداره می کرد و برای اینکه از دخالت سفرای بیگانه در امور داخلی ایران جلوگیری کرده و بتواند مستقیماً با دول خارجی تماس داشته باشد تصمیم گرفت در پایتختهای دول معظم آن زمان سفارت مقیم دایر نماید. با اینکه در حدود نیم قرن از تأسیس سفارتهای انگلستان، روسیه و عثمانی در ایران می گذشت هنوز دولت ایران در هیچیک از کشورهای خارجی سفارت مقیم نداشت و این امر باعث زیانهای فراوانی گردیده بود. به این جهت به دستور امیر کبیر در ماه اوت ۱۸۵۱ سه سفارت در لندن،

سن پترزبورگ و استانبول تأسیس گردید و متعاقب آن میرزا حسین خان عضدالملک صدر دیوانخانه به سمت وزیرمختار در روسیه؛ میرزا شفیق خان نایب آجودان باشی به سمت مصلحت گزار (مستشار و کاردار) در انگلستان و حاجی میرزا احمدخان از منشیهای وزارت امور خارجه به سمت مصلحت گزار در عثمانی تعیین گردیدند. ضمناً دوسر کنسولگری هم در تفلیس و بمبئی تأسیس شد و این امر مقدمه تأسیس سفارتهای مقیم در سایر کشورهای خارجی گردید و نمایندگان سیاسی ایران مکلف گردیدند از وقایع حوزه مأموریت خود و اوضاع و احوال ایرانیان مقیم آن کشور گزارشاتی تهیه و به وزارت امور خارجه بفرستند.

امیر کبیر اصلاحاتی هم در سازمان وزارت امور خارجه به عمل آورد و برای نخستین بار صدور تذکره (گذرنامه) را برای ایرانیانی که عازم خارجه بودند معمول کرد و ثبت و ضبط مکاتبات سیاسی را به صورت منظمی درآورد.

یکی دیگر از اقدامات مهم امیر کبیر تجدید سازمان ارتش بود. نظر به اینکه از آمدورفت هیئت‌های متعدد نظامی فرانسوی و انگلیسی به ایران نتیجه‌ای حاصل نشده بود امیر کبیر تصمیم گرفت یک مدرسه نظامی در تهران تأسیس و معلمان و مربیان نظامی از کشورهای بی طرف برای تعلیم افسران و کادراتش ایران استخدام کند. به این منظور طرح تأسیس دارالفنون را داد و در تابستان ۱۸۵۱ جان داودخان مترجم دربار را به اتریش فرستاد تا از آن کشور که منافع مستقیمی در ایران نداشت عده‌ای مربی و معلم نظامی استخدام کند.

دولت انگلستان که به هیچوجه مایل نبود پای سایر ملل اروپایی به ایران باز شود شروع به کار شکنی نمود و کلنل شیل^۱ وزیر مختار آن دولت در تهران نهایت کوشش را به کار برد که امیر کبیر را از این فکر منصرف سازد. اما امیر زیر بار نرفت و ترتیب استخدام مربیان و معلمان اتریشی را داد. این امر سبب کدورت و نقارشید و وزیر مختار انگلیس گردید و وی با ملکه مادر شاه و سایر توطئه‌گران علیه امیر کبیر همداستان شد.

توطئه گران به وسیله مهدعلیا به ناصرالدین شاه تلقین کردند که صدراعظم مقتدر با پشتیبانی دولت روسیه نقشه‌هایی برای خلع او از سلطنت و جلوس به تخت سلطنت ایران را دارد. پادشاه جوان و بی تجربه قاجار تحت تأثیر این تحریکات در ۱۹ نوامبر ۱۸۵۱ دستور عزل صدراعظم را صادر کرد و میرزا آقاخان نوری از دشمنان سرسخت امیرراکه از سران توطئه و تحت حمایت انگلیسیها بود به صدارت برگزید.

پرنس دالگوروکی وزیر مختار روسیه مشاهده کرد که با صدارت میرزا آقاخان نفوذ انگلیسیها در ایران افزایش می‌یابد در صدد برآمد از امیر کبیر حمایت کند و به این جهت عده‌ای قزاق روسی برای حفاظت خانه او فرستاد. این اقدام دالگوروکی سوءظن ناصرالدین شاه را نسبت به امیر کبیر افزایش داد و اقامت او را در تهران صلاح ندانست و دستور تبعید او را به کاشان صادر کرد. چندی بعد در ۱۰ ژانویه ۱۸۵۲ (۵ ۱۲۶۸ ه. ق) امیر کبیر به دستور شاه در حمام فین کاشان به طرز فجیعی به قتل رسید و به این ترتیب کشور ما یکی از فرزندان لایق و میهن پرست خود را از دست داد.

از این تاریخ آثار ضعف شدید در سیاست خارجی ایران ظاهر شد و دیگر دولت ایران نتوانست در مقابل اعمال نفوذ و تحریکات بیگانگان مقاومت کند. به افسران و مربیان اتریشی که مقارن این وقایع وارد تهران شده بودند نیز بی‌اعتنایی فراوان شد و نقشه‌های اصلاحی امیر کبیر یکی بعد از دیگری به دست فراموشی سپرده شد.

۱۳. رقابت روسیه و انگلستان در جلب دوستی ایران

دولت روسیه به منظور اعمال نفوذ در عثمانی مسئله حمایت از مسیحیان مقیم آن کشور را مطرح و هر روز فشار بیشتری وارد می‌کرد. بحرانی که در مورد بغازهای بسفور و داردانل بین دو کشور به وجود آمده بود نیز بتدریج تشدید می‌یافت و مقدمات جنگ کریمه فراهم می‌شد. در این موقع هر یک از دو دولت همسایه در صدد برآمدند دوستی و اتحاد ایران را جلب نمایند تا در صورت بروز جنگ سیاستی به نفع آنان اتخاذ کنند. اگر دولت ایران سیاست صحیحی در پیش می‌گرفت می‌توانست از این موقعیت کم نظیر حداکثر استفاده را

ببرد و حال آنکه در اثر سیاست غلط جز ضرر و زیان چیزی عایدش نشد.

* * *

یکی از اولین اقدامات میرزا آقاخان نوری این بود که دستور داد مأمورین ایرانی از ورود کشتیهای روسی به مرداب انزلی جلوگیری کنند. دولت روسیه که در سپتامبر ۱۸۴۶ پس از اقدامات و مکاتبات و حتی تهدیدات فراوان توانسته بود اجازه ورود کشتیهای روسی را به مرداب انزلی از حاجی میرزا آقاسی بگیرد، در تمام دوران صدارت امیر کبیر به خواهش وی از اعزام کشتیهای جنگی خود به آبهای ساحلی ایران و مرداب انزلی خودداری کرده بود ولی پس از عزل و قتل امیر در صدد استفاده از این حق خود برآمد و چند کشتی جنگی به مرداب انزلی فرستاد. وقتی میرزا آقاخان در سپتامبر ۱۸۵۳ رسماً دستور ممانعت از ورود کشتیهای روسی به انزلی را صادر کرد مورد اعتراض روسها قرار گرفت و پس از مذاکرات و مکاتبات متعدد قرار شد فقط کشتیهای بازرگانی روسی اجازه ورود به مرداب را داشته باشند و از ورود کشتیهای جنگی آنان ممانعت شود. این واقعه موجب کدورت فراوان و حتی دشمنی بین وزیر مختار روسیه و صدراعظم نوری گردید.

در آستانه جنگ کریمه دولت روسیه تصمیم گرفت از اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی به نفع خود استفاده نماید لذا دالگوروکی وزیر مختار آن دولت بطور محرمانه به ناصرالدین شاه پیشنهاد کرد که یک پیمان اتحاد نظامی بین دو کشور منعقد شود و ارتش ایران نیز در معیت قوای روسیه به خاک عثمانی حمله نموده و اراضی مورد ادعای ایران را تصرف کند. دالگوروکی چون به میرزا آقاخان نوری اطمینان نداشت این پیشنهاد را مستقیماً با شاه در میان گذاشت و وی را با آن موافق ساخت. ولی وقتی ناصرالدین شاه با صدراعظم در این باره مشورت کرد میرزا آقاخان وی را از خطرات این اتحاد که عملاً علیه انگلستان و فرانسه و عثمانی بود، بر حذر نمود. به این جهت ناصرالدین شاه به دالگوروکی پاسخ داد حاضر است به جای پیمان اتحاد نظامی یک عهدنامه بی طرفی و عدم مداخله در جنگ کریمه امضا کند. روسها که در این موقع بکلی منزوی شده و از لحاظ سیاسی در وضع

نامناسبی قرار گرفته بودند ناچار موافقت کردند و به موجب عهدنامه سری که در ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۴ (۱۲۷۱ ه. ق) بین میرزا آقاخان و نیکلای آنیچکوف^۱ کاردار روسیه در تهران به امضا رسید ایران متعهد شد در تمام مدت جنگ بین روسیه و عثمانی بی طرف بماند و از عبور قشون و حمل اسلحه و مهمات از خاک خود برای هر یک از طرفین جلوگیری کند. در عوض دولت روسیه از مطالبه نیم میلیون تومان آخرین قسمت غرامت عهدنامه ترکمانچای صرف نظر نماید.

وقتی دولت انگلستان از طریق میرزا آقاخان از انعقاد این عهدنامه سری مطلع شد به شدت با آن مخالفت کرد و دست اتحاد به سوی ایران دراز نمود. میرزا آقاخان جواب داد دولت ایران حاضر است قرارداد خود را با روسیه کأن لم یکن تلقی و حتی با انگلستان پیمان اتحاد علیه آن دولت منعقد سازد، مشروط بر اینکه در صورت پیروزی انگلستان و متحدینش ایالات قفقاز به ایران مسترد شود. بدیهی است که قبول این شرایط برای انگلیسیها دشوار بود ولی در عین حال نمیخواستند با دادن جواب منفی ایران با روسیه نزدیک شود لذا مذاکره و مکاتبه بین دو دولت تا پایان جنگ کریمه بطول انجامید.

جنگ کریمه در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ با شکست روسیه خاتمه یافت و آنگاه انگلستان پیرو اعلام کرد که حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران نیست. به این ترتیب با اینکه عملاً دولت ایران در جنگ کریمه شرکت نداشت ولی هر دو دولت همسایه از آن رنجیده خاطر شدند. از طرفی روسها انتظار نداشتند که دولت ایران با وجود امضای عهدنامه بی طرفی با آن دولت، نقشه اتحاد با انگلستان را تعقیب کند. از طرف دیگر انگلیسیها از انعقاد عهدنامه با روسیه و شرایط سنگینی که ایران برای همکاری و اتحاد با آن دولت پیشنهاد کرده بود ناراضی بودند بخصوص که در این هنگام مسئله هرات یکبار دیگر باعث تیره شدن روابط بین دو کشور شده بود.

1. Nicolai Anitchkov

۱۴. تجدید مسئله هرات و قطع مناسبات ایران و انگلستان

در سال ۱۸۵۱ (۱۲۶۸ ه. ق) یارمحمدخان امیرهرات درگذشت و پسرش صیدمحمدخان به جای او نشست. ناصرالدین شاه لقب ظهیرالدوله را که به امیر سابق داده بود به وی اعطا کرد و برایش خلعت فرستاد. صیدمحمدخان هم نسبت به پادشاه ایران اظهار اطاعت و فرمانبرداری نمود.

این جریانات، دولت انگلستان را در مورد سرنوشت هرات بیمناک کرد و برای آنکه منافع آن دولت در هند به خطر نیفتد، مایکل^۱ کاردار انگلیس در تهران به میرزا آقاخان نوری فشار آورد که دولت ایران سندی امضا کند و رسماً متعهد شود که نظری نسبت به هرات ندارد. در اثر فشار انگلیس و اصرار صدراعظم نوری ناصرالدین شاه در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ (۱۲۶۹ ه. ق) سندی را امضا کرد که به موجب آن دولت ایران متعهد شد فقط در صورتی که نیروهای از قندهار و کابل و یا نقاط دیگر به هرات تجاوز کنند قشونی برای دفاع از آن شهر بفرستد و پس از دفع دشمن نیروی مزبور را مراجعت دهد در مقابل دولت انگلستان هم متعهد شود در امور داخلی هرات دخالت ننماید و نمایندگان به آنجا نفرستد و هرگاه مداخله انگلیسیها در هرات مشهود شود این سند باطل خواهد بود. تردیدی نیست که ناصرالدین شاه برخلاف میل خود به اصرار صدراعظم نوری تن به امضای چنین سندی داده بود، لذا وقتی به او خبر رسید که دوست محمدخان بارگزائی که با موافقت انگلیسیها مجدداً به امارت افغانستان رسیده و این بار سیاست طرفداری انگلیس پیش گرفته بود عازم تسخیر هرات می باشد تصمیم گرفت دست به اقدام بزند.

دولت انگلیس که از روابط نزدیک بین صیدمحمدخان و دولت ایران ناراضی بود در صدد برانداختن امیرهرات برآمد و مدعیانی برای او درست کرد. در شورش که در اوایل سال ۱۸۵۵ در هرات رخ داد صیدمحمدخان کشته شد و نیروی دوست محمدخان به حوالی آن شهر رسید. ناصرالدین شاه در صدد برآمد قبل از آنکه هرات به دست دوست محمدخان بیفتد آن شهر را نجات دهد و لذا به سلطان مراد میرزا احسام السلطنه والی خراسان دستور داد

در رأس ارتشی عازم هرات گردد.

دولت انگلستان که از این اقدام شاه بسیار ناراضی بود در صدد نشان دادن واکنش برآمد و در مدت کوتاهی روابط بین دو کشور تیره شد. در ۳۰ مارس ۱۸۵۵ معاهده پیشاور بین حکومت انگلیسی هند و دوست محمدخان علیه ایران منعقد گردید و انگلیسیها سعی کردند با تهدید و تخویف ایرانیان و توسل به بهانه‌های گوناگون مانع لشکرکشی به هرات گردند. حمایت سرچارلز مری^۱ وزیر مختار انگلستان از یک نفر ایرانی به نام میرزا هاشم خان نوری و انتصاب وی در کنسولگری انگلیس در شیراز باعث تشدید بحران شد. دولت ایران به عنوان اینکه میرزا هاشم خان قبلاً در استخدام آن دولت بوده و نمی‌تواند بدون اخذ ورقه خاتمه خدمت رسمی از طرف یک دولت خارجی شغلی بپذیرد با این انتصاب مخالفت کرد و وزیر مختار انگلیس نیز نامه توهین آمیزی به ناصرالدین شاه نوشت و از دولت ایران تقاضای عذرخواهی کرد و چون دولت ایران این تقاضا را نپذیرفت در ۵ دسامبر ۱۸۵۵ سفارت را تعطیل کرد و از ایران خارج شد. بدیهی است که این موضوع بهانه‌ای پیش نبود و علت واقعی ناراضی‌تبی انگلیسیها مسئله هرات بود.

۱۵. تصرف هرات و اعلان جنگ انگلیس به ایران

در بهار ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه. ق) وقتی محمدیوسف خان امیر جدید هرات در مقابل حمله قوای دوست محمدخان از ناصرالدین شاه تقاضای یاری کرد ارتش ایران به فرماندهی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه عازم آن شهر شد. محمدیوسف خان دروازه‌های هرات را به روی ارتش ایران گشود و از آنان استقبال کرد. ولی چون ایرانیان به عنوان فاتح وارد هرات شده و نسبت به اهالی شهر رفتار غرور آمیزی داشتند، محمدیوسف خان از کرده خود پشیمان گردید و به این طرز رفتار اعتراض کرد.

ایرانیان به عنوان اینکه محمدیوسف خان تبعه ایران بوده و حق اعتراض ندارد

1. Sir Charles Murray

به او وقعی نگذاشتند. محمد یوسف خان هم پرچم انگلیس را بر فراز قلعه هرات برافراشت و سپاه ایران را از شهر بیرون کرد. در سرتاسر تابستان ۱۸۵۶ سپاه ایران به محاصره هرات اشتغال داشت تا اینکه محمد یوسف خان در صدد برآمد تسلیم شود. عده‌ای از بزرگان و خوانین هرات که با این کار مخالف بودند وی را دستگیر نموده به اردوی ایرانیان فرستادند و پیغام دادند شاه ایران به این ترتیب بهتر می‌تواند از او استفاده کند.

امیر جدید عیسی‌خان نام داشت که او هم پس از مدتی مقاومت عاقبت در اول نوامبر ۱۸۵۶ تسلیم شد و دروازه‌های شهر را به روی ایرانیان گشود. در این موقع انگلیسیها دیگر تأمل جایز ندانسته و طی اعلامیه‌ای که همان روز در کلکته انتشار دادند به عنوان اینکه دولت ایران سند مورخ ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ را نقض کرده و برخلاف تعهدات خود هرات را متصرف شده است حالت جنگ بین دو دولت را اعلام نمودند.

به دنبال صدور این اعلامیه ناوگان انگلیس در خلیج فارس مرکب از هشت کشتی جنگی و تعدادی ناوگان بخاری و بادی تحت فرماندهی دریادار استاکر^۱ به ایران تجاوز نموده و در ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶ جزیره خارک را متصرف گردیدند. پنج روز بعد یک تیپ مختلط از قوای انگلیسی و هندی در حوالی بوشهر به خاک ایران پیاده شدند و شروع به پیشروی به سوی شیراز نمودند. ژنرال سر جیمز اوترام^۲ فرمانده قوای مزبور دستور داد به سپاه هفت هزار نفری فارس که تحت فرماندهی مهر علی خان شجاع‌الملک در برازجان موضع گرفته بود حمله ور شوند. اما وقتی انگلیسیها به برازجان رسیدند ایرانیان آنجا را تخلیه نموده و عقب نشینی کرده بودند. اوترام دستور داد سربازانش انبار اسلحه و مهمات برازجان را منفجر کرده و سپس عازم مراجعت به بوشهر شدند. وقتی شجاع‌الملک از این موضوع مطلع شد به نیروی انگلیس شیخون زد. در نبردی که در ۹ ژانویه ۱۸۵۷ در خوشاب بین قوای ایران و انگلیس در گرفت انگلیسیها در نتیجه نظم و انضباط و تفوق نظامی موفق شدند سپاه ایران را به سختی شکست داده تارومار نمایند.

عملیات بعدی انگلیسیها حمله به خوزستان بود و در اول مارس ۱۸۵۷ نیروهای

انگلیسی در حوالی محمره از کشتی به خاک ایران پیاده شدند. سپاه خوزستان تحت فرماندهی خانلر میرزا احتشام الدوله ابتدا مقاومت مختصری از خود نشان داد ولی توپخانه انگلیسیها این مقاومت را در هم شکست و کشتیهای انگلیسی وارد شط العرب و کارون شده محمره و اهواز را تصرف کردند. مقارن این وقایع سید سعید، سلطان مسقط و عمان هم به تحریک انگلیسیها به بندر عباس حمله نمود و دولت ایران در موقعیت بسیار نامساعد و خطرناکی قرار گرفت.

دولتهای روسیه و فرانسه که مایل به شکست و نابودی ایران نبودند وقتی مشاهده کردند که ایران تاب مقاومت در برابر انگلیسیها را ندارد به ناصرالدین شاه پیشنهاد میانجیگری کردند و مخصوصاً به او توصیه نمودند که هرچه زودتر ارتش خود را از هرات فراخواند. ناصرالدین شاه هم که ملاحظه کرد قادر نیست با انگلستان به جنگ پردازد و نمی تواند امیدی هم به مساعدت کشورهای دیگر داشته باشد به نیروهای ایرانی دستور ترك مقاومت داد و تقاضای صلح نمود.

۱۶. سفارت فرخ خان و عهدنامه صلح پاریس

ناصرالدین شاه در اوایل نوامبر ۱۸۵۶ (۱۲۷۳ ه. ق.) یکی از رجال دربار خود را به نام فرخ خان امین الملک مأمور دربار عثمانی کرد تا در آنجا از سفیر انگلیس شرایط صلح را جویا شود. لرد استراتفورد رادکلیف، سفیر انگلستان در باعالی شرایط بسیار سنگینی برای انعقاد معاهده صلح ارائه داد که از جمله تخلیه هرات و تعهد رسمی مبنی بر عدم مداخله در امور آن ایالت، تحویل بندر عباس به امام مسقط، عزل صدراعظم نوری و اجازه افتتاح کنسولگریهای انگلیس در شهرهای مهم ایران بود.

وقتی فرخ خان این پیشنهادات را به تهران فرستاد ناصرالدین شاه زیر بار نرفت و به وی دستور داد با وزیر مختار امریکا در استانبول وارد مذاکره شده و میانجیگری

دولت مزبور را خواستار شود. دولت امریکا به استناد دکترین مونرو^۱ و سیاست انزوا طلبی خود حاضر به قبول این تقاضا نگردید و فرخ خان به دستور ناصرالدین شاه عازم فرانسه شد تا شاید با میانجیگری دولت مزبور انگلستان حاضر به صلح شود.

دولت فرانسه که پس از جلوس ناپلئون سوم (۱۸۵۲ - ۱۸۷۰) مجدداً نسبت به مسئله ایران علاقمند شده و سفیری به نام پروسپه بوره^۲ به تهران اعزام و روابط صمیمانه‌ای با ناصرالدین شاه ایجاد کرده بود از تقاضای میانجیگری حسن استقبال کرد. ناپلئون سوم فرخ خان را در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۷ طی تشریفات باشکوهی به حضور پذیرفت و با وساطت وی مذاکرات صلح بین فرخ خان و لرد کاولی^۳ سفیر انگلیس در پاریس آغاز گردید. در این هنگام دستورالعملی به این شرح از میرزا آقاخان به فرخ خان رسید: «شما اختیار دارید در هر مسئله‌ای که مورد تقاضای انگلیسیها است موافقت کنید مگر در دو مورد: یکی سلطنت ناصرالدین شاه و دیگری صدارت من.» طبق عهدنامه‌ای که در ۴ مارس ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ ه. ق) بین فرخ خان و لرد کاولی به امضا رسید صلح بین دو دولت برقرار گردید و انگلیسیها متعهد شدند قوایشان را در مدت کوتاهی از خاک ایران خارج سازند و اسرای جنگی ایران را آزاد کنند. در مقابل دولت ایران متعهد گردید بیدرنگ هرات را تخلیه و از هرگونه ادعای حاکمیت نسبت به هرات و سایر نقاط افغانستان صرف نظر کند و در امور داخلی آن کشور هیچگونه دخالتی ننماید. دو دولت حق افتتاح کنسولگری در شهرهای مهم یکدیگر را به رسمیت شناختند و قرار شد با امام مسقط هم ترتیبی درباره اجاره بندر عباس داده شود.

معاهده صلح پاریس در حقیقت قبل از پیاده شدن نیروهای انگلیسی به خوزستان و تصرف محمره و اهواز امضا شده ولی به واسطه فقدان وسایل مخابراتی خبر امضای آن به موقع به ژنرال اوترام نرسیده بود. فرمانده نیروهای انگلیسی به محض اطلاع از این خبر دستور تخلیه خاک ایران را داد و در ظرف مدت کوتاهی بوشهر و خارك

1. Monroe 2. Prosper Bourré 3. Cowly

واهواز و محمره از قوای انگلیسی تخلیه شد. با سلطان مسقط هم قراردادی منعقد گردید که به موجب آن قرار شد چاه بهار و بندر عباس به مدت بیست سال به اجاره وی واگذار شود و در مقابل وی سالی شانزده هزار تومان به دولت ایران بپردازد و جزایر هرمز و قشم را هم جزء قلمرو ایران بشناسد و به آنها تجاوز نکند.

بلافاصله پس از مبادله اسناد مصوبه عهدنامه صلح که در بغداد به عمل آمد سرچارلز مری وزیر مختار انگلیس به تهران مراجعت و مجدداً سفارت را دایر کرد. فرخ خان هم طی اقامت خود در فرانسه سفارت ایران در پاریس را تأسیس کرد و سپس به انگلستان رفت و به حضور ملکه و بکتوریا رسید و تا آوریل ۱۸۵۹ در اروپا بود. معاهداتی بادولتهای هلند، دانمارک، اتحادیه سوئد و نروژ، پروس، ساردنی و فرمانروایان بنادر هامبورگ و برمن ولوبک و دوک نشین هانور (که در آن موقع تابع دربار انگلستان بود) و سپس بادول اتریش، مجارستان و بلژیک امضا کرد و از این لحاظ او در تاریخ معاصر ایران وضعی ممتاز دارد. فرخ خان به علت خدماتی که کرده بود به لقب امین الدوله مفتخر شد و پس از بازگشت به ایران به وزارت دربار اعظم منصوب گردید.

* * *

هرات تا چند سال بعد در دست امرای محلی بود تا اینکه در مه ۱۸۶۳ (۱۲۷۹ هـ. ق) دوست محمدخان که از طرف افغانها به امیر کبیر ملقب شده بود آن ایالت را به طور قطع ضمیمه افغانستان کرد، ولی دو هفته پس از این پیروزی درگذشت. با فوت دوست محمدخان یک دوره هرج و مرج در افغانستان آغاز شد که پنج سال به طول انجامید. در این دوره شانزده نفر فرزندان دوست محمدخان به جان یکدیگر افتاده و هر کدام داعیه سلطنت داشتند. تا اینکه سرانجام در سال ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ هـ. ق) امیر شیرعلی سومین فرزند دوست محمدخان موفق شد سلطه خود را بر سراسر افغانستان تثبیت و هرات را هم که به دست کهنبدل خان امیر قندهار افتاده بود به قلمرو خود ضمیمه کند. امیر شیرعلی (۱۸۶۸-۱۸۷۹) در نظر داشت دست انگلیسیها را از افغانستان کوتاه و استقلال آن کشور را تأمین کند. به این منظور با دولت روسیه ارتباط برقرار

نمود و از آن دولت یاری طلبید. انگلیسیها از این موضوع به وحشت افتادند و وقتی در سال ۱۸۷۸ وی یک هیئت انگلیسی را به کابل راه‌داد و در عوض هیئت روسی را پذیرفت دیگر درنگ را جایز ندانسته و از سرحدات هند به خاک افغانستان تجاوز نمودند. جنگ دوم انگلیس و افغان منجر به شکست افغانها و انعقاد معاهده صلح گندمک در ۲۶ مه ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه. ق) گردید که به موجب آن انگلیسیها نگهبداری تنگه خیبر و اداره منطقه قندهار و پشین را به خود اختصاص داده و نظارت بر سیاست خارجی افغانستان را به عهده گرفتند و به این ترتیب افغانستان عملاً به صورت تحت‌الحمایه انگلستان درآمد.

فصل هفتم

دوران رقابتهای استعماری



فصل هفتم: دوران رقابتهای استعماری

از جدائی ترکستان و بلوچستان تا قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ (۱۸۶۰-۱۹۰۷)

۱. شورش هند و نرمش سیاست انگلستان نسبت به ایران

پس از مبادله اسناد مصوبه عهدنامه صلح پاریس میرزا آقاخان نوری نامه‌ای به لرد پالمستون نوشت و ضمن ابراز خوشوقتی از برقراری صلح و روابط دوستانه بین دو کشور تقصیر جنگ ایران و انگلیس را به گردن سرچارلز مری گذاشت و تقاضای احضار او را نمود. پالمستون در ۸ سپتامبر ۱۸۵۷ پاسخ‌تندی به صدراعظم ایران داد و وی را مسبب و عامل اصلی به هم خوردن روابط دو کشور قلمداد و از موری شدیداً حمایت کرد. به دنبال این مکاتبه ناصرالدین شاه در ژانویه ۱۸۵۸ (۱۲۷۴.ق) میرزا آقاخان را از صدارت معزول و از تهران تبعید کرد و شخص دیگری را هم به جای او منصوب ننموده کارهای صدارت را میان شش وزارت به نامهای امور خارجه، امور داخله، جنگ، مالیه، عدلیه، وظایف و اوقاف تقسیم کرد. اما وزیرانی که منصوب شده بودند اسم بی‌مسمی بوده و قادر به انجام کاری نبودند و درحقیقت این ترتیب جدید به منزله سرپوشی برای سلطنت استبدادی پادشاه قاجار به شمار می‌رفت.

دولت انگلستان هم برای نشان دادن رضایت خود از ناصرالدین شاه موری را از تهران احضار کرد و وزیرمختار جدیدی به نام سرهنری راولینسون که شخص دانشمند

وایران دوستی بود به جای او اعزام نمود و سیاست دوستی و مسالمت و تحجیب ایران را در پیش گرفت. راولینسون همان کسی است که موفق به خواندن کتیبه‌های خطوط میخی در بیستون گردیده بود.

علت عمده تغییر سیاست انگلستان نسبت به ایران شورش بزرگی بود که مقارن این ایام در هند به وقوع پیوسته و انگلیسیها را دچار مصیبت کرده بود. دلیل اصلی این شورش که به شورش سپاهیه‌ها مشهور است اقدامات اصلاحی لرد دالھوزی^۱ فرماندار کل هند و رعایت نکردن آداب و رسوم محلی بود. در ۱۸۵۷ دالھوزی به لندن احضار شد و لرد کانینگ به جای او منصوب گردید ولی هندیه‌ها به شدت ناراضی و هر لحظه آماده قیام بودند. در ماه ژوئن عده‌ای از سپاهیان هندی که در خدمت انگلیسیها بودند در شهر میرات واقع در شمال دهلی به عنوان اینکه فشنگهایی که به آنان داده شده با چربی حیوانات حرام ساخته شده و آنان مجبورند فشنگهای مزبور را باندان پاره کرده و در تفنگهایشان بگذارند از استعمال فشنگهای مزبور خودداری و دست به کشتار افسران انگلیسی زدند. دامنه شورش به سرعت به سایر شهرهای هند سرایت کرد و همه جا مردم متعصب به قتل عام انگلیسیها پرداختند. وقتی دهلی به دست شورشیان افتاد بهادر-شاه دوم را که فقط عنوان پادشاهی داشت و در قصر خود زندانی بود آزاد نموده و امپراتور هند اعلام کردند. (۱۸۳۷-۱۸۵۸).

در این موقع روحانیون و میهن پرستان افغانی نیز که به شدت از سلطه انگلستان ناراضی بودند. به دوست محمدخان فشار وارد آوردند که به کمک مسلمانان هند بشتابد و به انگلیسیها حمله کند، ولی دوست محمدخان زیر بار نرفت و اظهار داشت: «من باید به انگلیسیها بچسبم تا مرا در مقابل قاجارهای لعنتی حفظ کنند و چون با انگلیسیها قرارداد اتحاد بسته‌ام تا زمان مرگم به آن وفادار خواهم بود.»

انگلیسیها که در موقعیت بدی قرار گرفته بودند با عجله سربازان خود را از ایران احضار کرده و به هندوستان فرستادند و سیاست دوستی و مسالمت با ایران را در پیش

گرفتند تا از ایجاد رابطه بین ایرانیان و شورشیان هند ممانعت کنند زیرا در این صورت دچار محذور بزرگتری می شدند. انگلیسیها توانستند به کمک این نیرو و قوای کمکی که از سایر مستعمرات آسیائی خود جمع آوری کرده بودند به تدریج شهرهای هند را از شورشیان پس بگیرند و در ۱۴ سپتامبر ۱۸۵۷ دهلی را متصرف شوند. در دهلی قوای انگلیسی دست به قتل عام سپاهیان هندی زدند و بیش از دوهزار سپاهی را در یک روز به قتل رساندند و بهادر شاه را نیز دستگیر و بهرانگون تبعید نمودند و به این ترتیب آتش انقلاب و شورش را فرو نشانند.

در دوم اوت ۱۸۵۸ شرکت هند شرقی کلیه حقوق خود را در هندوستان به دولت انگلستان واگذار کرد و آن کشور پهناور رسماً به صورت مستعمره انگلستان درآمد و در ژانویه ۱۸۷۷ ملکه ویکتوریا امپراتریس هند اعلام گردید.

۲. تصرف ترکستان به دست روسیه

دولت روسیه پس از شکست در جنگ کریمه به خوبی متوجه شد که دولتهای اروپایی اجازه نخواهند داد که دیگر آن کشور دامنه متصرفات خود را در بالکان و قاره اروپا توسعه دهد. به این جهت توجه خود را به تصرف ترکستان و آسیای مرکزی و پیشرفت به سوی شرق معطوف نمود.

تا زمان فتحعلی شاه خوانین مرو و بخارا و خیوه و سایر نواحی ترکستان از دولت ایران اطاعت می نمودند و پادشاهان ایران نیز فرامینی به نام آنان صادر می کردند و ایران نسبت به آنان حاکمیت صوری داشت ولی پس از شکستهای ایران از روسیه وضعی که عارض دولت ایران شد، خوانین مزبور دیگر اعتنایی به حکومت تهران نداشته و خود را مستقل می دانستند. بطوری که در سال ۱۸۴۹ محمد امین خان امیر خوارزم سفیری به نام آتانیاز محمد برای تبریک جلوس ناصرالدین شاه به تهران فرستاد و دولت ایران نیز رضاقلیخان هدایت را به عنوان سفیر فوق العاده به خوارزم اعزام نمود. جنگ دوم هرات و معاهده صلح پاریس و گرفتاریهایی که متعاقب آن گریبانگیر

ایران شد باعث گردید که بازهم از نفوذ ایرانیان در ترکستان و ماوراءالنهر کاسته شود. دولت روسیه از این امر نهایت استفاده را نمود و چون میدان را خالی از رقیب دید، از گرفتاری انگلستان در شورش هند استفاده نموده شروع به تحریک ترکمنها علیه دولت ایران و فرستادن هیئت‌های نظامی به آن نواحی کرد.

در سال ۱۸۵۷ سلطان مراد میرزا والی خراسان هشتاد نفر از سران ترکمن را برای مذاکره به مشهد دعوت کرد و وقتی خوانین مزبور که همگی کم و بیش در قتل و غارت شهرها و دهات ایران دست داشتند در آن شهر جمع شدند دستور داد آنان را زندانی کردند. آنگاه در رأس سپاه نیرومندی عازم مرو شد و به آسانی آن شهر را تصرف کرد. سپاه محمد امین خان متواری شد و خود وی نیز دستگیر گردید و سرش را بریده برای ناصرالدین شاه به تهران فرستادند.

سه سال بعد سلطان مراد میرزا درگذشت و پسرش حمزه میرزا حشمت‌الدوله به جای او به والیگری خراسان منصوب شد. ترکمنها از اختلاف بین حمزه میرزا و قوام‌الدوله وزیر خراسان استفاده نموده مرو را مجدداً تصرف نمودند. حمزه میرزادر ژوئیه ۱۸۶۰ در رأس سپاهی عازم ترکستان شد. در نبردی که در ۲۵ سپتامبر آن سال (۱۲۷۷ هـ. ق) در حوالی مرو بین ایرانیان و ترکمنها روی داد سواره‌نظام ترکمن به سپاه ایران حمله شدیدی نموده و توپخانه ایرانیان را تصرف کرد. سپاه ایران شکست فاحشی خورد و بادادن چهل هزار تلفات متلاشی شد. در واقع جنگ مرو آخرین زورآزمایی ارتش ایران در قرن نوزدهم بشمار می‌رفت.

پس از این شکست دیگر هیچگونه کوششی برای تصرف مجدد نواحی آسیای مرکزی از طرف ایرانیان به عمل نیامد. در دسامبر ۱۸۶۱ ترکمنها به سرخس حمله نمودند و لسی شکست خوردند و تعدادی از توپهایی که در جنگ مرو به دستشان افتاده بود مسترد گردید. از این تاریخ روسها که مانعی در برابر خود نمی‌دیدند شروع به پیشروی در ترکستان و ماوراءالنهر نمودند. در فاصله بین سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۶ قوای روسی تحت فرماندهی ژنرال فن کافمن^۱ و ژنرال آبراموف^۲ قسمت اعظم ناحیه سمرقند و

تاشکند و بخارا را متصرف گردیدند و تا سال ۱۸۷۳ کلیه نقاط مزبور به انضمام بقیه سرزمین بخارا و خیوه به دست روسها افتاد.

دولت ایران در مقابل این تجاوزات هیچگونه اعتراض و حتی اظهار عدم رضایتی ننمود. بلکه زمامداران وقت از اینکه روسها خواهند توانست پس از سلطه بر این نواحی نظم و آرامش را برقرار و از حملات ازبکها و ترکمنها به سرحدات خراسان جلوگیری کنند، قلباً خوشوقت هم شدند.

دولت انگلستان تامدنی گرفتار شورش هند و عواقب آن بود و نتوانست در مقابل پیشرفت روسها در آسیای مرکزی که سرحدات شمالی هند را در خطر می انداخت مقابله کند لذا در صدد برآمد به نحوی با روسها کنار آمده سعی کند دامنه متصرفات آنان را در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر محدود کند و چاره‌ای بیندیشد که از دست اندازی به افغانستان خود داری کنند.

مذاکرات مربوط به این موضوع از سال ۱۸۶۹ بین دولتهای روسیه و انگلستان آغاز شد ولی روسها که به موفقیت خود اطمینان داشتند هیچ نیروی قابل ملاحظه‌ای را هم در مقابل پیشروی خود در آسیای مرکزی نمی‌دیدند به سهولت حاضر به قبول تعهدات و محدودیتهایی که انگلستان پیشنهاد می‌کرد نبودند. اما وقتی در سال ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ ق) میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) که مشهور به طرفداری از سیاست انگلستان بود به صدارت ایران منصوب شد و موجبات مسافرت ناصرالدین شاه به لندن و نزدیکی بین ایران و انگلیس را فراهم کرد روسها از بیم اینکه بکلی نفوذ خود را در ایران از دست بدهند کوتاه آمده و حاضر به مذاکره و توافق با انگلیسیها شدند. پس از مذاکرات مفصلی که بین پرنس گورچاکف^۱ و لرد گرانویل^۲ وزیران امور خارجه دو کشور به عمل آمد در فوریه ۱۸۷۳ به توافق رسیدند که روسیه از رود جیحون تجاوز ننموده و از هرگونه اعمال نفوذ در افغانستان خودداری کند. با وجود این روسها باز هم به پیشرفت خود ادامه دادند و یک ستون از سپاه روسیه از رود جیحون عبور نمود

وقصد تصرف مرو را نمود و ژنرال کافمن باب مکاتبات دوستانه را با خوانین افغان مفتوح کرد.

این امر مورد اعتراض دولت انگلیس قرار گرفت و دولت ایران را تشویق به مقابله در برابر تجاوزات روسها نمودند. ناصرالدین شاه به انگلیسیها اعلام نمود در صورتی که آنها وی را از حمایت خود صد درصد مطمئن سازند در مقابل روسها ایستادگی خواهد کرد و قشونی به ترکستان خواهد فرستاد. اما انگلیسیها حاضر به قبول هیچگونه تعهدی نشدند. روسها از این موقعیت استفاده نموده تا سال ۱۸۷۵ توانستند کلیه نواحی ترکستان و ماوراءالنهر را تقریباً بدون هیچگونه اعتراض و مقاومت جدی از جانب ایرانیان متصرف شوند.

انگلیسیها که متوجه شدند قادر به جلوگیری از پیشروی روسها در آسیای مرکزی نیستند اولاً صحرای بزرگی را که به نام بلوچستان انگلیس معروف است با شهرهای کوئته و قندهار بدون برخورد با هیچ مانعی تصرف کردند. ثانیاً در ۱۸۷۷ هندوستان را رسماً مستعمره خود نمودند و دفاع از شبه قاره را خود به عهده گرفتند. ثالثاً طبق معاهده صلح گندمک روابط خارجی افغانستان را از طریق حکومت هند به خود اختصاص دادند. رابعاً سیاست دخالت و نفوذ در امور داخلی ایران را تشدید نمودند. در این هنگام دولت ایران به شدت ناتوان و در مقابل تجاوزات و دخالتهای دو قدرت بزرگ قادر به نشان دادن هیچگونه عکس العملی نبود. در ژانویه ۱۸۸۱ وقتی ناصرالدین شاه خبر تصرف گوگ تپه را به وسیله قوای ژنرال اسکوبلف^۱ روسی شنید از اینکه امنیت مرزهای شمالی ایران تأمین شده و دیگر خطر هجوم ترکمنها ایران را تهدید نمی کند اظهار خوشوقتی کرد و چند ماه بعد یعنی در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ (۱۲۹۹ ق) به موجب پیمان سرحدی آخال که بین میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه و ایوان زینوویف^۲ وزیر مختار روسیه در تهران به امضا رسید از کلیه دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر نمود و رود اترک به عنوان مرز بین دو

1. Skoblev 2. Ivan Zinoviev

کشور شناخته شد. در مقابل دولت روسیه متعهد شد از تجاوز قبایل ترکمن به خاک ایران جلوگیری و امنیت مرزهای شمالی کشور را تأمین نماید.

بعد از قرارداد ترکمانچای، پیمان آخال ضربه مهلك دیگری به تمامیت ارضی ایران به شمار می رفت زیرا به موجب آن خانات ترکستان و ماوراءالنهر که از زمان صفویه کم و بیش تابع پادشاهان ایران بودند برای همیشه از قلمرو ملی میهن ما منتزع گردید و سرحدات شمالی ایران تقریباً به حدود فعلی محدود شد.

دولت روسیه که از اواخر قرن هجدهم شروع به اجرای وصیت نامه پتر کبیر در مورد دست یافتن به آبهای گرم خلیج فارس کرده بود پس از آنکه در نتیجه دو دوره جنگ با ایران سراسر قفقاز را تصرف کرد، با انعقاد پیمان آخال توانست دومین مرحله از برنامه توسعه ارضی خود را بدون اشکال زیاد عملی سازد. سومین مرحله این سیاست توسعه طلبانه بیست و شش سال بعد از این تاریخ با امضای قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ ۱۹۰۷ تأمین گردید.

۳. صدارت سپهسالار و امتیاز رویترو

شورش بزرگ هند که اخبار آن پس از مدتها به انگلستان می رسید لزوم داشتن وسیله ارتباطی که در کوتاهترین مدت زمان دولت انگلیس را از وقایع شبه قاره مطلع کند آشکار نمود و دولت مزبور در صدد برآمد به وسیله خطوط تلگرافی که تازه چند سال بود اختراع شده بود جزایر بریتانیا را به هندوستان مربوط سازد. خط مزبور از لندن شروع می شد و از پاریس، استراسبورگ، مونیخ، وین، استانبول، سیواس، دیاربکر، بغداد، بصره، بندر فاو، بوشهر و جاسک می گذشت و به کراچی می رسید و طول آن ۸۲۱۳ کیلو-متر بود.

قرارداد مربوط به عبور خطوط تلگرافی هند و اروپا در ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ق. ه) در نتیجه سهمی و کوشش استویک^۱ وزیر مختار انگلیس به امضای ناصرالدین شاه رسید و

دولت ایران قبول کرد خط تلگرافی از خانیقین به تهران - اصفهان و بوشهر نیز تحت نظر مهندسان و مأموران انگلیسی دایر شود و انگلیسیها حق استفاده از آنرا داشته باشند. روسها نیز برای آنکه از معرکه عقب نمانند در ۲۵ اوت ۱۸۶۴ قراردادی در مورد ایجاد خط تلگرافی بین سن پترزبورگ و تهران از طریق جلفا و تبریز با دولت ایران امضا کردند.

از این تاریخ ایران و هند به وسیله تلگراف زیر دریایی بهم مربوط شدند و در هر یک از شهرهای ایران تلگرافخانه مجهزی بنا شد که به وسایل دفاعی و سربازان مستحفظ مجهز بود و به قلعه‌های نظامی شباهت داشت. انگلیسیها برای حفظ تلگرافخانه‌های مزبور اقدام به تأسیس کنسولگریهای متعددی در شهرهای ایران نمودند و بتدریج تلگرافخانه‌ها نیز مانند سفارت و کنسولگریهای آنان دارای مصونیت گردیده و اعضای آن مأمورین سیاسی دولت انگلیس به شمار می‌رفتند.

در خلال این ایام ناصرالدین شاه به خیال زیارت عتبات عالیات افتاد، ولی راضی کردن دولت عثمانی به این مسافرت با آن همه سابقه خصومت کار آسانی نبود. لذا ناصرالدین شاه در ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ ه. ق) سفارت ایران در استانبول را به درجه سفارت کبری ارتقاء داد و به میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر مختار ایران در باهمالی مقام سفارت کبری اعطاء کرد. مشیرالدوله که در طی ده سال مأموریت خود در استانبول توانسته بود سابقه دوستی با رجال عثمانی بهم بزند، زمامداران آن کشور را راضی به پذیرایی پادشاه ایران در بین‌النهرین نمود. ناصرالدین شاه در سپتامبر ۱۸۷۰ به مسافرت عتبات رفت و در اثر مساعی مشیرالدوله دولت عثمانی تجلیل و پذیرایی شایانی از وی نمود. پادشاه قاجار در مراجعت از سفر میرزا حسین خان را در فوریه ۱۸۷۱ ابتدا به وزارت عدلیه و جنگ منصوب نمود و به اولقب سپهسالار داد و سال بعد نیز او را به صدارت عظمی برگزید.

سپهسالار به علت اقامت متمادی در کشورهای خارجی به اوضاع جهان آگاهی داشت و اساس سیاست خود را بر همکاری با دولت انگلستان قرار داده بود به این جهت از ابتدای زمامداری خود در صدد باز کردن پای انگلیسیها به ایران برآمد. وی سرانجام

موفق شد در ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ ه. ق) قراردادی با نمایندهٔ بارون جولپوس دو رویتر، سرمایه‌دار انگلیسی و بنیانگذار خبرگزاری رویتر امضا کند و به موجب آن امتیاز کشیدن راه آهن از بحر خزر تا خلیج فارس، دایر کردن تراموای شهری، ادارهٔ گمرکات، استخراج کلیهٔ معادن از جمله زغال سنگ و نفت و آهن و سرب و بطور خلاصه کلیهٔ منابع ثروت ملی ایران را با شرایط بسیار سهل به مدت ۷۰ سال به این شخص واگذار کند.

امتیاز رویتر بدون هیچگونه فشار خارجی و حتی دخالت سفارت انگلیس در تهران فقط بنا به اصرار سپهسالار به تصویب ناصرالدین شاه رسید و وی عملاً کلیهٔ منابع طبیعی يك ملت فقیر را به يك سرمایه‌دار یهودی که در محافل اقتصادی اروپا خوشنام نبود، در مقابل وجه ناچیزی که حتی کفاف مخارج دربارش را هم نمی‌داد واگذار کرد ولی از ترس روسها آن را محرمانه نگه داشت.

وقتی روسها از اعطای چنین امتیاز مهمی از طرف دولت ایران به يك نفر تبعهٔ انگلیس آگاه شدند شدیداً نسبت به آن اعتراض کردند و خواهان لغو آن شدند و حتی وزیر مختار خود در تهران را به جرم بی‌اطلاعی احضار نمودند. دولت انگلستان که اصولاً به صداقت رویتر اعتماد زیادی نداشت از او حمایت ننمود و با احتیاط کامل خود را از این ماجرا کنار کشید و این بار رقابت دو دولت بزرگ به نفع ایران تمام شد.

۴. اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا

سپهسالار برای نشان دادن مظاهر تمدن غرب و بخصوص عظمت امپراطوری انگلستان به ناصرالدین شاه وی را تشویق به مسافرت به اروپا نمود و ترتیبی داد که دولت انگلیس از پادشاه قاجار پذیرایی مجللی بنماید. ناصرالدین شاه در ماه مه ۱۸۷۳ (۱۲۹۰)

ه. ق) به اتفاق صدراعظم وعده زیادی از رجال درباری خود از راه قفقاز و روسیه عازم اروپا گردید.

در سن پترزبورگ استقبال شایانی از پادشاه ایران به عمل آمد و تزار الکساندر دوم (۱۸۵۵-۱۸۸۱) نشان سنت آندره را که عالیترین نشان روسیه تزاری به شمار می‌رفت به‌وی اعطاء کرد ولی در عین حال تزار و گورچاکف صدراعظم شدیداً از سیاست خارجی ایران و اعطای امتیاز روپتر اظهار عدم رضایت کردند. ناصرالدین شاه از ترس واکنش روسها قول داد در اولین فرصت اقدام به لغو امتیاز بنماید ولی به‌روسها گفت کشورش نمی‌تواند بدون راه‌آهن بماند. آنها هم قول دادند که يك کمپانی روسی را برای ساختمان راه‌آهن در ایران پیدا کنند.

در آلمان نیز ویلهلم اول (۱۸۷۱ - ۱۸۸۸) و پرنس فن بیسمارک^۱ صدراعظم تجلیل زیادی از پادشاه ایران نمودند. در زمان اقامت ناصرالدین شاه در آلمان عهدنامه مودت و تجارت و سیرسفاین بین دو کشور در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳ به امضا رسید و شاه در برابر فشار دو همسایه بزرگ اظهار تمایل زیادی به توسعه روابط با آلمان کرد. در این هنگام دولت آلمان موفق شده بود اتریش و فرانسه را شکست دهد و امپراتوری عظیمی را تأسیس کند که رقیب خطرناکی برای روسیه و انگلستان به‌شمار می‌رفت.

ناصرالدین شاه پس از چند روز اقامت و بازدید از بلژیک از بندر اوستند به‌وسیله رزمناو سلطنتی انگلیس که مخصوصاً جهت مسافرت وی اعزام شده بود به‌جانب مقصد اصلی مسافرت یعنی لندن روانه گردید.

در لندن از پادشاه قاجار استقبال گرمی به‌عمل آمد و پرنس آف ویلز ولیعهد انگلستان به‌مهمانداری وی تعیین شد. ناصرالدین شاه در قصر ویندسور باملکه ویکتوریا ملاقات کرد و وی ب‌ادست خود نشان و حمایل زانوبند^۲ را که عالیترین نشان انگلستان به‌شمار می‌رود به پیکر پادشاه ایران استوار نمود. ناصرالدین شاه هم در مقابل، نشان درجه اول

1. Bismark

2. Garter

شیر و خورشید را به ملکه ویکتوریا داد. سپس ضیافت‌های متعددی از طرف ملکه و ولیعهد انگلستان و گلاستون^۱ نخست وزیر و لرد گرانویل وزیر امور خارجه به افتخار شاه داده شد. طی مذاکراتی که به عمل آمد مساعی ناصرالدین شاه و سپهسالار برای جلب حمایت انگلستان در مقابل فشار روسیه به جایی نرسید و انگلیسیها حاضر نشدند در این خصوص تعهدی بنمایند. ضمناً شاه نسبت به بارون رویتز بی اعتنایی زیادی کرد و در ضیافت او حاضر نشد و به همه فهماند که قصد لغو امتیاز را دارد.

ناصرالدین شاه در بازگشت، از فرانسه و سویس و اتریش و ایتالیا و عثمانی هم بازدید کرد و در همه جا مورد استقبال پادشاهان و رؤسای جمهوری قرار گرفت و پس از پنج ماه در اکتبر ۱۸۷۳ از طریق قفقاز به ایران مراجعت کرد. در انزلی به محض ورود به خاک ایران شاه بادشواری بزرگی مواجه گردید زیرا عده‌ای از شاهزادگان و رجال درباری به رهبری میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و پشتیبانی محرمانه روسها عریضه‌ای به او تقدیم نموده و تقاضای برکناری سپهسالار و لغو امتیاز رویتز را نمودند. ناصرالدین شاه مجبور شد سپهسالار را از صدارت معزول کند ولی چون از این دسته‌بندی و توطئه به شدت عصبانی بود چندی پس از ورود به تهران شاهزادگان و رجال توطئه‌گر را هر يك به نحوی برکنار و تبعید کرد و میرزا حسین خان سپهسالار را به وزارت امور خارجه منصوب و مقام صدارت را به میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک تفویض نمود.

ناصرالدین شاه در ۵ دسامبر ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ ه. ق) امتیاز رویتز را به عنوان اینکه در موعد مقرر عملیات ساختمان راه آهن و استخراج معادن را شروع نکرده ملغی کرد. این اقدام موجب اعتراض شدید رویتز شد و به اصرار وی سفارت انگلستان نیز یادداشت‌های اعتراض آمیزی به دولت ارسال نمود ولی دولت ایران زیر بار نرفت.

روسها از این موقعیت استفاده کرده و يك ژنرال بازنشسته روسی به نام بارون فالکن‌هاگن^۲ را به تهران فرستادند که در ژوئن ۱۸۷۴ مذاکرات محرمانه‌ای را برای اخذ

1. Gladstone 2. Falkenhagen

امتیاز راه آهن با مقامات ایرانی آغاز کرد. در اثر فشار سفارت روس قراردادی در سامبر ۱۸۷۴ بین ژنرال فالکن هاگن و میرزا حسین خان سپهسالار درباره اعطای امتیاز ساختمان راه آهن جلفا به تبریز به امضا رسید. وقتی تایلور نامسون^۱ وزیر مختار انگلستان به وسیله سپهسالار از این امر مطلع گردید شدیداً اعتراض کرد و به عنوان اینکه دولت ایران نمی تواند قسمتی از امتیاز رویترا که ملغی کرده به دیگری واگذار کند با آن مخالفت نمود. دولت ایران از این اعتراض استفاده نمود و در مه ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ه. ق) امتیاز فالکن هاگن را ملغی کرد. بدین ترتیب رقابت بین دو دولت بزرگ این بار به نفع ایران تمام شد اما امتیاز رویترا مقدمه اعطای يك سلسله امتیازات گوناگون به دولت های خارجی شد که در نتیجه آن لطمات شدیدی به استقلال ایران وارد گردید.

۵. جدالی مجمع الجزایر بحرین از ایران

در سال ۱۷۸۳ (۱۱۹۸ ه. ق) که کشور ایران شاهد منازعات خونین جانشینان کریم خان زند بود اعراب قبیله عتوب مقیم شبه جزیره عربستان بحرین را تصرف کردند و یکی از شیوخ خود را به حکمرانی این مجمع الجزایر منصوب نمودند. از جانب دیگر سیدسلطان بن ثانی سلطان مسقط و عمان و بنادر جنوب ایران مانند گواتر، جاسک، چاه بهار و بندرعباس را به انضمام جزایر هرمز و قشم به تصرف خود درآورد. در این هنگام دولت ایران به قدری ضعیف و گرفتار اختلافات داخلی بود که نتوانست هیچگونه عکس العملی نشان بدهد. اما وقتی آقا محمدخان قاجار توانست بنیان سلطنت و قدرتش را تحکیم نماید شیخ نصرخان آل مذکور از رؤسای عشایر طرفدار ایران را به حکومت بحرین منصوب کرد و تصمیم گرفت سلطان مسقط و عمان را گوشمالی دهد. سیدسلطان ترسید و نماینده ای نزد والی فارس فرستاد و از در دوستی درآمد و توانست به وسیله او در سال ۱۷۹۵ (۱۲۱۰ ه. ق) فرمانی از آقا محمدخان

بگیرد که به موجب آن بندرعباس و جزایر هرمز و قشم به مدت هفتاد و پنج سال به اجاره او واگذار شده بود در مقابل وی متعهد گردیده بود سالی شش هزار تومان بابت مال الاجاره بپردازد.

پس از صدور این فرمان قدرت سیدسلطان افزایش یافت و شروع به دست اندازی به نواحی اطراف نمود. آقامحمدخان که از جسارت وی ناراحت شده بود در اوایل سال ۱۷۹۷ به شیخ نصرخان حاکم بحرین دستور داد به مسقط حمله نموده و سید سلطان را تحت اطاعت درآورد. اما قتل ناگهانی پادشاه قاجار این نقشه را به هم زد و سلطان مسقط و عمان همچنان بکه تاز صحنه خلیج باقی ماند.

چون در این هنگام انگلیسیها دشمنی و رقابت شدیدی با فرانسویها داشتند در سال ۱۷۹۸ یک قرارداد دوستی با سید سلطان منعقد و او را ملزم کردند که در جنگ با فرانسویان به آنها مساعدت ننماید. در عین حال چون خودشان نظرات استعماری نسبت به منطقه خلیج داشتند سایر شیوخ آن ناحیه را به زد و خورد بایکدیگر از جمله با سید سلطان تحریک می نمودند. به اینجهت سالهای اولیه قرن نوزدهم شاهد زد و خورد بین شیوخ محلی خلیج توأم با زد و زد دریا بی بود و انگلیسیها بهانه خوبی برای دخالت در امور آن ناحیه و برقراری سلطه و سیادت خود به دست آوردند.

دولت ایران که گرفتار جنگ با روسیه بود نتوانست اقدامی برای جلوگیری از این وضعیت و استقرار حاکمیت خود در منطقه خلیج بنماید خصوصاً که به علت نداشتن نیروی دریایی قادر به حفظ حقوق خود نبود.

در آوریل ۱۸۱۹ (۱۲۳۴ ه. ق) کاپیتن بروس^۱ فرمانده ناوگان انگلیسی در خلیج فارس قراردادی با حسنعلی میرزا فرمانفرما و والی فارس امضا کرد که تا وقتی که دولت ایران وسیله حفظ امنیت در خلیج فارس را ندارد این امر به عهده دولت انگلیس واگذار می شود. به این ترتیب ایران یکی از حقوق مسلم خود را به انگلیسیها واگذار کرد. به دنبال امضای این قرارداد در دسامبر ۱۸۱۹ ناوگانی مرکب از شش کشتی جنگی و

1. Bruce

سه هزار ملوان از بمبئی عازم خلیج فارس شدند. فرمانده ناوگان مزبور ژنرال سرویلیام گرانٹ کابرا بود که ابتدا رأس الخیمه را بانپروی توپخانه خود فتح کرد و سپس بقیه شیخ نشینهای ساحل جنوب خلیج را بدون برخورد با مقاومت جدی یکی بعد از دیگری تصرف نمود. پس از خاتمه عملیات نظامی فرمانده انگلیسی با یکایک شیوخ وارد مذاکره شد و بین ۱۱ تا ۱۶ ژانویه ۱۸۲۰ (ق. ۱۲۳۵ ه. ق) قراردادهایی با آنها در منطقه‌ای واقع در شمال شبه جزیره عمان که به ساحل صلح مشهور است منعقد کرد که به موجب آنها شیوخ یازده گانه متعهد شدند دست از جنگ و ستیز بایکدیگر و تعرض در دریا بردارند. شیخ بحرین نیز در امضای این قرارداد شرکت نمود و این امر مقدمه تحت‌الحما یگی انگلستان بر منطقه مزبور گردید.

وقتی در اوت ۱۸۵۱ انگلیسیها حق بازرسی کشتیهای ایرانی را به منظور جلوگیری از برده فروشی به دست آوردند نفوذشان در منطقه خلیج الفزایش یافت و بطور دائمی ناوگانی در بحرین مستقر کردند. در ۳۱ مه ۱۸۶۱ (ق. ۱۲۷۷ ه. ق) قراردادی بین شیخ محمد بن - خلیفه شیخ بحرین و فلیکس جونز^۲ نماینده سیاسی انگلستان منعقد گردید که به موجب آن مجمع الجزایر بحرین رسماً تحت الحما یه انگلستان گردید.

دولت ایران پس از اطلاع از امضای این قرارداد طی یادداشت‌های متعددی که به وسیله معین‌الملک وزیر مختار خود در لندن تسلیم وزارت خارجه انگلیس می‌شد نسبت به این عمل اعتراض کرد. لرد کلارندون^۳ وزیر امور خارجه انگلیس طی پاسخی که در ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ داد وجود دزدان دریایی را بهانه قرارداد و متذکر شد که غرض از انجام این اقدامات برقراری نظم و امنیت در خلیج فارس می‌باشد و اگر دولت ایران خود این اقدامات را به عهده بگیرد دولت انگلیس از چنین تکلیف سنگین و پرهزینه آزاد خواهد شد. بهر حال در هر مورد که از شیخ بحرین حرکتی سر بزند که مستلزم اقدامی از جانب دولت انگلیس باشد دولت مزبور قبلاً ایران را در جریان خواهد گذاشت. این پاسخ دولت ایران را قانع نکرد و به اعتراضات خود ادامه داد و همواره

1. William Grant Keir

2. Felix Jones

3. Clarendon

ادعای مالکیت بحرین را می نمود. انگلیسیها به این اعتراضات ترتیب اثر نداده و بر تسلط خود بر این مجمع الجزایر ادامه دادند، ضمناً پنج کنسولگری در مسقط، کویت، بحرین، بوشهر و بندرعباس دایر کردند که تحت نظارت نماینده سیاسی انگلستان مقیم بوشهر انجام وظیفه می نمودند و مراقب منافع سیاسی و اقتصادی آن دولت بودند. هفت خط کشتیرانی نیز از طرف شرکت‌های انگلیسی در خلیج فارس دایر شد و تجارت آن منطقه در انحصار اتباع انگلیسی درآمد و هرگاه کوچکترین بی نظمی در سواحل خلیج بروز می کرد ناوگان جنگی انگلیس با آتش توپخانه خود آنرا خاموش می کردند.

۶. تعیین سرحدات شرقی ایران

در سال ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ ه.ق) نادر شاه افشار بلوچستان را تسخیر و ناصر خان براهوئی را به سمت حکمران آن ایالت منصوب کرد. پس از قتل نادر شاه ناصر خان نسبت به احمد شاه درانی اظهار اطاعت نمود ولی پس از چندی استقلال خود را اعلام کرد و مدتها بلامنازع در آن منطقه حکومت می کرد. بامرگ ناصر خان در ۱۷۹۵ بلوچستان صحنه هرج و مرج ممتد و طولانی بین رؤسای عشایر بلوچ گردید. در زمان محمد شاه دولت ایران توانست آن ایالت را ضمیمه خاک خود نماید ولی وقتی انگلیسیها صحرای بزرگی را که در جنوب غربی هند واقع و به بلوچستان انگلیس مشهور بود تصرف نموده و با ایران همسایه شدند چون مرزهای آن منطقه مشخص نبود به فکر تعیین خط مرزی برآمدند. در سال ۱۸۶۴ ژنرال سرفردریک گلد اسمیت^۱ اولین مدیر تلگرافخانه انگلیس در ایران به دستور دولت متبوع خود و به منظور حفظ استان مرزی کلات باب مذاکره را با دولت ایران برای تعیین خط مرزی در بلوچستان افتتاح کرد.

مذاکرات در این باره مدتی به طول انجامید تا اینکه در سال ۱۸۷۰ (۱۲۸۷ ه.ق)

1. Sir Fredrick Goldsmith

کمیسیون با شرکت نمایندگان دولت ایران و استان کلات و گلداسمیث تشکیل و گلداسمیث را مأمور تحدید سرحدات بلوچستان کرد. گلداسمیث مرزهای بین دوکشور را از خلیج گواتر تا کوهک مشخص نمود و نقشه آن را به تصویب ناصرالدین شاه رسانید که قسمتی از مرزهای کنونی بین ایران و پاکستان را تشکیل می دهد.

در مورد سیستان هم که اصولاً متعلق به ایران بوده و به وسیله احمد شاه درانی ضمیمه افغانستان شده بود ناصرالدین شاه مکرراً دولت انگلستان تقاضا نمود، میانجیگری کرد، که استرداد آنرا از افغانها بخواهد. اما دولت انگلیس جواب می داد سلطنت شاه ایران را در سیستان به رسمیت نمی شناسد و بنا بر این نمی تواند در این موضوع مداخله کند.

پس از آنکه تکلیف مرزهای بلوچستان تعیین شد دولت انگلیس اعلام کرد که حاضر به قبول حکمیت در مورد سیستان می باشد. ناصرالدین شاه و شیرعلی امیر افغانستان با این پیشنهاد موافقت کردند و ژنرال گلداسمیث به عنوان حکم تعیین گردید. به موجب نظری که در ۱۸۷۲ گلداسمیث داد سیستان به دو قسمت اصلی و خارجی تقسیم شده سیستان اصلی از نیزار واقع در شمال آن ایالت تا ملک سیاه کوه یعنی ناحیه ای که در غرب رود هیرمند قرار دارد با ۱۵۰۰ کیلو متر مساحت و ۴۵ هزار جمعیت به ایران واگذار شد و سیستان خارجی یعنی ناحیه ای که در شرق هیرمند واقع است به افغانستان داده شد.

پس از خاتمه کار کمیسیون حکمیت دولت ایران کوهک را تصرف کرد زیرا در واقع ژنرال گلداسمیث سرحدات شرقی ایران را از خلیج گواتر تا کوهک و سپس از ملک سیاه کوه تا شمال سیستان تعیین کرده و بین این دو ناحیه صحرایی بطول پانصد کیلومتر و در شمال سیستان نیز صحرای دیگری به نام دشت هشتادان وجود داشت که مورد اختلاف بود.

تصرف کوهک مورد اعتراض انگلیس قرار گرفت و اختلاف بین دوکشور بر سر کوهک و دشت هشتادان در حدود بیست سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۸۸۹

(۱۳۰۶ ه. ق) در اثر مساعی سرهنری درامند ولف^۱ وزیرمختار فعال انگلیس در تهران دولت مزبور با تشکیل کمیسیون حکمیت دیگری موافقت کرد. کمیسیون مزبور تحت ریاست ژنرال مک‌لین^۲ انگلیسی تشکیل شد و طی نظریه‌ای که در ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ ه. ق) داد دشت هشتادان را بین ایران و افغانستان تقسیم کرد. در اثر استعفای مک‌لین، یک افسر دیگر انگلیسی به نام کلنل توماس هولدیج^۳ به ریاست کمیسیون تعیین شد و وی کوه میرجاوه را سرحد شرقی ایران و هند تعیین کرد و به این ترتیب مسئله مرزهای شرقی ایران خاتمه یافت که اکنون نیز به همان صورت می‌باشد.

یکسال بعد از خاتمه کار کمیسیون هولدیج رود هیرمند مسیر خود را به طرف خاک افغانستان تغییر داد و این امر تشکیل کمیسیون دیگری را به ریاست کلنل مک‌ماهون ایجاب کرد. این کمیسیون بین سالهای ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ (۱۳۲۱-۱۳۲۳ ه. ق) مشغول کار بود و سرانجام سرحد ایران و افغانستان را مانند سابق از ملک سیاه‌کوه تا بند سیستان و از آنجا در امتداد رود هیرمند تا نقطه‌ای که رودخانه به دو شعبه تقسیم می‌شود تعیین کرد. به این ترتیب مسئله‌ای به نام آب هیرمند که جهت آبیاری سیستان جنبه حیاتی دارد به وجود آمد.

۷. تعیین سرحدات ایران و عثمانی

کمیسیون مرزی ایران و عثمانی که طبق عهدنامه ارزروم می‌بایست هر ساله تشکیل گردد بین سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ به تناوب در بغداد و محمره تشکیل شد ولی به هیچ نتیجه قطعی نرسید. در سال ۱۸۵۱ لرد پالمستون که از دولت عثمانی حمایت می‌کرد پیشنهاد نمود کمیسیون در استانبول و با شرکت نمایندگان انگلستان و روسیه تشکیل شود و خط عمومی سرحدات بین دو کشور را تعیین نماید و در مورد سرحدات مشکوک و مورد ادعای یکی از طرفین حل اختلافات به بعد موکول شود.

1. Sir Henry Drummond wolf

2. Maclean

3. Thomas Holdige

این پیشنهاد مورد موافقت دولتین ایران و عثمانی قرار گرفت و عملیات نقشه برداری از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۵ (۱۲۷۴ - ۱۲۸۲ ه.ق) ادامه داشت و در نتیجه نقشه‌ای از کوه آرارات تا خلیج فارس به طول هزار کیلومتر و عرض سی تا پنجاه کیلومتر تهیه شد. طبق قراردادی که در ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۰ بین مشیرالدوله سفیر ایران و علی‌پاشا نماینده دولت عثمانی به امضا رسید دولتین بطور موقت حفظ وضع موجود (استاتوکو) را پذیرفتند.

در سال ۱۸۷۷ دولت روسیه به بهانه اینکه می‌خواهد اتباع اسلاو تبار سلطان عثمانی را از ظلم و ستم این دولت نجات دهد با مردم کشورهای صربستان رومانی و بلغارستان همدست شد و در ۲۴ آوریل آن سال به عثمانی اعلان جنگ داد. روسها در مدت کوتاهی توانستند سپاه عثمانی را در پلونا^۱ شکست داده و تاقریه^۲ سان استفانو^۳ در نزدیکی استانبول پیشروی کنند. سلطان عثمانی ناچار تقاضای صلح کرد و به موجب عهدنامه سان استفانو که در ۳ مارس ۱۸۷۸ منعقد گردید به نواحی مزبور استقلال داد و روسیه نیز امتیازات مهمی از قبیل تصرف ایالات قارص و اردهان در آسیا و ایالت دوبروجا در اروپا به دست آورد.

در جریان این جنگ دولت ایران يك سپاه ده هزار نفری در خوی متمرکز کرد تا از حمله احتمالی روسها به عثمانی از طریق ایران جلوگیری کند و يك سپاه بیست هزار نفری هم در کردستان و کرمانشاه مستقر نمود تا عثمانیها را از تجاوز به خاک ایران باز دارد.

دولتهای انگلستان و اتریش که از شکست عثمانی بسیار ناراضی بوده و پیمان سان استفانو را کاملاً به ضرر خود می‌دانستند مقدمات تشکیل کنفرانسی را برای تعیین تکلیف متصرفات روسیه فراهم نمودند. کنفرانس مزبور از ۱۳ ژوئن تا ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۹ در برلن منعقد گردید و به کنگره برلن مشهور است. کنگره برلن قسمت مهمی از امتیازاتی را که روسیه در جنگ به دست آورده بود از وی گرفت و آن دولت فاتح

را به صورت يك کشور مغلوب در آورد. استقلال بلغارستان و صربستان به رسمیت شناخته شد و دولت عثمانی تحت نظارت دولتهای بزرگ اروپایی قرار گرفت و در حقیقت انگلستان، روسیه را از فتوحات خود محروم و موقعیت خود را در عثمانی تحکیم کرد.

ضمناً به موجب ماده ۶۰ پیمان برلن مقرر گردید ناحیه قطور را که عثمانیها در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بدون هیچگونه دلیلی متصرف شده بودند به ایران مسترد نمایند. دولت عثمانی به آسانی زیر بار نمی رفت تا اینکه سرانجام با وساطت دولت انگلیس و بابی میلی حاضر به استرداد قطور شد. در نوامبر ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه. ق) دولت ایران قوایی به فرماندهی محمدصادق خان امین نظام به آن ناحیه فرستاد و نوزده قریه ناحیه قطور را که در حدود سی سال در تصرف عثمانیها بود اشغال کرد.

اما مسئله تعیین قطعی سرحدات ایران و عثمانی همچنان بلا تکلیف ماند و بعد از آن هم تاسی و پنج سال بعد به علت اختلافات و رقابتهای سیاسی تعیین نشد تا اینکه در چهارم نوامبر ۱۹۱۳ (۱۳۳۱ ه. ق) به اصرار دولت انگلستان پروتکلی درباره تعیین سرحدات دو کشور در استانبول به امضا رسید و یکبار دیگر کمیسیون چهار جانبه شروع به علامت گذاری سرحدات ایران و عثمانی کرد و در ظرف یکسال یعنی چند روز قبل از شروع جنگ جهانی اول به کار خود خاتمه داد.

در نتیجه اعمال نظر دول خارجی و ضعف شدیدی که در آن هنگام دامنگیر ایران شده بود در حدود هزار کیلومتر مربع از اراضی متعلق به ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین به دولت عثمانی واگذار شد. در اراضی مزبور بعدها معادن نفت مهمی کشف گردید و امروزه قسمت عمده صادرات نفت عراق از چاههای نفت خانه و خانقین تأمین می شود.

۸. سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا و افزایش نفوذ روسیه

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه. ق) به پیشنهاد سپهسالار یکبار دیگر عازم

سفر اروپا شد، ولی این بار به علت تشکیل کنگره برلن و اختلافات شدیدی که بین دولتهای اروپایی بروز کرده بود مانند سفر قبلی از شاه ایران پذیرایی نشد، و مخصوصاً انگلیسیها تمایلی به سفر وی به لندن نشان ندادند و علت آن هم این بود که نتیجه‌ای از سفر قبلی شاه عایدشان نشده و مشاهده مظاهر تمدن غربی کوچکترین تأثیری در روح مستبدان سلطان شرقی نکرده بود.

روسها از این موقعیت استفاده نمودند و چون در صحنه سیاست ایران از رقیب خود تا حدودی عقب افتاده بودند سعی کردند با پذیرایی مجلل نظر شاه را جلب نمایند. در مانور نظامی که در سن پترزبورگ برای ناصرالدین شاه ترتیب دادند وضع لباس و اسلحه و انضباط قزاقهای روسی مورد توجه وی قرار گرفت و در صدد برآمد یک قسمت از سواره نظام ارتش ایران را به سبک قزاقهای روسی تربیت نماید. آلکساندر دوم از این فکر استقبال کرد و چون مایل بود به هر نحوی شده در ارتش ایران نفوذ کند در ژانویه ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه. ق) یک عده افسر قزاق به ریاست کلنل دومانتوویچ^۱ با هزار قبضه تفنگ و دو عراده توپ به ایران فرستاد تا به تأسیس قزاقخانه شاعنشاهی اقدام کنند قزاقخانه شاهنشاهی که ابتدا از یک هنگ تشکیل می شد بعدها مبدل به بریگاد (تیپ) و سپس دیویزیون (لشکر) قزاق گردید و افسران و سربازان ایرانی تحت نظر افسران روسی انجام وظیفه می کردند. فرمانده قزاقخانه در امور نظامی و سیاسی با وزیر مختار روسیه در تهران مشورت می کرد و گزارش کارهای خود را به ستاد ارتش قفقاز می فرستاد. از این تاریخ تا زمانی که ارتش جدید ایران تأسیس شد قزاقخانه یکی از مهمترین عوامل نفوذ دولت روسیه تزاری در ایران بشمار می رفت.

در اتریش هم ناصرالدین شاه برای استخدام عده‌ای افسر و خرید مقداری اسلحه با آن دولت وارد مذاکره شد. دولت اتریش هیئتی مرکب از چهارده افسر و معلم نظامی به ریاست کلنل شینووسکی^۲ جهت تعلیم ارتش ایران فرستاد که در دسامبر ۱۸۷۸ (۱۲۹۶ ه. ق) وارد تهران شدند. اما به علت مخالفت و کارشکنی روسها از وجود

1. Domantovitch 2. Schinovsky

آنان نتیجه مطلوبی به دست نیامد و پس از مدت کوتاهی خاک ایران را ترک نمودند.

از این زمان نفوذ روسیه در ایران شروع به افزایش کرد و از رقیب خود جلو افتاد. در نوامبر ۱۸۷۸ امتیاز استخراج معادن نفت سمنان و خوریان و در ۴ اکتبر ۱۸۷۹ امتیاز بهره برداری از شیلات بحر خزر به اتباع روسیه داده شد. در ۱۸۸۰ به فشار روسها سپهسالار از وزارت امور خارجه برکنار و میرزا سعیدخان که به طرفداری آنان شهرت داشت مجدداً به این سمت منصوب شد هم او بود که در دسامبر ۱۸۸۱ پیمان مرزی آخال را با روسها امضا کرد و از کلیه دعاوی ایران نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر کرد. تفوق سیاسی روسها در ایران به مدت ده سال ادامه داشت و در طول این مدت انگلیسیها به علت وضع داخلی خود و اختلاف بین محافظه کاران و لیبرالها نتوانستند عکس العمل جدی نشان بدهند.

۹. ایجاد روابط با امپراتوری آلمان

وقتی ناصرالدین شاه خود را در مقابل نفوذ و مداخله نمایندگان روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران عاجز دید به فکر افتاد دولت اروپایی دیگری را در امور ایران ذینفع کند تا شاید به این ترتیب تا حدودی از نفوذ همسایگان زورگوبکاهد. پادشاه ایران در سفر دوم خود به اروپا مذاکراتی با قیصر و پلهم اول و پرنس فن بیسمارک به عمل آورد و علاقه زیادی نسبت به تقویت روابط بین دو کشور از خود نشان داد. منظور پادشاه قاجار این بود که با باز کردن پای آلمانها به ایران تعادلی در روابط خود با کشورهای همسایه ایجاد نماید. بیسمارک هم که بی میل به پیدا کردن تکیه گاهی در خاور میانه نبود از این فکر استقبال کرد. در مارس ۱۸۸۳ مکاتبات محرمانه ای بین ناصرالدین شاه و بیسمارک رد و بدل شد و متعاقب آن در سال ۱۸۸۵ (۱۳۰۳ ه. ق) دو دولت تصمیم به ایجاد روابط سیاسی و تأسیس سفارت در پایتختهای یکدیگر گرفتند. میرزا رضاخان مؤید السلطنه گرانمایه به عنوان اولین وزیر مختار به برلن اعزام شد، و گراف

فن برانشوابک^۱ سفارت آلمان را در تهران تأسیس کرد.

در همان سال ناصرالدین شاه یک کشتی ششصد تنی به نام پرسپولیس و یک کشتی ۲۵۰ تنی به نام شوش برای خدمت در خلیج فارس از دولت آلمان خرید و سفارش چند فروند کشتی دیگر را هم به کارخانه های کشتی سازی برمن داد. کشتیهای مزبور بوسیله ملوانان آلمانی اداره می شدند. در همین موقع یک مدرسه آلمانی هم در تهران تأسیس شد و تدریس زبان آلمانی در دارالفنون معمول گردید و مذاکراتی هم بطور محرمانه در باره ایجاد راه آهن در شمال ایران به وسیله آلمانها آغاز گردید.

بدیهی است که این اقدامات نمی توانست مورد موافقت و رضایت دولتین همسایه قرار بگیرد. دولت انگلستان که قبلاً از قبول تقاضای ایران در مورد فروش چند کشتی جنگی کوچک برای محافظت سواحل جنوبی ایران خودداری کرده و با تأسیس نیروی دریایی ایران در خلیج فارس مخالفت می نمود به هیچوجه نمی توانست شاهد رفت و آمد کشتیهای ایرانی با ملوانان آلمانی در خلیج فارس باشد به اینجهت رونالد تامسون^۲ وزیر مختار انگلیس در تهران علناً در این قضیه دخالت نموده و خاتمه خدمت ملوانان آلمانی و لغو سفارش و خرید کشتیهای جدید از آلمان را خواستار شد. از جانب دیگر روسها هم که از شنیدن خبر تأسیس راه آهن در شمال ایران به وسیله آلمانها شدیداً ناراحت شده بودند رسماً به وسیله پرنس دالگوروکف^۳ وزیر مختار خود در تهران اعتراض نموده و لغو این پروژه را خواستار شدند.

ناصرالدین شاه در مقابل فشار شدید دو دولت همسایه مجبور شد در ۲۵ مارس ۱۸۸۹ فرمانی صادر کند که به موجب آن دولت ایران متعهد می شد تا مدت پنج سال بدون رضایت دولت روسیه اجازه ساختمان و تأسیس راه آهن به خارجیان ندهد. ضمناً طی دستخطی به امین السلطان صدراعظم جدید خود نوشت: «به وزیر مختار انگلیس بگویند هر وقت امتیاز ساختمان راه آهن در شمال به روسها داده شود فوراً امتیاز راه آهن شوشتر و با امثال آن به انگلیسیها داده خواهد شد.» پادشاه قاجار که از شکست سیاسی خود به شدت

1. Graf von Braunschweig

2. Ronald Thomson

3. Dalgorukov

ناراحت بود و طرح تأسیس راه آهن در شمال و نیروی دریایی جنوب را نقش بر آب دید به وزیر خارجه اش نوشت: «باسفارت روس وانگلیس مذاکره کنید که آیا استقلال داریم یا نه؟ این همه مداخله در کارهای ما چرا می کنند؟»

اما دولت‌های همسایه به این هم راضی نشده و تقاضای امتیازات جدیدی می نمودند. در ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ (۱۳۰۶ ه. ق) ناصرالدین شاه به اصرار درامند ولف وزیر مختار انگلیس رود کارون را برای عبور عموم کشتیهای تجارتنی خارجی آزاد اعلام کرد. انگلیسیها از سالها پیش برای صدور این اجازه که فقط به نفع آنان بود می کوشیدند ولی ناصرالدین شاه به عنوان اینکه این امر متضمن مفاسد و لطماتی برای استقلال ایران خواهد بود از صدور آن امتناع می ورزید، زیرا گذشته از توسعه نفوذ انگلیسیها در سراسر جنوب ایران توازنی را که از لحاظ بی طرفی تا آنوقت تقریباً بین دو رقیب نیرومند وجود داشت بهم میزد و مجبور می شد برای جبران آن امتیازاتی را که حق حاکمیت و استقلال ایران را از بین می برد، به روسها بدهد.

بلافاصله پس از اعلام آزادی کشتیرانی در کارون یک شرکت انگلیسی به نام برادران لینچ^۱ خط کشتیرانی در آن رودخانه را دایر کرد و عملاً تجارت خوزستان را در انحصار خود قرار داد. در ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ ه. ق) نیز امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و حق انحصاری چاپ و نشر اسکناس در سراسر ایران و همچنین حق استخراج کلیه معادن به مدت شصت سال به بارون دورویتر واگذار شد تا به شکایات نامبرده که خود را از لغو امتیاز ۱۸۷۲ مغبون می دانست، خاتمه داده شود.

دولت روسیه از اعطای امتیازات مزبور به شدت عصبانی شد و پرنس دالگوروف کف به تهدید نظامی متوسل گردید و علناً اظهار داشت اگر در قبال آن امتیازاتی به روسها داده نشود، قشون روسیه خاک ایران را اشغال خواهد کرد. دولت انگلستان در آن موقع به هیچ وجه دشمنی علنی با روسها را مناسب نمی دید زیرا ویلهلم دوم قیصر جدید آلمان (۱۸۸۸ - ۱۹۱۸) قدرت زیادی بهم زده و تهدید جدی برای

1. Lynch

منافع انگلستان و روسیه در سراسر جهان ایجاد کرده بود. لذا به دولت ایران توصیه کرد که با تقاضاهای روسها موافقت نماید. در نتیجه ناصرالدین شاه طی فرمان مورخ ۱۰ مارس ۱۸۸۹ امتیاز ساختمان جاده از انزلی به تهران و راه آهن از جلفا به تبریز و همچنین اجازه کشتیرانی در مرداب انزلی و کلیه رودخانه های ایران را که به دریای خزر می ریزند به روسها داد و متعهد شد منبعه هروقت می خواهد امتیازی به سایر دول بدهد قبلاً دولت روسیه را مستحضر ساخته و از آنها تحصیل اجازه نماید.

در ۸ مه ۱۸۹۰ نیز شاه امتیاز تأسیس بانک استقراضی را به دو نفر از اتباع روسیه به نام رافلویو بیچ^۱ و پولیاکف^۲ داد. بانک مزبور بزودی در تهران تأسیس گردید و با طرز خاصی که شباهت چندانی به بانک و صرافی نداشت شروع به معاملات کرد. دولت روسیه پس از چندی معاملات بانک استقراضی را خود متعهد گردید و آنرا شعبه ای از بانک دولتی روسیه قرارداد و بانک مزبور شروع به دادن قرضه به شاه و درباریان و رجال کشور و طبقات مختلف نمود و برخلاف بانک شاعنشاهی که در معاملات رعایت صرفه جویی و اصول بانکداری را می کرد بانک استقراضی با گشاده دستی رفتار می کرد و ضمناً مدیران مستشار مالی سفارت روسیه در تهران بود.

آخرین مرحله فشارهای روسیه منجر به امضای موافقتنامه ای در ۱۲ نوامبر ۱۸۹۰ بین امین السلطان و بوتزوف^۳ وزیر مختار روسیه شد که به موجب آن دولت ایران متعهد می شد تا مدت ده سال اقدام به ساختمان راه آهن و یا دادن امتیاز آن به دیگران نکند و پس از انقضای این مدت هم درباره تمدید این موافقتنامه با دولت روسیه وارد مذاکره شود. به این ترتیب مسئله ساختمان راه آهن که از آرزوهای بزرگ ایرانیان بود تا یک نسل بعد به عهده تعویق افتاد.

۱۰. سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا و ازدیاد نفوذ انگلستان

دولت انگلستان به علت اوضاع داخلی خود و اختلافات شدید بین دو حزب لیبرال و

1. Raflovitch 2. Poliakov 3. Butzov

محافظه کار نامدتی نتوانسته بود در مقابل افزایش نفوذ روسیه و اقدامات آلمان در ایران اقدامی بکند. اما همینکه از این گرفتاریها فراغت حاصل کرد تصمیم به اقدام گرفت و در آوریل ۱۸۸۸ یکی از دیپلماتهای میرز و کاردان خود به نام سرهنری درامندولف را به تهران فرستاد. ولف پس از ورود به تهران روابط دوستانه‌ای با شاه و میرزا علی-اصغر خان امین‌السلطان که به‌نازگی به وزارت منصوب شده بود، برقرار کرد و موفق شد اولاً ناصرالدین‌شاه را وادار به صدور فرمانی کند که طی آن حق مالکیت و حقوق مدنی را برای افراد ملت ایران به رسمیت می‌شناخت. ثانیاً از ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان رسماً برای مسافرت به انگلستان دعوت به عمل آورد.

ناصرالدین‌شاه برای تأمین هزینه سفر مبلغ چهل هزار لیره از جورج رویتز فرزند بارون دورویتز قرض کرد و در آوریل ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ ه.ق) به اتفاق امین‌السلطان و عده‌ای در حدود پنجاه نفر از طریق قفقاز عازم اروپا گردید. وی در کشورهای عرض‌راه توقف زیادی نکرد و یکسر به لندن رفت و در آنجا مورد استقبال زمامداران انگلستان قرار گرفت. پرنس آف ویلز و لیعهد ولرد سالزبری^۱ نخست‌وزیر و سایر رجال انگلستان ضیافت‌های متعددی به افتخار پادشاه ایران دادند و ملکه و یکتوریا نیز چندین بار با وی ملاقات و مذاکره کرد. طی این ضیافتها نطقهای مفصلی درباره دوستی و بیگانگی ایران و انگلستان ایراد شد که به وسیله میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله وزیر مختار ایران به فارسی ترجمه می‌گردید.

ملکم‌خان توانست با تقدیم هدایایی به شاه و بعضی همراهان در ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹ که ناصرالدین‌شاه در اسکاتلند بود امتیاز بخت آزمایی در ایران را به اسم یکی از اعضای محلی سفارت ایران در لندن بگیرد و آنرا بلافاصله به مبلغ چهل هزار لیره به یک شرکت انگلیسی به نام «شرکت سرمایه‌گذاری در ایران» بفروشد. این امر مورد مخالفت امین‌السلطان و عده‌ای از رجال که با ملکم میانه‌ای نداشتند قرار گرفت و بعضی از علمای دینی هم به عنوان اینکه بخت آزمایی نوعی قمار و برخلاف شرع است با آنان همصدا شدند و

1. Salisbury

زمزمه مخالفت از هر سو برخاست.

ناصرالدین شاه در مراجعت به ایران از نمایشگاه جهانی پاریس که به مناسبت یکصدمین سال انقلاب کبیر فرانسه برپا شده بود بازدید کرد و سپس از راه اتریش و آلمان و روسیه به ایران بازگشت و در ۲۰ اکتبر ۱۸۸۹ وارد تهران گردید. به علت اقدامات درامندولف که بار و سالی شرکت سرمایه گذاری در ایران خوب نبود و همچنین مخالفت شدید بوتزوف ناصرالدین شاه مجبور شد ملکم خان را از سفارت معزول و در ۵ دسامبر ۱۸۸۹ (۱۳۰۷ ه. ق) نیز امتیاز را ملغی نماید ولسی برای حفظ صورت ظاهر مخالفت علمای دینی را عنوان کرد.

ملکم خان از مراجعت به ایران استنکاف کرد و علیرغم شاه و امین السلطان با آزادیخواهان و مخالفین رژیم استبدادی همدستان شد و شروع به انتشار روزنامه‌های به نام «قانون» در لندن کرد و در هر شماره آن شمه‌ای از مظالم و مضار رژیم استبدادی و وضع اسفناک ملت ایران را تشریح می نمود و به طرق مختلف و مخفی آنرا به ایران می فرستاد.

۱۱. واقعه رژی و قتل ناصرالدین شاه

در نتیجه و لخرجیهائی که ناصرالدین شاه در سفر سوم خود به اروپا کرده بود خزانه کشور خالی شده و وی احتیاج مبرمی به تحصیل منابع جدید درآمد داشت و چون در هنگام اقامت در لندن عده‌ای از سرمایه داران انگلیسی اظهار تمایل به گرفتن امتیازاتی نموده بودند لذا پس از مراجعت از اروپا امتیازی به انگلیسیها داد که به قیمت آبروریزی و حتی جاننش تمام شد. درامندولف یکی از دوستانش به نام میجر تالبوت^۱ را به ناصرالدین شاه معرفی کرد و با توصیه و حمایت وی و تقسیم رشوه میان شاه و درباریان توانست در ۸ مارس ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ ه. ق) امتیاز بهره برداری از توتون

1. Talbot

و تنباکوی ایران را به مدت پنجاه سال به دست آورد که به امتیاز رژي مشهور است. پانزده فصل امتیاز نامه همه به صرفه و نفع صاحب امتیاز بود و دولت ایران حق خرید و فروش تنباکو و توتون سراسر ایران را به مدت پنجاه سال و در مقابل سالی پانزده هزار لیره به شرکت انگلیسی واگذار کرده بود. بدیهی است ایرانیان حاضر نبودند محصولی را که با زحمت در خاک خود به دست می آوردند به ثمن بخش به یک شرکت بیگانه واگذار کنند و خودشان مجبور باشند برای مصرف داخلی از آن شرکت خریداری کنند. لذا زمره مخالفت با این امتیاز از هر سو برخاست و عده ای از زمین پرستان که شاهد تاراج ثروت ملی خود بودند با همکاری عده ای از علمای دینی برای اولین بار در تاریخ ایران يك نهضت مقاومت ملی علیه امتیازات خارجی تشکیل دادند. روسها هم که از اعطای این امتیاز ناراضی بودند شروع به کمک و تحریک ایرانیان نمودند.

در پائیز ۱۸۹۱ چند تن از علمای دینی استعمال توتون و تنباکو را تحریم کردند و کلیه افراد ملت بدون استثناء از آن پیروی نمودند. در ۴ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ ه. ق) تظاهراتی در تهران صورت گرفت و مردم به طرف کاخهای سلطنتی هجوم بردند. بریگاد قزاق به اشاره بوتزوف در متفرق کردن مردم مساعدت نکرد و قسمتی از ارگ دولتی به دست مردم افتاد و ناصرالدین شاه که به شدت وحشت زده بود به گارد سلطنتی دستور داد به مردم شلیک کردند. در نتیجه عده ای کشته و زخمی شدند و مردم ارگ را تخلیه نمودند. شاه به سرفرانک لاسلس وزیر مختار انگلیس پیغام فرستاد که سلطنت و جانم در خطر است و کار به دست ملت و مذهب افتاده و رشته امور از دست من بدر رفته است و مصلحت در این است که امتیاز رژي ملغی شود.

انگلیسیها در ابتدا زیر بار نمی رفتند ولی وقتی با اصرار شاه مواجه شدند پاسخ دادند که با اخذ پانصد هزار لیره غرامت از امتیاز صرف نظر خواهند کرد. ناصرالدین شاه با عجله و دستپاچگی این مبلغ را در مقابل گزو گذاشتن عواید گمرکات بنادر خلیج جنوب از

بانک شاهنشاهی قرض کرد و قسمتی از آن را به شرکت صاحب امتیاز پرداخت و امتیاز را در سوم آوریل ۱۸۹۲ لغو کرد. به این ترتیب پیروزی بزرگی نصیب مردم ایران شد و برای نخستین بار از اهمیت نقش خود در غلبه بر اراده پادشاه مستبد آگاه شدند و همین امر هسته اصلی نهضت مشروطیت و استقرار حکومت ملی را تشکیل داد.

لغو امتیاز رژی به عنوان یک شکست سیاسی بزرگ برای انگلستان و در نتیجه تفوق و تحکیم نفوذ روسیه در دربار ایران گردید. در ۸ ژوئن ۱۸۹۳ قرار دادی بین امین السلطان و بوتزوف منعقد شد که به موجب آن قریه فیروزه واقع در شمال قوچان به خاک روسیه منضم گردید و در مقابل قطعه زمینی در ساحل راست رود ارس واقع در مقابل قلعه عباس آباد به ایران واگذار شد.

انگلیسیها که از این شکست و عقب نشینی خود ناراضی بودند دست به تحریکاتی علیه شاه و امین السلطان زدند. از جمله روزنامه‌های قانون منتشره در لندن و حبل المتین چاپ کلکته را که صفحات آن حاوی مخالفت با ناصرالدین شاه و امین السلطان و رژیم استبدادی و دعوت مردم به انقلاب و سرنگون ساختن پادشاه مستبد و ظالم بود به وسایل مخفیانه به ایران وارد و افکار آزادیخواهان را ترویج می نمودند.

در مقابل این اقدامات ناصرالدین شاه شدیداً واکنش نشان داد. بدین معنی که ورود کلیه نشریات خارجی را به ایران ممنوع ساخت و از مسافرت اتباع خود به خارجه جلوگیری و هرگونه صدای آزادیخواهان را در داخله کشور خفه کرد. فشار رژیم استبدادی، نارضایتی مردم و تبلیغات مخالفین منجر به قتل ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم در اول مه ۱۸۹۶ (۱۳۱۳ ه. ق) به دست یکی از ستمدیدگان رژیم گردید.

ملت ایران که از اوضاع کشور خود به شدت ناراضی بود و خود را برای قبول تغییرات مهمی در سیستم حکومتی آماده می کرد به هیچوجه از این واقعه متأسف نشد.

۱۲. مظفرالدین شاه و قرضه‌های خارجی

مظفرالدین میرزا ولیعهد چهل و چهار ساله که طبق معمول زمان قاجاریه حکومت آذربایجان را به عهده داشت به محض اطلاع از قتل پدرش از تبریز عازم تهران گردید. در این هنگام بیم آن می‌رفت که برادران ولیعهد بر سرسلطنت با او مخالفت کنند ولی وقتی دولت‌های روسیه و انگلستان پشتیبانی خود را از ولیعهد اعلام نمودند برادران او با عجله اظهار اطاعت کردند. به این ترتیب مظفرالدین شاه بدون برخورد با هیچ‌گونه مانعی وارد تهران شد و در ۸ ژوئن ۱۸۹۶ تاجگذاری کرد.

بامرگ ناصرالدین شاه نفوذ روسها در ایران که تا آن زمان با سیاست موازنه بین دو قدرت تا حدودی تعدیل می‌شد، به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. پادشاه جدید و درباریان‌ش تصور می‌کردند ناصرالدین شاه خزانه پری برای آنها باقی گذاشته ولی به زودی دریافتند که اوضاع مالی کشور اسف‌انگیز می‌باشد. مظفرالدین شاه که قدرت و نفوذ پدرش را نداشت و بکلی در مقابل اعمال نفوذ و دخالت خارجی‌ان عاجز بود به جای آنکه بتواند از رقابت بین روسیه و انگلستان که در آن زمان به منتهی درجه رسیده بود استفاده کند، سیاست باری به هر جهت را در پیش گرفت و اوضاع را از بدتر کرد.

نخستین اقدام مظفرالدین شاه این بود که امین‌السلطان را در ۲۴ نوامبر ۱۸۹۶ (۱۳۱۴ ه. ق) از صدارت برکنار و میرزا علیخان امین‌الدوله را که دارای افکار اصلاح‌طلبانه بود به جای او منصوب نمود. امین‌الدوله به منظور اصلاح وضع گمرکات و پست و افزایش عواید آن عده‌ای مستشار بلژیکی استخدام کرد. مستشاران مزبور در سال ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ ه. ق) وارد ایران شدند و رئیسشان به نام ژوزف نوزا به سمت رئیس کل گمرکات ایران منصوب گردید ولی به زودی معلوم شد که آنها عامل اجرای سیاست روسیه‌تزاری بوده و نوز دستورات خود را از سفارت روس می‌گیرد. برای تهیه پول هم امین‌الدوله به انگلیسها متوسل شد. آنها پیشنهاد کردند

قرضه‌ای به مبلغ يك ميليون و دوست و پنجاه هزار لیره بابه‌ره صدی پنج به دولت ایران بدهند و در مقابل کلیه مالیاتهای کشور و درآمد گمرکات جنوب را به مدت پنجاه سال در انحصار داشته باشند. امین الدوله به علت شرایط سنگین و کمی مبلغ این قرضه و همچنین تهدید روسها که با آن مخالف بودند از قبول این پیشنهاد خود داری کرد و در ۵ ژوئن ۱۸۹۸ استعفا داد.

مظفرالدین‌شاه مایل بود مانند پدرش به کشورهای اروپایی مسافرت نموده و مورد پذیرایی قرار گیرد و به همین جهت در تهیه پول عجله داشت. لذا یکبار دیگر به امین‌السلطان متوسل شد و در اوت ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ ه. ق) وی را به صدارت برگزید و به وی لقب اتابک اعظم داد. امین‌السلطان که روابط دوستانه‌ای با روسها داشت با بانک استقراضی روس وارد مذاکره شد. در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۰ قرارداد بین میرزا- رضاخان ارفع‌الدوله و وزیر مختار ایران در روسیه و کنت موراویف^۱ وزیر خارجه آن کشور به امضا رسید که به موجب آن روسها معادل مبلغ دو میلیون و دوست هزار لیره انگلیسی بابه‌ره صدی پنج به ایران قرض دادند و در مقابل عایدات گمرکات ایران به استثنای بنادر خلیج فارس را به‌گرو گرفتند. انگلیسیها هم برای اینکه بقیه پانصد هزار لیره غرامت امتیاز رژی را وصول کنند با اخذ این قرضه مخالفتی نمودند.

مظفرالدین‌شاه به جای آنکه این قرضه را صرف مخارج مهم و ضروری کشور کند به محض اینکه وجه آن وصول شد در آوریل ۱۹۰۰ به عنوان معالجه و استفاده از آبهای معدنی فرانسه و آلمان با گروهی از درباریان رهسپار اروپا گردید. در این سفر تقریباً کلیه دول اروپایی از پادشاه ایران پذیرایی کردند، فقط دولت انگلستان به علت بیماری ملکه و بکتوریا از پذیرایی معذرت خواست و شاه و همراهان پس از پنج ماه اقامت در اروپا و بازدید از نمایشگاه جهانی پاریس به تهران مراجعت کردند.

در سال ۱۹۰۱ بیماری شاه شدت یافت و احتیاج به معالجه در اروپا پیدا کرد لذا مذاکره برای اخذ دومین قرضه را باروسها شروع کرد. قرارداد دومین قرضه به مبلغ

يك ميليون ليره در ۳۱ مارس ۱۹۰۲ در پترزبورگ به امضا رسيد و عوايدجاده‌های شمال کشور وثيقه آن قرار داده شد، بعلاوه امتياز ساختمان راه شوسه از جلفا به تبريز و تهران هم به روسها واگذار گرديد.

بهمحض وصول وجه اين وام مظفرالدین‌شاه در ۱۲ آوريل ۱۹۰۲ برای بار دوم عازم اروپا شد. پادشاه قاجار ماييل بود اين بار به انگلستان برود و مانند پدرش از آن دولت نشان زانوبند بگيرد ولی دولت انگلستان به علت درگذشت ملکه و يکتوريا که چند ماه قبل از آن تاريخ رخ داده بود در کمال سادگی از وی پذيرایی کرد و به جای نشان، تمثال ادوارد هفتم را که در قاب الماس نشانده بودند به او دادند. مظفرالدین‌شاه از قبول اين هديه خودداری و باحالت قهر و تعرض انگلستان را ترك کرد و پس از مدتی گردش در پایتختهای اروپا به ايران مراجعت نمود.

در اين هنگام نفوذ روسها در دربار ايران به اعلى درجه رسيده و به فشار آنها ژوزف نوز بلژیکی به سمت وزير گمرکات منصوب و در کارهایش استقلال یافته بود. در اثر مساعی نوز و امين السلطان و اصرار آرگروپولو^۱ وزير مختار روسيه قراردادی در نهم نوامبر ۱۹۰۱ بين دو کشور به امضا رسيد که بعد از عهد نامه ترکمانچای شديدترين ضربه را به استقلال ايران وارد کرد. به موجب قرارداد مزبور حقوق گمرکی کالاهای وارداتی از روسيه که طبق عهد نامه ترکمانچای پنج درصد تعيين شده بود به صدی يك ونيم تقليل پيدا کرد. در نتيجه روسها تقريباً از پرداخت عوارض قند و شکر و نفت که از کالاهای عمده صادراتی آنها به ايران بود معاف گرديدند و از لحاظ اقتصادی ايران وابستگی بیشتری به روسيه پيدا کرد.

به علت بد رفتاری مستشاران بلژیکی با بازرگانان ایرانی و تبعیضی که نسبت به اروپاييان قايل می شدند و بخصوص فعاليت آنان به نفع سياست روسيه تزارى نارضايتی شديدی در ميان مردم نسبت به آنها پديد آمد. آزادیخواهان در نقاط مختلف انجمنهای سری تشکيل داده و عليه مظفرالدین‌شاه و امين السلطان دست به انتشار اعلاميه و شبنامه

زدنده در خارج از کشور نیز عده‌ای از آزادیخواهان مقالانی علیه هیئت حاکمه ایران منتشر و خطرات و مضرات قرضه‌های خارجی و قراردادهای ننگین را خاطر نشان نمودند و مخالفت عمومی با رژیم استبدادی نضج گرفت.

۱۳. اعطای امتیاز نفت جنوب به داری

اگر چه حق استخراج کلیه معادن ایران از جمله نفت ضمن امتیاز سال ۱۸۸۹ به بارون دوروینتر واگذار شده بود لیکن بواسطه تأخیر در شروع عملیات و منقضی شدن مدت ضرب الاجل این قسمت از امتیاز روینتر ملغی گردید. انگلیسیها که مواجه با پیش افتادن روسها در صحنه سیاست ایران شده بودند به فکر افتادند با گرفتن امتیاز نفت جنوب دست به اقدام متقابل بزنند.

در سال ۱۹۰۰ یک نفر ارمینی به نام کتابچی خان که در گمرک ایران انجام وظیفه می کرد و در طی مسافرتهای خود در داخله کشور به چشمه های نفت برخورد کرده بود به لندن رفت و با کمک و راهنمایی درامند ولف وزیر مختار سابق انگلیس با یک سرمایه دار انگلیسی به نام ویلیام ناکس داری آشنا شد و وی را تشویق به بهره برداری از منابع نفت ایران کرد.

داری از این پیشنهاد استقبال کرد و نماینده خود را به نام ماریوت^۲ به نهران فرستاد که به دلایلی کتابچی خان با امین السلطان وارد مذاکره شد. اتابک با اینکه طرفدار سیاست روسیه بود مانعی نمی دید که امتیاز نفت در جنوب ایران به داری داده شود، معذک فوراً قضیه را به اطلاع آرگروپولو رسانید. چون در آنوقت نفت به هیچوجه اهمیت امروزی را نداشت و از جانب دیگر آتیه نفت ایران معلوم نبود دولت روسیه مخالفتی با دادن این امتیاز ننمود مشروط بر اینکه ایالات شمالی ایران که در جوار سرحدات آن کشور قرار دارند از حوزه امتیاز مستثنی شوند.

1. William Knox D'Arcy 2. Mariotte

در نتیجه قراردادی در ۲۱ مه ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ ه. ق) بین امین السلطان و ماریوت منعقد شد و به موجب آن امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت در سراسر ایران به استثنای پنج ایالت آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان و خراسان به مدت شصت سال به داری و گذار گردید و داری متعهد شد سالی بیست هزار لیره وجه نقد و معادل همین مبلغ از سهام شرکت و شانزده درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد.

اولین شرکت برای استخراج نفت ایران به نام «شرکت بهره‌برداری اولیه» با سرمایه ششصد هزار لیره در سال ۱۹۰۲ در لندن تأسیس شد و عملیات حفاری را در حوالی قصر شیرین آغاز کرد ولی چون به نتیجه مطلوب نرسید پس از چندی عملیاتش را تعطیل کرد.

در این هنگام نیروی دریایی انگلستان تصمیم گرفت سوخت کشتیهای جنگی خود را از زغال سنگ به نفت سیاه تبدیل کند. بنابراین با شرکت نفت داری وارد مذاکره شد و آنرا تشویق به ادامه عملیات در ایران نمود. این بار عملیات اکتشاف نفت در خوزستان شروع شد و در ۲۶ مه ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه. ق) مهندسین حفاری انگلیسی در مسجد سلیمان به منابع نفت برخورد کردند. پس از این موفقیت بزرگ شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن به ثبت رسید و دولت انگلستان قسمت عمده سهام آنرا در دست گرفت تا بتواند سوخت مورد احتیاج نیروی دریایی خود را به قیمت ارزان تأمین کند.

پس از انعقاد قرارداد نفت يك هيئت فوق العاده به ریاست وایکانت داوون از طرف دولت انگلستان به ایران اعزام شد و برای رفع کدورت از مظفرالدین شاه نشان زانوبند را همراه آورد و در تهران به شاه تقدیم کرد و به میرزا علی اصغر خان امین السلطان نیز نشان حمام^۲ داده شد.

هنگام اقامت هیئت مزبور در تهران قرارداد گمرکی جدیدی در ۲۷ مه ۱۹۰۳ به امضای

امین السلطان و وایکانت داون رسید که به وسیله آن انگلیسیها توانستند تا حدودی عقب-ماندگی خود را در صحنه سیاست ایران جبران کنند و نظیر تخفیفها و امتیازات کالاهای وارداتی روسی را برای کالاهای انگلیسی بگیرند. این قرارداد نارضایتی مردم را تشدید کرد و موجب اعتشاشات و تظاهراتی در شهرهای مختلف گردید. در نتیجه این اغتشاشات امین السلطان مجبور شد در سپتامبر ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ ه. ق) از صدارت استعفا دهد و از ایران خارج شود و عبدالمجید میرزاعین الدوله که مردی مستبد و خشن و بدون ذکاوت بود به صدارت منصوب گردید.

امین السلطان از ابتدای زمامداری خود تا واقعه رژی طرفدار سیاست انگلستان بود و مخصوصاً با درامندولف وزیر مختار انگلیس چنان روابط دوستانه‌ای ایجاد کرده بود که هیچوقت کاری از امور کشور را بدون مشورت او انجام نمی‌داد و انگلیسها برای حفظ منافع خودشان به شدت از او پشتیبانی می‌کردند. اما وقتی واقعه تحریم تنباکو و شورش مردم و شکست سیاسی انگلیس پیش آمد ناگهان امین السلطان تغییر روش داد و برای حفظ مقام خود به روسها نزدیک شد.

دوستی امین السلطان با روسیه تزاری تا پایان عمر وی ادامه داشت و خدمات مهمی به روسها کرد. وی با دادن امتیازات متعدد به انگلیسها و روسها کشور را در شرایطی سقوط کشانید و چیزی نمانده بود که همین استقلال ظاهری ایران هم از بین برود و ایران رسماً مستعمره بیگانگان شود. ضرباتی که سیاست خارجی امین السلطان به استقلال ایران زد بسیار مهلك و اثرات آن تا سالهای متمادی برقرار بود.

۱۴. فعالیت آلمانیها در خلیج فارس

زمامداران امپراتوری آلمان در سالهای آخر قرن نوزدهم متوجه اهمیت خاورمیانه شده و در صدد یافتن راهی به این منطقه و استقرار پایگاهی در خلیج فارس برآمدند تا در منطقه‌ای که انگلیسیها بدون رقیب به شمار می‌رفتند برای خود پایگاهی به دست آورند.

در سال ۱۸۹۶ يك شركت آلمانی به نام ونك هاوس^۱ نمایندگی خود را در بندر
لنگه تأسیس کرد و شروع به معاملات صدف و مروارید نمود. سال بعد کنسولگری آلمان
در بوشهر افتتاح شد و در اکتبر ۱۸۹۸ قیصر ویلهلم دوم يك سفر رسمی به استانبول
کرد و مورد استقبال و پذیرایی مجلل سلطان عبدالحمید دوم و رجال دولت عثمانی
قرار گرفت. ویلهلم دوم خود را حامی مسلمانان جهان اعلام کرد و نتیجه مذاکرات
وی در استانبول انعقاد قرارداد اتحاد نظامی بین دو کشور و تحصیل امتیاز راه آهن
برلن - استانبول - بغداد بود.

سیاست انگلستان از ابتدای قرن نوزدهم بر اساس حمایت از دولت عثمانی و
دور نگاه داشتن روسها از بغازهای بسفور و داردانل قرار داشت. به همین جهت در طول
قرن ۱۹ انگلستان در موارد متعدد به نفع امپراتوری عثمانی دخالت کرد که مهمتر از همه
جنگ کریمه و کنگره برلن بود. با پیروی از این سیاست انگلیسها توانستند نامدنی دیگر
حیات و مرد بیمار اروپا را تضمین نمایند. اما از سال ۱۸۹۴ به بعد تغییراتی در سیاست
انگلیس نسبت به خاور میانه به وجود آمد و فکر تقسیم کشورهای این منطقه از جمله
ایران و عثمانی به مناطق نفوذ را دنبال نمودند.

آلمانیها از این موقعیت استفاده کرده و سیاست نزدیکی با دولت عثمانی را پیش
گرفتند. در سال ۱۹۰۰ يك هیئت آلمانی برای معاینه و بررسیهای مقدماتی اتصال
راه آهن استانبول - بغداد به کویت به آن شیخ نشین مسافرت کرد و وعدههایی به شیخ
کویت داد. اما شیخ کویت که تحت الحمایه انگلستان بود زیر بار نرفت. آلمانیها
دولت عثمانی را تشویق کردند که به کویت نیرو بفرستد و شیخ را گوشمالی دهد اما
دولت انگلیس با اعزام کشتیهای جنگی خود به ساحل کویت نقشه آنان را عقیم گذاشت.
در سال ۱۹۰۱ شركت ونك هاوس که از دولت آلمان کمک مالی می گرفت و
دامنه عملیاتیاش توسعه یافته بود، مرکز نمایندگی خود را به بحرین انتقال داد و شعباتی
هم در بصره و بندر عباس دایر نمود. سال بعد نخستین خط کشتیرانی بین هامبورگ و

بنادر خلیج فارس دایر گردید و آلمانیهای فعال برای به دست آوردن نفوذ در ایران شروع به اقدام نمودند. به موازات انعقاد پیمان اتحاد نظامی بین آلمان و عثمانی، نمایندگان سیاسی آن کشور سعی به جلب محبت ایرانیان نمودند و توانستند حیثیت و نفوذ معنوی زیادی بین میهن پرستان ایرانی که از دخالتهای دو دولت بزرگ همسایه به شدت ناراضی بودند به دست آورند.

این اقدامات هنگامی به عمل آمد که انگلیسها گرفتار جنگ با بوئرها در آفریقای جنوبی بودند و نمی توانستند از خود واکنشی نشان بدهند. اما همینکه موفق به سرکوبی بوئرها شدند، توانستند به مسئله نفوذ آلمان در خلیج فارس بپردازند. در زمستان ۱۹۰۳ لرد کرزن^۱ نایب السلطنه هند در حالی که ناوگان جنگی عظیمی او را همراهی می کرد به خلیج فارس مسافرت نمود. این مسافرت که توأم با قدرت نمایی بود تأثیر فراوانی در تحکیم موقعیت سیاسی انگلیسی در این منطقه نمود و پس از خاتمه آن لرد لانسدون^۲ وزیر امور خارجه انگلیس در مجلس لردهای آن کشور اعلام نمود: «ما تأسیس پایگاه دریایی و تأسیسات بندری را در خلیج فارس به وسیله هر دولتی باشد یک تهدید جدی به منافع بریتانیا می دانیم و به وسایل ممکنه ای که در دست داریم از وقوع آن جلوگیری خواهیم کرد.»

آنگاه دولت انگلستان یک هیئت بازرگانی به ایالات جنوبی ایران فرستاد تا تجارت با آن نواحی را تقویت کند و با تأسیس کنسولگریهای جدید و فرستادن ناوگان جنگی خود به بنادر خلیج فارس توانست تاحدودی از فعالیتهای روز افزون آلمانیها جلوگیری کند.

روسها هم که از نفوذ آلمان در خاورمیانه به هراس افتاده بودند اقداماتی برای تحکیم موقعیت خود در ایالات شمالی ایران نمودند و به بهانه کافی نبودن قوای داخلی ایران برای حفظ نمایندگیهای سیاسی و کنسولی و اتباع خود عده ای قزاق روسی را به ایران آورده گارد مسلح تشکیل دادند. انگلستان هم برای آنکه از حریف عقب

1. Curzon

2. Lansdowne

نماند عده‌ای سرباز هندی به‌عنوان محافظت سفارت و کنسولگریهای خود وارد ایران نمود. از این تاریخ هروقت نمایندگان سیاسی دو دولت در ایران رفت و آمد می‌کردند. عده‌ای در حدود سی‌چهل نفر مسلح با لباس نظامی دولت خود آنها را همراهی میکردند. در و بند سرحدات ایران شکسته بود و هر روز عده‌ای با اسلحه وارد ایران می‌شدند. اما ترس از آلمان باعث شد که بین دو دولت رقیب زمینه تفاهم و دوستی فراهم شود و در مقابل دشمن مشترك به اختلافات خود در آسیا خاتمه دهند.

* * *

۱۵. نقش انگلستان در انقلاب مشروطیت ایران

مظفرالدین شاه در پنجم مه ۱۹۰۵ (۱۳۲۳ ق.ه) به‌عنوان معالجه‌برای بار سوم عازم سفر اروپا گردید و این بار محمدعلی میرزا ولیعهد را از تبریز به تهران احضار و در غیاب خود به سمت نایب‌السلطنه تعیین نمود. دولتهای اروپایی که منافع سیاسی و اقتصادی در ایران نداشتند از شاه ایران که یکسال در میان برای گردش و معالجه به اروپا سفر می‌کرد استقبال چندانی ننمودند. فقط دولت روسیه، شاه و عین‌الدوله و همراهان را به پتروپول محل بیلاقی تزار در ساحل دریای بالتیک دعوت کرد و نیکیلای دوم آخرین تزار روسیه (۱۸۹۴ - ۱۹۱۷) پذیرایی گرمی از آنان نمود.

مظفرالدین شاه در اکتبر ۱۹۰۵ پس از مسافرت به آلمان و اتریش و فرانسه و استفاده از آبهای معدنی به تهران مراجعت کرد. سفرهای بی‌بیهوده شاه که توأم با ولخرجیهای فراوان بود، نارضایتی مردم را از اوضاع کشور تشدید کرد. عین‌الدوله برای جبران مصارف و هزینه سفر شاه مالیاتها و عوارض جدیدی وضع کرد و این اقدام باعث اغتشاشاتی در شهرستانها گردید.

در این هنگام عده‌ای از انقلابیون و آزادیخواهان قفقاز که در انقلاب بد فرجام ۱۹۰۵ روسیه شرکت نموده و باشکست مواجه شده بودند به ایران پناه آورده و با اشاعه

افکار انقلابی ملیون و میهن پرستان ایرانی را تشویق به مبارزه با رژیم استبدادی می نمودند. انگلیسیها هم که از سیاست يك جانبه و نفوذ بی اندازه روسیه در برابر ایران راضی نبودند بانشر و توزیع روزنامه های آزادیخواه که در خارج از کشور چاپ می شد در میان مردم كمك معنوی به تشدید حس تنفر ملت نسبت به مستبدین می کردند. به نظر انگلیسیها وقت آن رسیده بود که اوضاع ایران تغییرات اساسی نموده و زمام امور کشور از دست شاه و صدراعظم مستبد و آلت دست روسیه، خارج شود.

در ۱۳ دسامبر ۱۹۰۵ (۱۳۲۳ ه. ق) تظاهراتی در تهران رخ داد و يك نفر از ملیون به دست قوای دولتی به قتل رسید. به دنبال این واقعه عده ای از روحانیون و بازرگانان و میهن پرستان در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند و تقاضاهای خود را مبنی بر برکناری نوز وزیر گمرکات و تأسیس عدالتخانه، به وسیله سفیر عثمانی به عرض شاه رساندند. مظفرالدین شاه طی نامه ای خطاب به متحصنین به آنان قول داد که خواسته هایشان را عملی سازد. به این جهت آنان به تهران مراجعت کردند و اوضاع تا حدودی آرام شد.

ولی تا چند ماه بعد اقدامی از طرف شاه در اجرای خواسته های ملت به عمل نیامد بلکه برعکس عین الدوله سیاست اختناق و فشار خود را تشدید کرد. در آوریل ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ه. ق) نامه ای از جانب روحانیون که رهبری ملت را به عهده گرفته بودند به شاه تقدیم شد و ضمن آن اجرای وعده هایی را که به آنان داده بود خواستار شدند. این نامه هم با سکوت و بی اعتنائی مواجه شد و خشم ملت را افزون ساخت.

در ۲۱ ژوئن ۱۹۰۶ تظاهراتی علیه عین الدوله و رژیم استبدادی در تهران صورت گرفت. قوای دولتی به مردم شلیک نموده وعده ای را به قتل رساندند. به دنبال این واقعه عده ای در حدود دوازده هزار نفر در ۱۵ ژوئیه در سفارت انگلیس متحصن شدند و از دولت آزادیخواه انگلیس یاری طلبیدند. ویلیام گرانت داف^۱ کاردار سفارت انگلیس دستور داد از این جمعیت انبوه پذیرایی کردند. وقتی مظفرالدین شاه از تحصن کنندگان در سفارت انگلیس تقاضا هایشان را استفسار کرد قطعنامه ای با مساعدت و راهنمایی

1. William Grant Duff

داف تهیه کردند که برای اولین بار تقاضای تشکیل مجلس شورای ملی در آن دیده می‌شد. در مقابل طرفداری انگلیسها از مشروطه خواهان، دولت روسیه به وسیلهٔ عمال و ایادی فراوانی که در میان رجال و درباریان و شاهزادگان قاجار داشت به شدت با دادن هرگونه امتیاز و عقب نشینی در برابر ملیون مخالفت و شاه را تشویق به مقاومت می‌کرد. ولی مظفرالدین شاه که اصولاً شخص مسالمت جویی بود و از اغتشاش و انقلاب وحشت داشت سرانجام در ۵ اوت ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ق.ه) فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را امضا کرد و عین الدوله را از صدارت برکنار و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را بجای وی تعیین نمود. این فرمان در سفارت انگلیس برای متحصنین خوانده شد و ملت این پیروزی را جشن گرفت.

به دنبال این واقعه تاریخی انتخابات مجلس شورای ملی به صورت صنفی به عمل آمد و اولین دورهٔ مجلس در هفتم اکتبر به وسیلهٔ شاه افتتاح گردید و به تهیه و تدوین قانون اساسی پرداخت. مظفرالدین شاه قانون اساسی را در اول ژانویه ۱۹۰۷ توشیح کرد و یک هفته بعد درگذشت.

۱۶. قرارداد روسیه و انگلستان دربارهٔ تقسیم ایران به مناطق نفوذ

ترس و وحشت از قدرت روزافزون امپراتوری آلمان که به تدریج به صورت یک خنجر جدی برای دول استعمارگر در می‌آمد و بخصوص نفوذ آن کشور در بالکان و عثمانی باعث شد که رقبای آن دولت یعنی انگلستان، روسیه و فرانسه اختلافات دیرینهٔ خود را برطرف و زمینهٔ اتفاق مثلث و ایجاد جبههٔ مشترک علیه آلمان را فراهم کنند. دولت فرانسه در این راه پیشقدم شد و در ژانویه ۱۸۹۴ پیمان دوستی و اتحاد با روسیه تزاری منعقد کرد. در ماه مه ۱۹۰۴ نیز قرارداد دوستی که به «تفاهم صمیمانه» مشهور است بین فرانسه و انگلستان منعقد شد و دو دولت اختلافات خود را در شمال آفریقا حل کرده و قارهٔ سیاه را به مناطق نفوذ تقسیم کردند.

اما برطرف کردن اختلافات روسیه و انگلستان در قارهٔ آسیا از همه مشکلتر بود.

دولت فرانسه در نزديك كردن روسيه وانگلستان كوشش زيادى به كار برد و سرانجام با ميانجىگري آن دولت در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هـ.ق) سه قرارداد بين ايسولسكى وزير خارجه روسيه و نيكولسون سفير انگلستان در سن پترزبورگ به امضا رسيد. به موجب قرارداد اول افغانستان در منطقه نفوذ انگلستان قرار گرفت. طبق قرار داد دوم تبى جزء منطقه نفوذ روسيه شناخته شد و طبق قرارداد سوم ايران به سه قسمت تقسيم گرديد: قسمت شمالى از خط فرضى بين قصر شيرين، اصفهان، يزد، خواف و مرز افغانستان منطقه نفوذ روسيه شناخته شد؛ قسمت جنوبى از خط فرضى بين بندر عباس، كرمان، بيرجند، زابل و سرحد افغانستان كه داراى ارزش استراتژيكي براى دفاع از هند بود، منطقه نفوذ انگلستان و قسمت سوم كه شامل كوير و بيابانهاى بى آب و علف و فاقد اهميت بود منطقه بى طرف متعلق به دولت ايران شناخته شد. آن هم بدین منظور بود كه دو دولت تا حدودى با هم فاصله بگيرند و از برخورد هاى احتمالى و اختلافان شان در اين منطقه جلوگيرى شود.

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷ سفر اى روسيه وانگلستان رسماً دولت ايران را از انعقاد قرارداد تقسيم ايران مطلع نمودند. اين امر باعث هيجان و ناراحتى شديدى بين مردم و نمايندگان مجلس گرديد و تظاهراتى عليه سياست دو دولت همسايه در تهران و شهرستانها صورت گرفت و روزنامهها مقالات شديدى عليه آن منتشر كردند. با اينكه مارلينگ وزير مختار انگليس به دولت ايران اطمينان داد كه استقلال و تماميت ارضى ايران محفوظ خواهد ماند و قرارداد بين دو دولت فقط به منظور جلوگيرى از دخالتهاى يك دولت ثالث (يعنى آلمان) در امور داخلى ايران مى باشد، ولى ايرانيان قانع نشدند و وقتى مشير الدوله پيرنيا وزير امور خارجه اين اظهار نظر را در ۲۴ سپتامبر به اطلاع مجلس شوراى مى رسانيد، نمايندگان ملت به اتفاق آراء قرارداد منعقدۀ بين دو دولت خارجه در مورد ايران را مردود و بى اعتبار دانستند. در اين مورد محمد على- شاه نيز از نظر مجلس پشتيبانى كرد و در نتيجه دولت ايران طى يادداشت دوم نوامبر ۱۹۰۷ به دولتين روسيه وانگلستان اعلام نمود كه چون قرارداد مزبور مابين آن دو دولت انعقاد يافته لذا مواد آن فقط مربوط به خود دولتين مذكوره مى باشد و دولت

ایران نظر به استقلال تامه‌ای که دارد تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ می‌دارد و خود را از هر نفوذ و اثری که قرارداد می‌تواند درباره ایران داشته باشد مطلقاً مصون و آزاد می‌داند.

امادراین موقع دولت ایران بسیار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند مانع از اجرای قرارداد بین دو همسایه بزرگ و نیرومند خود گردد. به این جهت دو دولت بتدریج شروع به اجرای مفاد قرارداد و اشغال مناطق نفوذ خود نمودند و به اعتراضات ایران واقعی ننهادند. نتیجه مستقیم این قرارداد این بود که انگلیسها که با پشتیبانی از انقلاب مشروطیت وجهه و اعتباری کسب نموده بودند به سرعت آنرا از دست داده و از این تاریخ مانند روسهای تزاری منفور و مبغوض افکار عمومی ایران گردیدند.

۱۷. روابط با دول غیر همجوار در نیمه دوم قرن نوزدهم

در نیمه دوم قرن نوزدهم روابط سیاسی ایران با دول غیر همجوار در مقایسه با مناسبات با دو دولت بزرگ همسایه چندان اهمیتی نداشت و به علت نقش مهم و مؤثری که روسیه و انگلستان در صحنه سیاست ایران داشتند دولتهای دیگر قادر به رقابت با آنان نبودند. در این دوره روابط ایران با دول غیر همجوار به طور خلاصه به شرح زیر بوده است:

۱. فوانسه: روابط ایران و فرانسه از زمان ناپلئون سوم وارد مرحله جدیدی شد. ناپلئون سوم که نقشه‌های جاه طلبانه‌ای برای توسعه نفوذ فرانسه در نقاط مختلف جهان داشت در سال ۱۸۵۵ وزیر مختاری به نام نیکلا پروسپه بوره به ایران فرستاد. بوره مأموریت داشت اولاً تکلیف قرارداد بازرگانی بین دو کشور را معلوم کند و در ثانی برای پیشرفت نظرات سیاسی فرانسه پایگاهی در خلیج فارس به دست آورد. نامبرده موفق شد در ۱۴ ژوئیه ۱۸۵۵ (۱۲۷۱ ه. ق) قرارداد مودت و تجارت جدیدی با میرزا آقاخان نوری امضا و نظیر امتیازات و حقوق روسها و انگلیسیها را به دست آورد. اما در مورد تحصیل پایگاه در خلیج فارس با آنکه دولت ایران موافق بود و

می‌خواست بدین وسیله خلیج را از انحصار انگلیسیها درآورد ولی به علت مخالفت شدید زمامداران لندن این نقشه با عدم موفقیت روبه‌رو گردید.

در زمان ناپلئون سوم روابط ایران و فرانسه بسیار دوستانه بود. در این دوره نمایندگان دایمی دو کشور در تهران و پاریس تأسیس شد و با میانجیگری ناپلئون- سوم پیمان صلح ایران و انگلیس منعقد گردید. پس از جنگ فرانسه و آلمان در ۱۸۷۰ که به سقوط رژیم امپراتوری انجامید باز هم روابط دوستانه بین دو کشور همچنان ادامه داشت. در سال ۱۸۷۳ که ناصرالدین‌شاه ضمن نخستین سفر خود به اروپا از فرانسه دیدن کرد نظر به اینکه اولین رئیس‌کشوری بود که بعد از شکست فرانسه از آن کشور دیدن می‌کرد دولت مزبور پذیرایی مجلل و باشکوهی از وی به عمل آورد و از این فرصت استفاده زیادی در تحکیم موقعیت بین‌المللی خود نمود.

اما آنچه دو کشور را بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌کرد روابط فرهنگی و معنوی بود زیرا دیگر فرانسه قدرت سیاسی و نظامی گذشته را نداشت و به این جهت منبع هرگز نتوانست نقش مهمی در صحنه سیاست ایران ایفا کند.

از طرف دولت ایران نیز دانشجویانی به فرانسه اعزام شدند و مدارسی هم از طرف میسیونهای مذهبی فرانسوی در ایران تأسیس شد و به واسطه رواج زبان فرانسه یک نوع صمیمیت و اتحاد معنوی بین دو دولت به وجود آمد. در سال ۱۸۹۵ (۱۳۱۲ ه. ق) امتیاز حفاری در شوش به‌هیئت باستان‌شناسان فرانسوی داده شد ولی به‌طور کلی فعالیت فرانسویان در ایران فقط به امور فرهنگی منحصر می‌گردید.

۲. ایالات متحده آمریکا: در سال ۱۸۵۰ امیر کبیر به حاجی میرزا احمدخان مصلحت‌گذار ایران در استانبول دستور داد با جورج مارش اوزیر مختار آمریکا در عثمانی درباره انعقاد قراردادی بین دو دولت وارد مذاکره شود. منظور امیر کبیر این بود که دولت آمریکا را به‌عنوان نیروی سوم وارد صحنه سیاست ایران نموده و تعدیلی در فشار و دخالت‌های دو دولت همسایه وارد کند. دولت آمریکا از این فکر استقبال کرد و زاکاری تایلور^۱ رئیس جمهوری وقت دستوراتی در این زمینه جهت مارش فرستاد.

1. George Marsh 2. Zacharie Tylor

مذاکرات نمایندگان دو دولت در ۱۹ اکتبر ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ ه. ق) منجر به امضای عهدنامه مودت و کشتیرانی گردید. عهدنامه مزبور ناظر به ایجاد روابط بازرگانی و کنسولی بین دو کشور و حق آزادی کشتیرانی در رودخانه‌های دو کشور بود. اصل آزادی تجارت اتباع دو کشور شناخته شد و حقوق گمرکی کالاهاى وارده و صادره براساس حق دولت کامله الوداد تعیین شده بود. يك ماه پس از انعقاد این عهد نامه امیرکبیر از صدارت معزول شد و دولت انگلستان نفوذ خود را در جانشین وی به کار برد تا عهدنامه را تصویب و مبادله نکند لذا موضوع پس از چندی منتفی گردید.

وقتی در سال ۱۸۵۶ روابط ایران و انگلیس به تیرگی گرائید و منجر به جنگ بین دو کشور شد دولت ایران یکبار دیگر به فکر درخواست کمک از آمریکا افتاد و حاجی میرزا احمدخان مذاکره با کارول اسپنس^۱ وزیر مختار آمریکا در عثمانی را درباره انعقاد عهدنامه جدیدی از سر گرفت. دولت ایران مایل بود نیروی دریایی آمریکا کشتیهای بازرگانی ایران را در خلیج فارس تحت حمایت بگیرد و جزایر و بنادر ایران را از تسلط انگلستان و تعرض سلطان عمان حفظ نماید. اما دولت امریکا صریحاً پذیرفتن چنین شرطی را غیر ممکن اعلام کرد و دولت ایران به ناچار از این شرط چشم پوشید و عهدنامه جدید بین دو کشور در ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ (۱۲۷۳ ه. ق) در استانبول بین فرخ‌خان امین‌الملک و کارول اسپنس به امضا رسید و شش ماه بعد مبادله شد.

ارزش مواد این عهد نامه نسبت به طرحی که در زمان امیرکبیر به امضا رسیده بود خیلی کمتر و فقط ناظر به امور کنسولی و بازرگانی بود. تردیدی نیست که عهد نامه مزبور بانظر و موافقت انگلیسها تدوین شده و دخالت نمایندگان آن دولت مانع از این شده که ایران بتواند با آمریکا روابطی بیش از حدود مناسبات عادی برقرار کند. بطور کلی سیاست آمریکا در ایران تا آغاز جنگ دوم جهانی تابع و دنباله‌رو سیاست انگلستان بود.

در ژوئن ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ ه. ق) دولت آمریکا اقدام به تأسیس سفارت در ایران

کرد و وزیر مختاری به نام ساموئل گرین بنجامین^۱ به تهران فرستاد. دولت ایران هم در اکتبر ۱۸۸۸ (۱۳۰۶ ه. ق) حاجی حسینقلی خان صدر السلطنه فرزند میرزا آقاخان نوری را به آمریکا فرستاد که سفارت ایران در واشینگتن را تأسیس کرد و بعدها به «حاجی واشنگتن» مشهور گردید.

۳. امپراتوری اتریش و مجارستان: در اوت ۱۸۵۱ امیر کبیر، جان داود-

خان مترجم دربار را به عنوان فرستاده مخصوص به اتریش فرستاد تا ضمن استخدام مربیان و معلمان نظامی اتریشی برای مدرسه دارالفنون در مورد انعقاد عهدنامه مودت با دولت مزبور مذاکره کند. امیر کبیر با اجرای سیاست دخالت دادن دولت ثالث در امور مربوط به ایران میخواست از فشار دو دولت همسایه بکاهد و دولت اتریش که در آن هنگام در اوج قدرت بود می توانست به این منظور کمک کند.

عهدنامه دو کشور در اکتبر ۱۸۵۱ (۱۲۶۸ ه. ق) در وین به امضا رسید و مفاد آن کاملاً به نفع ایران بود زیرا به دولت ایران شرط استفاده از حق دولت کامله الوداد به طور متقابل داده شده بود. اما پس از عزل امیر کبیر تصویب و مبادله آن منتفی گردید و با افسران و مربیان اتریشی هم نهایت بد رفتاری شد به طوری که پس از مدتی ایران را ترك نمودند. گزارشی که کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در این باره جهت پالمستون فرستاده قابل توجه است که می نویسد: «به طرح عهدنامه ایران و اتریش از طریق سری دسترسی پیدا کردم. این امکان برای من هست که پنهانی مانع تصویب آن بشوم. هر گاه اختیار و اجازه داشته باشم بدون درنگ در برهم زدن عهد نامه مزبور اقدام می کنم زیرا استقرار مأمورین اتریشی را در ایران منافی منافع انگلستان می دانم.»

در ۱۷ مه ۱۸۵۷ (۱۲۷۴ ه. ق) فرخ خان امین الملک هنگام اقامت در پاریس يك عهدنامه مودت و کشتیرانی با سفیر اتریش در فرانسه بارون دو هوپنر^۲ امضا کرد که مفاد آن بکلی با عهدنامه قبلی متفاوت بود و به طور يك جانبه امتیازاتی به

1- S.G. Benjamin

2- Hubner

اتریشیها داده شده بود.

در سال ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ ه. ق) دولت اتریش اقدام به تأسیس سفارت در تهران نمود و گراف ویکتور دوبسکی^۱ را به سمت وزیر مختار مقیم به تهران فرستاد. دولت ایران هم در ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ ه. ق) سفارت در وین را تأسیس کرد و نریمان خان قوام السلطنه را که ارمنی بود به سفارت در دربار امپراتور فرانسوا ژوزف تعیین کرد. ضمن سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا تعدادی افسر اتریشی برای تعلیم سربازان ایرانی استخدام شده و به تهران آمدند. اما این بار دولت روسیه مایل نبود دیگران در امور ارتش ایران دخالت نموده و رقیبی در برابر قزاقخانه وجود داشته باشد لذا بقدری در کار آنان اختلال و کارشکنی کرد که افسران مزبور دلسرد شده و پس از مدت کوتاهی ایران را ترك نمودند.

بطور کلی با آنکه امپراتوری اتریش و مجارستان از جمله دول معظم و مقتدر آن زمان بود ولی به علت اینکه منافع سیاسی و تجاری مهمی در ایران نداشت توجه چندانی به روابط با ایران نمی نمود.

۴. ایتالیا: پس از آنکه به همت کاوور^۲ و گاریبالدی^۳ و میهن پرستان ایتالیایی وحدت آن کشور تأمین گردید و ویکتور امانوئل پادشاه ساردنی در ۱۸۶۱ به عنوان پادشاه ایتالیا شناخته شد، سفیری به نام بارون مارچلو چروتی^۴ از طرف دولت نوبنیاد به تهران اعزام گردید که عهدنامه مودت و تجارت بین دو کشور را در ۲۹ سپتامبر ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ه. ق) با میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه امضا کرد.

در سال ۱۸۸۶ (۱۲۹۳ ه. ق) دو دولت اقدام به تأسیس سفارت در پایتختهای یکدیگر نمودند. دولت ایران نریمان خان قوام السلطنه را بهرم فرستاد و ایتالیا هم بارون آلساندرو رناتو^۵ را به عنوان وزیر مختار به تهران فرستاد و روابط بین دو کشور دوستانه و عادی بود.

۵. بلژیک: در دسامبر ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ ه. ق) اولین عهدنامه مودت و تجارت

1. Graf Victor Dubsky 2. Cavoure 3. Garibaldi 4. Marcello Cerruti
5. Alessandro Renato

بین ایران و بلژیک را میرزا جعفرخان مشیرالدوله با وزیر مختار بلژیک در استانبول امضا کرد. در سال ۱۸۵۷ فرخ‌خان امین‌الملک عهدنامه مودت و اقامت دیگری با ویکننت شارل ویلن^۱ وزیر امور خارجه بلژیک امضا کرد. ناصرالدین‌شاه طی سفرهای سه‌گانه خود به اروپا از بلژیک بازدید کرد و در سال ۱۸۹۰ (۱۳۰۸ ه. ق) نظر آقا-یمین السلطنه پس از سالها که سمت کاردار و وزیر مختار ایران در فرانسه را بعهده داشت مأمور تأسیس سفارت در بروکسل گردید. دولت بلژیک هم متقابلاً بارون دورپ^۲ را به تهران فرستاد و اقدام به تأسیس سفارت کرد. با ورود مستشاران بلژیکی گمرک و پست و مالیه در سال ۱۸۹۸ دوره جدیدی در روابط بین دو کشور آغاز گردید و مستشاران مزبور خدماتی در تأسیس گمرکات و پستخانه مدرن در ایران نمودند.

۶. سوئیس: در ۲۳ ژوئیه ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ ه. ق) نظر آقا یمین السلطنه عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و سوئیس را با ژان کونراد کرن^۳ وزیر مختار سوئیس در فرانسه امضا کرد ولی تأسیس سفارت در پایتختها تا بعد از جنگ جهانی اول عملی نگردید.

۷. رومانی: به محض آنکه استقلال رومانی در سال ۱۸۸۱ اعلام گردید دولت ایران اقدام به شناسایی دولت مزبور نمود. در سال ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ ه. ق) سفارت ایران در بوخارست به وسیله معاون الدوله غفاری تأسیس شد و وی عنوان وزیر-مختاری ایران در سایر کشورهای بالکان را هم داشت.

۸. هلند: اولین عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و دولت پادشاهی هلند در سوم ژوئیه ۱۸۵۸ بین فرخ‌خان امین‌الملک و لئونار لایتن ولست^۴ وزیر مختار هلند در پاریس به امضا رسید. مبادله سفیر و تأسیس سفارت در پایتختهای دو کشور در حدود نیم قرن بعد یعنی در سال ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ ه. ق) به عمل آمد.

۹. یونان: در ۲۸ اکتبر ۱۸۶۱ (۱۲۷۸ ه. ق) حاجی میرزا حسین‌خان مشیر-

1. Charles Villen 2. Dorpp 3. Jean Konrad Kern 4. Leonard Leitenvelt

الدوله ومارکی رینری^۱ وزیرمختار یونان در استانبول اولین عهدنامه مودت و تجارت بین دو کشور را امضا کردند و از آن تاریخ سفرای ایران در استانبول در آتن و وزیر مختار اکر دیته شدند.

۱۰. اسپانیا: در ۴ مارس ۱۸۴۲ (۱۲۵۸ ه. ق) میرزا جعفرخان مشیرالدوله و آنتونیو لولوپزدو کوردورا^۲ وزیر مختار اسپانیا در استانبول اولین عهدنامه مودت و تجارت بین دو کشور را امضا کردند. این عهدنامه به وسیله قرارداد دیگری که در ۹ فوریه ۱۸۷۰ بین نمایندگان سیاسی دو کشور در لندن به امضا رسید مورد تأیید قرار گرفت. اما مبادله سفیر بین دو کشور در اکتبر ۱۹۱۶ (۱۳۳۵ ه. ق) به عمل آمد.

۱۱. کشورهای اسکانندیناوی: در سوم و هفدهم نوامبر ۱۸۵۷ عهدنامه-

های مودت و تجارت ایران و سوئد و دانمارک به وسیله فرخ خان امین الملک و سفرای کشورهای مزبور در فرانسه امضا شد. در سال ۱۸۸۶ (۱۳۰۳ ه. ق) مناسبات سیاسی با کشورهای اسکانندیناوی برقرار گردید و سفرای ایران در دربار روسیه در کشورهای مزبور وزیر مختار اکر دیته شدند.

۱۲. ژاپن: در ۴ مارس ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ ه. ق) سفیری به نام بارون یوشیدا^۳ از طرف امپراتور ژاپن به ایران آمد و نامه امپراتور را که دایر به تمایل به افتتاح باب تجارت بین دو کشور بود به ناصرالدین شاه تسلیم کرد. ولی عملاً در این خصوص اقدامی به عمل نیامد و برقراری روابط بین دو کشور تا نیم قرن بعد به عهده تعویق افتاد.

۱۳. کشورهای امریکای لاتین: در طی سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ (۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ ه. ق) اسحاق خان منمخ الدوله وزیرمختار ایران در واشینگتن مسافرنهایی به امریکای جنوبی کرد و عهدنامه های مودت و تجارت با کشورهای مکزیک، برزیل، آرژانتین، اروگوئه و شیلی امضا کرد، ولی برقراری روابط سیاسی و تأسیس سفارت در کشورهای مزبور در حدود سی سال بعد عملی شد.

1. Rineri 2. Antonio Lopez de Cordura 3. Yushida

بطور کلی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه دولت ایران از لحاظ سیاسی و نظامی و اقتصادی بقدری دچار ضعف و انحطاط شده بود که بدون اجازه و موافقت دو دولت بزرگ همسایه نمی توانست با هیچکدام از دولتهای دیگر روابط صمیمانه و نزدیک برقرار کند و به همین جهت روابط ایران با دول غیرهمجوار از مرحله روابط رسمی و عادی تجاوز نمی کرد.

فصل هشتم

دوران اشغال نظامی ایران

فصل هشتم: دوران اشغال نظامی ایران

از کودتای محمد علی شاه تا کودتای سوم اسفند (۱۹۰۸-۱۹۲۱)

۱. کودتای محمد علی شاه و ورود قوای روسیه به آذربایجان

مظفرالدین شاه در هشتم ژانویه ۱۹۰۷ درگذشت و محمد علی میرزا ولیعهد که سه هفته قبل از آن از تبریز به تهران آمده بود در ۱۹ ژانویه تاجگذاری کرد. پادشاه جدید که با مشروطیت میانه خوبی نداشت نمایندگان مجلس شورای ملی را در جشن تاجگذاری خود دعوت نکرد و بدون اعتناء به مجلس نوین‌یاد با سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان وارد مذاکره برای گرفتن قرضه جدیدی گردید.

مجلس به شدت با این اقدام خودسرانه شاه مخالفت کرد و در دعم فوریه ۱۹۰۷ ژوزف نوز بلژیکی را از وزارت گمرکات برکنار و شاه را وادار نمود عیثت وزیران را به مجلس معرفی کند. در بیستم مارس آن سال نخستین کابینه زمان مشروطیت بدون نخست وزیر به مجلس معرفی شد و علت آن عم این بود که پس از استعفای میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم زمان استبداد محمد علی شاه کسی را به عنوان نخست وزیر انتخاب نکرده و به طور محرمانه میرزا علی اصغر امین السلطان (اتابک) را از اروپا احضار و قصد داشت او را که مظهر مخالفت با آزادی و مشروطیت بود به نخست وزیر برگزیند.

اتابک که مورد تنفر شدید مردم و آزادیخواهان بود در مه ۱۹۰۷ تحت حفاظت واسکورت قزاقهای روسی در انزلی از کشتی پیاده شد و در میان موج مخالفت عمومی کابینه اش را در ژوئن به مجلس شورای ملی معرفی کرد. اما آزادیخواهان نمی توانستند شاهد زمامداری شخص مستبدی مانند اتابک باشند، لذا در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ه. ق) یعنی همانروزی که قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ به امضای نمایندگان روسیه و انگلستان رسید، یکی از مجاهدین تبریزی او را در جلو مجلس به قتل رسانید.

در نتیجه این واقعه روابط بین شاه و مجلس تیره شد. مجلس ناصرالملک فراگز لورا که تحصیل کرده انگلستان و طرفدار غرب بود به نخست وزیری برگزید و نامبرده کابینه اش را در ۲۶ اکتبر ۱۹۰۷ به مجلس معرفی کرد.

نخستین اقدام نخست وزیر جدید که سمت وزارت دارایی را هم به عهده داشت حلف قسمتی از بودجه زاید وزارت دربار به مبلغ ششصد هزار تومان بود. ناصرالملک که نسبت به نیت شاه در مورد مشروطیت مشکوک بود قصد داشت ارتش را نیز از اختیار وی خارج نموده و تحت نظارت خود و وزیر جنگ قرار دهد. این اقدامات باعث خشم شدید محمدعلی شاه گردید و دستور داد نخست وزیر را بازداشت کنند. محمدعلی شاه قصد داشت ناصرالملک را به قتل برساند اما با وساطت سرچارلز مارلینگ^۱ وزیر مختار انگلیس وی از مرگ نجات یافت و به اروپا تبعید شد.

جانشین ناصرالملک نظام السلطنه مافی بود که شخصی میانه رو به شمار می رفت. وی پس از آنکه در ۲۲ دسامبر کابینه اش را به مجلس معرفی کرد تمام سعی خود را برای آشتی دادن شاه و مجلس به کار برد اما در نتیجه سوء قصدی که در فوریه ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه. ق) نسبت به جان محمدعلی شاه به عمل آمد و به کالسکه او که عازم مجلس بود بمب انداخته شد مساعی نخست وزیر عقیم ماند و شاه نظر خصمانه تری نسبت به مشروطه جوان پیدا کرد.

1. Sir Charles Marling

دولت روسیه نیز که خود با رژیم استبدادی کامل اداره می‌شد، به هیچ وجه حاضر نبود وجود يك حکومت مشروطه و قانونی را در همسایگی خود تحمل کند و اقدامات وطن پرستانه مجلس جوان ایران آتش غضب زمامداران آن کشور را تندتر می‌کرد بخصوص وقتی که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس لایحه استقراض از دولتین روسیه و انگلستان را که مذاکرات آن قبلاً انجام گرفته بود رد کردند و مقرر داشتند که هرگونه قرضه‌ای باید از داخله کشور به عمل آید، روسها تصمیم گرفتند به وسیله شاه و سایر عمال خود به عمر مشروطه جوان ایران خاتمه دهند و در این باره دستور العملهایی به هارتویک^۱ وزیر مختار خود و کلنل لیاخوف^۲ فرمانده بریگاد قزاق دادند.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه. ق) کلنل لیاخوف و قزاقهای او به دستور محمدعلی شاه مجلس شورای ملی را به توپ بستند و عده‌ای از آزادیخواهان را به قتل رسانیدند. از میان رهبران مشروطه فقط تعداد معدودی که به سفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه و عثمانی پناهنده شده بودند جان به سلامت برده و راه تبعید را پیش گرفتند و جمعی در باغشاه به دست عمال استبداد به شهادت رسیدند. محمدعلی شاه مشیرالسلطنه مستبد را به صدارت برگزید و به این ترتیب روسها توانستند باخفه کردن مشروطه جوان ایران نفوذ خود را در تهران تحکیم و از هیچگونه کمکی به شاه و عوامل استبداد خودداری ننمایند.

قیام آزادیخواهان و مشروطه طلبان تبریز تنها شعله فروزانی بود که در این روزهای تاریک در سراسر ایران به نظر می‌رسید. مردم تبریز در مقابل عین الدوله صدراعظم سابق که به سمت والی آذربایجان منصوب شده و باقشونی مرکب از شش هزار نفر قصد تصرف آن شهر را داشت مقاومت قهرمانانه نمودند. محاصره تبریز در حدود نهم ماه به طول انجامید و در طی این مدت هرچه محمد علی شاه کوشش کرد نتوانست مقاومت مجاهدین وطن پرست آن شهر را که به رهبری ستارخان و باقرخان نایب جان

1. Hartwig 2. Liakhoff

مقاومت می کردند، خرد کنند. تا اینکه روسها مجبور به دخالت شدند و به بهانه حفظ جان اتباع خود و در واقع برای از بین بردن آزادبخواهان نشون وارد آذربایجان کردند. در ۲۶ آوریل ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ ه. ق) سه هزار نفر قوای روسی به فرماندهی ژنرال زنارسکی^۱ از رود ارس عبور کرده و شهرهای عمده آذربایجان را یکی پس از دیگری تصرف کردند. نیروی طرفدار شاه نیز به محض مشاهده سربازان روسی با بارهای غارت و چپاول متفرق شدند و تبریز به دست روسها افتاد.

اشغال آذربایجان، پس از بمباران مجلس و اعاده رژیم استبدادی دومین نتیجه مستقیم قرارداد ۱۹۰۷ به شمار می رفت. دولت روسیه که از زمان پترکبیر نقشه های تجاوز کارانه نسبت به ایران داشت اکنون با اشغال شمال ایران می توانست بخشی از نقشه های مزبور را عملی سازد.

۲- پیروزی مشروطه خواهان و خلع محمد علی شاه

ورود قوای روسی به آذربایجان و توسعه دامنه نفوذ روسها در محمد علی شاه و درباریانش که آنانرا کاملاً به صورت عوادل دست نشانده در آورده بود زمامداران لندن را متوجه خطری که منافعشان را در این منطقه دنیا تهدید می کرد، نمود. مخصوصاً که انقلاب ترکهای جوان و خلع سلطان عبدالحمید دوم پادشاه مستبد عثمانی که در آوریل ۱۹۰۹ صورت گرفت شور و هیجان شدیدی در ایران ایجاد کرد. در اوایل ماه مه آن سال سردار اسعد و صمصام السلطنه رؤسای ایل بختیاری با عده ای از سواران خود به اصفهان حمله برده و پس از جنگ مختصری آن شهر را تصرف و آماده عزیمت به تهران شدند. در رشت نیز بین مشروطه خواهان و عمال استبداد زدوخوردهایی صورت گرفت و حاکم مستبد گیلان کشته شد و رشت به دست مجاهدین افتاد. محمد علی شاه محمد ولی خان سپهدار را که تا آن زمان مشغول جنگ با آزادبخواهان تبریز

بود، مأمور سرکوبی مشروطه خواهان گیلان کرد. اما سپهبدان نیز با قوایش به مجاهدین پیوست و همراه آنان به سوی تهران روانه گردید. بدین ترتیب دورنمای يك جنگ داخلی در ایران مسلم به نظر می رسید.

این وضع باعث نگرانی دولتهای روسیه و انگلستان گردید. روسها هزارسرباز دیگر در انزلی پیاده کردند و انگلیسیها به نقویت گارد هندی مأمور حفاظت نمایندگیهای خود پرداختند و يك کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران در خلیج فارس فرستادند. در عین حال به اصرار اسپرینگ رابینگ^۱ وزیر مختار انگلیس پاكوسکی کوزیل^۲ وزیر مختار روسیه حاضر شد متفقاً نزد محمد علی شاه اقداماتی به عمل آورند که از سخت گیری و دشمنی با مشروطه خواهان دست برداشته و با شرایطی با افتتاح مجلس جدید موافقت نماید تا به این ترتیب تاج و تخت خود را که در معرض خطر قرار داشت، نجات دهد. محمد علی شاه ابتدا زیر بار نمی رفت ولی سرانجام حاضر شد امتیازاتی به مشروطه خواهان بدهد و با آنان از در مسالمت در آید.

وقتی این خبر به اطلاع سران مشروطه که در راه تهران بودند رسید به شدت با آن مخالفت نمودند و علیرغم تهدید پاكوسکی کوزیل که در صورت ادامه پیشروی مجاهدین به طرف تهران ناچار خواهد شد به قوای روسی دستور بدهد به زور مانع ورود آنان به پایتخت شوند، به پیشرفت خود ادامه دادند و سردار اسعد در مقابل اخطار سفارتین مبنی بر اینکه از قصد تصرف تهران منصرف شود والا این امر موجب رنجش دو دولت خواهد شد و عواقب وخیمی در بر خواهد داشت پاسخ داد فشار افکار عمومی او را و ادار به نجات کشور و برانداختن رژیم استبدادی کرده و به هیچ وجه حاضر نیست از تصمیم خود عدول کند.

مجاهدین رشت در ۱۷ مه و مجاهدین اصفهان در اواخر ژوئن به حومه تهران رسیدند. دولت روسیه که به شدت از این پیشروی بدون زد و خورد مشروطه طلبان ناراحت شده بود قوای مهمی در باکو متمرکز نمود و در اوایل ژوئیه سه هزار سرباز

1. Spring Rice 2. Poklewsky Koziell

دیگر در انزلی پیاده کرد. این امر باعث شد که مجاهدین در اقدامات خود تسریع کنند ولذا در ۱۳ ژوئیه به تهران حمله نمودند. نبرد به مدت سه روز بین نیروهای ملی و طرفداران شاه ادامه داشت تا اینکه در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ ه. ق) کلنل-لیاخوف فرمانده بریگاد قزاق تسلیم شد و محمدعلی شاه که دیگر قدرت مقاومت نداشت به سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد و خود راتحت حمایت دولتین روسیه و انگلستان قرار داد.

شب همان روز شورای سران مشروطه خلع محمدعلی شاه را از مقام سلطنت اعلام و فرزند دوازده ساله وی احمد میرزا را پادشاه و عضدالملک رئیس طایفه قاجار را نایب السلطنه تعیین نمود. انگلیسیها این خبر را با خوشوقتی و روسها با بی میلی پذیرفتند ولی از آنجایی که روسها هنوز نقشه‌هایی درباره محمدعلی شاه داشتند به دولت ایران فشار آوردند که جهت پادشاه مخلوع مستمری برقرار کند. به موجب پروتکلی که در ۷ سپتامبر امضا شد دولت ورشکسته ایران متعهد گردید سالی شانزده هزار لیره به شاه سابق بپردازد مشروط بر اینکه وی اقداماتی علیه دولت ایران ننماید و عملی از وی سر نزنند که باعث ایجاد اغتشاش در کشور شود. ضمناً دولت ایران تعهد کرد که از ناامنی و تخطی نسبت به جان و مال اتباع خارجی جلوگیری خواهد کرد و تعهدات بین‌المللی خود را محترم خواهد شمرد.

پس از امضای این موافقتنامه قوای روسیه به تدریج شروع به عقب نشینی از حومه تهران نمودند. محمدعلی شاه هم عازم روسیه شد و از طریق انزلی با کشتی به باکو رفت. در باکو نماینده مخصوص تزار نیکلای دوم از پادشاه مخلوع ایران استقبال کرد و با احترامات مخصوص سلطنتی او را به بندر اودسا که برای اقامتش تعیین شده بود، بردند.

۳- انعقاد قرارداد پتسدام بین روسیه و آلمان و نگرانی انگلستان

ورود احمد شاه جوان به تهران با استقبال مردم روبرو گردید و با استقرار حکومت مشروطه چنین به نظر می‌رسد که دوران جدیدی در تاریخ ایران آغاز شده است. رهبران مشروطه

يك شورای مدیریت تشکیل داده بطور دسته جمعی زمام امور کشور را به دست گرفتند و پس از مجازات مسببین کودتا و دشمنان سرشناس مشروطیت دست به انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی زدند. مجلس مزبور در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ در حضور شاه و نایب السلطنه و نمایندگان سیاسی خارجی و رجال کشور افتتاح گردید.

مهمترین مسئله ای که باعث نگرانی حکومت ملی بود اشغال بعضی از شهرهای شمالی کشور از طرف روسها بود که نه تنها به هیچ وجه حاضر به تخلیه آنها نبودند بلکه برعکس اشخاص شرور ماجراجو را تحریک می کردند که به عنوان تبعه و تحت الحمایه آن دولت در شهرهای دیگر هم ایجاد اغتشاش و بلوا نمایند و آنگاه قوای روسی به عنوان حفظ جان اتباع خود دست به اشغال نقاط مزبور بزنند. در این دوران غم انگیز و تاریک بسیاری از اعیان و اشراف و ملاکان و سرمایه داران ایرانی برای حفظ منافع خود رسماً تبعه و تحت الحمایه روسیه و انگلستان شده بودند و دولتین مزبور هر روز به وسیله عمال خود و با به طور مستقیم در امور داخلی ایران دخالت می کردند.

با اینکه دولت روسیه در پیمان انفاق مثلث هم پیمان فرانسه و انگلستان بود ولی در جلب نظر مساعد دولت آلمان هم کوتاهی نمی کرد. در سال ۱۹۱۰ نیکلای دوم يك سفر رسمی به آلمان نمود و باب مذاکراتی را با قیصر و یلهلم دوم مفتوح کرد که منجر به انعقاد قرارداد هتسدام در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ گردید. به موجب قرارداد مزبور دولت آلمان حقوق روسیه را برای ایالات شمالی ایران طبق قرارداد ۱۹۰۷ به رسمیت شناخت و در مقابل دولت روسیه متعهد گردید امتیاز راه آهن خانقین تا خرمشهر را برای آلمانیها بگیرد تا آنها بتوانند راه آهن برلن - استانبول - بغداد را که در دست ساختمان بود به خلیج فارس متصل سازند. ضمناً مقرر شد هرگاه روسیه نتواند در ظرف مدت دو سال ساختمان راه آهن خانقین - تهران را جهت تکمیل خط بغداد - تهران شروع کند آلمانیها اجازه داشته باشند برای گرفتن امتیاز مزبور هم اقدام نمایند.

وقتی خبر انعقاد قرارداد هتسدام منتشر شد انگلستان دچار وحشت و نگرانی شدیدی گردید و به اتفاق فرانسه رسماً به روسیه اعتراض نمود و توجه آن دولت را به این مسئله جلب

کرد که این قرارداد به ارکان اتفاق مثلث خلل وارد می‌سازد. در واقع قرارداد پتسدام به طور موقت اساس اتفاق مثلث راست کرده و باعث شد که روسها به پشت گرمی آلمان سیاست تجاوزکارانه تری در آسیا و مخصوصاً در ایران در پیش بگیرند. در اجرای این سیاست طرح بازگشت محمدعلی شاه به ایران و استقرار مجدد حکومت استبدادی را به مرحله اجرا گذاشتند.

در دسامبر ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ ه. ق) مأمورین دولت ایران توانستند مکاتبات محرمانه بین شاه سابق و سران ترکمن را به دست آورند که خبر از توطئه بزرگی برای بازگشت محمدعلی شاه میداد. دولت ایران به موجب این اسناد به سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان اطلاع داد که چون پادشاه سابق نقض عهد کرده و علیه دولت ایران وارد توطئه شده است، لذا مقرر می‌گردد. سفارت روسیه کوچکترین اعتنایی به این اخبار نکند و مأمورین روسی حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه را در خانه اش توقیف کردند و تا وقتی که مقرر می‌شود شاه مخلوع را وصول نکردند او را آزاد ننمودند. وقتی علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن به این رفتار خلاف آداب و رسوم بین‌المللی به سراداردگری شکایت کرد وزیر خارجه انگلستان با جواب بی‌سروتهی او را از سر باز کرد.

در ژوئن ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ ه. ق) محمدعلی میرزا همراه با عده‌ای افسر روسی بطور مخفیانه از مرز روسیه وارد ترکمن صحرا شد و به اتفاق عده‌ای از قوای ترکمن و چریک رهسپار تهران گردید. حکومت مشروطه از مجاهدین و آزادیخواهان سراسر کشور استمداد طلبید و قوایی برای مقابله با نیروی طرفدار استبداد فراهم نموده به پیشواز آنان فرستاد. در نبردی که در ۵ سپتامبر بین نیروهای طرفین رخ داد قوای طرفدار محمدعلی میرزا شکست خورده متواری گردید و شاه سابق یکبار دیگر بروسیه فرار کرد.

در تمام این جریانات دولت انگلستان با اینکه قلباً مخالفت اقدامات روسیه بود

هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از آن به عمل نیاورد، زیرا بیم داشت که در صورت ابراز مخالفت علنی موجبات نزدیک شدن بیشتر روسیه و آلمان را فراهم کند. در این دوران که به صلح مسلح مشهور است سیاست انگلستان در ایران عبارت بود از حمایت از رجال و سیاستمداران ایرانی طرفدار خود، به روی کار آوردن کابینه‌هایی که از منافع انگلستان دفاع می‌کردند، تعیین حکام و فرمانداران دست‌نشانده و مطیع برای ایالات جنوبی، و حمایت از صنایع نوپسیدافت جنوب که پس از شروع بهره‌برداری بتدریج اهمیت کسب کرده بود.

هنگامی که در سال ۱۹۱۰ عضدالملک درگذشت ناصرالملک که در لندن به سر می‌برد به سمت نایب‌السلطنه منصوب شد و به ایران مراجعت کرد و ناشر و جنگ جهانی اول یکی از ارکان مهم اجرای سیاست انگلستان در ایران به شمار می‌رفت.

۴. اقدامات اصلاحی شوستر و اولتیماتوم روسیه

حکومت مشروطه که وارث اوضاع سیاسی و اقتصادی اسفناکی بود برای آنکه به این اوضاع سروصورتی بدهد در سال ۱۹۱۰ تصمیم به استخدام عده‌ای مستشار از کشورهای بی‌طرف خارجی گرفت. به دنبال این تصمیم مورگان شوستر^۱ و چهار مستشار امریکایی برای دارایی و خزانه‌داری، آدلف پرنی^۲ فرانسوی برای دادگستری، کنتل یارلمارسون^۳ و تعدادی افسران سوئدی برای اصلاح زاندارمری استخدام شدند و گمرکات هم گماکان در دست مستشاران بلژیکی بود.

مهمترین این مستشاران، مورگان شوستر بود که نقش مهمی در سیاست ایران ایفا کرد. وی در ۱۰ مه ۱۹۱۱ (۵۱۳۲۹ ه. ق) وارد تهران شد و با اختیارات وسیعی که مجلس شورای ملی به او تفویض کرده بود شروع به اصلاحات دامنه‌داری در مالیه و گمرکات نمود. نخستین اقدام شوستر گذراندن قانونی برای تمرکز درآمد گمرکات بود. توضیح آنکه دولت روسیه به موجب قراردادی قرضه ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ در آمد گمرکات ایران به استثنای بنادر خلیج

۱. Morgan Shuster

2. Adolph Perny

3. Hjalmarson

فارس را به وثیقه برداشته و به مستشاران بلژیکی دستور داده بود قبلاً حق السهم آن دولت را از عواید مزبور برداشت نموده و بقیه آنرا به دولت ایران بپردازند. انگلیسیها هم کلیه گمرکات جنوب را در گرو قرضه‌ای به مبلغ يك میلیون و دوست و پنجاه هزار لیره که بانک شاهنشاهی در ۸ مه ۱۹۱۱ به دولت ایران داده بود داشتند و چون حساب و کتاب منظمی در کار نبود از درآمد گمرکات مبلغ بسیار ناچیزی به خزانه دولت تحویل داده می‌شد. به موجب قانون جدید مقرر گردید درآمد گمرکات ابتدا به خزانه دولت ایران وارد و سپس حق السهم دول خارجی پرداخت گردد.

دولت روسیه از این اقدام شوستر سخت عصبانی شد و پاکلوسکی کوزیل رسماً اعلام داشت که مأمورین بلژیکی نباید از این قانون اطاعت کنند و الا قشون روسیه گمرکات شمال را تصرف خواهد کرد. شوستر از تهدید روسها بیمی به خود راه نداد و برای وصول و جمع آوری مالیاتهای عمده گارد مخصوصی از ژاندارمها ایجاد و ریاست آن را به میجر استوکس^۱ وابسته نظامی سفارت انگلیس پیشنهاد کرد. سفارت انگلیس این پیشنهاد را پذیرفت و با استعفاء استوکس و ورود او به خدمت دولت ایران موافقت کرد. انتشار این خبر روسها را بیشتر عصبانی کرد و به قزاقهای روسی دستور دادند ژاندارمهای مالیه را توقیف نموده و مانع از انجام وظیفه آنان شوند.

پاکلوسکی کوزیل در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ اولتیماتومی به دولت ایران داد که در ظرف ۴۸ ساعت کلیه اقدامات شوستر متوقف و از دولت روسیه رسماً معذرت خواسته شود و الا روابط سیاسی بین دو کشور قطع خواهد شد. ضمناً هزار سرباز روسی دیگر از مرز جلفا وارد آذربایجان شده و به طرف قزوین شروع به پیشروی نمودند.

دولت ایران در مقابل این اولتیماتوم به انگلستان متوسل شد و یاری طلبید، ولی انگلیسیها هم که در برابر اتحاد روسیه و آلمان محظور سیاسی داشتند و نمی‌خواستند واکنشی نشان بدهند خود را از این ماجرا کنار کشیدند. روسها که جری‌تر شده بودند در ۲۹ نوامبر اولتیماتوم دیگری به ایران دادند که ظرف ۴۸ ساعت شوستر باید از ایران اخراج شود و دولت ایران متعهد گردد که منبعده هیچ مستشار خارجی بدون موافقت روسیه و

انگلستان استخدام نکنند هزینه انتقال قشون روسیه به ایران را هم به عنوان غرامت بپردازد. اولتیماتوم مزبور مواجه با هیجان عمومی و طغیان احساسات ملی گردید. در تبریز و رشت و تهران علیه مظالم و زورگویی روسها دست به تظاهرات زدند و مجلس شورای ملی با شهامت بی نظیری اولتیماتوم را رد کرد ولی صمصام السلطنه نخست وزیر از ترس اینکه روسها پایتخت را اشغال کنند با پاکلوسکی کوزیل وارد مذاکره شد. وزیرای مختار ایران در پاریس و لندن نیز با ساز و نف^۱ وزیر خارجه روسیه که در آن موقع در پاریس به سر می برد ملاقات نمودند و پس از کوششهای بسیار قرار بر این شد که شوسترا از خدمت دولت ایران برکنار و اخراج شود و روسها از سایر شروط خود در مورد عدم استخدام مستشار خارجی و پرداخت هزینه اعزام قشون خود - به ایران منصرف شوند. به این ترتیب دولت ایران در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ (۵ ۱۳۳۰ هـ. ق) اولتیماتوم روسیه را پذیرفت و مجلس شورای ملی را منحل و شوستر را از ایران اخراج کرد. شوستر بعد از بازگشت به آمریکا کتاب مشهور «اختناق ایران» را نوشت.

۵. ادامه سیاست خشونت آمیز روسیه و سکوت انگلستان

پس از عزیمت شوستر به فشار روسها امور خزانهداری به مورنار^۲ مستشار بلژیکی گمرکات و اگذار شد و نامبرده نیز که عامل سیاست روسیه بود کلیه اصلاحات شوستر را نقش بر آب کرد. با اینکه دولت ایران به هیچ وجه مایل به ادامه خدمت مورنار نبود، لیکن در اثر صلاح اندیشی سرادو اردگری که می گفت فعلاً باید مماشات کرد، مجبور شد در مقابل اقدامات اوسکوت کند. اما روسها دست از سیاست خشونت آمیز خود برداشته بلکه بر شدت آن افزودند و برای از بین بردن کانونهای مقاومتی که در تبریز و مشهد ایجاد شده بود در ۳۱ دسامبر ۱۹۱۱ ثقة الاسلام روحانی بزرگ تبریز و عده ای از آزادیخواهان آن شهر را به دار آویخته و در ۳۰ مارس ۱۹۱۲ (۵ ۱۳۳۰ هـ. ق) مرقد مظهر حضرت رضا علیه السلام

1. Sazonov 2. Mornard

در مشهد را که مأمین عده‌ای از میهن‌پرستان شده بود به توپ بستند و با این عمل وحشیانه خود احساسات ملت ایران و کلیه عالم اسلام را علیه خود برانگیختند. دولت انگلستان در برابر این اعمال همچنان سکوت را حفظ کرده و در ماه‌های اولیه سال ۱۹۱۲ قوایی از هندوستان به ایران وارد و ایالات جنوبی را که منطقه نفوذش شناخته شده بود اشغال نمود. از این تاریخ تا شروع جنگ جهانی اول ایران در حال تشنج و بحران و تحت فشار قشون بیگانه به سر می‌برد. از یک طرف روسیه مانند یک دولت فاتح و اشغالگر با آن رفتار می‌کرد و از هر موقعیت و فرصتی برای ایجاد بحران و بهانه‌جویی برای مداخله در امور داخلی کشور استفاده می‌نمود و با حمایت از مالکین آذربایجان و بازرگانان ثروتمند خراسان، جمع‌آوری مالیات‌ها و عوارض متعلق به دولت ایران، و خرید قصبات و دهات شمال کشور به ثمن بخس، به نفوذ خود می‌افزود. در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۳ روسها قرارداد احداث راه آهن جلفا - تبریز را از طریق بانک استقراضی امضا کردند. عملیات ساختمانی راه آهن مزبور در ژوئن ۱۹۱۴ یعنی دو ماه قبل از شروع جنگ جهانی آغاز شد و در ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ به پایان رسید. این راه آهن ۱۴۷ کیلومتری تبریز را یکسره به قفقاز متصل می‌کرد و موجبات تسهیل در رفت و آمد روسها به آذربایجان را فراهم می‌ساخت.

انگلیسیها نیز با استقرار نفوذ خود در ایالات جنوبی و ناحیه خلیج فارس و تقویت شرکت نو بنیاد نفت ایران و انگلیس دیگر کاری به کار روسها نداشتند و سکوت را در مقابل اعمال خلاف قاعده آنان حفظ می‌کردند تا به هر قیمتی شده اتفاق مثلث را در برابر اتحاد مثلث آلمان و اتریش و ایتالیا حفظ نماید. به این ترتیب استقلال ایران به صورت موهوم درآمده و دولت مرکزی فقط اسماً حکومت می‌کرد و عملاً هیچگونه قدرتی نداشت.

۶. آغاز جنگ جهانی اول و اعلام بی طرفی ایران

در سوم اوت ۱۹۱۴ (۱۳۳۲.ق) جنگ بزرگی که از سالها قبل مقدمات آن فراهم شده بود میان دول اتفاق مثلث (فرانسه و انگلستان و روسیه) با دول اروپای مرکزی (آلمان و اتریش) آغاز گردید. بتدریج دولتهای صربستان، بلژیک، رومانی، ژاپن، ایالات متحده

امریکا، یونان، ایتالیا، پرتغال و چند کشور دیگر به دول اتفاق مثلث پیوستند و دولتهای عثمانی و بلغارستان نیز به صف دول مرکزی ملحق شدند و جنگ کاملاً جنبه جهانی پیدا کرد. قتل ولیعهد اتریش به دست يك میهن پرست صرب بهانه شروع جنگ بود ولی علت اصلی آن تضاد منافع استعماری دول اروپایی بود که از پیشرفتهای سیاسی و نظامی آلمان و اتریش و نقشه هایی که دول مزبور جهت دست اندازی به مستعمراتشان داشتند احساس خطر نموده زمینه شروع جنگ را فراهم ساخته بودند .

در ۱۴ ژوئیه آن سال یعنی سه هفته قبل از آغاز جنگ، ناصر الملک با عجله و وسایل تاجگذاری احمدشاه را که تازه به سن هجده سالگی رسیده بود فراهم کرد و پس از انجام این مراسم راهی اروپا شد. به محض آغاز جنگ نیز دولت ایران بی طرفی خود را اعلام نمود و وقتی در اول نوامبر ۱۹۱۴ دوره سوم مجلس شورای ملی افتتاح شد، مستوفی الممالک که مشهور به پیروی از سیاست بی طرفی بود به نخست وزیری منصوب گردید. در مجلس جدید دو حزب دمکرات و اعتدالیون در مقابل یکدیگر صف بندی کرده بودند. دمکراتها عقیده داشتند ایران باید مانند عثمانی به طرفداری از آلمان و دول مرکزی وارد جنگ شود و با پشتیبانی آنان خود را از قید استعمار همسایگان آزاد کند. اما اعتدالیون اظهار میداشتند با توجه به اینکه خاک ایران تحت اشغال قوای روس و انگلیس بوده و ایران دچار ضعف شدید می باشد، پیروی از سیاست بی طرفی به مصلحت نزدیک تر است. مستوفی الممالک نیز کوشش می کرد به هر قیمتی شده بی طرفی ایران را حفظ کند ولی در این امر توفیقی نیافت و خاک کشور ما صحنه جنگ و منازعه بین نیروهای متخاصم روسیه، عثمانی و انگلیس گردید.

در بدو شروع جنگ جهانی شیخ الاسلام عثمانی فتوای جهاد بر ضد انگلستان و فرانسه و روسیه صادر کرد. این فتوی مورد تأیید مجتهدین کربلا و نجف قرار گرفت و از دولت ایران خواستند در کنار عثمانی در جنگ شرکت کند اما دولت ایران به آن ترتیب اثری نداد و ترجیح داد بی طرف بماند.

در این هنگام وجود هشت هزار سرباز روسی که در چهار نوبت به عنوان حفظ جان و مال اتباع روسیه وارد ایران شده بودند بعلاوه نگهبانان سفارت و کنسولگریهای روسیه که خود نیروی قابل توجهی به شمار می رفت دولت عثمانی را به شدت نگران کرده بود. به

این جهت در اول اکتبر ۱۹۱۴ دولت مزبور نیرویی مرکب از شش هزار سرباز و توپخانه و سواره نظام وارد خاک ایران نموده و ناحیه قطور و مهاباد را تصرف کرد تا راههای غرب ایران را که جنبه استراتژیکی داشتند مقابل روسها در دست داشته باشد.

در نوامبر ۱۹۱۴ نیز دولت عثمانی طی یادداشتی به دولت ایران اخطار کرد که اگر قشون روسیه خاک ایران را تخلیه نکند ارتش عثمانی به منظور جلوگیری از حملات احتمالی دشمن آذربایجان را تصرف خواهد کرد.

متعاقب وصول این یادداشت دولت ایران از دولتهای روسیه و انگلستان تقاضا کرد که بی طرفی آنرا محترم شمرده و قوای خود را از خاک ایران خارج سازند. اما دولت همسایه زورمند نه تنها اعتنایی به این تقاضا ننمودند بلکه برعکس به تعداد نیروهای خود افزودند. در اول دسامبر دولتشکر روسی به فرماندهی ژنرال چرنوزوبوف^۱ از رود ارس گذشته و پس از اشغال نواحی مرزی ایران در داخله خاک عثمانی در جهت ارز روم شروع به پیشروی کردند. نیروی عثمانی نیز از جانب دریاچه اورمیه حرکت نموده. و در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ تبریز را که روسها بدون جنگ تخلیه کرده بودند به تصرف درآوردند. اما این پیروزی کم دوام بود زیرا در نبرد ساری قمیش روسها شکست سختی به آنها وارد آوردند و توانستند در ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ تبریز را پس بگیرند. جنگ با عثمانیها در اورمیه سخت تر بود ولی سرانجام روسها توانستند به کمک آسوریهای آن ناحیه در آوریل اورمیه را تصرف شوند و تا سواحل دریاچه وان پیشرفت کنند و موقتاً خطر را از مرزهای خود دور سازند. در این عملیات تلفات ترکیها در حدود هفتاد هزار نفر بود.

از جانب دیگر انگلیسیها یک تیپ نیروی کمکی به بحرین فرستادند و قوای آنان به فرماندهی ژنرال سر آرتور بارت^۲ توانست ترکیها را در نوامبر ۱۹۱۴ در مصب شط العرب شکست داده و بصره را متصرف شود. آنگاه برای محافظت تأسیسات نفت جنوب ایران یک تیپ مختلط انگلیسی و هندی وارد خوزستان شده و مناطق نفت خیز را تصرف نمودند. عثمانیها در ماه دسامبر نیرویی در حدود دوازده هزار نفر به خوزستان فرستادند که اقدام

1. Chernozubov

2. Sir Arthur Barrett

به منفجر کردن لوله‌های نفت نمودند. در این موقع انگلیسی‌ها در موقعیت بدی قرار گرفته بودند و به شدت از این می‌ترسیدند که قوای عثمانی بتواند از خاک ایران عبور نموده به افغانستان برود، چون به محض رسیدن قوای ترک با افسران آلمانی به آن کشور دیگره حال بود انگلیسی‌ها بتوانند کنترل خود را بر افغانستان که احساسات عمومی شدیداً با آنها مخالف بود، حفظ نمایند. بعلاوه در این موقع پادگان‌های انگلیسی در هند هم چندان قوی نبودند و در شبه‌قاره هند نیز شورش‌هایی به وقوع پیوسته بود و احتمال می‌رفت اگر عثمانی‌ها به معیت سپاه افغان به هند حمله برند مشکلات بسیار مهمی برای امپراتوری انگلستان ایجاد نمایند. با توجه به این مسائل ژنرال نیکسون که در ژانویه ۱۹۱۵ به فرماندهی قوای انگلیسی در خاک ایران منصوب شده بود یک لشکر خود را مأمور عقب راندن ترک‌ها از خوزستان کرد. لشکر مزبور پس از یک سلسله عملیات سخت نظامی توانست ترک‌ها را از خوزستان اخراج و مناطق نفت‌خیز را از خطر حفظ لوله‌های نفت را تعمیر نماید. ضمناً انگلیسی‌ها یک لشکر به نام «خط خاوری ایران» به خراسان و بلوچستان فرستادند تا از عبور آلمان‌ها و ترک‌ها به افغانستان جلوگیری نمایند. اما وقتی قسمت عمده نیروهای انگلیسی در آوریل ۱۹۱۶ در کوت‌ال‌عمار از قوای عثمانی شکست خورد لطمه شدیدی به آبرو و حیثیت انگلیسی‌ها در آسیا وارد گردید.

۷. تلاش آلمانی‌ها برای نفوذ در ایران

در آغاز جنگ جهانی احساسات مردم ایران موافق با آلمان بود و امیدوار بودند که با کمک این دولت نیرومند که با دولت‌های بزرگ استعماری وارد جنگ شده بود بتوانند خود را از شر مداخلات دو همسایه زورگو و متجاوز نجات دهند دولت ایران سعی داشت بی‌طرفی خود را به هر قیمتی شده حفظ و از بروز اینگونه احساسات طرفدار آلمان جلوگیری کند. اما حفظ بی‌طرفی نیاز به وجود ارتش منظمی داشت و حال آنکه در آن هنگام ارتش ایران فقط از هشت هزار نفر بریگاد قزاق که تحت فرماندهی افسران روسی بودند و هفت هزار نفر نیروی ژاندارم که آنها نیز تحت نظارت افسران سوئدی اداره می‌شدند تشکیل می‌شد و نیروی هوایی و دریایی

هم‌اصلاً وجود نداشت. بدیهی است با این قشون مختصر و نامنظم که آنهم در اختیار خارجیان بود دولت ایران قادر نبود از تجاوزات مکرر بیگانگان به خاک خود جلوگیری کند و ناچار فقط به ارسال یادداشت اعتراض و شکایت اکتفا می‌کرد.

بلافاصله پس از شروع جنگ، تبلیغات آلمانیها در ایران علیه روسیه و انگلستان شدت یافت و حس کینه و عداوت نسبت به این دو دولت همسایه تحریک گردید. هدف اصلی آلمانیها این بود که ایران را که پس از عثمانی دومین دولت مستقل اسلامی بشمار می‌رفت علیه دول اتفاق مثلث وارد جنگ شده و در اثر اتحاد با افغانها و ایجاد طغیان و آشوب در هند ممکن بود بتوانند شریان امپراتوری انگلیس را قطع نمایند. نقشه آلمانیها در ایران عبارت از این بود که در مرحله اول عشایر و ایلات را تحت سلاح در آورده و در سراسر کشور علیه انگلیسیها و روسها ایجاد انقلاب و شورش کنند و در مرحله دوم انگلیسیها و روسها را از ایران اخراج و سپس دولت ایران را و ادار به ورود در جنگ به نفع خود بنمایند.

در ماه مه ۱۹۱۵ (۱۳۳۳ ه. ق) هاینریش فن روپس^۱ وزیر مختار آلمان به اتفاق کنت لگوتتی^۲ وزیر مختار اتریش و عده‌ای افسر و مبالغ زیادی پول و طلا از اروپا به ایران وارد شدند و با پخش سخاوتمندانه این پولها توانستند عشایر جنوب را به نفع خود و ادار به اقدام کنند. در فاصله کوتاهی واسموس^۳ کنسول آلمان در بوشهر موفق شد عشایر تنگستانی و قشقایی را با خود همراه کند و با کمک ژاندارمری فارس ضربات شدیدی به قوای انگلیسی و هندی مقیم آن ایالت وارد سازد. در ژوئن ۱۹۱۵ واسموس توانست شیراز را تصرف کند و کلیه اتباع انگلیسی از جمله اوکانور^۴ کنسول انگلیس در شیراز و تعدادی از طرفداران آنها را دستگیر و تقریباً سراسر ایالت فارس را تحت نفوذ خود در آورد.

در اصفهان نیز قوای ژاندارمری شهر را متصرف شده کاور^۵ کنسول یار روسیه را مقتول و گراهام^۶ کنسول انگلیس را زخمی کردند و تمام اتباع روسی و انگلیسی و هندی را از

1. Heinrich Von Reuss 2. Logotheti 3. Wasmuss 4. O'Connor
5. Kaver 6. Graham

آن ایالت اخراج نمودند. در نتیجه این اقدامات فن اتر^۱ و مارلینگ وزرای مختار روسیه و انگلیس به مستوفی الممالک فشار آوردند که دستور احضار قوای ژاندارم را از فارس صادر کند. در اکتبر ۱۹۱۵ ژنرال باراتف^۲ فرمانده قوای روسی در ایران شد و پیش قراولانش وارد انزلی شده برای خاتمه دادن به فعالیت آلمانیها و هندستانشان به سوی تهران روانه شدند. عاصم بیگ سفیر عثمانی که به عزم شکار از پایتخت خارج شده بود به دست روسها اسیر شد و قزاقهای روسی تا کرج پیش رفته و آمادگی خود را برای ورود به تهران در صورت لزوم نشان دادند.

در این روزهای بحرانی پرنس رویس مستوفی الممالک را تشویق می کرد که قبل از اشغال پایتخت به وسیله روسها شاه و دولت به اصفهان مهاجرت کنند. عده ای از رهبران حزب دمکرات هم که با این نظر موافق بودند به اتفاق پرنس رویس و کنت لگوتنی به قم عزیمت نمودند. اما فن اتر و مارلینگ به احمد شاه که عازم حرکت از تهران بود اخطار کردند که در صورت ترک پایتخت تخت و تاج خود را از دست خواهد داد. در نتیجه این تهدید احمد شاه در ۱۵ نوامبر تصمیم خود را به باقی ماندن در تهران اعلام نمود و به فشار دولت همسایه مستوفی الممالک را از نخست وزیری برکنار و شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را که مورد قبول متفقین بود، مأمور تشکیل کابینه کرد. حکومت جدید با شرکت طرفداران روس و انگلیس در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵ تشکیل گردید و بلافاصله به فن اتر و مارلینگ آمادگی خود را برای مذاکره در مورد انعقاد قرارداد اتحاد اطلاع داد.

در ژانویه ۱۹۱۶ موافقتنامه ای بین فرمانفرما و فن اتر و مارلینگ امضا شد که به موجب آن مقرر گردید تعداد قوای قزاق تا حدود یک لشکر یا زده هزار نفری افزایش یابد، به جای ژاندارمری مشهور بطرفداری از آلمان، انگلستان نیرویی به نام تفنگداران جنوب ایران^۳ (پلیس جنوب) تأسیس نماید که تعداد آن در حدود هشت هزار نفر افراد داوطلب ایرانی و هندی باشد که تحت نظر افسران انگلیسی انجام وظیفه نمایند، و دولت همسایه تعهد کردند ماهانه دویست هزار تومان برای نگهداری قوای مزبور

1. Von Etter 2. Baratov 3. South Persia Rifles (S.P.R)

به ایران کمک کنند.

متعاقب امضای این موافقتنامه ژاندارمری منحل گردید و کلیه افسران سوئدی و ایرانی آن که به طرفداری از آلمان شهرت داشتند برکنار شدند و برای حفاظت راه‌های آبی و ترکیبی مرکب از سه هزار نفر از بقایای ژاندارمها به نام امنیه تشکیل گردید. از این تاریخ اوضاع سیاسی ایران به نفع متفقین تغییر کرد و دولت مرکزی ایران از وضع بی‌طرفی مطلق به حالت بی‌طرفی متمایل به متفقین درآمد.

۸. تشکیل دولت مهاجرین در کرمانشاه

در این هنگام جمعی از رجال ایرانی طرفدار آلمان و عثمانی از تهران مهاجرت کرده شهر قم را مرکز ستاد خود قرار دادند و اقدام به ایجاد کمیته دفاع ملی نمودند. در سامبر ۱۹۱۵ قوای روسی به نیروی مهاجرین حمله نموده و آنها را در جاده قم و ساوه شکست دادند. در این موقع موافقتنامه‌ای بین دولت‌های روسیه و انگلستان به امضا رسید که طبق آن منطقه بی‌طرف متعلق به دولت ایران به منطقه نفوذ انگلستان ضمیمه شد و در مقابل مقرر گردید دولت روسیه هر قسمتی از خاک عثمانی را که تصرف کند بتواند به قلمرو خود منضم نماید و به آن دولت وعده داده شد که پس از خاتمه جنگ بغازهای بسفورود اردانل را در دست داشته باشد.

مهاجرین پس از شکست قوای خود به کرمانشاه عقب‌نشینی کردند و در آن شهر که در تصرف قوای عثمانی بود، مستقر شدند و به توصیه پرنس رويس يك حکومت موقتی تشکیل دادند. ریاست حکومت موقتی به نظام السلطنه مافی‌والی کرمانشاه واگذار شد و وی توانست با کمک افسران آلمانی و عثمانی قشونی در حدود چهار هزار نفر از عشایر و مجاهدین جمع‌آوری نماید. در این زمینه قراردادی بین نظام السلطنه و مارشال فن در گولتز^۱ فرمانده قوای آلمان در خاور میانه منعقد گردید و در ژانویه ۱۹۱۶ فلدمارشال آلمانی و اعضای ستاد وی برای بازدید نیروی مهاجرین وارد کرمانشاه شد و وعده‌ای از افسران آلمانی و ترک به تعلیم سربازان ایرانی پرداختند.

حکومت دست‌نشانده فرمانفرما پیش از چهارماه دوآم نکرد و به علت اقداماتی که به نفع انگلیسیها کرده بود مورد مخالفت شدید وزیر مختار روسیه قرار گرفت در مارس ۱۹۱۶ جای خود را به محدودلی خان سپهدار اعظم داد. نخست‌وزیر جدید که در عین حال مطیع انگلیسیها و روسها بود طی ششماه زمامداری خود نظارت و دولت همسایه را بر مالیه ایران پذیرفت و بان تشکیل يك کمیسیون پنج نفری روسی و انگلیسی و ایرانی بدین منظور موافقت کرد. در اوت ۱۹۱۶ وقتی قشون عثمانی تا قزوین پیشروی کرد و تهران را در معرض تهدید قرار داد انگلیسیها از فرصت استفاده کرده و وثوق الدوله را که مورد حمایت شدیدشان بود به نخست‌وزیری رساندند و به منظور تقویت وی تعهد کردند برای هزینه‌های ضروری و جاری ماهی ده هزار لیره انگلیسی به دولت ایران بپردازند.

قوای پلیس جنوب نیز که در بهار ۱۹۱۶ از افسران انگلیسی و افراد داوطلب هندی و ایرانی تشکیل شده بود به تدریج توانست کرمان و بلوچستان را تصرف نموده و از عناصر آلمانی و طرفداران آلمان و عثمانی پاک سازد و در سپتامبر ۱۹۱۶ در اصفهان به قوای ژنرال بارانف بپیوندد. پس از این پیروزی ژنرال سایکس^۱ فرمانده پلیس جنوب ایالت فارس را مورد حمله قرارداد و پس از در هم شکستن مقاومت عشایر تنگستانی در ۱۱ نوامبر به اتفاق فرمانفرما والی جدید فارس فانحانه وارد شیراز شد و باقیمانده نیروی ژاندارم که آخرین کانون مقاومت را در جنوب تشکیل می‌داد خلع سلاح کرد. وثوق الدوله در ۲۱ مارس ۱۹۱۷ (۱۳۳۵ ه. ق) طی تلگرافی از خدمات ژنرال سایکس برای اعاده نظم و قانون در جنوب تقدیر کرد و پلیس جنوب را به رسمیت شناخت. فرمانفرما نیز به مناسبت خدماتی که کرده بود از دولت انگلیس نشان ستاره هند گرفت. اما عثمانیها هم بیکار ننشسته بودند و پس از پیروزی بزرگ خود در کوت العماره، در ماه اوت ۱۹۱۶ بیست هزار قوای پیاده و سواره نظام و توپخانه به فرماندهی ژنرال علی احسان پاشا به ایران فرستادند.

نیروی مزبور به آسانی همدان را گرفت و تا حدود قزوین پیشروی کرد و روسها

به علت گرفتاریهای شدیدی که در جبهه اروپا داشتند و شکستهای متعددی که از آلمان و اتریش خورده بودند نتوانستند قوای کمکی به ایران بفرستند. این بار نمایندگان روسیه و انگلستان به احمدشاه فشار آوردند از پایتخت خارج شود ولی شاه این توصیه را نپذیرفت و تصمیم گرفت در تهران بماند. عثمانیها از قزوین جلوتر نیامدند و تا پایان سال ۱۹۱۶ تغییر در وضع نظامی طرفین در غرب ایران رخ نداد. اما از ابتدای سال ۱۹۱۷ باز هم متفقین به پیروزیهای جدیدی نائل شدند.

انگلیسیها نتوانستند در فوریه ۱۹۱۷ قوای ترك را در كوت العماره شكست داده و بغداد را متصرف شوند و با این پیروزی خاطرۀ شكست سال قبل خود که امپراتوری انگلیس را دچار مصیبت در آسیا کرده بود، محو سازند. نیروی ژنرال باراتف هم به جانب همدان و کرمانشاه حمله سختی به عمل آورد. عثمانیها نتوانستند در مقابل سیل سربازان روسی مقاومت کنند و درست همان روزی که بغداد به دست انگلیسیها افتاد آنها هم کرمانشاه را تخلیه کرده پس از دفاع سختی به قصر شیرین عقب نشینی کردند. حکومت موقتی مهاجرین همراه نیروی عثمانی به بین النهرین رفت و در آنجا عثمانیها نیروی مهاجرین را خلع سلاح نمودند و کلیۀ اسلحه و مهمات و پولهایی را که از طرف آلمان برای آنان ارسال شده بود مصادره کردند. سران مهاجرین این رفتار خشن و غیر دوستانه را تحمل نکرده عده‌ای به ایران مراجعت و جمعی دیگر به آلمان و کشورهای اروپائی رهسپار شدند.

در دوم آوریل ۱۹۱۷ نیروهای روسی و انگلیسی در کرمانشاه به یکدیگر پیوستند اما در همین هنگام خبر استعفای تزار نیکلای دوم که در ۱۵ مارس اتفاق افتاده و مقدمۀ اضمحلال امپراتوری روسیه بود منتشر شد. قشون روسیه با شنیدن این خبر به سرعت شروع به عقب نشینی کرد و در مدت کوتاهی سربازان دست به شورش علیه افسران و تشکیل کمیته‌های انقلابی زدند و شیرازۀ نظم و انضباط آنان گسیخته شد. ترکان عثمانی از این فرصت استفاده کرده دوباره کرمانشاه و کردستان و همچنین تبریز را اشغال کردند و تا پایان جنگ جهانی در این مناطق باقی ماندند. از این تاریخ صحنه عملیات نظامی به عراق و سوریه منتقل شد ولی اشغال ایران همچنان ادامه پیدا کرد.

۹. انقلاب روسیه و اثرات آن در ایران

وقتی خبر استعفای نیکلای دوم و امتناع برادرش گراندوک میخائیل از قبول سلطنت و تشکیل حکومت موقت در روسیه منتشر شد، آزدیخواهان و میهن پرستان ایرانی غرق در شغف و سرور گردیدند. سقوط امپراتوری جایرتزاری، ایران را از کابوسی که مدت بیش از یک قرق دچار شده بود رهایی داد و همه مردم آن را نوید آغاز عصری جدید می پنداشتند. نمایندگان ادوار سه گانه سابق مجلس شورای ملی طی تلگرافی به مجلس دومای روسیه خوشحالی ملت ایران را از شنیدن خبر سقوط حکومت ستمگر تزاری ابراز و تبریک گفتند. در آن روزهای تیره و تار برق امیدی در آسمان گرفته ایران درخشید و مردم ستمدیده امیدوار شدند که به زودی دوران ظلم و ستم به سر خواهد رسید. اما وقتی حکومت موقتی به ریاست پرنس لووف^۱ در پتروگراد تشکیل شد و سیاست خود را درباره ادامه جنگ با آلمان و اجرای تعهدات دولت تزاری اعلام کرد و میلیوکف^۲ وزیر خارجه حکومت جدید به سفارت روس در تهران دستور داد به دولت ایران اطلاع دهد که روسیه مانند گذشته با بریتانیا همکاری خواهد کرد و در سیاست آن کشور نسبت به ایران تغییری داده نشده است، ایرانیان مجدداً دچار یأس و حرمان شدند.

در این موقع نیروهای روسی سراسر شمال و غرب ایران را در اشغال داشتند و در پادگانهای خود بلا تکلیف و بدون حقوق و مهملات مانده و دست به اقدامی نمی زدند. ترورهای متعددی که از طرف کمیته مجازات به عمل آمد و وعدهای از طرفداران سیاست انگلیس به قتل رسیدند موجب استعفای وثوق الدوله در ژوئن ۱۹۱۷ گردید. به جای او علاءالسلطنه که یک سیاستمدار معتدل طرفدار غرب بود به نخست وزیری منصوب شد و یک حکومت وحدت ملی مرکب از رجال و نخست وزیران سابق که حسن شهرت داشتند تشکیل داد. نخستین اقدام دولت جدید پس گرفتن شناسایی پلیس جنوب بود. وقتی در ماه اوت ۱۹۱۷ آلکساندر کرنسکی^۳ به ریاست حکومت موقت روسیه منصوب شد، واحدهای جدیدی برای تقویت قوای ژنرال باراتف به ایران فرستاد بطوری که تعداد

1. Prince Lvov 2. Millukov 3. Alexandre Kerensky

نفرات قوای مزبور به هفتاد هزار نفر رسید ولی مقارن این احوال انقلاب اکتبر به وقوع پیوست و بلشویکها زمام امور روسیه را در دست گرفتند. با انتشار این خبر قشون روسیه مقیم ایران یکباره متلاشی شد و حتی پولی که انگلیسیها میان افسران روسی تقسیم کردند نتوانست جلوتر فرقه آنان را بگیرد، بطوریکه ژنرال بارانوف به تفلیس تلگراف کرد که اگر فرمان بازگشت ارتش صادر نشود این امر خود به خود انجام خواهد شد. در نتیجه ستاد جبهه قفقاز دستور بازگشت سپاه روس را از ایران صادر کرد. تخلیه ایران که در پائیز ۱۹۱۷ شروع شده بود در آخر مارس ۱۹۱۸ به پایان رسید و قسمت عمده نیروهای تزاری شمال و غرب کشور را تخلیه کردند. فقط ملزومات نظامی آنها باقی ماند که آن هم طی ماههای تابستان ۱۹۱۸ به وسیله کمیته های انقلابی سربازان به باکو فرستاده شد. انگلیسیها که از سرعت وقایع و ایجاد خلاء نظامی در شمال ایران متوحش شده بودند اولاً پرداخت صد هزار تومان کمک ماهانه به بودجه لشکر قزاق را که روسها می پرداختند خودشان بعهده گرفتند. ثانیاً مرکز ستاد خود را به قزوین منتقل کردند تا هم راه بغداد، قزوین، رشت را در دست داشته و در موقع لزوم بتوانند دست به اقداماتی علیه کمونیستهای روسیه بزنند و هم از پیشرفت عثمانیها در غرب ایران جلوگیری نمایند.

دولت انقلابی روسیه که به کلی سیاست دیگری پیش گرفته بود از ابتدا تصمیم خود را به خانمه جنگی که بجز فقر و نکبت نتیجه ای برای آن کشور نداشت اعلام کرد و بمنظور انعقاد یک صلح جداگانه با دولت آلمان مشغول مذاکره گردید. به موجب قراردادی که در سوم مارس ۱۹۱۸ در برست لیتوفسک^۱ بین نمایندگان دولت بلشویکی روسیه و دولت های آلمان و اتریش و بلغارستان و عثمانی به امضاء رسید، روسها با صرف نظر کردن از سرزمینهای خود که طی جنگ از دست داده بودند و پرداخت غرامت، صلح کرده و از جبهه خارج شدند. پیمان برست لیتوفسک مقرر می داشت که خاک ایران نیز از قوای روسی و عثمانی تخلیه شود و دول پنجگانه مزبور رسماً متعهد شدند که استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی آنها محترم بشمارند.

در ۲۷ مارس ۱۹۱۸ قیصر ویلهلم دوم طی تلگراف تبریکی انعقاد پیمان برست لیتوفسک را به اطلاع احمد شاه رسانید و متعاقب آن بقیه سربازان روسی هم سازو برگ خود را به عثمانیها تسلیم نموده و به میهن خود مراجعت کردند.

در مقابل از هم پاشیده شدن خطوط دفاعی روسها در برابر ترکان عثمانی، انگلیسیها تصمیم گرفتند اهالی قفقاز را برای تحصیل استقلال تقویت و حمایت نموده و به این وسیله سدی در برابر عثمانیها که قصد حمله به قفقاز را داشتند و همچنین کمونیستها که شروع به تبلیغات نموده و حتی يك دولت کمونیستی به ریاست شائومیان در باکو تشکیل داده بودند به وجود آورند. لذا در ژانویه ۱۹۱۸ نیرویی به فرماندهی ژنرال دانسترویل^۱ از راه بغداد و همدان به رشت فرستادند تا از آنجا با کشتی به باکو عزیت کند. ولی نیروی مزبور در مقابل قوای میرزا کوچک خان که قسمت بزرگی از ایالت گیلان را در دست داشت و علیه نفوذ خارجی قیام کرده بود مجبور شد به تهران مراجعت کند. در ژوئن ۱۹۱۸ نیروی دانسترویل مجدداً عازم انزلی گردید و این بار با موافقت میرزا کوچک خان عازم باکو شد و به محض ورود به آن شهر حکومت شائومیان را ساقط و دولتی به نام هیئت مدیره بحر خزر که جنبه ضد کمونیستی داشت، به روی کار آورد و ژنرال انگلیسی شروع به تأسیس يك ارتش ملی از مسلمانان قفقاز کرد.

در مقابل این اقدام عثمانیها دیگر درنگ را جایز ندانسته و در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۸ قوای مهمی به فرماندهی نوری پاشا به قفقاز فرستادند که پس از جنگ نسبتاً شدیدی با کورا متصرف شد و حکومتی به نام آذربایجان که تحت نظر خودشان بود روی کار آورد. اما عمرا این حکومت هم دیری نپایید، زیرا در ۳۰ اکتبر دولت عثمانی که دیگر قادر به ادامه جنگ نبود تقاضای ترك مخاصمه کرد. پیمان ترك مخاصمه در مودروس^۲ به امضا رسید و بلافاصله نیروهای انگلیسی ژنرال تامپسون^۳ یکبار دیگر با کورا تسخیر کردند و این بار دولت جمهوری مساوات را از عناصر لیبرال و ضد کمونیست روی کار آوردند. مقارن این واقعه دولتهای جمهوری گرجستان و ارمنستان نیز استقلال خود را اعلام کردند و نقشه انگلیسیها در مورد ایجاد سدی در برابر کمونیستها تا حدودی عملی شد.

1. Dunsterville 2. Mudros 3. Thompson

درعین حال انگلیسیها از فرصت استفاده کرده يك ستون از قوای خود را تحت فرماندهی ژنرال سرویلفریدمالسون^۱ به ترکستان و آسیای مرکزی فرستادند تا مناطقی را که ارتش تزاری تخلیه کرده و بی صاحب مانده بود بدون سروصدا اشغال نمایند. در تابستان ۱۹۱۸ در یادارنوریس^۲ ناوگان روسی را در بحر خزر به تصرف خود درآورد و به طور خلاصه انگلیسیها در همه جا به دنبال میراث دولت تزاری بودند تا آنچه را که تزارها طی قرون متمادی با ظلم و ستم به دست آورده بودند یکباره و به آسانی مالک شوند و درعین حال با تصرف مناطق استراتژیکی يك حلقه دفاعی یا به قول خودشان «کمربند بهداشتی» در اطرف دولت نو بنیاد اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورند. در اجرای این سیاست علاوه بر تقویت جمهوریهای قفقاز شروع به دادن پول و اسلحه و مهمات به ژنرالهای تزاری مانند کلچاک^۳ دنیکین^۴ بودنیچ^۵ و ورانگل^۶ که در خاک روسیه مشغول جنگ با کمونیستها بودند نمودند.

به دنبال تسلیم دولت عثمانی، در آلمان هم شورشهایی صورت گرفت و مردم آن کشور از ادامه جنگ امتناع نمودند. در اثر این اغتشاشات قیصر ویلهلم دوم مجبور به استعفا شد و به هلند پناهنده گردید و حکومت جدیدی که به رهبری سوسیالیستها به روی کار آمد بلافاصله جمهوری را اعلام و تقاضای ترك مخصوصه نمود. بدین ترتیب در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ بدون آنکه شکستی به ارتش آلمان در جبهه های جنگ وارد شده باشد پیمان متارکه جنگ بین نمایندگان آلمان و متفقین در جنگل کمپی بن واقع در شمال پاریس به امضاء رسید. متعاقب آن دولتهای اتریش و بلغارستان و مجارستان هم تسلیم شدند و جنگ بزرگی که بیش از چهار سال به طول انجامید و تلفات آن بالغ بر ده میلیون نفر بود با پیروزی متفقین خاتمه یافت. اما متأسفانه جنگ جهانی در ایران در این تاریخ پایان نپذیرفت و انواع مختلف عملیات جنگی در کشور ما تا سال ۱۹۲۱ ادامه پیدا کرد.

1. Sir Wilfred Maleson 2. Norris 2. Koltchak 4. Denikine
5. Yudenitch 6. Wrangel

۱۰. نخستین تماسهای دولت شوروی با ایران

نخستین رهبر دولت نوپدید شوروی بلافاصله پس از استقرار حکومت بلشویکی تمایل خود را به الغای کلیه حقوق و امتیازات روسیه تزاری در ایران و سایر نقاط جهان اعلام نمود و در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ دولت شوروی به اسدخان اسدبهداد کاردار ایران در پتروگراد پیشنهاد کرد مذاکره در مورد تخلیه ایران آغاز گردد. پس از چندی نیز دولت شوروی طی اعلامیه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ الغای کلیه امتیازات و حقوقی را که روسهای تزاری به زور و جبر از ایران گرفته بودند منجمله قرارداد ۱۹۰۷ و کاپیتولاسیون و غیره را رسماً اعلام داشت و نیکلای براوین^۱ کنسول روسیه تزاری در خوی را که به رژیم جدید پیوسته بود، به عنوان نماینده مختار خود به تهران فرستاد. اما تخلیه ایران در عمل مواجه با اشکال شد زیرا ژنرال بارانف و فرمانده جبهه قفقاز اجرای دستورات دولت شوروی سر باز زدند و همکاری خود را با حکومت ضد انقلابی ماورای قفقاز اعلام نمودند.

براوین در ژوئیه ۱۹۱۸ وارد تهران شد ولی فون اتر وزیر مختار تزاری حاضر نشد سفارت روس را به او تحویل دهد. لذا براوین در یک هتل اتاقی گرفته پرچم سرخ را بر فراز آن برافراشت و با انتشار آگهی در روزنامه‌ها ورود خود به تهران و آمادگی برای مذاکره با دولت را اعلام نمود. اما دولت ایران در وضعی نبود که بتواند با نماینده دولت بلشویکی روسیه وارد مذاکره شود زیرا در آن زمان جنگهای داخلی بین ژنرال-های طرفدار تزار و نیروهای سرخ به شدت در روسیه جریان داشت و اوضاع آن کشور به هیچ وجه روشن نبود. لذا براوین پس از چندی اقامت در تهران بدون حصول نتیجه در اوایل پاییز عازم افغانستان شد و در غزنین به دست عمال انگلیسی به قتل رسید.

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۸ (۱۳۳۶ ه. ق) حکومت ایران به ریاست صمصام السلطنه تصویب نامه‌ای صادر کرد و به استناد اینکه اساس کاپیتولاسیون به موجب قرارداد ترکمانچای با دولت تزاری بوده و دولت مزبور دیگر وجود ندارد، پایان دوره قضاوت کنسولها و الغای کلیه قراردادها و امتیازاتی را که به روسیه داده شده بود،

1. Nicolai Bravine

اهلام کرد و مراتب را طی بخشنامه‌ای به سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران اطلاع داد. این تصویربینه‌نامه که به تصویربینه‌نامهٔ برج اسد مشهور است جنجال بزرگی ایجاد کرد. سفارت انگلیس از قبول آن خودداری کرد و از دولت ایران خواست تا پایان جنگ سرحدات خود را برای جلوگیری از ورود جاسوسان دشمن حفظ نموده و پلیس جنوب را به رسمیت بشناسد و در مقابل وعده داد پس از خاتمهٔ جنگ استقلال ایران را محترم شمرده و قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی و به ایران کمک مالی نماید. دولت ایران جواب داد انگلستان با اعزام نیرو و اشغال خاک ایران مساعی این دولت را در حفظ بیطرفی خود بیهوده ساخته است، پلیس جنوب یک نیروی خارجی به‌شمار می‌رود که تهدیدی نسبت به استقلال ایران است و بهتراست انگلستان ایران را به‌حال خود واگذارد و خاک این کشور را تخلیه کند تا بتواند به اصلاحات داخلی بپردازد. این پاسخ صریح و شجاعانه باعث شد که صمصام‌السلطنه مجبور به کناره‌گیری شد و یکبار دیگر وثوق‌الدوله که مورد حمایت لرد کرزن وزیر خارجهٔ انگلیس بود در هفتم اوت ۱۹۱۸ کابینهٔ جدید را تشکیل داد تا نقشه‌های جدیدی را که انگلیسی‌ها برای ایران کشیده بودند، اجرا کند.

در نتیجه تخلیهٔ ایران از ارتش روس، بریتانیا در ایران بی‌رقیب گردیده بود و مخالف نظامیش عثمانی نیز دیگر رقیب خطرناکی شمرده نمی‌شد. در این موقع حیثیت و قدرت انگلستان در ایران به حدی رسیده بود که تا آن زمان سابقه نداشت. فرانسه و آمریکا فقط هیئتهای سیاسی در تهران داشتند، روسیهٔ بلشویک ناشناخته بود و قدرت تهدید کنندهٔ جدی محسوب نمی‌شد، در پایتخت دولت ناتوان آخرین پادشاه قاجار حکومت می‌کرد و انگلستان حاکم بلامنزاع ایران بود.

در آغاز تابستان ۱۹۱۸ دولت شوروی نمایندهٔ سیاسی جدیدی به نام ایوان - کولومیتسف^۱ را که سابقاً دبیر کمیتهٔ انقلابی انزلی و آشنا به وضع ایران بود به تهران فرستاد. ورود کولومیتسف به تهران مصادف با سقوط دولت کمونیستی آذربایجان

به دست عناصر ضد انقلاب و پیاده شدن قوای ژنرال دانسترویل در باکو بود. در نتیجه ارتباط کولومیتسف با روسیه شوروی قطع گردید. دولت و ثوق الدوله نیز اعلام کرد که نماینده سیاسی شوروی را به رسمیت نمی شناسد چون استوارنامه هایش مخدوش است. معذک کولومیتسف در ماه اوت بطور غیررسمی با معاون وزارت امور خارجه ملاقات و پیشنهاد کرد دولت ایران بدون توجه به شناسایی رسمی روسیه شوروی درباره مسائل مرزی و احضار معلمین روسی بریگاد قزاق و همچنین روابط بازرگانی بین دو کشور با او وارد مذاکره شود. اما بقایای طرفداران رژیم تزاری از جمله اعضای سفارت و افسران قزاق در سوم نوامبر به اقامتگاه کولومیتسف حمله بردند و اعضای هیئت شوروی را توقیف و اموال آنها را غارت کردند. کولومیتسف توانست فرار کند و پس از مشقات فراوان از راه باکو به مسکو برسد.

در سال ۱۹۱۹ دولت شوروی که تا حدودی بر ژنرالهای ضد انقلابی پیروز شده بود یکبار دیگر به فکر تجدید روابط با ایران افتاد. لذا طی اعلامیه مورخ ۱۶ ژوئن - ۱۹۱۹ مفاد اعلامیه قبلی خود را تکرار نمود و چند هفته بعد مجدداً کولومیتسف را به ایران فرستاد. این بار وی دارای استوارنامه معتبر و همچنین طرح قراردادی بود که در آن تمام وعده های لنین در مورد الغای امتیازات تزاری و کاپیتولاسیون و بخشودن قروض و تحویل راهها و خطوط آهن و تأسیسات بندری ذکر شده بود. این طرح محتوی قسمت عمده شروط مناسبات ایران و شوروی بود که بعداً در قرارداد ۱۹۲۱ قید گردید. کولومیتسف به محض ورود به تهران طرح قرارداد مزبور را به وزارت امور خارجه تسلیم و آمادگی خود را برای مذاکره اعلام نمود. اما و ثوق الدوله که مشغول مذاکره با انگلیسیها درباره قرارداد دیگری بود حاضر به مذاکره با وی نشد و فون اتر نیز بیانیه ای صادر کرد و خود را تنها نماینده قانونی دولت روسیه شمرد. کولومیتسف در جواب، نمایندگان رژیم سابق را خائن و وزیر مختار را فاقد صلاحیت دانست. با موافقت ضمنی و ثوق الدوله، کولومیتسف را قزاقهای ضد انقلاب که در خدمت دولت ایران بودند دستگیر و در ساری تیرباران کردند. این اقدام خصمانه، زمامداران شوروی را به شدت عصبانی کرد. بطوریکه در سپتامبر ۱۹۱۹ اسد بهادر را مدتی

بازداشت و سپس از خاک شوروی اخراج کردند و به دنبال این واقعه هرگونه روابطی بین دو کشور قطع شد.

۱۱. تقاضاهای ایران از کنفرانس صلح ورسای

دولت ایران که در نتیجه جنگ جهانی دچار خسارت و صدمات فراوانی شده و بخصوص در آخرین سال جنگ به علت بروز قحطی چندین هزار نفر از مردم آن مرده بودند که دلیل عمده آن استفاده خواروبار جهت نیروهای خارجی بود، به محض اینکه کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل شد تصمیم گرفت نمایندگان اعزام و خواسته‌های خود را به اطلاع دول فاتح برساند. هیئت نمایندگی ایران به ریاست مشاور- الممالک انصاری وزیر امور خارجه و درمعیت ذکاءالملک فروغی رئیس دیوان عالی کشور رهسپار فرانسه گردید و تقاضای شرکت در جلسات کنفرانس صلح را نمود. دولت انگلستان به عنوان اینکه ایران رسماً بی طرف بوده و در جنگ شرکت عملی نداشته است نتواند در کنفرانس صلح شرکت کند با پذیرفتن هیئت ایرانی مخالفت کرد.

هیئت نمایندگی امریکا بخصوص وزیر خارجه آن جورج لانسینگ^۱ که متوجه حقانیت ایران شده بودند مساعی زیادی در مورد پذیرفتن ایران در کنفرانس به کار بردند ولی انگلیسیها به هیچوجه حاضر به تغییر عقیده نشده و شدیداً با این موضوع مخالفت ورزیدند و هیئت ایرانی که از ورود به جلسات کنفرانس مأیوس شده بود تقاضای خود را در جزوه‌ای انتشار داد و جهت هیئتهای نمایندگی عضو کنفرانس فرستاد. این تقاضاها شامل سه قسمت سیاسی، اقتصادی و قضایی بود. در قسمت سیاسی ایران تقاضا داشت قرارداد ۱۹۰۷ فوراً و رسماً ملغی گردد، مستحفظین و گاردهای سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی در ایران برچیده شوند و سرزمینهایی که در طی قرن نوزدهم به زور از ایران گرفته شده است مسترد گردد. این سرزمینها شامل ایالات مرو، خیوه، ترکستان

1. George Lansing

وهفده شهر قفقاز بود که طی دو دوره جنگهای ایران و روس از ایران منتزع شده بود و به این ترتیب سرحدات ایران به صورتی درمی آمد که در ابتدای قرن ۱۹ وجود داشته است. در غرب هم تقاضا شده بود ایالات کردستان و موصل و دیار بکر ضمیمه خاک ایران گردد و رود فرات سرحد غربی ایران شناخته شود. در قسمت اقتصادی دولت ایران تقاضای غرامت و جبران خساراتی را که نیروهای دول متخاصم در دوران جنگ به ایران وارد ساخته بودند، داشت و در قسمت قضایی الغای کاپیتولاسیون و برجیده شدن محاکم کارگذاری مربوط به رسیدگی به جرایم خارجی را تقاضا کرده بود.

دراثر مخالفت دولت انگلستان، کنفرانس صلح و رسای به تقاضاهای دولت ایران ترتیب اثر نداد و وثوق الدوله نخست وزیر هم آنطور که باید و شاید از هیئت نمایندگی ایران پشتیبانی نکرد. لذا مأموریت این هیئت باشکست مواجه شد و به ایران مراجعت نمود. علت اصلی مخالفت شدید انگلستان با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح قراردادی بود که بطور محرمانه با وثوق الدوله مشغول مذاکره و تهیه اش بودند و به منزله خاتمه استقلال ایران به شمار میرفت.

۱۲. قرارداد وثوق الدوله - کاکس

در این هنگام دولت انگلستان فاتح اصلی جنگ جهانی و مقتدرترین امپراتوری دنیا به شمار می رفت و نیروهای آن سراسر ایران و خاورمیانه و قفقاز و ترکستان را تحت تصرف داشتند. با سقوط دولت تزاری که بزرگترین رقیب انگلستان در مبارزات مستعمراتی بود دیگر نیرویی که بتواند در برابر خواسته های آن دولت مقاومت کند وجود نداشت، به این جهت لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس که مظهر سیاست استعماری آن دولت به شمار می رفت نقشه های وسیعی برای سلطه بر سراسر آسیا طرح کرده بود. انگلیسیها در مرحله اول به تقویت جمهوریهای ضد کمونیست قفقاز پرداختند و با کمک میسیون نظامی ژنرال تامپسون نیروهایی در کشورهای سه گانه مزبور به وجود آوردند تا در صورت حمله ارتش سرخ بتوانند سدی در مقابل آنان ایجاد کنند. به راهنمایی انگلیسیها

دولت جمهوری مساوات آذربایجان اقدام به برقراری روابط سیاسی با دول خارجی کرد. دولت ایران در اوت ۱۹۱۹ و دولت عثمانی در ژانویه ۱۹۲۰ دولت مزبور را به رسمیت شناختند و در پائیز ۱۹۱۹ هیئت بی ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد که از طرفداران و نزدیکان وثوق الدوله بود به باکوفت تازمینة انعقاد قرارداد مودت و همکاری بین دو کشور را فراهم کند تا بعد به گرجستان و ارمنستان بپردازد.

در مرحله دوم انگلیسیها بطور محرمانه با وثوق الدوله وارد مذاکره برای انعقاد قراردادی شدند که شباهت بسیاری به قرارداد تحت الحمایگی داشت. این قرارداد در نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۳۳۷ ه. ق) بین وثوق الدوله و سرپرستی کاکس^۱ وزیر مختار انگلیس به امضا رسید و کاملاً محرمانه نگهداشته شد. به موجب این قرارداد نظارت بر تشکیلات نظامی و مالی ایران منحصرأ در دست مستشاران انگلیسی قرار می گرفت و در مقابل دولت انگلستان متعهد می شد قرضه‌ای به ایران بدهد و خسارت وارده به این کشور در زمان جنگ را جبران و در احداث راه آهن و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی اقدام نماید.

بلافاصله پس از امضای این قرارداد، انگلیسیها شروع به اجرای آن نموده و قبل از آنکه به تصویب مجلس برسد و مراحل قانونی خود را طی کند مبلغ دومیلیون لیره بابت هفت در اختیار وثوق الدوله قرار دادند و یک هیئت نظامی به ریاست ژنرال دیکسون^۲ و یک هیئت مالی به ریاست سیدنی آرمیتاژ اسمیت^۳ به تهران فرستادند تا ارتش و دارایی کشور را قبضه نمایند. وثوق الدوله هم به مناسبت خدماتی که انجام داده بود به دریافت نشان حمام از دولت انگلستان نایل گردید.

خبر انعقاد قرارداد ایران و انگلیس از منابع خارجی انتشار یافت و طوفانی از خشم و غضب در میان ملیون و میهن پرستان ایرانی برانگیخت و همه یک دل و یک زبان با این قرارداد که ایران را در واقع به صورت تحت الحمایه انگلیس در می آورد مخالفت نمودند. دولتهای آمریکا و فرانسه هم که از نقشه‌های جاه طلبانه استعماری انگلستان

1. Sir Percy Cox 2. Dickson 3. Sydney Armitage Smith

ناراضی بودند به جانبداری از ایرانیان برخاستند. دولت امریکا برای نخستین بار دست از سیاست انزوطلبی خود درخاورمیانه کشید و لانسینگ وزیر خارجه آن کشور در جواب لرد کرزن که کمک آن کشور را در حفظ منافع بریتانیا در ایران خواسته بود صریحاً اظهار داشت ایالات متحده قرارداد را تأیید نمی کند و سعی خواهد کرد سوءظن و نارضایتی را که در میان ایرانیان به وجود آمده از بین ببرد. سفارت امریکا در تهران نیز در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ اعلامیه ای به امضای لانسینگ منتشر کرد که در آن قید شده بود «در کنفرانس صلح و رسای مساعی صادقانه نمایندگان دولت امریکا برای اینکه هیئت نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهار مطالب خود به دست آورد و مسئله ایران مطرح مذاکره قرار دهد، به نتیجه نرسید و این امر باعث تعجب دولت امریکا شد که چرا از جانب هیچ دولت دیگری با آن دولت مساعدت نشده و دولت ایران از نمایندگان خود پشتیبانی ثمربخشی نمی نموده است. اکنون معلوم می شود که علت این رویه انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره دول دارای استقلال و حاکمیت محومی نماید.»

مطبوعات فرانسه نیز حملات شدیدی به این قرارداد و سیاست استعماری انگلیس نمودند و با میهن پرستان ایرانی همصدا شدند و این امر باعث شد که امریکاییها و فرانسویها محبوبیت زیادی بین ایرانیان پیدا کنند و به صورت دوستان بی نظری جلوه نمایند.

۱۳. مسافرت احمدشاه به اروپا

دو روز بعد از امضای قرارداد و ثوق الدوله - کاکس، احمدشاه برای نخستین بار عازم سفر رسمی به اروپا شد. و ثوق الدوله، شاهزاده نصره الدوله وزیر امور خارجه جدید را که مورد اعتمادش بود همراه شاه کرد تا در کشورهای اروپایی وی را وادار به ایراد بیاناتی در موافقت با قرارداد بنماید.

احمد شاه از تهران به استانبول رفت و در آنجا مورد استقبال محمد ششم و حیدالدین آخرین سلطان عثمانی (۱۹۱۸ - ۱۹۲۲) قرار گرفت و مدتی برای دیدار

پدرش محمدعلی میرزا که پس از انقلاب اکتبر از اودسا به استانبول نقل مکان کرده بود در آن شهر ماند. اما نصره الدوله با عجله به لندن رفت تا زمینه را برای مسافرت احمدشاه به انگلستان و صحنه سازی برای موافقت با قرارداد مهیا کند.

احمدشاه از استانبول به پاریس رفت و با اینکه سفر وی به فرانسه بطور خصوصی بود ریمون پوانکاره^۱ رئیس جمهوری آن کشور از وی دیدن کرد و به طور محرمانه شاه را از مخالفت دولت فرانسه با قرارداد و پشتیبانی که از مساعی وی در این باره بعمل خواهد آورد مطمئن ساخت. به دنبال این ملاقات سفارت ایران در پاریس اعلامیه ای انتشار داد و مظلومیت دولت ایران را در مقابل انگلستان اعلام و مخالفت قاطبه ایرانیان را با قرارداد ننگین و ثوق الدوله - کاکس متذکر گردید.

نصره الدوله از انتشار این اعلامیه به شدت عصبانی شد و ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران را از سمت خود معزول کرد و دستور داد پرچم ایران را بر فراز عمارت دیگری که برای سفارت انتخاب نموده بود برافراشتند. اما دولت فرانسه اعلام داشت که کماکان ممتاز السلطنه را وزیر مختار و نماینده قانونی ایران می شناسد و پرچم ایران را از فراز سفارتخانه جدید پایین کشیدند.

پس از این ماجرا احمدشاه عازم انگلستان گردید. قبل از این تاریخ رسم دربار انگلستان بر این بود که همیشه ولیعهد آن کشور به استقبال پادشاهان ایران می رفت و پذیرایی می نمود و سپس در لندن بین سلاطین دو کشور ملاقات صورت می گرفت، اما چون انگلیسیها قصد تحیب و تجلیل از احمدشاه را داشتند این بار جورج پنجم شخصاً از احمدشاه استقبال کرد. اما احمدشاه حاضر نشد در ضیافت رسمی پادشاه انگلیس سخنی در مورد قرارداد اظهار کند و با همه مساعی که نصره الدوله و ناصرالملک نایب السلطنه سابق در این مورد به کار بردند احمدشاه زیربار نرفت تا جایی که این موضوع باعث شد که انگلیسیها به احمدشاه پیغام دادند در صورت عدم اظهار موافقت با قرارداد باعث انقراض سلسله قاجاریه خواهد شد. اما پادشاه قاجار اعتنایی نکرد و بدون هیچ اظهار نظری به نفع قرارداد به پاریس مراجعت کرد.

و ثوق الدوله که از این شکست خود به شدت ناراحت شده بود برای آنکه میدان عملیاتش در ایران خالی باشد و بتواند هر چه زودتر مواد قرارداد را به موقع اجرا بگذارد سعی کرد هر چه بیشتر شاه را در اروپا نگهدارد و به این جهت به معاذیر مختلف و حتی عدم ارسال هزینه سفر در راه مراجعت وی به ایران اشکال تراشی کرد. ولی سرانجام احمد شاه در ژوئن ۱۹۲۰ به تهران بازگشت و مورد استقبال شایان و احساسات فراوان مردم که از مقاومت منفی او آگاه شده بودند، قرار گرفت.

۱۴. تصرف قفقاز به دست ارتش سرخ و تجاوز به گیلان

با همه کم کمهایی که انگلستان به ژنرالهای روسی ضد انقلاب کرده بود آنها نتوانستند در برابر ارتش سرخ پایداری کنند و یکی پس از دیگری شکست خورده منزم شدند و کمونیستها توانستند سرزمینهای وسیعی را که در دست آنان بود، تصرف کنند. جمهوریهای سه گانه قفقاز هم نتوانستند در مقابل سیل نیروهای سرخ کاری از پیش ببرند. در بیستم آوریل ۱۹۲۰ کمونیستها در باکو دست به کودتا زدند و تأسیس جمهوری شوروی آذربایجان را اعلام نمودند. متعاقب آن ارتش سرخ به فرماندهی کبروف^۱ وارد آذربایجان قفقاز شد و نیروی ژنرال دنیکین را به سختی شکست داد. قوای ضد انقلابی همراه افسران و سربازان انگلیسی با پانزده فروند کشتی از باکو به انزلی فرار کردند و چاههای نفت قفقاز که برای انگلیسیها ارزش فراوان داشت به دست شورویها افتاد. پس از این پیروزی نیروهای سرخ سایر نقاط قفقاز را نیز تصرف کرده، به عمر حکومتهای داشناک ارمنستان و سوسیال دمکرات گرجستان هم خاتمه داده به جای آنها جمهوریهای شوروی تأسیس نمودند.

پس از خاتمه کار قفقاز، ارتش سرخ به دنبال قوای فراری ژنرال دنیکین در انزلی نیرو پیاده کرد و در ۱۸ مه ۱۹۲۰ (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹) پس از شلیک چند تیر توب

آن بندر را متصرف شد. قشون انگلیس مقیم گیلان در مقابل این تجاوز به رشت عقب نشینی کرد و شورویها به آسانی رشت را هم متصرف شدند و مورد استقبال طرفداران میرزا کوچک خان قرار گرفتند.

فرمانده نیروهای سرخ فدور راسکولنیکوف^۱ به محض ورود به انزلی اعلامیه‌ای انتشار داد و طی آن علت اعزام قوای شوروی به ایران را به عنوان خاتمه دادن به فعالیت‌های عناصر ضد انقلابی توجیه کرد. چیچرین^۲ کمیسر امور خارجه شوروی نیز طی یادداشت مورخ ۲۰ مه (۳۰ اردیبهشت) به دولت ایران اطمینان داد که به محض قلع و قمع عناصر ضد انقلابی نیروهای سرخ خاک ایران تخلیه خواهند کرد. اما دولت ایران قانع نشد و بدون تأمل از این تجاوزی که به خاکش به عمل آمده بود به جامعه ملل شکایت نمود.

دولت ایران چهار ماه قبل از این تاریخ به عضویت جامعه ملل درآمده بود و دولت انگلستان که از بنیانگذاران جامعه مزبور به شمار می‌رفت ایران را در تسلیم شکایت خود و تقاضای تشکیل مجمع عمومی تشویق نمود. سراریک درامند^۳ دبیر کل انگلیسی جامعه ملل بلافاصله شکوائیه ایران را بین اعضای آن توزیع کرد و از تیتونی^۴ رئیس ایتالیایی مجمع عمومی تقاضای تشکیل فوری جلسه را نمود.

در این هنگام هیچیک از دول معظم دولت شوروی را به رسمیت نشاخته بودند و دولت مزبور در جامعه ملل عضویت نداشت. معذک دولت شوروی در مقابل شکایت ایران به وسیله کراسین^۵ نماینده خود که جهت مذاکرات بازرگانی به لندن فرستاده بود به دبیر کل جامعه ملل اطلاع داد که در صورتی که دولت ایران شکایت خود را پس بگیرد و حاضر به مذاکره مستقیم گردد دولت شوروی بی‌درنگ ارتش خود را از گیلان فرأ خواهد خواند.

نصرة الدوله که برای دفاع از شکوائیه ایران به لندن رفته بود طی نطقی که در مجمع عمومی جامعه ملل ایراد کرد اظهار داشت حوادث ایران با اطمینان‌هایی که آقای

1. Fedor Raskolnikov

2. Tchitcherine

3. Sir Eric Drummond

4. Tittoni

5. Krassine

چیچرین کمیسر امور خارجه و کراسین نماینده بازرگانی شوروی می دهند مابینت دارد و تا دولت شوروی اقدام جدی در تخلیه ایران و خودداری از تقویت شورشیان جنگل به عمل نیاورد موافقت با درخواست آن دولت غیرمقدور خواهد بود.

سرانجام مجمع عمومی در جلسه مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ پس از استحضار از نظریات طرفین چنین نظر داد که قبل از اتخاذ هرگونه تصمیمی منتظر انجام مواعید شوروی باشد و از دولت ایران خواست که مجمع را از جریان بعدی وقایع مستحضر نماید. مقارن این حوادث خبر رسید که در ششم ژوئن (۱۶ خرداد) قراردادی بین فرماندهان ارتش سرخ در گیلان و میرزا کوچک خان به امضا رسیده و در مورد تأسیس جمهوری شوروی گیلان توافق کرده اند. این خبر باعث نگرانی شدید زمامداران ایرانی گردید.

۱۵. توافق انگلستان و شوروی در مورد ایران

شکست ژنرالهای ضد انقلاب، سقوط جمهوریهای قفقاز، تصرف چاههای نفت باکو به دست کمونیستها و تأسیس جمهوری شوروی در گیلان نقشه های جاه طلبانه دولت انگلیس را بکلی برهم زد و در داخله آن کشور عده ای از سیاستمداران و رجال منتسب به احزاب لیبرال و کارگر شروع به مخالفت با سیاست امپریالیستی و ماجراجویانه محافظه کاران نموده و با پرداخت مالیاتهای سنگین برای لشکرکشی به نقاط دوردست مانند ترکستان و قفقاز مبارزه بزرگی را آغاز کردند. در برابر این موج مخالفت و تهدیدی که از طرف ارتش سرخ به ایران و افغانستان و در نتیجه به مستعمره هندوستان به عمل می آمد دولت انگلستان مجبور شد تعدیلی در سیاست امپریالیستی خود در آسیا قائل شود و قدری دست و پایی خود را جمع کند.

نخستین نشانه این تعدیل سیاست در ایران این بود که چند روز پس از ورود احمدشاه از اروپا یعنی در ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ (۳ تیر ۱۲۹۹) کابینه وثوق الدوله سقوط کرد و وی از ایران فراری شد. به جای نخست وزیر عاقد قرارداد ننگین که منفور

ملت ایران بود مشیرالدوله پیرنیاکه به بی طرفی و حسن نیت شهرت داشت يك كابينه وحدت ملی مرکب از رجال و نخست وزیران خوشنام سابق تشکیل داد که مایه امید مبین پرستان گردید.

در این هنگام وضع ایران بسیار اسفناک بود. علاوه بر گیلان که در دست ارتش سرخ و طرفداران میرزا کوچک خان بود در آذربایجان هم جمعیتی به نام قیام تشکیل شده و نام آن ایالت را به آزادستان تبدیل و کلیه رؤسای ادارات و مأمورین دولت مرکزی را اخراج کرده بود. بقیه نقاط ایران در اشغال قوای انگلیسی و هندی بود و انگلیسیها علاوه بر قوایی که در قزوین و همدان برای مقابله با حمله احتمالی شورویها متمرکز کرده بودند يك لشکر نیز در تربت حیدریه مستقر نمودند تا از حمله روسها به هند جلوگیری کند و مقدار زیادی اسلحه و مهمات نیز به جنوب ایران وارد و نیروی پلیس جنوب را برای محافظت تأسیسات نفت خوزستان تقویت کرده بودند.

در این موقعیت حساس مشیرالدوله طی بیانیهای اجرای قرارداد ایران و انگلیس را تا تعیین تکلیف قطعی آن از طرف مجلس موقوف نمود و آرمیتاژ اسمیت وعده ای از مستشاران انگلیسی مالیه را به عنوان مأموریت و مرخصی به خارج فرستاد. سپس تصمیم خود را به مذاکرات مستقیم با دولت شوروی اعلام و هیئتی به ریاست مشاور الممالک انصاری به مسکو اعزام نمود.

این بار دولت انگلستان مخالفتی با شروع مذاکرات مستقیم ایران و شوروی به عمل نیاورد، زیرا مذاکرات لئون کراسین نماینده بازرگانی شوروی در لندن با مقامات انگلیسی منجر به يك توافق کلی درباره اختلافات بین دو کشور در قفقاز و ترکستان و ایران گردیده بود. طبق این توافق دولت شوروی متعهد شده بود از تبلیغات کمونیستی و ضد انگلیسی در ایران دست برداشته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، در مقابل انگلیسیها هم از تقویت عناصر ضد انقلاب در قفقاز و ترکستان خودداری کنند و قوای خود را از آسیای مرکزی خارج سازند و ضمناً هر دو کشور خاک ایران را در کوتاهترین مدت تخلیه نمایند.

۱۶. مقدمات کودتای سوم اسفند

در بیستم اکتبر ۱۹۲۰ (۲۸ مهر ۱۲۹۹) هرمان نورمان وزیر مختار و ژنرال آبرونساید فرمانده قوای انگلیسی در ایران طی ملاقاتی به مشیرالدوله اتمام حجت کردند که اگر دیویزیون قزاق را که هنوز به وسیله افسران روس سفید اداره می شد تحویل افسران انگلیسی ندهد انگلستان کمک مالی خود را به ایران قطع خواهد کرد. مشیرالدوله زیر بار نرفت و به طور متقابل از دولت انگلیس خواست که به حسابهای معوقه شرکت نفت جنوب رسیدگی نموده و حق السهم ایران بابت عواید نفت را که تا آن تاریخ دیناری پرداخت نشده بود بپردازند. انگلیسیها در مقابل سرسختی نخست وزیر ایران صد هزار تومان کمک ماهانه خود را قطع کردند و در نتیجه قوای قزاق که بدون حقوق و خرجی مانده بود از جیب گیلان عقب نشینی نمود.

این واقعه باعث شد که مشیرالدوله در ۲۵ اکتبر (۳ آبان) آن سال استعفا بدهد. لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس طی نطقی در مجلس عوام آن کشور با عبارات تحقیرآمیز سیاست مشیرالدوله را ابلهانه نامید و اظهار داشت چون نامبرده وعده داده بوده در ظرف چهار ماه مجلس شورای ملی را افتتاح و تکلیف قرارداد ایران و انگلیس را تعیین کند و به وعده خود وفا نکرده بود لذا دولت انگلیس از پرداخت مساعده به وی خودداری کرده است.

دولت جدید را سردار منصور مشهور به سپهدار رشتی تشکیل داد و در ۱۳ نوامبر طی بیانیهای ژنرال استاروسلسکی^۱ را از فرماندهی دیویزیون قزاق عزل کرد ولی از ترس مخالفت افکار عمومی به عوض آنکه ریاست آنرا به افسران انگلیسی تفویض کند به یک فرمانده ایرانی به نام سردار همایون واگذار کرد. استاروسلسکی در قزوین فرماندهی خود را به سردار همایون تحویل داد و بلافاصله از ایران خارج شد. این اقدام دولت ایران ناراضیاتی انگلیسیها را تشدید کرد و تصمیم به یک اقدام جدی گرفتند.

در این موقع دولت انگلستان توانسته بود از شبه جزیره اسکاندیناوی، فنلاند،

1. Starosselsky

استونی، لیتوانی، لهستان، چکسلواکی، رومانی، بلغارستان و ترکیه تا مرز ایران یک «کمربند بهداشتی» در اطراف روسیه شوروی ایجاد و به این وسیله مانع نفوذ عقاید کمونیستی بشود، ولی برای هندوستان مستعمره زرخیز قدیمی و عراق که به تازگی از طرف جامعه ملل تحت قیمومت آن دولت قرار گرفته بود هنوز نتوانسته بود راه حلی بیابد و در حقیقت دیوار دور شوروی از جانب ایران باز مانده بود. قرارداد وثوق الدوله - کاکس نیز که می بایست این دیوار را سد کند با مخالفت همه روبرو و اجرای آن دچار اشکال شده بود.

در واقع بعد از استعفای وثوق الدوله کنترل اوضاع ایران از دست انگلیسیها خارج شده و از تحولات اوضاع این کشور ناراضی بودند. وقتی در اول سپتامبر ۱۹۲۰ (۱۰ شهریور ۱۲۹۹) شورویها «کنگره ملل ستمدیده شرق» را با شرکت دوهزار نفر نمایندگان ملل مسلمان روسیه، ترکیه، ایران، افغانستان، هندوستان و چین در باکو تشکیل دادند و کنگره مزبور علیه امپریالیسم انگلیس اعلان جهاد عمومی داد، زمامداران لندن خطر را احساس نمودند.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۰ دولت انگلستان طی یادداشتی رسماً به دولت ایران اطلاع داد که چون دیویزیون قزاق را به افسران انگلیسی تحویل نداده است از پرداخت صد هزار تومان مساعده ماهانه معذور می باشد و قصد دارد ارتش خود را از ایران خارج سازد. در ششم ژانویه ۱۹۲۱ نیز سفارت انگلیس به اتباع انگلیسی مقیم ایران دستور داد آماده عزیمت از ایران شوند و بانک شاهی اعلامیه ای منتشر کرد که قصد دارد عملیات خود را تعطیل کند و مردم می توانند سپرده های خود را از بانک پس بگیرند.

در اواسط ماه ژانویه ۱۹۲۱ قسمتی از نیروهای قزاق که بعلت نرسیدن اسلحه و مهمات و حقوق از جبهه گیلان در حال عقب نشینی بودند به حومه قزوین رسیدند. در قزوین مذاکراتی بین ژنرال آپرونساید فرسانده انگلیسی با رضاخان میرپنج فرمانده قزاقها و سید ضیاءالدین طباطبائی بعمل آمد که اثرات مهمی در اوضاع ایران داشت. در نتیجه این مذاکرات قرار شد انگلیسیها قوای قزاق را مسلح و آماده حمله به تهران و کودتا نمایند مشروط بر اینکه اولاً قزاقها که در میانشان

عناصر نامطمئن وجود داشت هنگام عبور از قزوین سربازان انگلیسی را مورد حمله قرار ندهند. ثانیاً کودتای چیان پس از فتح تهران از برانداختن رژیم سلطنت و خلع احمدشاه که بنظر آنان باعث هرج و مرج و اشاعه عقاید کمونیستی میشد خودداری کنند. پس از این توافق، انگلیسیها شروع به تجهیز قزاقها نمودند و در اواسط ماه فوریه رضاخان در رأس قوای ۲۵۰۰ نفری خود باهشت عراده توپ و ۱۸ مسلسل سنگین در معیت سیدضیاءالدین عازم تهران گردید.

انتشار خبر نزدیک شدن قوای قزاق به تهران احمدشاه و هیئت وزیران را بشدت هراسان نمود و سردار همایون را مأمور کردند با مذاکره از ورود قزاقها به پایتخت جلوگیری به عمل آورد. اما رضاخان زیربار نرفت و در شب ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم اسفند ۱۲۹۹) در رأس قوای خود وارد تهران شد. قوای مدافع پایتخت هم که از اوضاع دلخوش نبودند مقاومت جدی نمودند و نیروی قزاق توانست تقریباً بدون زد و خورد مهمی وزارتخانهها و مؤسسات دولتی را متصرف شود و کابینه سپهدار را ساقط کند.

احمدشاه که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود ناچار فرمان نخست وزیری سیدضیاءالدین را امضا کرد. رضاخان نیز با لقب سردار سپه به ریاست دیویزیون قزاق و فرماندهی کل قوا منصوب شد. نخست وزیر جدید دست به اقدامات شدیدی علیه رجال و اشراف و کسانیکه از ابتدای دوران مشروطیت زمام امور را به دست داشتند زد و عده زیادی از آنانرا بازداشت کرد و رسماً تمایل خود را به الغای قرارداد و ثوق الدوله اعلام داشت.

۱۷. قرارداد مودت ایران و شوروی

مذاکرات مشاور الممالک نماینده اعزامی ایران به مسکو با مقامات شوروی که از اکتبر ۱۹۲۰ آغاز شده بود به کندی پیشرفت می کرد و شورویها که در مورد نقشه های انگلستان درباره ایران مشکوک بودند در امضای قرارداد مودت تعلل می کردند. یکی از شرایط

ایرانیان برای امضای قرارداد جمع‌آوری سلاح‌هایی بود که در عرض ماه‌های اخیر شورویها بین اهالی گیلان تقسیم کرده بودند. در ژانویه ۱۹۲۱ یکی از مأموران عالی‌رتبه شوروی از باکو به انزلی آمد و قسمتی از سلاح‌های مزبور را جمع‌آوری و به کشتیهای روسی انتقال داد و کشتیهای مزبور آب‌های ساحلی ایران را ترك نمودند، ولی چند هفته بعد که شورویها مشاهده کردند انگلیسیها از تخلیه ایران خودداری می‌کنند مجدداً دو-هزار سرباز در انزلی پیاده کردند. این بار شورویها پادگان خود را در رشت قرارداد و تخلیه قوای خود را موقوف به خروج ارتش انگلیس از ایران نمودند.

سرانجام پس از پنج‌ماه مذاکرات دشوار، طرفین در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ (۷ اسفند ۱۲۹۹) به توافق رسیدند و عهدنامه مودت ایران و شوروی از طرف مشاور الممالک و چیچرین و کاراخان به امضا رسید. به موجب این عهدنامه دولت شوروی از کلیه حقوق و امتیازاتی که در دوران تزارها به‌زور و جبر از ایران گرفته شده بود صرف‌نظر کرد و متعهد شد به سیاست تجاوزکارانه و ظالمانه خاتمه دهد تا ایران بتواند به سرنوشت خود مسلط گردد. شوروی کلیه قروض ایران را که بالغ بر یازده میلیون لیره انگلیسی می‌شد، بخشید و امتیاز خطوط آهن و راه‌های شوسه و تأسیسات بندری و گمرک‌های شمال ایران را به ایران واگذار و از حق کاپیتولاسیون نیز صرف‌نظر کرد. بانک استقراضی و خطوط تلگرافی و جزیره آشوراده و سایر جزایر مجاور استرآباد که در دست روسها بود و قصبه فیروزه به ایران واگذار شد و ایران حق بحرپیمایی آزاد در دریای خزر را پیدا کرد.

در مقابل دولت ایران متعهد شد حقوق و امتیازاتی را که شورویها بطور یکجانبه به ایران واگذار کرده‌اند به دولت ثالثی ندهد و خاک خود را پایگاه روسهای سفید یا يك دولت ثالث برای حمله به شوروی قرار ندهد و الا دولت شوروی حق داشته باشد رأساً قشون وارد ایران کرده نیروهای مزبور را از بین ببرد.

متعاقب امضای قرارداد دولت ایران مشاور الممالک را به سمت وزیر مختار در مسکو ابقا کرد و فون‌اتر را از ایران اخراج و سفارت روس را در اختیار نمایندگان دولت شوروی قرارداد. دولت شوروی هم نخستین وزیر مختار خود در ایران را که تشودور

۱۸. الغای قرارداد ۱۹۱۹ و تخلیه خاک ایران از قوای بیگانه

پس از حادثه کودتا و تغییر اوضاع ایران قرارداد وثوق الدوله اثر وجودی خود را از دست داده بود. به این جهت وقتی در ۲۳ مارس ۱۹۲۱ (سوم فروردین ۱۳۰۰) دولت جدید طی یادداشتی به سفارت انگلیس الغای رسمی قرارداد را تقاضا نمود، دولت انگلستان آنرا با حسن قبول پذیرفت. سید ضیاءالدین این خبر را با سروصدا و تبلیغات فراوان به اطلاع ملت رسانید و در همه جا جشن و چراغانی برپا گردید. در ۱۶ آوریل نیز نخست وزیر طی اعلامیه ای خبر تخلیه ایران را از قشون انگلیس به اطلاع ملت رسانید و از خدماتی که نیروی مزبور در حفظ استقلال ایران کرده بوده قدر دانی به عمل آورد.

در پانزدهم مه ۱۹۲۱ آخرین سربازان انگلیسی و هندی خاک ایران را ترك کردند و به دنبال آنان مستشاران نظامی و مالی انگلیسی نیز از ایران رفتند و پلیس جنوب نیز منحل گردید. اما شورویها نه تنها اقدامی برای تخلیه گیلان ننمودند بلکه در ماههای ژوئن و ژوئیه تعداد دیگری نیرو به انزلی وارد کردند. این اقدام باعث اعتراض شدید دولت ایران شد و پس از مذاکراتی که به عمل آمد سرانجام شورویها هم حاضر به تخلیه شدند و در هشتم سپتامبر ۱۹۲۱ با کشتی هایشان انزلی را به قصد باکو ترك نمودند. در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۱ (۲۳ مهر ۱۳۰۰) با ورود سردار سپه بهرشت و انزلی به عمر جمهوری شوروی گیلان نیز خاتمه داده شد و يك فصل غم انگیز تاریخ ایران پایان یافت.

* * *

در این دوران که از تاریکترین ادوار تاریخ معاصر ایران به شمار می رود استقلال

ایران به صورت موهوم درآمده و در هر گوشه از خاک کشور بساط ملوک الطوائفی برپا بود. در واقع تا سال ۱۹۱۷ امور داخلی ایران به وسیله سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان و به کمک قوای اشغالگری بگانه اداره می‌شد و یک نوع رژیم «اداره مشترک» برقرار بود. بعد از انقلاب اکتبر و خروج روسیه تزاری از صحنه، دولت انگلستان بدون رقیب و فعال مایشاء گردید و زمامداران آن کشور قصد داشتند به وسیله قرارداد و ثوق الدوله ایران را مانند بعضی دیگر از کشورهای خاورمیانه کاملاً تحت حمایت و نفوذ خود در آورند. ولی تحولاتی که در اوضاع سیاسی جهان به وجود آمد و مخالفت‌هایی که چه در داخل و چه در خارج از ایران با این قرارداد ننگین به عمل آمد باعث شد که این نقشه خطرناک که مترادف با انهدام ایران بود، عملی نشود و استقلال این کشور باستانی محفوظ بماند.

در این دوران اسف‌انگیز روابط خارجی ایران نیز دچار ضعف و رکود شده و به علت وضع نابسامان مالی کشور نمایندگی‌های سیاسی ایران در کشورهای بیگانه پکی بعد از دیگری دچار تعطیل می‌شدند. بطوری که در پایان این دوره دولت ایران فقط یک سفارت کبری در استانبول و نه سفارت در پتر و گراد، لندن، پاریس، بروکسل، واشنگتن کابل، رم، وین و برلن داشت. نمایندگی‌های کنسولی ایران در خارجه نیز عبارت از پنج ژنرال کنسولگری در استانبول، قاهره، تفلیس، دهلی و بغداد و ۱۸ کنسولگری و ویس کنسولگری در شهرهای کشورهای همجوار بود.

در مقابل دولت انگلستان در ۲۲ شهر، روسیه در ۲۴ شهر و عثمانی در ۱۸ شهر ایران نمایندگی‌های کنسولی داشتند و این امر نمودار بارزی از میزان نفوذ قدرتهای استعماری در ایران در این دوره تاریک می‌باشد.

مهمتر آن که قبل از انقلاب اکتبر دولت ایران مجموعاً ۳۲ موافقتنامه در مورد واگذاری امتیازات گوناگون به کشورهای بیگانه امضا کرده بود که از آن میان ۱۲ امتیاز سهم روسیه تزاری، ۱۴ امتیاز سهم انگلستان و ۶ امتیاز متعلق به دولت آلمان بود.

فصل نهم

دوران پهلوی

فصل نهم: دوران پهلوی

از زمامداری سردار سپه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۲۱-۱۹۴۵)

۱. مساعی ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکاییها

حکومت سیدضیاءالدین که به کابینه سیاه مشهور است در اثر تندرویهای که کرده بود در ۲۴ مه ۱۹۲۱ (۳ خرداد ۱۳۰۰) سقوط کرد و نخست وزیر کودتای پس از سه ماه زمامداری مجبور به ترك خاك ایران گردید و جای خود را به قوام السلطنه سپرد. از این تاریخ رضاخان سردار سپه مرد قوی ایران شد و در مدت دو سال و نیمی که سمت وزارت جنگ را به عهده داشت زمامدار واقعی به شمار می رفت. در این مدت کابینه های متعددی بر سر کار آمدند که غالباً ضعیف و در برابر قدرت وزیر جنگ بی اختیار بودند. به این جهت سردار سپه توانست موقعیت خود را تحکیم و با کمک ارتش جدیدی که تأسیس کرده بود زمینه زمامداری خود را فراهم سازد.

سردار سپه در هفدهم نوامبر ۱۹۲۱ (۲۶ آبان ۱۳۰۰) با ادغام دیویزیون قزاق، ژاندارمری دولتی، بریگاد مرکزی و سایر قوای پراکنده نظامی ارتش جدید را به وجود آورد. ارتش مزبور در ابتدا از پنج لشکر و سی هزار افسر و سرباز تشکیل می شد و فرمانده لشکرهای پنجگانه افسرانی بودند که فقط خود را در برابر سردار سپه مسئول می دانستند و مجربان سیاست وزیر جنگ بودند. سردار سپه به کمک

ارتش جدید توانست امنیت داخلی را در سراسر کشور برقرار و آثار ملوک الطوایفی را یکی پس از دیگری نابود سازد و قدرت دولت مرکزی را تحکیم نماید.

وقتی دوره چهارم مجلس شورای ملی پس از شش سال فترت در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ (اول تیر ۱۳۰۰) افتتاح گردید قوام السلطنه نخست وزیر جدید به منظور آنکه به وضع خراب مالی کشور سروصورتی داده و منبع درآمدی برای خزانه خالی دولت تهیه کند به فکر استفاده از ذخایر نفت شمال و اعطای امتیاز آن به یک دولت بی طرف خارجی افتاد. چون در آن موقع آمریکاییها به علت مخالفت با قرارداد و وثوق الدوله و حمایت از ایران در کنفرانس صلح ورسای محبوبیت زیادی در ایران کسب کرده بودند قوام مذاکرات محرمانه ای با نمایندگان شرکت نفت آمریکایی استاندارد اوایل در مورد اعطای امتیاز نفت پنج ایالت شمالی ایران آغاز کرد. این مذاکرات در ۲۰ نوامبر ۱۹۲۱ منتهی به امضای قراردادی شد که به موجب آن امتیاز استخراج و بهره برداری از نفت شمال ایران به مدت پنجاه سال به شرکت آمریکایی واگذار می شد. تصویب قرارداد نیز در همان روز با عجله از طرف مجلس شورای ملی صورت گرفت تا از کار شکنیهای احتمالی دول همسایه جلوگیری شود.

اما همینکه خبر تصویب قرارداد نفت منتشر شد جنجال بزرگی برپا گردید و دو دولت همسایه شدیداً نسبت به آن اعتراض نمودند. شورویها اعتراض داشتند که اولاً اعطای امتیاز نفت در جوار سرحدات آنان به دول دیگر بدون جلب نظر و موافقت آنها ممکن نیست و در ثانی امتیاز مزبور را وثوق الدوله در سال ۱۹۱۶ به خوشتاریا از اتباع روسیه تزاری داده است و دولت ایران طبق عهدنامه مودت ایران و شوروی متعهد گردیده که امتیازاتی را که سابقاً به روسیه یا اتباع آن داده بوده است به دیگری واگذار نکند. انگلیسیها نیز مدعی شدند که خوشتاریا امتیاز خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار کرده و دولت ایران حق ندارد آنرا به دیگری بدهد.

دولت ایران در مقابل این اعتراضات پاسخ داد که موافقتنامه وثوق الدوله و خوشتاریا فقط طرحی برای لایحه قانونی که بعداً باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد بوده و بنابراین امتیازی به اتباع روسیه نداده بوده است که دولت شوروی آنرا ملغی کرده باشد و اعطای امتیاز مزبور از حقوق مسلم حاکمیت ایران می باشد. در اثر

مبادله این یادداشتها روابط بین دو کشور تا حدودی تیره شد و مذاکرات بازرگانی که تازه شروع شده بود، قطع گردید.

از جانب دیگر دولت انگلستان رسماً علیه این امتیاز که انحصار نفتی آنان را در ایران به خطر می‌انداخت مشغول فعالیت گردید. در ۷ دسامبر ۱۹۲۱ اوکلند گدس^۱ سفیر انگلستان در واشنگتن طی یادداشتی به وزارت خارجه آمریکا علیه فعالیت کمپانیهای نفتی امریکایی در ایران رسماً اعتراض کرد و شرکت نفت جنوب نیز اعلام کرد که از دادن راه عبور برای حمل نفت شمال ایران از اراضی حوزه امتیاز خود که تنها راه تجارنی بود جلوگیری خواهد کرد. از این تاریخ دیگر شرکت استاندار داویل علاقه‌ای به نفت شمال ایران نشان نداد و خود را کنار کشید.

در عین حال قوام السلطنه تصمیم گرفت از وجود مستشاران امریکایی برای اصلاح اوضاع مالی و اقتصادی کشور استفاده کند. ایرانیها که خاطره بسیار خوبی از مورگان شوستر داشتند اظهار تمایل به استخدام مجدد وی کردند ولی دولت آمریکا قبول نکرد و به جای شوستر شخصی به نام دکتر آرترمیلسپو^۲ را در رأس يك هیئت بازده نفری به ایران فرستاد. هیئت مزبور در ۱۸ نوامبر ۱۹۲۲ وارد تهران شد و دکتر میلسپو به عنوان مدیر کل مالیه و با اختیارات وسیعی شروع به کار نمود.

این اقدام قوام السلطنه نیز موجبات عدم رضایت انگلیسیها را فراهم کرده بود که سرپرسی لورن^۳ وزیر مختار انگلیس طی یادداشتی که در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۲ تسلیم دولت ایران کرد تقاضا نمود کلیه بدهیهای معوقه دولت ایران به انگلستان فوراً تصفیه گردد و حال آنکه همه می‌دانستند که دولت در خزانه پولی ندارد. پافشاری انگلیسیها در این امر موجب شد که قوام در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۳ (۵ بهمن ۱۳۰۱) مستعفی شود و مستوفی الممالک کابینه جدید را تشکیل دهد.

نخست وزیر جدید برای آنکه بتواند سایر شرکتهاى نفت امریکایی را به استخراج و بهره برداری نفت شمال علاقه مند سازد قانون اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت استاندار داویل را اصلاح و آنرا به صورت قانون امتیاز نفت شمال به يك شرکت

1. Auckland Geddes

2. Arthur Millspaugh

3. Sir Percy Lorrain

معتبر مستقل امریکایی در آورده که در ۱۳ ژوئن ۱۹۲۳ به تصویب مجلس رسید. به دنبال تصویب این قانون مذاکراتی با شرکت نفت سینکالر آغاز شد و طرح قراردادی با همان شرایط در آوریل ۱۹۲۴ به امضا رسید تا به مجلس شورای ملی تقدیم گردد اما در این هنگام واقعه‌ای رخ داد که بکلی زحمات دولت ایران را به باد داد.

در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴ (۲۷ نیر ۱۳۰۳) میجر رابرت ایمبری^۱ کنسولیارسفارت آمریکا در تهران که ضمناً خبرنگار مجله ملی جغرافیایی آمریکا هم بود به راهنمایی یکی از هم وطنانش که کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس بود برای تماشای معجزه‌ای که می‌گفتند سقاخانه‌ای در خیابان شیخ‌هادی نموده به محل مزبور هدایت شد و در آنجا به دست‌عده‌ای از عمال انگلیس که مردم را تحریک می‌کردند به قتل رسید. دولت آمریکا شدیداً نسبت به این حادثه و بی‌اهتنتانی مأمورین پلیس در حفظ جان ایمبری اعتراض و تقاضای مجازات مسببین واقعه را نمود. دولت ایران هم برای آنکه از عواقب این حادثه جلوگیری نماید رسماً عذرخواهی کرد و حاضر به پرداخت غرامت شد و حتی سه نفر از مسببین حادثه را اعدام کرد، با این همه نمایندگان شرکت نفت سینکالر به عدل اینکه تأمین جانی ندارند ایران را ترك نمودند و موضوع امتیاز نفت شمال منتفی گردید.

۲. مقدمات خلع سلسله قاجاریه و تغییر سلطنت

در ۲۴ ژانویه ۱۹۲۲ (۴ بهمن ۱۳۰۰) احمد شاه برای دومین بار به عنوان معالجه عازم اروپا گردید. سردار سپه شاه را تا سرحد عراق همراهی کرد و قول داد در غیاب او امنیت کشور را حفظ نماید. احمد شاه که از یکطرف از حمایت دولت روسیه تزاری محروم شده بود و از طرف دیگر شورویها و انگلیسیها نسبت به او نظر خوشی نداشتند و همچنین در مقابل مخالفان داخلی که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد، در جستجوی پشتیبان جدیدی بود، تصور می‌کرد فرانسه آنقدر قدرت و نفوذ دارد که بتواند تاج و تخت

لرزان او را نگهداری نماید. به این جهت پس از زیارت عتبات به پاریس رفت و در آنجا با آلکساندر میلران^۱ رئیس جمهوری فرانسه مذاکراتی به عمل آورد. اما فرانسویها در موقعیتی نبودند که بتوانند در ایران نفوذی داشته و به نفع او مداخله ای بنمایند. به این جهت پادشاه قاجار در دسامبر آن سال (آذر ۱۳۰۱) مایوس به ایران مراجعت کرد.

مراجعت احمدشاه به ایران مصادف با استعفای قوام السلطنه و تشکیل حکومت از طرف مستوفی الممالک گردید. نخست وزیر جدید برنامه خود را بهبود مناسبات با شوروی قرارداد و سید حسن تقی زاده را در رأس هیئتی به مسکو فرستاد تا مذاکرات بازرگانی بین دو کشور را که در حدود یکسال قبل تعطیل شده بود از سر بگیرد. اما تقی زاده در مأموریت خود با شکست مواجه شد زیرا دولت شوروی که نسبت به هیئت حاکمه ایران نظر خوبی نداشت سخت گیری می کرد و شرایط غیر قابل قبولی پیشنهاد می نمود از جمله از کالاهای ایرانی که از راه ترانزیتی روسیه به اروپا صادر می شد حق ترانزیت می گرفت ولی از کالاهای وارده به ایران چیزی مطالبه نمی کرد و در نتیجه بازرگانان ایرانی از این بابت متضرر می شدند. ضمناً شورویها می خواستند در امور بازرگانی خود آزادی عمل داشته و اختیار تعیین قیمت کالاها با نماینده بازرگانی آن دولت در تهران باشد ولی حاضر نبودند نظیر این امتیاز را برای ایرانیان قائل شوند.

در عین حال شورویها دست از فعالیت های خود برنداشته و علاوه بر اینکه علناً علیه سیاست انگلستان در ایران و افغانستان تبلیغ می کردند به طور پنهانی هم از حزب کمونیست ایران که سازمان زیرزمینی داشت حمایت و آنرا تشویق می کردند. دامنه فعالیت های مزبور به جایی رسید که در هشتم مه ۱۹۲۳ دولت انگلیس اولتیماتوم ده روزه ای به شوروی داد که اگر به تبلیغات و فعالیت های غیر دوستانه علیه آن کشور در خاورمیانه خاتمه ندهد و مسئولین امر بخصوص وزرای مختار شوروی در تهران و

کابل را احضار نکند روابط بازرگانی بین آن دو دولت قطع خواهد شد. ضمناً چند فرزند کشتی جنگی هم به آبهای ساحلی ایران در خلیج فارس فرستاد. ابتدا دولت شوروی اولتیماتوم انگلیس را قبول نمی‌کرد، ولی پس از مبادله چند یادداشت و مذاکرات محرمانه‌ای که به عمل آمد سرانجام شورویها حاضر شدند فدور اسکولنیکف سفیر خود را از کابل احضار و طبق توافقی که کراسین در سال ۱۹۲۰ کرده بود از تبلیغات ضد انگلیسی در ایران و افغانستان و چین خودداری کنند.

این جریانات و بخصوص شکست مذاکرات بازرگانی ایران و شوروی موجب سقوط حکومت مستوفی الممالک شد. در مدت کوتاهی که مجدداً مشیرالدوله پیرنیا نخست‌وزیر شد (خرداد-آبان ۱۳۰۲) قدرت سردار سپه روز افزون گردید و کلیه مراکز حساس کشور یکی پس از دیگری به دست طرفداران او افتاد و گروهی از نمایندگان مجلس نیز طرفدار زمامداری او شدند. این امر باعث استعفای مشیرالدوله و آماده شدن زمینه زمامداری سردار سپه گردید.

در این هنگام حوادث مهمی در کشور همسایه ما ترکیه رخ داد که اثرات آن در ایران هم محسوس شد و سروصدا و هیجان زیادی ایجاد کرد. با اینکه انگلستان پس از خاتمه جنگ بین‌المللی نهایت سعی خود را در حفظ و نگهداری امپراتوری محض عثمانی به عمل آورده و به نحاء مختلف از سلطان محمد ششم و حیدالدین پشیمانان نمود ولی قیام ژنرال مصطفی کمال پاشا در آناتولی و شکستهای متعددی که به نیروهای اشغالگر خارجی وارد کرد، باعث شد که قاطبه مردم آن کشور از وی طرفداری نمایند. مجلس کبیر ترکیه که در آنکارا پایتخت جدید آن کشور تشکیل شده بود، در سپتامبر ۱۹۲۲ و حیدالدین را از سلطنت خلع کرد و آخرین سلطان عثمانی بایک کشتی جنگی انگلیسی خاک ترکیه را ترک نمود. پس از چندی دولت جدید ترکیه متوجه شد عبدالمجید پسر عموی سلطان سابق که به عنوان خلیفه مسلمان منصوب شده بود به کمک بیگانگان دست به تحریکاتی زده و قصد بازگشت سلطنت را دارد، لذا در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (۷ آبان ۱۳۰۲) بساط خلافت را هم برچید و تأسیس جمهوری ترکیه را اعلام نمود. این حوادث واکنش مستقیمی در ایران داشت و موجب گردید احمدشاه فرمان

نخست وزیر سردار سپه را صادر کند و بیدرنگ راهی اروپا شود. پادشاه قاجار در دوم نوامبر (۱۰ آبان) برای همیشه از ایران خارج شد و امور سلطنت را به برادرش محمد حسن میرزا واگذار کرد. در این موقع سردار سپه که کلیه امور لشکری و کشوری را قبضه کرده بود، به پیروی از ترکها به فکر الغای سلطنت و تأسیس رژیم جمهوری در ایران افتاد. در ماههای اولیه ۱۹۲۴ تظاهرات متعددی به نفع استقرار جمهوریت در تهران و شهرستانها صورت گرفت ولی چون عده‌ای از روحانیون و رجال با این طرح مخالفت کرده و آنرا به مصلحت کشور ندانستند، سردار سپه نیز از این فکر منصرف گردید و طی اعلامیه مورخ اول آوریل ۱۹۲۴ (۱۲ فروردین ۱۳۰۳) انصراف خود را از تغییر رژیم اعلام نمود.

* * *

دولت شوروی که تا این تاریخ نسبت به زمامداران ایران با سوءظن و بدبینی می‌نگریست به محض تشکیل حکومت سردار سپه رویه خود را تغییر داد و از در دوستی درآمد. از نظر شورویها سردار سپه مرد خود ساخته‌ای بود که از میان توده مردم برخاسته و علیه سلسله سلطنتی که مورد حمایت روسیه تزاری بوده است مشغول اقدام شده و آثار هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی را یکی پس از دیگری از بین می‌برد و جامعه ایرانی را از فئودالیسم به بورژوازی که يك مرحله به سوسیالیسم نزدیکتر است سوق می‌دهد. در اجرای این سیاست مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد بازرگانی از سر گرفته شد و در سوم ژوئیه ۱۹۲۴ در تهران به امضا رسید. طبق این قرارداد اتباع ایران و شوروی به طور تساوی از حقوق دولت کامله الوداد برخوردار شدند، مزایا و مصونیت‌های سیاسی به رئیس و معاون اداره بازرگانی شوروی در ایران اعطا گردید و دولت شوروی متعهد شد محدودیت و موانعی برای کالاهای ترانزیتی ایران به مقصد اروپا ایجاد نکند. به این ترتیب شورویها با دادن امتیازاتی توانستند همان حقوق و مزایایی را که انگلیسیها در تجارت با ایران داشتند، تحصیل نمایند.

پس از امضای این قرارداد سردار سپه که موقعیتش از هر لحاظ تحکیم شده بود تصمیم

گرفت یکی از آخرین آثار ملوک الطوائفی یعنی شیخ خزعل حکمران خوزستان را از میان بردارد. شیخ مزبور در سال ۱۸۹۷ به جای برادرش به حکومت مروی خوزستان رسیده و وضع نیمه مستقلی داشت و طبق موافقتنامه محرمانه‌ای که در نوامبر ۱۹۱۳ با دولت انگلیس منعقد کرده بود خود را تحت‌الحمایه آن دولت قرارداد و محافظ تأسیسات نفت جنوب به‌شمار می‌رفت. وی در دوران جنگ بین‌المللی خدمات شایانی به ارتش دوازدهم انگلیس نموده بود و به‌هیچ‌وجه از دولت مرکزی اطاعت نمی‌کرد.

سردار سپه ابتدا شیخ خزعل را به اطاعت خواند ولی او در جواب وی را غاصب نامید و اقدام به تأسیس کمیته‌ای به نام قیام سعادت به طرفداری از احمدشاه کرد. سردار سپه تصمیم گرفت برای مقابله با او شخصاً عازم خوزستان شود ولی سرپرسی لورن وزیر مختار انگلیس مدتی به‌عنوان میانجیگری مانع از این مسافرت شد و وقتی مشاهده کرد که تصمیم سردار سپه تغییر ناپذیر است به دولت ایران اطلاع داد که با خزعل قرار دادی دارند که از او در مقابل دولت ایران حمایت کنند و تقاضا کرد دولت از اعزام نیرو به خوزستان منصرف شود.

انگلیسیها که اصولاً سیاستشان در این موقع ایجاد یک دولت مقتدر و قوی در ایران بود که بتواند از نفوذ کمونیسم به ایران و افغانستان و عراق و هند جلوگیری کند به اعتراض کتبی و شفاهی اکتفا کرده و دست از حمایت ظاهری خود از خزعل برداشتند. شیخ خزعل بدون مقاومت در اهواز تسلیم سردار سپه شد و ارتش ایران سراسر خوزستان را تصرف کرد.

در ۱۴ فوریه ۱۹۲۵ مجلس شورای ملی مقام فرماندهی کل قوا را از احمدشاه سلب و به سردار سپه تفویض کرد و در ۳۱ اکتبر (۹ آبان ۱۳۰۴) خلع سلسله قاجاریه را تصویب و حکومت موقتی را به رضاخان سردار سپه سپرد. انگلستان اولین دولتی بود که رژیم جدید ایران را به رسمیت شناخت مشروط بر آنکه کلیه تعهدات و پیمانهای موجود بین دو کشور را محترم شمرده و در حفظ و تثبیت اوضاع ایران کوشش نماید. به دنبال انگلستان سایر دولتهایی که با ایران روابط سیاسی داشتند نیز رژیم جدید را به رسمیت شناختند و دولت شوروی به منظور ابراز دوستی نمایندگی خود را در تهران به درجه

سفارت کبری ارتقا داد.

مجلس مؤسسان که برای تعیین تکلیف سلطنت تشکیل شده بود، در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ ضمن تغییر چند اصل از قانون اساسی پادشاهی را به رضاخان سردار سپه تفویض کرد و وی در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ (۴ اردیبهشت ۱۳۰۵) به نام رضاشاه پهلوی تاجگذاری نمود. بدین سان هنوز بیست سال از استقرار مشروطیت نگذشته بود که یکبار دیگر حکومت مطلقه در ایران برپا گردید و مردم از آزادیهای اساسی محروم شدند.

۳. الغای بعضی از امتیازات بیگانگان

در این هنگام انگلیسیها که خیالشان از بابت ایجاد يك حکومت قوی ضد کمونیست در ایران راحت شده بود مانعی ندیدند که رژیم جدید بعضی از امتیازاتی را که بیگانگان در قرن نوزدهم اخذ کرده بودند و اکنون بیفایده شده بود لغو کند و باین وسیله به وجهه و اعتبار خود بیفزاید. بدین جهت رژیم جدید اولاً پلیس جنوب و گاردهای مخصوص سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی را منحل کرد. ثانیاً مقدمات الغای کاپیتولاسیون را فراهم ساخت و در ۱۰ مه ۱۹۲۷ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶) طی یادداشتهایی به کلیه نمایندگان سیاسی خارجی در ایران اطلاع داد که معاهدات مربوط به حق قضاوت کنسولها ملغی و بلااثر بوده و پس از انقضای مدت یکسال دیگر هیچگونه حقی در این خصوص به خارجیان داده نخواهد شد. در خلال این مدت دادگاههای جدیدی تأسیس و قوانین حقوقی و جزائی به تصویب رسید و در دهم ۱۹۲۸ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷) یعنی درست يك قرن پس از انعقاد عهدنامه شوم ترکمانچای، کاپیتولاسیون در ایران ملغی گردید.

ثالثاً به کار بیگانگانی که در دستگاههای دولتی خدمت می کردند و کم و بیش مجریان نظریات و سیاست دول متبوعه خود یا دیگران بودند خاتمه داد. به این منظور اختیارات دکتر میلیسپو و مستشاران امریکایی مالیه محدود گردید و چون آنها

زیربار نرفتند در ژوئن ۱۹۲۷ (خرداد ۱۳۰۶) به خدمتشان خاتمه داده شد. همچنین مستشاران بلژیکی گمرک و پست نیز به تدریج کارهای خود را به ایرانیان تحویل دادند و در سال ۱۹۳۴ گمرکات و پست کاملاً در دست ایرانیان قرار گرفت.

رابعاً کلیه عهدنامه‌های گمرکی که در طی قرن نوزدهم منعقد شده و حقوق ایران را نسبت به استقلال اقتصادی خود محدود می‌ساختند، ملغی شد و مقرر گردید عهدنامه‌های بازرگانی جدیدی بر اساس این قانون با دول خارجی منعقد شود. در این هنگام هنوز گمرکات جنوب ایران در دست انگلیسیها بود و آنان عواید گمرکات مزبور را به عنوان اقساط مطالباتشان از دولت ایران برمی‌داشتند. به این جهت موافقت خود را با آن موکول به پرداخت وجوهی که در طی سالهای گذشته به عنوان قرضه و مساعده به دولت ایران داده بودند و مجموع آن بالغ بر شش میلیون و نیم لیره انگلیسی می‌شد، نمودند. دولت ایران با این موضوع موافقت کرد و طی موافقتنامه‌ای که در ۹ مه ۱۹۲۸ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷) به امضای سرهنگری کلایو^۱ وزیر مختار انگلستان و فتح‌الله‌خان پاکروان کفیل وزارت امور خارجه رسید، انگلستان گمرکات جنوب را به دولت ایران تحویل داد. دولت ایران هم بدهیهای خود را به دولت انگلیس ظرف پنج سال یعنی تا ژوئن ۱۹۳۳ تمام و کمال پرداخت نمود.

خامساً حق انحصاری نشر اسکناس از بانك شاهی سلب شد. به موجب قراردادی که در ۱۳ مه ۱۹۳۰ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹) بین دولت و بانك شاهی منعقد گردید حق مزبور در مقابل پرداخت مبلغ دو بیست هزار لیره و صرف نظر کردن از بازرسی حسابهای بانك و دریافت شش در صد سود ویژه سلب و به بانك ملی ایران واگذار شد و بانك ملی اقدام به نشر اسکناسهای جدیدی کرد.

اقدامات فوق موجب گردید که رژیم دیکتاتوری بظاهر جنبه ناسیونالیستی گرفته و خود را حامی حقوق ملت معرفی نماید. ولی در عین حال هرگونه صدای مخالفی را خاموش میکرد.

۴ . بحران در روابط ایران و شوروی

در ابتدای سلطنت رضاشاه روابط بین ایران و شوروی بسیار حسنه بود و بجز مسئله شیلات هیچگونه اختلاف عمده‌ای بین دو کشور وجود نداشت. امتیاز صیدماهی بحرخرز در ۴ اکتبر ۱۸۷۹ از طرف ناصرالدین شاه به استپان لیانازوف^۱ تبعه روسیه اعطا و چند بار تجدید شده بود که آخرین تاریخ انقضای آن سال ۱۹۲۵ به شمار می‌رفت. دولت شوروی پس از انقلاب اکتبر اقدام به مصادره اموال صاحبان امتیاز (ورثه لیانازوف) کرده و ضمن قرارداد مودت ۱۹۲۱ حاضر نشده بود از حقوق خود در مورد شیلات صرف نظر نماید و برای حفظ حقوق خود يك ناوچه توپدار هم در انزلی نگهداشته بود.

به محض خاتمه مدت امتیاز، دولت ایران رسماً الغای آنرا اعلام نمود ولی دولت شوروی زیربار نرفت و نسبت به این تصمیم اعتراض نمود. موضوع به حکمیت ارجاع شد و هیئت داوران به ریاست محمدعلی فروغی نخست وزیر وقت رأی به نفع صاحبان امتیاز داده و آنرا به مدت پانزده سال دیگر تمدید کردند. اما مجلس شورای ملی این حکمیت را تصویب نکرد و در نتیجه روابط بین دو کشور تیره شد. در فوریه ۱۹۲۶ (بهمن ۱۳۰۴) دولت شوروی سرحدات بین دو کشور را بسته و از ورود کالا های روسی بخصوص نفت و بنزین به ایران جلوگیری به عمل آورد و با این اقدام خود ضرر زیادی به مردم و بازرگانان شمال کشور وارد کرد.

در این موقع روابط بین مسکو و لندن هم به علت کشف يك شبکه جاسوسی شوروی در انگلستان و اشغال اداره بازرگانی آن کشور در لندن از طرف مقامات انگلیسی به شدت تیره شده بود و بالاخره هم در ۱۲ مه ۱۹۲۷ روابط سیاسی انگلستان و شوروی قطع گردید. روسها همینکه دیدند دستشان از اعتبارات انگلیسی کوتاه شده به ایران روی خوش نشان دادند و در نتیجه هیئتی به ریاست مشاور الممالک انصاری وزیر امور خارجه عازم مسکو گردید.

1 . Stepan Lianazov

مذاکرات مشاور الممالک با مقامات روسی در اول اکتبر ۱۹۲۷ (۸ مهر ۱۳۰۶) منجر به انعقاد چند قرارداد گردید. اولاً در مورد شیلات مقرر شد یک شرکت مختلط ایران و شوروی تحت ریاست یک نفر ایرانی تشکیل شود و از شیلات بحر خزر بر اساس تنصیف بهره برداری نماید. ثانیاً یک قرارداد امنیت و بی طرفی بین دو کشور امضا شد که طرفین را ملزم می کرد از عملیات تجاوز کارانه نسبت به طرف دیگر و وارد کردن قوای مسلح خود به خاک کشور دیگر خودداری کنند و چنانچه یکی از طرفین از جانب دولت ثالثی مورد حمله قرار بگیرد طرف دیگر با متجاوزین همکاری ننماید و دو دولت اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل کنند. ثالثاً یک قرارداد بازرگانی به امضا رسید که به موجب آن برای ورود کالاهای ایران به شوروی معادل پنجاه میلیون روبل سهمیه معین گردید. رابعاً موافقتنامه ای در مورد واگذاری تأسیسات بندری انزلی به ایران امضا شد که مفاد آن فوراً به مورد اجرا گذاشته شد و ناوچه توپدار شوروی آبهای ساحلی ایران را ترك نمود و انزلی به نام بندر پهلوی نامگذاری گردید. دولت شوروی نیز اولین سفیر خود در دربار ایران را که ژاک دواتیان^۱ نام داشت به تهران فرستاد و روابط بین دو کشور تا حدود زیادی بهبود یافت.

در اواخر سال ۱۹۲۷ عده ای از روسهای سفید که در فرانسه و اسپانیا علیه دولت شوروی فعالیت می کردند به ایران آمدند و قصد داشتند با کمک ارمانه^۲ داشتک اقداماتی علیه شوروی بنمایند. به تقاضای دولت شوروی، دولت ایران دستور بازداشت و تبعید عناصر مزبور را صادر کرد و یکبار دیگر متعهد شد که خاک خود را پایگاه هیچ نیروی خارجی برای حمله به شوروی قرار ندهد.

اما در عین حال شورویها دست از فعالیتهای پنهانی خود و تقویت عناصر کمونیست ایرانی بر نمی داشتند. در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸) یکی از کارمندان اداره بازرگانی شوروی در تهران به نام ژرژ آقا بگف^۲ به سفارت انگلیس پناهنده شد و به کمک انگلیسیها به اروپا رفت و در آنجا کتابی منتشر کرد که در آن پرده از اسرار شبکه جاسوسی شوروی

1. Jacques Davetian

2. George Agabegov

دوایران برمی داشت. این امر موجب کشف شبکه مزبور و بازداشت عده ای کمونیست و عمال شوروی در ایران گردید. دولت ایران دست به اقدامات حاد و شدیدی علیه مبلغین و طرفداران مرام اشتراکی زد و به موجب قانونی که در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۱ (۵ خرداد ۱۳۱۰) به تصویب مجلس رسانید اینگونه فعالیتها را ممنوع و متخلفین را به مجازاتهای سنگین محکوم کرد. بدیهی است که این جریانات لطمه شدیدی به روابط ایران و شوروی وارد کرد و موجب احضار داوتیان به مسکو گردید.

از این تاریخ باز شوریوها شروع به اشکال تراشی در کار بازرگانی با ایران نمودند بطوری که اتاق بازرگانی تهران، تجارت با شوروی را تحریم کرد و چون عده ای از بازرگانان به این تصمیم گردن ننهادند دولت در سال ۱۹۳۲ قانون انحصار تجارت خارجی را به تصویب مجلس رسانید و امور بازرگانی خارجی را مانند شوریوها خود در دست گرفت. پس از مسافرت فروغی وزیر خارجه به مسکو و بازدید کارخان معاون کمیساریای امور خارجه شوروی از تهران تحریم بازرگانی بین دو کشور لغو شد و پیمان جدیدی در سوم ژوئیه ۱۹۳۳ (۱۲ تیر ۱۳۱۲) در لندن به امضای نمایندگان طرفین رسید. در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) شبکه کمونیستی دیگری مرکب از پنجاه و سه نفر روشنفکران ایرانی که دست به انتشار روزنامه و مجلاتی زده بودند از طرف دولت ایران کشف شد و اعضای آن دستگیر و به حبسهای طویل المدت محکوم گردیدند. در نتیجه این واقعه روابط بین دو کشور بیش از پیش تیره گردید و دولت شوروی در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) در حدود سه هزار و پانصد نفر از مهاجرین ایرانی مقیم قفقاز را اخراج کرد. در میان این مهاجرین تعدادی از عناصر مشکوک هم وجود داشتند که بعدها معلوم شد مأمورین و جاسوسان شوروی بوده اند.

۵. الغای امتیاز نفت داری و اختلاف با انگلستان

در سال ۱۹۳۲ شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران اطلاع داد که حق السهم دولت ایران بابت عایدات نفت در سال قبل فقط سیصد و دوهزار لیره شده است، در

حالی که در سال ۱۹۳۰ عایدات ایران از این بابت چهار برابر این مبلغ بود. این تقلیل فاحش مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت و تقاضای رسیدگی کرد ولی چون شرکت نفت زیر بار نفرت رضاشاه به تصور اینکه در این مورد هم میتواند به آسانی امتیاز نفت را لغو کند در شب ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ (۶ آذر ۱۳۱۱) در حضور هیئت وزیران امتیاز-نامه داری و پرونده نفت را در آتش بخاری انداخت و به وزیرانش دستور داد بیدرنگ امتیازنامه داری را ملغی کنند که فردای آن روز عملی شد.

توضیح آن که در مورد تقسیم عایدات نفت از مدت‌ها قبل بین دولت ایران و شرکت نفت اختلاف وجود داشت. با اینکه عملیات شرکت از لحاظ تولید و تصفیه و پخش و فروش نفت در سراسر جهان توسعه یافته و عایدات خوبی نصیب سهامداران خود و خزانه داری انگلیس می نمود معذک شرکت همیشه در پرداخت حق السهم ایران حساب سازی و اشکال تراشی می کرد بطوری که تا سال ۱۹۲۰ دیناری از این بابت به دولت ایران لبرداخته بود. هنگامی که مشیرالدوله نخست وزیر وقت تقاضا کرد به حسابهای موقوفه شرکت نفت رسیدگی شود و بدین منظور آرمیتاز اسمیت مستشار انگلیسی مالیه را به لندن فرستاد مدیران شرکت پس از چانه زدن بسیار در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ موافقتنامه ای با آرمیتاز اسمیت امضا کردند که به موجب آن شرکت به جای کلیه مطالبات ایران یک میلیون لیره مقطوع پرداخت می نمود. از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ نیز شرکت نفت مجموعاً بیست و چهار میلیون لیره به دولت ایران پرداخته بوده در حالی که در همین مدت چندین برابر این مبلغ را به عنوان مالیات به خزانه داری انگلیس واریز کرده بود.

ضمناً از ابتدای سلطنت رضاشاه انگلیسیها اظهار تمایل کرده بودند امتیاز-نامه داری که در زمان استبداد تحصیل شده و اعتبار قانونی نداشت تجدید گردد و حتی برای جلب موافقت دولت ایران امتیازات دیگری هم داده بودند، از جمله در فوریه ۱۹۳۱ (اسفند ۱۳۰۹) خطوط تلگرافی هند و اروپا را که هنوز چهارده سال دیگر از مدت امتیاز آن باقی مانده و ضمناً به علت توسعه تلگراف بی سیم دیگر ضرورتی نداشت به طور بلاعوض به دولت ایران واگذار نمودند. همچنین پایگاه دریایی خود را از آبهای ساحلی ایران در خلیج فارس خارج ساخته و مرکز ناوگان خود را از

بوشهر به بحرین منتقل کردند.

اقدام دولت ایران در لغو قرارداد داری بحران بزرگی در روابط با انگلستان به وجود آورد. دولت انگلستان طی یادداشت دوم دسامبر ۱۹۳۲ ایران را تهدید کرد که در صورتی که از تصمیم خود عدول نکند مواجه با عواقب وخیمی خواهد شد و چند فروند کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران فرستاد. سرجان سایمون وزیر خارجه انگلیس نیز شکایتی از دولت ایران تسلیم جامعه ملل کرد.

سر اریک درامند دبیر کل جامعه ملل در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ تلگرافی از دولتین ایران و انگلیس تقاضا کرد از هر عملی که موجب تشدید اختلاف شود خودداری و نمایندگان خود را به مقر جامعه ملل بفرستند. دولت ایران هیئتی به ریاست علی اکبر داور وزیر دادگستری و عضویت حسین علاء رئیس بانک ملی و چند نفر دیگر به زانو اعزام نمود و انگلستان هم سرجان سایمون وزیر خارجه خود را به نمایندگی معرفی کرد.

در جلسه ۲۶ ژانویه ۱۹۳۳ (۶ بهمن ۱۳۱۱) داور نظریات دولت ایران را در حقانیت خود بیان و الفای امتیاز داری که منافع ملت را به هیچ وجه تأمین نمی کرد، توجیه نمود. سایمون در پاسخ عمل دولت ایران را خلاف مقررات حقوق بین المللی و لطمه به منافع امپراتوری انگلیس قلمداد کرد. شورای جامعه ملل پس از استماع نظرات طرفین دکترا ادوارد بنش^۱ وزیر امور خارجه چکسلواکی را مأمور رسیدگی به اختلاف کرد و در جلسه مورخ سوم فوریه به پیشنهاد دکتر بنش قطعنامه ای را تصویب نمود که به موجب آن طرفین دعوت شده بودند مستقیماً با یکدیگر وارد مذاکره شوند و تاجلسه بعدی که در ماه مه منعقد خواهد شد، راه حلی بیابند.

مذاکرات مستقیم بین طرفین آغاز شد و انگلیسیها تا حدودی نظریات ایران را در بالا بردن حق السهم و دخالت دادن ایرانیان در امور استخراج نفت و غیره مورد قبول قرار دادند ولی در آخرین لحظه که قرار بود قرارداد بین تقی زاده وزیر دارایی و سرجان کدمن رئیس کل شرکت نفت امضا شود موضوع تمدید را پیش کشیدند. متعاقب مذاکرات خصوصی کدمن با رضاشاه، دیکتاتور ایران این شرط را پذیرفت و

1. Edouard Benès

بهموجب قراردادی که در ۲۹ مه ۱۹۳۳ (۷ خرداد ۱۳۱۲) در تهران به امضا رسید حق السهم ایران از عواید نفت به بیست درصد سود سهام بعلاوه چهار شلینگ در هر تن نفت صادراتی افزایش یافت. حوزه امتیاز شرکت نفت به یکصد هزار کیلومتر مربع در ایالت خوزستان و کرمانشاه محدود شد و شرکت متعهد گردید برنامه آموزشی سریعی برای اینکه ایرانیان بتوانند مشاغل فنی صنایع نفت را عهده دار شوند ترتیب بدهد؛ در مقابل مدت امتیاز نفت به مدت شصت سال دیگر تمدید شد.

به این ترتیب مسئله اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله نفت تا مدتی خاتمه یافت ولی یک نوع سردی در روابط بین دو کشور ایجاد شد که تا پایان سلطنت رضاشاه ادامه داشت. در این مدت شرکت نفت مجموعاً در حدود پنجاه میلیون لیره به عنوان حق السهم دولت پرداخت نمود که قسمت اعظم آن به صورت اسلحه و مهمات برای ارتش ایران بود و آن هم پس از حمله متفقین به دست خودشان افتاد.

۶. عهدنامه عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (پیمان سعدآباد)

در سالهای بین دو جنگ جهانی، انگلستان سراسر خاورمیانه را تحت سلطه و نفوذ خود گرفته بود. تعدادی از کشورهای این منطقه مانند عراق و فلسطین و ماوراء اردن از طرف جامعه ملل تحت قیمومت انگلستان قرار گرفته بودند و کشورهای دیگر مانند مصر و عربستان سعودی نیز در نتیجه قراردادهایی امتیازات و حقوق خاصی برای انگلیس بها قائل شده بودند. فکر انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه پس از خاتمه جنگ بین المللی در میان زمامداران انگلستان به وجود آمده بود و آنرا به عنوان سدی برای جلوگیری از توسعه و نفوذ شوروی به سوی خلیج فارس و چاههای نفت خاورمیانه لازم می شمردند. به این جهت در عرض چند سال کوشیدند اختلافات میان دولتهای این منطقه را بتدریج مرتفع و زمینه انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض ناحیه ای که به نام پیمان سعدآباد مشهور است فراهم سازند. جریاناتی که منجر به انعقاد پیمان مزبور گردید، به شرح زیر خلاصه می گردد:

۱. افغانستان - به دنبال چهارمین جنگ افغان و انگلیس و پایداری ملت افغانستان

در تحصیل استقلال، معاهده صلح بین دو کشور در ۲۷ مه ۱۹۱۹ در کابل به امضای رسید و به موجب آن تحت الحمایگی انگلستان بر آن کشور خاتمه یافت. در سال ۱۹۲۱ استقلال کامل افغانستان اعلام شد و دولت ایران بلافاصله این دولت همکیش و همزبان را به رسمیت شناخت و در کابل سفارت تأسیس نمود.

در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ عهدنامه مودت و بی طرفی ایران و افغانستان در کابل منعقد گردید که از لحاظ سیاسی اهمیت فراوانی داشت زیرا موقعیت امان الله خان پادشاه افغانستان را در خاور میانه، تا حدود زیادی تحکیم نمود. امان الله خان که دارای افکار مترقیانه‌ای بود، در سال ۱۹۲۸ (خرداد ۱۳۰۷) به اتفاق همسرش ملکه ثریا از کشورهای اروپایی دیدن کرد و سپس به ترکیه و ایران مسافرت نمود.

اقدامات رهبران ایران و ترکیه در اقتباس تمدن اروپایی بقدری در امان الله خان تأثیر نمود که در بازگشت به کشورش دست به اصلاحات شدیدی زد. این امر سبب شد که عده‌ای از عشایر متعصب شمال آن کشور تحت ریاست مردی به نام حبیب الله بچه سقا شورش نموده و کابل را متصرف شدند. امان الله خان به قندهار رفت ولی آنجا هم از شورشیان شکست خورد و ناچار به هندوستان و سپس به ایتالیا فرار کرد. برادرش عنایت الله خان هم نتوانست کاری از پیش ببرد و بچه سقا و هم‌دستانش حکومت افغانستان را در دست گرفته کلیه آثار تمدن و اصلاحات پادشاه سابق را از بین بردند. تا اینکه پس از چند ماه سردار محمدنادرخان وزیرمختار افغانستان در فرانسه رهبری مبارزه با شورشیان را در دست گرفت و با پشتیبانی انگلیسیها توانست بچه سقا را شکست داده به دار مجازات بیاویزد و خود در اکتبر ۱۹۲۹ به نام محمدنادر شاه بر تخت سلطنت جلوس نماید. دولت ایران با علاقه‌مندی تحولات داخلی افغانستان را دنبال می‌کرد و همواره نسبت به سرنوشت ملت افغان ابراز همدردی می‌نمود، به این جهت بلافاصله حکومت جدید را به رسمیت شناخت و در فوریه ۱۹۳۰ (بهمن ۱۳۰۸) سفارت خود را در کابل به درجه سفارت کبری ارتقا داد. اختلافات مرزی بین دو کشور در نواحی خراسان و سیستان به موجب حکمیت دولت ترکیه در ۱۷ مارس ۱۹۳۴

(۲۷ اسفند ۱۳۱۲) حل و فصل گردید و روابط بین دو کشور بیش از پیش بهبود یافت.

۲. عراق - علیرغم وعده‌هایی که انگلیسیها در زمان جنگ بین‌المللی در مورد اعطای استقلال به اعراب داده و به این ترتیب توانسته بودند همکاری آنانرا علیه ترکها جلب نمایند، همینکه جنگ به پایان رسید دولتهای فرانسه و انگلستان متصرفات عثمانی در خاورمیانه را بین خود تقسیم نمودند. سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت و قیمومت فلسطین و عراق و ماوراء اردن نیز از طرف جامعه ملل به انگلستان واگذار شد. این امر موجب نارضایتی شدید اعراب بخصوص مردم سوریه و عراق گردید و ملل مزبور که پس از قرن‌ها سلطه عثمانی اکنون خواهان استقلال بودند به شدت با قیمومت بیگانگان مخالفت نمودند.

در آوریل ۱۹۲۰ اغتشاشاتی در شهرهای مختلف عراق رخ داد و مردم آن کشور به رهبری علمای شیعه حملاتی به تأسیسات انگلیسی نمودند ولی انگلیسیها که آن کشور را تحت اشغال نظامی داشتند توانستند با به کار بردن قوه قهریه آرامش را برقرار سازند و پس از چندی امیر فیصل فرزند ارشد شریف مکه را که به علت خدماتش به آنان در زمان جنگ، به سلطنت سوریه رسیده ولی در نتیجه مخالفت فرانسویان از آن کشور رانده شده بود، در اوت ۱۹۲۱ به نام ملک فیصل اول به تخت سلطنت عراق بنشانند. پادشاه عراق در آوریل ۱۹۲۹ (فروردین ۱۳۰۸) هیئت حسن نیتی به تهران فرستاد و تقاضای برقراری روابط سیاسی کرد. دولت ایران با این تقاضا موافقت نمود و در ژوئن آن سال اقدام به اعزام وزیر مختار و تأسیس سفارت در بغداد کرد. در ابتدای سال ۱۹۳۲ دولت انگلستان به قیمومت خود به عراق خانمه داده و پس از انعقاد قراردادهایی که حقوق آن دولت را بر نفت عراق و پایگاههای نظامیشان محفوظ می‌داشت با استقلال کامل عراق موافقت نمود. چندماه بعد، در آوریل ۱۹۳۲ (اردیبهشت ۱۳۱۱) ملک فیصل به تهران سفر رسمی کرد و از جانب مقامات ایرانی پذیرائی شد.

مسئله مهم مورد اختلاف بین ایران و عراق موضوع کشتیرانی در شط العرب بود. در هیچیک از عهدنامه‌های مرزی منعقد شده بین ایران و عثمانی موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در شط العرب تصریح نشده بود ولی دو دولت عملاً

به طور مشترك در این رودخانه بین المللی اعمال حاکمیت می نمودند. در سال ۱۹۳۴ دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حق حاکمیت ایران در شطالعرب با پشتیبانی انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد. جامعه طرفین را به مذاکرات مستقیم دعوت نمود و سرانجام بر اثر اصرار و فشار انگلیسیها که عجله داشتند هر چه زودتر پیمان منطقه ای منعقد شود در چهارم ژوئیه ۱۹۳۷ (۱۳ تیر ۱۳۱۶) قراردادی بین ایران و عراق به امضا رسید که طبق آن حق کشتیرانی در سراسر شطالعرب به استثنای آبهای مقابل خرمشهر و آبادان به دولت عراق واگذار شد.

۳. عربستان سعودی - در نتیجه مساعدتهایی که حسین بن علی شریف مکه و فرزندان او در دوران جنگ بین المللی به انگلیسیها کرده و از آنها وعده استقلال گرفته بودند، بلافاصله پس از خاتمه جنگ شریف مکه پادشاه حجاز نامیده شد. فیصل فرزند ارشد وی نیز به یاری انگلیسیها پادشاه عراق و عبدالله فرزند دیگرش امیر سرزمین ماوراء اردن گردید. اما عبدالعزیز بن السعود رهبر فرقه وهابی که از رؤسای متنفذ عشایر نجد بود، زیر بار این ترتیب نرفت و طی جنگهایی که تا سال ۱۹۲۵ به طول انجامید توانست حسین بن علی را از حجاز بیرون رانده سیادت خود را بر سراسر شبه جزیره عربستان تثبیت و در ۸ ژانویه ۱۹۲۶ خود را پادشاه حجاز و نجد اعلام نماید. دولت انگلستان پادشاه جدید را به رسمیت شناخت به شرط آنکه ابن سعود سلطنت فیصل و عبدالله را بر عراق و ماوراء اردن و همچنین حاکمیت انگلستان را بر شیخ نشینهای ساحل جنوبی خلیج فارس بپذیرد.

پادشاه جدید در اوت ۱۹۲۹ (مرداد ۱۳۰۸) هیئت حسن نیتی به ریاست شیخ عبدالفضل فرزند دومش که ضمناً وزیر خارجه اش هم بود به تهران فرستاد و تقاضای برقراری روابط سیاسی کرد. دولت ایران با این امر موافقت نمود و عهدنامه مودت بین دو کشور نیز در ۲۴ اوت همان سال در تهران به امضا رسید.

۴. مصر - از ابتدای قرن ۱۶م در تحت سلطه عثمانیها قرار داشت ولی در طی قرن نوزدهم به تدریج استعمارگران انگلیسی و فرانسوی در آن کشور رخنه کردند و در سال ۱۸۸۲ انگلیسیها بهانه قروضی که به خدیو مصر داده بودند، امور مالی و دفاعی

آن کشور را در دست گرفتند. در نوامبر ۱۹۱۴ وقتی دولت عثمانی علیه انگلستان وارد جنگ شد، انگلستان مصر را تحت الحمایه خود اعلام و خاک آن کشور را اشغال نمود. ولی همینکه جنگ خاتمه یافت میهن پرستان مصری مبارزه برای استقلال را شروع نمودند.

در ۲۲ فوریه ۱۹۲۲ انگلستان خاتمه رژیم تحت الحمایگی خود را بر مصر اعلام داشت و استقلال مصر را به رسمیت شناخت ولی حق نگهداری کانال سوئز، حفظ منافع خارجیان و اقلیتها در مصر و سودان و همچنین حق دفاع از مصر را برای خود محفوظ داشت. دولت ایران بلافاصله این دولت بزرگ اسلامی را به رسمیت شناخت و سرکنسولگری خود را در قاهره به سفارت تبدیل کرد و عهدنامه مودت و اقامت بین دو کشور در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ (۷ آذر ۱۳۰۷) در تهران منعقد شد.

۵. ترکیه - به محض اعلام جمهوریست در ترکیه سردار سپه يك جلد کلام الله مجید و يك قبضه شمشير مرصع جهت مصطفی کمال رهبر ترکیه جدید فرستاد او را از این پیروزی تبریک گفت و این مقدمه دوستی بین رهبران دو کشور گردید و هر دو اظهار علاقه به ایجاد روابط دوستانه بین دو کشور و فراموش کردن گذشته مملو از جنگ و خونریزی نمودند.

در آوریل ۱۹۲۶ عهدنامه مودت بین دو کشور منعقد گردید و قرار شد مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه های گمرکی و مرزی و مبادلات پستی و غیره نیز بلافاصله شروع شود ولی حوادث مرزی و اقداماتی که ترکها در سرکوبی عشایر کرد مرزنشین به عمل آوردند باعث وقفه این مذاکرات گردید. در اکتبر ۱۹۲۷ ترکها به تصور اینکه يك ستون از ارتش آنان که به دست کردها اسیر شده بود به ایران آورده شده و تحت اختیار مقامات ایرانی می باشد سفیر خود را از تهران احضار کردند و روابط بین دو کشور تا حدودی تیره شد. ولی پس از توضیحاتی که دولت ایران به ترکها داد بحران برطرف گردید و مذاکرات مجدداً دنبال شد و منجر به امضای موافقتنامه گمرکی در ژوئن ۱۹۳۰ (خرداد ۱۳۰۹) و قرارداد سرحدی در ژانویه ۱۹۳۲ (دی ماه ۱۳۱۰) گردید. به موجب قرارداد اخیر قسمتی از اراضی مجاور کوه آرارات به ترکها واگذار شد و در مقابل قطعه

زمین بزرگی در کردستان به ایران داده شد. در ۵ نوامبر ۱۹۳۲ نیز دو قرارداد مودت و امنیت و بی طرفی و همکاری اقتصادی بین دو کشور در آنکارا به امضا رسید.

مسافرت رسمی رضاشاه به ترکیه دوران جدیدی در روابط دو کشور آغاز کرد. به دعوت مصطفی کمال «آنتاتورک» رئیس جمهوری ترکیه رضاشاه در ژوئن ۱۹۳۴ (خرداد ۱۳۱۳) به آن کشور مسافرت رسمی نمود. در مذاکرات سیاسی بین رضاشاه و مصطفی کمال توافق کامل بین سران دو کشور در مورد مسائل سیاست خارجی به عمل آمد. در ژوئن ۱۹۳۷ دکتر توفیق رشدی آراس وزیر خارجه ترکیه، دکتر ناجی الاصلی وزیر خارجه عراق و سردار فیض محمدخان وزیر خارجه افغانستان در تهران حضور یافتند و پس از مذاکراتی که بازمامداران ایران به عمل آوردند در ۲۵ همان ماه (۴ تیر ۱۳۱۶) پیمان عدم تعرض و دوستی بین چهار کشور را که به پیمان سعدآباد مشهور است امضا کردند. مفاد این پیمان در مورد وحدت نظر چهار کشور در سیاست عمومی و حمایت متقابل در صورت بروز خطر نسبت به یکی از کشورهای عضو بود. دول امضاکننده متعهد شده بودند از مداخله در امور داخلی یکدیگر خودداری نموده و مرزهای هم را محترم بشمارند و از اقدام به هر گونه تجاوزی نسبت به یکدیگر خودداری و از تشکیل جمعیتها و دسته بندیهایی که هدفشان اختلال صلح در یکی از کشورهای هم پیمان باشد، جلوگیری نمایند.

پس از امضای پیمان سعدآباد رضاشاه طی نطقی در مجلس شورای ملی اظهار داشت: «پیمان سعدآباد در مشرق زمین بی سابقه بوده و در این هنگام که امور عالم مشوش است، مدد بزرگی به بقای صلح خواهد بود. اما در جریان حوادث شهریور ۱۳۲۰ پیمان مزبور بیهودگی خود را به ثبوت رسانید.

۷. قطع روابط سیاسی با فرانسه و آمریکا

در دوران رضاشاه دو حادثه نسبتاً جزئی موجب قطع روابط سیاسی ایران با دولتهای فرانسه و آمریکا به مدت محدودی گردید. علت اصلی این حوادث مخالفت باطنی دولتهای فرانسه و آمریکا با رژیم دیکتاتوری رضاشاه بود که مجری سیاست رقیبشان

انگلستان بشمار میرفت. مخصوصاً روزنامه‌های فرانسوی لحن انتقادی شدیدی نسبت به رژیم ایران داشتند. در ژانویه ۱۹۳۷ (دی‌ماه ۱۳۱۵) یکی از روزنامه‌های پاریس به نام اکسلسیور^۱ عکس و مقاله‌ای درباره ایران انتشار داد که در آن از رژیم ایران بشدت انتقاد شده بود. رضاشاه از این جریان چنان عصبانی شد که دستور احضار ابوالقاسم فروهر وزیر مختار ایران و قطع مناسبات سیاسی بین دو کشور را داد.

قطع رابطه بین دو کشور دو سال ونیم به طول انجامید تا اینکه سرانجام دولت فرانسه هیئت فوق‌العاده‌ای به ریاست ژنرال ماکسیم وگان^۲ فرمانده کل قوای فرانسه در خاورمیانه به تهران فرستاد تا ضمن شرکت در مراسم جشن عروسی ولیعهد ازدولت ایران عذرخواهی به عمل آورد. رضاشاه نیز این عذرخواهی را پذیرفت و در ژوئن ۱۹۳۹ (خرداد ۱۳۱۸) انوشیروان سپهبدی را به سمت وزیر مختار به پاریس فرستاد و روابط بین دو کشور عادی و دوستانه گردید.

* * *

حادثه‌ای که موجب قطع روابط سیاسی با آمریکا شد، از این قرار بود که در نوامبر ۱۹۳۵ (آذر ۱۳۱۴) جلال‌غفار وزیر مختار ایران در واشنگتن به علت تخلف از مقررات رانندگی و زیادی سرعت از طرف یک پاسبان امریکایی در ایالت مریلند بازداشت شد و با اینکه خود را معرفی کرد ترتیب اثر نداده و به او دستبند زدند و به پاسگاه پلیس شهر الکتون^۳ بردند. ولی در آنجا به محض اینکه از هویت وزیر مختار ایران اطلاع پیدا کردند، وی را آزاد نمودند.

دولت ایران از امریکا تقاضا کرد نسبت به این حادثه رسیدگی نماید. دولت امریکا این تقاضا را پذیرفت ولی کاردل‌هال^۴ وزیر خارجه آن کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار نمود: «دولت ما همیشه به مأمورین سیاسی خود سفارش می‌کند که

1. Excelsior 2. Maxim Weygand 3. Elkton 4. Cordell Hull

مصونیت سیاسی نباید موجب تخلف از قوانین و مقررات کشور محل مأموریت آنان گردد و در عین حال نمی‌خواهد که نظر نمایندگان سیاسی دول خارجی مقیم این کشور مخالف این باشد.^۱

خودداری دولت امریکا از عذرخواهی و مخصوصاً این اظهارات وزیر خارجه آن کشور باعث شد که رضاشاه در مارس ۱۹۳۶ (فروردین ۱۳۱۵) دستور احضار وزیر مختار و قطع روابط سیاسی با آمریکا را صادر کرد. دو سال و نیم بعد یعنی در اواخر سال ۱۹۳۸ و الاس مری^۱ رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه امریکا به عنوان نماینده فوق العاده آن کشور به تهران آمد و رسماً از طرف دولت امریکا عذرخواهی به عمل آورد. به دنبال این اقدام روابط بین دو کشور در ژانویه ۱۹۴۰ (دی ماه ۱۳۱۸) مجدداً برقرار گردید و محمد شایسته به سمت وزیر مختار به واشنگتن اعزام شد.

عکس العمل شدید رضاشاه در برابر آمریکا بی‌سبب نبود که در سال ۱۹۴۱ وقتی ایران مورد تجاوز قوای شوروی و انگلیس قرار گرفت روزولت رئیس جمهوری آن کشور نه تنها به تقاضای میانجیگری وی پاسخ مثبت نداد بلکه اقدام متفقین را تأیید کرد.

۸. از ایجاد روابط دوستانه با رایش آلمان تا شروع جنگ دوم جهانی

در سالهای بین دو جنگ جهانی یکبار دیگر روابط دوستانه ایران و آلمان تقویت گردید و آلمانیها نقش مهمی در صنعتی کردن ایران به عهده گرفتند. در سال ۱۹۲۷ امتیاز حمل پست هوایی در سراسر ایران به شرکت هواپیمایی یونکرس داده شد و در ۱۹۲۸ ساختمان قسمتی از راه آهن شمال به مقاطعه کاران آلمانی واگذار گردید و در ۱۹۳۰ اداره امور بانک ملی ایران نیز به کارشناسان آلمانی سپرده شد.

وقتی آدلف هیتلر رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست در ژانویه ۱۹۳۳ (دی ماه ۱۳۱۱) زمام امور آلمان را در دست گرفت و رایش سوم را بوجود آورد روابط بین دو کشور وارد

1. Wallace Murray

مرحله جدیدی گردید. آلمانیها تبلیغات وسیعی در مورد مشترك بودن نژاد آریایی دولت ایران و آلمان و مشابهت هدفهای ملی دو کشور در مبارزه با کمونیسم و امپریالیسم آغاز کرده و محبوبیت بسیاری در میان ایرانیان به دست آورده بودند. در نوامبر ۱۹۳۵ دکتر شاخت^۱ وزیر اقتصاد آلمان به تهران آمد و مذاکراتی درباره توسعه روابط بازرگانی بین دو کشور به عمل آورد و متعاقب آن يك قرارداد تهاتری در دسامبر ۱۹۳۵ (آذر ۱۳۱۴) بین دو کشور امضا شد و مبادلات بازرگانی ایران و آلمان به سرعت توسعه یافت بطوری که در عرض پنجسال صادرات آلمان به ایران پنج برابر شد و آلمان نیز بزرگترین خریدار مواد خام صادراتی گردید. صدها مهندس و کارشناس آلمانی برای ایجاد و اداره صنایع جوان ایران استخدام شدند و کالاهای آلمانی با شرایط سهل و مناسبی در اختیار ایرانیان قرار می گرفت. در سال ۱۹۳۸ خط کشتیرانی مستقیم بین هامبورگ و خرمشهر دایر شد و شرکت هواپیمایی لوفت هانزا خط هوایی تهران-برلن را تأسیس کرد. دولت ایتالیا هم که متحد آلمان به شمار می رفت کمکهای گرانبهای در به وجود آوردن نیروی دریایی ایران نمود. ساختمان و تحویل فوری کشتیهایی که دولت ایران سفارش داده بود، آموختن فنون دریانوردی به افسران جوان ایرانی که به ایتالیا فرستاده شده بودند و اعزام مربیان و مستشاران ایتالیایی نیروی دریایی باعث شد که دولت ایران بتواند در مدت کوتاهی دارای نیروی دریایی کوچکی شده و پس از قرنهای رأساً دفاع از آبهای ساحلی خود در بحر خزر و خلیج فارس را به عهده بگیرد. بدیهی است این روابط صمیمانه ایران با دولتهایی که محور برلن-رم را بوجود آورده بودند با نظر خوشی از طرف شوروی و انگلستان تلقی نمی شد.

از وقتی که هیتلر زمام امور آلمان را در دست گرفت برنامه وسیع و دقیقی برای تجدید نیروی آلمان در پیش گرفت و توانست آن کشور را از قید محدودیتهایی که قرارداد صلح ورسای به آن تحمیل کرده بود آزادوارش نیرومند و مجهزی به وجود آورد. هیتلر توانست قسمتی از سرزمینهای متعلق به آلمان یا آلمانی نژاد مانند سار، سودت و اتریش را

1. Hjalmar Schacht

بدون توسل به جنگ متصرف شود ولی وقتی خواست ناحیه داننزیگ را که بطور مصنوعی ایجاد و پروس شرقی را از خاک آلمان جدا کرده بود از لهستان پس بگیرد لهستانیها زیر بار نرفتند و این بار آلمان متوسل به قوه قهریه شد. در سوم سپتامبر ۱۹۳۹ فرانسه و انگلستان به عنوان دفاع از لهستان و در واقع برای جلوگیری از قدرت روزافزون آلمان که به عقیده آنان موازنه قوا را در اروپا بهم زده بود به آلمان اعلان جنگ دادند و به این ترتیب جنگ دوم جهانی که به مراتب سهمگین تر از جنگ اول بود، آغاز گردید.

دولت شوروی که خطر را احساس کرده بود برای آنکه خود را از ماجرا کنار بکشد و خود را به صورت ناظر بی طرف جنگ بین دول سرمایه داری درآورد، در اوت ۱۹۳۹ پیشنهاد آلمان را در مورد انعقاد قرارداد عدم تجاوز بین دو کشور با اشتیاق پذیرفت و با این ترتیب تا مدتی خود را از معرکه دور نگاه داشت. دولت ایران نیز به محض شروع جنگ در اروپا بی طرفی خود را رسماً اعلام نمود و رضاشاه در نطق خود در مراسم افتتاح دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی این موضوع را تأکید و اظهار امیدواری کرد که دولت ایران با کلیه کشورها اعم از متخاصم یا غیرمتخاصم روابط دوستانه اش را حفظ کند.

اما شروع جنگ باعث شد که انگلیسیها از حمل کالاهای آلمانی از راه دریا به ایران جلوگیری نموده و کشتی حامل قسمتی از وسایل کارخانه ذوب آهن ایران را که از هامبورگ حمل شده بود در ساحل شرقی افریقا متوقف و مصادره نمایند. دولت آلمان به شوروی پیشنهاد کرد که اجازه دهد کالاهای آلمانی از راه آن کشور به ایران حمل گردد. این تقاضا مورد قبول روسها قرار گرفت موافقتنامه ای بین روسیه و آلمان در این خصوص منعقد گردید و به این ترتیب تا دو سال بعد صادرات آلمان از راه ترانزیتی شوروی به ایران می رسید و مهندسين و کارشناسان آلمانی با علاقه فراوان برای دولت ایران خدمت می کردند.

در طی این مدت دولت آلمان توانست با حملات برق آسای خود ابتدا لهستان

وسپس به ترتیب دانمارک و نروژ و هلند و بلژیک و لوکزامبورگ و فرانسه را از پای درآورد و با کمک ایتالیا تقریباً بر سراسر قاره اروپا مسلط گردد. انگلستان که در مقابل قدرت نظامی عظیم آلمان تنها مانده بود در شرایط بسیار سختی در مقابل حملات نیروی هوایی آلمان و تعرضات زیر دریاییهای آلمانی به نیروی دریایی سلطنتی انگلیس مقاومت می کرد.

در آوریل ۱۹۴۱ نیروهای آلمانی پس از اشغال یوگسلاوی سی هزار سرباز انگلیسی مقیم یونان را نیز شکست داده از آن کشور بیرون راندند و در ماه مه آن سال چتربازان آلمانی جزیره کرت را متصرف شدند. در عین حال قوای افریقایی آلمان و ایتالیا تحت فرماندهی مارشال رومل^۱ توانست شکستهای سختی به نیروهای انگلیسی در صحرای لیبی وارد ساخته به سوی دلتای نیل و کانال سوئز مشغول پیشروی شود. در همین زمان کودنایی به نفع آلمان در عراق رخ داد و رشید عالی گیلانی توانست امیر عبدالاله نایب السلطنه را از آن کشور اخراج و یک حکومت طرفدار آلمان در بغداد به روی کار بیاورد. در ۱۰ مه ۱۹۴۱ فرودگاههای سوریه از طرف دولت فرانسه در اختیار آلمانها گذارده شد و چاههای نفت عراق و ایران در معرض تهدید مستقیم آلمانها قرار گرفت.

انگلیسیها که در خاورمیانه در موقعیت بسیار مشکل و خطرناکی قرار گرفته بودند به سرعت دست به کار شدند. در ۳۰ مه ۱۹۴۱ نیروهای مشترک هندی و انگلیسی در بصره پیاده شده و پس از زد و خوردهای چندی با عراقیها بغداد را تصرف و حکومت رشید عالی گیلانی را ساقط نمودند. رهبر عراقی به ایران و سپس به آلمان پناهنده شد و امیر عبدالاله نایب السلطنه و نوری سعید نخست وزیر طرفدار انگلستان مجدداً زمام امور عراق را در دست گرفتند. در هشتم ژوئن نیز نیروهای مشترک انگلیسی و فرانسه آزاد (طرفدار ژنرال دوگل) به سوریه و لبنان حمله کردند و در عرض چند هفته ارتش فرانسه مقیم آن دو کشور را شکست داده سواحل شرقی مدیترانه را تصرف نمودند و آنگاه

۹. مقدمات حمله متفقین به ایران

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیر ۱۳۲۰) واقعه‌ای رخ داد که دنیا را باشگفتی روبرو ساخت و اهمیت ایران را از لحاظ استراتژیکی به چند برابر افزایش داد. در سحرگاه آن روز ارتش نیرومند آلمان خاک شوروی را مورد حمله قرارداد و ظرف چند روز شکستهای فاحشی به ارتش سرخ که غافلگیر شده و انتظار چنین حمله ناگهانی را نداشت وارد کرد و قسمت بزرگی از خاک آن کشور را متصرف گردید. این بار هدف آلمانها خرد کردن نیروی دفاعی شوروی، تصرف مسکو و لنینگراد، و کیف، و رسیدن به چاههای نفت قفقاز بود و قصد داشتند پس از آنکه ارتش افریقای آلمان که به دروازه‌های مصر رسیده بود دفاع انگلیسیها را درهم شکست با ارتش اعزامی به روسیه در ایران تلافی نموده و توأماً به هندوستان حمله کنند و با تصرف ذخایر نفت خاورمیانه و منابع حیاتی هند امپراتوری انگلیس را به زانو در آورند.

نخست وزیر انگلستان چرچیل^۱ در برابر این واقعه فوراً دست اتحاد به سوی شورویها دراز کرد و با وجود آن همه دشمنی و رقابت و اختلافات سیاسی و مسلکی که بین این دو کشور وجود داشت برای مقابله با خطر مشترک ناچار شد با روسها درصاف و احدی قرار بگیرد.

در این هنگام روسها در مقابل حملات برق آسای ارتش آلمان احتیاج مبرمی به اسلحه و مهمات و دارو داشتند. انگلیسیها نیز میخواستند به هر قیمتی شده خطوط ارتباطی بین خلیج فارس و سرحد شوروی را حفظ کنند تا به این وسیله اولاً مهمات و وسایل جنگی مورد نیاز شورویها را به جبهه روسیه برسانند و در ثانی هرگاه شورویها احتمالاً در جنگ با آلمان شکست بخورند بتوانند راساً از چاههای نفت خاورمیانه و راه ارتباطی هند دفاع کنند.

1. Churchill

در ۲۷ ژوئن یعنی پنج روز پس از حمله آلمان به شوروی سراسر استافورد کریپس^۱ سفیر انگلستان در مسکو با عجله از لندن به محل مأموریتش مراجعت کرد و مذاکره درباره اتحاد با شوروی را با مولوتف^۲ کمیسر امور خارجه شوروی آغاز کرد این مذاکرات منجر به موافقتنامه ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ شد که به موجب آن دولتین متعهد شدند اولاً^۳ هیچگونه مذاکرات جداگانه‌ای برای متارکه جنگ با آلمان بدون جلب رضایت طرف دیگر ننمایند. ثانیاً هرگونه کمک نظامی لازم را در جنگ با دشمن مشترک به یکدیگر برسانند.

آنگاه مسئله رساندن اسلحه و مهمات به جبهه روسیه مطرح شد. انگلیسی‌ها راه ایران را که مطمئن‌ترین و کوتاهترین راه بود و راه آهن سراسری آن از خلیج فارس به بحر خزر بهترین وسیله نقلیه به شمار می‌رفت پیشنهاد کردند. در ابتدا روسها در مورد حمله به ایران که دارای ارتش مدرنی مجهز به بهترین سلاحهای آن روز بود اظهار تردید نمودند و حاضر نشدند مبادرت به جنگ در وجهه بنمایند. اما انگلیسیها در این خصوص اطمینان کافی به آنها دادند که در ظرف چند روز موفق به از بین بردن مقاومت ارتش ایران و اشغال کشور خواهند شد و به این ترتیب در ۱۷ ژوئیه در مورد حمله به ایران بین نمایندگان دو کشور توافق به عمل آمد.

رضاشاه در این موقع متکی به ارتش صد و بیست هزار نفری و اعلام بی‌طرفی ایران بود و برای آنکه بهانه به دست متفقین ندهد در ژوئیه ۱۹۴۰ (تیر ۱۳۱۹) دکتر متین-دفتری را که تحصیل کرده آلمان بود از نخست‌وزیری برکنار و علی‌منصور را که به محافظه‌کاری شهرت داشت به جای او منصوب کرده و ضمناً ورود نشریات تبلیغاتی آلمان به ایران را ممنوع ساخته و فعالیت آلمانیهای مقیم ایران را تحت نظارت دقیق قرارداد داده بود و با این ترتیب گمان می‌کرد دیگر دو دولت همسایه کاری به کار دولت بی‌طرف ایران نخواهند داشت. اما در ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۷ تیر ۱۳۲۰) دولت‌های شوروی و انگلستان یادداشت‌های مشابهی به ایران تسلیم و ضمن آنها از

1. Sir Stafford Cripps

2. Molotov

فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران اظهار نگرانی کرده و اخراج آنان را که به عقیدهٔ دودولت متفق ستون پنجم آلمان را در ایران تشکیل و منافع آنان را مورد تهدید قرار می‌دادند، تقاضا کرده بودند.

دولت ایران جواب داد که کارشناسان آلمانی برای خدمت در صنایع ایران ضروری بوده و به زودی نمی‌توان برای آنها جانشین پیدا کرد و تعدادشان هم آنقدر زیاد نیست و دولت بر آنها نظارت و مراقبت جدی دارد. متفقین که قبلاً در مورد حمله به ایران تصمیم خود را گرفته بودند مشغول تدارک عملیات نظامی گردیدند. در عین حال انگلیسیها که قلباً با ورود ارتش شوروی به خاک ایران موافق نبودند سعی کردند رضاشاه را متوجه حقایق امر بنمایند و آنتونی ایدن^۱ وزیر خارجهٔ انگلیس به محمدعلی مقدم وزیر مختار ایران در لندن به طور سر بسته اظهار داشت که اگر مسئله واگذاری راه جهت عبور اسلحه و مهمات انگلیسی به جبههٔ شوروی به نحوی حل شود از اقدامی که ممکن است عواقب وخیمی برای ایران داشته باشد جلوگیری خواهند کرد. رضاشاه به این پیغام توجهی نکرد و در واقع منتظر نتیجهٔ جنگ آلمان و شوروی ماند.

در ۱۶ اوت ۱۹۴۱ (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) سه یادداشت به دولت ایران رسید. دو یادداشت اول از طرف شوروی و انگلستان بود که پاسخ ایران را قانع کننده ندانسته و مجدداً اخراج کلیهٔ اتباع آلمانی از ایران و خاتمه دادن به فعالیت جاسوسان آلمانی را که به عقیدهٔ آنان ایران را مرکز عملیات خود در خاورمیانه قرار داده خواستار شده و در واقع به دولت ایران در این باره اولتیماتوم داده بودند. یادداشت سوم از طرف دولت آلمان و حاوی پیام هیتلر به رضاشاه بود. پیشوای آلمان در پیام خود از مقاومت ایران در برابر فشار متفقین و پیروی از سیاست بی طرفی اظهار خوشوقتی کرده و اعلام داشته بود که به عقیدهٔ او این دورهٔ فشار طولانی نخواهد بود زیرا نیروهای آلمانی در خاک او کرائین مشغول پیشروی بوده و به نواحی شمالی

1. Anthony Eden

جزیره کریمه رسیده‌اند و قصد دارند تا پائیز قسمتهای دیگری از خاک روسیه را هم تسخیر و آخرین مقاومت روسها را درهم شکنند. ضمناً هرگونه کوشش انگلیسیها برای ایجاد خط دفاعی در قفقاز به لحاظ نفوق نیروهای آلمان محکوم به شکست می‌باشد و دولت آلمان امیدوار است تا این دوره کوتاه سپری نشده دولت ایران باتمام قوا در مقابل فشارهای متفتین مقاومت نماید.

رضا شاه در وضع بسیار مشکلی قرار گرفته بود، زیرا از يك طرف اگر با تقاضاهای متفتین موافقت می‌کرد دست به اخراج آلمانیهای مقیم ایران و اجازه عبور اسلحه و مهمات به جبهه روسیه می‌زد، مرتکب يك عمل خصمانه نسبت به دولت آلمان که ارتش نیرومندش در قلب خاک روسیه در حال پیشروی بود می‌گردید و احتمال داشت در صورت شکست شوروی که در آن روزها حتمی به نظر می‌رسید، آلمان فایده انتقامجویی کند، از جانب دیگر متوجه خطری که بعلمت تمرکز نیروهای انگلیسی و هندی در بصره و خانقین و سرحدات عراق امنیت ایران را تهدید می‌کرد شده و می‌دانست که انگلیسیها به هر قیمتی شده از تأسیسات نفت جنوب دفاع خواهد کرد.

در این موقعیت خطرناک رضاشاه سیاست دفع الوقت و حفظ وضع موجود را پیش گرفت تا بلکه با مرور زمان و گذشت ایام نتیجه جنگ روشن شود و او بتواند تکلیف خود را با دول متخاصم روشن کند. به این جهت در پاسخ دومین یادداشت متفتین بار دیگر اعلام نمود که تعداد کارشناسان آلمانی در ایران فقط ششصد و نود نفر بعلاوه خانواده‌ها- یشان می‌باشد که همگی تحت مراقبت دولت ایران مشغول انجام وظیفه می‌باشند و در صورتیکه ایران دست به اخراج آنها بزند ممکن است دولت آلمان این عمل را تخلف از سیاست بی‌طرفی تلقی نماید و لذا از قبول تقاضای متفتین معذور است.

در این هنگام رادبو و جرایدان گلستان و شوروی و متفتین آنها شروع به تبلیغات شدیدی درباره فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران و ورود احتمالی رضاشاه در جنگ به نفع آلمان نمودند.

۱۰. تجاوز نیروهای شوروی و انگلیس به ایران

سحرگاه روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) درست یازده روز بعد از انتشار منشور آتلانتیک که طی آن چرچیل و روزولت آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت را برای کلیه ملل جهان شناخته بودند کشور بی طرف ایران از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت و نیروهای شوروی و انگلستان با توسل به همان شیوه‌هایی که به دشمنان خود نسبت می‌دادند، به ایران حمله کردند.

عملیات نظامی به این ترتیب آغاز شد که نیروهای شوروی مرکب از دو تیپ پیاده‌نظام و موتوری تحت فرماندهی ژنرال نوویکوف^۱ در سه ستون وارد خاک ایران شدند. ستون اول از رود ارس گذشته و پس از تصرف ماکو و خوی تا ساحل دریاچه اورمیه پیشروی کرد و سپس متوجه رضائیه و تبریز شده و آن دو شهر را تسخیر نمود. ستون دوم از آستارا و کرانه بحر خزر به سوی اردبیل و بندر انزلی سرازیر شده و پس از تصرف رشت و چند شهر مهم گیلان و مازندران تا حدود قزوین پیشروی و در آنجا با ستونی که آذربایجان را تسخیر نموده بود تلافی کرد. ستون سوم از طریق بندر ترکمن (بندر شاه سابق) وارد خاک ایران شد و گرگان و خراسان شمالی را تصرف نموده تا سمنان که مرکز تلافی راه آهن شمال و شرق می‌باشد پیشروی کرد. در همان روز هواپیماهای شوروی تبریز و رشت و رضائیه و قزوین را بمباران کردند و روز بعد نیز حومه تهران را مورد حمله قرار داده بر روی پایتخت اوراق تبلیغاتی علیه رضاشاه و آلمانیها فرو ریختند.

از جانب دیگر نیروهای انگلیسی حملات خود را از ناحیه غرب و جنوب غربی آغاز نمودند. فرماندهی عملیات را ژنرال سر آرچیبالد ویول^۲ فرمانده کل نیروهای انگلیسی در خاور میانه شخصاً عهده دار شده و مرکز ستاد خود را در خلیج فارس در یک کشتی جنگی قرار داده بود. وی از چند روز قبل به ژنرال کوینان^۳ فرمانده نیروهای انگلیسی مقیم عراق دستور داده بود که خود را آماده تصرف تأسیسات نفت خوزستان و کرمانشاه و بنادر و ایستگاههای راه آهن جنوب ایران بنماید. به ناوگان انگلیسی مقیم خلیج فارس نیز دستور دادنیروی

1. Novikov

2. Sir Archibald Wavell

3. Quinan

دریابی ایران را که در خرمشهر متمرکز بود، از بین ببرد.

در نیمه شب ۲۴ اوت یک ستون از قوای مختلط انگلیسی و هندی از بصره عزیمت و در نهایت سکوت و آرامش از شط العرب عبور نموده در سحرگاه روز بعد در ساحل ایران پیاده شدند و خرمشهر و آبادان را مورد حمله قرار دادند. در همان هنگام کشتیهای جنگی انگلیسی تحت فرماندهی دریادار آربانتوت^۱ نیروی دریایی جوان ایران را زیر آتش شدید توپخانه قرار داده یکی بعد از دیگری به قمر دریا فرستادند. سربازان و ملوانان ایرانی مقاومت سختی از خود نشان داده و تمام آن روز مانع پیشرفت قوای انگلیسی شدند. در این عملیات دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی و ۶۵۰ افسر و ملوان ایرانی به شهادت رسیدند و در حدود ساعت هشت آن شب پالایشگاه آبادان به دست انگلیسیها افتاد.

در آن موقع پنج کشتی تجارتی آلمانی و سه کشتی ایتالیایی در بندر خمینی (شاهپور سابق) مشغول تخلیه بار بودند. کشتیهای مزبور نیز مورد حمله ناوگان جنگی انگلیسی قرار گرفتند. یکی از کشتیهای آلمانی موفق شد خود را غرق کند ولی سایرین به دست انگلیسیها اسیر شدند و خیال انگلیسیها از اینکه آنها بتوانند با غرق کشتیهایشان مصب شط العرب را مسدود و مانع عبور نفت شوند، آسوده شد.

در ۲۶ اوت نیروی هوایی انگلیس اهواز را بمباران کرد و تعدادی از هواپیماهای ایرانی را در روی زمین از کار انداخت. آنگاه قایقهای شطی انگلیسی با بیست و هشت هزار سرباز از رود کارون بالا آمده به اهواز حمله کردند. نیروهای ایرانی تحت فرماندهی سر لشکر شاه بختی تا حدودی مقاومت نشان داده و خساراتی هم به نیروی دشمن وارد ساختند ولی سرانجام قوای مهاجم توانست مقاومت ایرانیان را از بین ببرد.

ستون دیگری از ارتش انگلیس تحت فرماندهی ژنرال اسلیم^۲ نیز در سحرگاه روز ۲۵ اوت از مرز خسروی عبور و تأسیسات نفت شهر را بدون برخورد با مقاومت

1. Arbuthnott

2. Slim

جدی تصرف نموده و پیشروی خود را به سوی کرمانشاه ادامه داد. در اسلام آباد غرب (شاه آباد سابق) توپخانه کوهستانی ارتش ایران از خود مقاومت نشان داد. با اینکه هواپیماهای انگلیسی مواضع ایرانیان را بمباران کردند معینا نیروهای ایرانی تا صبح روز ۲۸ اوت که دستور رضا شاه مبنی بر ترك مقاومت به کلیه واحدهای ارتش ابلاغ شد از پیشروی انگلیسیها جلو گیری نمودند. پس از صدور این دستور بلافاصله قوای انگلیسی تأسیسات نفت کرمانشاه را اشغال و در ۳۱ اوت (۹ شهریور) در حومه قزوین به واحدهای ارتش سرخ پیوستند.

در برابر هجوم متفقین مقاومت ارتش ایران جز چند مورد كوچك كاملاً بی اثر بود و پس از اینکه اولین مرحله هجوم سپری شد رضا شاه دریافت که حریف قوی تر از آن است که بتوان در مقام مقابله با آن درآمد. به این جهت دستور ترك مقاومت بعد از سه روز صادر شد ولی در حقیقت قبل از صدور این دستور هر گونه مقاومتی پایان یافته بود. در این میان عملیات مشکوکی هم که از قبیل ارسال صندوقهای اسلحه و مهمات عوضی و مرخص کردن سربازان دولشکر مقیم پایتخت در بجهت جنگ به نظر رسید که بدون تردید مربوط به ایادی بیگانه بوده است.

۱۱. مذاکرات با متفقین و استعفای رضاشاه

در همان ساعتی که ایران مورد حمله نیروهای شوروی و انگلستان قرار گرفت آندرهئی اسمیرنف^۱ سفیر شوروی و سرریدر بولارد^۲ وزیر مختار انگلیس منصور نخست وزیر را از جریان حمله مطلع نمودند. مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی نیز یادداشتی به محمد ساعد سفیر ایران در مسکو تسلیم کرد که طی آن ورود قوای شوروی به ایران به استناد ماده ۶ و عهدنامه مودت ۱۹۲۱ و به منظور جلوگیری از فعالیت آلمانها در ایران که خطری برای امنیت شوروی به شمار می رفت، توجیه شده بود.

1. Andrei Smirnov

2. Sir Reader Bullard

در مقابل حمله ناگهانی دو همسایه نیرومند، رضاشاه که خافگیر شده بود بلافاصله بوسیله سفرای ایران در مسکو و لندن و واشنگتن از دولت‌های مزبور تقاضا کرد عملیات نظامی را بیدرتنگ متوقف نموده و با او وارد مذاکره شوند. متفقین جوابی به این تقاضا نداده و تلویحاً فهماندند که دیگر دیر شده است. رضاه شاه به تصور اینکه متفقین حاضر نیستند با منصور نخست‌وزیر وارد مذاکره شوند در ۲۷ اوت وی را برکنار و محمدعلی فروغی را که بیشتر مورد قبول انگلیسیها بود مأمور تشکیل کابینه جدید کرد و به پیشنهاد او به کلیه واحدهای نظامی دستور ترك مقاومت داد. پس از این اقدام فروغی بانمایندگان شوروی و انگلستان وارد مذاکره شد و تقاضاهای آنان را استفسار کرد. در ۳۰ اوت نمایندگان مزبور تقاضاهای دولت‌های متبوع خود را به شرح زیر به دولت ایران اطلاع دادند: ترك مقاومت و تخلیه واحدهای ارتش ایران از کلیه نقاطی که از طرف متفقین اشغال شده، اخراج کلیه اتباع آلمان به استثنای اعضای سفارت و چند نفر کارشناس آلمانی، تعهد در تسهیل حمل و نقل اسلحه و مهمات و ادوات جنگی از طریق ایران به روسیه. در مقابل انگلیسیها متعهد شده بودند حق السهم ایران را از نفت جنوب کماکان بپردازند. شورویها نیز تعهد کرده بودند عایدات ایران را از شیلات پرداخته و هروقت وضعیت نظامی اجازه دهد دولتین نیروهای خود را از ایران خارج سازند.

هنوز دولت ایران جوابی به این تقاضاها نداده بود که سفرای دو دولت به جای اخراج اتباع آلمانی تحویل آنها را به قوای متفقین خواستار شدند. رضاشاه حاضر به قبول این تقاضا که يك عمل خصمانه نسبت به آلمان به شمار می‌رفت نشد و مذاکرات به طول انجامید. در این هنگام اتباع آلمانی و خانواده‌هایشان در سفارت آلمان اجتماع کرده بودند و اروین اتل^۱ وزیر مختار آلمان مصرأ از دولت ایران تقاضا داشت که از قبول پیشنهادات متفقین و تسلیم آلمانیها به قوای دشمن خودداری کند.

در خلال این ایام ژنرال ویول شخصاً به تهران آمد و مذاکراتی با سفرای شوروی و انگلستان و فرماندهان نظامی متفقین به عمل آورد که نتیجه آن اولتیماتومی بود

که متفقین در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱ به دولت ایران دادند که اگر در ظرف ۴۸ ساعت اتباع آلمانی را به نیروهای آنها تسلیم ننموده و سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را تعطیل نکنند پایتخت را اشغال خواهند کرد. ضمناً رادیو و روزنامه‌های کشورهای متفق حملات خود را متوجه شخص رضاشاه و انتقاد از رژیم ایران نمودند.

چون رضاشاه باز جواب صریحی به اولتیماتوم متفقین نداد در ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریور) قوای شوروی و انگلستان از شمال و جنوب به سوی تهران حرکت کردند. رضاشاه ناچار در همان روز به نفع ولیعهدش محمدرضا از سلطنت استعفا داد و بلافاصله در معیت خانواده‌اش روانه بندرعباس گردید و در آنجا سرنوشت خود را بدست انگلیسیها سپرد. انگلیسیها رضاشاه و همراهانش را ابتدا به جزیره بدآب و هوای موریس در جنوب اقیانوس هند و پس از چندماه به ژوهانسبورگ واقع در افریقای جنوبی بردند.

در ۱۷ سپتامبر نیروهای شوروی و انگلستان تهران را اشغال و کلیه تأسیسات نظامی و راه‌آهن را متصرف شدند و بلافاصله مقدمات حمل اسلحه و مهمات از خلیج فارس به بحر خزر را به وسیله راه‌آهن سراسری ایران فراهم نمودند. اتباع آلمانی نیز بدست قوای دشمن افتادند و نیمی از آنان به بازداشتگاه‌های سیبری و نیمی دیگر به استرالیا تبعید شدند.

در جریان حمله متفقین و اشغال ایران هم پیمانان ایران در پیمان سعدآباد کوچکترین اقدامی به نفع کشور ما ننمودند و بیفایده بودن این پیمان منطقه‌ای به ثبوت رسید. متفقین نیز با اینکه عملیاتشان برخلاف کلیه موازین و اصول بین‌المللی بود ولی عملاً خیالشان از فعالیت آلمانیها در خاورمیانه که چاههای نفت و راههای ارتباطی این منطقه را به خطر انداخته بودند آسوده شد. ایرانیان نیز که در مدت بیست سال حکومت دیکتاتوری از آزادی محروم و از حوادث بین‌المللی بی‌خبر بودند، یکبار دیگر شاهد اشغال مصیبت‌بار کشورشان از سوی دو دولت همسایه گردیدند.

۱۲. پیمان اتحاد سه‌جانبه ایران و شوروی و انگلستان

نخستین اقدام رژیم جدید که ادعا میکرد دموکراسی و اصول حکومت مشروطه را مراعات خواهد کرد تعیین سیاست خارجی جدید ایران بود که با اوضاعی که در نتیجه اشغال کشور از طرف نیروهای بیگانه بوجود آمده بود تطبیق کند زیرا سیاست بی طرفی رضاشاه با شکست مواجه شده و در آن موقع همکاری با متفقین غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسید.

انگلیسیها که نسبت به نقشه‌های متحد جدیدشان روسیه شوروی، در مورد خاورمیانه با شک و تردید می‌نگریستند به منظور اینکه دست آنها را از منابع نفت جنوب و آبهای گرم خلیج فارس دور نگه دارند، پیشنهاد کردند ایران یک پیمان اتحاد با روسیه و انگلستان ببندد تا اشغال‌خاک این کشور به صورت اقامت دوستانه قوای متفقین در دوران جنگ درآید و ضمناً دولت متعهد شوند که پس از خاتمه جنگ خاک ایران را تخلیه نمایند تا به این وسیله تضمینی در مورد رعایت استقلال و تمامیت ارضی و الزام به تخلیه خاک ایران از روسها به دست آورند.

مذاکرات درباره انعقاد پیمان اتحاد سه‌جانبه در محیط بحرانی و متشنجی آغاز شد زیرا افکار عمومی ایران نظر مساعدی نسبت به دولت‌هایی که خاک کشور را اشغال کرده بودند، نداشت و در مجلس شورای ملی هم چندتن از نمایندگان ناسیونالیست با انعقاد چنین پیمانی مخالف بوده و عقیده داشتند که هنوز نتیجه جنگ معلوم نشده و ممکن است آلمان فاتح شود و در این صورت ایران از هر دو طرف رانده و مانده خواهد شد. در این موقع آرتش آلمان به دروازه‌های مسکو رسیده بود و دستگاههای تبلیغاتی آن کشور مبارزه شدیدی را علیه متفقین و فروغی آغاز کرده بودند. در نتیجه این تبلیغات نخست‌وزیر هنگام دفاع از سیاست خود در مجلس شورای ملی مورد سوء قصد قرار گرفت ولی آسیبی به او نرسید.

در پنجم دسامبر ۱۹۴۱ آرتش آلمان در برابر مسکو مجبور به عقب‌نشینی شد و پایتخت روسیه شوروی از خطر نجات یافت و در هشتم دسامبر با حمله ژاپنیه‌ها به پرل هاربر

آمریکا رسماً علیه دول محور وارد جنگ شد و به این ترتیب موقعیت متفقین به حد قابل ملاحظه‌ای تقویت گردید. به این جهت در امضای پیمان سه گانه تسریع به عمل آمد و در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۶ بهمن ۱۳۲۰) به امضای اسمیرنوف سفیر شوروی، بولارد وزیر مختار انگلیس و علی سهیلی وزیر امور خارجه ایران رسید.

به موجب این پیمان که در نه فصل و سه ضمیمه می باشد دولتهای انگلستان و شوروی متعهد شدند استقلال و تمامیت اراضی ایران را محترم شمرده با دولت ایران متحد شوند و از خاک این کشور در برابر تجاوزی از جانب آلمان دفاع کنند و حداکثر شش ماه پس از خاتمه جنگ قوای خود را از ایران بیرون ببرند. ضمناً دو دولت متعهد شدند معاضدت و همکاری ارتش ایران را در هیچیک از عملیات نظامی علیه آلمان تقاضا ننموده و در مورد مسائل مالی ناشی از اقامت قشون خود در ایران هم قرارداد هایی با ایران منعقد نکنند.

در مقابل دولت ایران متعهد شد با کلیه وسایلی که در اختیار دارد با متفقین همکاری نموده و برای عبور لشکریان و استفاده از وسایل ارتباطی حق غیر محدود به متفقین بدهد و راههای آهن و جاده ها و فرودگاهها و لوله های نفت و تأسیسات تلگرافی و تلفنی خود را در اختیار متفقین قرار دهد و متفقین حق داشته باشند در خاک ایران قوای زمینی و هوایی و دریایی به عده ای که لازم دارند، نگاه دارند ولی در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که مضر به تمامیت اراضی و استقلال ایران باشد.

پس از امضای پیمان قوای شوروی و انگلستان تهران و حومه آن را تخلیه کردند و ضمناً تلگرافهای تبریکی بین فروغی و استالین و چرچیل مبادله شد. شاه سابق نیز طی تلگرافی به پرزیدنت روزولت انعقاد پیمان را اطلاع داد و رئیس جمهوری آمریکا در پاسخی که در ششم فوریه ۱۹۴۲ داد ضمن ابراز خوشوقتی تلویحاً اجرای پیمان را تضمین نمود.

۱۳. اعلان جنگ به آلمان و ژاپن و الحاق ایران به اعلامیه ملل متحد

فروغی پس از آنکه توانست قرارداد سه جانبه را به تصویب مجلس برساند در نهم مارس ۱۹۴۲ از نخست وزیر استعفا داد و علی سهیلی وزیر امور خارجه که يك ديپلمات ورزیده طرفدار غرب بود مأمور تشکیل حکومت جدید گردید. وی در دوره نخست وزیري خود که به طور متناوب تا ۲۸ مارس ۱۹۴۴ به طول انجامید اقدامات مهمی به نفع متفقین به عمل آورد و در این سالهای بحرانی جنگ مجری نظریات آنان به شمار می رفت.

سهیلی در نخستین روزهای زمامداری خود یعنی در ۳۰ مارس روابط سیاسی با دولت فرانسه (ویشی) و در ۱۴ آوریل ۱۹۴۲ روابط سیاسی با ژاپن را قطع کرد و راه را برای الحاق به متفقین و اعلان جنگ با آلمان و ژاپن هموار نمود.

در ژوئن ۱۹۴۲ ارتش آلمان دست به دومین حمله بزرگ تابستانی خود در جبهه روسیه زد و موفق شد بقیه خاک اوکراین و سواحل دریای سیاه را متصرف شود و استالینگراد را که از لحاظ استراتژی یکی ارزش فوق العاده داشت محاصره کند. در این موقع جنب و جوشی در میان میهن پرستان ایرانی مشاهده شد و هر روز انتظار آخرین شکست روسها و سر از بردن قوای آلمانی به قفقاز و ایران را داشتند. انگلیسیها به منظور جلوگیری از هرگونه حادثه ای عده ای از رجال و سران لشکر و عناصر ناسیونالیست ایرانی را بازداشت و در اراک زندانی کردند.

در ماه نوامبر پیشقراولان ارتش آلمان به کوههای قفقاز رسیدند و موضوع حمله به چاههای نفت باکو و سپس ایران صورت جدی به خود گرفت. اما شورویها در استالینگراد مقاومت عجیبی از خود نشان داده و توانستند بایک حمله بزرگ گازانبری ارتش ششم آلمان را محاصره کنند. شکست ارتش افریقایی آلمان در نوامبر ۱۹۴۲ در العلمین و تسلیم ارتش ششم آن کشور در فوریه ۱۹۴۳ در استالینگراد نقطه عطفی در تاریخ جنگ دوم جهانی به شمار می رود و از آن به بعد دیگر آلمانیها هرگز نتوانستند فتوحات خود را دنبال کنند و خیال متفقین از خطری که چاههای نفت باکو و ایران را تهدید می کرد، آسوده شد.

در خلال این مدت راه آهن سراسری و جاده ها و کلیه وسایل ارتباطی ایران در اختیار متفقین بود و تا سپتامبر ۱۹۴۴ که آلمانها قطعاً از خاک شوروی اخراج شدند در حدود پنج میلیون و نیم تن اسلحه و مهمات و مواد غذایی خام و دارو از طریق ایران به شوروی حمل شد و گزاف نیست اگر گفته شود که شکست آلمانها در استالینگراد تا حدودی مرهون راههای ارتباطی ایران بوده است و به همین جهت متفقین به ایران لقب «پل پیروزی» دادند.

ارسال اسلحه و مهمات به جبهه شوروی تحت نظر آمریکا ایما که ارسال کننده عمده مواد مزبور بودند انجام می گرفت و برای این منظور نیرویی به نام فرماندهی خلیج فارس مرکب از ۲۸ هزار سرباز و متخصص حمل و نقل به ایران اعزام نمودند. ژنرال دونالد کانالی^۱ فرمانده نیروی مزبور در ژانویه ۱۹۴۳ مرکز ستاد خود را در امیرآباد واقع در حومه تهران قرارداد و قوای آمریکا بدون هیچ قراردادی تا پایان جنگ در ایران باقی ماندند. از ابتدای سال ۱۹۴۳ که خطر حمله آلمانها به ایران رفع شد متفقین به دولت ایران فشار آوردند که از حالت بی طرفی خارج شده و رسماً به آلمان اعلان جنگ بدهد و اخطار کردند که در غیر این صورت ایران نخواهد توانست در کنفرانسهای آینده صلح شرکت نماید به این جهت دولت ایران ناچار شد به بهانه فعالیت های خرابکارانه مأموران و جاسوسان آلمانی در نهم سپتامبر ۱۹۴۳ (۱۷ شهریور ۱۳۲۲) بهرایش آلمان اعلان جنگ بدهد. در مقابل متفقین موافقت کردند دولت ایران به اعلامیه ملل متحد مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ (که از طرف ۲۶ کشوری که با آلمان در حال جنگ بودند امضا شده بود) ملحق شود و پس از جنگ در کنفرانسهای صلح با حقوق متساوی با سایر دول شرکت نماید. دولت ایران که تجربه تلخی از مخالفت دول فاتح با شرکت آن در کنفرانس ورسای داشت، بلافاصله الحاق خود را به اعلامیه ملل متحد اعلام نمود و محمد شایسته وزیر مختار ایران در واشنگتن اعلامیه مزبور را در ۱۴ سپتامبر (۲۲ شهریور) امضا کرد.

پس از اعلان جنگ ایران به آلمان و الحاق به اعلامیه ملل متحد دولت

ایران تأکید کرد که تا وصول به هدف مشترك و شکست نهایی آلمان مساعی مؤثر و صمیمانه خود را دنبال خواهد کرد. آخرین اقدام ایران به نفع متفقین در زمان جنگ اعلان جنگ به ژاپن بود که در ۲۸ فوریه ۱۹۴۵ (۹ اسفند ۱۳۲۳) صورت گرفت.

۱۴. کنفرانس تهران و اعلامیه سه دولت درباره ایران

با آنکه از ابتدای سال ۱۹۴۳ ارتش آلمان در کلیه جبهه‌ها با شکست مواجه شده و مشغول عقب‌نشینی بود ولی برای هماهنگ ساختن مساعی متفقین و به خصوص گشایش جبهه دوم در خاک اروپا که مورد تقاضای شورویها بود ملاقاتی بین سران کشورهای بزرگ که رهبری جنگ علیه آلمان را به عهده داشتند ضروری به نظر می‌رسید. به پیشنهاد مارشال استالین نخست‌وزیر شوروی، تهران برای اجتماع سران کشورهای شوروی، انگلستان و آمریکا در نظر گرفته شد. اما متفقین به هیچ وجه دولت ایران را در جریان کنفرانس نگذاشتند و از مذاکرات آن نیز اطلاعی به دولت میزبان خود ندادند.

روز ۲۵ نوامبر مارشال استالین از مسکو و روز بعد پرزیدنت روزولت و وینستون چرچیل از قاهره وارد تهران شدند و در ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ (۶ آذر ۱۳۲۲) کنفرانس تاریخی تهران که اثرات مهمی در جریان جنگ دوم جهانی داشت در پایتخت کشور ما تشکیل گردید.

در مدتی که کنفرانس تهران جریان داشت اقداماتی بمنظور حفظ منافع ایران و روشن نمودن وضع کشور بعد از جنگ از طرف زمامداران ایران به عمل آمد. سهیلی و ساعد مراغه‌ای وزیر امور خارجه، با مولوتف و ایدن وزیران خارجه شوروی و انگلستان و ژنرال پاتریک هرلی^۱ مشاور مخصوص رئیس جمهوری آمریکا ملاقات و مذاکره نموده و تذکریه‌ای درباره مساعی ایران در دوران جنگ به نفع متفقین تسلیم آنان نمودند. بر اساس این تذکریه اعلامیه‌ای در اول دسامبر ۱۹۴۳ (۹ آذر

1 Patrick Hurley

۱۳۲۲) به امضای روزولت و چرچیل و استالین رسید که به اعلامیه تهران معروف است.

در این اعلامیه سران سه دولت کمکهای ایران را در جنگ علیه دشمن مشترك مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات مورد تصدیق قرار داده و متعهد شدند کمکهای اقتصادی خود را به ایران توسعه داده پس از خاتمه جنگ مسائل اقتصادی ایران را در کنفرانسهای بین المللی مورد توجه قرار دهند. سران سه کشور تعهد کردند استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی و امنیت بین المللی را محترم شمرده و بعد از جنگ ایران را با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح و امنیت بین المللی شریک سازند. ضمناً دولت‌های انگلستان و آمریکا به منظور ابراز حسن نیت خود و اهمیتی که برای ایران قائل بودند سفارتخانه‌های خود را در تهران به درجه سفارت کبری ارتقاء دادند.

نتایج کنفرانس تهران که به مدت چهار روز ادامه داشت از لحاظ جریان جنگ عبارت بود از ضد حمله بزرگ ارتش سرخ در تابستان ۱۹۴۴ و بیرون راندن قطعی آلمانیها از خاک شوروی و اروپای شرقی، و همچنین ایجاد جبهه دوم و پیاده شدن نیروهای مشترك آمریکایی و انگلیسی و کانادایی و فرانسه آزاد در نرماندی. ارتش آلمان که از دو طرف در میان ضربات سهمگین قوایی که به مراتب از آن قویتر بودند قرار گرفته بود نتوانست پایداری کند و به تدریج ایتالای مرکزی، فرانسه، بلژیک و کشورهای اروپای شرقی را تخلیه کرد و به سرحدات آلمان عقب نشینی نمود.

۱۵. ورود آمریکاییها به صحنه سیاست ایران

در سالهای جنگ وضع اقتصادی ایران به صورت اسفناکی درآمده بود. تورم پول، افزایش قیمتها، تشکیل بازار سیاه، کمبود خواربار و قحطی که نتیجه مستقیم حضور ارتشهای بیگانه بود، موجبات نارضایتی شدید مردم را فراهم ساخته بود. حکومت‌های فروغی و سهیلی

هم آنقدر گرفتار مشکلات سیاسی وحل وفصل مسائل روز با متفقین بودند که نتوانستند قدمی در راه بهبود وضع اقتصادی کشور بردارند تا اینکه در نهم اوت ۱۹۴۲ (۱۸ مرداد ۱۳۲۱) قوام السلطنه سیاستمدار قدیمی که در دوره بیست ساله در تبعید به سر می برد، پس از مدتی تلاش و فعالیت به نخست وزیری رسید.

در نخستین روزهای نخست وزیری قوام وندل ویلکی^۱ نماینده مخصوص رئیس جمهوری آمریکا از ایران بازدید به عمل آورد و به دنبال آن پرزیدنت روزولت اعلام نمود که دفاع از ایران يك مسئله حیاتی برای آمریکا به شمار می رود و آن دولت آماده است به ایرانیان کمک نماید. سپس به منظور سروصورت دادن اوضاع مالی و اقتصادی و نظامی ایران مذاکراتی درباره استخدام مستشاران آمریکایی صورت گرفت. این بار برخلاف گذشته چون دولت آمریکا سیاست انزوا را کنار گذاشته و نقش مهمی در جنگ به عهده گرفته بود از این فکر استقبال نمود و چند هیئت از مستشاران مالی و اقتصادی، نظامی، پلیس و ژاندارمری، بهداشتی، کشاورزی و نفتی به ایران اعزام نمود. مهمترین این هیئتها مستشاران مالی بودند که ریاست آنان به دکتر میلسپو واگذار شده بود و مشارالیه که به علت مأموریت قبلی خود به مشکلات ایران آشنایی داشت به همراه ۳۵ نفر آمریکایی دیگر در ژانویه ۱۹۴۳ (دی ۱۳۲۱) به تهران آمد و به عنوان رئیس کل دارایی بنا اختیارات وسیعی امور مالی و اقتصادی ایران را در دست گرفت و خزانه داری، حمل و نقل، توزیع خواربار و تثبیت قیمتها تحت نظر او قرار داده شد.

امادکتر میلسپو نتوانست آنطور که باید در کار خود موفق شود و اعتماد ایرانیان را جلب نماید زیرا وظیفه او در درجه اول تأمین خواربار و احتیاجات متفقین بود و بعد به مشکلات داخلی ایران می پرداخت. ضمناً شورویها حاضر نشدند صلاحیت او را به رسمیت بشناسند و به مستشاران آمریکایی اجازه رفت و آمد به ایالات شمالی ایران بدهند. انگلستان هم که قلباً چندان تمایلی بمداخله يك دولت بزرگ دیگر در مسائل داخلی ایران نداشت نظر مساعدی نسبت به میلسپو ابراز نمی کرد و به این جهت اقدامات دکتر میلسپو مورد

1. Wendell Wilkie

حمله احزاب و روزنامه‌های چپگرا و راستگرا و عده‌زبانی از نمایندگان مجلس قرار گرفت. وقتی مجلس در ژانویه ۱۹۴۵ (دی ۱۳۲۳) اختیارات وی را محدود کرد دکتر میلسپو زیر بار نرفت و به اتفاق سایر مستشاران مالی آمریکایی ایران را ترک نمود.

همزمان با استخدام مستشاران مالی دولت ایران دو هیئت مهم از مستشاران نظامی آمریکایی را برای اصلاح ارتش و ژاندارمری و شهربانی استخدام کرد. هیئت مستشاران نظامی به ریاست ژنرال والتر ریدلی^۱ و مستشاران ژاندارمری و پلیس به ریاست کلنل نورمان شوارتزکف^۲ در اکتبر ۱۹۴۲ (مهر ۱۳۲۱) وارد تهران شدند و به تجدید سازمان ارتش و ژاندارمری که پس از وقایع اوت و سپتامبر سال قبل شیرازه آن از هم گسیخته شده بود پرداختند. بطور کلی دولت آمریکا در سالهای جنگ در حدود چهل میلیون دلار تحت عنوان قانون وام و اجاره به ایران کمک کرد و آن هم به صورت خوار و بار و اسلحه و مهمات بود.

* * *

در پائیز ۱۹۴۲ متفقین که برای تأمین مصارف نیروهای خود احتیاج به مقدار بیشتری ریال داشتند، دولت ایران را تحت فشار قراردادند که دست به انتشار اسکناس اضافی بزند. در مقابل مخالفت مجلس شورای ملی سر ریچارد بولارد وزیر مختار انگلیس تقاضای انحلال پارلمان را نمود. قوام السلطنه با این پیشنهاد که دخالت علنی در امور داخلی کشور بود به شدت مخالفت کرد. در نتیجه در هشتم دسامبر ۱۹۴۲ (۱۷ آذر ۱۳۲۱) آشوب و بلوایی در تهران صورت گرفت و عده‌ای از مردم گرسنه به مجلس حمله کرده و به غارت دکانها پرداختند. انگلیسیها که نیروی خود را پس از ورود به ایران از تهران خارج کرده بودند ظاهراً به منظور برطرف کردن غائله مجدداً آنرا به پایتخت اعزام داشته و به این طریق مجلس را وادار کردند که با تقاضای آنها موافقت کند و یکبار دیگر سهیلی را در سند نخست وزیری نشانند.

1. Walter Riedley

2. Norman Schwartzkopf

۱۶ . تقاضای امتیاز نفت از طرف سه دولت بزرگ

بلافاصله پس از اشغال ایران و تغییر سلطنت، فرمان عفو عمومی صادر و هرگونه محدودیت در ایجاد احزاب سیاسی و مطبوعات برداشته شد. این اقدامات در یک دوره عادی ممکن بود نتایج مفیدی داشته باشد ولی در زمان جنگ به صورت هرج و مرج و بی نظمی درآمد و روزنامه‌ها و احزاب متعددی با مرامهای گوناگون بوجود آمدند.

از جمله تعدادی از گروه ۵۳ نفری که در دوره سابق به اتهام فعالیت‌های کمونیستی بازداشت شده بودند و برخی عناصر چپ‌گرای دیگر در اکتبر ۱۹۴۱ حزب توده را که دارای مرام اشتراکی بود تأسیس نمودند و عده‌ای نیز که از اوضاع کشور ناراضی بودند به آنها گرویدند.

وقتی در نوامبر ۱۹۴۳ (آبان ۱۳۲۲) دوره سیزدهم مجلس شورای ملی به پایان رسید، مبارزه شدیدی برای احراز کرسیهای مجلس چهاردهم بین احزاب سیاسی مختلف که برای نخستین بار فرصت فعالیت انتخاباتی یافته بودند در گرفت. حزب توده توانست فقط هشت نماینده از شهرهای شمالی که در اشغال ارتش سرخ بود و یک نماینده از شهر کارگری اصفهان به مجلس بفرستد. بقیه نمایندگان از ملاکان بزرگ و سیاستمداران محافظه کار طرفدار سیاست انگلستان تشکیل می شدند و ضمناً تعداد معدودی عناصر روشنفکر و ناسیونالیست هم به مجلس راه یافتند. در نخستین روزهای تشکیل دوره چهاردهم اعتبارنامه سید جعفر پیشه‌وری نماینده حزب توده از تبریز در اثر مخالفت نمایندگان اکثریت رد شد و این کمونیست قدیمی که سابقاً نیز در تأسیس حکومت جمهوری شوروی گیلان نقش عمده‌ای داشت از شرکت در پارلمان محروم گردید.

پس از این زور آزمایی نمایندگان اکثریت مجلس به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی نخست وزیر زمان کودتا که پس از سالها تبعید به ایران مراجعت و حزب راست‌گرای اراده ملی را تأسیس کرده بود، در مقابل نمایندگان حزب توده و ملیون صف آرایي نموده و مجلس مبدل به صحنه مبارزه و حتی زد و خورد بین اکثریت و اقلیت گردید.

درچنین شرایطی سهیلی از سمت خود استعفا داد و نمایندگان اکثریت ساعد وزیر امور خارجه را در ۲۸ مارس ۱۹۴۴ (۸ فروردین ۱۳۲۳) به نخست وزیری برگزیدند. با اینکه ساعد يك ديپلمات محافظه کار به شمار می رفت ولی شورویها به علت اینکه وی سالیان متمدای در شوروی مأموریت داشته و با زمامداران آن کشور دوستی و آشنایی داشت در ابتدا نسبت به او نظر موافق داشتند، تا اینکه مسئله امتیاز نفت شمال به میان آمد.

ماجرای این ترتیب آغاز شد که در فوریه ۱۹۴۴ (اسفند ۱۳۲۲) دو هیئت انگلیسی و آمریکایی به نمایندگی شرکت های آمریکایی سوکونی و اکیوم^۱ و سینکلر و شرکت انگلیسی رویال داچ شل^۲ وارد تهران شده و هر دو تقاضای اعطای امتیاز نفت بلوچستان را نمودند. مذاکرات وحتى حضور نمایندگان مزبور در تهران محرمانه نگهداشته شده بود و بجز چند نفر از مقامات عالی رتبه دولت ایران کسی از مذاکرات ساعد با آنان اطلاعی نداشت. شرکت نفت آمریکایی سینکلر که پس از واقعه قتل میجر ایمبری از نفت ایران قطع علاقه کرده بود یکبار دیگر در اواخر دوره رضاشاه نسبت به نفت شمال ابراز تمایل نموده و در اوت ۱۹۳۶ هیئتی را به تهران فرستاد. مذاکرات هیئت مزبور با مقامات ایرانی منتهی به طرح تأسیس يك شرکت مختلط آمریکایی و ایرانی به نام «آمیرانین»^۳ برای بهره برداری از نفت شمال گردید و قانون مربوطه نیز در ۳ ژانویه ۱۹۳۷ (۱۳ دی ۱۳۱۵) به تصویب مجلس رسید که ناگهان وزارت خارجه آمریکا به تقاضای دولتهای انگلستان و شوروی به شرکت سینکلر اخطار کرد که از فعالیت در ایران صرف نظر کند و بدین ترتیب مسئله امتیاز نفت شمال یکبار دیگر مسکوت ماند.

به این جهت در سال ۱۹۴۴ نمایندگان شرکت سینکلر دیگر مسئله نفت شمال را مطرح ننموده و خواستار امتیاز نفت بلوچستان شده بودند. انگلیسیها نیز عیناً همین امتیاز را خواستار بودند که البته مانوری برای جلوگیری از اعطای امتیاز نفت در مناطق جنوبی ایران به دیگران به شمار می رفت.

1. Socony Vacuum

2. Royal Dutch Shell

3. Amiranian

همینکه شورویها از مذاکرات دولت ایران با آمریکا بیجا و انگلیسیها درباره نفت اطلاع یافتند آنها هم دست به کار شده و در سپتامبر ۱۹۴۴ (شهریور ۱۳۲۳) هیئتی به ریاست سرگئی کافتارادزه^۱ معاون وزارت خارجه شوروی به تهران فرستادند که به محض ورود به تهران امتیاز نفت شمال را درخواست کرد. حزب توده نیز مبارزه تبلیغاتی عظیمی را به نفع این امتیاز آغاز کرد و در تهران و شهرهای شمال تظاهرات عظیمی با مساعدت ارتش سرخ به راه انداخت.

ساعت در مقابل فشار شدید شورویها در ۱۸ اکتبر بناچار تقاضای هر سه دولت را رد کرد و چون موج تظاهرات علیه او روز به روز شدت می یافت در دهم نوامبر ۱۹۴۴ (۱۹ آبان ۱۳۲۳) استعفاداد. مجلس شورای ملی که در غیاب دولت در برابر فشار سه دولت بزرگ و محیط متشنج داخلی قرار گرفته بود در آن روزهای خطرناک شهادت عجیبی از خود نشان داد و بنا به پیشنهاد دکتر مصدق قانونی گذرانید که اعطای هر گونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع شده و تا زمانی که قشون خارجی در ایران اقامت داشت هر نخست وزیر یا وزیری که برخلاف آن عمل می کرد، مجرم شناخته می شد.

تصویب این قانون که از شاهکارهای دوره چهاردهم مجلس به شمار می رفت موجب عصبانیت شدید روسها شد به طوری که چند روز بعد کافتارادزه بدون خدا حافظی تهران را ترک کرد. از این تاریخ شورویها نقشه جدیدی برای به دست آوردن نفت شمال طرح کردند و آن به وجود آوردن مسئله آذربایجان بود.

۱۷. پایان جنگ جهانی و شروع مسئله آذربایجان

در هشتم مه ۱۹۴۵ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴) باشکست و تسلیم بدون قید و شرط ارتش آلمان جنگ هولناکی که قریب چهل میلیون نفر تلفات آن بود در اروپا به پایان رسید و پس از پنج سال و هشت ماه غرش توپها و هواپیماها جای خود را به سکوت و آرامش غم انگیزی

۱. Serguei Kavtaradze

داد. با حصول پیروزی همه ملت‌هایی که به‌نحوی در جنگ شرکت داشته و برای پیروزی متفقین کوشیده بودند، امیدداشتند که وعده‌های سران سه کشور بزرگ در مورد دنیای بعد از جنگ به مرحله اجرا گذاشته شود و برای همیشه تجاوز و زورگویی از روی زمین ریشه‌کن شده و ملل دنیا بتوانند در سایه صلح و عدالت بایکدیگر زندگی کنند.

دولت ایران نیز با امیدواری و اشتیاق فراوان دعوت شرکت در کنفرانس سانفرانسیسکو را پذیرفت و در آوریل ۱۹۴۵ هیئتی را به ریاست مصطفی عدل به آمریکا فرستاد تا در تدوین و تهیه منشور ملل متحد و بنای دنیای سعادت‌مند بعد از جنگ عملاً شرکت نماید. اما به‌زودی معلوم شد این وعده‌ها تا چه‌حد از حقیقت به‌دور بوده و فقط به‌عنوان حربه تبلیغاتی برای شکست دشمن به‌کار می‌رفته است.

چند روز پس از اعلام تسلیم آلمان و خاتمه جنگ در اروپا دولت ایران طی یادداشت ۱۸ مه ۱۹۴۵ پیروزی در جنگ را به‌سه دولت بزرگ متفق تبریک گفت و ضمناً از فرصت استفاده کرده به آنان خاطر نشان ساخت که پس از ختم مخاصمات در اروپا دیگر لزومی به باقی ماندن نیروهای متفقین در ایران نبوده و بهتر است هر چه زودتر خاک ایران تخلیه شود تا اوضاع ایران به‌حال عادی برگردد. این یادداشت بدون جواب ماند و متفقین به آن اعتنایی ننمودند.

در دهم ژوئن ۱۹۴۵ (۲۰ خرداد ۱۳۲۴) فرماندهی نیروهای امریکایی مقیم ایران طی اعلامیه‌ای اطلاع داد که قوای مزبور برای جنگ با ژاپن به جبهه چین منتقل شده‌اند و تخلیه آنان بتدریج صورت خواهد گرفت. بدین ترتیب امریکاییها در تخلیه ایران پیشقدم شده پایگاههای اهواز، خرمشهر، بندر خمینی و قسمتی از نیروهای مقیم امیرآباد را تخلیه نموده و قوای خود را در ایران به‌شش‌هزار نفر تقلیل دادند.

مسئله تخلیه ایران از قوای بیگانه در کنفرانس پتسدام که از ۱۷ ژوئیه تا دوم اوت ۱۹۴۵ بین فاتحین جنگ یعنی مارشال استالین، پرزیدنت ترومن رئیس‌جمهوری جدید آمریکا و چرچیل (و سپس اتلی نخست وزیر جدید انگستان) منعقد شده بود مطرح گردید و در اعلامیه نهایی کنفرانس قید شد که موافقت به‌عمل آمده که قوای متفقین بلافاصله تهران را تخلیه نمایند ولی در مورد مراحل بعدی تخلیه ایران، در

شورای وزیران خارجة سه کشور بزرگ که در سپتامبر ۱۹۴۵ در لندن منعقد خواهد شد، مذاکره به عمل خواهد آمد.

در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ به دنبال بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی دولت ژاپن هم بدون قید و شرط تسلیم شد و آتش جنگ در سراسر جهان خاموش گردید. دولت ایران طی یادداشت ۱۳ سپتامبر یکبار دیگر تقاضای خود را در مورد تخلیه قشونهای خارجی تکرار کرد. در کنفرانس وزیران خارجة سه دولت بزرگ که چند روز بعد در لندن منعقد شد بوین وزیر خارجة انگلستان پیشنهاد کرد طبق پیمان سه جانبه، نیروهای متفقین ششماه بعد از خاتمه جنگ با ژاپن یعنی تا دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۲ اسفند ۱۳۲۴) خاک ایران را تخلیه کنند. این پیشنهاد مورد موافقت وزرای خارجه شوروی و امریکا قرار گرفت و سه دولت طی اعلامیه ای این تصمیم خود را اطلاع دادند.

هنوز ۲۴ ساعت از صدور این اعلامیه نگذشته بود که دسته های مسلحی مرکب از عناصر ترك و قفقازی در شهرهای آذربایجان دست به قیام مسلحانه زده و باكمك و پشتیبانی ارتش سرخ ادارات دولتی و پاسگاههای ژاندارمری را یکی بعد از دیگری اشغال و تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان را اعلام نمودند. رهبری این فرقه باسیدجعفر پیشه‌وری بود که پس از محروم شدن از نمایندگی مجلس در روزنامه چپگرای افراطی خود به نام آژیر حملات بسیار شدیدی به هیئت حاکمه می نمود و خواستار تغییر رژیم بود. هدف و مرام فرقه دمکرات خود مختاری آذربایجان، به رسمیت شناختن زبان ترکی و نپرداختن مالیات به دولت مرکزی، تشکیل ارتش و دارایی مستقل و مواد دیگری بود که بوی تجزیه طلبی می داد. حزب توده بلافاصله پشتیبانی خود را از فرقه دمکرات اعلام نمود و شعبه آن حزب در آذربایجان منحل و به فرقه دمکرات ملحق گردید. در فاصله کوتاهی عوامل فرقه دمکرات توانستند بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ آذربایجان را در دست گرفته و حکومت ترور و وحشت را برقرار سازند.

در این موقع دولت مرکزی در وضع بسیار نامناسبی قرار داشت. کابینه محسن صدر که از ۶ ژوئیه ۱۹۴۵ (۱۵ تیر ۱۳۲۴) با پشتیبانی اکثریت مجلس تشکیل شده بود به علت شرکت عناصر مرتجع و راستگرای افراطی در آن به هیچوجه مورد قبول اقلیت نبود و به

همین جهت اقلیت به منظور جلوگیری از مهرفی کابینه به مجلس واخذ رأی اعتماد دست به ابستروکسیون زده و عملاً جلسات مجلس دیگر تشکیل نمی شد. در نتیجه صدور هیئت وزیران او از هراقدامی درمقابل شورش فرقه دمکرات ناتوان بودند و سرانجام نیز در ۲۱ اکتبر (۲۹ مهر) استعفا دادند.

کابینه جدید را ابراهیم حکیمی تشکیل داد که با اینکه از سیاستمداران محافظه کار بود ولی به علت خوشنامی که داشت اکثریت مجلس تصوری کرد موفق به حل مشکلات کشور خواهد بود. اولین اقدام حکیمی این بود که در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۵ یادداشتی به سفارت شوروی تسلیم کرد که طی آن به مداخله مأموران کشوری و لشکری آن دولت در امور داخلی ایران و حمایت از فرقه دمکرات اعتراض شده بود. ضمناً یادداشتی به دیگری هم به دولتهای انگستان و امریکا فرستاد و ضمن تشریح حوادث داخلی ایران تقاضای پشتیبانی کرد. دومین اقدام حکیمی این بود که دو هزار سرباز و یک واحد تانک برای تقویت پادگان تبریز که در محاصره دمکراتها افتاده بود به آذربایجان فرستاد ولی ارتش سرخ ستون مزبور را در ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان) در شریف آباد واقع در حومه قزوین متوقف کرد و مانع از عبور آنان گردید.

دولت امریکا به منظور پشتیبانی از تقاضای حقه دولت ایران در ۲۴ نوامبر یادداشتی به دولت شوروی تسلیم و از آن دولت تقاضا کرد هر چه زودتر خاک ایران را تخلیه و از مداخله در امور داخلی کشور خودداری کند. شورویها به این یادداشت جواب خشکی داده و شورش فرقه دمکرات را عکس العمل اقدامات عوامل ارتجاعی هیئت حاکمه ایران و یک نهضت آزادیخواهانه نامیدند. دولت امریکا به محض وصول این جواب تخلیه نیروهای خود را متوقف و پادگان امیرآباد را با سه هزار سرباز تقویت نمود. انگلیسیها نیز سه تیپ نیرو در مناطق نفت خیز مستقر کردند و هر دو دولت بمنظور مقابله با هرگونه حوادث احتمالی به نیروهای خود در سراسر خاور-میانه آماده باش دادند.

در اول دسامبر ۱۹۴۵ به مناسبت فرارسیدن دومین سال روز انتشار اعلامیه تهران

حکیمی پیامهایی جهت اتلی نخست وزیر انگلستان، جیمز برنز^۱ و وزیر خارجه آمریکا و مارشال استالین فرستاد و ضمن یادآوری مساعی ایران در جنگ تعهدی را که سران سه کشور در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران کرده بودند یاد آورد و تخلیه خاک ایران را از قوای بیگانه خواستار گردید. ولی این پیامها هم در زمانمداران شوروی تأثیری نبخشید و دمکراتها با حمایت نیروهای سرخ سراسر آذربایجان را تصرف کرده و پادگانهای تبریز و رضائیه را که آخرین هسته مقاومت را تشکیل می دادند در محاصره گرفته بودند. در نیمه دسامبر دومین کنفرانس وزیران خارجه سه دولت بزرگ در مسکو تشکیل شد. امریکاییها امیدوار بودند با مذاکرات مستقیم با شوروی مسئله تخلیه ایران را حل کنند ولی در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند زیرا پیشه‌وری در ۱۴ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۳ آذر ۱۳۲۴) تأسیس حکومت خودمختار آذربایجان را در تبریز اعلام نمود و پادگان تبریز هم تسلیم دمکراتها گردید.

در این موقع حکیمی اظهار تمایل کرد که به مسکو برود و شخصاً نظرات ایران را به کنفرانس وزیران خارجه عرضه بدارد ولی دولت شوروی با این امر به شدت مخالفت نمود. در کنفرانس مزبور جیمز برنز و ارنست بوین وزیران خارجه آمریکا و انگلستان از دعاوی ایران پشتیبانی و تخلیه خاک این کشور را از کلیه قوای بیگانه خواستار شدند ولی مولوتف کمیسر امور خارجه شوروی مسئله آذربایجان را يك موضوع کاملاً داخلی ایران دانست و قیام مسلحانه فرقه دمکرات را يك نهضت دمکراتیک به منظور بهبود وضع زندگی مردم آن استان شمرد و از مداخله و حتی مذاکره درباره این مسئله استنکاف کرد. پس از خاتمه کنفرانس سفرای انگلستان و آمریکا در تهران طرحی به حکیمی ارائه دادند که به موجب آن يك کمبسیون نظارت روسی و انگلیسی و امریکایی نظیر آنچه در کشورهای اروپای شرقی تشکیل شده بود در ایران هم منعقد شود و در اجرای مواد پیمان سه جانبه و اعلامیه کنفرانس تهران و خروج نیروهای بیگانه نظارت نماید. نمایندگان اقلیت به شدت با این طرح مخالفت نموده و آنرا با قراردادهای

1. James Byrnes

۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ مقایسه و به منزله تقسیم ایران به مناطق نفوذ و برقراری تحت‌الحمایگی دانستند، در نتیجه حکیمی ناچار شد این طرح را رد نموده و در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۶ (۳۰ دی ۱۳۲۴) استعفا دهد.

مقارن این احوال شورش دیگری در کردستان آغاز شد و حزب کومله کردستان که نمایلات کمونیستی داشت تأسیس دولت جمهوری کردستان را به ریاست قاضی محمد در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ اعلام کرد. دمکراتهای آذربایجان از این واقعه اظهار شادمانی بسیار نموده و پیشه‌وری در مراسم سان ورژه نیروهای فدایی فرقه دمکرات اظهار داشت: و ناوقت^۱ که رژیم دمکراتیک در سراسر ایران استقرار نیافته فداییان نباید اسلحه خود را بزمین بگذارند. سه ماه بعد یعنی در ۲۳ آوریل ۱۹۴۶ (۳ اردیبهشت ۱۳۲۵) حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان يك قرارداد مودت و اتحاد با یکدیگر منعقد نمودند و تجزیه ایران داشت عملاً صورت تحقق به خود می‌گرفت.

۱۸. شکایت ایران به سازمان ملل متحد

ابراهیم حکیمی يك روز قبل از آنکه از نخست‌وزیری استعفا دهد به سید حسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن که ریاست هیئت نمایندگی ایران در اولین دوره اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد را به عهده داشت دستور داد رسماً شکایت ایران از شوروی را تسلیم نموده و تخلیه خاک ایران را از قوای خارجی تقاضا کند.

تقی‌زاده در نطقی که در ۲۵ ژانویه ۱۹۴۶ (۵ بهمن) در مجمع عمومی ملل متحد ایراد کرد فداکاریهای ایران را در دوران جنگ برای پیروزی متفقین یادآوری کرد و از سه دولت بزرگ تقاضا نمود به تعهداتی که بر طبق قرارداد سه جانبه و اعلامیه کنفرانس تهران نموده‌اند، عمل کنند و سپس به استناد ماده ۳۵ منشور شکایت ایران را به شورای امنیت تسلیم کرد. آندره فی ویشینسکی^۱ نماینده شوروی در جواب، کلیه این اتهامات را رد کرد و

1. Andrei Vychinsky

از سازمان ملل درخواست نمود که مانع از اعزام قوای نظامی ایران به آذربایجان که جز خونریزی و برادرکشی نتیجه‌ای ندارد بشوند. نظر به اینکه مسئله آذربایجان اولین موضوعی بود که در دستور کار سازمان نو بنیاد ملل متحد قرار گرفته بود، توجه نمایندگان کلیه دول و مطبوعات و افکار عمومی جهان را به خود جلب کرد و شورای امنیت تاریخ ۲۸ فوریه را برای رسیدگی به شکایت ایران از شوروی تعیین نمود.

در این موقع قوام السلطنه سیاستمدار سالخورده طرفدار غرب که از چندی قبل روابط دوستانه‌ای با احزاب چپ و مقامات شوروی برقرار کرده بود خود را داوطلب نخست‌وزیری اعلام نمود و چون تنها شخصیتی به نظر می‌رسید که قادر به حل مشکلات فراوان کشور باشد در ۲۶ ژانویه ۱۹۴۶ (۶ بهمن ۱۳۲۴) به کنگره اقلیت مجلس به نخست‌وزیری رسید. قوام بلافاصله به تقی‌زاده و مجید آهی سفرای ایران در لندن و مسکو دستور داد با نمایندگان و زمامداران شوروی تماس گرفته منظور اصلی آنانرا از حمایت فرقه دمکرات و مداخله در امور داخلی ایران استفسار نمایند و ضمناً پیامهایی برای اتلی، استالین و جورج مارشال^۱ وزیر خارجه جدید آمریکا فرستاد و یکبار دیگر تقاضا کرد وعده‌هایی که سه دولت در زمان جنگ در مورد حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران داده بودند عملی شود.

نظر به اینکه باز هم مقامات شوروی جواب صریحی به قوام ندادند چند روز بعد وی اظهار تمایل کرد که شخصاً به مسکو برود و با استالین و مولوتف مذاکره مستقیم نماید. این بار شورویها با این تقاضا موافقت کردند و یک فروند هواپیما برای مسافرت نخست‌وزیر ایران به تهران فرستادند. در ۱۸ فوریه قوام در رأس یک هیئت هشت نفری با هواپیمای روسی به مسکو رفت و بلافاصله مذاکرات خود را با استالین و مولوتف آغاز کرد.

استالین پیشنهادات سنگینی به قوام ارائه داد که از جمله هماغه ساختن سیاست خارجی ایران با شوروی، شناسایی رسمی حکومت خود مختار آذربایجان و اعطای امتیاز

1. George Marshall

نفت شمال بدولت شوروی بود. قوام زیر بار این شرایط غیر قابل قبول نرفت و پس از چند روز تصمیم خود را دایر بر مراجعت به تهران به اطلاع استالین رسانید. در آخرین شبی که قوام در مسکو بود استالین رویه دوستانه تری در پیش گرفت و حاضر شد شرایط خود را تعدیل کند و به جای تقاضای امتیاز نفت شمال پیشنهاد تأسیس يك شرکت مختلط ایران و شوروی برای بهره برداری از نفت شمال را داد و قرار شد مذاکره برای امضای موافقتنامه بین دو کشور با سفیری که شوروی به ایران خواهد فرستاد دنبال شود. به خواهش استالین قوام قول داد نسبت به دمکراتهای آذربایجان رویه مسالمت آمیزی اتخاذ نماید و شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد.

در مدتی که قوام در مسکو بود دو واقعه مهم اتفاق افتاد. اولاً در ۲۸ فوریه شکایت ایران در شورای امنیت مطرح شد و پس از دو روز مذاکره شورا قطعنامه ای تصویب کرد که طبق آن دولتین ایران و شوروی به مذاکره مستقیم دعوت شده بودند. ثانیاً تاریخ دوم مارس (۱۲ اسفند) که برای تخلیه ایران پیش بینی شده بود فرا رسید. نیروهای انگلیسی و امریکایی قبل از این تاریخ یعنی در ۱۵ فوریه ۱۹۴۶ (۲۶ بهمن ۱۳۲۴) خاک ایران را تخلیه کرده بودند ولی شوریها فقط به تخلیه مشهد و شاهرود و سمنان اکتفا کرده و به جای آنکه قوای خود را به روسیه ببرند آنرا به سه ستون تقسیم و به ترتیب به سوی تهران، مرز عراق و سرحد ترکیه فرستادند. در ظرف چند روز صدها تانک و واحدهای کمکی و نیروی پیاده از شوروی به ایران سرازیر شد که موجب وحشت عمومی گردید. در عین حال چند لشکر شوروی در طول مرز اروپایی ترکیه متمرکز شد و شورویها دست به تبلیغات دامنه داری زدند تا موجبات وحشت و ارباب ایرانیها و ترکها را فراهم سازند.

در مقابل این وضع بحرانی، پرزیدنت ترومن پیامی که بی شباهت به اولتیماتوم نبود در ۲۱ مارس ۱۹۴۶ (اول فروردین ۱۳۲۵) جهت استالین فرستاد. رئیس جمهوری امریکا پس از یادآوری مفاد پیمان سه جانبه متذکر شده بود که علت اصلی اعزام ارتش متفقین به ایران این بوده که مهمات و لوازم جنگی به روسیه فرستاده شود و قسمت عمده سلاحهای مزبور

از امریکا فرستاده شد تا روسها بتوانند در برابر آلمانیها مقاومت نموده آنان را شکست بدهند. پس از پایان جنگ ارتشهای انگلستان و امریکا خاک ایران را طبق تعهدی که کرده بودند تخلیه کرده‌اند و اکنون امریکا انتظار دارد شوروی هم در عرض يك هفته شروع به تخلیه ایران بنماید و تا شش هفته دیگر کلیه قوای خود را از ایران خارج سازد و گرنه به ارتش امریکا دستور خواهد داد که به ایران مراجعت نماید.

تهدید امریکا عملی نشد زیرا به محض اینکه قوام در مورد نفت شمال و اتخاذ رویه مسالمت‌آمیز نسبت به دموکراتهای آذربایجان به روسها قول مساعد داد آنها حرکت قوای خود را متوقف ساخته و حتی دستور عقب‌نشینی دادند. در واقع دولت شوروی پس از شکست مأموریت کافتارادزه در اخذ امتیاز نفت شمال توانسته بود منظور اصلی خود را از راه حمایت فرقه دموکرات آذربایجان و فرستادن نیروهای اضافی به ایران تأمین نماید. بنابراین دیگر لزومی به ادامه مانورهای نظامی خطرناک که ممکن بود منجر به درگیری با امریکا شود نداشت و به این جهت وضع بحرانی ایران که به صورت انفجار آمیزی درآمده بود، به سرعت رو به آرامش رفت و امید میهن پرستان ایرانی به حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور افزایش یافت.

در دومین جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت ایران که در ۲۵ مارس ۱۹۴۶ در نیویورک تشکیل گردید، نماینده شوروی اظهار داشت موافقتنامه‌ای بین دولتین ایران و شوروی در دست امضا است که بر طبق آن نیروهای شوروی در ظرف پنج تا شش هفته خاک ایران را تخلیه خواهند کرد. چون علاوه نماینده ایران از چنین موافقتنامه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کرد به پیشنهاد نماینده امریکا رسیدگی به این شکایت تا ششم مه به تعویق افتاد. ضمناً دبیرکل سازمان ملل متحد پیامهایی برای استالین و قوام فرستاد و تقاضا کرد به شورای امنیت اطلاع دهند آیا قرارداد محرمانه‌ای بین آنها در این مورد منعقد شده است یا نه؟

۱۹. موافقتنامه قوام - سادچیکف درباره مسئله نفت و آذربایجان

در این هنگام سفیر جدید شوروی به نام ایوان سادچیکوف^۱ وارد تهران شد و بلافاصله مذاکراتی را با قوام شروع کرد که به امضای موافقتنامه چهارم آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) انجامید. به موجب این موافقتنامه مقرر شد اولاً نیروهای شوروی در ظرف یکماه و نیم خاک ایران را بکلی تخلیه نمایند. ثانیاً قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن ظرف هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد گردد، ثالثاً مسئله آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت مرکزی و اهالی آذربایجان داده شود.

پس از امضای این موافقتنامه و طرح قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای استخراج و بهره برداری منابع نفت شمال ایران، نیروهای سی هزار نفری شوروی بتدریج شروع به تخلیه خاک ایران نمودند. در مقابل این اقدام قوام به علاء دستور داد شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد. دولت‌های امریکا و انگلستان شدیداً با این عمل مخالفت کرده و قبل از خاتمه یافتن تخلیه کامل ایران پس گرفتن شکایت و خارج کردن آنرا از دستور شورای امنیت خلاف مصاحبت دانستند. و به همین جهت علاء از اجرای دستور نخست وزیر خود داری کرد و در جلسه ششم مه ۱۹۴۶ شورای امنیت اظهار داشت که قطعاً نمی‌تواند اعلام نماید که خاک ایران به کلی از نیروهای خارجی تخلیه شده است.

در بیستم مه قوام نامه‌ای به تریگوه‌لی^۲ دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال و ضمن آن تخلیه قطعی خاک ایران را اعلام نمود ولی در جلسه روز بعد شورای امنیت علاء اظهار داشت نامه نخست وزیر را قطعی تصور نمی‌کند زیرا در آذربایجان ارتشی از

1. Ivan Sadtchikov

2. Trygve Lie

شورشیان متمرّد تحت نظارت دولت شوروی تشکیل شده و مانع ورود قوای دولت ایران به آن استان می‌باشد. نماینده امریکا نیز با خارج کردن شکایت ایران از دستور شورای امنیت مخالفت کرد و به اکثریت آرا موضوع در دستور باقی ماند. این اقدام علاوه باعث شد که قوام او را از نمایندگی ایران در شورای امنیت برکنار نماید.

* * *

با آنکه پس از خروج آخرین سرباز شوروی در ۹ مه ۱۹۴۶ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵) جنبه بین‌المللی مسئله آذربایجان خاتمه یافته بود ولی در آن استان حکومت فرقه دمکرات بر سر کار بود و با ده هزار نفر فداییان مسلح به جنگ افزارهای روسی از هرگونه دخالت و اعمال حق حاکمیت دولت ایران جلوگیری می‌کرد. قوام در اجرای موافقتنامه خود با شوروی سیاست ملایم و مسالمت آمیزی نسبت به دمکراتهای آذربایجان پیش گرفت. در ۱۸ آوریل پیشه‌وری در رأس یک هیئت به تهران آمد ولی طی پانزده روز اقامت در پایتخت مذاکرات وی با مقامات دولتی به نتیجه نرسید. دمکراتها تقاضاهای سنگینی داشتند از جمله حق تعیین استاندار و فرماندهان ارتش و ژاندارمری آذربایجان، تقسیم اراضی خالصه بین دهقانان و به رسمیت شناختن زبان ترکی بود که مورد مخالفت قوام قرار گرفت و پیشه‌وری به تبریز بازگشت. پیشه‌وری به محض مراجعت به تبریز در یک نطق رادیویی اخطار کرد که هرگونه کوشش ارتش ایران برای حمله به آذربایجان نقض موافقتنامه با دولت شوروی خواهد بود.

قوام که مایل نبود باب مذاکره با دمکراتها را به بندد مظفر فیروز معاون سیاسی خود را به تبریز اعزام نمود و وی در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ (۲۴ خرداد ۱۳۲۵) موافقتنامه‌ای در ده ماده با پیشه‌وری امضا کرد که به موجب آن خود مختاری آذربایجان در کادر دولت ایران به رسمیت شناخته شد، ترکی زبان رسمی آذربایجان اعلام گردید، مجلس ملی دمکراتها به صورت انجمن ایالتی درآمد و مقرر شد استاندار آذربایجان به پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت مرکزی منصوب گردد و استان آذربایجان ارتش و دارایی مستقل داشته

باشد. دمکراتها تقاضاهای دیگری هم در مورد به رسمیت شناخته شدن درجات نظامی افسران خود و ادغام نیروی فداییان در ارتش ایران داشتند که با مخالفت شدید دولت مرکزی مواجه گردید.

قوام به منظور جلب نظر مساعد شورویها سیاست چپگرایانه شایدی در پیش گرفت و دکتر سلام الله جاوید را به پیشنهاد دمکراتها به استانداری آذربایجان منصوب نمود و در دوم اوت نیز سه نفر از رهبران حزب توده را به عنوان وزیر وارد کابینه خود کرد. اقدام قوام در تشکیل این کابینه ائتلافی در نظر ناظران سیاسی و مطبوعات دنیا مقدمه استقرار رژیم کمونیستی در ایران تلقی شد زیرا نظیر آن در کشورهای اروپای شرقی تشکیل شده و سرانجام به تسلط کمونیستها انجامیده بود.

این سیاست قوام باعث شد که شورویها نظر مساعدی نسبت به ایران پیدا کردند به طوری که در جلسه ۱۷ اوت ۱۹۴۶ کنفرانس صلح با کشورهای مغلوب (به استثنای آلمان و ژاپن) ویشینسکی نماینده شوروی شرح مفصلی از مساعدتهای ایران به متفقین در زمان جنگ ایراد و پیشنهاد کرد ایران به عضویت کنفرانس پذیرفته شود. این پیشنهاد به اتفاق آراء به تصویب رسید و انوشیروان سپهبدی سفیر ایران در پاریس به نمایندگی ایران در جلسات کنفرانس شرکت نمود. کنفرانس صلح پاریس موفق شد قرارداد صلح را با کشورهای ایتالیا، رومانی، مجارستان، بلغارستان و فنلاند در دهم فوریه ۱۹۴۷ منعقد نماید.

۲۰. واکنش انگلیسیها نسبت به وقایع آذربایجان

در تابستان ۱۹۴۲ شورش و انقلاب بزرگی به منظور تحصیل استقلال در هند صورت گرفت و اهالی آن کشور که از فتوحات سریع و برهه آسای ژاپن و تسخیر سراسر خاور دور به وسیله ارتش آن کشور تشجیح شده بودند هنگامی که ژاپنیها برمه را متصرف و به نزدیکی کلکته رسیدند فرصت را برای آزاد کردن خود از قید استعمار انگلیس مناسب دیدند.

درمقابل انگلیسیها سیاست بسیار شدیدوخشنی درشبه قاره پیش گرفتند وکلیه رهبران نهضت استقلال هندرا به زندان افکندندونظیر همین سیاست را درایالات جنوبی ایران ومناطق نفت خیز اتخاذکردند، تا به هر قیمی شده است جریان نفت برای مقاصدجنگی آنان ادامه یابد.

در این هنگام سیاست انگلستان مانند همیشه حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بود در صورتیکه تحت نفوذ و کنترل خودشان باشد؛ اما در صورتی که موفق به نیل به این منظور نمی شدند حاضر بودند با روسها توافق نموده شمال ایران را به آنان واگذار کنند مشروط براینکه به نفوذ آنان در مناطق جنوبی لطمه ای وارد نشود. به همین جهت بوین وزیر خارجه انگلیس در کنفرانس وزیران خارجه سه کشور بزرگ در مسکو پیشنهادی درخصوص تشکیل کمیسیون سه نفری نظارت بر امور ایران تسلیم کرد.

در کنفرانس صلح پاریس نیز وزیر خارجه انگلیس در جواب سپهبدی نماینده ایران که از وی تقاضای پشتیبانی کرده بود اظهار داشت فقط امنیت جنوب ایران برای ما اهمیت دارد.

به دنبال امضای موافقتنامه ۱۴ ژوئن بین دولت مرکزی و دموکراتهای آذربایجان تلگرافی از طرف عده ای که خود را انجمن ایالتی خوزستان نامیده بودند به قوام مخبره شد که نظیر همان حقوقی را که برای دموکراتهای آذربایجان شناخته بود برای اهالی خوزستان تقاضا داشتند. حزب توده که نفوذ زیادی در میان کارگران مناطق نفت خیز داشت در مقابل انجمن مزبور وعشایر عرب زبان قوای خود را بسیج کرد و در ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۶ در حدود صد هزار نفر از کارگران پالایشگاه آبادان وسایر مناطق نفت خیز دست به اعتصاب زدند. در زدوخوردهای خونینی که روز بعد رخ داد ۱۷ نفر کشته و متجاوز از صدوپنجاه نفر زخمی شدند و عمال حزب توده دست به عملیات تخریبی در پالایشگاه زده و در حدود سیصد هزار تن نفت خام را نابود کردند.

به دنبال این واقعه دولت انگلستان سه کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران فرستاد و پادگان خود را در بصره تقویت کرد. این اقدامات مورد اعتراض رسمی ایران

قرار گرفت. انگلستان اعزام قوا به بصره را مربوط به حوادث ایران ندانست ولی در عین حال اعلام کرد که اعزام قوای مزبور برای حفظ منافع امپراتوری و مراقبت در جریان نفت صورت گرفته است.

* * *

در نخستین روزهای سپتامبر جمعیتی به نام مبارزه با حزب توده در شیراز تأسیس شد که بتدریج سراسر استان فارس را فرا گرفت و به صورت شورش و قیام علیه دولت مرکزی درآمد. در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۶ (اول مهر ۱۳۲۵) ناصر خان قشقایی به عنوان رهبر نهضت فارس تلگرافی به قوام مخبره کرد و ضمن آن تقاضای برکناری فوری سه وزیر حزب توده، اعطای خود مختاری و نظیر امتیازاتی را که به آذربایجان داده شده بود کرد. بدین ترتیب بعد از آذربایجان و کردستان و خوزستان اینک استان فارس می خواست خود را از قید حکومت مرکزی آزاد کند.

شورشیان فارس با حمله به پستهای ژاندارمری بتدریج بنادر خلیج فارس و شهرهای آن استان را یکی بعد از دیگری تصرف کردند و دولت هم نتوانست قوای امدادی به آنجا بفرستد. هیئت حسن نیتی هم که برای مذاکره با سران نهضت فارس فرستاد نتوانست کاری از پیش ببرد. در خلال ماه اکتبر شورشیان بوشهر و اردکان و آباده را هم تصرف و شیراز را محاصره کردند. در این جریانات عمال انگلیسی و شرکت نفت از هر نوع کمک و پشتیبانی به شورشیان خودداری نمی کردند.

قوام قلباً از گسترش شورش جنوب ناراضی نبود و در نظر داشت از آن جهت فشار به حزب توده و دمکراتهای آذربایجان استفاده کند، لذا در ۱۷ اکتبر از نخست وزیر استعفا داد و در کابینه جدیدی که فردای آنروز مجدداً به ریاست وی تشکیل شد سه وزیر توده ای و مظفر فیروز دیگر شرکت نداشتند. با این واقعه نهضت فارس به هدفهای خود نایل شد زیرا توسعه نفوذ توده ایها در جنوب متوقف گردید و بابرکناری وزیران توده ای جلو تبلیغات کمونیستی در تهران نیز تا حدودی گرفته شد. با اینکه قوام نسبت به فعالیت کنسولهای انگلیس در استانهای جنوبی

اعتراض کرد، ولی معلوم بود اعتراضش ظاهری است. از این تاریخ اوضاع فارس به سرعت رو به آرامش نهاد و زدوخورد با قوای دولتی قطع شد. مانورهای ماهرانه قوام باعث شد افکار عمومی که از خطر تجزیه کشور سخت وحشت زده شده بود با حمله ارتش به آذربایجان و قلع و قمع دموکراتها موافق گردد.

۲۱. نجات آذربایجان به دست ارتش

در اواسط آوریل ۱۹۴۶ (فروردین ۱۳۲۵) دولت امریکا سفیر جدیدی به نام جورج آلن^۱ به تهران فرستاد که به محض ورود به تهران چند سخنرانی و مصاحبه مطبوعاتی درباره حقانیت و مظلومیت ایران در برابر دول بزرگ کرد و ضمناً مستشاران نظامی امریکایی را تشویق به تقویت هر چه بیشتر ارتش ایران نمود. در خلال ایامی که قوام به ظاهر سیاست چپگرایی در پیش گرفته بود و اقداماتی به نفع شورویها و یاران ایرانی آنان می کرد مستشاران امریکایی توانستند ارتش را تجهیز و تقویت نموده قادر به مقابله با دموکراتها بنمایند.

وقتی قوام از نیرومندی ارتش مطمئن شد بمنظور موجه جلوه دادن حمله به آذربایجان، مسئله انتخابات پانزدهمین دوره مجلس را مطرح کرد. فرمان انتخابات در ۷ اکتبر ۱۹۴۶ صادر شد و قوام اعلام نمود که به منظور حفظ نظم و مراقبت در حسن جریان انتخابات ارتش باید بر سراسر کشور مسلط باشد. این امر مورد مخالفت شدید حزب توده و فرقه دموکرات قرار گرفت و سیل حملات خود را متوجه قوام نمودند. قوام هم برای آنکه از خود رفع مسئولیت کرده باشد به عنوان استراحت به املاک خود در لاهیجان رفت ولی در عین حال دبیر کل سازمان ملل متحد را از نقشه دولت ایران در مورد آزاد ساختن آذربایجان مطلع نمود.

در ۲۴ نوامبر ۱۹۴۶ (۳ آذر ۱۳۲۵) واحدهای ارتش ایران در سه ستون به

1. George Allen

سوی آذربایجان عزیمت نمودند. چون قبل از این تاریخ دمکراتها طبق موافقتنامه ۱۴ ژوئن زنجان را به قوای دولت مرکزی تسلیم کرده بودند، لذا این شهر بصورت پایگاه حمله به آذربایجان درآمد.

سه ستون نیروی اعزامی از جانب زنجان و میانہ، بندرانزلی و کرانه دریای خزر و بیجار و کردستان به سوی آذربایجان حمله ور شدند. ستون اصلی این قوا تحت فرماندهی سرهنگ حسین هاشمی مقاومت دمکراتها را در قافلانکوه در هم شکست و به سرعت به جانب تبریز روانه گردید.

در همان روزی که ارتش هازم نجات آذربایجان شد، جورج آلن دریک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که اعزام نیرو از طرف دولت ایران به استان آذربایجان يك امر کاملاً طبیعی و در حدود صلاحیت ایران بوده و هیچ دولت خارجی حق مخالفت با آنرا ندارد. این اظهارات بلافاصله مورد تأیید دین اچسن^۱ وزیر خارجه آمریکا قرار گرفت. در ۱۱ دسامبر (۲۰ آذر) سادچیکف رسماً از دولت ایران تقاضا کرد از ورود ارتش به تبریز که به عقیده او موجب برادر کشی می گردید، جلوگیری نماید. اما وصول تلگراف دکتر جاوید مبنی بر آمادگی شورشیان برای تسلیم بلا شرط نشان داد که دیگر کار از کار گذشته است.

در حقیقت قبل از آنکه واحدهای ارتش به میانہ برسند مردم تبریز قیام کرده و خودشان شهر را از دست دمکراتها آزاد ساخته بودند و وقتی واحدهای ارتش ایران در ۲۱ آذر به تبریز رسیدند از آنها استقبال نمودند. با آزادی تبریز رژیم فرقه دمکرات سقوط کرد و عدهای از سران فرقه مزبور دستگیر و به کیفر اعمال خود رسیدند و عدهای دیگر از جمله پیشه‌وری توانستند از مرز جلفا عبور کرده به خاک شوروی پناهنده شوند.

در فوریه ۱۹۴۷ (بهمن ۱۳۲۵) با ورود نیروهای دولتی به مهاباد به عمر جمهوری کردستان هم خاتمه داده شد و سران حزب کومله بدار مجازات آویخته شدند. بس از نجات آذربایجان و کردستان و دستگیری عدهای از سران حزب توده در تهران

1. Dean Acheson

قدرت دولت مرکزی به حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. شکست تجزیه‌طلبان آذربایجان و کردستان از بسیاری جهات با شکست اضمحلال جمهوری شوروی گیلان در سال ۱۹۲۱ شباهت داشت. در هر دو مورد دولت شوروی تجزیه‌طلبان را مورد حمایت قرار داده و مردم ایالات شمالی عدم تمایل خود را به جدایی از ایران نشان داده بودند و در هر دو بار روسیه شوروی باران و طرفداران خود را فدای منافعش ساخته بود.

با این همه مسئله نجات آذربایجان در دسامبر ۱۹۴۶ از لحاظ کیفیت تفاوت عمده‌ای داشت زیرا ماسعی دولت ایران در حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود مقارن با جنبشهای بزرگی بود که بعد از جنگ دوم جهانی سراسر آسیا را فرا گرفته بود. در این هنگام قاره آسیا پس از دو قرن سلطه بیگانگان و عدم تحرک خود را از قید و بند استعمار آزاد می‌ساخت. دولت انگلستان که در زمان جنگ دوم رهبران نهضت استقلال هند و هزاران نفر از آزادیخواهان آن شبه قاره را زندانی کرده بود اکنون به ناچار با استقلال هند روی موافق نشان داد. هنوز دو سال از پایان جنگ نگذشته که در تابستان ۱۹۴۷ کشورهای هند، پاکستان و برمه به استقلال رسیدند. سال بعد نیز استقلال سیلان اعلام شد و بدین ترتیب بنیان امپراتوری مستعمراتی انگلستان در آسیا فرو ریخت.

آخرین کوششهای استعمارگران فرانسوی برای حفظ مستعمرات آن کشور در آسیا نیز با شکست مواجه شد و بلافاصله پس از خاتمه جنگ، سوریه و لبنان استقلال یافتند و کشورهای واقع در شبه جزیره هند و چین نبرد آزادیبخش خود را آغاز کردند که چند سال بعد به ثمر رسید. در سایر قسمت‌های آسیا نیز مبارزه برای استقلال به شدت در جریان بود و با شناسایی استقلال اندونزی از طرف هلند در سال ۱۹۴۹ به عمر امپراتوری مستعمراتی هلند نیز خاتمه داده شد. بدون تردید می‌توان گفت که پایان جنگ دوم جهانی مصادف با خاتمه عمر استعمار به شیوه قدیمی و شروع عصر جدیدی در قاره آسیا بوده است.

۲۲. رد موافقتنامه قوام - سادچیکف از طرف مجلس شورای ملی

پس از ختم غائله آذربایجان اوضاع ایران به تدریج به حالت عادی برگشت و پس از پنجسال اشغال قوای بیگانه و فعالیت عمال آنان، دولت مرکزی توانست حاکمیت خود را بر سراسر کشور تثبیت و در زمستان ۱۹۴۶ انتخابات پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی را انجام دهد.

این انتخابات با اعمال نفوذ دولت و ارتش انجام گرفت و بهمین جهت دکتر مصدق و عناصر ناسیونالیست و همچنین کاندیداهای حزب توده نتوانستند به مجلس راه یابند. اکثریت مطلق نمایندگان را اعضای حزب دمکرات ایران طرفدار قوام تشکیل میدادند و دربار هم در حدود سی نماینده از طریق ارتش به مجلس فرستاد.

مهمترین وظیفه مجلس جدید تعیین تکلیف موافقتنامه قوام - سادچیکف درباره نفت شمال بود. دولت شوروی در ۲۸ اوت ۱۹۴۷ یادداشتی به دولت ایران تسلیم و ادعا کرد طبق موافقتنامه مزبور تعهدات خود را در تخلیه ایران به موقع اجرا کرده و اکنون وظیفه دولت ایران است که تعهد خود را درباره تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی انجام دهد و هر چه زودتر لایحه مربوطه به تصویب مجلس برساند. دولت ایران پاسخ داد تخلیه ایران از قوای بیگانه بر اساس پیمان سه جانبه بوده و ارتباطی با «مقاله نامه» ای که قوام امضا کرده، ندارد و بهر حال این وظیفه مجلس شورای ملی است که تکلیف آنرا معلوم کند.

اکنون دیگر محیط سیاسی بکلی تغییر کرده و دولت ایران خود را آنقدر قوی و مورد حمایت دول متحد می داند که بتواند موافقتنامه ای را که در محیط ترس و ارعاب امضا شده بود، رد کند. در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ پرزیدنت ترومن طی نطق بسیار مهمی سیاست خود را در برابر توسعه طلبی کمونیسم بین المللی تشریح کرد و نقشی را که آمریکا در مقابل خطر کمونیستها برای دفاع از ملت های کوچک دارد بخصوص یونان و ترکیه اعلام نمود. این سیاست که به دکترین ترومن مشهور شد نقش مهمی در دوران جنگ سرد ایفا کرد و امواج توسعه طلبی کمونیستها را در سراسر جهان با سد محکمی روبرو ساخت.

در اجرای این سیاست قراردادی در باره خرید ده میلیون دلار اسلحه و مهمات برای ارتش ایران در ۸ ژوئن ۱۹۴۷ (۱۸ خرداد ۱۳۲۶) در واشنگتن به امضا رسید. در ششم اکتبر (۱۴ مهر) نیز قرارداد نظامی دیگری در تهران امضا شد که حدود اختیارات و تعداد مستشاران نظامی امریکایی در ارتش ایران را افزایش داد و دولت ایران متعهد شد از دولت دیگری مستشار نظامی استخدام نکند.

این تغییر اوضاع باعث تقویت روحیه زمامداران ایران گردید ولی سرجان لوروزنل^۱ سفیر انگلیس طی یادداشتی عدم موافقت انگلستان را با اتخاذ سیاستی که نتیجه آن مسدود کردن هرگونه باب مذاکرات با شورویها باشد اعلام نمود و به دولت ایران توصیه کرد از رد کردن قطعی موافقتنامه قوام-سادچیکف خود داری و راه را برای مذاکرات آینده باز بگذارد. دولت شوروی نیز در ۱۵ سپتامبر یادداشتی به دولت ایران داد و زمامداران ایران را متهم به اتخاذ سیاست غیر دوستانه و توأم با تبعیض نسبت به دولت شوروی نمود.

مجلس شورای ملی در جلسه ۲۲ اکتبر ۱۹۴۷ (۲۹ مهر ۱۳۲۶) با اکثریت قریب به اتفاق موافقتنامه قوام-سادچیکف را کآن لم یکن اعلام و دولت را از اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع و مکلف نمود در مورد اسادر مورد استخراج و بهره برداری و فروش نفت شمال اقدام نماید و در صورتی که در ظرف سه سال آینده موفق به اکتشاف نفت شود، برای فروش آن با دولت شوروی وارد مذاکره گردد. در عین حال دولت را مکلف نمود برای استیفای حقوق ایران از نفت جنوب از شرکت نفت ایران و انگلیس نیز اقدام نماید.

این تصمیم مجلس شورای ملی باعث عصبانیت دولت شوروی، مسرت امریکا و ناراضایتی انگلستان گردید. دولت شوروی طی یادداشت ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ ایران را متهم به عهد شکنی کرد و اعلام نمود که ایران سیاست خصمانه‌ای نسبت به شوروی در پیش گرفته و خاک خود را مبدل به پایگاهی برای حمله به شوروی نموده است. پس از آن هم طی يك سلسله یادداشت تهدید آمیز اشاره به مواد ۵ و ۶ قرار داد ۱۹۲۱

1. Sir John Lerougetel

کرد و ایران را تهدید به وارد کردن قشون و قطع روابط سیاسی نمود. در نیمه اول سال ۱۹۴۸ تیرگی روابط بین دو کشور به منتهی درجه رسید و دولت شوروی بازرگانی خود را با ایران به حداقل تقلیل داد، خط کشتیرانی بین باکو - انزلی را تعطیل کرد و قسمتی از تأسیسات شیلات شمال را جمع آوری نمود و مبارزه مطبوعاتی و رادیویی شدیدی را علیه ایران شروع کرد که چندسال به طول انجامید.

دولت آمریکا از اینکه نتوانسته بود از طریق سازمان ملل متحد و کترین ترومن ایران را حمایت نموده و از تبدیل آن به صورت کشورهای اقمار شوروی در اروپای شرقی جلوگیری کند شدیداً خوشحال بود. در واقع آذربایجان یکی از نقاط معدود جهان بود که در نتیجه سیاست آمریکا از نقشه های تجاوز کارانه بعد از جنگ شوروی نجات یافته بود و این یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک برای سیاست تازه نفس آن کشور که به تازگی قدم به صحنه بین المللی گذارده بود، به شمار می رفت. دولت آمریکا نقشه استالین را در تصرف آذربایجان و روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده در آن ایالت و همچنین تصرف ایالات فارص و اردهان در ترکیه و انعقاد یک قرارداد دفاعی با آن کشور برای حفظ بغازها با شکست مواجه نموده و توسعه شورویها در خاورمیانه و مدیترانه شرقی را متوقف ساخته بود.

اما دولت انگلستان که از ابتدا با رد موافقتنامه قوام - سادچیکف و مسدود کردن باب مذاکره با شورویها موافق نبود و در مورد دادن امتیازی به شورویها در شمال ایران به منظور دورنگهداشتن دست آنان از نفت جنوب حرفی نداشت از تصویب تبصره قانون نفت در مورد استیفای حقوق ایران از نفت جنوب به شدت ناراضی گردید. دولت انگلستان بیم آنرا داشت که با شعله و روشن آتش ناسیونالیسم ایرانیان در دوران بعد از جنگ به زودی مجدداً مسئله نفت مطرح شود و منافع آن دولت در نفت جنوب به خطر بیفتد. این پیش بینی چندان هم بيمورد نبود زیرا سه سال بعد از این وقایع نهضت ملی شدن نفت در سراسر کشور به رهبری دکتر مصدق آغاز گردید که صفحه درخشانی در تاریخ مبارزات ملت ایران برای رهایی از قید استعمار و استعمار و نیل به استقلال واقعی بشمار میرود.

ضمائم

تقویم وقایع مهم تاریخی و سیاسی ایران در چهار قرن ونیم گذشته

(۱۵۰۰ - ۱۹۴۷)

- ۱۵۰۰ - قیام شاه اسمعیل صفوی در گیلان
- ۱۵۰۲ - ۱۱ مارس - تاجگذاری شاه اسماعیل اول در تبریز
- ۱۵۰۷ - تصرف جزیره هرمز و بندر گمبرون از طرف پرتغالیها
- ۱۵۰۹ - حمله ازبکها به خراسان و کرمان
- ۱۵۱۰ - ۲ دسامبر - شکست ازبکها در مرو و قتل شیبک خان
- ۱۵۱۴ - ۲۳ اوت - جنگ چالدارن و شکست شاه اسماعیل از عثمانی
- ۱۵۱۵ - اوت - قرارداد اتحاد ایران و پرتغال
- ۱۵۲۴ - ۲۳ مه - درگذشت شاه اسماعیل و جلوس شاه تهماسب اول
- ۱۵۳۴ - تجاوز عثمانیها به ایران و تصرف آذربایجان و بین النهرین
- ۱۵۳۸ - دومین تجاوز عثمانیها و تصرف تبریز و قلعه وان
- ۱۵۴۰ - پناهنده شدن همایون شاه هندی به ایران
- ۱۵۴۸ - سومین تجاوز عثمانی و تصرف تبریز و همدان
- ۱۵۵۵ - ۱۰ مه - صلح آماسیه بین ایران و عثمانی
- ۱۵۶۱ - اکتبر - ورود اولین هیئت بازرگانان انگلیسی به ایران
- ۱۵۷۶ - ۱۴ مه - درگذشت شاه تهماسب و جلوس شاه اسماعیل دوم

- ۱۵۷۷ - ۲۴ نوامبر - مسموم شدن و درگذشت شاه اسماعیل دوم
- ۱۵۷۸ - ۱۴ فوریه - جلوس شاه محمد خداپنده
- ۱۵۷۸ - مه - تجاوز عثمانیها به قفقاز
- ۱۵۹۰ - ۲۱ مارس - معاهده صلح استانبول بین ایران و عثمانی
- ۱۵۹۷ - شکست ازبکها و اخراج قطعی آنان از ایران
- ۱۵۹۹ - ۹ ژوئیه - سفارت شرلی و حسینی بیکیات در اروپا
- ۱۶۰۲ - تصرف بحرین به وسیله ایرانیان
- ۱۶۰۳ - اول اکتبر - حمله سپاه ایران به آذربایجان
- ۱۶۰۴ - مارس - تصرف ارمنستان و شیروان و قارص
- ۱۶۰۴ - ژوئیه - تصرف آذربایجان غربی و کردستان و شمال بین النهرین
- ۱۶۰۸ - تصرف باکو و شماخی و تفلیس
- ۱۶۰۸ - فوریه - سفارت رابرت شرلی در اروپا
- ۱۶۱۳ - عهدنامه دوم صلح استانبول بین ایران و عثمانی
- ۱۶۱۵ - دومین سفارت شرلی در اروپا
- ۱۶۱۶ - نجات بندر گمبرون به دست ایرانیان
- ۱۶۱۸ - ۶ مه - فرمان ابریشم درباره تجارت با انگلستان
- ۱۶۱۸ - ژوئن - حمله عثمانیها به آذربایجان و ارمنستان
- ۱۶۱۸ - سپتامبر - شکست قوای عثمانی و انعقاد عهدنامه صلح ایروان
- ۱۶۲۲ - ۸ ژانویه - قرار داد ایران و انگلیس درباره حمله به متصرفات پرتغال در خلیج فارس
- ۱۶۲۲ - ۹ فوریه - حمله قوای مشترک ایران و انگلیس به جزایر هرمز و قشم
- ۱۶۲۲ - ۲۳ مارس - تصرف متصرفات پرتغال در خلیج فارس
- ۱۶۲۳ - حمله ایرانیان به بین النهرین جنوبی و تصرف بغداد
- ۱۶۲۸ - ۲۵ مه - ورود اولین سفیر انگلستان به دربار شاه عباس
- ۱۶۲۸ - سپتامبر - فتح بصره و بقیه نقاط بین النهرین
- ۱۶۲۹ - ۱۳ ژانویه - درگذشت شاه عباس کبیر و جلوس شاه صفی
- ۱۶۳۰ - حمله عثمانیها به کردستان و همدان
- ۱۶۳۱ - دومین حمله عثمانیها به موصل و کرمانشاه

- ۱۶۳۵ - سومین حمله عثمانیها به تبریز و ایروان
- ۱۶۳۸ - تصرف بغداد و قسمتی از بین النهرین به دست عثمانی
- ۱۶۳۹ - ۷ مه - عهدنامه صلح زهاب (قصر شیرین) بین ایران و عثمانی
- ۱۶۴۳ - ۱۲ مه - درگذشت شاه صفی و جلوس شاه عباس دوم
- ۱۶۵۴ - حمله قزاقهای روسی به گیلان و مازندران
- ۱۶۵۸ - الحاق قطعی بین النهرین به امپراتوری عثمانی
- ۱۶۶۵ - ژوئیه - ورود اولین هیئت بازرگانان فرانسوی
- ۱۶۶۷ - ۷ مه - درگذشت شاه عباس دوم و جلوس شاه سلیمان
- ۱۶۶۸ - دومین حمله قزاقهای روسی به گیلان و مازندران
- ۱۶۷۵ - اخراج قطعی پرتغالیها از خلیج فارس
- ۱۶۹۴ - ۲۹ ژوئیه - درگذشت شاه سلیمان و جلوس شاه سلطان حسین
- ۱۷۰۷ - سپتامبر - ورود اولین سفیر فرانسه به دربار ایران
- ۱۷۰۸ - ۲۸ اوت - امضای عهدنامه اقامت و بازرگانی با فرانسه
- ۱۷۱۵ - ۱۹ فوریه - سفارت محمد رضاییک به دربار ورسای
- ۱۷۲۰ - حمله افغانهای تندهار به کرمان
- ۱۷۲۲ - ژانویه - دومین حمله افغانها به کرمان و یزد
- ۱۷۲۲ - ۸ مه - نبرد گلون آباد و شکست ارتش ایران
- ۱۷۲۲ - ۲۳ اکتبر - سقوط اصفهان و استعفای شاه سلطان حسین
- ۱۷۲۲ - ۱۰ نوامبر - اعلام سلطنت شاه تهماسب دوم
- ۱۷۲۳ - ژوئیه - تجاوز روسها به باکو و ورشت
- ۱۷۲۳ - اکتبر - تجاوز عثمانیها به ارمنستان و گرجستان
- ۱۷۲۳ - ۱۲ سپتامبر - قرارداد شاه تهماسب با روسها
- ۱۷۲۴ - ۲۳ ژوئن - قرارداد روسیه و عثمانی برای تقسیم ایران
- ۱۷۲۵ - ۲۶ آوریل - درگذشت محمود و جلوس اشرف افغان
- ۱۷۲۵ - تصرف آذربایجان و کردستان به دست عثمانیها
- ۱۷۲۷ - ۱۳ اکتبر - قرارداد همدان بین اشرف و عثمانیها
- ۱۷۲۷ - دسامبر - پیوستن نادرقلی بیگ و محمد حسن خان قاجار به شاه تهماسب
- ۱۷۲۸ - مه - فتح مشهد و هرات به دست قوای نادر

- ۱۷۲۹ - ۱۶ نوامبر - فتح اصفهان بوسیله نادر
- ۱۷۳۰ - ژانویه - تاجگذاری شاه تهماسب دوم در اصفهان
- ۱۷۳۱ - دسامبر - شکست قوای شاه تهماسب از عثمانیها
- ۱۷۳۲ - ژانویه - معاهده شاه تهماسب با دولت عثمانی
- ۱۷۳۲ - ۴ سپتامبر - خلع شاه تهماسب و تعیین نادر به نیابت سلطنت
- ۱۷۳۳ - ۲۱ ژانویه - معاهده رشت با دولت روسیه درباره تخلیه گیلان و مازندران
- ۱۷۳۳ - ۱۸ - ژوئیه - نبرد کرکوک و شکست نادر از عثمانی
- ۱۷۳۳ - ۲۶ اکتبر - نبرد دوم کرکوک و پیروزی نادر
- ۱۷۳۳ - ۱۰ دسامبر - پیمان متارکه جنگ با عثمانی
- ۱۷۳۵ - ۱۵ ژوئن - پیروزی نادر بر عثمانیها در نبرد مرادتپه
- ۱۷۳۶ - ۹ مارس - معاهده گنجه با دولت روسیه درباره تخلیه ایالات قفقاز
- ۱۷۳۵ - ژانویه - تشکیل مجلس مؤسسان در دشت مغان
- ۱۷۳۶ - ۱۵ مارس - تاجگذاری نادرشاه افشار
- ۱۷۳۶ - ۱۷ اکتبر - معاهده صلح با دولت عثمانی
- ۱۷۳۷ - نوامبر - تصرف قندهار به دست ارتش ایران
- ۱۷۳۹ - ۱۸ فوریه - جنگ کرنال و پیروزی ایرانیان بر ارتش هند
- ۱۷۳۹ - ۲۵ فوریه - تصرف دهلی به وسیله ایرانیان
- ۱۷۳۹ - دوم آوریل - معاهده صلح ایران و هند
- ۱۷۴۰ - ژانویه - تصرف ترکستان و بخارا و خیوه به دست نادرشاه
- ۱۷۴۱ - دسامبر - عدم موفقیت نادر در سرکوبی شورشیان داغستان
- ۱۷۴۳ - ژانویه - تأسیس نیروی دریایی ایران
- ۱۷۴۵ - ۷ اوت - شکست عثمانیها در آرپاچای
- ۱۷۴۶ - ۴ سپتامبر - عهدنامه صلح استانبول و تعیین سرحدات ایران و عثمانی
- ۱۷۴۷ - ۲۰ ژوئن - قتل نادرشاه در فتح آباد قوچان
- ۱۷۴۷ - ۶ ژوئیه - تاجگذار علیقلی عادل شاه
- ۱۷۴۸ - ژوئن - شکست قوای عادل شاه از برادرش و جلوس ابراهیم شاه
- ۱۷۴۸ - ۲۸ نوامبر - قتل ابراهیم شاه و جلوس شاهرخ شاه
- ۱۷۴۹ - دسامبر - شورش مشهد و جلوس شاه سلیمان دوم

- ۱۷۵۰ - ژانویه - پایان شورش و جلوس مجدد شاه‌رخ شاه افشار
- ۱۷۵۱ - اعلام سلطنت شاه اسماعیل سوم در اصفهان
- ۱۷۵۳ - کریم‌خان زند نایب السلطنه
- ۱۷۶۶ - اخراج هلندیها از خلیج فارس
- ۱۷۷۶ - ۱۹ آوریل - فتح بصره به دست ایرانیان
- ۱۷۷۶ - اوت - وفات شاه اسماعیل سوم
- ۱۷۷۹ - اول مارس - درگذشت کریم‌خان زند
- ۱۷۸۳ - ۲۴ ژوئیه - معاهده تحت‌الحماکی بین گرجستان و روسیه
- ۱۷۸۶ - ۲۱ مارس اعلام سلطنت آقامحمدخان قاجار
- ۱۷۹۴ - شکست لطفعلی‌خان زند از آقا محمدخان
- ۱۷۹۵ - ژوئن - فتح تفلیس به دست آقامحمدخان
- ۱۷۹۶ - ۲۱ مارس - تاجگذاری آقامحمدخان در تهران
- ۱۷۹۶ - ژوئن - تصرف خراسان به دست آقامحمدخان
- ۱۷۹۷ - ۳۱ مه - قتل آقامحمدخان در قلعه شیشه
- ۱۷۹۸ - ۲۱ مارس - تاجگذاری فتحعلی‌شاه قاجار
- ۱۸۰۰ - ۲۸ مه - قرارداد الحاق گرجستان به روسیه
- ۱۸۰۰ - اوت - فتح افغانستان شرقی به دست ارتش ایران
- ۱۸۰۱ - ۲۷ ژانویه - انعقاد قرارداد مودت و تجارت با انگلستان
- ۱۸۰۳ - دسامبر - تجاوز ارتش روسیه به قفقاز جنوبی
- ۱۸۰۵ - ۶ دسامبر قتل ژنرال سی‌سیانف فرمانده قوای روسیه در قفقاز
- ۱۸۰۷ - ۴ مه - عهدنامه فنینکن اشتاین بین ایران و فرانسه
- ۱۸۰۷ - ۲۴ دسامبر - ورود هیئت نظامی فرانسه به ریاست ژنرال گاردان
- ۱۸۰۸ - شکست مساعی فرانسه در میانجیگری بین ایران و روسیه
- ۱۸۰۹ - فوریه - عزیمت ژنرال گاردان و هیئت فرانسوی از ایران
- ۱۷۰۹ - ۱۹ مارس - امضای عهدنامه مجمل بین ایران و انگلیس
- ۱۸۱۱ - آوریل - اتحاد نظامی با عثمانی علیه روسیه
- ۱۸۱۲ - ۲۸ مه - شکست عثمانیها از روسیه و عهدنامه صلح بوخارست
- ۱۸۱۳ - ۱۲ اکتبر - شکست ایرانیان از روسیه و عهدنامه صلح گلستان

- ۱۸۲۱ - اکتبر - تأسیس وزارت امور خارجه
- ۱۸۲۱ - دسامبر - آغاز جنگ ایران و عثمانی و تصرف شمال بین‌النهرین به دست ایرانیان
- ۱۸۲۲ - تصرف ارمنستان غربی به دست ایرانیان
- ۱۸۲۳ - ۲۸ ژوئیه - عهدنامه صلح ارز روم بین ایران و عثمانی
- ۱۸۲۶ - ۲۵ ژوئن - تجاوز ایرانیها به لنکران و آغاز دوره دوم جنگهای ایران و روس
- ۱۸۲۷ - ۲۴ اکتبر - تصرف تبریز به دست روسها
- ۱۸۲۸ - ۱۰ فوریه - عهدنامه صلح ترکمان‌چای بین ایران و روسیه
- ۱۸۲۹ - ۱۱ فوریه - قتل گروبایدف سفیر روسیه در تهران
- ۱۸۲۹ - آوریل - اعزام خسرو میرزا به روسیه برای معذرت‌خواهی
- ۱۸۳۴ - ۲۳ اکتبر - درگذشت فتح‌علی‌شاه و جلوس محمدشاه
- ۱۸۳۷ - اکتبر - ملاقات نیکلای اول و ناصرالدین میرزا ولیعهد در ایروان
- ۱۸۳۷ - نوامبر - محاصره هرات به وسیله ارتش ایران
- ۱۸۳۸ - ۷ ژانویه - قطع روابط سیاسی با انگلستان
- ۱۸۳۸ - اوت - تصرف جزیره خارک به دست نیروی دریایی انگلیس
- ۱۸۳۸ - سپتامبر - عقب‌نشینی محمدشاه از هرات
- ۱۸۴۱ - ۱۱ اکتبر - تجدید روابط سیاسی با انگلستان
- ۱۸۴۱ - ۲۷ اکتبر - امضای عهدنامه تجارتي با انگلستان
- ۱۸۴۴ - تشکیل کمیسیون چهارجانبه برای تعیین سرحدات ایران و عثمانی
- ۱۸۴۷ - ژوئن - امضای عهدنامه دوم ارز روم
- ۱۸۴۸ - ۴ سپتامبر - درگذشت محمدشاه قاجار
- ۱۸۴۸ - ۲۰ سپتامبر - تاجگذاری ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر
- ۱۸۵۱ - اوت - تأسیس سفارتخانه‌های دایمی در پایتختهای بزرگ دنیا
- ۱۸۵۱ - نوامبر - استخدام مستشاران اتریشی برای تعلیم ارتش ایران
- ۱۸۵۱ - ۱۹ نوامبر - عزل امیرکبیر از صدارت
- ۱۸۵۳ - ۲۵ ژانویه - موافقتنامه با انگلستان درباره عدم دخالت در امور هرات
- ۱۸۵۴ - ۲۸ سپتامبر - عهدنامه با روسیه درباره عدم دخالت و بی‌طرفی در جنگ کریمه
- ۱۸۵۵ - ۳۰ مارس - معاهده پيشاور بين حكومت انگلیسی هند و امیرافغانستان علیه ایران
- ۱۸۵۵ - ۵ دسامبر - قطع روابط سیاسی انگلستان و ایران

- ۱۸۵۶ - اول نوامبر - تصرف هرات به دست ایرانیان و اعلان جنگ انگلیس به ایران
- ۱۸۵۶ - ۴ دسامبر - حمله قوای انگلیسی به جزیره خارک و بندر بوشهر
- ۱۸۵۷ - اول مارس - حمله قوای انگلیسی به خرمشهر و اهواز
- ۱۸۵۷ - ۴ مارس - عهدنامه صلح پاریس بین ایران و انگلستان
- ۱۸۶۰ - تصرف سمرقند به دست روسها
- ۱۸۶۱ - ۳۰ مه - قرارداد تحت الحمايگی بین بحرین و انگلستان
- ۱۸۶۳ - ۶ فوریه - اعطای امتیاز تلگراف به انگلیسیها
- ۱۸۶۵ - تصرف تاشکند به وسیله روسها
- ۱۸۶۶ - ۲۵ ژوئن - اعطای امتیاز راه آهن و معادن به رویتر
- ۱۸۶۸ - تصرف سمرقند به دست روسها
- ۱۸۷۳ - ۱۱ ژوئن - امضای عهدنامه مودت ایران و آلمان
- ۱۸۷۷ - اول ژانویه - ویکتوریا امپراتریس هند اعلام شد
- ۱۸۷۸ - دسامبر - استخدام افسران اتریشی برای تعلیم ارتش ایران
- ۱۸۷۹ - ژانویه - تأسیس قزاقخانه به دست افسران روسی
- ۱۸۷۹ - ۴ اکتبر - اعطای امتیاز شیلات شمال به برادران لیانازوف
- ۱۸۸۱ - ۳۰ ژانویه - اعطای امتیاز بانک شاهی به رویتر
- ۱۸۸۹ - ۳۰ دسامبر - اعطای امتیاز راه آهن شاه عبدالعظیم و تراموای تهران به بلژیکیها
- ۱۸۹۰ - ۸ مه - اعطای امتیاز بانک استقراضی به روسها
- ۱۸۹۰ - ۸ مارس - اعطای امتیاز تنباکو و توتون به انگلیسیها
- ۱۸۹۲ - ۴ ژانویه - شورش تهران و تحریم استعمال تنباکو
- ۱۸۹۲ - ۲۳ آوریل - لغو امتیاز تنباکو
- ۱۸۹۶ - اول مه - قتل ناصرالدین شاه قاجار
- ۱۸۹۶ - ۸ ژوئن - تاجگذاری مظفرالدین شاه
- ۱۹۰۰ - ۲۹ ژانویه - قرارداد اولین قرضه از روسیه
- ۱۹۰۱ - ۲۱ مه - اعطای امتیاز نفت جنوب به دارسی انگلیسی
- ۱۹۰۱ - ۹ نوامبر - امضای قرارداد بازرگانی با روسیه
- ۱۹۰۲ - ۳۱ مارس - قرارداد دومین قرضه از روسیه

- ۱۹۰۳ - ۲۷ مه - امضای قرارداد بازرگانی با انگلستان
- ۱۹۰۶ - ۱۵ ژوئیه - تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس
- ۱۹۰۶ - ۱۵ اوت - امضای فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه
- ۱۹۰۷ - ۸ ژانویه - درگذشت مظفرالدین شاه و جلوس محمدعلی شاه
- ۱۹۰۷ - اوت - تصرف آذربایجان غربی به وسیله عثمانیها
- ۱۹۰۷ - ۳۱ اوت - قرارداد تقسیم ایران به مناطق نفوذ بین روسیه و انگلستان
- ۱۹۰۸ - ۲۳ ژوئن - کودتای محمدعلی شاه و استقرار استبداد صغیر
- ۱۹۰۹ - ژوئن - ورود قوای هندی و انگلیسی به خلیج فارس و جنوب ایران
- ۱۹۰۹ - ۱۶ ژوئیه - تصرف تهران به دست مشروطه خواهان و خلع محمدعلی شاه
- ۱۹۱۱ - ۱۸ ژوئن - مراجعت محمدعلی شاه به ایران
- ۱۹۱۱ - ۵ سپتامبر - شکست قوای محمدعلی شاه و متواری شدن او
- ۱۹۱۱ - ۲۹ نوامبر - اولتیماتوم روسیه در مورد اخراج شوستر امریکایی
- ۱۹۱۴ - ۱۲ ژوئیه - تاجگذاری احمدشاه قاجار
- ۱۹۱۴ - ۳ اوت - شروع جنگ جهانی اول
- ۱۹۱۴ - دسامبر - تجاوز عثمانیها به آذربایجان
- ۱۹۱۵ - ژانویه - تصرف تبریز به دست روسها
- ۱۹۱۵ - فوریه - شکست قوای عثمانی از انگلیسیها در خوزستان
- ۱۹۱۵ - نوامبر - مهاجرت طرفداران آلمان از تهران
- ۱۹۱۵ - دسامبر - تشکیل حکومت مهاجرین در کرمانشاه
- ۱۹۱۶ - ژانویه - تأسیس پلیس جنوب
- ۱۹۱۶ - اوت - تصرف همدان و قزوین به وسیله عثمانیها
- ۱۹۱۶ - دسامبر - تصرف فارس به وسیله انگلیسیها
- ۱۹۱۷ - فوریه - تصرف همدان و کرمانشاه به وسیله روسها
- ۱۹۱۷ - ۱۵ مارس - استعفای نیکلای دوم و سقوط حکومت تزاری
- ۱۹۱۷ - ۶ نوامبر - انقلاب اکتبر و تأسیس دولت شوروی
- ۱۹۱۸ - ۳ مارس - معاهده برست لیتوسک بین آلمان و شوروی
- ۱۹۱۸ - ۲۳ و ۲۸ مه - اعلام استقلال گرجستان و ارمنستان

- ۱۹۱۸ - ۱۱ نوامبر - شکست آلمان و پایان جنگ جهانی
- ۱۹۱۹ - ۹ اوت - قرارداد وثوق الدوله - کاکس
- ۱۹۲۰ - ۱۸ مه - تجاوز ارتش سرخ به گیلان
- ۱۹۲۰ - ژوئن - شکایت ایران از شوروی به جامعه ملل
- ۱۹۲۰ - اوت - اعزام هیئت نمایندگی ایران به مسکو
- ۱۹۲۱ - ۲۱ فوریه - کودتای سوم اسفند
- ۱۹۲۱ - ۲۶ فوریه - امضای عهدنامه مودت ایران و شوروی
- ۱۹۲۱ - آوریل - الغای قرارداد وثوق الدوله
- ۱۹۲۱ - ۱۵ مه - تخلیه ایران از قوای انگلیس
- ۱۹۲۱ - ۸ سپتامبر - تخلیه ایران از قوای شوروی
- ۱۹۲۳ - ۲۹ اکتبر - الغای سلطنت در عثمانی و تأسیس جمهوری ترکیه
- ۱۹۲۵ - ۳۱ اکتبر - خلع سلسله قاجاریه
- ۱۹۲۶ - ۲۵ آوریل - تاجگذاری رضاشاه پهلوی
- ۱۹۲۷ - ۱۰ مه - الغای کاپیتولاسیون
- ۱۹۲۸ - ۱۰ مه - اعلام استقلال گمرکی ایران
- ۱۹۳۲ - ۲۷ نوامبر - الغای امتیاز نفت داری
- ۱۹۳۳ - ۲۰ ژانویه - شکایت دولت انگلیس از ایران به جامعه ملل
- ۱۹۳۳ - ۲۹ آوریل - امضای قرارداد جدید نفت
- ۱۹۳۴ - ۱۶ ژوئن - مسافرت رضاشاه به ترکیه
- ۱۹۳۷ - ۸ ژوئیه - امضای پیمان سعدآباد بین ایران و ترکیه و عراق و افغانستان
- ۱۹۳۹ - ۳ سپتامبر - آغاز جنگ دوم جهانی
- ۱۹۴۱ - ۲۲ ژوئن - حمله آلمان به شوروی
- ۱۹۴۱ - ۲۵ اوت - حمله قوای شوروی و انگلستان به ایران
- ۱۹۴۱ - ۱۶ سپتامبر - استعفای رضاشاه و سلطنت محمدرضاشاه
- ۱۹۴۲ - ۲۹ ژانویه - امضای قرارداد سه جانبه ایران و شوروی و انگلستان
- ۱۹۴۳ - ۹ سپتامبر - اعلان جنگ ایران به آلمان
- ۱۹۴۳ - ۲۸ نوامبر - کنفرانس سران سه کشور بزرگ در تهران.
- ۱۹۴۴ - ۲ دسامبر - تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت

- ۱۹۴۵ - ۲۸ فوریه - اعلان جنگ ایران به ژاپن
- ۱۹۴۵ - ۸ مه - شکست آلمان و پایان جنگ در اروپا
- ۱۹۴۵ - ۲ سپتامبر - شکست ژاپن و پایان جنگ دوم جهانی
- ۱۹۴۵ - ۱۵ سپتامبر - آغاز شورش فرقه دمکرات آذربایجان
- ۱۹۴۵ - ۱۴ دسامبر - سقوط تبریز و تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان
- ۱۹۴۶ - ۲۸ فوریه - طرح شکایت ایران از شورای امنیت
- ۱۹۴۶ - ۴ آوریل - امضای موافقتنامه قوام-سادچیکف
- ۱۹۴۶ - ۲۶ مه - تخلیه کامل ایران از قوای شوروی
- ۱۹۴۶ - ۱۷ نوامبر - عزیمت ارتش برای نجات آذربایجان
- ۱۹۴۶ - ۱۲ دسامبر - سقوط حکومت دمکراتها در آذربایجان
- ۱۹۴۷ - ۱۵ اوت - اعلام استقلال هند و پاکستان
- ۱۹۴۷ - ۲۲ اکتبر - ردموافقتنامه قوام - سادچیکف از طرف مجلس شورای ملی

بدون تاریخ

تألیف لارنس لاکهارت - تهران ۱۳۴۴
« شوالیه شاردن (به زبان فرانسه)

پاریس ۱۹۶۵

تألیف عباس اقبال آشتیانی - تهران ۱۳۱۲

« رضا پازوکی - تهران ۱۳۱۶

« سرپرسی سایکس - تهران ۱۳۲۳

« نوراله لارودی - تهران ۱۳۱۹

« جوناس هانوی - تهران ۱۳۴۶

« میرزا مهدی خان استرآبادی

تهران ۱۳۱۱

« هادی هدایتی - تهران ۱۳۳۴

« عبدالحسین نوایی - تهران ۱۳۴۸

« سرجان ملکم - تهران ۱۲۸۷

« ویلیام گرانت واتسون - تهران ۱۳۴۰

« عبدالله مستوفی - تهران ۱۳۲۴

« کاظم صدر (رساله دکتری به زبان

فرانسه) - پاریس ۱۹۳۷

« نجفقلی حسام معزی - تهران ۱۳۲۴

« احمد تاجبخش - تبریز ۱۳۳۷

« محمود محمود - تهران ۱۳۲۸

« سعید نفیسی - تهران ۱۳۳۵

« علی اکبر بینا - تهران ۱۳۴۲

۱۲ - انقراض سلسله صفویه

۱۳ - مسافرت به ایران

۱۴ - تاریخ ایران از استیلای مغول تا

انقراض افشاریه

۱۵ - تاریخ ایران از مغول تا افشاریه

۱۶ - تاریخ ایران

۱۷ - زندگانی نادرشاه پسرشمشیر

۱۸ - زندگی نادرشاه

۱۹ - تاریخ جهانگشای نادری

۲۰ - تاریخ زندیه

۲۱ - کریم خان زند

۲۲ - تاریخ ایران

۲۳ - تاریخ ایران دوره قاجاریه

۲۴ - تاریخ اجتماعی واداری

دوره قاجاریه

۲۵ - روابط سیاسی ایران و فرانسه

تا انقلاب کبیر

۲۶ - تاریخ روابط سیاسی ایران و دنیا

۲۷ - تاریخ روابط ایران و روسیه

در نیمه اول قرن ۱۹

۲۸ - تاریخ روابط سیاسی ایران

و انگلیس در قرن ۱۹

۲۹ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران

در دوره معاصر

۳۰ - تاریخ دیپلماسی ایران

(از گلناباد تا ترکمانچای)

- ۵۰ - روسیه و غرب در ایران
(۱۹۱۸ - ۱۹۴۸)
« جورج لینچوفسکی (به زبان انگلیسی)
نیویورک ۱۹۶۸
- ۵۱ - رستاخیز ایران
« فتح‌الله‌نوری اسفندیاری - تهران ۱۳۲۳
- ۵۲ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
« حسن ستوده تهرانی - تهران ۱۳۲۶
- ۵۳ - تاریخ دیپلوماسی مخفی
تألیف ژاک دولونسه (به زبان فرانسه) -
بروکسل ۱۹۶۶
- ۵۴ - حقایق درباره سیاست خارجی آمریکا
« جورج کنان (به زبان انگلیسی) -
نیوجرسی ۱۹۵۴
- ۵۵ - طلای سیاه یا بلای ایران
« ابوالفضل لسانی - تهران ۱۳۲۹
- ۵۶ - پنجاه سال نفت ایران
« مصطفی فاتح - تهران ۱۳۳۵
- ۵۷ - اسناد سیاسی دوره قاجاریه
« ابراهیم صفایی - تهران ۱۳۴۶
- ۵۸ - دائرة المعارف تاریخ جهان
« میشل مور (به زبان فرانسه) -
پاریس ۱۹۶۸
- ۵۹ - مجموعه قراردادهای بین‌المللی
« مؤتمن‌الملک پیرنیا - تهران ۱۳۲۶
- ۶۰ - مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران
از انتشارات وزارت امور خارجه -
تهران ۱۳۵۰
- ۶۱ - تاریخ ارتش نوین ایران
از انتشارات ستاد بزرگ ارتشتاران -
تهران ۱۳۴۶
- ۶۲ - تاریخ جنگ جهانی اول
از انتشارات مجله هیستوریا
(به زبان فرانسه) - پاریس ۱۹۶۷
- ۶۳ - تاریخ جنگ جهانی دوم
از انتشارات مجله هیستوریا
(بازبان فرانسه) پاریس ۱۹۶۸
- ۶۴ - اسناد بایگانی راکد
وزارت امور خارجه - تهران
- ۶۵ - اسناد کتابخانه ملی پاریس
قسمت مربوط به دوره زندگی وقاجاریه
- ۶۶ - تاریخ احزاب سیاسی ایران
« ملک‌الشعراى بهار - تهران ۱۳۲۳
- ۶۷ - تاریخ مشروطه ایران
« احمد کسروی - تهران ۱۳۴۶
- ۶۸ - تاریخ پیداری ایرانها
« حبیب‌الله مختاری - تهران ۱۳۲۶
- ۶۹ - تاریخ جنگ سرد
« آندره فونتن (به زبان فرانسه) -
پاریس ۱۹۶۵

- ۷۰- دیپلوماسی ایران و آمریکا
« مهدی هروی (به زبان انگلیسی) -
واشنگتن ۱۹۶۹
- ۷۱- عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات
در ایران
« ابراهیم تیموری - تهران ۱۳۳۲
- ۷۲- امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز
« ژنرال دنسترویل - تهران ۱۳۰۹
- ۷۳- تاریخ مختصر افغانستان
« تالیف پرفسور عبدالحی حبیبی- کابل ۱۳۴۶
- ۷۴- بیداری افغانستان
« وارطان گریگوریان (به زبان انگلیسی)
- استانفورد ۱۹۶۹
- ۷۵- خوبنامه اعتماد السلطنه
« محمد حسن خان اعتماد السلطنه -
تهران ۱۳۴۸
- ۷۶- باپترزبورگ یا قسطنطنیه
« عبدالحسین هژیر - تهران ۱۳۲۲
- ۷۷- تاریخ ادبیات ایران
« ادوارد براون - تهران ۱۳۱۶
- ۷۸- تاریخ شهریاری رضاشاه بهلوی
« سعید نفیسی - تهران ۱۳۴۴
- ۷۹- ایران و مسئله ایران
« لورد جورج کرزن - تهران ۱۳۵۰
- ۸۰- بحرین و مسائل خلیج فارس
« جهانگیر قائم مقامی - تهران ۱۳۴۱
- ۸۱- تاریخ سیاسی خلیج فارس
« صادق نشأت - تهران ۱۳۴۴
- ۸۲- روس و انگلیس در ایران
(۱۸۶۴-۱۹۱۴)
« فیروز کاظم زاده (به زبان انگلیسی)
نیوهیون ۱۹۶۸
- ۸۳- خاطرات کلنل کاساکوفسکی
ترجمه عباسقلی جلی - تهران ۱۳۴۴
- ۸۴- خاطرات سیاسی میرزا علی خان
امین الدوله
به کوشش حافظ فرمانفرمائیان - تهران ۱۳۴۱
- ۸۵- ایران در جنگ جهانی اول
تالیف ل . میروشنیکف - تهران ۱۳۴۴
- ۸۶- نفت و حوادث آذربایجان
« حسین آموزگار - تهران ۱۳۲۶
- ۸۷- تاریخ کامل ایران
« دکتر عبد الله رازی - تهران ۱۳۴۷
- ۸۸- سیمای احمدشاه قاجار
« جواد شیخ الاسلامی - تهران ۱۳۵۶
- ۸۹- یک انگلیسی میان ایرانیان
« سردنیس رایت (به زبان انگلیسی)
لندن ۱۹۷۷

۹۰ - آمریکائی‌ها در ایران

« دکتر آرتور میلسپو (بزبان انگلیسی)
واشنگتن ۱۹۴۶

فهرست نامها

۲۹۵، ۲۹۴، ۲۱۲، ۲۰۳
 آلبوكرك، آلفونسودو ۱۰، ۲۲، ۲۳
 آلساندری، وین چنتو ۴۱
 آلكساندر اول ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۲۲
 ۲۲۳، ۲۲۸ - ۲۲۶
 آلكساندر دوم ۲۹۲، ۳۰۲
 آلكساندر (هرنس گرجی) ۲۰۸، ۲۲۴
 آلكساندر ششم بورژبا (پاپ) ۱۰، ۳۹
 آلكسی (تزار) ۱۱۹ - ۱۲۲
 آلن، جورج ۴۳۶، ۴۳۷
 آنا خانم ۱۱۴
 آنا (تزارین) ۱۵۹
 آنیچكوف، نیکلانی ۲۷۳
 آوراموف (ژنرال) ۲۰۶
 آوراموف، سیمون ۱۴۸
 آهی، مجید ۴۲۸
 آبرونساید (ژنرال) ۳۶۹، ۳۷۰

الف

ابراهیم آقا ۸۰
 ابراهیم پاشا ۲۹

ت

آبراموف (ژنرال) ۲۸۶
 آتاتورك، مصطفی کمال ۳۸۲، ۳۹۶، ۳۹۷
 آتا نیاز محمد ۲۸۵
 آجودانباشی، میرزا حسین خان نظام الدوله
 ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
 آچسون، دین ۴۳۷
 آراکلی خان اول ۱۲۱
 آراکلی خان دوم ۱۸۱، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱
 ۲۰۸
 آربانتوت (دریادار) ۴۰۸
 آرگروبولو ۳۱۳، ۳۱۴
 آرمیتاژ اسمیت، سیدنی ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۹۰
 آریستوف (ژنرال) ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۰
 آزادخان افغان ۱۸۰، ۱۸۱
 آصف الدوله، الهیارخان ۲۳۵، ۲۴۱
 آقباگوف، ژرژ ۳۸۸
 آقاخان محلاتی ۲۵۸
 آقاخان نوری، میرزا ۲۷۱-۲۷۴، ۲۷۷
 ۲۸۳، ۳۲۳، ۳۲۶
 آقامحمدخان قاجار ۱۹۰-۱۹۴، ۱۹۹-

- ابراهيم خان ۱۰۶
ابراهيم شاه ۱۷۹
ابراهيم خان بلوچ ۱۵۵
ابراهيم خان ترکمن ۴۷، ۵۶
ابوالحسن خان شیرازی، میرزا ۲۱۹-۲۲۴،
۲۲۷-۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۵۹
ابوبکر پاشا ۱۰۲
ابوالفتح خان زند ۱۸۵، ۱۹۰
ابوالفیض خان ۱۶۹
اتابک، میرزا علی اصغر خان امین السلطان
۳۰۴-۳۱۶، ۳۳۳، ۳۳۴
اتر، فن ۳۴۹، ۳۵۹
اتل، اروین ۴۱۰
اتلی، کلمنت ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۸
احتشام الدوله، خانلر میرزا ۲۷۷
احمد بیگ صوفی اوغلی ۳۵
احمد پاشا ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۱-۱۶۴
احمد پاشا هر سکلی اوغلو ۲۱
احمدخان ابدالی (احمدشاه درانی) ۱۷۸،
۱۸۰، ۲۹۷، ۲۹۸
احمدخان تفنگچی باشی ۱۶۰
احمدخان، حاجی میرزا ۲۷۰، ۳۲۴، ۳۲۵
احمدشاه قاجار ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۲
۳۵۵-۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۸۰-۳۸۴
ادوارد اول ۹۵
ادوارد هفتم (برینس اف ویلز) ۳۰۷، ۳۱۳
ادواردز، آرتر ۴۰
اردو بادی، حاتم بیگ ۷۷
ارغون خان ۹۵
ارفع الدوله، میرزا رضاخان ۳۱۲
اسپرینگ رایس، سیسیل ۳۳۷
اسپنس، کارول ۳۲۵
- استاروسلسکی (ژنرال) ۳۶۹
استاکر (دریادار) ۲۷۶
استالین، ژوزف (مارشال) ۴۱۳، ۴۱۶،
۴۱۷، ۴۲۳، ۴۲۶-۴۳۰، ۴۴۱
استپانوف ۲۱۵، ۲۱۶
استرابادی، آقامحمد ۱۲۸، ۱۲۹
استرابادی، میرزامهدی خان ۱۷۶
استراتفوردراد کلیف، لرد ۲۷۷
استوکس (میجر) ۳۴۲
استوارت (کننل) ۲۵۴
استویک ۲۸۹
استیل، ریچارد ۸۸
اسدالله خان ابدالی ۱۴۱
اسدبهدار، اسدخان ۳۵۷، ۳۵۹
اسعد پاشا ۲۶۱
اسکس، ارل آف ۶۴
اسکوبلف (ژنرال) ۲۸۸
اسلیم (ژنرال) ۴۰۸
اسماعیل بیگ ۳۳
اسمیت، یان ۱۰۱
اسمیرنوف، آندرئی ۴۰۹، ۴۱۳
اشرف افغان ۱۵۲-۱۵۵
اعتمادالدوله، اسمعیل بیگ ۱۴۹، ۱۵۵
اعتمادالدوله، حاجی ابراهیم خان کلانتر
۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۰
اعتمادالدوله، ساروتقی ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵
اعتمادالدوله، فتحعلی خان داغستانی ۱۲۸،
۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲
اعتمادالدوله، محمدقلی خان ۱۴۳
اعتمادالدوله، میرزا سلمان ۴۸
اکبر شاه، جلال الدین محمد ۳۶، ۳۷، ۴۳،
۵۲، ۵۳، ۹۸، ۹۹

اوزلی، سرگور ۲۲۱، ۲۲۴-۲۲۶
 اوزون احمدباشا ۷۶
 اوزون حسن ۹، ۱۱، ۲۵، ۶۲
 اوسترمان ۱۴۹
 اوکانور، فردريك (كلنل) ۳۴۸
 اولامهسلطان تكلو ۲۹، ۳۰
 اولثاربوس، آدام ۱۱۴
 اولدنيورگ، دوكدو ۶۸
 ايدن، آنتونى ۴۰۵، ۴۱۶
 ايسولسكى ۳۲۲
 ايلبارس خان ۱۶۹
 ايميرى، رابرت (ميجر) ۳۸۰، ۴۲۱
 اينوسان يازدهم ۱۳۱
 ايوان چهارم (مخوف) ۹۶

ب

بابر شاه، ظهيرالدين محمد ۱۴، ۳۵، ۳۶
 باراتفوف (ژنرال) ۳۴۹، ۳۵۱-۳۵۴، ۳۵۷
 بارت، سرآرتور (ژنرال) ۳۴۶
 باركر، تامس ۹۰
 باقرخان ۳۳۵
 بالبي، يوهان ۲۷
 بايزيد، شاهزاده ۳۳-۳۵
 بايندر (دريادار) ۴۰۸
 بچهسقا، حبيب الله ۳۹۳
 بذاق بيگ ۱۱۶
 براق خان ۲۹
 برانشوايگ، گرافن ۳۰۳
 براوين، نيكلائى ۳۵۷
 برخوردارخان ۱۵۶
 برخوردارخان (خان عالم) ۹۹
 برنز، جيمز ۴۲۶
 بروس (كاپيتن) ۲۹۵

التون، جان (جمال بيگ) ۱۷۴، ۱۷۵
 القاص ميرزا ۳۱
 المتوكل سوم ۲۴
 الوندبيگ ۱۱، ۱۶
 اللهوردى خان ۷۶، ۱۱۴
 اليزابت اول ۳۹، ۸۸
 اليس، سرهنرى ۲۲۶، ۲۵۲
 امامقلى خان ۸۰، ۸۲، ۹۲، ۹۳، ۱۱۴
 امامقلى خان پاكيزه تركمان ۶۷، ۷۴
 امامقلى خان قاجار ۴۸
 امامقلى سلطان ۱۱۴
 امامقلى سلطان اوزبك ۶۳
 امان الله خان (پادشاه افغانستان) ۳۹۳
 امان الله خان (فرمانده افغان) ۱۴۸
 امير تيمور گوركانى ۱۴، ۳۵
 اميرشيرعلى ۲۷۹، ۲۹۸
 امير عثمان موصلى ۱۲
 اميركبير، ميرزا تقى خان ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۳
 ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶-۲۷۲، ۳۲۴-۳۲۶
 اميرگونه خان قاجار ۱۰۵
 اميرمبارك ۱۳
 اميرنظام زنگنه، محمدخان ۲۴۲
 اميرنظام فراهانى ← اميركبير
 امين الملك، فرخ خان (امين الدوله) ۲۷۷-
 ۲۷۹، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۲۹
 امين الدوله، ميرزا على خان ۳۱۱
 امين نظام، محمدصادق خان ۳۰۱
 انصارى گرمرودى، ميرزا مسعود ۲۴۲، ۲۴۳
 انور افندى ۲۶۱
 اوترام، سر جيمز (ژنرال) ۲۷۶، ۲۷۸
 اورنگ زيب، محى الدين ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۰
 اورشله، نيكلاس ياكوب ۱۱۳
 اورى، اسراييل ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۰

۱۴۷-۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۹۳، ۲۰۳
 ۲۴۹، ۲۰۹
 پتردوم ۱۵۹
 پتروس، فرا ۲۵-۲۷
 پرایس، ویلیام آندرو ۱۸۵
 پرژوست ۱۲۴
 پرسیمون ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷
 پرسیمون مورالس ۳۸
 پرنی، آدولف ۳۴۱
 پرو ۲۳
 پل اول (تزار) ۲۰۳، ۲۰۶-۲۰۸
 پل پنجم (پاپ) ۸۱
 پوانکاره، ریمون ۳۶۴
 پولیاکوف ۳۰۶
 پیربیگ ۳۷
 پیرو ۱۸۴
 پیشه‌وری، سیدجعفر ۴۲۰، ۴۲۴، ۴۲۶
 ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۷

ت

تاده، برخوان ۷۴
 تالبوت (میجر) ۳۰۸
 تامپسون (ژنرال) ۳۵۵، ۳۶۱
 تاهسون، تیلور ۲۹۴
 تامسون، رونالد ۳۰۴
 تاورنیه، ژان باتیست ۱۲۶
 تایلور، زاکاری ۳۲۴
 ترهزل (کاپیتان) ۲۱۴
 ترموسف (ژنرال) ۲۲۲
 ترومن، پرزیدنت‌هری ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۹
 ۴۴۱
 تمارا (کلنل) ۱۹۴
 تقی‌زاده، سیدحسن ۳۸۱، ۳۹۱، ۴۲۷، ۴۲۸

بروگمان، اتو ۱۱۳، ۱۱۴
 برون (مارشال) ۲۱۰
 بریکوف، ایوان ۹۷
 بکلومحمدخان ۳۰
 بلای ۲۵۰
 بلوک، نیکلاس (دریادار) ۱۱۷
 بنجامین، ساموئل گرین ۳۲۶
 بش، دکتر ادوارد ۳۹۱
 بوتزوف ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰
 بوداق بیگ ۵۵
 بوره، نیکلاپروسپه ۲۷۸، ۳۲۳
 بولارد، سرریدر ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۹
 بوناک، مارکی دو ۱۵۱
 بوین، ارنست ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۴
 بهادرشاه اول ۱۴۱
 بهادرشاه دوم ۲۸۴، ۲۸۵
 بهرام‌آغا ۲۱
 بهروزه (تاجلی خانم) ۲۱
 بیات، اروج بیگ ۷۰
 بیات، حسینعلی بیگ ۶۶-۶۹، ۷۲
 بیسمارک، پرنس‌فن ۲۹۱، ۳۰۳
 بیگی جان ازبک ۲۰۰، ۲۰۲

پ

پاتینجر، الدرد ۲۵۲، ۲۵۳
 پادری ۱۳۹، ۱۴۰
 پاسکیویچ (ژنرال) ۲۳۵، ۲۳۷-۲۴۰، ۲۴۲
 پاکروان، فتح‌الله ۳۸۶
 پاکلوسکی کوزیل، استانیسلاس ۳۳۷، ۳۴۲
 ۳۴۳
 پالمستون، لرد ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷
 ۲۸۳، ۲۹۹، ۳۲۶
 پتراول (کبیر) ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۴-۱۳۶

جیمز اول ۸۲، ۹۳، ۹۴
جیمز دوم ۱۲۳

ج

چاپین، عزت ۱۸
چارلز اول ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۲
چارلز دوم ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۱۳
چرچیل، ویستون ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۶،
۴۲۳، ۴۱۷
چرنوبوزوف (ژنرال) ۳۴۶
چروتی، مارچلو ۳۲۷
چلبی بیگ قاچار ۱۰۲
چنگیزخان ۳، ۱۴
چیچرین ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۲

ح

حاجی میرزا آقاسی، میرزا عباس ابروانی ۲۵۱،
۲۶۲-۲۶۵، ۲۷۲
حافظ احمد پاشا ۱۰۲
حسام السلطنه، سلطان مراد میرزا ۲۷۴،
۲۷۵، ۲۸۶
حسن آقا تاپوچی باشی ۳۴
حسن پاشا ۱۵۰
حسین آقا ۵۶
حسین بن علی (شریف مکه) ۳۹۵
حسین خان ۱۷۰
حسینقلی خان ۲۱۵
حشمت الدوله، حمزه میرزا ۲۸۶
حضرت امام رضا (ع) ۲۰۰، ۳۴۳
حضرت امام جعفر صادق (ع) ۱۷۵
حضرت عبدالعظیم (ع) ۳۲۰
حضرت علی بن ابیطالب (ع) ۱۳
حضرت محمد بن عبدالله (ص) ۱۶۴

توہال عثمان پاشا ۱۶۲
توخته بیگ استاجلو ۸۰
توران شاہ ۲۲

تورسی، مارکی دو ۱۳۹
توفیا کین، پرنس ۶۷
تولستوی، کنت ۲۱۸
تومان بیگ ۲۴

تھامسب قلی خان ← نادرشاہ

تیپو صاحب ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵

تیتونی ۳۶۶

تیخونوف، میخائیل ۹۷

تیمورشاه افغان ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۰۰

ث

تقد الاسلام ۳۳۳

ج

جامی، محمد ۱۴۱
جان داودخان ۲۷۰، ۳۲۶
جاوید، دکتر سلام الله ۴۳۳، ۴۳۷
جعفر بیگ استاجلو ۳۵
جعفرخان زند ۱۹۱، ۱۹۲
جنکینسون، آنتونی ۳۹، ۴۰
جوادخان ۲۶۳
جوانشیر، ابراهیم خلیل خان ۲۰۳
جورج سوم ۲۱۹، ۲۲۱
جورج پنجم ۳۶۴
جونز، فلیکس ۲۹۶
جونز، سرهارفورد ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۷
۲۱۹-۲۲۱
جهانبانی، خانباہان ← فتحعلیشاہ
جهانگیرشاہ، نورالدین محمد ۸۲، ۸۸، ۹۹،
۱۰۰

دالگوروکي، ژنرال پرنس ۲۴۲، ۲۶۶،
 ۲۷۱، ۲۷۲
 دالگوروکي، پرنس ۳۰۴، ۳۰۵
 دالهورزي، لرد ۲۸۴
 داماد ابراهيم پاشا ۱۵۱
 داندراډا، روی فريرا ۹۲
 دانسترویل (ژنرال) ۳۵۵، ۳۵۹
 داوتیان، ژانگ ۳۸۸
 داودخان، میرزا ۲۳۴-۲۳۶
 داور، علی اکبر ۳۹۱
 داون، وایکانات ۳۱۵، ۳۱۶
 دبیچ (ژنرال) ۲۳۶
 دراموند، سراریک ۳۶۶، ۳۹۱
 دراموندوفا، سرهنری ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۷
 ۳۱۶
 درپ، بارون ۳۲۸
 درویش پاشا ۲۶۷
 دنی، ارل آف ۱۱۲
 دنگیزیبیک روملو ۸۴
 دنیز (کلنل) ۲۶۱
 دنیکن (ژنرال) ۳۵۶، ۳۶۵
 دوسبکی، گراف ویکتور ۳۲۷
 دوست محمدخان بارکزائی ۲۴۸، ۲۵۲
 ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۴
 دوگل (ژنرال) ۴۰۲
 دومانتویچ (کلنل) ۳۰۲
 دون آریاس سالدانیا ۷۲
 دون خوان اتریش ۴۱
 دون دوارت دومنزس ۲۳
 دون سباستیان ۳۸
 دون گارسیا سیلوانیکروا ۸۶، ۸۷

حکیمی، ابراهیم ۴۲۵-۴۲۷
 حمزه میرزا ۴۶، ۴۹-۵۲
 حیدر صفوی، شیخ ۱۱، ۱۳
 حیدر پاشای چرکس ۴۸
 حیدر میرزا ۴۱-۴۳، ۵۶

خ

خان احمد گیلانی ۵۴، ۵۷
 خان محمد استاجلو ۱۸
 خدایارخان عباسی ۱۶۹
 خزعل، شیخ ۳۸۴
 خسرو پاشا ۴۴
 خسرو پاشا (سردار) ۱۰۴
 خسروخان، حاجی ۶۶
 خسروخان (والی گرجستان) ۱۴۱
 خسرو میرزا ۲۴۲
 خفاف، میر مرتضی ۱۴۱
 خلیفه سلطان، سلطان العلماء ۱۱۵
 خلیل پاشا ۷۹
 خلیل خان ملک التجار، حاجی ۲۰۷، ۲۰۹
 خواجه صفر ۸۴
 خوشتاریا ۳۷۸

د

داربازل، اسقف ۱۳۰
 دارسی، ویلیام ناکس ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۹۰
 ۳۹۱
 دارسی تاد (میجر) ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۹
 دارنفرد، تامس ۱۸۵
 داف، ویلیام گرانت ۳۲۰، ۳۲۱
 داگلاس ۱۸۴

دون ماسکارانیا دوسانتاکروز ۳۸
دیکسون (ژنرال) ۳۶۲
دیمیتری غاصب ۹۶
دین محمدخان ازبک ۶۳

ذ

ذکریابیک ۱۳
ذوالفقارخان قرمانلو ۷۵
ذوالفقارخان کلهر ۲۸

ر

رئوف پاشا ۲۳۱
رادیشچف، نیکلانی (ژنرال) ۲۲۴
رازین، استینکا ۱۲۱
راسکولنیکوف، فدور ۳۶۶، ۳۸۲
راشد پاشا ۱۵۴
رافلوویچ ۳۰۶
راوایک، فرانسا ۱۲۴
راولینسون، سرهنری ۲۸۳
رستم بیگ دیوان بیگی ۱۰۴
رستم خان (سفیر) ۱۳۲
رستم خان (سپهسالار) ۱۱۵، ۱۱۶
رستم خان (والی گرجستان) ۱۱۹
رستم خان قولدر آقاسی ۱۴۳

رستم میرزا ۹۸

رشدی آراس، دکتر توفیق ۳۹۷

رضاشاه (رضاخان میرپنج-سردار سپه) ۳۷۰،
۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۲-۳۸۵، ۳۸۷،
۳۸۹-۳۹۲، ۳۹۶-۴۰۱، ۴۰۴-۴۰۶،
۴۰۹-۴۱۲

رضاقلی خان شاملو ۱۶۲

رضاقلی خان هدایت ۲۸۵

رضاقلی میرزا (ولیعهد) ۱۷۰، ۱۷۱

رکن الدین مسعود ۸۲

رناتو، بارون آلساندرو ۳۲۷

رنجیت سینگ ۲۰۵

رو، سرتامس ۸۸

رونشتاین، تئودور ۳۷۲، ۳۷۳

رودلف دوم ۴۴، ۵۶، ۶۸، ۷۱، ۸۱، ۸۳

۸۴

روزولت، پریزدنت فرانکلین ۴۱۳، ۴۱۶

۴۱۷

روسکوفسکی ۱۱۹

روسو، ژان فرانسوا ۱۸۴، ۱۸۵

رومانوف، میخائیل ← میخائیل سوم

رومل (مارشال) ۴۰۱

رومودانوسکی، ایوان ۹۶

رومیو (کاپیتن) ۲۱۱، ۲۱۲

رویتز، جورج ۳۰۷

رویتز، بارون یولیوس دو ۲۹۱-۲۹۴، ۳۰۷

رویس، پرنس هایزیش فن ۳۴۸-۳۵۰

ریدلی (ژنرال) ۴۱۹

ریشلیو، کاردینال دو ۱۲۴

ریزی، مارکی ۳۲۹

ز

زالور، کنت دو ۱۳۸

زالون کهنی، اتین کاکاش دو ۷۱

زبردست خان ۱۴۸

زکی خان زند ۱۸۷، ۱۹۰

زمان شاه افغان ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵

زنگنه، شیخ علی خان ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۰

سپهبدی، انوشیروان ۳۹۸، ۴۳۳، ۴۳۴
 سپهبدار، محمدولی خان ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۱
 سپهسالار، میرزا حسین خان مشیرالدوله ۲۸۷،
 ۲۸۹-۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۰-۳۰۳،
 ۳۲۹
 ستارخان ۳۳۵
 سرای، میکال آنژ ۶۹
 سردار اسعد بختیاری ۳۳۶، ۳۳۷
 سردار منصور (سپهبدار رشتی) ۳۶۹، ۳۷۱
 سردار همايون ۳۶۹، ۳۷۱
 سرسی، کنت دو ۲۵۷
 سعادت خان ۱۶۷، ۱۶۸
 سعیدخان جغتای ۱۱۵
 سعیدخان مؤتمن الملك ۲۴۳، ۲۸۸، ۲۹۳،
 ۳۲۷
 سلطان ابراهیم اول ۱۰۶
 سلطان احمد اول ۷۶، ۷۷، ۷۹
 سلطان احمد دوم ۱۳۲
 سلطان احمد سوم ۱۳۷، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۶
 سلطان بایزید دوم ۱۳، ۱۶، ۱۷
 سلطان بن سیف ۱۳۸
 سلطان حسین بایقرا ۱۳، ۶۲
 سلطان سلیمان قانونی ۲۹-۳۲، ۳۴، ۳۵،
 ۴۰
 سلطان سلیم اول ۱۷-۲۱، ۲۴، ۲۹
 سلطان سلیم دوم ۴۰، ۴۱
 سلطان سلیم سوم ۱۹۲، ۲۱۶
 سلطان عبدالحمید اول ۱۸۸
 سلطان عبدالحمید دوم ۳۱۷، ۳۳۶
 سلطان عثمان دوم ۷۹

۱۳۱
 زنکنه، عبدالباقی خان ۱۶۵
 زویوف، والرین (ژنرال) ۲۰۲
 زوراویچ ۱۳۰
 زونی گوروفسکی، آندرهئی ۶۷
 زینب بیگم ۷۷
 زینل بیگ شاملو ۷۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴،
 ۱۱۴
 زینوویف، ایوان ۲۸۸

ژ

ژان پل ششم (پرنس ژان) ۲۲۱
 ژان داودخان ۲۷۰، ۳۲۶
 ژان سوم سویوسکی ۱۳۰، ۱۳۱
 ژوبر، آمده ۲۱۱، ۲۱۲
 ژونشر، دو ۱۲۵
 ژیروف زاسکین، آلكساندر ۶۷

س

سادچیکوف، ایوان ۴۳۱، ۴۳۷، ۴۳۹-۴۴۱
 سارتیژ، کنت دو ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۶
 سازونوف ۳۴۳
 ساعد مراغه‌ای، محمد ۴۰۹، ۴۱۶، ۴۲۱،
 ۴۲۲
 ساکادزه، گئورگی (موراوی) ۱۰۳
 سالار، حسن خان ۲۶۷
 سالزبوری، لرد ۸۱، ۳۰۷
 سام میرزا ← شاه صفی
 سایکس، سرهرسی (ژنرال) ۳۵۱
 سایمون، سرجان ۳۹۱

ش

شائومیان ۳۵۵
 ساخت، دکتر ۴۰۰
 شارل دوازدهم ۱۳۵
 شارل دهم ۲۳۲
 شارل کن (شارل پنجم) ۲۵ - ۲۸، ۳۱، ۳۸، ۴۱
 شافیروف، بارون ۱۶۰
 شامپانی، کنت دو ۲۱۸
 شاه اسماعیل اول ۱، ۴، ۹، ۱۱ - ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۳۳، ۱۷۵
 شاه اسماعیل دوم ۴۲ - ۴۴
 شاه اسماعیل سوم (ابوتراب میرزا) ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵
 شاه بختی، سر لشکر ۴۰۸
 شاه تهماسب اول ۲۸ - ۴۳، ۱۰۲
 شاه تهماسب دوم ۱۴۷ - ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۰
 شاه جهان ۳۵، ۱۱۵، ۱۱۶
 شاهرخ افشار ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۰۲
 شاهزاده بایزید ۳۳ - ۳۵
 شاهزاده خرم ۱۰۰
 شاهزاده مراد ۱۸
 شاه سعیدخان ۲۰۲
 شاه سلطان حسین ۱۲۷، ۱۳۲ - ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۷۳، ۱۷۹
 شاه سلیمان دوم (میر محمد) ۱۷۹، ۱۸۰
 شاه صفی ۱۰۳ - ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۴ - ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴
 شاه عباس اول (کبیر) ۴، ۴۸، ۵۰، ۵۳ -
 ۵۷، ۶۱ - ۶۶، ۶۹، ۷۲ - ۷۶، ۸۰، ۸۳ -
 ۱۰۳، ۱۱۱ - ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۲۲۱

سلطان قلی چندان اوغلی ۵۲

سلطان محمد دوم (فاتح) ۹
 سلطان محمد سوم ۷۵، ۷۶
 سلطان محمد چهارم ۱۰۶، ۱۳۰
 سلطان محمد ششم، وحیدالدین ۳۶۳، ۳۸۲
 سلطان محمود اول ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۵ - ۱۷۷
 سلطان محمود دوم ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۵۵
 سلطان مراد آق قویونلو ۱۱، ۱۳ - ۱۶
 سلطان مراد سوم ۴۱ - ۴۷، ۵۶، ۵۷
 سلطان مراد چهارم ۱۰۲ - ۱۰۶، ۱۷۷
 سلطان مصطفی اول ۷۹
 سلطان مصطفی دوم ۱۳۲
 سلطان یعقوب آق قویونلو ۱۱
 سلیمان بیگ ۱۸۹
 سلیم مازندرانی، حاجی ۱۲۸
 سنان پاشا ۴۶
 سنان پاشا، چقال اوغلی ۷۶
 سوارش، لوبو ۲۳
 سولت (مارشال) ۲۵۶
 سیاوش خان قولر آقاسی ۱۱۵
 سهیلی، علی ۴۱۳ - ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۱
 سیدالخان ۱۷۰
 سید بیگ شیخاوند ۳۶
 سیکسموند سوم ۸۰
 سیسیانوف (ژنرال) ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵
 سیمونوویچ، گراف ۲۴۹ - ۲۵۳

ص

- صادق خان زند ۱۸۹، ۱۹۰
 صادق خان مروزی، میرزا ۲۳۳
 صادق خان شیرازی، میرزا ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۲
 صدر السلطنه، حاجی حسینقلی خان ۳۲۶
 صدر، محسن ۴۲۴
 صفی الدین اردبیلی، شیخ ۱۱ - ۱۳، ۱۷، ۷۹
 صفی قلی خان ۱۰۴
 صفی قلی خان شاملو ۱۴۲، ۱۵۷
 صفی میرزا ۱۰۳
 صمصام السلطنه ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۵۸
 صوفی اوغلی، احمد بیگ ۳۵
 صید محمدخان ۲۷۴

ض

- ضادوریان، میرزا داودخان ۲۲۸
 ضیاء الدین کاشی ۵۳
 ضیاء الدین نورالله ۱۵

ط

- طباطبائی، سید ضیاء الدین ۳۶۲، ۳۷۰، ۳۷۱
 ۳۷۳، ۳۷۷، ۴۲۰
 طهماسبقلی خان ← نادرشاه
 طهمورث خان (والی کاخ) ۱۶۳
 طهمورث خان (والی گرجستان) ۷۸، ۷۹، ۱۱۹، ۱۲۱

ظ

- ظل السلطان ۲۵۰
 ظهیرالدوله، ابراهیم خان ۱۶۴، ۱۷۱

شاه عباس دوم ۱۱۴ - ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۴

- شاه عباس سوم ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۰
 شاه قلی آقا ۲۰
 شاه قلی بیگ ۹۲
 شاه قلی سلطان (امیر دیوان) ۴۰
 شاه محمد خدابنده ۴۲ - ۵۰، ۵۲، ۵۴
 شایسته، محمد ۴۱۵
 شجاع الملك افغان ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵
 شجاع الملك، محمد علی خان ۲۷۶
 شرلی، سر آنتونی ۶۴ - ۶۶، ۶۸ - ۷۰
 شرلی، سر رابرت ۶۴، ۸۰ - ۸۲، ۸۷، ۸۸
 ۹۴ - ۹۶
 شفت (ژنرال) ۲۱۵
 شفیع خان مازندرانی، میرزا ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۱۹
 شفیع خان (نایب آجودانباشی) ۲۷۰
 شمس الدین آغا ۷۷
 شمس الدین بیگ ایباخانی ۳۲
 شوارتز کپف، نرمان (کلنل) ۴۱۹
 شوستر، مورگان ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۷۹
 شويسكى، واسیلی ۹۶، ۹۷
 شیک خان ازبک ۱۴ - ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵
 شیپوف (کلنل) ۱۴۸
 شیخ مانع ۱۳۱
 شیخ محمد بن خلیفه ۲۹۶
 شیرخان سوری (شیرشاه) ۳۶
 شیل، سرجاستین (کلنل) ۲۷۰، ۳۲۶
 شینووسکی (کلنل) ۳۰۲
 شیلینگ (کاپیتان) ۹۱

ع

- عادلشاه، علیقلی خان ۱۷۷، ۱۷۸
 عادل گرای خان ۴۶
 عاصم بیگ ۳۴۹
 عباس میرزا ولیعهد ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴ -
 ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۰ - ۲۳۳، ۲۳۵ -
 ۲۴۰، ۲۴۷ - ۲۵۰
 عبدالاله، پرنس ۴۰۲
 عبدالرزاق گیلانی ۱۲۸
 عبدالعزیز بن سعود ۳۹۵
 عبدالعزیز خان ۱۵۲
 عبدالله اردن، ملك ۳۹۵
 عبدالفضل، شیخ ۳۹۵
 عبدالله بیگ کلهر ۱۸۸
 عبدالله پاشا کوپرولو ۱۶۲، ۱۷۶
 عبدالؤمن خان ازبك ۶۲
 عبدالمجید (آخرین خلیفه عثمانی) ۳۸۲
 عبدالمعصوم خان ۱۳۲
 عبدالوهاب افندی ۲۳۳
 عبیدالله خان اوزبك ۱۵، ۱۹، ۲۸، ۲۹
 عبیدالله خان دوم ۵۱ - ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۷۵
 عثمان پاشا ۴۸، ۴۹
 عدل، مصطفی ۴۲۳
 عسکرخان افشارارومی ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
 عضدالملک، میرزا حسین خان ۲۷۰
 عضدالملک (نایب السلطنه) ۳۳۸، ۳۴۱
 علاء، حسین ۳۹۱
 علاء الدوله ذوالقدر ۱۳
 علاء السلطنه، محمدعلی خان ۳۵۳
 علی احسان پاشا (ژنرال) ۳۵۱

غ

غازی خان صدر ۷۷
 غفار، جلال ۳۹۸

ف

- فابر، ژان باتیست ۱۳۷
 فابویه (لیوتنان) ۲۱۴
 فاتح خان بارکزائی ۲۴۷، ۲۴۸
 فالکن، کنستانتین ۱۲۹
 فالکن هاگن، بارون ۲۹۳، ۲۹۴
 فتودور اول ۵۴، ۶۶
 فتحعلی خان قاجار ۱۵۴

فتحعلی خان رشتی ۲۲۳

فتحعلی شاه قاجار ۲۰۳، ۲۰۶ - ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۰، ۲۱۲ - ۲۲۱، ۲۲۳ - ۲۲۹، ۲۳۱ - ۲۴۳

۲۴۷ - ۲۵۰، ۲۸۵

فتحی بیگ ۷۴

فرانت (کلنل) ۲۶۵ - ۲۶۷

فرانسوا ژوزف ۳۲۷

فرانسوای اول ۲۲۹

فردریک هنری ۱۰۱

فرج الله خان ۱۳۳

فرخ زاد بیگ ۳۲

فرخ سیر ۱۴۱

فرخ یسار ۱۲

فردیناند اول ۲۵۶

فردیناند اتریش ۲۷

فرمانفرما، حسنعلی میرزا ۲۴۸، ۲۹۵

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۳۴۹، ۳۵۱

فروغی، محمدعلی (ذکاء الملك) ۳۶۰، ۳۷۸

۳۸۹، ۴۱۲ - ۴۱۴، ۴۱۷

فروهر، ابوالقاسم ۳۹۸

فرهاد پاشا ۴۸، ۵۰، ۵۶

فریا، دوک دو ۷۰

فریدریش سوم ۱۱۳، ۱۱۴

فریردوسو بوف، کنت دو ۱۸۵

فلر، اتین ۱۲۲

فن دریابل، گئورگ ۷۱، ۷۲

فولاد بیگ ۹۷

فیروز، مظفر ۴۳۲، ۴۳۵

فیروز میرزا ۲۴۷، ۲۴۸

فیض محمدخان، سردار ۳۹۷

فیلیپ خو برو ۲۶

فیلیپ دوم ۳۸، ۳۹، ۱۰۰

فیلیپ سوم ۷۲، ۸۱ - ۸۷، ۹۳

ق

قائم مقام، میرزا ابوالقاسم ۲۳۸، ۲۴۹ -

۲۵۱

قائم مقام، میرزا بزرگ ۲۲۲

قاسم بیگ (سپهسالار) ۷۸

قاضی محمد ۴۲۷

قره خان ۷۵

قره مصطفی پاشا کوپرولو ۱۳۰

قشقائی، ناصر خان ۴۳۵

قلی بیگ ۱۳

قلی سلطان ۱۲۰

قنصوه الغوری ۲۴

قوام السلطنه، احمد ۳۷۷ - ۳۸۱، ۴۱۸

۴۱۹، ۴۲۸ - ۴۳۶، ۴۳۹ - ۴۴۱

قوام الدوله، میرزا عباس خان

قوام السلطنه، نریمان خان ۳۲۷

ک

کاترین اول ۱۵۹

کاترین دوم ۱۸۲، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۹

کاتن، سردار مور ۹۵، ۹۶

کاتینکتون، سرفرانسیس ۸۱

کاراخان ۳۷۲، ۳۸۹

کازم برود (دریادار) ۱۲۷

کافتار اوزه، سرگئی ۴۲۲

کافمن، (ژنرال فن) ۲۸۶

کاکس، سرهرسی ۳۶۱ - ۳۶۴، ۳۷۰

کالوشکین ۱۶۴، ۱۷۲

کامر، هوگ ۱۲۷

کوردورا، آنتونیولوپز ۳۲۹
 کورمنن، دوهه دو ۱۲۴
 کولپر، ژان باتیست ۱۲۵، ۱۳۷
 کولومیتسف، ایوان ۳۵۸، ۳۵۹
 کوینان (ژنرال) ۴۰۷
 کهندل خان ۲۵۲، ۲۵۹
 کیروف، سرگئی ۳۶۵

ک

کنورگی ۱۳ (گرگین خان) ۲۰۸
 گاردان، شوالیه آنژدو ۱۳۹، ۱۴۰
 گاردان، ماتیودو (ژنرال) ۲۱۴، ۲۱۷ -
 ۲۱۹، ۲۵۷
 گاریبالدی، جوزبه ۳۲۷
 گالیتسین، سرگئی ۱۶۱، ۱۶۳
 گالیزون، گالین دو ۱۳۸
 گاما، واسکودو ۱۰
 گدس، اوکلند ۳۷۹
 گرانز کایر، ویلیام ۲۹۶
 گرانویل، لرد ۲۸۸، ۲۹۳
 گراهام ۳۴۸
 گرومیکو، آندرهئی ۴۲۷
 گری، سرادوارد ۳۴۰، ۳۴۳
 گریبایدوف، بارون آلکساندر ۲۴۰ - ۲۴۲
 گلاستون، لرد ۲۹۳
 گلاسمید، فردریک (ژنرال) ۲۹۷، ۲۹۸
 گنجعلی پاشا ۱۶۴
 گودونف، بوریس ۵۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۹۶
 گودوویچ (ژنرال) ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۱۷،
 ۲۲۲
 گورچاکوف، برنس ۲۸۸، ۲۹۱
 گولتز، فن در (ژنرال) ۳۵۰

کامران میرزا ۲۴۸ - ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹
 کاناک، ادوارد ۸۹، ۹۰
 کانسویل، بیون دو ۱۳۶
 کانالی، دانلد (ژنرال) ۴۱۵
 کانینگ، لرد ۲۸۴
 کاوور، کنت دو ۳۲۷
 کاور ۳۴۸
 کاولی، لرد ۲۷۸
 کتابچی خان ۳۱۴
 کتلار، یان ۱۲۸
 کدمن، سرجان ۳۹۱، ۳۹۲
 کراتر، جان ۸۸
 کراسین، لئون ۳۶۶ - ۳۶۸، ۳۸۲
 کراکوفسکی (ژنرال) ۲۳۶، ۲۳۷
 کرامول، آلیور ۱۱۲، ۱۱۸
 کرزن، لرد ۳۱۸، ۳۶۱، ۳۶۳
 کرن، ژان کونراد ۳۲۸
 کریس، سراساقورد ۴۰۳
 کریستی (میجر) ۲۲۱، ۲۲۴
 کریستیان پنجم ۱۲۹
 کریم خان زند ۵، ۱۸۰ - ۱۹۰، ۲۹۴
 کلارندون، لرد ۲۹۶
 کلایو، رابرت (ژنرال) ۱۹۳
 کلایو، سرهنری ۳۸۶
 کلچاک (دریاسالار) ۳۵۶
 کلمان هشتم (پاپ) ۶۹
 کمال الدین حسین بیگ ۲۱
 کمبل، سرجان ۲۵۰
 کناپ، سیاستیان ۱۳۱
 کنستانتین، گراندوک ۲۳۵
 کنیپ هاورن، برون ۱۸۳
 کوچک خان، میرزا ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۶۸

کوه آ، دون آنتونیو دو ۷۲، ۷۳، ۸۲-۸۵
گیزو، فرانسوا ۲۶۲
گیلانی، رشید عالی ۴۰۲

ل

لئوپلد اول ۱۰۶، ۱۳۰
لئونتیف (ژنرال) ۱۶۴
لابروس، هوبرت دو ۱۲۶
لابلانز، ژوان دو ۲۱۲
لابوله، فرانسوادو ۱۲۵
لاسردا، لويس پررادو ۷۳
لاسلس، سرفرانک ۳۰۹
لانسداون، لرد ۳۱۸
لانسینگ، جورج ۳۶۰، ۳۶۳
لانگلی، جفری آف ۹۵
لایتنولت، لئونارد ۳۲۸
لرما، دوک دو ۷۴
لطفعلی خان زند ۱۹۱، ۱۹۲
لطفعلی خان داغستانی ۱۴۲
لطیف خان ۱۷۳
لگوتتی، کنت دو ۳۴۸، ۳۴۹
لنین، ولادیمیر ایلیچ ۳۵۷، ۳۵۹
لواشف (ژنرال) ۱۶۰، ۱۶۳
لوتر، مارتین ۸۳
لورن، سربرسی ۳۷۹، ۳۸۴
لوروژتل، سرجان ۴۴۰
لووف، پرنس ۳۵۳
لوئی دوم مجارستان ۲۵
لوئی ۱۳ ۱۲۴
لوئی ۱۴ ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۷
لوئی ۱۵ ۱۸۳

لوئی ۱۶ ۱۸۵
لوئی ۱۸ ۲۲۸، ۲۲۹
لیاخوف (کلنل) ۳۳۵، ۳۳۸
لیانازوف، استپان ۳۸۷
لی، تریگوه ۴۳۱
لینچ، برادران ۳۰۵

م

ماتیوشکین (ماژور) ۱۴۹، ۱۵۲
مارش، جورج ۳۲۴
مارشال، جورج (ژنرال) ۴۲۸
مارگریت (ملکه اسپانیا) ۸۴
مارلینگ، سرچارلز ۳۲۲، ۳۴۹
ماره، هوگ برنار ۲۱۳
ماریوت ۳۱۴، ۳۱۵
مازاروویچ ۲۳۰ - ۲۳۲
ماسدو، انریک دو ۳۸
مالتسف ۲۴۱، ۲۴۲
مالسون، سرویلفرید (ژنرال) ۳۵۶
مالکوم، سرجان ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۷-۲۲۱
مانک (ژنرال) ۱۱۹
مانوئل اول ۱۰، ۲۲
مانوکس، ادوارد ۹۰ - ۹۳
مایکل ۲۷۴
مؤیدالسلطنه، میرزا رضاخان ۳۰۳
مترینیخ، پرنس دو ۲۳۴، ۲۵۶
متین دنتری، دکتر احمد ۴۰۴
مچرسکی، پرنس بوریس ۱۵۰
محبعلی خان ساوه‌ای ۲۲۹
محمد افندی ۱۰۲

محمدعلی خان شیرازی، میرزا ۲۳۶، ۲۶۳ -
۲۶۶

محمدعلی مستوفی آشتیانی، میرزا ۲۳۱
محمدعلی شاه ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۳۳ - ۳۴۰
۳۶۴

محمدعلی میرزا دولتشاه ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۱
محمدقلی سلطان ۱۰۵

محمد میرزا ← شاه عباس دوم

محمد میرزا (ولیعهد ثانی) ← محمدشاه قاجار
محمد نادرشاه ۳۹۳

محمدنبی خان ۲۰۹

محمدولی خان قاجار ۲۰۲

محمدیوسف خان ۲۷۵، ۲۷۶

محمود شاه افغان ۲۰۵، ۲۴۷، ۲۴۸

مدم، گراف ۲۵۸، ۲۶۰

مراد پاشا ۷۷

مرتضی قلی بیگ ۱۵۰

مرتضی قلی خان ۱۳۷

مرتضی قلی خان قاجار ۱۱۶

مرشد قلی خان استاجلو ۴۸، ۵۲

مری، سرچارلز ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۳

مری، والاس ۳۹۹

مستوفی الممالک ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۸۱، ۳۸۲

مسعود مندرس، میرزا ۲۳۲

مسیح استرآبادی، میرزا ۲۴۱

مشاور الممالک انصاری ۳۶۰، ۳۷۱، ۳۷۲

۳۸۸، ۳۸۷

مشیرالدوله، میرزا جعفرخان ۲۶۰، ۲۶۱

۳۲۸

مشیرالدوله، میرزا حسن پیرنیا ۳۲۲، ۳۶۸

۳۸۲، ۳۹۰

مشیرالدوله ← میرزا حسین خان سپهسالار

محمد ابراهیم مستوفی ۱۶۰

محمد امین خان ۲۸۵، ۲۸۶

محمدبن خلیفه، شیخ ۲۹۶

محمد بیگ ۱۷

محمد پاشا ۷۹، ۱۰۵

محمد تقی میرزا ۲۶۸

محمد تیمور سلطان ۱۵

محمد جعفر بیگ ۱۲۷

محمد چاوش بالابان ۱۶

محمدحسن خان قاجار ۱۸۱، ۱۹۱

محمدحسن خان قراگوزلو ۲۰۲

محمدحسن میرزا (ولیعهد) ۳۸۳

محمدحسن بیگ ۱۲۸

محمدحسین خان قاجار ۱۷۰

محمدخان ۱۴۱

محمدخان تخماق استاجلو ۴۱، ۴۸

محمدخان ترکمان (سردار) ۱۶۷

محمدخان قاجار ۲۹۴

محمد رستم خان ۱۴۱

محمدرضا بیگ ۱۳۷، ۱۳۹

محمدرضا خان ۱۷۱

محمدرضا پهلوی ۴۱۱

محمدرضا خان قزوینی ۲۱۲

محمدشاه قاجار ۲۳۵، ۲۴۹ - ۲۵۴، ۲۵۶ -

۲۶۴، ۲۶۷ - ۲۹۷

محمدشاه گورکانی ۱۶۶ - ۱۶۹، ۱۷۶

محمدشاه (امیر هرمز) ۲۳

محمدعلی بیگ اصفهانی ۱۰۳

محمدعلی پاشا (خدیدو مصر) ۲۶۰

محمدعلی خان زند ۱۸۹، ۲۱۹

محمدعلی خان قوللر آقاسی ۱۶۷

محمدعلی خان بلوچ ۱۵۴

مشیر الدوله، میرزا نصرالله خان نائینی ۳۲۱،
۳۲۳

مشیرالسلطنه، میرزا احمدخان ۳۳۵

مصدق، دکتر محمد ۴۲۲، ۴۴۱

مصطفی پاشا ۱۰۶

مصطفی پاشا (لله پاشا) ۴۴، ۴۵، ۴۶

مصطفی پاشا کوپرولو ۱۶۶

مصطفی خان بیگدلی شاملو ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۷۹

مصطفی خان چاوشلو ۱۷۷

مظفرالدین شاه ۳۱۱ - ۳۱۵، ۳۱۹ - ۳۲۱،

۳۳۳

معاون الدوله غفاری ۳۲۸

معین الملک ۲۹۶

مفخم الدوله، اسحاق خان ۳۲۹

مقدم، محمدعلی ۴۰۵

مقصود بیگ ۱۰۳

مقصود بیگ ذوالقدر، حاجی ۴۵

مکدونالد، سرجان ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۸

مکلین (ژنرال) ۲۹۹

مکماہون (کلنل) ۲۹۹

مک نیل، سرجان ۲۳۸، ۲۵۲ - ۲۵۷، ۲۵۹

ملک فیصل اول

ملک محمود سیستانی ۱۴۳، ۱۵۴

ملکم خان ناظم الدوله ۳۰۷، ۳۰۸

ممتازالسلطنه ۳۶۴

منچیکف، پرنس ۲۳۳

منشی الممالک، میرزا رضاخان ۲۲۳، ۲۴۳

منصور، علی ۴۰۵، ۴۱۰

منوچہر بیگ ایشیک آفاسی ۹۸

موراویف، کنت ۳۱۲

مورنار، ژاک ۳۴۳

موریر، جیمز ۲۲۰

موسی بیگ ۱۰۱

مولوتوف، ویاچسلاو ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۲۶،

۴۲۸

مهدعلیا (مادر ناصرالدینشاہ) ۲۷۱

مهدعلیا (خیرالنساء بیگم) ۴۴، ۴۵، ۵۲

مهدیعلی خان بہادر جنگ ۲۰۴، ۲۰۵

مہدیقلی بیگ آنوک اوغلی ۷۱

مہدیقلی خان چاوشلو ۵۶

میخائیل سوم ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۹

میخائیل (گرانڈوک) ۳۵۲

میتلند، سرفردریک (دریادار) ۲۵۴

میر حسن خان ۱۹۳

میر حسین افغان ۱۶۶

میرزا محمد حکیم ۴۳

میر سید محمد ← شاه سلیمان دوم

میر عبداللہ ۱۴۱

میر معصوم بکری ۹۹

میر محمود افغان ۱۴۱ - ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۲

میر مہنای بندر ریگی ۱۸۷

میر نورالدین عبدالوہاب ۲۱

میر ولی بیگ ۱۰۰

میرویس هوتکی ۱۴۰، ۱۴۱

میلسپو، دکتر آرتر ۳۷۹، ۳۸۵، ۴۱۸، ۴۱۹

میشل، پیرویکتور ۱۳۷

میلران، الکساندر ۳۸۱

میلووکف ۳۵۳

مینتو، لرد ۲۱۹، ۲۲۰

ن

ناہلون بناہارت ۵، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۰ -

نوری سعید ۴۰۲
 نورعلی خلیفه روملو ۱۸
 نوز، ژوزف ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۳۳
 نوویکوف (ژنرال) ۴۰۷
 نیکسون (ژنرال) ۳۴۷
 نیکلای اول ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۵۳
 نیکلای دوم ۳۱۹، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۲، ۳۵۳
 نیکولسون ۳۲۲

9

واسموس ۳۴۸
 واسیل چیکف، گرگوری ۵۴
 وان درلینن، یوهان ۱۲۷
 وان درهلست ۱۸۳
 وان درهول ۱۲۷
 وثوق الدوله، میرزا احسن خان ۳۵۱ - ۳۵۳
 ۳۵۹ - ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۸
 وترانی (ژنرال) ۱۴۷
 ورائگل (ژنرال) ۳۵۶
 وروتینسکی، پرنس میخائیل ۹۸
 وردیه (کاپیتان) ۲۱۴
 وزیر احمدپاشا ۱۷۶
 وکیل الدوله ← وکیل الرعایا ← کریم خان-زند
 وگان (ژنرال) ۳۹۸
 ولزلی، مارکی آف ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۷
 ولی آقا چاشنی گیرباشی ۵۰، ۵۶
 ولی بیگ ۴۵
 ولی محمدخان ازبک ۶۳
 ولینسکی، آرتمی ۱۳۵، ۱۳۶
 وهبی افندی، محمود ۱۸۸
 ویسنیش، هوبرت ۱۰۰

۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۳ - ۲۲۸، ۲۴۷، ۲۵۷
 ناپلئون سوم ۲۷۸، ۳۲۳، ۳۲۴
 ناجی الاصل، دکتر ۳۹۷
 نادرشاه افشار (نادرقلی بیگ) ۵، ۱۵۴ - ۱۵۶
 ۱۶۰ - ۱۶۵، ۱۷۰ - ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۷
 ۲۰۱، ۲۹۷
 نادر المحارب، علی آقا ۳۳
 نادر محمدخان ازبک ۱۱۶
 نارائی، پرنس ۱۲۸
 ناصرالدین شاه ۲۴۴، ۲۵۳، ۲۶۶ - ۲۷۱
 ۲۷۴ - ۲۷۸، ۲۸۳ - ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۱ -
 ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۲۷ - ۳۳۰، ۳۸۷
 ناصرالملک قراگوزلو ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۴۵،
 ۳۶۴
 ناصرخان براهوئی ۲۹۷
 تپلویف ۱۵۰
 نسا رود، گراف
 نشاط اصفهانی، میرزا عبدالوهاب خان ۲۴۳
 نصرالله میرزا ۱۸۰
 نصرت الدوله، فیروز میرزا ۳۶۳، ۳۶۴
 نصرخان آل مذکور، شیخ ۲۹۴، ۲۹۵
 نصوح پاشا ۷۸
 نظام الساطنه مافی ۳۳۴، ۳۵۰
 نظام الملک ۱۶۸
 نقدعلی بیگ ۹۵، ۹۶، ۲۲۱
 نواب، حسینقلی خان ۳۴۰
 نورمان، هرمان ۳۶۹
 نوری افندی ۱۰۲
 نوری پاشا ۳۵۵
 نوریس (دریادار) ۳۵۶

هانری چهارم ۱۲۴
هرلی، پاتریک (ژنرال) ۴۱۶
همایون شاه، ناصرالدین محمد ۳۶
هوبنر، بارون ۳۲۶
هولدیچ، تامس (کلنل) ۲۹۹
هیتلر، آدولف ۴۰۰، ۳۹۹

ی

یادگار سلطان روملو ۵۳، ۷۸
یادگار علی سلطان طالش ۹۹
یالمارسون (کلنل) ۳۴۱
یارمحمدخان افغان ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۴
یرمولوف، آلکساندر (ژنرال) ۲۲۸-۲۳۰،
۲۳۲-۲۳۶
یعقوبخان ۱۳۹
یکن محمدپاشا ۱۷۶
یمین السلطنه، نظرآقا ۳۲۸
یودنیچ (ژنرال) ۳۵۶
یوسف پاشا، حاجی ۲۱۷
یوسف علی خان جلدیر ۱۸۰
یوشیدا، بارون ۳۲۹

یشینسکی، آندرهئی ۴۳۳
ویکتور امانوئل اول ۳۲۷
ویکتوریا (ملکه) ۲۵۵، ۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۳
۳۱۲، ۳۱۳
ویلاک، سرهنری ۲۳۰ - ۲۳۲
ویلز، پرنس آف ۲۲۹
ویلز، ریچارد ۴۰
ویلکی، وندل ۴۱۸
ویلن، ویکنتشارل ۳۲۸
ویلهلم اول ۲۹۱، ۳۰۳
ویلهلم دوم ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۵۵
ویلهلم دوم باویر ۶۹
ویلیامز (کلنل) ۲۶۱
ویلیام سوم (دورانژ) ۱۲۳
ویونوویچ، گراف ۱۹۳
ویول، سرآرچیبالد (ژنرال) ۴۰۷، ۴۱۰

ه

هادی بیگ ۵۴، ۵۵
هارتویک ۳۳۵
هاشم خان نوری، میرزا ۲۷۵
هاشمی، حسین (سرهنگ) ۴۳۷
هال، کاردل ۳۹۸